



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام

نویسنده:

مهدي فرمانيان

ناشر چاپي:

دار الاعلام لمدرسه اهل البيت عليهم السلام

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۳	مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام جلد ۸
۲۳	مشخصات کتاب
۲۵	اشاره
۳۶	فهرست مطالب
۳۹	مقدمه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه) ریاست عالی کنگره:
۴۱	مقدمه دبیر علمی حضرت آیت الله العظمی سبحانی (دام ظلّه)
۴۱	ریشه های پدیده تکفیر و انگیزه تشکیل کنگره جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام
۴۱	اشاره
۴۲	آغاز فتنه تکفیر
۴۳	تکفیرِ خشونت بار
۴۴	انگیزه تشکیل کنگره
۴۷	دبیاچه
۵۱	بخش اول: تبارشناسی جریان های افراطی و تکفیری
۵۱	اشاره
۵۳	جنایات جریان های تکفیری در لبنان / رسول ظرافت
۵۳	اشاره
۵۳	چکیده
۵۴	مقدمه
۵۴	لبنان و سلفی گری
۵۸	جنایات گروه تکفیری در لبنان
۵۸	اشاره
۵۹	الف) ترور شخصیت ها:
۶۳	ب) جنایات در سال ۱۳۹۰ شمسی
۶۵	ج) جنایات در سال ۱۳۹۱
۶۸	د) جنایات در سال ۱۳۹۲

۶۸	اشاره
۶۸	درگیری ها
۷۱	انفجارها
۷۴	حملات موشکی
۷۶	نتیجه گیری
۷۷	منابع
۸۰	جریان های تکفیری در عراق از ظهور وهابیت تا عصر حاضر / مرتضی علیزاده نجار
۸۰	اشاره
۸۰	چکیده
۸۱	پیش درآمد
۸۲	پیشینه جریان های تکفیری
۸۷	تابعیت نیروهای تکفیری حاضر در عراق
۸۸	کارنامه جنایت های وهابیت
۹۰	جنایت های القاعده و داعش به روایت آمار
۹۰	کشتار مردم بی دفاع
۹۵	هدم آثار و مکان های مقدس
۹۷	تعرض به نوامیس
۹۹	جریان های حامی
۱۰۱	اهداف جریان های تکفیری
۱۰۲	خاتمه
۱۰۴	منابع
۱۰۴	کتابها
۱۰۶	منابع الکترونیکی
۱۰۸	داعش / عبدالمحمد شریفیات
۱۰۸	اشاره
۱۰۸	چکیده
۱۰۹	مقدمه

- داعش ۱۱۲
- ابوبکر بغدادی ۱۱۵
- جایگاه اجتماعی ابوبکر بغدادی ۱۱۷
- نقد نسب رهبر داعش ابوبکر بغدادی ۱۱۷
- رهبران سازمان داعش ۱۱۹
- ابو عبدالرحمن البیلای ۱۱۹
- حاج سمیر: سمیر الخلیفای ۱۱۹
- ابو ایمن العراقی: ابو مهند السویداوی المعروف بابو ایمن العراقی ۱۲۰
- سازمان القاده و داعش ۱۲۱
- داعش و جیش الحر سورى ۱۲۴
- داعش و جبهه النصره ۱۲۵
- ساختار داعش ۱۲۶
- منابع تامین مالی داعش ۱۲۸
- عقیده داعشی ها ۱۳۲
- اشاره ۱۳۲
- نقد: ۱۳۷
- استراتژی داعش و القاعده در بنای دولت خلافت راشدۀ تا سال ۲۰۲۰ م ۱۳۸
- اشاره ۱۳۸
۱. مرحله بیداری ۱۳۸
۲. مرحله چشم باز کردن ۱۳۸
۳. مرحله قیام و برپای خویش ایستادن ۱۳۹
۴. مرحله استعاده عافیت و قدرتمند شدن جهت ایجاد تغییر ۱۳۹
۵. مرحله اعلان دولت ۱۳۹
۶. مرحله روبرویی جامع ۱۴۰
۷. مرحله پیروزی نهایی ۱۴۰
- زندان بوکا مهم ترین مکان جهت سر بازگیری عناصر القاعده و داعش ۱۴۰
- ایدئولوژی رسانه ای سازمان های تروریستی از قبیل القاعده و داعش ۱۴۲

۱۴۲ اشاره
۱۴۲ ۱. ایدئولوژی متن
۱۴۳ ۲. ایدئولوژی عکس
۱۴۳ ۳. ایدئولوژی زبان
۱۴۴ ۴. ایدئولوژی تبلیغ
۱۴۴ رسانه جهادی سازمان های تروریستی
۱۴۶ سایت های وابسته و یا موید دولت اسلامی عراق و شام
۱۴۶ مشهورترین
۱۴۸ پیشنهادات
۱۴۹ دیدگاه برخی از علما و مبلغان سلفیت جهادیدر قبال کارکرد دولت اسلامی عراق و شام
۱۵۴ نتیجه
۱۵۶ منابع
۱۵۶ کتابها
۱۶۱ سایت ها و روزنامه ها
۱۶۵ بخش دوم: ریشه یابی افکار تکفیری
۱۶۵ اشاره
۱۶۷ جلوه هایی از مهربانی، عطف و آشتی خواهی رسول الله، علی بن ابیطالب علیه السلام و سبطین علیهم السلام در متون تاریخ اسلام / مرضیه همدانی زاده، محمد صادق واحدی فرد ۱۶۷
۱۶۷ اشاره
۱۶۷ چکیده:
۱۶۸ مقدمه:
۱۶۹ عطف، مهربانی و آشتی خواهی در منش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
۱۷۰ پیام عفو عمومی در فتح مکه نمونه بارزی از هدایت گری و بخشش رسول الله
۱۷۱ مهربانی و اشتیاق رسول الله به هدایت انسان ها
۱۷۳ توصیه به صحابی در مدارا و مهربانی با مردم
۱۷۴ عطف، مهربانی و آشتی خواهی علی بن ابیطالب
۱۷۶ توصیه به مسئولان در مدارا با مردم
۱۷۶ عفو و مدارا با مخالفان

- ۱۷۸ ----- ممنوعیت دشنام، مکر و تزویر حتی بر دشمنان
- ۱۷۹ ----- رفتار علی با قاتل خویش
- ۱۷۹ ----- عطوفت، مهربانی و آشتی خواهی حسن بن علی
- ۱۸۲ ----- صلح حسن بن علی و حفظ خون مسلمانان
- ۱۸۳ ----- آخرین سفارش های امام در برخورد با قاتل خویش
- ۱۸۴ ----- عطوفت، مهربانی و آشتی خواهی حسن بن علی
- ۱۸۶ ----- تلاش در جهت جلوگیری از جنگ
- ۱۸۷ ----- نتیجه گیری
- ۱۸۸ ----- منابع:
- ۱۹۲ ----- نقش عقل در فهم و استنباط آموزه ها و گزاره های دینی از منظر سلفی های تکفیری / احمد سعادت
- ۱۹۲ ----- اشاره
- ۱۹۲ ----- چکیده:
- ۱۹۳ ----- درآمد
- ۱۹۴ ----- سلف و سلفیه
- ۱۹۷ ----- حجیت فهم سلف
- ۲۰۱ ----- بهره گیری از عقل در نزد سلفی ها
- ۲۰۲ ----- ابهام و ابهام معنای عقل در نزد سلفی ها
- ۲۰۶ ----- حجیت استنتاجات عقلی نزد سلفی ها
- ۲۱۱ ----- کاربردهای عقل در استنباط گزاره های دینی
- ۲۱۱ ----- قیاس
- ۲۱۷ ----- استحسان
- ۲۲۲ ----- استصلاح
- ۲۲۷ ----- درآمد
- ۲۳۲ ----- منابع:
- ۲۴۲ ----- علل روان شناختی تکفیرگروی / آرش کازرانی
- ۲۴۲ ----- اشاره
- ۲۴۲ ----- چکیده

۲۴۳	مقدمه
۲۴۴	بیان مسئله
۲۴۶	مسئله هویت
۲۵۵	هویت وسواسی تکفیرگرایان
۲۵۹	مفهوم وظیفه گرایی افراطی
۲۶۰	ریخت شناسی در آرای متقدمین
۲۶۲	ریخت شناسی جزء نگر آیزنگ
۲۶۵	آدورنو و رگه اقتدارگرایی
۲۶۷	ریخت شناسی کل نگر لاسول
۲۶۹	ریخت شناسی رگه ای هیمناس و ویرسما
۲۷۰	مسئله سائق مرگ خواهی
۲۷۹	راهکار مقابله با تکفیری ها
۲۸۱	نتیجه گیری
۲۸۳	منابع
۲۸۶	تقیه، دست آویز تکفیر شیعه / بلال شاکری
۲۸۶	اشاره
۲۸۶	چکیده
۲۸۷	مقدمه:
۲۸۷	اشاره
۲۸۷	پاسخ:
۲۸۷	تقیه مسلمان از مسلمان
۲۸۹	ادله عدم مشروعیت تقیه مسلمان از مسلمان
۲۹۱	ادله مشروعیت تقیه مسلمان از مسلمان
۲۹۱	ادله عام
۲۹۱	اشاره
۲۹۱	۱. صدق معنای لغوی و اصطلاحی تقیه بر این نوع از تقیه:
۲۹۳	۲. آیات

۳. روایات ۲۹۴
- اشاره ۲۹۴
- لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ. ۲۹۵
۴. عقل ۲۹۵
۵. سیره عقلا ۲۹۶
۶. سیره صحابه ۲۹۶
- ادله اختصاصی ۲۹۷
- اشاره ۲۹۷
۱. روایات ۲۹۷
۲. سیره صحابه ۲۹۸
- اقوال علما و فقهای سایر مذاهب اسلامی ۳۰۰
- اشاره ۳۰۰
۱. شافعی: ۳۰۱
۲. نووی: ۳۰۱
۳. ابن وزیر: ۳۰۱
۴. ابن حجر عسقلانی: ۳۰۲
- نتیجه: ۳۰۲
- منشأ تقیه مسلمان از مسلمان ۳۰۳
- راه کارهای از بین بردن تقیه مسلمان از مسلمان ۳۰۵
- منابع ۳۰۶
- بخش سوم: جریان های افراطی و تکفیری و پیامدهای سیاسی آن ۳۱۱
- اشاره ۳۱۱
- سلفی گری در مقابل نواندیشی دینی / سید صادق حقیقت ۳۱۳
- اشاره ۳۱۳
- چکیده ۳۱۳
- تعاریف و شاخص های سلفی گری ۳۱۶
- تنوع گروه های سلفی ۳۱۹

۳۲۱	علل رشد بی رویه سلفی گری رادیکال
۳۲۶	واسازی سلفی گری
۳۲۷	مرزبندی نواندیشی دینی با روشن فکری دینی
۳۳۶	تقابل سلفی گری و نواندیشی دینی
۳۴۵	آینده سلفی گری و نواندیشی دینی
۳۴۷	نتیجه
۳۴۹	منابع
۳۴۹	منابع فارسی و عربی
۳۵۱	منابع انگلیسی
۳۵۳	منابع اینترنتی
۳۵۵	بازخوانی انتقادی ره یافت های تبیین گر تروریسم مطالعه موردی: داعش / سلمان احمدوند، مریم مختاری
۳۵۵	اشاره
۳۵۵	چکیده
۳۵۶	۱. مقدمه
۳۵۶	اشاره
۳۵۶	۱-۱. بیان مسئله
۳۵۸	۲. تعریف مفاهیم
۳۵۸	۱-۲. ترور
۳۶۰	۲-۲. تروریسم
۳۶۰	اشاره
۳۶۱	سؤال اصلی
۳۶۱	سؤال های فرعی
۳۶۲	۳. رهیافت ها
۳۶۲	اشاره
۳۶۲	۳-۱. رهیافت طبیعی: خشونت گرایی
۳۶۵	۳-۲. ره یافت فرهنگی
۳۶۷	۳-۳. ره یافت اقتصادی

۳۶۸ ۴-۳. رهیافت مذهبی
۳۶۸ اشاره
۳۷۲ ۳-۴-۱. دولت اسلامی عراق و شام
۳۷۲ اشاره
۳۷۲ ۳-۴-۱. نوستالوژی خلافت اسلامی
۳۷۳ ۳-۵. ره یافت سیاسی
۳۷۳ اشاره
۳۷۵ ۳-۵-۱. ساختار سازمانی
۳۷۶ ۳-۵-۲. میراث خوار القاعده
۳۷۷ ۳-۶. ره یافت منطقی - عقلانی
۳۷۷ اشاره
۳۷۸ ۳-۶-۱. تروریسم در دنیای آنلاین
۳۷۸ اشاره
۳۷۸ ۳-۶-۱. ارقام دیجیتال در خدمت تروریسم
۳۷۹ ۳-۶-۲. بهره گیری از شبکه های آنلاین
۳۸۱ نتیجه گیری
۳۸۳ منابع
۳۸۶ علل شکل گیری تکفیری ها از دیدگاه جغرافیای سیاسی / غلامرضا مقامی مقیم
۳۸۶ اشاره
۳۸۶ چکیده
۳۸۷ مقدمه
۳۸۸ روش تحقیق
۳۸۸ بحث نظری
۳۸۸ اشاره
۳۸۸ الف) محدوده فعالیت تکفیری ها
۳۹۲ ب) دلایل جغرافیایی شکل گیری تکفیری ها
۳۹۲ اشاره

۱. وجود منطقه حاصل خیز هلال خصیب در محدوده فعالیت آن ها ۳۹۲
۲. تسلط استعمار کهن بر منطقه تحت فعالیت تکفیری ها ۳۹۳
۳. تحمیلی بودن مرز های سیاسی در کشور های تحت فعالیت این گروه. ۳۹۴
۴. وجود قومیت های مختلف، اقلیت های دینی و مذهبی در کشور های منطقه فعالیت تکفیری ها ۳۹۴
۵. رقابت سیاسی سه قدرت بزرگ جهان: انگلیس، روسیه و امریکا در منطقه ۳۹۵
۶. اهمیت موقعیت جغرافیایی فعالیت تکفیری ها ۳۹۵
۷. نزدیکی کشور های درگیر با این فرقه به هارتلند زمین ۳۹۶
۸. وجود مناطق استراتژیکی جهان ۳۹۶
۹. بحران های اقتصادی جهان ۳۹۹
۱۰. نا امن جلوه دادن بزرگترین منطقه نفت خیز جهان ۴۰۰
۱۱. وجود بیابانی خشن به نام صحرای آفریقا در غرب و جنوب کشور های اسلامی ۴۰۲
۱۲. ترس قدرت های بزرگ از شکل گیری دولت های مقتدر در خاورمیانه ۴۰۳
۱۳. چشم انداز های طبیعی منطقه ۴۰۳
۱۴. وجود منطقه استراتژیکی خلیج فارس ۴۰۴
۱۵. شیوه های جدید استعماری ۴۰۴
۱۶. تلاش کشور های استعمارگر برای تجدید حیات امپراتوری عثمانی ۴۰۵
- نتیجه گیری ۴۰۵
- پیشنهادات ۴۰۶
- منابع ۴۰۹
- تأملی بر مسئولیت بین المللی برای اعمال افراد و گروه های تکفیری / بهرام مستقیمی ۴۱۱
- اشاره ۴۱۱
- چکیده ۴۱۱
- مقدمه ۴۱۲
۱. مسئولیت دولت برای عمل از نظر بین المللی نادرست ۴۱۴
- اشاره ۴۱۴
۱. ۱. عمل از نظر بین المللی نادرست ۴۱۴
۱. ۲. عمل دولت ۴۱۹

- ۴۱۹ - اشاره
- ۴۱۹ - ۱.۲.۱. اعمال ارکان یا ارکان واحدهای تابع دولت
- ۴۲۲ - ۱.۲.۲. اعمال اشخاصی که رکن رسمی دولت نیستند
- ۴۲۲ - اشاره
- ۴۲۳ - ۱.۲.۲.۱. مقام رسمی یا رکن عملی
- ۴۲۳ - اشاره
- ۴۲۳ - الف. مقام رسمی عملی
- ۴۲۸ - ب. رکن عملی
- ۴۳۲ - ۱.۲.۲.۲. جنبش شورشی
- ۴۳۵ - ۱.۲.۲.۳. اعمال شخص خصوصی
- ۴۳۷ - ۲. مسئولیت جامعه بین المللی (مسئولیت حمایت)
- ۴۳۹ - نتیجه گیری
- ۴۴۱ - منابع
- ۴۴۵ - بخش چهارم: بررسی راهکارهای برون رفت از افراط و تکفیر
- ۴۴۵ - اشاره
- ۴۴۷ - ارائه مدل تحلیل جامع جریان تکفیری و راهبردهای مقابله با آن / حسینعلی رضائی، مهدی جمشیدی، سعید زمانی، حمید خسروی
- ۴۴۷ - اشاره
- ۴۴۷ - چکیده:
- ۴۴۸ - مقدمه
- ۴۵۰ - تعریف عملیاتی مفاهیم و اصطلاحات
- ۴۵۰ - اشاره
- ۴۵۱ - ۱. مدل
- ۴۵۲ - ۲. تحلیل و مدل تحلیلی
- ۴۵۳ - ۳. تحلیل جامع
- ۴۵۴ - ۴. تبیین
- ۴۵۵ - ۵. جریان تکفیری
- ۴۵۹ - ۶. راهبرد

- ۴۶۰ ----- مدل تبیینی
- ۴۶۲ ----- مدل توصیفی پدیده
- ۴۶۲ ----- اشاره
- ۴۶۳ ----- ۱. مدل سه بعدی توصیف پدیده
- ۴۶۵ ----- ۲. مدل توصیف جامع پدیده
- ۴۶۹ ----- ۳. تحلیل توصیفی با بهره گیری از مدل لایه لایه ای علت ها
- ۴۷۰ ----- ۴. تحلیل توصیفی از نظام و ساختار یک پدیده
- ۴۷۰ ----- اشاره
- ۴۷۱ ----- الف. ساختار
- ۴۷۱ ----- ب. استراتژی
- ۴۷۲ ----- ج. سبک
- ۴۷۲ ----- د. سیستم ها
- ۴۷۲ ----- ه. مهارت ها
- ۴۷۲ ----- و. کارکنان سازمان
- ۴۷۲ ----- ز. ارزشهای مشترک
- ۴۷۲ ----- ۵. تحلیل و توصیف ابعاد پدیده
- ۴۷۲ ----- ۱. بعد امنیتی
- ۴۷۷ ----- ۲. بعد سیاسی
- ۴۷۸ ----- ۳. بعد اقتصادی
- ۴۷۹ ----- ۴. بعد نظامی
- ۴۸۲ ----- ۵. بعد اجتماعی
- ۴۸۳ ----- ۶. بعد فرهنگی
- ۴۸۵ ----- ۷. بعد زیست محیطی
- ۴۸۵ ----- ۸. بعد فناورانه
- ۴۸۷ ----- مدل معطوف به آینده و پیش بینی پدیده
- ۴۸۹ ----- پدیده به مثابه یک سیستم ارگانیک (مدل مکمل)
- ۴۹۵ ----- تحلیل پدیده تکفیری با استفاده از مدل های ارائه شده

۴۹۵ اشاره

۴۹۵ الف) گزاره های تبیینی

۴۹۶ ب) گزاره های توصیف سه بعدی

۴۹۷ ج) گزاره های برآمده از جدول جامع توصیف پدیده تکفیری

۴۹۹ د) گزاره های تحلیل لایه لایه علت ها

۵۰۰ ه) تحلیل توصیفی از نظام و ساختار پدیده تکفیری

۵۰۱ و) گزاره های تحلیل و توصیف ابعادی پدیده

۵۰۱ ۱. بعد امنیتی

۵۰۱ ۲. بعد سیاسی

۵۰۱ ۳. بعد اقتصادی

۵۰۲ ۴. بعد نظامی

۵۰۲ ۵. بعد اجتماعی

۵۰۲ ۶. بعد فرهنگی

۵۰۳ ۷. بعد زیست محیطی

۵۰۳ ۸. بعد فن آوری

۵۰۳ ۹. گزاره های معطوف به آینده

۵۰۴ ۱۰. گزاره های برآمده از مدل ارگانیکی

۵۰۴ اشاره

۵۰۵ ۱. جریان تکفیری به مثابه سلولهای سرطانی

۵۰۷ ۲. راهبردها

۵۰۷ ۱. راهبردهای الگو گرفته از مدل تبیینی برای مقابله با جریان تکفیری

۵۰۸ ۲. راهبردهای الگو گرفته از مدل های توصیفی برای مقابله با جریان تکفیری

۵۰۸ اشاره

۵۰۸ الف) راهبردهای سخت

۵۱۰ ب) راهبردهای نیمه سخت (امنیتی- اطلاعاتی)

۵۱۲ ۳. راهبردهای الگو گرفته از مدل توصیف آینده نگارانه برای مقابله با جریان تکفیری

۵۱۲ ۴. راهبردهای الگو گرفته از مدل ارگانیک برای مقابله با جریان تکفیری

- ۵۱۲ اشاره
- ۵۱۲ یکم: جراحی
- ۵۱۴ دوم: پرتو درمانی
- ۵۱۴ سوم: شیمی درمانی
- ۵۱۴ چهارم: هورمون درمانی
- ۵۱۵ پنجم: ایمنی درمانی
- ۵۱۵ راهبردهای تأثیر گذار
- ۵۱۶ نتیجه گیری و ارائه پیشنهاد
- ۵۱۷ منابع
- ۵۱۷ الف) فارسی:
- ۵۲۲ ب) لاتین:
- ۵۲۵ تحلیلی بر علل پیدایش و گسترش تفکر تکفیری و راهکارهای برون رفت از آن / محمدرضا وحیدی نژاد
- ۵۲۵ اشاره
- ۵۲۵ مقدمه
- ۵۲۷ مفهوم شناسی کفر و تکفیر
- ۵۲۷ کفر و تکفیر در لغت
- ۵۲۸ فصل اول: ریشه های تفکر تکفیری
- ۵۲۸ اشاره
- ۵۲۸ ۱- جهل
- ۵۲۸ الف: جهل و جمود فکری
- ۵۲۸ اشاره
- ۵۳۰ برخورد امیرالمؤمنان با جهل خوارج
- ۵۳۰ ب: جهل به مرز ایمان و کفر
- ۵۳۰ اشاره
- ۵۳۱ اعتراض ابن فرحان مالکی بر پیشوای وهابیان
- ۵۳۲ هشدار قرآن کریم
- ۵۳۲ خیانت جاهلان متنسک

- ج) جهل و عدم اطلاع مذاهب از همدیگر - ۵۳۳
- اشاره - ۵۳۳
- افترا بر اساس شایعات - ۵۳۳
- د) جهل و عدم شناخت مقاصد یکدیگر - ۵۳۴
- ه) جهل متأثر از فضای حاکم - ۵۳۴
- ۲- تعصب جاهلی - ۵۳۵
- اشاره - ۵۳۵
- شگفتی ابن ابی الحدید - ۵۳۵
- مشکل مبارزه با خوارج - ۵۳۶
- ۳- بدگمانی و بدعت - ۵۳۷
- اخوان المسلمین و وهابیت - ۵۳۷
- روش سلف واقعی - ۵۳۷
- ابن تیمیه نظریه پرداز فقهی و کلامی سلفیان - ۵۳۸
- ابن بطوطه جهان گرد معروف - ۵۳۹
- قرن افراط - ۵۴۱
- پیامبر و برخورد با بدعت - ۵۴۱
- پرهیز از افراط و بدگمانی - ۵۴۳
- ۴- استعمار و تفرقه - ۵۴۴
- تنفر از تفرقه و تشویق به اتحاد و الفت در اسلام - ۵۴۴
- تفرقه و تکفیر از قوی ترین ابزار استعمار - ۵۴۵
- اشاره - ۵۴۵
- هشدار سیدجمال - ۵۴۵
- فصل دوم: راه های برون رفت از تکفیر - ۵۴۶
- اشاره - ۵۴۶
- شباهت افراطی تکفیری - ۵۴۸
- روش امیرمؤمنان در مقابل مخالفان - ۵۴۹
- اشاره - ۵۴۹

۵۴۹	نگاه علمای شیعه و سنی به مسئله تکفیر و برون رفت از آن
۵۴۹	موجبات کفر
۵۴۹	اشاره
۵۵۰	اجماع بر عدم جواز تکفیر اهل قبله
۵۵۳	اتهام های ابن تیمیّه بر امامیه
۵۵۳	پاسخ علامه امینی
۵۵۴	نتیجه
۵۵۷	منابع
۵۶۲	امکان سنجی تحقق همگرایی جهان اسلام در مواجهه با تهدید جریان تکفیری / محسن محمدی الموطی
۵۶۲	اشاره
۵۶۲	چکیده
۵۶۳	الف. مقدمه: طرح پژوهش
۵۶۳	۱. بیان مسئله
۵۶۵	۲. فرضیه:
۵۶۶	۳. هدف تحقیق:
۵۶۶	۴. ضرورت تحقیق:
۵۶۷	۵. روش تحقیق:
۵۶۷	۶. ادبیات و سوابق موضوع
۵۶۹	۷. مفاهیم اصلی پژوهش:
۵۷۰	ب. ادبیات و مبانی نظری پژوهش
۵۷۰	۱. چارچوب نظری تحلیل همگرایی
۵۷۴	۲. الزامات تحقق همگرایی در جهان اسلام در مواجهه با تهدید جریان تکفیری
۵۷۴	اشاره
۵۷۶	۱-۲. فهم مشترک
۵۷۶	۲-۲. هنجارها
۵۷۸	۲-۳. یادگیری اجتماعی
۵۷۹	۲-۴. منطق مناسب بودن

۳. چارچوب نظری تحلیل تهدیدهای امنیتی ۵۸۰
- اشاره ۵۸۰
- ۳-۱ شناسایی تهدید جریان تکفیری ۵۸۳
۴. تحلیل (تعیین حجم) تهدید جریان تکفیری - ۵۸۵
- ۴-۱ حجم تاریخی (پیشینه) ۵۸۵
- ۴-۲ حجم مکانی ۵۸۶
- ۴-۳ حجم آثار و پیامدها ۵۸۸
- ۴-۴ حجم بازیگران ۵۸۹
۵. مدل های مفهومی: ۵۹۱
- ج. شرح روش پژوهش: ۵۹۳
- د. تجزیه و تحلیل آمار میدانی: ۵۹۴
- ۱- ویژگی های پاسخ گوینان: ۵۹۴
- ۱-۱. تحصیلات ۵۹۴
- ۱-۲. نوع شناخت از مسائل تکفیری ها ۵۹۴
- ۱-۳. عضویت ۵۹۴
- ۲- پرسش نامه باز اولیه در خصوص تهدید جریان تکفیری: ۵۹۴
- اشاره ۵۹۴
- ۲-۱. بررسی اولیه نتایج: ۵۹۴
- ۳- پرسش نامه ساختارمند در خصوص تهدید جریان تکفیری: ۵۹۶
- اشاره ۵۹۶
- ۳-۱. سوال های اصلی پرسش نامه: ۵۹۶
- ۳-۲. اندازه گیری شدت تهدید جریان تکفیری: ۶۰۶
- ۴- پرسش نامه باز اولیه در خصوص امکان تحقق همگرایی: ۶۰۷
- اشاره ۶۰۷
- ۴-۱. بررسی اولیه نتایج: ۶۰۷
- ۵- پرسش نامه ساختارمند در خصوص امکان تحقق همگرایی: ۶۰۸
- اشاره ۶۰۸

۵-۱. سوال های اصلی پرسش نامه: ----- ۶۰۸

۵-۲. تحلیل امکان سنجی تحقق همگرایی: ----- ۶۲۳

ه. جمع بندی و نتیجه: ----- ۶۲۵

منابع ----- ۶۲۹

الف) کتاب ها: ----- ۶۲۹

ب) مقالات ----- ۶۳۰

ج) سایت ها ----- ۶۳۰

درباره مرکز ----- ۶۳۱

مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام جلد 8

مشخصات کتاب

سرشناسه: کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام (نخستین: 1393: قم)

عنوان و پدیدآور: مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام/ تهیه کننده کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام؛ به کوشش مهدی فرمانیان

مشخصات نشر: قم: دارالاعلام لمدرسه اهل البيت (ع)، 13-

مشخصات ظاهری: ج.

شابک (ج.8): 978-600-94805-1-3 (V.8)

شابک (دوره): 978-600-7667-6-15 (V.SET)

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد هشتم: 1393

یادداشت: کتابنامه

موضوع: تکفیر - کنگره ها

موضوع: تکفیر - مقاله ها و خطابه ها

موضوع: سلفیه - عقاید - مقاله ها و خطابه ها

موضوع: مجتهدان و علما - نظریه درباره تکفیر - مقاله ها و خطابه ها

موضوع: مجتهدان و علما - نظریه درباره سلفیه - مقاله ها و خطابه ها

موضوع: اسلام و سیاست - مقاله ها و خطابه ها

شناسه افزوده: فرمانیان، مهدی، 1352-، گردآورنده

رده بندی کنگره: 1393 ج.8 م39/ک/3/225 BP

رده بندی دیوئی: 486/297

شماره کتابشناسی: 932297486

کنگره جهانی «جریان های اف-راطی و تکفی-ری از دیدگ-اه علم-ای اسلام»

قم، خیابان شهدا، نبش کوچه 22، پلاک 618

تلفن: 025-37842141

ایمیل: info@makhateraltakfir.com

وب سایت: www.makhateraltakfir.com

مجموعه مقالات کنگره جهانی «جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»

جلد هشتم

تهیه کننده: کنگره جهانی «جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»

به کوشش: مهدی فرمانیان

ناشر: دارالاعلام لمدرسه اهل البيت عليهم السلام

سروراستار: ابوالفضل طریقه دار

صفحه آرا: علی نصیر محمدی

طراح جلد: محمد مهدی اسعدی

ناظر چاپ: سید محمد موسوی

نوبت چاپ: اول، 1393

شمارگان: 1000 جلد

چاپ و صحافی: کمال الملک

قیمت: 25000 تومان

قم، خیابان شهید فاطمی، کوچه شماره 2، فرعی اول، پلاک 31

تلفن: 025-37740729 ایمیل: info@darolelam.ir

وب سایت: darolelam.ir

کلیه حقوق این اثر برای کنگره محفوظ می باشد.

ص: 1

اشاره

مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام

مجموعه مقالات/جلد هشتم

قم/1393

ص: 3

اعضای ستاد برگزاری کنگره

«جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»

ریاست کنگره: حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه)

دبیر علمی کنگره: حضرت آیت الله العظمی سبحانی (دام ظلّه)

رئیس ستاد و قائم مقام دبیر علمی: حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید مهدی علی زاده موسوی

دبیر کمیته علمی کنگره: حجت الاسلام و المسلمین دکتر مهدی فرمانیان

مسئول اجرایی کمیته علمی: جناب آقای محمد علی موحدی پور

مسئول مقالات اهل سنت داخل: حجت الاسلام و المسلمین محمد رضا خوشخو

مسئول دفتر کمیته علمی: جناب آقای سید محمد مهدی عمادی

مسئول هماهنگی مقالات: جناب آقای عباس صادقی خواه

سرپرستار: جناب آقای ابوالفضل طریقه دار

ویراستاران: سلمان رحیمی، محمد زارعی حبیب آبادی و برخوردار.

گروه تبارشناسی جریان های افراطی و تکفیری

مدیر گروه: حجت الاسلام و المسلمین دکتر مهدی فرمانیان

دبیر گروه: جناب آقای محمد حسن بهشتی

اعضای شورای علمی گروه:

حجت الاسلام و المسلمین اسد علیزاده

دکتر محمد الله اکبری

حجت الاسلام و المسلمین مهدی پیشوایی

حجت الاسلام و المسلمین دکتر جباری

حجت الاسلام و المسلمین جبرئیلی

حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید لطف الله جلالی

دکتر داداش نژاد

استاد علی اصغر رضوانی

حجت الاسلام و المسلمین محمد طاهر رفیعی

استاد قاسم صفری (جوادی)

حجت الاسلام و المسلمین حمیدرضا مطهری

حجت الاسلام و المسلمین دکتر ملک مکان

ص: 5

حجت الاسلام و المسلمین نیکزاد

حجت الاسلام و المسلمین محمدهادی یوسفی غروی

گروه ریشه یابی افکار تکفیری

مدیر گروه: آیت الله حسینی قزوینی

دبیر گروه: حجت الاسلام و المسلمین حبیب عباسی

اعضای شورای علمی گروه:

حجت الاسلام و المسلمین محمدجواد ابوالقاسمی

استاد سید رضا بطاط

حجت الاسلام و المسلمین فلاح الدوخی

حجت الاسلام و المسلمین حسین رجبی

حجت الاسلام و المسلمین اکبر روستایی

آیت الله نجم الدین طبسی

حجت الاسلام و المسلمین محمدجعفر طبسی

حجت الاسلام و المسلمین سید محمد یزدانی

گروه جریان های افراطی و تکفیری و پیامدهای سیاسی آن

مدیر گروه: حجت الاسلام و المسلمین دکتر منصور میراحمدی

دبیر گروه: جناب آقای مختار شیخ حسینی

اعضای شورای علمی گروه:

دکتر شهروز ابراهیمی

دکتر محمد پزشکی

دکتر حسین پوراحمدی

دکتر مسعود پورفرد

دکتر محمد علی حسینی زاده

دکتر صادق حقیقت

دکتر رضا خراسانی

دکتر محمد ستوده

حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید کاظم سید باقری

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمود شفیعی

دکتر عبدالوهاب فراتی

دکتر ناصر قربان نیا

ص: 6

سرکار خانم دکتر نجمه کیخا

دکتر شریف لک زایی

دکتر عنایت الله یزدانی

حجت الاسلام و المسلمین دکتر یزدانی مقدم

گروه بررسی راه کارهای برون رفت از افراط و تکفیر

مدیر گروه: جناب آقای دکتر حسن بیگی

دبیر گروه: جناب آقای دکتر سید جواد امینی

اعضای شورای علمی گروه:

دکتر اکبر استرکی

دکتر سیامک باقری

دکتر هادی جمشیدیان

دکتر حمید رضا حاتمی

دکتر علیرضا خراشادی زاده

جناب آقای محمدرضا خسروی

دکتر سید محمود رضا شمس دولت آبادی

حجت الاسلام و المسلمین محمد حسن دهقان

جناب آقای حمید رحمتی

جناب آقای بهرام رضایی

جناب آقای محمود زرین ماه

جناب آقای عباس عظیمی کیا

جناب آقای مجید فقیه

دکتر سید ضیاءالدین قاضی زادہ

جناب آقای علیرضا کیقبادی

جناب آقای علی محمد رضایی

جناب آقای احمد مزینانی

جناب آقای مهدی مزینانی

دکتر عبداللہ ہندیانی

مسئول ستاد بین الملل: حجت الاسلام و المسلمین سید محمود وزیری

معاون مسئول بین الملل: حجت الاسلام و المسلمین محمد رضا خوشخو

مسئول دفتر بین الملل: جناب آقای مرتضی احمدی

ص: 7

مسئول ستاد اجرایی: حجت الاسلام و المسلمین سید محمدعلی موسوی نسب

مسئول دبیرخانه مرکزی: جناب آقای سید جمال الدین طباطبایی

مسئول دفتر دبیرخانه: جناب آقای سید محمد باقر باقریان مؤحد

مسئول مکاتبات دبیرخانه مرکزی: جناب آقای محمد مهدی فضلی

مسئول امور مالی: جناب آقای ابوالفضل سعادت

مسئول سایت: حجت الاسلام و المسلمین سید مصطفی طباطبایی شیرازی

مسئول فناوری: جناب آقای مجتبی تمیمی

مسئول کمیته مدعوین داخلی: حجت الاسلام و المسلمین علی اصغر ضیایی

مسئول کمیته فرهنگی - تبلیغی: حجت الاسلام و المسلمین علی مولایی

مسئول کمیته رسانه: جناب آقای ابوالفضل صالحی

مسئول کمیته اسکان: جناب آقای سید رضا حسینی

مقدمه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه)؛ ریاست عالی کنگره 11

مقدمه دبیر علمی حضرت آیت الله العظمی سبحانی (دام ظلّه) 13

دبیاچه 19

بخش اول:

تبارشناسی جریان های افراطی و تکفیری

جنايات جريان های تکفیری در لبنان 25

رسول ظرافت

جریان های تکفیری در عراق از ظهور وهابیت تا عصر حاضر 51

مرتضی علیزاده نجار

داعش 77

عبدالمحمد شریفیات

بخش دوم:

ریشه یابی افکار تکفیری

جلوه هایی از مهربانی، عطوفت و آشتی خواهی رسول الله ... 131

مرضیه همدانی زاده/ محمد صادق واحدی فرد

نقش عقل در فهم و استنباط آموزه ها و گزاره های دینی 155

احمد سعادت

علل روان شناختی تکفیرگروی 201

آرش کازرانی

تقیه، دست آویز تکفیر شیعه 243

بلال شاکری

بخش سوم:

جریان های افراطی و تکفیری و پیامدهای سیاسی آن

سلفی گری در مقابل نواندیشی دینی 267

سید صادق حقیقت

ص: 9

بازخوانی انتقادی ره یافت های تبیین گر تروریسم مطالعه موردی: داعش 301

سلمان احمدوند / مریم مختاری

علل شکل گیری تکفیری ها از دیدگاه جغرافیای سیاسی 331

غلامرضا مقامی مقیم

تأملی بر مسئولیت بین المللی برای اعمال افراد و گروه های تکفیری 355

بهرام مستقیم

بخش چهارم:

بررسی راهکارهای برون رفت از افراط و تکفیر

ارائه مدل تحلیل جامع جریان تکفیری و راهبردهای مقابله با آن 387

حسینعلی رمضانی / مهدی جمشیدی / سعید زمانی / حمید خسروی

تحلیلی بر علل پیدایش و گسترش تفکر تکفیری و راهکارهای برون رفت از آن 455

محمد رضا وحیدی نژاد

امکان سنجی تحقق همگرایی جهان اسلام در مواجهه با تهدید جریان تکفیری 492

محسن محمدی الموطی

ص: 10

مقدمه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه) ریاست عالی کنگره:

عصر ما روزگارِ حوادثِ دردناک و پیچیده و فتنه های خطرناک برای اسلام و مسلمین است و سرچشمه آن دو چیز است: توطئه دشمنان خارجی اسلام و همکاری منافقین داخلی.

یکی از خطرناک ترین آن ها فتنه تکفیری ها و افراطیون است که اخیراً به صورت گروهی به نام داعش و امثال آن درآمده اند.

فتنه تکفیر از کجا برخاسته؟ و به چه وسیله ای رشد کرده؟ و عوامل گسترش آن، چه بوده؟ و راه خاموش کردن آن چیست؟ هر کدام درخور بحث و دقت است، و به یقین برنامه های سیاسی و نظامی، به تنهایی برای دفع این فتنه ها کارساز نیست هرچند صادقانه باشد.

باید علمای بزرگ اسلام ریشه های این تفکر نادرست را با منطق صحیح قطع کنند و جوانان را از جذب شدن به سوی آن باز دارند.

بر این اساس، تصمیم گرفته شد به کمک جمعی از دانشمندان آگاه و دلسوز، کنگره جهانی به نام «جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام» از تمام مذاهب تشکیل شود و در این زمینه به مطالعات دقیقی پردازند و نتیجه آن را در دسترس همگان بگذارند تا با آگاهی عموم مسلمین این شاءالله این فتنه خاموش شود.

آنچه در این آثار مطالعه می فرمایید بخشی از این مطالعات است.

(رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ)

قم - حوزه علمیه

ناصر مکارم شیرازی

ذی الحجه 1435 قمری

ص: 11

اشاره

ایمان و کفر دو مفهوم متضایند که از اندیشیدن یکی، دیگری نیز تداعی می شود؛ این نوع حالت را در فلسفه، «تضایف» می نامند.

واژه «ایمان» به معنای تصدیق و باور کردن، و لفظ «کفر» به معنای ستر و احیاناً به معنای انکار است و در اصطلاح متکلمان، مقصود از ایمان، تصدیق نبوت نبی زمان و رسالت او، و مقصود از «کفر» نادیده گرفتن دعوت چنین فردی و یا انکار اوست.

تاریخ دعوت آموزگاران آسمانی، حاکی است در هر زمانی که پیامبری مبعوث می شد و دعوت خود را با دلایلی مبرهن می ساخت، جامعه آن روز، به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم می شدند، آن کس که به دعوت پیامبری پاسخ مثبت می گفت مؤمن و آن کس که به ندای او پشت می کرد کافر خوانده می شد.

برنامه های تمام پیامبران در دعوت به اصول یکسان بوده و اختلافی در آن ها وجود نداشت و گروه مؤمن در تمام دعوت ها افرادی بودند که به خدای خالق و آفریننده، خدای مدبر و مدیر، ایمان آورده و جز او به معبودی نمی اندیشیدند و رسالت پیامبر زمان خود را از صمیم دل می پذیرفتند.

آن گاه که اراده الهی بر بعثت پیامبر خاتم تعلق گرفت، رسول خاتم، ایمان افراد را با دو کلمه که حاکی از باور باطنی آن ها بود؛ می پذیرفت؛ یعنی هر کس و یا گروهی که

«لا اله الا الله، محمد رسول الله» می گفت وارد خیمه اسلام می شد و از جرگه کفر فاصله می گرفت.

از سوی دیگر، اقرار به کلمه اخلاص - که در آن نفی الوهیت از هر موجودی جز خدا سلب شده - در بردارنده اقرار به سه نوع توحید است: 1. توحید در خالقیت؛ 2. توحید در تدبیر؛ 3. توحید در عبادت. زیرا این سه نوع، از خصایص خدای جهان است نه مخلوق او.

افزون بر این، اساس هر دعوت الهی را ایمان به آخرت تشکیل می داد، طبعاً اقرار به حیات اخروی بسان توحید و رسالت، از عناصر سازنده ایمان می باشد و در کلمه اخلاص نهفته است.

در سیره نبوی فصلی به نام «عام الوفود» است؛ یعنی سالی که هزاران نفر از دور و نزدیک به صورت فردی و یا گروهی به مدینه رو آورده و به حضرتش ایمان آوردند و با گفتن دو جمله پیشین که حاکی از باور واقعی آنان بود، مسلمان خوانده شدند. در این مورد آیه های سوره «نصر» نازل شد؛ آن جا که می فرماید: **إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا** پذیرش اسلام این گروه ها فقط با اجرای این دو جمله انجام می گرفت و مسائل کلامی و یا فقهی مطرح نمی شد؛ مثلاً هرگز از آنان در مورد جایگاه خدا و یا رؤیت خدا در رستاخیز و یا حدوث و قدم قرآن و امثال این ها سؤال نمی شد. بلکه ایمان اجمالی به رسالت پیامبر خاتم، آنان را از طرح این مسائل بی نیاز می ساخت. هم چنین مسائلی مانند جواز توسل به انبیا و اولیا، و یا نماز در کنار قبورشان، یا زیارت قبور اولیاء الله برای آن ها، مطرح نمی شد.

آغاز فتنه تکفیر

در زمان معاصر، گروهی تندرو و ناآگاه از اصول و مبانی آیین محمدی، اسلام و ایمان را گویی برای خود احتکار کرده و از میان همه مسلمانان، فقط گروه اندکی را مؤمن می دانند و دیگران را کافر و مهدورالدم می شمرند. ریشه این نوع تکفیرها به عصر

ابن تیمیه (ت 728ق.) و پس از وی به وهابیان تندرو برمی گردد و شدت عمل گروه دوم بیش از فرد نخستین است، زیرا ابن تیمیه غالباً از کلمه بدعت بهره می گیرد، ولی گروه اخیر به جای بدعت، واژه کفر را به کار می برد و ملاک تکفیر، ناهماهنگی با افکار آن ها در امثال مسائل پیشین است.

آن ها به شدت با حفظ قبور پیامبران و اولیای الهی مخالف هستند و زیارتگاه ها را مظهر بت پرستی قلمداد می کنند! در حالی که در طول تاریخ اسلام، قبور انبیای پیشین در فلسطین و اردن و شام و عراق پیوسته محفوظ بوده و مسلمانان گروه گروه به زیارت آن ها می رفتند و هیچ کس چنین کاری را بر خلاف توحید توصیف نمی کرد.

حتی روزی که بیت المقدس به وسیله عمر بن خطاب فتح شد، هرگز او به تخریب این مقامات فرمان نداد، بلکه شیوه پیشینیان را در حفظ و آرایش آن ها تأیید کرد.

در طول زمان، پس از رحلت پیامبر، تمام موحدان به پیامبر اکرم 6 متوسل شده تا حاجت آنان با شفاعت او برآورده شود. اما این گروه این نوع توسل ها را با توسل مشرکان به بت ها یکسان می گیرند؛ در حالی که ماهیت این دو نوع توسل از هم جداست، و از زمین تا آسمان فاصله دارد.

تکفیرِ خشونت بار

تکفیر پیشینیان این گروه، غالباً قلمی و لسانی بود، اما تکفیر از دوره وهابیان تندرو، رنگ خشونت به خود گرفت و پیروانشان پیوسته به قُری و قصبات و آبادی های اطراف «نجد» حمله می بردند و آنچه می توانستند غارت می کردند و از این طریق بر قدرت مالی خود می افزودند.

برای آگاهی از جنایت های پایه گذار این مسلک و جانشینان او به دو تاریخ معتبر وهابیان مراجعه شود: یکی «تاریخ ابن غنام» و دیگری «تاریخ ابن بشر» که هر دو، مدت هاست چاپ شده و مورد توجه علما و دانشمندان است.

دامن سخن را در این مورد، کوتاه کرده و سخن خویش را با این بیت به پایان می‌رسانیم:

شرح این هجران و این خون جگر ای-ن-زم-ان-بگ-ذارت-ا-وق-ت-دگ-ر

پس از اشغال افغانستان به وسیله قوای سرخ شوروی سابق، تصمیم گرفته شد که برای طرد قدرت کفر، از این سرزمین، از روح جهادی جوانان مسلمان در منطقه استفاده شود تا دشمن را از سرزمین‌های اسلامی دور سازند، این طرح از یک نظر زیبا و خدایپسندانه بود، اما بر اثر فقدان عالم وارسته و رهبری آگاه از موازین جهاد در میان این جمع، که آنان را به صورت صحیح رهبری کند، سرانجام، تلاش پیکارگران به گونه دیگر ادامه پیدا کرد و برخی از آنان با تأثیرپذیری از افکار وهابیان تندرو، بر تکفیر تمام دولت‌های اسلامی و ملت‌هایی که در آن زندگی می‌کنند، پرداختند. شوربختانه ابتدا این کار با حمله به کشورهای مقاوم و استوار در مقابل صهیونیست‌ها آغاز شد و به جای این که قدس را آزاد کنند به نابود کردن زیرساخت‌های کشورهای سوریه و عراق روی آوردند. خشونت آنان با کودکان و زنان و پیران و افتادگان و انسان‌های بی‌طرف به گونه‌ای شد که چهره اسلام را در جهان مشوه ساخت و دیگر کسی در غرب اظهار علاقه به اسلام نمی‌کرد. عمل زشت و وحشیانه این گروه کجا و وحی الهی کجا! آن‌جا که می‌فرماید: **مَنْ رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتُ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتُ فَظًّا غَلِيظًا لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ** (آل عمران: 159) و پیامبر رحمت در حدیثی می‌فرماید: **«إِنَّ الرَّفَقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يَنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَأَنَهُ»**؛ (صحیح مسلم، ج 8، ص 22) مهربانی و رفق با هر چیزی که در آمیزد آن را مزین می‌گرداند و چیزی که رفق و مدارا از آن گرفته شود تباہ می‌گردد.

انگیزه تشکیل کنگره

در این شرایط رقت‌بار، مرجعیت عالی مقام در حوزه علمیه قم تصمیم گرفت همایشی تحت عنوان «کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام» برای معرفی این گروه و پیامدهای عمل آنان، تشکیل شود و در این مورد از علمای

اسلام و محققان خواسته شد که به ریشه یابی و تبیین ماهیت این تکفیر شوم و راه های برون رفت از آن بپردازند. دانشمندان از این دعوت استقبال کردند و در نتیجه، آثاری به دبیرخانه کنگره رسید که بخش مهمی از آن ها ارزشمند و از محتوای عالی برخوردارند؛ از این رو تصمیم گرفته شد این آثار چاپ و منتشر شود و در اختیار اهل نظر و مهمانان عزیز که از داخل و خارج دعوت شده اند قرار گیرد تا از این طریق گامی برای جلوگیری از انتشار این غده سرطانی ویرانگر و ویروس مخوف برداشته شود.

در پایان از تلاش های شبانه روزی اعضای محترم دبیرخانه، سپاس گزاری نموده و زحمات توان فرسای آنان را ارج می نهیم و نیز از کلیه کسانی که این فضای روحانی و علمی را پدید آورده اند، تقدیر و تشکر می کنیم.

قم - جعفر سبحانی

8/6/93

ص: 17

<يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ> (بقره: 208)

در تاریخ اسلام، جنگ های بسیاری میان مسلمانان روی داده است، اما به جز خوارج و جریان های تکفیری در چند قرن اخیر، کمتر فرقه ای، سایر مسلمانان را تکفیر نموده و با استناد به آن، خون و مال و ناموس اهل قبله را مباح شمرده است. خوارج، طلایه داران تکفیر بودند، اما در سه قرن اخیر، وهابیان، خشن تر از آنان پرچم تکفیر را به دست گرفتند و به بهانه دعوت به توحید، بسیاری از مسلمانان را به خاک و خون کشیده و بناها و آثار اسلامی را که دارای قداست و هویت تمدنی مسلمانان بود نابود کرده اند.

با وجود تلاش های فراوان علمای بزرگ اسلام برای مقابله با تکفیر، متأسفانه در عصر حاضر، شاهد رشد و گسترش جریان های تکفیری در گوشه و کنار جهان اسلام هستیم. گروه هایی که جنایت هایی را رقم می زنند که نمونه آن را در تاریخ اسلام، کمتر می توان دید. سربریدن، آتش زدن، مثله کردن، تجاوز به نوامیس، نابودی اموال و تخریب بناهای مقدس، گوشه هایی از جنایاتی است که آنان به نام اسلام مرتکب می شوند.

از سوی دیگر، ترور علمای بزرگ اسلام، تخریب اماکن مقدس و هویت ساز اسلامی، ارتکاب اعمال شنیع و محرم به نام اسلام مانند جهاد نکاح و... ضربات جبران ناپذیری بر پیکر جهان اسلام وارد کرده است.

با نگاهی به جغرافیای کشورهای اسلامی، رد پای این گروه ها را کمابیش در تمامی مناطق اسلامی می بینیم. گروه هایی مانند: جبهه النصره، داعش، القاعده، جندالعدل و

حزب التحریر در آسیا و گروه‌هایی همانند بوکو حرام، الشباب، انصارالسنه و انصارالشریعه در آفریقا و گروه‌های متنوع دیگر، همه نشانگر وجود بحران در جهان اسلام است.

این که چنین وضعیتی معلول چه عواملی است، بحث‌های گسترده‌ای می‌طلبند که در مجموعه مقالات به تفصیل به آن‌ها اشاره شده است، اما به اجمال، سهم غرب در پروژه اسلام‌هراسی و در پی آن، اسلام‌ستیزی را هرگز نمی‌توان نادیده گرفت. غرب که با رشد سریع اسلام در جهان رویه روست، امروز پروژه اسلام‌علیه اسلام را آغاز کرده است با حمایت از گروه‌های افراطی و دامن زدن به اختلافات مذهبی، قدرت و قوت مسلمین را تضعیف کند و از طرف دیگر، چهره‌ای مشوه از مسلمین در برابر جهانیان ترسیم نماید.

هم چنین با قرائت‌های انحرافی از مفاهیمی مانند توحید و شرک، ایمان و کفر، بدعت و نظایر آن مسلمانان را به گرداب تکفیر افکنده است.

با این حال به نظر می‌رسد که جنایت‌ها و تخریب‌های جریان‌های تکفیری آن چنان گسترده و بی‌محابا بوده که موجی از نفرت و مخالفت با عملکرد آنان را در جهان اسلام به وجود آورده است.

برای مقابله علمی و روشن‌گرانه با این جریان، لازم بود عالمان و اندیشوران به ریشه‌یابی و راه‌های خلاصی از آن پردازند، از این رو کنگره جهانی «جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»، با اشراف و هدایت‌های ارزشمند مرجع جهان تشیع، حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی - ادام‌الله‌ظله - بر آن شد تا در حد توان از ظرفیت‌های علمی جهان اسلام برای مقابله با تکفیر بهره‌برداری کند. برای این کار، چهار کمیته علمی با عناوین زیر شکل گرفت:

1. تبارشناسی جریان‌های تکفیری؛

2. ریشه‌یابی عقاید جریان‌های تکفیری؛

3. جریان های تکفیری و سیاست؛

4. راه های برون رفت و مقابله با جریان های تکفیری.

محور اول به تبارشناسی جریان های تکفیری می پردازد. خاستگاه، آبشخور و مصادیق تکفیر در طول تاریخ اسلام در این کمیته بررسی می شود.

محور دوم، انحرافات عقیدتی و قرائت های تکفیری از عقاید ناب اسلامی را ریشه یابی خواهد کرد. در این کمیته، اصول و مبانی اعتقادی این گروه ها و جریان ها، نقد و انحرافات آن ها از اندیشه اسلامی ریشه یابی می گردد.

محور سوم، عوامل سیاسی رشد و گسترش جریان های تکفیری، وابستگی ها و اهداف آن ها را بررسی می کند.

و محور چهارم، راهکارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی برای برون رفت از تکفیر، نشان داده خواهد شد.

مقاله هایی که در این مجموعه گرد آمده است، ماحصل آراء و نظریات اندیشمندان و علمای جهان اسلام، درباره محورها و موضوعات فوق است.

هم چنین جهت غنای علمی هرچه بیشتر کنگره، پژوهش های مستقلی توسط اندیشمندان انجام شده است که به اجمال عبارتند از:

1. تکفیر از دیدگاه علمای اسلام: در این تحقیق، دیدگاه علمای بزرگ مذاهب و فرقه های اسلامی، درباره نفی تکفیر بیان شده و تلاش شده است که از سده های پیشین تا کنون، دیدگاه علما و اندیشمندان در مورد حرمت تکفیر اهل قبله آورده شود.

2. تخریب زیارتگاه های اسلامی در کشورهای عربی: این اثر به کارنامه تاریک جریان های تکفیری در تخریب اماکن مقدس و تمدنی جهان اسلام می پردازد. این تحقیق همراه با تصاویری از زیارتگاه ها، قبل و بعد از تخریب است.

3. فتاوی جریان های تکفیری در جواز قتل مسلمانان: جریان های تکفیری به سبب کج فهمی، گاه فتاوی را صادر می کنند، که با هیچ یک از قواعد فقهی منطبق نیست و

کاملاً خارج از آموزه های اسلامی است. این مجموعه به جمع آوری فتاوی تکفیری این جریان ها پرداخته است.

4. کتاب شناسی تکفیر: با مراجعه به آثار و کتاب هایی که در حوزه تکفیر تألیف شده است، شاهد تعداد بسیاری از آثار علمی در این عرصه هستیم. این پژوهش به معرفی توصیفی آثاری می پردازد که در حوزه تکفیر و نقی تکفیر، انجام شده است.

5. موسوعه نقد وهابیت افراطی: در اندیشه وهابیت، جریان هایی وجود دارند که مسلمین را کافر می دانند. موسوعه نقد وهابیت افراطی مجموعه ای از آثار علمای اسلام است که از زمان پیدایش این جریان، به نقد و بررسی مبانی اعتقادی آن پرداخته اند.

بی تردید آنچه موجب غنای هرچه بیشتر مجموعه مقالات و هم چنین پژوهش های مستقل کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام شده است، اشراف علمی حضرت آیت الله العظمی سبحانی - ادام الله ظلّه - است که با رهنمودهای راه گشا، کمیته های علمی کنگره را همواره یاری کرده اند.

هم چنین از حجت الاسلام والمسلمین دکتر فرمانیان - دبیر کمیته علمی - که در پی گیری و نظم و ترتیب مقالات زحمات بسیاری را متحمل شده اند و مدیران محترم کمیته های علمی حجج اسلام: قزوینی، میراحمدی، فرمانیان و جناب آقای دکتر امینی تشکر می شود.

امید که در سایه تلاش های مجاهدانه مراجع عظام تقلید و علمای اسلام، شاهد تقریب و همگرایی جهان اسلام و ریشه کن کردن فتنه تکفیر در جهان اسلام باشیم.

رئیس ستاد و قائم مقام دبیر علمی

کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام

سید مهدی علیزاده موسوی

22/6/1393

ص: 22

چکیده

سلفی گری تکفیری با تکفیر بقیه مذاهب، در راستای اهداف استکبار جهانی حرکت می کند. کارنامه مبارزات این گروه بیشتر قتل و کشتار مسلمانان و تخریب اماکن مذهبی است. جنایات آن ها در کشور لبنان از آغاز بیداری اسلامی، موضوع پژوهش پیش رو است. این نوشتار پس از بیان مقدمه و سلفی گری در لبنان، مهم ترین جنایات و عملیات های تروریستی را بررسی کرده است.

واژگان کلیدی: سلفی گری، تکفیری، جنایات، لبنان

ص: 25

سلفی‌گری تکفیری یکی از جریان‌های سلفی است که با ادعای پیروی از سلف صالح، پیروان بقیه مذاهب را کافر و خون، مال و ناموسشان را حلال و مباح می‌داند. مبانی فکری و رفتارهای این گروه، نه تنها با قرآن و سنت، بلکه با سلف صالح هم در تضاد است. جنایات غیر انسانی و وحشیانه این گروه، نشان از تحجر، جهالت و تعصب است. در عصر حاضر فتنه‌ای خطرناک‌تر و بالاتر از این نیست که گروه‌های تروریستی و تکفیری، با شعار اسلام و اهرم تکفیر، اقدام به کشتار مسلمانان بی‌گناه و تخریب اماکن مذهبی، تاریخی و مسکونی کرده و در بین جوامع اسلامی، تفرقه و رعب و وحشت ایجاد کنند. با آغاز بیداری اسلامی در کشورهای منطقه، آمریکا و اسرائیل برای حفظ پایگاه‌های خود و اسلام‌هراسی به حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از گروه‌های تروریستی و تکفیری پرداختند، و سلفیه تکفیری بازیچه دست مستکبران قرار گرفت. رهبر جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، در اوایل این تحولات در باره توطئه آمریکا برای منحرف ساختن بیداری اسلامی هشدار دادند. امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم از طریق تکفیری‌ها تلاش کردند، نهضت ملت‌ها را از مسیر اصلی‌شان منحرف کنند. (1)

لبنان به دلیل موقعیت استراتژیکی و طایفه‌گری آن، یکی از اهداف سیاسی مستکبران برای نفوذ و سلطه محسوب می‌شود، این که چه قدر توانسته‌اند به وسیله جنایات گروه تکفیری در لبنان، به خواسته‌های خود برسند، این پژوهش پاسخ‌گوست.

لبنان و سلفی‌گری

جریان سلفی در لبنان فراز و نشیب‌های بسیاری داشته که پس از دوره شکل‌گیری آن، گاهی در اوج و گاهی رو به افول بوده است. اغلب گروه‌های سلفی که در لبنان

ص: 26

1- محمد، العاصی، "چرا باید تکفیری‌ها ظهور کنند"، پایگاه حفظ و نشر آثار آیه‌الله خامنه‌ای.

تشکیل شده اند، رویکرد میانه ای داشته اند، اما گروه هایی هم با تفکر افراطی و تکفیری ظهور کرده اند که با اقداماتشان، منطقه را ناامن کرده اند.

خاستگاه و مرکز اصلی سلفی های لبنان شهر "طرابلس" است. طرابلس، دومین شهر بزرگ لبنان، در شمال شهر "بترون"، واقع شده است. نخستین گفتمان سلفی گری در سال 1946 به وسیله "شیخ سالم الشهبان" و در جریان تأسیس "جنبش شباب محمد" بروز یافت. نام جنبش پس از مدتی به سبب انجام امور خیریه به "الجماعه المسلمون" تغییر یافت. هواداران این جریان تفکر اصلاح و ارشاد داشتند و به ترور و خشونت نمی اندیشیدند.⁽¹⁾

پس از سی سال، سازمان نظامی با عنوان "جنبش الاسلام" از درون "جماعه المسلمون" ظهور کرد و پس از مدتی بدون اقدام خاصی به تدریج منحل شد.

بزرگ ترین جنبش بنیادگرایانه در دهه 80 با عنوان "حرکه التوحید" به رهبری سعید شعبان تشکیل شد،⁽²⁾

در حوادث طرابلس در سال 1985 از هم پاشیده شد.

در سال 1981 سلفی های جهادی لبنان فعالیت سازمان یافته خود را در قالب جمعیت "نواه الجیش اسلامی" آغاز کردند، در ابتدا حضور کم رنگی داشتند، اما با فروپاشی "توحید اسلامی"، فعالیت هایشان را به عنوان یک جماعت مستقل بیان کردند.⁽³⁾

گروه "جماعت اسلامی" یکی از جریان های سلفی است که با مجوز فعالیت سیاسی از کمال جنبلاط در سال 1964 با رهبری "فتحی یکن" فعالیتشان را آغاز و علاوه بر طرابلس، دامنه فعالیت خود را به بیروت، صیدا و بقاع گسترش داد. دو گروه جبهه "عمل اسلامی" و "حرکه التوحید" از آن منشعب شده است.⁽⁴⁾

گروه تکفیری "عصبه النور" به ریاست "شیخ هاشم الشریدی" تأسیس و در سال 1991 به دلیل رویکرد خصمانه و تکفیری اش علیه عرفات، به وسیله "جنبش فتح"

ص: 27

1- سعید، حاج نصری، «لبنان، و موازنه قدرت در خاورمیانه» پگاه حوزه.

2- همان.

3- خبرگزاری فارس، 22 مرداد 91.

4- سعید، حاج نصری، همان.

ترور شد. "ابومحجن" جایگزین او شد و نام گروه را به "عصبة الانصاری" تغییر داد و عین الحلوه را مقرر فرماندهی قرار داد. (1) گروه "جند الشام" به سرکردگی "محمد احمد الشرقيه" از این گروه منشعب شده است و گروه "جماعت الضنیه" از بطن "جندالشام" به وجود آمد.

یکی دیگر از گروه های تکفیری گروه "فتح الاسلام" است که در سال 2006 به سرکردگی ابوخالده العملة و شاکر العبسی اعلام موجودیت کرد. در این که فتح الاسلام وابسته به کدام یک از کشورها و جریان های سلفی است، بین تحلیل گران اختلاف نظر است. محل اصلی حضور این جنبش، در اردوگاه نهر البارد لبنان است. (2)

شاکر العبسی سرکرده این گروه، عامل درگیری های اردوگاه نهرالبارد در شمال لبنان است، این درگیری ها در سال 1386 حدود 4 ماه طول کشید که سرانجام با کشته شدن 223 نفر از افراد مسلح فتح الاسلام، 163 نفر از نیروهای ارتش لبنان، جمعی از پناهندگان فلسطینی و اسارت 200 نفر از نیروهای فتح الاسلام و ویرانی کامل اردوگاه پایان یافت. (3)

برخی از جریان های سلفی لبنان از نظر فکری از جریان تکفیری "القاعده" و جماعت "تکفیر و هجرت" تأثیر می پذیرند. جریان تکفیر و هجرت، درگیری های مسلحانه زیادی با ارتش لبنان، به ویژه در شمال این کشور داشته است. معروف ترین این نبردها، در سال 1999 میلادی به وسیله گروهکی به نام 'الضنیه' به رهبری 'ابوعائشه' به راه افتاد و نتیجه آن، ده ها کشته از این گروهک و دست گیری بیش از 40 تن از آنان بود. دولت لبنان این افراد را طی عفوی خاص در سال 2005 به وسیله مجلس لبنان آزاد کرد. در این عفو، "سمیر جعجع"، رئیس حزب نیروهای لبنانی این کشور، که از احزاب جریان 14 مارس به شمار می رود، آزاد شد. (4)

ص: 28

1- همان.

2- فارس، 4 تیر 91

3- پیشین، 3 دی 91

4- پیشین، 16 اسفند 90

با توجه به درگیری هایی که ارتش لبنان با گروه های تروریستی داشت و آن ها را به حاشیه کشاند، پس از سال ها سکوت، با بحران سوریه، خیلی از گروه ها بار دیگر اعلام موجودیت کردند.

جریان سلفی گری وهابی پس از بحران سوریه، نفوذ قابل توجهی در شهر طرابلس داشته، و دلیل رشد آن بالا بودن میانگین فقر، تفاوت های طایفه ای - مذهبی و بالا بودن تراکم جمعیت در این منطقه بوده است. (1)

حسن شهال، از سران سلفی لبنان، درباره گستره نفوذ سلفی ها در لبنان میگوید: «جریان سلفی در لبنان رو به گسترش است، زیرا بیشتر مساجد طرابلس و عکار امام سلفی دارند و دهها تن از علمای سلفی و طلاب علوم دینی که در عربستان سعودی تحصیل کردهاند، در مناطق مختلف لبنان فعالیت دارند، و از مبلغان سلفی هستند. وی اذعان کرده که از چهار صد نفری که اکنون به اتهام دست داشتن در درگیریها، در زندان های امنیتی به سر میبرند، حدود سیصد نفر سلفیاند. (2)

به طور کلی دو جریان سلفی در جنوب و شمال لبنان هستند. سلفی های جنوب لبنان وابسته به قطر هستند و حتی قطر آشکارا از آن ها حمایت می کند و سلفی های شمال لبنان وابسته به عربستان سعودی هستند. بنیاد های خیریه متعددی از عربستان در شمال لبنان وجود دارد که از این طریق سلفی ها را تغذیه پولی و فکری می کنند. (3) سلفی های شمال طرابلس شامل چند گروه هستند؛ یک گروه مورد حمایت مستقیم "جبهه النصره لاهل الشام" از گروه های تندروی سلفی فعال در اطراف حلب، هستند و هدف اعلام شده آن ها تحقق امارت اسلامی و یا دولت اسلامی است. برخی از سلفی های صاحب نفوذ در شمال طرابلس، عملاً شاخه لبنانی این گروه هستند. (4)

ص: 29

1- اندیشکده آمریکایی استرانفور، خبرگزاری فارس: 12 اسفند 91

2- فارس، 6 بهمن 91

3- یاسر، مرادی، قدس آنلاین، 17 مهر 92

4- فارس، 6 بهمن 91

شیخ "احمدالاسیر" معروف به شیخ فتنه، امام جماعت سلفی و تندروی یکی از مساجد اهل تسنن شهر "صیدا" بود. او پس از سخنرانی های تفرقه انگیزش، خواستار تظاهرات در میدان اصلی شهر بیروت، به حمایت از گروه های تروریستی مسلح در سوریه شد. (1)

وی در ابتدا عضو "جماعت اسلامی" بود و سپس به تشکل غیرحزبی "الدعوه والتبلیغ" روی آورد. (2)

او و طرفدارانش به مخالفت با حزب الله و حکومت بشار اسد پرداختند و با درگیری های مسلحانه، منطقه را ناامن کردند. در آخرین درگیری که بین ارتش لبنان و طرفداران وی به وجود آمد، محل استقرارشان پاک سازی شد و خبرهای متفاوتی درباره کشته شدن احمد الاسیر کشته شدن، فرار و اسارت او منتشر شد.

یکی از تشکل های مسلح که در لبنان، سوریه و مصر فعالیت می کند، گردان های عبدالله عزام است. این تشکل شاخه ای از القاعده در سوریه است.

انفجار سفارت ایران در بیروت در سال 2013 به وسیله این گروه انجام شد.

"ابوسیاف الانصاری" از سرکردگان گروه های مسلح در طرابلس، با "ابوبکر البغدادی" سرکرده گروه تروریستی داعش بیعت کرد و او را امیر مؤمنان معرفی کرد. ارتش لبنان را لشکر صلیبی و حزب الله لبنان را حزب شیطان خطاب کرده است. هم چنین گفته از این پس، بیانه های این گروه به وسیله "اباعمرالمهاجر" که سخن گوی دولت اسلامی در لبنان (دال) خواهد بود، اعلام می شود. (3)

جنایات گروه تکفیری در لبنان

اشاره

جنایت های گروه های تروریستی در لبنان، از دهه های گذشته وجود داشته است. لبنان علاوه بر حمله های پی در پی رژیم صهیونیستی، جنگ های داخلی و ترورهای بسیاری داشته اند.

ص: 30

1- شیعه آنالین، 23 مهر 1392

2- سایت فرقه ها، 5 تیر 92

3- پایگاه لبنانی النشره، 6 بهمن 92

گروه های تکفیری در لبنان، از ابتدای ظهورشان جنایاتی را داشته اند، اما بیشترین تحرکات این جریان از آغاز بیداری اسلامی (دسامبر 2010/آذرماه 89) به ویژه با شروع بحران در سوریه صورت گرفته است.

قبل از بیان جنایات چند نکته شایان ذکر است:

1. شکی نیست که این جنایات در راستای اهداف دشمنان اسلام، یعنی آمریکا و صهیونیسم انجام می گیرد و با حمایت مالی و تسلیحاتی آن ها و بعضی از کشورهای عربی، از جمله: عربستان صورت می گیرد. دولت عربستان سعودی که از حامیان تروریست در منطقه است، حزب الله لبنان را در لیست گروه های تروریستی نام می برد.⁽¹⁾

2. بعضی از جنایاتی که در لبنان به وسیله گروه های تکفیری انجام گرفته، با حمایت و نقشه بعضی از احزاب سیاسی از قبیل 14 مارس، به ویژه حزب المستقبل به رهبری سعدحریری در راستای اهداف سیاسی آن ها صورت گرفته است.

3. این اعمال در ابتدا با هدف ضربه زدن به اصل اسلام، و سپس تسلط بر کشورهای منطقه و عدم دسترسی و نفوذ ایران در این کشورهاست. خصوصاً کشور لبنان که حزب الله از حامیان ایران و بزرگ ترین خطر برای رژیم صهیونیستی محسوب می شود. سید حسن نصرالله می گوید: «نیروی مقاومت در لبنان، بزرگ ترین خطر برای اسرائیل است، و لبنان هدف گروه های تکفیری و بخشی از برنامه آن هاست.⁽²⁾

4. جنایت گروه های تکفیری در چهار قسمت بررسی می شود، که بیشتر این جنایات به شیوه بمب گذاری و درگیری های مسلحانه است.

الف) ترور شخصیت ها:

کشور لبنان ترورهای زنجیره ای بسیاری داشته، که عاملان اغلب ترورها مشخص نشده است، چنان که یکی از پرونده های جنجالی امروز لبنان، پی گیری عاملان ترور نخست وزیر رفیق حریری در سال 2005 است.

ص: 31

1- رویترز، 16 اسفند 92

2- شبکه خبری المنار، 28 بهمن 92

از سال 1975 تا 2008 به مدت 33 سال حدود 30 ترور شخصیت های سیاسی، مذهبی و امنیتی به وقوع پیوسته است. در دو سال 2012 و 2013، بیشترین ترور در تاریخ لبنان اتفاق افتاده است. قریب به 14 بار ترور و توطئه رخ داده که 8 مورد آن ها موفق بوده است.

عاملان بیشتر این ترورها، مسئولیت آن را به عهده نگرفته اند، اما متهم اصلی همه این پرونده ها در درجه اول رژیم صهیونیستی و پس از آن مزدوران و ایادی آن ها، گروه های تروریستی و تکفیری القاعده و شاخه های آن است.

دو تیم تروریستی سوری - لبنانی در طرابلس از سوی اداره کل امنیت عمومی لبنان بازداشت شدند که افراد دست گیر شده مواد منفجره ای مانند: نترات آمونیوم عیار 33 در حدود 50 تن و سی 4 داشته اند که حمل و نقل و نگه داری این مواد، در دنیا غیرقانونی است و این کار بدون کمک و حمایت گروه های بزرگ تروریستی نظیر القاعده امکان پذیر نیست. نقشه وهدف این گروه ترور افراد سیاسی لبنان از هر دو جناح بوده است. (1)

به برخی از ترورها اشاره می کنیم:

1. 28/7/91 (19 اکتبر 2012): ترور سرتیپ "وسام الحسن" رئیس اداره اطلاعات نیروهای امنیت داخلی لبنان. وی بر اثر انفجار یک خودروی بمب گذاری شده به همراه یکی از همراهانش کشته شد. (2)

این انفجار بزرگ و مرگ بار که در میدان "ساسین" در اشرفیه بیروت رخ داد، 8 نفر کشته و بیش از 90 نفر مجروح بر جای گذاشت. به ساختمان ها و خودروهای اطراف آسیب رساند. شدت این انفجار به حدی بود که ناظران می گویند شدیدترین انفجار از سال 2008 در نوع خود بوده است. با توجه به این که هیچ گروهی مسئولیت این انفجار و ترور را به عهده نگرفت، گمانه زنی ها در باره عاملان آن مختلف شد. "اشرف ریفی" مدیر کل اداره امنیت داخلی لبنان، ضمن این که

ص: 32

1- یاسر، مرادی، قدس آنلاین، 17 مهر 92.

2- العالم، 4 اسفند 91.

این عملیات را یک جنگ تمام عیار توصیف می کند و از وسام حسن به عنوان یک مخ استراتژی امنیتی نام می برد، درباره عاملان این ترور 4 فرضیه مطرح می کند:

1. این ترور پاسخی به بازداشت میشل سماحه است؛

2. پای یک ستون پنجمی در میان است که قصد فتنه انگیزی و ناامن کردن کشور را دارد؛

3. این ترور پاسخی به توقیف شبکه های جاسوسی اسرائیل از سوی وسام حسن است؛

4. این عملیات نتیجه کشف شبکه های تروریستی از سوی وسام حسن است.

«نزار عبدالقادر» کارشناس مسائل استراتژیک، در گفت وگو با الجزیره با اشاره به اهداف سیاسی احتمالی در ورای این حمله تصریح می کند: شرایط کنونی منطقه، گروه های تروریستی همچون: القاعده و متحدانش را برای اقدام عملیات هایی از این دست در بیروت ترغیب کرده است. (1)

2. 26/11/91 (14 فوریه 2013): ترور مهندس "حسن شاطری" رئیس ستاد ایرانی بازسازی لبنان. سردار حاج حسن شاطری معروف به "حسام خوش نویس" در مسیر دمشق به بیروت، هدف حمله افراد مسلح قرار گرفت. سفیر ایران آقای رکن آبادی گفت: رژیم صهیونیستی با استفاده از مزدورانش خوش نویس را شهید کرد. عاملان ترور با رژیم صهیونیستی مرتبط هستند.

حزب توحیدی عربی لبنان به ریاست "وئام وهاب" ضمن محکوم کردن این حمله تروریستی، این اقدام بزدلانه را با هدف گسترش فرهنگ تروریسم، قتل و ترویج اندیشه جریان های تکفیری منحرف از اسلام و قرآن، دانسته است. (2)

3. 13/3/92 (3 ژانویه 2013): ترور نافرجام شیخ "ماهر حمود" از علمای بارز اهل سنت لبنان. امام جماعت مسجد "قدس" در شهر صیدا است که هدف تیر اندازی قرار

ص: 33

1- الجزیره، 19 اکتبر 2012

2- قربانیان ترور، 26 بهمن 91

گرفت و از این سوء قصد جان سالم به در برد. او از علمای میانه رو و حامی حزب الله لبنان و مقاومت شناخته می شود و با جریان سلفی تکفیری مقابله می کند. (1)

4. 26/4/92 (17 جولای 2013): ترور "محمد ضرار جمو" کارشناس سیاسی سوری و رئیس اداره سیاسی و روابط بین الملل در سازمان جهانی مهاجران عرب در شهر الصرند به وسیله افراد مسلح و ناشناس، او و دو تن از همراهانش با شلیک 20 گلوله کشته شدند. (2)

5. 21/8/92 (12 نوامبر 2013): ترور شیخ "سعدالدین غیه" از چهره های سرشناس جبهه عمل اسلامی لبنان. در منطقه السویقه شهر طرابلس ترور شد. (3)

6. 28/8/92 (19 نوامبر 2013): ترور حجه الاسلام والمسلمین "ابراهیم انصاری" رایزن فرهنگی ایران در لبنان. در پی دو انفجار در نزدیکی سفارت ایران در، منطقه جناح، واقع در جنوب بیروت، دست کم 25 نفر، که شش تن از آنان تبعه ایرانی بودند کشته و بیش از 150 تن زخمی شدند. گردان های "عبدالله عزام" وابسته به القاعده، با صدور بیانیه ای مسئولیت انفجارهای دوگانه را بر عهده گرفتند. (4)

شایان ذکر است بیش از 99 درصد قربانیان، همه این عملیات ها به ویژه انفجارهای تروریستی دو مرحله ای مقابل سفارت و رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، غیرنظامی و شهروندان بی گناه لبنان و حتی اتباع کشورهای دیگر، به ویژه کودکان یتیم بوده اند. (5)

7. 12/9/92 (3 دسامبر 2013): ترور "حسان اللقیس" از فرماندهان ارشد حزب الله لبنان. با توجه به این که یکی از اعضای موساد در گفت گو با نشریه فارین پالیسی،

ص: 34

1- العالم، 13 خرداد 92

2- پیشین، 26 تیر 92

3- العالم، 22 آبان 92

4- فرقه ها، 5 آذر 92

5- ایرنا، 17 اسفند 92

تلویحاً به ترور این فرمانده اعتراف می کند، مسئولان اسرائیل دست داشتن در این ترور را رد کردند. این در حالی است که گروه موسوم به "تیپ آزادگان اهل تسنن در بعلبک" (لواء احرار السنه) و هم چنین سازمان "انصار الأمة الاسلامیه" مسئولیت این ترور را به عهده گرفته اند. (1)

سیدحسن نصرالله، دبیر کل حزب الله لبنان، پس از این ترور در مصاحبه تلویزیونی می گوید: عربستان جرأت ورود به جنگ مستقیم با هیچ طرفی را ندارد، بلکه از طریق واسطه و پرداخت پول می جنگد، و اطلاعات عربستان بسیاری از شاخه های القاعده را فعال می کند. (2)

(ب) جنایات در سال 1390 شمسی

اولین انفجار در کلیسا روی داد. انفجاری ناشی از چند کیلوگرم تی ان تی، یک کلیسا واقع در شهر "زحله" در شرق لبنان را تخریب و خسارت های مادی زیادی را بر

جای گذاشت. (3)

در جنوب لبنان نیروهای حافظ صلح "یونیفیل" (4) هدف دو انفجار قرار گرفتند. منابع رسانه ای لبنان اعلام کردند: گردان های عبدالله عزام وابسته به القاعده، مسئول انفجار در میان نظامیان یونیفیل بوده اند. (5)

دو ترور در طی پنج روز در اردوگاه "عین الحلوه"، اوضاع در این اردوگاه فلسطینی را متشنج کرد. "العمید ماهر شبایطه" یکی از مسئولان جنبش آزادی بخش فلسطین

ص: 35

1- العالم، 14 آذر 92

2- شبکه تلویزیونی "13" otv آذر 92

3- فارس، 7 فروردین 90

4- نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در لبنان که به اختصار یونیفیل نامیده می شوند، گروه نظامیان حافظ صلح هستند که از سوی سازمان ملل متحد به این منطقه گسیل شده اند. این نیروها بر اساس تصمیم شورای امنیت سازمان ملل و صدور قطع نامه 425 شورای امنیت و قطع نامه 426 این سازمان که در مارس 1978 به تصویب رسیده، به این منطقه اعزام شده اند. (ویکی پدیا)

5- السفیر، 9 خرداد 90

"فتح" طی مصاحبه ای، گروه "جند الشام" (وابسته به القاعده) را مسئول این ترور دانست. (1) در پی آن، درگیری های مسلحانه خشونت آمیز بین افراد مسلح جنبش فتح و تشکیلات جندالشام

روی داد که در این درگیری ها 4 نفر کشته و زخمی شدند. (2)

در آستانه سال نو میلادی، یک انفجار، به رستوران "تیروس" در شهر گردشگری "صور" خسارت مالی وارد کرد. کارشناسان معتقدند نیروهای سلفی برای جلوگیری از برگزاری مراسم سال نو میلادی در این شهر، اقدام به چنین حمله ای کرده اند. (3)

در منطقه جبل محسن و باب التبانة، بین طرف داران حاکمیت بشار اسد و مخالفان او چند روز درگیری به وجود آمد. در پی آن، یکی از انبارهای مهمات در بندر طرابلس منفجر، و 10 نفر کشته و زخمی شدند. (4) پیش از این نیز در 27 و 28 خرداد (17 و 18/6/2011) به دنبال درگیری های بین این دو منطقه، 12 کشته و 38 نفر زخمی شده بودند. (5)

شهر طرابلس در سال های اخیر بارها شاهد درگیری های مسلحانه بوده است و این تنش در مارس 2011 (اسفند 89) با شروع اعتراضات در سوریه شدت گرفت. تحرکات گروه های مسلح در سوریه، نگرانی ها را درباره امکان کشیده شدن ناآرامی ها به لبنان بیشتر کرد. برخی از گروه های لبنانی در بیروت و دیگر شهرهای این کشور، از گروه های تروریستی در سوریه حمایت می کنند. (6)

این حمایت ها شامل عضوگیری، آموزش نظامی، اعزام نیرو، پشتیبانی مالی و تسلیحاتی است. این گروه ها از ناحیه عربستان سعودی و قطر تزریق می شدند. (7)

ص: 36

1- سایت صیداویات، 14 دسامبر 2011

2- فارس، 28 آذر 90

3- پیشین، 7 دی 90

4- پیشین، 21 و 22 بهمن 90

5- السفیر، 26 اردیبهشت 91

6- [6] الاخبار، 27 خرداد 93

7- فارس، 16 و 23 فروردین 91

عناصر گروهک های مسلح در مرز سوریه در درگیری با ارتش لبنان، یک نظامی را مجروح کردند. این اتفاق پس از آن بود که اطلاعات ارتش لبنان موفق شد، کامیون حامل سلاح قاچاق به سوریه را توقیف کند. (1)

در سال 1390 شمسی آمار کشته ها در لبنان حداقل 21 نفر و مجروحان بیش از 58 نفر بوده است. انفجارها موجب تخریب یک کلیسا، خسارت به یک رستوران و تعدادی خودرو شده است.

ج) جنایات در سال 1391

سال 91 با کشته شدن یکی از خبرنگاران شبکه تلویزیونی "الجدید" لبنان در مرز لبنان و سوریه آغاز شد. تیم خبرنگاران شبکه تلویزیونی الجديد لبنان در حال تهیه گزارشی درباره وضعیت منطقه بود که با حمله گروه های تروریستی مسلح روبه رو شدند و به کشته شدن یکی از آن ها به نام علی شعبان منجر شد. (2) هم چنین افراد مسلح به سوی تظاهرات کنندگان حامی سوریه در شهر طرابلس، حمله و سه نفر از شهروندان لبنانی را زخمی کردند. (3)

در پی توقیف دو محموله سلاح قاچاق به وسیله ارتش و هم چنین دست گیری یکی از تروریست ها به نام شادی المولوی، شبه نظامیان جریان المستقبل وابسته به القاعده اقدام به تیراندازی، بستن خیابان ها، آتش زدن لاستیک و... کردند، که منجر ناآرامی گسترده ای در طرابلس شد. این درگیری ها که چند روزی طول کشید، علاوه بر تعطیلی مدارس و مغازه ها و خسارات مالی و ساختمانی، باعث کشته شدن بیش از 9 نفر و زخمی شدن بالغ بر 70 نفر گردید. (4)

هم زمان با این درگیری ها، جفری فلتمن، معاون هیلاری کلینتون، وزیر امور

ص: 37

1- فارس، 15 اسفند 90

2- المنار، 22 فروردین 91

3- فارس، 4 و 8 اردیبهشت 91

4- پیشین، 19-29 اردیبهشت 91

خارجہ آمریکا طرح ایجاد منطقه ای امنیتی بین مرز سوریه و لبنان داد و برخی گروه های وهابی با برخی جریان ها و افراد از جمله سالم الرفاعی [عضو شورا های محلی] برای اجرای این طرح موافقت کردند. بر همین اساس این گروه ها در طی دو نشست در تاریخ 17 و 20 اردیبهشت تصمیم گرفتند که به منطقه جبل محسن حمله کنند و با آن ها درگیر شده، تا ارتش لبنان منحرف و از منطقه مرزی پراکنده شوند. (1)

در ادامه، درگیری های زنجیره وار طرابلس که بسیاری آن را "آتشفشان لبنان" می نامند، به عکار و بیروت هم کشیده شد. یکی از این جنایات، حمله به دانشگاه العریبه بود که منجر به کشته شدن 2 نفر و زخمی شدن بیش از 30 نفر گردید. علاوه بر تلفات و زخمی های انسانی، خسارت های مادی زیادی در ساختمان ها و محل های تجاری و خودروها به بار آورد. (2) درگیری ها با دخالت و حضور نیروهای امنیتی به آرامش نسبی رسید، و حدود دو هفته بعد، درگیری ها در طرابلس لبنان از سر گرفته شد که بیش از 15 نفر کشته و 50 نفر زخمی بر جا گذاشت. (3)

تروریست ها تازه ترین تجاوزات خود را در مرز سوریه آغاز کردند و به آدم ربایی دست زدند. آن ها پس از ربودن 8 نفر از شیعیان تبعه سوریه و لبنان، مسافران دو اتوبوس را که بیشتر آن ها زن و کودک بودند، در مرز ربودند. (4)

در مهر ماه حوادث تلخ دیگری رخ داد. صدها تروریست مسلح در سوریه به دلیل ناتوانی از رویارویی با ارتش سوریه، به سمت لبنان فرار کردند. در حمله ای که تروریست ها به اتوبوسی در مرز سوریه-لبنان داشتند 8 نفر کشته و 8 نفر دیگر زخمی شدند. این تیراندازی نزدیک گذرگاه مرزی "العریضه" اتفاق افتاد. (5)

ص: 38

1- پیشین، 2 خرداد 91

2- فارس، 1 خرداد 91

3- فارس، 13-20 خرداد 91

4- فارس، 22 خرداد 91

5- پیشین، 18 و 20 مهر 91

"جان قهوه جی" فرمانده ارتش لبنان، از بازداشت صد نفر از شورشیان در ناآرامی های روزهای گذشته در طرابلس و بیروت خبر داد، و گفت که از این میان 34 نفر سوری و 4 نفر فلسطینی هستند. مقادیری سلاح های جنگی، گلوله و تجهیزات نظامی از آنان ضبط شده است. (1)

هواداران شیخ احمد الاسیر هم در شهر صیدا آرام نبودند. آن ها در مراسم تشییع دو تن از کشته شدگان خود با آتش زدن لاستیک و شعارهای تحریک آمیز شهر صیدا را ناآرام کرده و با حمله به خبرنگاران شبکه الجدید و المیادین لبنان، آن ها را مورد ضرب و شتم قرار دادند. طرف داران او هم چنین در آستانه ماه محرم، به شهدا توهین و پرچم های مربوط به ماه محرم را پاره کردند. این اقدام گروه افراطی با اعتراض مردم مواجه شد؛ در مقابل، سلفی ها به نیروهای پلیس حمله کرده، که در این درگیری 4 نفر کشته و تعدادی نیز زخمی شدند.

احمد الاسیر و طرفداران سلفی اش تلاش دارند تا با فتنه مذهبی، اوضاع در لبنان را با کشاندن مقاومت و شیعیان به درگیری ناآرام کنند، اما سخن رانی شب گذشته سید حسن نصرالله نشان داد که حزب الله و شیعیان با خویشتن داری گرفتار توطئه سعودی-آمریکایی نخواهند شد. (2)

برخی در لبنان به دنبال ایجاد گروهک تروریستی جبهه النصره و شاخه آن در شهر صیدا هستند، تا بتوانند برخی عناصر را از اردوگاه عین الحلوه به آن جذب کنند. تیمی که قرار است این نام تشکیل شود، متشکل از گروه های تروریستی عبدالله عزام و فتح الاسلام و جند الشام خواهد بود، و برخی از عناصر گروهک های عصبه الانصار و الحریه الاسلامیه نیز در آن حضور خواهند داشت. (3)

اردوگاه آوارگان فلسطینی عین الحلوه در شهر صیدا در جنوب لبنان قرار دارد. عین

ص: 39

1- پیشین، 1 و 2 آبان 91

2- فارس، 23 و 26 آبان 91

3- پیشین، 17 و 20 بهمن 91

الحلوه با 300 هزار آواره فلسطینی بزرگ ترین اردوگاه آوارگان در لبنان به شمار می رود و کنترل امنیت داخل آن بر عهده گروه ها و سازمان های فلسطینی است. (1) فعالیت بی سابقه تروریست ها در اردوگاه عین الحلوه برای جذب نیرو از طریق رؤسای گروهک های تروریستی با اینترنت، است. تروریست های مقیم این اردوگاه، ذیل دو گروه جبهه النصره و گردان های عبدالله عزام فعالیت می کنند که هر دو وابسته به القاعده اند. شمار تروریست های حاضر در اردوگاه مذکور، 120 نفر اعلام شده است که در چند محله این اردوگاه مستقر شده اند. (2)

در سال 91 حداقل 104 نفر کشته و بیش از 580 نفر زخمی شده اند، که نسبت به سال 90، آمار کشته ها 5 برابر و آمار زخمی ها ده برابر شده است.

د) جنایات در سال 1392

اشاره

سال 92 را می توان بر اساس جنایاتی که تروریست های تکفیری در لبنان انجام داده اند، سه بخش کرد: 1. درگیری هایی که بین تروریست ها با مردم یا ارتش صورت گرفته است؛ 2. انفجارهای تروریستی؛ 3. حملات موشکی تروریست ها از سوریه به خاک لبنان.

درگیری ها

بیشترین درگیری ها در طرابلس بین دو منطقه باب التبانة و جبل محسن صورت گرفته است. اوضاع در طرابلس از ابتدای سال 92 متشنج و ناآرام بود؛ به گونه ای که در 3 روز اول، 9 کشته و بیش از 65 زخمی نتیجه این درگیری ها بود. (3)

در ادامه درگیری ها در شهر ارواح (طرابلس) که یک هفته به طول انجامید، 30 کشته و بیش از 200 نفر زخمی شدند. در این درگیری خونین، که از سلاح های تیربار، خمپاره و راکت استفاده می شد، 2 روز متوالی مدارس تعطیل، و خسارات مادی زیادی در پی داشت. (4)

ص: 40

1- پیشین، 22 اسفند 91

2- العالم، 7 آذر 92

3- فارس، 3-1، فروردین 92

4- پیشین، 7 خرداد 92

کمتر از یک هفته بعد، درگیری های طرابلس از سر گرفته شد، که علاوه بر مسدود شدن مسیر بین المللی طرابلس به عکار و آسیب دیدن بعضی از اماکن تجاری، 5 نفر کشته و بیش از 45 نفر زخمی شدند. (1)

گروه تکفیری احمدالاسیر در صیدا در درگیری با نیروهای محلی، علاوه بر مسدودکردن خیابان اصلی منطقه عبرا به مجدلون، 1 نفر کشته و 4 نفر دیگر مجروح کردند. (2) در ادامه با ایجاد درگیری با نیروهای ارتش، 21 نفر از نیروهای ارتش لبنان و 35 شبه نظامی وابسته به الاسیر کشته و ده ها نفر دیگر مجروح شدند. (3) در نهایت مقر فرماندهی الاسیر تحت کنترل ارتش در آمد و ارتش بیشتر آن ها را بازداشت و مقادیری سلاح کشف و ضبط کرد. (4)

شرق لبنان در منطقه بعلبک، میدان درگیری حزب الله لبنان با یک گروه اسلام گرای سلفی (از خاندان آل الشیاح) بود. این درگیری که در مقر بازرسی حزب الله اتفاق افتاد، برخی مغازه های یک مرکز تجاری به دست عناصر شورشی به آتش کشیده شد و 2 نفر از نیروهای حزب الله لبنان کشته و 6 نفر زخمی شدند. (5)

در درگیری جدید طرابلس بین دو منطقه التبانة و جبل محسن که 11 کشته و 50 زخمی بر جای گذاشت، روزنامه البناء لبنان عامل اصلی ناآرامی اخیر را "اشرف ریفی" مدیر کل سابق امنیت داخلی لبنان دانست، و گفت: اکنون برای دیدار با "بندرین سلطان" به عربستان رفته و قصد دارد بعد از این، برای دیدار با "سعد حریری" رئیس جریان المستقبل به پاریس برود. (6) "اشرف ریفی" بعد از بازنشستگی از سمت خود، با شیخ حسام صیادی، که دست راست شیخ کمال بستانی به شمار می آید، به عنوان

ص: 41

1- العالم، 13-18 خرداد 92

2- ایرنا، 29 خرداد 92

3- العالم، 3 تیر 92

4- ایسنا، 4 تیر 92

5- پیشین، 6 مهر 92، فارس: 7 مهر 92

6- البناء، 8 آبان 92

نماینده سلفی های تندرو ارتباط برقرار کرد و با حمایت عربستان، قصد تأسیس احزاب طرابلس را دارد. (1)

در تازه ترین درگیری های طرابلس که بین حامیان و مخالفان سوریه روی داد، در محورهای الشعرائی، پروژه حریری، آمریکایی ها، جبل محسن و المنکوبین در یک شب بیش از 50 خمپاره شلیک شد. تمامی مغازه ها و فروشگاه های اطراف، بسته و مدارس تعطیل شدند.

تعدادی منزل و محله تجاری آتش گرفت و شمار قربانیان 12 نفر و مجروحان بیش از 40 نفر گزارش شد. (2)

در اواخر دی ماه بار دیگر درگیری های طرابلس شروع شد و چند روز به طول انجامید. این درگیری ها به همه محورهای بین دو منطقه باب التبانة و جبل محسن کشیده شد و ارتش هم با افراد مسلح درگیر شد. این درگیری ها موجب تعطیلی تمامی مدارس، دانشگاه ها، فروشگاه ها و بازارها گردید. برخی از فروشگاه ها آتش گرفتند و خسارت هایی به اموال عمومی وارد شد. و در نهایت 7 کشته و 58 زخمی برجای گذاشت. (3)

با کشته شدن یک شهروند لبنانی به نام "ولید برهوم"، درگیری های طرابلس شروع و پنج روز طول کشید. این درگیری ها که با کشته شدن سر کرده تکفیری ها شدت یافت، موجب بسته شدن راه ها، و تعطیلی مدارس و بازار گردید. خسارت های زیادی به ساختمان ها، فروشگاه ها، خودروها و ساختار زیربنایی این شهر وارد آمد، و 18 نفر کشته و بیش از 70 نفر زخمی شدند. (4)

درگیری ها علاوه بر خسارات مادی فراوان، بیش از 132 کشته و 600 زخمی بر جا گذاشت.

ص: 42

1- العالم: 7 آبان 92

2- فارس، 11 و 10 آذر 92

3- پیشین، 29 دی لغایت 2 بهمن 92

4- پیشین، 23-27 اسفند 92

یکی از روش های تروریست ها برای ایجاد فتنه و بی ثباتی در لبنان انفجار بمب است. بیشتر این انفجارها به وسیله خودرو و عامل انتحاری انجام می شود.

منابع آگاه امنیتی به تازگی از کشف اردوگاهی آموزشی متعلق به القاعده در مرز لبنان-سوریه خبر دادند. این اردوگاه "اسامه بن لادن" نام دارد و تحت نظارت عناصر القاعده در شمال لبنان و نیز افرادی از "البقاع" شمالی است. در این اردوگاه آموزش تعداد بسیار زیادی از عناصر انتحاری برای عملیات های تروریستی در جریان است، عملیات هایی که منتظر فتوای امرای القاعده فعال در بلاد شام است. (1)

اولین انفجار در منطقه البقار، موجب زخمی شدن 3 نفر از شهروندان لبنانی گردید. (2)

دومین انفجار تروریستی، علیه ارتش لبنان، 3 نفر دیگر را زخمی کرد. (3)

در آغاز ماه مبارک رمضان در ضاحیه جنوبی بیروت "بئرالعبد"، انفجاری ترس ناک روی داد. این انفجار در پارکینگ خودرو در نزدیکی ساختمان مرکز همکاری اسلامی، موجب خسارات مادی زیادی، از جمله: منهدم شدن چند خودرو و زخمی شدن 53 نفر از مردم بی گناه شد. (4)

انفجار تروریستی دیگری در منطقه "مجدل عنجر" خودروی عبوری از حزب الله را هدف قرار داد و تعدادی از مسافران را زخمی کرد. (5)

هدف اصلی از این دو انفجار، حزب الله لبنان بوده است. یکی از فعالیت های تروریست ها این بود که بین اهل تسنن و شیعیان لبنانی اختلاف ایجاد کنند، تا از طریق درگیری بین این دو طایفه مذهبی، به اهداف خود در لبنان برسند.

با انفجار "داریا" در منطقه "الخروب" لبنان، یک توطئه تروریستی بزرگ - برای

ص: 43

1- شیعه نیوز، 4 دی 92

2- فارس، 8 تیر 92

3- پیشین، 16 تیر 92

4- فارس، 19 و 18 تیر 92

5- پیشین، 26 تیر 92

مردم لبنان به طور عام و برای حزب الله به طور خاص - افشا گردید. دو پسر شیخ "احمد عبدالطیف الدخاخی"، امام جماعت مصری الاصل مسجد داریا، در حال آماده سازی بمب در منزل بودند که منفجر شد و هر دو نفر کشته و یک سوری هم زخمی شد. به دنبال این انفجار، دستگاه های امنیتی، شیخ احمدالدخاخی را بازداشت کردند و در بازرسی از خانه وی، 18 بمب آماده انفجار و نقشه هایی از مناطق ساحلی لبنان تا بیروت و منطقه "الحدث" در حومه جنوبی بیروت را کشف کردند.⁽¹⁾

بار دیگر انفجاری مهیب در "الرویس" واقع در منطقه "بئرالعبد" در ضاحیه جنوبی بیروت روی داد. این انفجار در نزدیکی مجمع سیدالشهداء که محل اصلی تجمع هواداران حزب الله به شمار می آید، 21 شهید و 130 زخمی برجا گذاشت.⁽²⁾ تعدادی از کشته شده ها، زن و کودک بودند. شدت انفجار، باعث ویرانی یک ساختمان 8 منزله شد، و تعداد وسیعی از وسایل نقلیه در محل، آسیب دیدند.⁽³⁾

"کریم بقرادونی" یکی از وزرای سابق لبنان، گفت: انگشت اتهام در ضاحیه به سمت تکفیری هاست.⁽⁴⁾

دو انفجار تروریستی، روز خونینی را برای طرابلس رقم زد. این انفجارها مقابل دو مسجد "السلامه" و "باب النقی" بعد از نماز جمعه اتفاق افتاد. آمار کشته ها 50 نفر و زخمی ها بیش از 300 نفر بوده است.⁽⁵⁾

"خالدالرواس" سخن گوی تشکل دیدار احزاب و شخصیت های ملی لبنان با اشاره به انفجار اخیر گفت: ائتلاف 14 مارس به ویژه گروه سعدحریری، عناصر تکفیری و تروریستی را برای کشاندن کشور به سوی بحرانی بزرگ، وارد لبنان کرده است.⁽⁶⁾

ص: 44

1- پیشین، 16 مرداد 92

2- تابناک، 24 مرداد 92

3- جمهوری، 25 مرداد 92

4- فارس، 27 مرداد 92

5- پیشین، 1 شهریور 92

6- پیشین، 2 شهریور 92

تکفیری ها با انفجارهایی که در نزدیک سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت انجام دادند، یکی دیگر از جنایت ها را در کارنامه سیاه خود باقی گذاشتند. این انفجار به شهادت 23 تن، از جمله رایزن فرهنگی ایران در بیروت حجه الاسلام و المسلمین "ابراهیم انصاری" و زخمی شدن بیش از 146 تن منجر شد. (1)

با شروع سال جدید میلادی (2014) عملیات های تروریستی انتحاری اوج گرفت و در ماه اول، 3 انفجار تروریستی یکی در "هرمل" و دو انفجار در "حاره حریک" ضاحیه جنوبی بیروت، لبنان را لرزاند و 11 شهروند بی گناه لبنانی قربانی این جنایت تروریست های تکفیری شدند. (2) هدف از انفجار در شهر هرمل، مرکز امنیتی "السرائیا" بود، که 4 نفر کشته و 38 نفر زخمی شدند. (3) جبهه النصره لبنان، مسئولیت این انفجار ها را بر عهده گرفت.

بار دیگر انفجار انتحاری در شهر هرمل در نزدیکی انجمن خیریه "المبرات"، آتش سوزی بزرگی ایجاد کرد و به ده ها خودرو و منزل مسکونی آسیب رساند و دست کم 5 نفر کشته و شمار دیگری زخمی شدند. (4)

دو روز بعد انفجار تروریستی در منطقه "شويفات" بیروت، جان 2 تن از شهروندان لبنانی را گرفت و تعدادی هم زخمی شدند. (5)

جبهه النصره ضمن بر عهده گرفتن مسئولیت این انفجار، مدعی شد این انفجار در یک مرکز ایست و بازرسی حزب الله انجام شده و عامل انتحاری در مینی بوسی، خود را منفجر کرده و 30 سرنشین به همراه 20 نیروی حزب الله مستقر در ایست بازرسی، کشته شدند. (6)

برای سومین بار، انفجار تروریستی شهر "هرمل" در لبنان را لرزاند. این اقدام در یکی از پست های ایست بازرسی ارتش لبنان، روی پل "العاصی" به وقوع پیوست که 5

ص: 45

1- پیشین، 28 آبان 92

2- ایرنا، 18 بهمن 92

3- فارس، 26 دی 92

4- پیشین، 15 و 12 بهمن 92

5- همشهری آنلاین: 14 بهمن 92

6- فارس، 15 بهمن 92

نفر کشته و 11 زخمی بر جای گذاشت. (1) 2 نفر از قربانیان از سربازان ارتش هستند و جبهه النصره مسئولیت این انفجار را بر عهده گرفت. (2)

آخرین انفجارها با صدای دو انفجار در شهر "جرود" بعلبک لبنان شنیده شد. یک انفجار در شهر "بنی عثمان" منطقه بقاع در برابر مسجد "الحسین" رخ داد، که منجر به کشته شدن 2 نفر و زخمی شدن 6 نفر گردید. گروه موسوم به "احرار السنه" مسئولیت این عملیات را بر عهده گرفتند. (3)

تروریست های دستگیر شده در لبنان، به دست داشتن شیوخ سلفی در انفجارهای تروریستی اعتراف کردند. "نعیم عباس" نماینده مورد اعتماد گروه های تروریستی تکفیری از جمله: داعش و النصره در لبنان بوده، که اطلاعات مهمی در اختیار بازجویان بخش امنیتی ارتش قرار داده است. (4)

انفجارهایی که در سال 92 رخ داد، 20 انفجار بود که علاوه بر خسارات مادی فراوان، باعث کشته شدن حداقل 124 نفر و زخمی کردن بیش از 700 نفر گردید.

حملات موشکی

هم مرز بودن لبنان با سوریه و موقعیت جغرافیایی و سیاسی این دو کشور، موجب تأثیر آن ها بر یکدیگر شده است. با شروع بحران در سوریه، رفت و آمدهای گروه های تکفیری از لبنان به سوریه و بالعکس به راحتی انجام می گرفت. پس از این که ارتش لبنان گذرگاه های مرزی را کنترل کرد، تروریست ها، اقدام به پرتاب موشک و خمپاره از خاک سوریه به لبنان کردند. در حقیقت همان تسلیحاتی که از لبنان به سوریه ارسال شد، بر خاک لبنان سرازیر گردید.

مردادماه، 5 موشک به منطقه هرمل شلیک شد که فقط خسارت های مادی داشت و

ص: 46

1- پیشین، 3 اسفند 92

2- ایسنا، 4 اسفند 92

3- فارس، 25 اسفند 92

4- پیشین، 28 و 7 اسفند

یک گروه تروریستی به نام "گردان های مروان حدید" مسئولیت پرتاب 3 خمپاره را بر عهده گرفت. (1)

سقوط موشک های جبهه النصره در منطقه هرمل، 4 نفر زخمی و یک ساختمان نظامی را تخریب کرد. (2) یک ماه بعد، این حمله تکرار شد و با پرتاب 6 موشک از خاک سوریه به اطراف منطقه هرمل، 6 نفر کشته و 20 نفر زخمی شدند. (3) روز بعد، 20 موشک دیگر به منطقه بقاع در شرق لبنان شلیک شد، که از 8 نفر قربانیان، 6 نفر کودک بودند و تعدادی بی گناه مجروح شدند. (4)

حملات گروه های تروریستی در اسفند ماه به صورت روزانه درآمد، و در مدت 9 روز، بیش از 30 موشک به مناطق مختلف بقاع شلیک شد. این انفجارها موجب خسارت های مالی و مسکونی زیادی گردید، 1 نفر کشته و بیش از 15 مجروح بر جا گذاشت. (5)

گروه های تروریستی تکفیری داعش و جبهه النصره با انفجارهای تروریستی و انتحاری و شلیک موشک و خمپاره به شهرها و شهرک های لبنانی نزدیک مرزهای سوریه تلاش می کنند حزب الله را به خروج از سوریه و دست کشیدن از مبارزه با این گروه های تحت حمایت رژیم صهیونیستی وادار کنند.

حملات تروریست های تکفیری از سوریه به خاک لبنان، علاوه بر خسارات مادی آن، بیش از 20 تن کشته و 55 نفر مجروح بر جا گذاشت.

بانک جهانی، ارزش خسارت های مالی وارده به لبنان را به دلیل بحران سوریه 5/7 میلیارد دلار از سال 2011 تا 2014 برآورد کرد. تعداد آوارگان سوری که تاکنون به لبنان

ص: 47

1- پیشین، 30 مرداد 92

2- فارس، 26 آذر 92

3- العالم، 27 دی 92

4- فارس، 28 دی 92

5- پیشین، 9-26 اسفند 92

پناهنده شده اند، یک میلیون و 300 هزار نفر برآورد شده است، و 170 هزار لبنانی بر اثر این بحران، زیر خط فقر قرار گرفته اند. (1)

نتیجه گیری

بی شک گروه های تکفیری و تروریستی در بیشتر کشورهای اسلامی نفوذ کرده و با تبلیغ های مسموم و حمایت های مالی، جوانان را شست شوی مغزی و به سوی خود جذب می کنند. وجود چنین فتنه هایی در جوامع اسلامی، خطرناک است و پایان خوشی ندارد.

کشور لبنان هم به سبب موقعیت و شرایط حساسی که دارد از گذشته دامن گیر این گروه های تکفیری بوده است. از آغاز بیداری اسلامی و با شروع بحران در سوریه، گروه های تکفیری سعی کردند این بحران را به کشور لبنان هم بکشانند، اما وحدت و تدبیر مردم و بیشتر احزاب، به ویژه حزب الله و ارتش لبنان از آن جلوگیری کردند. جنایات گروه های تکفیری در سال های 90-92 خسارات مادی زیادی در لبنان بر جا گذاشت و منجر به کشته شدن 450 تن و زخمی کردن بیش از 2170 نفر گردید، اما آنچه باید در رویارویی با پدیده تروریسم از سوی دولت ها و ملت های کشورهای اسلامی انجام گیرد، تا این فتنه ها خاموش شود، یکی این که مسئولین فرهنگی، به ویژه علما و رسانه ها، خطر این گروه ها را با ذکر مبانی و عقاید و اقداماتشان تبیین و اسلام واقعی را نشان دهند، هم چنین گروه های افراطی را از توهین به مقدسات دیگر مذاهب، برحذر دارند. سیاست مداران و دولت های کشورهای اسلامی با وحدت شان باید در مبارزه با این جریان ها قیام کرده و آن ها را ریشه کن کنند. اگر آن ها رعب و وحشت در بین مسلمانان ایجاد می کنند، باید با انتقام گرفتن خون شهدای بی گناه، دل مسلمانان را شاد کرد و ترس و وحشت، در بین جریان های پوشالی افراطی و تکفیری افکند، تا دیگر شاهد چنین جنایاتی نباشیم.

ص: 48

1. العاصی، محمد، (1392)، "چرا باید تکفیری ها ظهور کنند" پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیه الله خامنه ای، منوی دیگران، <http://farsi.khamenei.ir>
2. حاج نصری، سعید، (1386)، "لبنان، و موازنه قدرت در خاورمیانه"، پگاه حوزه، 225، 22.
3. مهتدی، محمد مهدی، (1393ش)، "کت و شلوار، حرام، خون مسلمان، حلال"، پرسمان، 137 و 136، 34-35.
4. سایت مجلس شورای اسلامی ایران: www.parliran.ir
5. روزنامه کیهان: <http://kayhan.ir>
6. خبرگزاری تسنیم: www.tasnimnews.com
7. شیعه آنلاین: <http://shia-online.ir>
8. خبرگزاری فارس: www.farsnews.com
9. خبرگزاری مهر: www.mehrnews.com
10. وبسایت فرقه ها: <http://fergheha.ir>
11. همشهری آنلاین: www.hamshahrionline.ir
12. پایگاه خبری-تحلیلی قدس آنلاین: www.qudsonline.ir
13. واحد مرکزی خبر: www.iribnews.ir
14. پایگاه اطلاع رسانی قربانیان ترور: <http://terror.watan.ir>
15. شیعه نیوز:
www.shia-news.com
16. خبرگزاری جمهور: www.jomhornews.com
17. سایت خبری تحلیلی تابناک: www.tabnak.ir
18. سایت ادیان نیوز: www.adyannews.com

19. ایسنا= خبرگزاری دانشجویان ایران www.isna.ir

20. ایرنا= خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران: www.irna.ir

ص: 49

21. شبکه خبری العالم:

www.alalam.ir

22. الشرق الاوسط: www.aawsat.com

23. السفیر: www.assafir.com

24. الاخبار: www.al-akhbar.com

25. النشره: www.elnashra.com

26. خبرگزاری رويترز: www.reuters.com

27. شبکه خبری المنار:

www.almanar.com.lb

28. شبکه خبری الجزیره:

www.aljazeera.net

29. سایت صیداویات:

www.saidacity.net

30. روزنامه البناء

ص: 50

چکیده

عراق یکی از کشورهایی است که در دوران اخیر مورد تهاجم گروه های تکفیری و به طور خاص «القاعده» و «داعش» قرار گرفته و آسیب های زیادی را از سوی این جریان ها متحمل شده است. این گروه های تکفیری ادامه جریان التقاطی «وهابیت» است که از دوران سید قطب فعالیت های جهادی را به طور جدی از مصر آغاز کرده و به مرور زمان، دچار انشعاب هایی شد. «القاعده» یکی از این انشعاب هاست که در افغانستان شکل گرفته و سپس با گسترش فعالیت های خود به کشورهای دیگر از جمله عراق نفوذ پیدا کرد. حضور القاعده در عراق مولود دیگری موسوم به «داعش» را در پی داشت. این گروه ها از وهابیت گرفته تا القاعده و داعش همواره با حمله های مسلحانه، ترور، بمب گذاری و عملیات های انتحاری جنایت های هولناکی را در عراق انجام داده و با خشونت و بی رحمی تمام، انسان های بی شماری را به قتل رساندند و نیز به حرمت شکنی مقدسات ادیان و مذاهب دیگر به خصوص مذهب تشیع پرداخته و بسیاری از اماکن مقدس و قبور را تخریب کردند. این گروه ها حتی به زنان و کودکان هم رحم نکرده و بسیاری از آن ها را قربانی هوس بازی و خشونت خود نمودند. نوشتار پیشرو با اشاره به پیشینه و چگونگی پیدایش این جریان ها به گردآوری بخشی از آمار جنایت های گروه های تکفیری در عراق پرداخته است.

واژگان کلیدی: جریان های تکفیری، آمار جنایت، عراق، وهابیت، القاعده، داعش.

ص: 51

کشور عراق یکی از مهم ترین کشورهای خاورمیانه به شمار می رود که به جهت پیشینه آن در تاریخ اسلام و وجود اماکن مقدس اسلامی، همواره مورد توجه مسلمانان به خصوص شیعیان جهان بوده است. هم چنین به دلیل موقعیت استراتژیک قوی و وجود منابع سرشار و ذخایر انرژی، مورد توجه قدرت طلبان و استعمارگران واقع شده است. این دو مسئله سبب شده تا این کشور در بسیاری از دوران تاریخ گرفتار جنگ و درگیری بوده و در پی آن انسان های بسیاری به خاک و خون کشیده شوند؛ زیرا از یک سو مورد هجوم مخالفان تشیع واقع شده و از سوی دیگر نیز مورد طمع و چشم داشت قدرت طلبان داخلی و استعمارگران خارجی قرار گرفته است. اما در دوران اخیر به خصوص پس از حمله نظامی آمریکا در سال 2003 میلادی به عراق، موج دیگری از درگیری ها در عراق ظهور و بروز پیدا کرد که با افکار بنیادگرا و تحت تعصبات جاهلی و انحراف های مذهبی دیگران را تکفیر کرده و نیز با انگیزه های سیاسی و جاه طلبی به کشتار مردم بی دفاع و هتک حرمت مقدسات دینی و مذهبی پرداخته و برگ جدیدی از تهاجم و جنایت را در این کشور رقم زده است. اما به راستی این جریان های تکفیری و جنگ طلب چگونه به وجود آمده و چه پیشینه ای دارد؟ این گروه ها چه اهدافی را در عراق دنبال می کند و تاکنون چه دستاوردهایی داشته و چه آماری از فعالیت های تکفیری و تروریستی خود به جا گذاشته است؟ چه میزان از مردم بی گناه توسط این جریان کشته شدند و چه مقدار از مقدسات دینی توسط این گروه مورد تجاوز و هتک حرمت قرار گرفت؟ چه کسانی از این جریان حمایت کرده و چه کسانی از این جنایت ها سود می برند؟ قبل از بررسی آمار جنایت های این گروه ها در عراق سزاوار است نخست اشاره ای به شکل گیری و پیشینه آن داشته باشیم و سپس به بررسی آمار جنایت ها پردازیم.

تردید نیست که جریان های انحرافی و تکفیری از صدر اسلام وجود داشته است و از همان عصر صحابه افراد نادانی بودند که با برداشت های غلط از اسلام، دچار انحراف گشته و حتی به نام اسلام، اهل ایمان را تکفیر می کردند که نمونه بارزشان خوارج نهروان است. تفکرات انحرافی همواره در طول تاریخ به حیات خود ادامه داده تا این که در اواخر قرن هفتم هجری توسط ابن تیمیه (661-728 ه ق) ظهور و بروزی دیگر یافت. ابن تیمیه که با عقاید باطل خود بسیاری از اعتقادات، آداب و سنن اسلامی نظیر شفاعت، توسل، تبرک، بنا و زیارت قبور را شرک می دانست در زمان خود چندان اقبال نیافت و بسیاری از عالمان هم عصرش و بعد از او، وی را گمراه می دانستند(1) اما متأسفانه تفکرات التقاطی او صدها سال پس از او توسط محمد بن عبدالوهاب (1115-1206 ه ق) در شبه جزیره زنده شد، ابن عبدالوهاب و پیروانش با گسترش دادن راه ابن تیمیه مسلمانانی که با ایشان هم عقیده نبودند را تکفیر و به شرک متهم ساخته و بر این اساس، جریانی جدید را بنا کردند(2) این جریان که با نام «وهابیت» در جامعه اهل سنت شکل گرفته بود هر اندیشه و اعتقادی را که با باورهای خویش متفاوت می یافت الحاد پنداشته و بر این اساس پیروان مذاهب گوناگون و به طور خاص شیعیان را تکفیر کرده و خون و مالشان را حلال دانستند و با رویکرد پیکارجویانه و خشونت بار به جنگ آن ها آمده و هر از چندگاه با درگیری و ترور، انسان های بسیاری را به خاک و خون کشیده اند.

تفکرات التقاطی ابن تیمیه همان طور که توانسته بود توسط وهابیت در شبه جزیره گسترش یابد هم زمان در شبه قاره نیز با تاثیر پذیری شاه ولی الله دهلوی(3) (1114-1176

ص: 53

1- ر.ک: سید علی حسینی میلانی، دراسات فی منهاج السنه، ص 577-600.

2- ر.ک: سید محسن امین عاملی، کشف الارتیاب، ص 121-122.

3- او به مدت دو سال به مدینه مهاجرت کرد، (عبدالحی حسینی، نزهه الخواطر، ج 7، ص 858-859) و گویا در آن جا با افکار ابن تیمیه آشنا شد. برخی آثار و دیدگاه های او کاملاً گویای این مطلب است به عنوان نمونه نگاه کنید به: ولی الله دهلوی، تحفه الموحدین، ص 11-23.

ه ق) و فرزندش شاه عبدالعزیز دهلوی (1159-1239 ه ق) ادامه یافت، اما نه به تندی و خشونت پیکار جویانه و هابیت.

افکار و هابیت در شبه جزیره هم چنان به فعالیت خود ادامه می داد تا این که بعدها توانست توسط رشید رضا (1282-1354 ه ق) به مصر و بلاد دیگر نیز نفوذ کند. (1) در مصر پس از رشید رضا شاگردش حسن البناء (1324-1368 ه ق) تفکرات او را تا حدودی ادامه داد و با تاسیس جماعت اخوان المسلمین رویکرد جدیدی در اسلام را با تلفیق اسلام تندروانه و صوفی گرایانه در پیش گرفت که از درون این جماعت سید قطب (1285-1345 ه ق) ظهور و بروز پیدا کرد، سید قطب متأثر از اندیشه های حسن البناء و ابوالاعلی مودودی (1321-1399 ه ق) بود (2) که یکی تحت تاثیر فضای فکری شبه جزیره و دیگری تحت تاثیر فضای شبه قاره پرورش یافته بود، بر این اساس می توان سید قطب را حلقه وصل تفکرات ابن تیمیه در شبه جزیره و شبه قاره دانست، از این رو برخی نوشته اند که او تلاش می کرد تا اندیشه های ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزی (691-751 ه ق) را احیا کند. (3) با ظهور سید قطب تفکرات التقاطی در مصر وارد فضای جدیدی شده و به افراط گرایی همراه با جهاد روی آورد. او با تالیف کتاب معالم فی الطریق به تبیین جامعه آرمانی مد نظر خویش پرداخت که برای دست یابی به این جامعه باید به جهاد روی آورد (4) و پس از آن با انتشار عقاید خود به ایدئولوگ یک جریان افراطی در اخوان المسلمین در دهه 1970 تبدیل شد. (5)

ص: 54

- 1- رشید رضا تحت تاثیر افکار ابن تیمیه بود و آیین و هابیت را در مصر تبلیغ می کرد. برای توضیح بیشتر نگاه کنید به؛ مهدی فرمانیان، «گرایش های فکری سلفیه در جهان امروز»، مجله مشکوه، شماره 104، پائیز 1388، ص 94.
- 2- هریر دکمجیان، جنبش های اسلامی در جهان عرب، ص 140. ابوالاعلی مودودی تاثیر به سزایی در تبلور تفکر جهادی داشته و سید قطب در تفکرات جهادی خویش از او تاثیر گرفته بود، (نک به: سید احمد رفعت، قرآن و سیف، ص 70. همو، النبی المسلح، ج 1، (الرافضون)، ص 19-20.
- 3- هریر دکمجیان، همان، ص 141، و نیز نگاه کنید به: سالم بهنساوی، الحکم و قضیه التکفیر، ص 48 به نقل از مهدی فرمانیان، «گرایش های فکری سلفیه در جهان امروز»، مجله مشکوه، شماره 104، پائیز 1388، ص 96.
- 4- برای توضیح بیشتر درباره این کتاب نگاه کنید به: ژیل کوپل، پیامبر و فرعون، ص 42-61.
- 5- رک: هریر دکمجیان، جنبش های اسلامی در جهان عرب، ص 138 و نیز ژیل کوپل، همان، ص 35. البته نمی توان به طور دقیق اندیشه های سید قطب را صرفاً برخاسته از باورهای مذهبی دانست بلکه اهداف سیاسی نیز نقش عمده ای در گرایش های او داشته که البته این مسئله نیازمند تحقیق بیشتر است. او در حقیقت از درون حزبی سیاسی مذهبی بیرون آمده بود که به دنبال ایجاد نوعی انقلاب در حکومت بر پایه مبانی مد نظر خویش بوده اند از این رو چندین بار به دلیل توطئه علیه حاکمان به زندان افتاد و در نهایت در سال 1966 م به خاطر توطئه علیه حکومت وقت اعدام شد.

اندیشه های سید قطب پس از او با تفاسیر متفاوت پیروانش مواجه شد و همین امر سبب تشکیل احزاب و جریان های مختلفی گشت(1)، اما تفکرات جهادی او از سوی پیروانش به کشورهای مختلفی نفوذ پیدا کرد. در جریان جنگ شوروی در افغانستان و مهاجرت نیروهای اعراب به آن جا، برخی از پیروان تفکر جهادی سید قطب وارد افغانستان شدند که به عنوان نمونه می توان به افرادی همچون ایمن الظواهری (رئیس فعلی القاعده و از شخصیت های تاثیرگذار در تشکیل القاعده)(2) اشاره کرد که کاملاً تحت تاثیر تفکرات سید قطب بوده است.(3) هم چنین عبدالله عزام(4)(1941-1989م) استاد بن لادن (1955-2011م) رهبر پیشین القاعده، که به شدت تحت تاثیر حسن البناء و سید قطب بوده(5) و جهاد را از واجب ترین واجبات می دانست(6)

مهاجرت این افراد به افغانستان، برای برخی کشورها از جمله آمریکا که به جهت قدرت طلبی سیاسی در رقابت با شوروی بود بسیار خوشایند آمد، از این رو مهاجرین در کنار مجاهدین افغان با حمایت مالی و تسلیحاتی آمریکا و عربستان به جنگ با شوروی پرداختند. پس از شکسته شدن هیمنه شوروی توسط مجاهدین و در پی جنگ های داخلی در افغانستان یک گروه اسلام گرای سلفی دیگری نیز به نام «طالبان»

ص: 55

1- ر.ک: هریر دکمجان، همان، ص 169-170.

2- ر.ک: کمیل الطویل، القاعده و اخواتها، ص 34.

3- او در شرح حال خود روشن اندیشی خود را مدیون قطب دانست؛ (ر.ک: پیترا ال برگن، اسامه بن لادن، ص 65).

4- در احوالات او نوشته اند: کان من اوائل العلماء الذین حطوا الرحال فی افغانستان. (عبد الرحیم علی، حلف الارهاب، ج 1، ص 24).

5- ر.ک: همان، ج 1، ص 21-22.

6- ر.ک: همان ص 33-35.

ظهور و بروز یافت که تحت حمایت مالی آمریکا(1) به فعالیت های نظامی بر ضد دولت مشغول بود. این گروه که از جهت عقیده به مهاجران جهادی عرب بسیار نزدیک بودند(2) در کنار آن ها قرار گرفته و جریانی تحت عنوان «القاعده» به سرکردگی اسامه بن لادن و ایمن الظواهری تاسیس شد. اما کم کم در پی قطع کمک های مالی و تسلیحاتی آمریکا، القاعده موی دماغ امریکا شده و منافع آن ها را مورد هدف قرار داد، آمریکا نیز در مقابل به بهانه های مختلف از جمله ماجرای یازده سپتامبر و مبارزه با تروریست به این گروه در افغانستان حمله و آنها را سرکوب کرد. القاعده پس از سرکوب شدن توسط آمریکا به کشورهای دیگر مهاجرت کرد و این امر سبب گسترش و انتشار جریان القاعده در کشورهای مختلف به خصوص عراق شد.

عراق که از سال 2003 تحت اشغال آمریکا قرار گرفته بود فرصتی را برای یارگیری القاعده ایجاد کرد تا به بهانه مبارزه با آمریکا در عراق به فعالیت خود ادامه دهند. در همین زمان در عراق گروهکی تکفیری به نام «التوحید و الجهاد» به سرکردگی ابومصعب زرقاوی (1966-2006م) به فعالیت های تروریستی مشغول بود، او که در جنگ افغانستان علیه شوروی نیز حضور داشت به همکاری با القاعده پرداخت و در کنار اسامه بن لادن و ایمن الظواهری قرار گرفت و در سال 2004 به طور رسمی بیعت خود را با القاعده اعلام کرد و نام گروهک خود را به القاعده در بین النهرین(القاعده فی بلاد الرافدین) تغییر داد(3) او دشمنی با شیعه را در سرلوحه برنامه هایش داشت و از آن پس جنگ افسارگسیخته میان شیعه و سنی را نیز به بن لادن پیشنهاد داد(4) زرقاوی در نهایت در سال 2006 در حمله هوایی آمریکا کشته شد، اما فعالیت تروریستی تکفیری

ص: 56

-
- 1- اهداف امریکا در حمایت از طالبان (نک: همان، ج 2، ص 96 و محمد سرافراز، حرکه طالبان، ص 90-96.
 - 2- طالبان تحت تاثیر افکار دهلوی در شبه قاره شکل گرفته بود که ریشه در عقاید سلفی ابن تیمیه داشت.
 - 3- ر.ک: پیترال برگن، اسامه بن لادن، ص 436. الهلوش، عبدالرحمن مظهر، الشیخ و الطیب، ص 298. سایت رسمی القاعده به نام منبر التوحید و الجهاد نیز در تاریخ 3/رمضان/1425 بیانیه ای در این باره منتشر کرد. ر.ک: www.tawhed.ws 15/11/2008.
 - 4- پیترال برگن، اسامه بن لادن، ص 446.

این جریان توسط جانشینانش (1) و با تاسیس گروه «دولت اسلامی عراق» در سال 2006 ادامه یافت.

در سال 2011 در پی جنگ داخلی در سوریه گروهی به نام «جبهه النصره» به عنوان شاخه ای از القاعده در سوریه، شکل گرفت و بیعتش را با ایمن الظواهری رهبر القاعده در افغانستان اعلام کرد. (2) این گروه جنگجو در سوریه به فعالیت جهادی مشغول بود تا این که در تاریخ نهم آوریل سال 2013 میلادی ابوبکر بغدادی سرکرده «دولت اسلامی عراق» در یک نوار صوتی از طریق شبکه «شموخ الاسلام» ادغام آن را با گروه تکفیری دولت اسلامی عراق اعلام کرد. (3) با ادغام این دو گروه و دولت اسلامی عراق و شام موسوم به «داعش» تشکیل شد. داعش فعالیت های گسترده جهادی را در شهرهای مختلف سوریه و عراق در پیش گرفت، اما کم کم بین سرکرده گروه داعش که شخصی با عنوان مستعار ابوبکر البغدادی است با ایمن الظواهری رهبر القاعده اختلافاتی پیدا شد که سبب جدایی داعش از القاعده و شاخه آن در سوریه یعنی «جبهه النصره» گشت. (4) ایمن الظواهری نیز در یک نوار صوتی از طریق شبکه «الجزیره» ادغام این دو گروه را ملغی کرد و جبهه النصره را از شاخه های مستقل قاعده الجهاد (القاعده) دانست (5) از این پس داعش رسماً از القاعده جدا شده و به عنوان یک گروه مستقل جایگزین آن در عراق شد و هم اکنون نیز هم چنان در عراق فعال بوده و نام خود را با حذف پسوند «عراق و شام» به «دولت اسلامی» تغییر داده و بیعت با ابوبکر بغدادی سرکرده این گروه تروریستی را به عنوان خلیفه مسلمین اعلام کرد. (6) البته این امر بر

ص: 57

1- ابوحمزه المهاجر و پس از او ابوعمر البغدادی و پس از او ابوبکر البغدادی.

2- www.Alalam.ir مقاله ای با عنوان «من هی داعش و ما هو اهدافها؟» 7/1/2014.

3- همان، و نیز www.alarabalyawm.net «داعش اشد خطراً من القاعده» 18/6/2014.

4- پایگاه اینترنتی شبکه المیادین در یک تحلیل در 22/ژوئن/2014 به بخشی از اسباب جدایی این دو گروه اشاره کرده است www.almayadeen.net.

5- www.aljazeera.net 8/11/2013.

6- www.fa.alalam.ir 8/4/93.

بسیاری از حامیانشان که موقعیت سیاسی خود را در خطر می دیدند گران آمد، از این رو به مخالفت با آن ها پرداختند و اعلام «خلافت اسلامی» و تعیین ابوبکر البغدادی به عنوان خلیفه از سوی داعش را باطل دانستند.⁽¹⁾

این گفتار، تاریخچه و پیشینه ای کوتاه از جریان های تکفیری جهادی در عراق است که به فعالیت های تروریستی از جمله کشتار مردم و هدم قبور و هتک اماکن مقدس و جنایت های دیگر در این کشور مشغولند. و باید ریشه این جریان رادیکال و پیکار جو را در عقاید انحرافی ابن تیمیه و وهابیت و پس از آن در افکار مذهبی سیاسی سید قطب و جماعت اخوان المسلمین جست و جو کرد که القاعده و داعش یکی از پیامدهای آن در کشور عراق است.⁽²⁾

تابعیت نیروهای تکفیری حاضر در عراق

این که نیروهای القاعده و تکفیری های شورشی داعش در عراق را چه کسانی و با چه اهدافی تشکیل می دهند خود سؤالی است که نیازمند بررسی و تحقیق است. زرقاوی در زمان فعالیت خود در عراق اعلام کرد که نود و نه درصد از نیروهایش از اهل سنت عراق هستند.⁽³⁾ اما پس از شکل گیری داعش، مهاجران زیادی به آن ها پیوستند که بر اساس برخی گزارش ها بیشتر تکفیری های داعش از کشورهای عربی سنی منطقه همچون عربستان، اردن،

ص: 58

1- نک به: www.aljazeera.net مقاله ای با عنوان «الدوله الاسلامیه و تنظیمها و قابلیتها للحیاه» 26/7/2014. شبکه العالم نیز در تاریخ 5/7/2014 در گزارشی از یکی از رهبران اخوان المسلمین آورده است: «اکد الشیخ یوسف القرضاوی الذی یعد من اهم مرجعیات تیار الاخوان المسلمین ان اعلان تنظیم الدوله الاسلامیه الذی سیطر علی مناطق واسعه من العراق وسوریا اقامه الخلافه، هو باطل شرعا و لا یخدم المشروع الاسلامی» www.alalam.ir.

2- با مراجعه به پایگاه ها و شبکه های وابسته به القاعده به روشنی می یابیم که این گروه با انتشار آثار و عقاید سید قطب هم چنان به ترویج اندیشه های او می پردازند به عنوان نمونه ر.ک: www.tawhed.ws شایان ذکر است در اواخر اسفند سال 1392 برخی پایگاه های اطلاع رسانی خبری از تظاهرات حامیان اخوان المسلمین در دانشگاه الزهر منتشر کردند که تظاهر کنندگان پرچم القاعده را در این تظاهرات بر افراشته بودند که این خود نشانه دیگری از ارتباط فکری این دو جریان است.. www.dana.ir 26/ 12/1392.

3- www.tawhed.ws الحوار مع الشیخ ابو مصعب الزرقاوی، 1427ق.

امارات و سوریه و نیز برخی کشورهای شمال آفریقا همچون الجزایر، لیبی، تونس و مغرب و کشورهای دیگر هستند که به انگیزه های گوناگون وارد عراق شده اند. پایگاه خبری العرب الیوم در گزارشی درباره خطر داعش به نقل از برخی کارشناسان نوشته است که شمار زیادی از جنگ جویان داعش در عراق، عراقی و لیبیایی، و رهبران دینیشان نیز از عربستان و تونس هستند (1) خبرگزاری فارس در تاریخ سی و یکم خرداد 1393 سندی را با تصویر منتشر کرده است مبنی بر آن که دولت قطر در سفارت خود در طرابلس به آموزش 1800 تبعه مغربی و شمال آفریقایی و اعزام به عراق برای پیوستن به گروه تروریستی داعش اقدام کرده است (2) العالم در گزارشی به نقل از برخی موسسات جمع آوری اطلاعات اعلام کرد که پانصد تبعه الجزایر، دو هزار نفر لیبیایی و 1500 تونسی در صفوف داعش در عراق می جنگند (3) به گزارش دیگری از العالم وزیر کشور مغرب به عضویت بیش از دو هزار نفر تبعه مغربی در داعش اذعان کرد (4)

همکاری برخی سنی های عراق و پس مانده های حزب بعث با این گروه های تکفیری نیز سبب پیشرفتشان در عراق شد که به عنوان نمونه می توان به همکاری های مردم در دو استان نینوا و صلاح الدین و در نتیجه اشغال موصل در بیستم خرداد 93 اشاره کرد.

کارنامه جنایت های وهابیت

اگرچه تکفیری های امروز به گروه های مختلفی تبدیل گشته اند و چه بسا در برخی موارد با وهابیت سنتی اختلافاتی نیز دارند، اما چنان که گذشت ریشه همه آن ها به تفکرات ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب باز می گردد که در طول تحولات تاریخی، امروزه به یک جریان تمام عیار تکفیری و ضد شیعی تبدیل گشته اند. و از آن جایی که نوشتار پیشرو در صدد بررسی آمار جنایت های تکفیری ها در عراق می باشد، سزاوار است آمار

ص: 59

1- www.alarabalyawm.net (داعش اشد خطرا من القاعدة) 18/6/2014.

2- www.Farsnews.com.

3- www.fa.alalam.ir 7/4/93.

4- همان، 25/4/93.

تهاجمات و جنایت های تکفیری در عراق را با توجه به پیشینه یاد شده بررسی کرده و به گوشه هایی از این جنایت ها از سوی وهابیت نیز اشاره کنیم تا هم عقبه این جریان روشن شود و هم نمونه کامل تری از آمار جنایت های تکفیری در عراق ارائه کرده باشیم.

تکفیری های وهابی که از آغاز فعالیت خود تحت حمایت حکومت آل سعود به طور رسمی به جهاد علیه مسلمانان و ادیان گوناگون پرداخته اند جنایت های زیادی را در کشور عراق از خود به ثبت رساندند و با هجوم به این کشور مردمان بسیاری را به خاک و خون کشیده و فجایع فراوانی را رقم زدند؛ در سال 1216 با نیروهای زیادی وارد عراق شده و با هجوم سهمگینی به شهر مقدس کربلا تعداد زیادی از ساکنان آن جا را کشتند و خوف و اضطراب در مناطق مختلف عراق ایجاد کردند.⁽¹⁾ به نقل یکی از تاریخ نگاران وهابی در همین سال ارتش وهابیت با فرماندهی سعود بن عبدالعزیز به زور وارد کربلا شده و مردمان آن دیار را در بازار و خانه ها کشتند، قبه حرم سیدالشهدا را تخریب کرده و زیورآلات آن را به غارت بردند و نیز هرآنچه در شهر یافتند (از اموال مردم) همه را به تاراج بردند.⁽²⁾ در سال 1218 به بصره حمله کرده و مردم آن جا را به قتل رسانیدند و تمامی بارگاه ها و بسیاری از قبرها را تخریب کردند.⁽³⁾ هم چنین در سال 1220 با سپاهی انبوه به نجف وارد شده و دستور دادند تا دیوارها را بر سر اهالی آن خراب کنند اما در ورود به آن جا با خندقی بزرگ مواجه شدند که عبور از آن ساده نبود، در نهایت، کار به تیراندازی کشید و در رویارویی با مردم شهر، عقب نشینی کرده و روستاهای اطراف این شهر را غارت کردند.⁽⁴⁾ در سال 1225 نیز به نجف و کربلا حمله کردند و راه را بستند و تعداد زیادی از زوار سیدالشهدا، که از زیارت نیمه شعبان

ص: 60

1- ر.ک: عبدالله صالح عثیمین، تاریخ المملکه العربیه السعودیه، ج 1، ص 173.

2- ابن بشر، عنوان المجد فی تاریخ النجد، ج 1، ص 257.

3- همان، ص 280.

4- همان، ص 289.

برمی گشتند، را به قتل رسانیدند که گفته شده تعداد کشته ها 150 نفر بوده است(1) در سال 1230 دیگر بار به کربلا حمله ور شدند که این بار مردمی که از قبل زخم خورده بودند در آماده باش به سر می بردند تا این که جنگ سختی بین مهاجمان وهابی و مردم کربلا صورت گرفت که در نهایت، مهاجمان را به بازگشت مجبور کردند(2) هم چنان در سال 1345-1346 نیز چندین بار پشت سر هم به عراق حمله ور شدند(3) البته این تهاجمات و کشتارها تنها به کشور عراق اختصاص نداشته بلکه در مناطق مختلف از جمله یمن، شام و شهرهای مختلف شبه جزیره از جمله مکه و مدینه و سایر بلاد به قتل و غارت پرداخته و مردمان بی دفاع بسیاری را کشته اند. این موارد نمونه ای از جنایت های وهابیت است که امروزه نیز پیروان این تفکر انحرافی در قالب جریان ها و حزب های گوناگون آن را ادامه می دهند.

جنایت های القاعده و داعش به روایت آمار

کشتار مردم بی دفاع

جانیان تکفیری و وهابی هم چنان در هر فرصتی به کشتار مردم بی دفاع و شیعیان پرداخته و با بمب گذاری ها و ترور بی رحمانه به جان انسان ها می افتند. امت شیعه شهادت مظلومانه سید محمد باقر حکیم را در 29 اوت سال 2003 میلادی مصادف با هفتم شهریور سال 1382 ش و اول رجب سال 1424 ق را از یاد نمی برد که پس از سه ماه از بازگشت خود به نجف اشرف، پس از اقامه نماز جمعه در حرم امام علی علیه السلام به همراه 125 تن از نمازگزاران دیگر به شهادت رسیدند. امت شیعه هرگز فراموش نخواهند کرد که القاعده هر ساله با ترور و کشتار عزاداران و زائران حسینی در مناسبت های گوناگون چه بسیار شیعیان را داغدار کرده است.

ص: 61

1- سید محسن امین عاملی، کشف الارتیاب، ص 14.

2- نک به: ابن بشر، عنوان المجد فی تاریخ النجد، ص 295.

3- سید محسن امین عاملی، همان، ص 58.

مراجعه به اخبار و گزارش هایی که همواره از سوی منابع خبری منتشر می شود گوشه های از این جنایت ها را روشن می سازد، برخی پایگاه های خبری اینترنتی به پاره ای از این جنایات که القاعده در آن دخالت داشته اشاره کرده اند؛ به عنوان نمونه، انفجارهای عاشورا در مارس 2004 که 271 شهید و زخمی به دنبال داشت، انفجار هتل های بغداد، انفجارهای القحطانیه و کشته شدن 796 تن و زخمی شدن 1562 نفر از طایفه ایزیدیه در نزدیکی شهر سنجار در شمال عراق، انفجار البطحاء که 41 کشته و 72 زخمی داشت، انفجار هشت مارس 2009 و کشته شدن 28 نفر و زخمی شدن 57 پلیس، انفجارهای نوزده آگوست 2009 که 96 کشته و 565 زخمی به دنبال داشت، کشتار عرس الدجیل که هفتاد نفر را سر بریده و در رودخانه انداختند که همگی از شیعیان بودند. کشتار العشار که 114 کشته به دنبال داشت، یورش به گارد ملی عراق در شهر الرمادی، انفجار ژوئن سال 2010 که هفتاد کشته و چهارصد زخمی به دنبال داشت. کشتار کلیسا سیده النجاه در سی و یکم دسامبر 2010 که 58 نفر در داخل کلیسا کشته شدند. حملات انتحاری ژانویه سال 2011 که به کشته شدن 140 نفر ظرف سه روز انجامید، انفجارهای سیزده ژوئن 2012 که 84 کشته و 284 زخمی به دنبال داشت، انفجارهای بیست و سوم ژوئیه همین سال که 114 کشته و صدها زخمی در مناطق مختلف عراق داشت(1)

پس از این جنایت ها می توان سال 2013 میلادی و 1392 شمسی را یکی از خونین ترین سال های عراق دانست، خبرگزاری فارس در گزارشی در تاریخ بیست و ششم اسفند سال 1392 به مجموع جنایت های گروه های تکفیری در عراق پرداخته و بر اساس اطلاعاتی از وزارت خانه های کشور، بهداشت و دفاع به کشته شدن 7500 نفر در عراق اشاره کرد و سپس به روزشماری وقایع این سال پرداخت که طی عملیات های انتحاری گوناگون و بمب گذاری ها عده زیادی از مردم بی گناه به خاک و خون کشیده شدند(2).

ص: 62

شبکه «العالم» در گزارشی اعلام کرد که از ابتدای سال 2013 تا اواخر این سال 6450 نفر در خشونت های عراق کشته شدند(1) به گزارش برخی خبرگزاری ها هیئت سازمان ملل متحد در عراق موسوم به یونامی در گزارشی اعلام کرد که تنها در ماه سپتامبر 2013، 3112 شهروند عراقی بر اثر خشونت ها و حملات تروریستی کشته شدند.(2) خبرگزاری ایرنا براساس اعلام سازمان ملل نوشت: حدود شش هزار تن از ماه ژانویه تا سپتامبر سال 2013 میلادی در خشونت های عراق کشته و چهارده هزار تن دیگر نیز زخمی شده اند.(3) برخی شبکه های خبری همسو با القاعده نیز به نقل از یکی از پزشکان بیمارستان مرکزی شهر فلوجه در استان الانبار عراق اعلام کردند که از آغاز عملیات ها در استان مذکور از دسامبر 2013 تا اواخر مه 2014، 366 تن کشته و حدود 1493 تن دیگر زخمی شده اند.(4)

واحد مرکزی خبر جمهوری اسلامی ایران نیز در گزارشی در تاریخ بیست و ششم آذر 1392 (دسامبر 2013) با اشاره به تاسیس گروهک تروریستی تکفیری دولت اسلامی عراق و شام، شمار افرادی که توسط این گروه در شش ماه نخست تاسیس آن زخمی یا کشته شدند را 1996 شهید و 3021 زخمی اعلام کرد. در این گزارش آمده است این گروهک 1411 باب خانه را منفجر و بر سر ساکنانش ویران کردند.(5)

مجله خبری «النباء» وابسته به داعش در بازشماری جنایت های خویش در سال 1434 (2012-2013) به مجموع 7681 عملیات شامل 4465 بمب گذاری، 537 انفجار خودرو، 1083 ترور و 1047 تیراندازی توسط تک تیراندازها و صدها عملیات انتحاری، حمله های مسلحانه، تسلط بر شهرها، و موارد دیگر اعتراف کرده است که تعداد بی شماری از مردم در این عملیات ها به قتل رسیدند و سپس به روزشماری جنایت های

ص: 63

1- www.fa.alalam.ir 25/8/92

2- www.aliraqnews.com 2/10/2013، www.iraqnewspaper.net

3- www.irna.ir 4/8/92

4- www.alhayat.com 31/5/2014، www.aljazeera.net 2/6/2014

5- IRIB News

خود در این سال و کشتار مردم پرداخته است⁽¹⁾ چنانچه این آمار اعلام شده از داعش صحیح باشد نشان دهنده یک برنامه ریزی هدف مند در نقض حقوق بشر از سوی این جریان است.

این اخبار و گزارش ها گوشه ای از آمار جنایت تکفیری های القاعده در سال 1392 و 2013 میلادی است که به کشته و مجروح شدن تعداد بی شماری از مردم بی گناه منجر شده است.

با شروع سال 2014 میلادی و هم چنین ماه های نخست سال 1393 شمسی نیز برگ جدیدی از جنایت های تکفیری ها در عراق توسط داعش رقم خورد. این گروه توانست با زمینه های موجود در مناطق شمالی و شمال غرب این کشور برخی از شهرهای این مناطق را به تصرف خود درآورده و این بار نه تنها با بمب گذاری و عملیات های انتحاری بلکه با جنگ های مسلحانه و پیکارهای خشونت بار، افراد بی گناه بسیاری را دستگیر و اعدام کند. این گروه تکفیری تروریستی که از هیچ جنایتی باک ندارد گاه گاهی برای ایجاد رعب و وحشت در بین مردم به انتشار تصاویری از این جنایات نیز پرداخته است که با مراجعه به فضاهای مجازی و اینترنتی می توان تصاویر و کلیپ های آن را مشاهده کرد و حتی در گوشی های تلفن همراه که کمتر کسی پیدا می شود تصاویر و کشتارهای جانبران تکفیری را از این طریق ندیده باشد، و نیز با مراجعه ای کوتاه به اخبار و اطلاعات موجود در فضای اینترنتی و خبرگزاری ها به سادگی می توان دریافت که این تروریست های تکفیری که به نام برپایی دولت اسلامی عراق و شام(داعش) به جان مردم افتاده اند هر روز چقدر کودکان و زنان و مردان را کشته اند و چه میزان انسان ها را داغدار کرده و چه مقدار هتک حرمت و تجاوز به نوامیس مسلمانان را در کارنامه خود به ثبت رسانیده اند. برخی از این جنایت ها که توسط خبرگزاری ها منتشر شده به این شرح است:

ص: 64

1- النبأ، سال پنجم، «العمليات العسكرية للدولة الإسلامية لسنه» 1434 في العراق.

خبرگزاری فارس به نقل از خبرگزاری فرانسه طی گزارشی شمار قربانیان این سال در عراق را تا دوازده ژانویه 452 کشته و 448 زخمی اعلام کرد که از میان 452 کشته، 25 نفر نیروی پلیس، 37 سرباز و 3 نفر نیروی شورای بیداری بوده اند و البته 221 تروریست مسلح نیز به درک واصل شدند، اما سایر کشته ها از شهروندان و غیرنظامیان عراقی بودند. و از میان 448 زخمی نیز، 29 پلیس، 31 سرباز، چهار نیروی شورای بیداری و 221 نفر شبه نظامی هستند. تا پایان ماه نخست میلادی سال 2014، شمار این قربانیان براساس گزارش وزارت خانه های بهداشت، دفاع و وزارت کشور عراق به 1013 تن رسید. از میان این قربانیان 795 غیر نظامی، 122 سرباز و 96 پلیس به چشم می خورند. این خبرگزاری نوشت: این آمار نشان می دهد که تعداد کشته شدگان نسبت به سال گذشته به سه برابر افزایش یافته است. بر اساس این گزارش، قربانیانی که از نیروهای امنیتی و پلیس بوده اند به طور عمده به وسیله سلاح های گرم مورد هدف قرار گرفته اند، اما غیر نظامیان بر اثر وقوع انفجارها در مناطق عمومی پر جمعیت مانند بازار، خیابان های شلوغ و کافه ها بیشترین تلفات را متحمل شدند. (1)

سایت های خبری داعش تنها در ماه ربیع الاول 1435 اعلام کردند که 1295 عملیات نظامی در عراق انجام دادند (2) در تاریخ سیزدهم ژوئن 2014 داعش در بیانیه ای اعلام کرد که 1700 نفر شیعه در صلاح الدین را اعدام کرده است (3)، و دو روز بعد تصاویری از کشته شدن صدها جوان شیعه عراقی در سایت ها منتشر کردند. (4) اما حدود دو هفته بعد سازمان دیده بان حقوق بشر اعلام کرد که بر اساس تحلیل های به دست آمده از

ص: 65

1- www.farsnews.com 26/12/92

2- www.dawaalhaq.com 18/4/2014

3- www.dawaalhaq.com

4- ر.ک: همان 15/6/2014. گفتنی است پایگاه خبری المدی پرس و برخی دیگر پس از نشر این تصاویر در صحت کشتار 1700 جوان از سربازان تردید کردند. اما در عین حال این خبر از سوی داعش همراه با تصاویری منتشر شده است و چنانچه عدد و رقم گفته شده در اخبار صحیح نباشد، اما ظاهرا تردیدی در اصل کشته شدن صدها جوان در این خبر وجود ندارد.

تصاویر منتشر شده از سوی تروریست ها و نیز تصاویر ماهواره ای چنین به نظر می رسد که حدود 160 تا 190 تن بلکه بیشتر در فاصله زمانی یازدهم تا چهاردهم ژوئن در دو منطقه خاص از تکریت به قتل رسانیده اند. (1)

برخی خبرگزاری ها در چهاردهم ژوئن 2014 اعلام کردند داعش 12 نفر از شخصیت های مذهبی و ائمه جماعات موصل را به قتل رسانیدند (2)

خبرگزاری فارس در تاریخ 30 خرداد 1393 (20/ژوئن/2014) در خبری از دستگیری یکی از سرکرده های داعش خبر داد که در طی بازجویی های خود به اعدام بیش از سیصد زندانی شیعی به دست عناصر داعش اعتراف کرد (3)

به گزارش شبکه العربیه در تاریخ 28 شعبان 1435 مصادف با بیست و ششم ژوئن 2014 در یک عملیات انتحاری در کاظمیه شمال بغداد دست کم نوزده نفر کشته و 41 نفر زخمی شدند. (4)

به گزارش ایرنا در تاریخ یکم تیر 1393 تروریست ها در عراق طی دو روز گذشته بر این تاریخ در غرب این کشور، دست کم 21 نفر از مقامات شهرهای «راوه» و «عانه» را اعدام کردند. (5)

هدم آثار و مکان های مقدس

تخریب و هتک حرمت اماکن مقدس و هدم قبور اموات و بزرگان یکی دیگر از سوابق شوم وهابی ها، تکفیری ها و تروریست های القاعده و داعش است. این جنایت شوم که پس ظهور و بروز وهابیت در عربستان و با تخریب آثار مقدس باقی مانده از صدر اسلام، تخریب قبور مطهر فرزندان و خاندان پیامبر به خصوص ائمه اطهار مدفون

ص: 66

1- www.alamadapress.com 27/6/2014، www.alalam.ir 28/6/2014

2- www.Alalam.ir شبکه العالم این خبر را از العراقیه نقل کرده است.

3- www.Farsnews.com

4- www.alarabiya.net

5- www.irna.ir

در بقیع و قبور برخی اصحاب رسول خدا آغاز شد، هم اکنون توسط جریان های تکفیری القاعده و داعش در عراق و سوریه ادامه دارد که هر از چندگاه با تصرف مناطق مختلف به این جنایت دست می زنند.

بزرگ ترین و دردناک ترین جنایت تکفیری ها در عراق که داغ سنگینی بر دل شیعیان جهان گذاشت، تخریب بارگاه مقدس امام هادی و امام عسکری بوده است که در بامداد سوم اسفند 1384 ش. (مصادف با بیست و سوم محرم 1427 ق و بیست و دوم فوریه 2006

م) قلوب شیعیان جهان را جریحه دار کرد و انسان های آزاده دنیا را به تعجب واداشت. القاعده عراق که در آن تاریخ تحت رهبری ابو مصعب زرقاوی به فعالیت تروریستی مشغول بود مسؤلیت این انفجار را به عهده گرفت. (1)

این جنایت ها هم چنان ادامه داشت تا این که داعش با ظهور خود آمار جدیدی در مناطق مختلف عراق به جا گذاشت و با تعرض به مقدسات ادیان و مذاهب گوناگون و بزرگان آن ها برگ جدیدی از جنایت ها را در کارنامه ننگین خود رقم زدند. برخی سایت های وابسته به داعش رسماً اعلام کردند که تخریب و هدم همه حسینیه ها و قبور در دستور کارشان قرار دارد (2) و پس از تصرف موصل در بیانیه ای شانزده ماده ای اعلام کردند که موضع ما درباره مشاهده و زیارتگاه ها این است که هیچ قبری و هیچ تمثالی در عراق نخواهد بود مگر این که آن را هموار و نابود خواهیم کرد (3) و از اوایل جولای تعداد زیادی از مساجد، حسینیه ها، کنیسه ها، زیارتگاه ها و آرامگاه ها را در تلعفر و موصل تخریب کردند. (4) و نیز قبور انبیای الهی حضرت یونس و حضرت شیث

ص: 67

1- روزنامه همشهری، 6/12/1384.

2- www.dawaalhaq.com 6/8/2014.

3- «موقفنا من المشاهد والمزارات الشریکه فی العراق هو الألا نددع قبرا إلا سوناه ولا تمثالا إلا طمسناه». www.alhayat.com 14/6/2014 و نیز نگاه کنید به www.aljazeera.net مقاله ای با عنوان الدوله الاسلامیه و تنظیمها و قابلیتها للحيه 26/7/2014.

4- www.aljazeera.net

را در موصل منفجر کردند که شبکه الجزیره تصویری ویدئویی از این انفجارها منتشر کرده است. (1)

به گزارش منابع خبری، داعش در بیست و هشتم خرداد 1393 آرامگاه «ابن اثیر جزری» مورخ اسلامی و در تاریخ سوم تیر 1393 مصادف با بیست و چهارم ژوئن 2014 آرامگاه «فتح موصلی» معروف به شیخ فتاحی از عرفای قرون اول اسلام را در موصل (2) و نیز در تاریخ چهارم تیر مقام حضرت ابوالفضل العباس 7 و دو حسینیه در شمال موصل (3) و نیز در ماه ژوئن مقام حضرت زینب در غرب موصل را تخریب کردند (4)

این گروه که بدون حفظ هیچ حریمی به اماکن مقدس هتاک می کنند در آخرین تعرضاتشان در استان نینوی کلیساها، مساجد و حسینیه ها را به پایگاهی برای خود تبدیل کرده اند (5) برخی خبرگزاری ها نیز تصاویری از عملیات های تخریب قبور و حسینیه ها در موصل منتشر کردند. (6)

داعشی ها در تصرف موصل حتی آثار مکتوب علمی و نسخه های خطی بسیاری را نیز از بین بردند که به گزارش العراقیه 1200 نسخه مخطوط کمیاب را در کنیسه های موصل به آتش کشیدند (7)

تعرض به نوامیس

تکفیری ها تمامی شرافت های انسانی را لگد مال کرده و هیچ حریمی برای انسانیت نمی شناسند. اینان که با سنگدلی تمام انسان های بی شماری را قربانی کرده اند در برگ

ص: 68

1- همان، 29/9/1435- 27/7/2014.

2- 4/ 3/93 .www.mashregnews.ir

3- 4/4 93 ، jamejamonline.ir 4/4 93 ، www.mehrnews.com

4- 3/8/2014 www.imn.iq

5- 14/4/93 .www.mehrnews.com

6- 14/4/93 .www.Farsnews.com

7- 6/8/2014 .www.imn.iq

دیگری از کارنامه خود انسانیت را نیز به قربانگاه کشیده و با تعرض و تجاوز به نوامیس مسلمانان، وحشی‌گری را به اوج رسانیده‌اند. القاعده و داعش که به نام شریعت به جنگ دیانت آمده‌اند با وحشی‌گری تمام به زنان و دختران تجاوز کرده و حیثیت زنان مسلمان را قربانی شیطان صفتی خود می‌کنند، یا به نام دین زنان را طعمه‌ای برای اشباع شهوات قرار داده و با فتوهای شیطانی نظیر جهاد نکاح، به شهوت رانی و هوس بازی می‌پردازند، یا با فریب کاری زنان و کودکان را به عملیات‌های انتحاری واداشته و از این طریق سوء استفاده می‌کنند. گاهی اوقات نیز پس از سوء استفاده جنسی از زنان و دختران کم سن و سال، به نام شریعت کمر بند انتحاری به آن‌ها بسته و به زندگیشان خاتمه می‌دهند. به گزارش برخی خبرگزاری‌ها به نقل از برخی کارشناسان، جانیان القاعده که طی سال‌های 2007 تا 2009 در دیالی و انبار متمرکز شده بودند، 37 عملیات انتحاری را از طریق زنان در عراق انجام دادند(1)

گروهک تروریستی داعش نیز که از اردیبهشت سال 93 فعالیت جدیدی را عراق شروع کرده است بر اساس اخبار منتشر شده تجاوز به زنان و دختران را نیز در کارنامه سیاه خود رقم زده‌اند؛ خبرنگار بولتن نیوز در تاریخ بیست و دوم اردیبهشت همین سال در گزارشی از اقلیم کردستان عراق، نوشته است که داعش با توسل به زور چهار دختر کُرد را مورد تجاوز قرار داده و چهار جوان پسر کُرد که همراه این چهار دختر بودند را تیرباران کردند و سپس دختران را آزاد کردند.(2)

به گزارش خبرگزاری فارس در تاریخ پنجم تیر 1393 به نقل از مرکز خبری رسانه‌های عراقی «آی ام ان»، و نیز خبرگزاری تسنیم در صفحه بین‌الملل خود به نقل از پایگاه خبری اصوات العراق نوشته‌اند گروهک تروریستی داعش در منطقه العلم در استان صلاح الدین سه زن عراقی را بعد از تجاوز سر بریدند.(3) در خبری دیگر آمده

ص: 69

1- www.Farsnews.com 12/8/91

2- www.bultannnews.com

3- www.Farsnews.com، www.tasnimnews.com

است یکی از اعضای شورای استان کرکوک در گفت و گو با شبکه خبری السومریه نیوز تصریح کرد: تروریست های مسلح پس از اشغال روستای «بشیر» در منطقه «تازه» واقع در بیست و پنج کیلومتری جنوب کرکوک، تمامی زنان و کودکان یک خانواده را اعدام کرده اند(1) برخی شبکه ها و خبرگزاری های عربی نیز خبر داده اند که داعش با تسلط به مناطق مختلف عراق زنان را مورد تجاوز قرار می دهد و به جنایاتی در نینوی و شهر موصل اشاره کرده اند.(2)

این جنایت ها گوشه ای از تجاوزات تکفیری ها در عراق است که منتشر شده و چه بسیار زنان و دخترانی که به جهت حفظ آبرو از انتشار این جنایت ها پرهیز کرده و هم چنان غم این بی حرمتی را در سینه خود نگه می دارند.

جریان های حامی

حامیان تکفیری ها در عراق را می توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه نخست دولت های خارجی به خصوص برخی کشورهای عربی منطقه نظیر عربستان و قطر که بی تردید حمایت های عربستان نقش بسزایی در پیشبرد این جریان ها داشته است؛ چنان که نخست وزیر عراق در یک گفت و گوی تلویزیونی در تاریخ دهم مارس 2014 قطر و عربستان به دخالت در عراق متهم کرده و ریاض را بانی تمام خشونت های منطقه دانست و تاکید کرد که این دو کشور در پی براندازی عراق هستند از این رو مستقیماً به جنگ با این کشور آمده اند(3) خبرگزاری ایسنا به نقل از برخی مسؤولان سیاسی عراق نوشت: دولت این کشور اسنادی در خصوص حمایت عربستان از تروریسم در عراق به دست آورده که بر اساس این اسناد، دولت عربستان با ارسال سلاح و مهمات و کمک های مالی از این جریان حمایت می کند.(4) خبرگزاری فارس هم

ص: 70

1- www.mashregnews.ir 28/3/93

2- www.almayadeen.net. 23 ژوئن/2014.

3- www.imn.iq.

4- www.isna.ir 14/4/93- 5/7/2014

در تاریخ سی و یکم خرداد 1393 سندی را با تصویر منتشر کرده است مبنی بر آن که دولت قطر در سفارت خود در طرابلس به آموزش برخی افراد جهت اعزام به عراق برای پیوستن به گروه تروریستی داعش اقدام کرده است. (1) خبرگزاری شبکه العراقیه نیز به نقل از برخی روزنامه های انگلیسی نوشته است که دولت های قطر و عربستان با کمک های مالی خود به عشایر مناطق شمالی و غربی عراق در قبال همکاری با داعش، نقش به سزایی در سقوط این مناطق داشته اند. (2) العراقیه در خبری دیگر نوشته است که دولت عربستان و قطر به کسانی که در عراق می جنگند ماهیانه هفتصد دلار پرداخت می کند. (3)

گروه دومی که جریان های تکفیری عراق را حمایت می کنند برخی شخصیت های دینی و سیاسی داخلی و خارجی و نیز پس مانده های بعثی عراق هستند که از مردم و نظام حاکم بر عراق زخم خورده اند. بنا به گزارش خبرگزاری فارس به نقل از پایگاه اطلاع رسانی «الرابط الیمنی» بر اساس برخی اسناد، 131 شخصیت آکادمیک، فعالان سیاسی و شخصیت های دینی وابسته به 31 کشور در جهان، گروه تروریستی داعش را از جهت مالی تامین می کنند که 28 شخصیت سعودی و دوازده نفر از افراد سیاسی و دینی عراق در صدر این گزارش هستند. این پایگاه خبری به اسامی 42 نفر از آن ها اشاره کرده است. (4)

حامیان جریان های تکفیری با هدفی واحد به دنبال ایجاد هرج و مرج در عراق هستند، اما هرکدام از آن ها انگیزه های گوناگونی دارند. به نظر می رسد علت اصلی حمایت دولت عربستان از جانیان تکفیری، نگرانی از قدرت گرفتن شیعیان در منطقه است. عربستان با تعصبات سنی گری به دنبال مطرح کردن خود به عنوان مرکز حاکمیت

ص: 71

1-Farsnews.com

2- www.imn.iq 13/7/2014

3- همان، 7/6/2014.

4- www.Farsnews.com 1/4/93

اسلام بوده و همواره از نفوذ قدرت ایران و حمایت او از کشورهای شیعی هراس داشته است، از این رو به دنبال تضعیف کشورهای شیعی می باشد تا از این طریق بتواند قدرت های منطقه را به زیر بکشانند. فعالان مذهبی به خصوص کسانی که تحت تاثیر وهابیت هستند نیز با تعصبات خود به دنبال ایجاد تنش میان سنی و شیعی بوده و هدف اصلی شان از بین بردن دولت شیعی در عراق است. فعالان و گروه های مخالف سیاسی نیز که بیشتر زخم خورده های بعثی هستند به دنبال جبران قدرت از دست رفته خود و تشدید نزاع های طایفه ای می باشند.

اهداف جریان های تکفیری

به طور خلاصه می توان اهداف جریان های تکفیری را در دو بخش مذهبی و سیاسی خلاصه کرد؛ از یک سو حکومت ها و دولت ها را جاهلی دانسته و با تفکرات رادیکالی و انگیزه های جهادی به دنبال ایجاد حکومت دلخواه خود هستند که این هدف، میراث اندیشه های سید قطب است. چنان که داعش نیز بر همین اساس نام «دولت اسلامی عراق و شام» را برای خود انتخاب کرده و برای تشکیل حکومت در این منطقه تلاش می کند، از این رو سرکرده خود یعنی ابوبکر البغدادی را به عنوان خلیفه معرفی و مردم را به بیعت با او مجبور کرده اند و نیز با تصاحب و تصرف مناطق مختلف به نصب استاندار و فرماندار اقدام می کنند. العالم در مقاله ای نوشته است: داعش که یک جریان سلفی جهادی و تکفیری است به دنبال بازگرداندن چیزی است که به آن «خلافت اسلامی و اجرای شریعت» می گویند (1) و این مسئله نیز همان اندیشه های بنیادگرایانه ای است که از مصر و توسط سید قطب سر در آورده است.

از سویی دیگر، جریان های تکفیری با وهابی گری و تعصبات تندروانه مذهبی، پیروان مذاهب دیگر به خصوص شیعیان را مشرک و کافر دانسته و با خشونت تمام به جنگ و کشتار پیروان مذاهب دیگر آمده اند و چنان که از آمار یاد شده به دست می آید

ص: 72

غالب کشته شدگان در جنایت های عراق شیعه بوده اند و بسیاری از آن ها در حین برگزاری مراسم مذهبی از جمله زیارت و عزاداری برای ائمه اطهار کشته شده اند که این خود نشان دهنده وهابی گری و دشمنی با زیارت و توسل ائمه اطهار است، از این رو با مشرک دانستن زائران ائمه، آنان را به خاک و خون می کشند.

خاتمه

آنچه گذشت گوشه هایی از کارنامه و آمار جنایت جریان های تکفیری سلفی در عراق به همراه پیشینه آن هاست که هویت این جریان ها را ترسیم می کند. پیشینه این جریان ها بیانگر تبعات اندیشه های انحرافی از دوران ابن تیمیه است و آمار جنایت ها نشأت دهنده نشانگر خوی وحشی و هویت خون خوار این گروه هاست. آنچه سبب افزایش نگرانی و تاسف از این جنایت ها می شود سوء استفاده از نام اسلام است؛ جانپان تکفیری که نام اسلام را با خود یدک می کشند و به نام خلافت اسلامی به کشتار و ترور دست می زنند اذهان کسانی که شناخت زیادی از اسلام ندارند را مخدوش کرده و سبب بدنامی این دین مقدس الهی در عرصه جهانی می شوند و در نتیجه، برخی سودجویان و دشمنان اسلام از این فرصت استفاده کرده و مسلمانان را با نام تروریست به دنیا معرفی می کنند در حالی که افکار و کردار این گروه ها هیچ تناسبی با اسلام ندارد، بلکه این رفتارها برآمده از انحرافات دینی، ضعف شخصیتی و جاه طلبی عده ای لابلالی است که از پرچم اسلام برای مشروعیت بخشیدن به عملکردهایشان استفاده می کنند.

اگر کسی اندک مطالعه ای درباره دین مبین اسلام داشته باشد به سادگی در می یابد که این دین آسمانی، دین رأفت و پیامبرش، پیامبر رحمت است، رحمت برای همه ملت ها؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (1) کسانی که با خشونت و بی رحمی تمام به کشتار انسان ها مشغولند و حتی به زنان و کودکان هم رحم نمی کنند و با قساوت آنان را سر می برند، کسانی که به قبور مردگان هم تجاوز می کنند هیچ بویی

ص: 73

1- سوره انبیاء، آیه 107: «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم»

از انسانیت نبرده اند چه رسد به دین. این جانین نه تنها انسان های زیادی را قربانی کرده اند بلکه انسانیت را به قربانگاه کشیده اند و همه کرامت های انسانی را با خوی وحشی خویش دفن کرده اند. آنچه این افراد انجام می دهند دشمنی با دین و انسانیت است که تنها در پوششی از دین قرار دارد، اما درون آن چیزی جز بی دینی و یاغی گری نیست.

به امید روزی که با ظهور مصلح جهانی همه طاغیان و یاغیان نابود شده و انسانیت حیاتی دوباره یابد.

قرآن کریم، ترجمه آیه الله ناصر مکارم شیرازی.

ابن بشر، عثمان بن عبدالله، عنوان المجد فی تاریخ نجد، چاپ چهارم: داره الملك عبدالعزيز، ریاض 1402-1982 م.

برگن، پیتر ال، اسامه بن لادن، ترجمه عباسقلی غفاری فرد، چاپ اول: انتشارات اطلاعات، تهران 1390.

حسنی، عبدالحی، نزّه الخواطر و بهجه المسامع و النواظر، چاپ اول: دار ابن حزم، بیروت 1420 ق.

حسینی عاملی، سید محسن امین، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبد الوهاب، چاپ سوم: دارالغدیر، بیروت، [بی تا].

حسینی میلانی، سید علی، دراسات فی منهج السنه لمعرفه ابن تیمیه، چاپ دوم: الحقائق الاسلامیه، قم 1385.

دهلوی، ولی الله، تحفه الموحدين، المكتبه السلفیه، لاهور 1381.

رفعت، سید احمد، قرآن و سیف، چاپ دوم: مکتبه الدبولی، قاهره 2002 م.

-----، النبی المسلح - الرافضون، چاپ اول: الرياض الریس للکتب والنشر، بیروت 1991 م.

کوپل، ژیل، پیامبر و فرعون (جنبش های نوین اسلامی در مصر)، ترجمه ی حمید احمدی، چاپ سوم: انتشارات کیهان، تهران 1382.

سرافراز، محمد، حرکه طالبان، من النشوء الی السقوط، دارالمیزان، بیروت 2008 م.

الطویل، کمیل، القاعده و اخواتها قصه الجهادیین العرب، چاپ اول: دارالساقی، بیروت 2007 م.

علی، عبد الرحیم، حلف الإرهاب - تنظیم القاعده من عبدالله عزام الی ایمن الظواهری، چاپ دوم: مرکز المحروسه للنشر، قاهره 2005 م.

عشیمین، عبدالله صالح، تاریخ المملکه العربیه السعودیه، چاپ پانزدهم: مکتبه العیبکان، ریاض 1430 ق - 2009 م.

فرمانیان، مهدی، «گرایش های فکری سلفیه در جهان امروز»، مجله مشکوه، شماره 104، پائیز 1388، پایگاه اینترنتی مجلات تخصصی نور www.noormags.com.

دکمجیان، هریر، جنبش های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، چاپ اول: انتشارات کیهان، تهران 1366.

الهوش، عبدالرحمن مظهر، الشیخ و الطیب اسامه بن لادن و ایمن الظواهری، چاپ اول: ریاض الریس للکتب و النشر، بیروت 2011 م.

روزنامه همشهری، شنبه 6 اسفند 1384 - سال سیزدهم - شماره 3930.

ص: 75

النبأ، سال پنجم، العمليات العسكريه للدوله الاسلاميه لسنه 1434 في العراق.

منابع الكترونيكي

www.alhayat.com الحياه

aliraqnews.com شبكه اخبار العراق

www.alalam.ir

العالم

www.alarabalyawm.net العرب اليوم

www.alarabiya.net العربيه

www.aljazeera.net الجزيره

www.almadapress.com المدى پرس

www.almayadeen.net الميادين

www.dawaalhaq.com وكاله الانباء الاسلاميه - حق

www.fa.alalam.ir العالم فارسي

www.Farsnews.com

فارس نيوز

www.imn.iq شبكه اعلام العراقيه

www.iraqnewspaper.net صحيفه العراق الالكترونيه

www.tawhed.ws منبر التوحيد والجهاد

www.mashregnews.ir

www.isna.ir

www.mehrnews.com

www.Bultannews.com

www.irna.ir

www.tasnimnews.com

ص: 76

چکیده

از جمله سازمان هایی که به تدریج و خون ریزی معروف می باشد، داعش است این سازمان بین المللی تلفیقی از حدود سیزده گروه و سازمان است و بیشترین افرادش تروریست های خارجی، به ویژه سلفی های عربستان تشکیل داده اند. آغاز داعش با تشکیل « جماعه التوحید و الجهاد» به رهبری ابو مصعب زرقاوی (2004-2006 م) صورت گرفت و بعد از کشته شدن وی « أبو حمزه المهاجر» (2006-2010 م) برای رهبری سازمان «القاعده فی بلاد الرافدین» انتخاب شد. در اواخر سال 2006 م از تشکیل دولت اسلامی عراق به رهبری أبو عمر البغدادی (2006-2010) که در کمین عملیات دقیق امنیتی کشته شد. و به دنبال آن، رهبری به ابوبکر بغدادی (2010 م- تا به حال) منتقل شد. هدف این سازمان در اعاده احیای خلافت اسلامی و اجرای قانون شریعت در عراق و سپس در سوریه خلاصه می شود.

شیخ ایمن الظواهری تصریح کرد که داعش امتداد القاعده است و سازمان جدایی از القاعده نیست، هم چنین دست نشانده هم نیست همان گونه که برخی دیگر ادعا می کنند، الا- این که در بسیاری از کارهایش دچار خطا شده است و به همین دلیل القاعده به صورت رسمی، آن را جزیی از خویش نمی داند.

داعش از جهت اعتقاد و هدف - که تشکیل و برپا کردن خلافت اسلامی است - با القاعده تفاوت ندارد، بلکه تنها در برخی اولویت ها و تقسیم غنائم.

ص: 77

اختلافاتی وجود دارد که سبب شده تصور گردد داعش فرعی از القاعده نیست، در حالی که در واقع چنین نیست؛ البته نقش مهم استعمار، به ویژه امریکا در ایجاد تروریست در منطقه، از قبیل: سربازگیری و همکاری استراتژی و سیاسی و حتی نظامی به وسیله نوکران حلقه بگوش آن در (قطر و ترکیه) مخفی نیست. بلکه نقش بسیار سازنده امریکا در سربازگیری سازمان های تروریستی مخصوصاً در زندان های عراق، مانند: زندان «بوکا» که بارزترین مکان برای سربازگیری نیروهای القاعده و دولت اسلامی عراق بود، روشن است و دلیلش این می باشد که میان شیعیان و اهل سنت جنگ مذهبی راه بیندازند و به مصالح و نفوذ ایران در منطقه ضربه وارد کنند و جنگ مذهبی و تمدن که مدت طولانی در پی راه انداختن آن بودند، تحقق یابد و از این طریق، قدرت مسلمانان در منطقه را به دلیل حفظ و امنیت اسرائیل، تضعیف کنند که متأسفانه برخی از دولت های خاورمیانه به ویژه عربستان علاوه بر مساعدت سازمان های تروریستی از ناحیه ایدئولوژی چنین طرحی را در خاورمیانه رهبری می کنند.

واژگان کلیدی: داعش، ابوبکر بغدادی، ابومصعب زرقاوی، منابع مالی داعش، ساختار داعش

مقدمه

داعش یا همان دولت اسلامی عراق و شام، فرعی از سازمان القاعده و تابع آن است و ایمن الظواهری بر چنین مطلبی در نامه اش که به «شهادة حقن الدماء المجاهدین» معروف است، تأکید کرد و گفت رهبری «جماعه قاعده الجهاد» و دولت اسلامی عراق بر همین اساس ارتباط دارند که: دولت اسلامی عراق بخشی از القاعده باشد. نمونه های متعددی برای اثبات این مطلب وجود دارد:

1 نامه ای که امریکائی ها منتشر کردند از اسنادی می باشد که در خانه شیخ اسامه بن لادن یافتند و شماره آن: -2012-SOCOM Or 0000011 می باشد.

نامه از شیخ عطیه الله خطاب به شیخ مصطفی ابو یزید بود. وی به شیخ مصطفی ابو یزید تأکید کرده بود که واجب است نامه های توجیه کننده قاطعانه ای را برای «کرومی»

بفرستد، مقصود شان از نامه این بود که ابو حمزه مهاجر و ابو عمر را از ارتکاب اشتباهات سیاسی بترسانند.

هنگامی که ابو بکر بغدادی امارت را، بدون اجازه ستادفرماندهی (اسامه بن لادن) بر عهده گرفت، شیخ عطیه پیامی را به فرماندهی دولت اسلامی عراق در تاریخ 7 جمادی الاول 1431 فرستاد که در آن آمده بود: به برادران گرامی در فرماندهی پیشنهاد می‌دهم که فرمانده موقتی برای مدیریت امور، تا هنگامی که مشورت تمام شود، برگزینند و بهتر است منتظر بمانید و کسی را با رأی قاطع به عنوان امیر تعیین نکنید، و نام‌های پیشنهادی را بفرستید و تمام موارد از جمله: نام، تعریفی از آن‌ها و مدارک و... را برای ما ارسال کنید... و ما آن را برای شیخ اسامه برای مشورت دادن به شما، بفرستیم. شیخ اسامه پیامی برای شیخ عطیه الله در 24 رجب 1431 فرستاد که در آن آمده: «بهتر است که معلوماتی کامل از برادرمان ابو بکر بغدادی که به جای برادرمان ابو عمر بغدادی تعیین کرده‌اید و معاون اول او - ابو سلیمان ناصر دین الله - بفرستید و از تعداد زیادی برادران معتمد و معتبر درباره آن‌ها بپرسید تا این امر را برای ما به طور گسترده توضیح دهند

شیخ عطیه الله پیامی در تاریخ 20 شوال 1431 برای وزارت اعلام (رسانه) دولت اسلامی عراق فرستاد که در آن آمده: مشایخ از شما می‌خواهند که معرفی نامه مختصری از مشایختان از فرماندهان جدید: ابو بکر بغدادی امیر المومنین در دولت اسلامی عراق و معاون او و وزیر جنگش و اگر شد دیگر مسئولان بفرستید و در صورت امکان مشایخ را درباره این امر خبر دهید.

نماینده شورای دولت اسلامی عراق در یکم ذی القعدة 1431 جواب را این گونه فرستاد: برادر فاضلم پیام شما در مورخه رجب الحرام 1431 به ما رسید و هم چنین پیام قبلی که ضمن آن بعضی از توجیحات از مشایخ گرامی حفظهم الله حول وضعیت دولت و منتظر ماندن در تعیین امیر جدید در آن بود، اما این پس از اعلام امارت جدید به ما رسید و به هر حال برادران در آغاز حرص بر مطلع کردن مشایخ در نزد شما، بر حقیقت وضعیت، همان گونه که هست، تصمیم گرفتند. و سپس افزود: به اطلاع شما

مشایخ گرامیمان و متولیان امرمان می رسانم که دولت اسلامیتان در سرزمین رافدین در سلامت و منسجم است، سپس افزود: شیوخ محترم و عالی قدرمان! بعد از قتل دو شیخ، مجلس شورای تلاش کرد که اعلام امیر جدید را به تأخیر بیندازد تا دستوری از سوی شما پس از برقراری ارتباط برسد، اما به دلایل مختلف که مهم ترین آن ها در کمین بودن دشمنان در داخل و خارج بود، نتوانستیم زمان اعلام امیر را طولانی تر کنیم، سپس افزود: برادران در این جا با سرپرستی شیخ ابوبکر توافقی کردند و هیچ مانعی برای برپایی امارت موقت وجود ندارد و فرستادن شخصی از سوی مشایخ برای ما، اگر دریافتیم که با پژوهش کامل صورت گرفته است امارت را به او تسلیم می کنیم و اعتراضی از سوی ما وجود ندارد و ما همگی سربازانی برای او خواهیم بود و اطاعت او بر ما واجب است و این چیزی است که همه مجلس شورا و شیخ ابوبکر حفظهم الله به آن ملتزمند.

بعد از کشته شدن شیخ اسامه، ابوبکر بغدادی بیانیه ای صادر کرد که در آن آمده بود: من و کسانی که با من هستند اطمینان داریم که شهادت شیخ جز انسجام و ثبات بر برادران مجاهدان نمی افزاید، پس من به برادرانمان در جماعت القاعده به رهبری شیخ ایمن الظواهری و برادران او در فرماندهی جماعت می گویم خداوند به شما اجر بزرگ عطا کند و عزای شما را در این مصیبت نیکوگرداند و به برکت خدا بنگرید در آنچه از نتیجه دستورهایتان دیده می شود و بشارت باد بر شما که همانا برای شما در دولت اسلامی عراق مردانی وفادار هستند که در راهشان بر حق باقی اند و آرام نمی نشینند و از آن کوتاه نمی آیند و به خدا سوگند خون شما، خون ما و از بین رفتن شما، از بین رفتن ماست.

ایمن الظواهری در ادامه می گوید: بعد از کشته شدن اسامه بن لادن، امارت را بر عهده گرفتم و ابوبکر بغدادی من را به صفت امیر خود، خطاب می کرد حتی در آخرین پیام او به من، در تاریخ 29 جمادی الاولی 1434 که آن را با این گفته آغاز کرده بود «برای امیر و شیخ محترمان» ... رسید.

وی در ادامه تصریح کردند با این که با ستاد فرماندهی القاعده و امیر آن (اسامه بن لادن) در تعیین ابوبکری بغدادی به عنوان امیر دولت اسلامی مشورت نکرده بودند و تعیین آن از سوی القاعده صورت نگرفته بود، الا این که صلاح را در آن دیدیم که بدان اعتراف کند و رسماً اعلام نماید، زیرا میان دولت اسلامی عراق و داعش فرقه های مختلفی وجود دارد.

در این مقاله درباره هویت این سازمان (داعش) بحث می کنیم؛ آیا این سازمان از فروع القاعده است یا نه؟ یا همان گونه که برخی ادعا می کنند ساخته امریکا است و هیچ گونه ربطی به سازمان های جهادی ندارد؟ اعتقادات این سازمان و رهبران چه کسانی هستند؟ ارتباط داعش با دیگر سازمان های تروریستی چگونه است؟ به ویژه در وضعیت فعلی که مرتکب اعمالی وحشیانه شده اند، از جمله: قتل عام و ترساندن مسلمان و فراری دادن ایشان از خانه مسکونی شان به تهمت ارتداد و شرک، و کشتن زنان و کودکان و افراد سال خورده و دیگر اعمالی که چهره اسلام را تاریک و سیاه نشان داده است.

داعش

برای بهتر شناختن دولت اسلامی عراق و شام لازم است به چند سؤال پاسخ دهیم: داعش چیست؟

عقاید و افکار این سازمان تروریستی چیست؟ ارتباط این سازمان با گروه های تروریستی در عراق و سوریه چگونه است؟

لفظ داعش برگرفته شده از چهار کلمه «الدوله»، «الإسلامیه»، «العراق»، «الشام» است یا اشاره به کلمه دولت، که همان سازمانی است که از گروه های مسلح غیر نظامی با گرایش سلفی - جهادی - تکفیری تشکیل شده است.

برخی این دولت را بین پرانتز قرار می دهند و تعبیر از آن نمی کنند، عده ای آن را سازمان دولت اسلامی عراق خطاب می کنند و بعضی نیز آن را به همین نام (دولت

اسلامی عراق و شام) خطاب می کنند و برخی دیگر اصرار دارند همان سازمان القاعده است هر چند عناوین متعددی به خود گیرد و حق این است که نام گذاری در شناخت آن بی تاثیر نیست، ولی مهم آن است که محقق بتواند سازمان داعش را بررسی و هویتش را شناسایی کند و بدون شک بیشتر این نام گذاری ها سیاسی است و بهتر از هر چیز شناخت محتوای سازمان و ایدئولوژی آن است.

داعش با تشکیل گروهی به نام التوحید و الجهاد به رهبری موسس آن ابو مصعب زرقاوی کارش را آغاز کرد و در آن زمان بیشتر نیروهای تروریستی اش عرب زبان بودند، سپس این گروه گسترش یافت و تبدیل به «قاعده الجهاد فی بلاد الرافدین» گردید، تا در این زمان دربر دارنده نیروهای تروریستی عربی و عراقی و غیره یا به عبارت دیگر شامل مهاجرین و انصار شود و بیعت خود را با رهبر القاعده اعلام کرد، سپس این سازمان در اواخر سال 2005 م. و ابتدای سال 2006 م. از تشکیل مجلس شورای مجاهدین به امارت شیخ عبدالله رشید بغدادی خبر داد و تعدادی از گردان های و دسته های تروریستی را ضمیمه خود کرد.⁽¹⁾ در 9 یونیو سال 2006

م ابو مصعب زرقاوی در شهر بعقوبه به وسیله بمباران امریکایی ها کشته شد. سپس در اکتبر سال 2006 م مجلس شورای مجاهدین منحل گردید و ائتلاف المطیبین با همکاری برخی از عشایر به وجود آمد و در این راستا ابو حمزه مهاجر به عنوان امیر سازمان القاعده در عراق تعیین شد و به دنبال آن دولت عراق اسلامی به رهبری ابو عمر بغدادی تشکیل و گردید.

در 19 آوریل 2010 م. نیروهای اشغالگر امریکایی عملیات نظامی به راه انداختند که منجر به قتل ابو عمر بغدادی و ابو حمزه مهاجر گردید و به دنبال آن در 16 ایار /مایو 2010 م با ابوبکر بغدادی به عنوان امیر القاعده و وزیر جنگش الناصر لدین الله سلیمان بیعت کردند.⁽²⁾

ص: 82

1- اکرم حجازی، مشهد النشاقات و التخالفات والمرجعيات الايديولوجية 2، للجماعات الجهادية، ص2، 14/5/2007.

2- أحمد عبد الحافظ، الدولة الإسلامية في العراق و الشام .. داعش، <http://islamstory.com/ar>

بنابر اطلاعات متعدد به دست آمده، این سازمان علاوه بر گروه القاعده، حدود 13 گردان دیگر را زیر لوای خویش جمع کرده است که می توان به گروه ها ذیل اشاره نمود: «جیش الطائفه المنصوره»، «جیش أهل السنه والجماعه»، «جیش الفاتحین»، «جماعه جند الصحابه»، «سرایا الجهاد الإسلامی»، «سرایا فرسان التوحید»، «سرایا مله ابراهیم»، «کتابت کردستان»، «کتابت المرابطین»، «کتابت أنصار التوحید»، «کتابت أنصار التوحید والسنه»، «کتابت الأهوال»، «کتابت الغرباء» (به رهبری عبدالله الجبوری)، «کتابت من الجیش الإسلامی» و «أنصار السنه» و برخی دیگر مانند «کتابت جیش المجاهدين» و «ثوره العشرین وعصائب العراق الجهادیه».⁽¹⁾

هنگام اعلان دولت اسلامی عراق، ابوحمزه مهاجر اعلام کرد که تعداد نیروهای این سازمان 12 هزار سرباز است و البته چنین نیرویی کم نیست، اما القاعده در عراق به تنهایی آن سازمان (دولت اسلامی عراق) را تشکیل نمی دهد و از لحاظ منطقی و منهجی سخت است داعش را در تنظیم قاعده خلاصه کرد، زیرا واقعا این گونه نیست، از این رو نام گذاری این سازمان به «دولت» به واقع نزدیک است تا این که جمع زیادی از گروه ها و گردان ها را در برگیرد. بخصوص این که فعالیت اغلب نیروها و گروه های جهادی بنابر توان مادی و بشری شان را نمی توان در یک منطقه منحصر کرد.⁽²⁾ بعد از اشغال عراق در سال 2003 م. به وسیله امریکای ها مسئله جهاد و مقابله با اشغال گران به وجود آمد و بارزترین گروه «الجبهه الإسلامیه للمقاومه العراقیه (جامع)» پدیدار شد و از آن زمان ابو مصعب زرقاوی اردنی از تشکیل

جریان «التوحید والجهاد فی بلاد الرافدین» یا «قاعده الجهاد فی بلاد الرافدین»، خبر داد و بعد از آن سازمان القاعده فی بلاد الرافدین به وجود آمد.

ص: 83

1- اکرم حجازی، مشهد النشاقات و التخالقات والمرجعيات الايديولوجيه 2، للجماعات الجهاديه، ص2، 14/5/2007.

2- نفس المصدر.

یک منبع اطلاعاتی در وزارت کشور عراق در گفت‌گو با شبکه السومریه نیوز گفت حازم عبد الرزاق الزاوی، وزیر امنیت در دولت اسلامی عراق و شام که توسط نیروهای عراقی در الرمادی بازداشت شد در بازجویی‌ها، هویت حقیقی ابوبکر بغدادی و وزیر جنگش الناصر لدین الله را برملا کرد. این منبع اطلاعاتی که نخواست هویتش فاش شود بیان کرد که آن چه حازم عبدالرزاق اعتراف کرد - البته بعد تأیید صحت اظهاراتش - این است که ابوبکر بغدادی همان دکتر ابراهیم عواد ابراهیم سامرائی و ملقب به ابو دعاء، «الدکتور ابراهیم»، الحسینی، القرشی است؛ (1) و وزیر جنگ ابوبکر بغدادی ملقب به الناصر لدین الله همان «نعمان سلمان منصور الزیدی» ابو ابراهیم است که قبلاً والی الانبار بود. این منبع تصریح کرد که آن‌ها در زندان بوکا (2) در بصره بازداشت بودند و در آن جا به وسیله رهبران سازمان القاعده که در آن زندان بودند از افکار و اعتقادات سلفی جهادی تکفیری سیراب شده‌اند و هم چنین وی اضافه کرد که تحرکات بغدادی و الناصر لدین الله در حال حاضر محدود به شمال بغداد است.

بنابراین ابوبکر بغدادی همان ابراهیم بن عواد بن ابراهیم عبدالمومن علی البدری السامرائی است که در شهر سامرا سال 1971م در یک خانواده مذهبی با گرایش سلفی به دنیا آمد آن‌ها از خانواده‌های سرشناس منطقه و از قبیله البوبدیری است که نسب آن به قریش بر می‌گردد. (3) عموهای ابوبکر بغدادی از مبلغان اسلام در عراق شمرده می‌شوند، خانم او از عشایر معروف ابو الفرج است. در زمان صدام حسین امامت مسجد جامع احمد بن حنبل در سامرا برعهده داشت. وی هم چنین امام جماعت و سخنران در مسجد جامع الکیسی در منطقه طوبجی در بغداد بود. در سال 2003م. امام و خطیب در یکی از مساجد شهر فلوجه بود. ابوبکر بغدادی فارغ التحصیل دانشگاه اسلامی در بغداد

ص: 84

1- الكشف عن هوية زعيم تنظيم القاعدة في العراق - أبو بكر البغدادي. سایت السومریه العراقیه/ الأربعاء 1 كانون الأول 2010م

<http://www.alsumaria.tv/news/34784>

2- زندان بوکا مهم ترین منبع تولید تروریست های القاعده.

3- البته این نسب مورد تردید است و علمای انساب خلاف آن را متذکر شده‌اند.

می باشد و در همان جا کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکترا را به اتمام رسانید، وی هم چنین به عنوان استاد، معلم، مبلغ در تکریت فعالیت کرد. کما این که با فرهنگ اسلامی و علم و فقه شرعی آشنایی داشت و درباره علوم دیگر از قبیل: علم انساب و تاریخ دارای آگاهی گسترده ای می باشد. ابوبکر بغدادی قبل از این که سازمان داعش را تشکیل دهد با تعداد زیادی از سازمان های سلفی جهادی دیگر در عراق ارتباط داشته است. نیروهای ائتلاف در سال 2004م. او را بازداشت کردند و در کانون اول سال 2006م. از زندان آزاد شد. اولین سازمانی که ابوبکر بغدادی همراه با برخی از دوستان خود - که سلفی جهادی بودند- تاسیس کرد سازمان «جیش أهل السنه والجماعه» که از نظر جایگاه، وی در سازمان فرد دوم به شمار می رفت کما اینکه والی ولات و رئیس کل همه ولایات به حساب می آمد. عملیات تروریستی در بغداد، سامرا، دیالی و برخی دیگر از مناطق سنی را انجام داد و سپس طولی نکشید که همراه با سازمان خود به مجلس شورای مجاهدین منضم شد. و به عنوان عضو مجلس مشغول به فعالیت شد. در سال 2006م. به دولت اسلامی عراق ملحق شد و در ابتدا به عنوان عضو و سپس در سال 2008م. ریاست اداره عملیات تروریستی در عراق را به عهده گرفت. وی هم چنین در غرب و وسط عراق فعالیت کرد و امارت شرعی الانبار، فلوجه، دیالی، و سپس امارت شرعی بغداد به عهده گرفت. در سال 2010م. امارت دولت اسلامی عراق را برعهده گرفت و در زمان حیات زرقاوی دست راست وی شمرده می شد. میان ابوبکر بغدادی و ابو عمر بغدادی ارتباط تنگاتنگی بود تا حدی که ابو عمر بغدادی وصیت کرد که بعد از خود، ابوبکر بغدادی به عنوان خلیفه، رهبری دولت اسلامی عراق را به عهده بگیرد و اتفاقاً همین جریان در آیار/ مایو 2010م اتفاق افتاد و ابوبکر بغدادی امیر دولت اسلامی عراق شد و در سال 2014 بعد از اعلام دولت اسلامی عراق و شام، خود را خلیفه مسلمانان خواند. (1)

ص: 85

1- العربیه، صناعه الموت، ب، برنامه تلفزیونی که آقای عدنان الاسدی، وزیر اسبق کشور عراق، مهمان آن بوده است: هذہ «داعش» وهؤلاء قادتها ویکمن تحصل علی المقطع من الفیدیو فی الیوتوب بنفس العنوان.

ابوبکر بغدادی متاهل و همسر وی از شهر فلوجه به نام اسماء محمد الکیسی از عشایر الکیسیات است؛ عشیره کلیسیات دومین عشیره بزرگ الانبار است که بعد از عشیره الدیلم از لحاظ جمعیت رتبه دوم دارد. ابوبکر بغدادی از این خانم 5 فرزند دارد. (1)

نقد نسب رهبر داعش ابوبکر بغدادی

متأسفانه عده ای وجود دارند که از بی اطلاعی مردم سوء استفاده کرده و چیزهایی را بر زبان جاری می کنند که عاری از هر نوع دلیل و برهان است؛ از باب مثال می توان به ابوبکر بغدادی رهبر القاعده اشاره کرد؛ وی خود را حسینی و قرشی معرفی می کند، گویا ابوبکر بغدادی فراموش کرده که محققان توانمندی وجود دارند که قدرت بررسی ادعاها و کشف حقایق دارند و به راحتی می توانند ادعاهای دروغ و بی اساس او را روشن کنند.

گویا ابوبکر فراموش کرده که اسم اصلیش ابراهیم عواد ابراهیم البدری از منطقه سامراست، نه از عشیره البدور که در منطقه ذی قار ساکن هستند. عشیره البو بدری ادعای سیادت خویش را در اواخر دوره عثمانیه که در این دوره انساب متعدد و دروغی ادعا شده بود، مطرح کرده اند، در این زمان عثمانی ها برخی از عشایر را بجهت تحقق مصالح و خواسته هایشان به دام می انداختند. و این برگرفته از اختلافات میان عثمانی ها و صفوی ها است. از این رو اساتید انساب همانند: ابن عنبه الحسنی (۸۱۳ هـ) و ابن الطقطقی الطبطنائی ۷۰۲ هـ- چنین انساب غیر واقعی را رد کرده اند؛ نسب ابوبکر همانند دیگر انساب ادعا شده، صحیح نیست و با زور آن را به مردم قبولاندند، زیرا عشیره البو بدری اگرچه ادعا می کنند که نسب اش حسینی و قرشی است و به امام محمد جوادی 7 بر می گردد و از ذریه یحیی فرزند امام جوادی 7 هستند چنین نسبی صحیح نیست؛ ابن حزم الاندلسی (سنی) ۴۰۰ هـ- در کتاب جمهره أنساب العرب تصریح دارد

ص: 86

که اولاد امام جواد 7-1 امام هادی علیه السلام و 2- برادرش موسی هستند و اسمی از یحیی به میان نیاورده است؛ هم چنین فخر رازی (سنی) 600 هـ- در کتاب الشجره المبارکه آورده است که یحیی اصلاً فرزندان ندارد و نسبش منقرض شده است و همین مطلب را عالم انساب عبدالرزاق کمونه بدان تصریح کرده است. بنابراین عشیره کاملی، نسبی را ادعا می کند که اصلاً وجود خارجی ندارد و یحیی فرزند امام جواد 7 اصلاً فرزندی نداشته است و به گفته اهل فن سالبه به انتفای موضوع است به وضوح مشخص گردید که چنین نسبی باطل و دروغ است و هیچ سندی ندارد. البته همین مطلب را دیگران از قبیل: دکتر نیل الکرخی دو سال قبل از سقوط صدام بیان کرده اند.

علمای نسب که از آن ها به النسابه تعبیر می کنند، نسبت به نسب عشیره البوبدري اشکالات زیادی مطرح کرده اند، که سبب آن چند چیز است:

1. ادعا کرده اند که نسبشان به یحیی فرزند امام جواد بر می گردد و به اجماع نسابه (علمای نسب) عقب یحیی منقرض شده است؛
2. نسب خود را حسینی و به امیر حمیضه ابی محمد بن الامیر محمد ابی نمى الاول متصل می کنند در حالی که دلیلی اقامه نکرده اند؛
3. ادعا کرده اند که نسبشان به (یحیی بن شریف بن بشر بن صاعد بن عطیه بن یعلی بن زوید بن ماجد بن عبدالرحمن بن القاسم بن ادریس بن جعفر ذی الکرین بن الامام علی الهادی علیه السلام می رسد در حالی که منبع و مصدر قدیمی که آن را تأیید کند، بیان نکرده اند و تنها به مصادر جدید استناد کرده اند که قابل استناد نیستند. البته احتمالات دیگری هست، مثلاً شاید خانواده ایشان در منطقه آن عشیره بزرگ شده اما واقعاً از ایشان نیست، بلکه چون همپیمان آن ها است، به آن قبیله معروف شده است، مانند: فصیله ابو حمدان که به ابو مفرج می رسند. (1)

ص: 87

1- http://tanzeeh.nabilalkarkhy.com/trips/iraq_trips/badry.htm، <http://alhoussainy.net/?p=742> جمعیه تنزیه النسب العلوی؛ <http://www.awda-dawa.com/Pages/Articles/Default.aspx?id=26410> الدر الشامیه

أبو طلحه مالك إحصان العتيبي؛ یکی از افراد جدا شده از سازمان داعش - ذیل نامه ابو احمد که درباره داعش منتشر کرده است - می نویسد: ابوبکر بغدادی نه دکتر و نه بغدادی و نه قرشی و نه از نسب امام حسن و امام حسین علیهم السلام است و داعش به دروغ از آن، برای بهره برداری استفاده می کند. (1)

بنابراین این نسب محل اشکال است و نمی توان تأیید کرد، اگرچه حق این است که نمی توان به طور جزم به بطلان و یا عدم بطلان آن پی برد. اما آن چه از کلام بزرگان علم نسب استفاده می شود، عدم صحت این نسب است.

رهبران سازمان داعش

- ابو عبدالرحمن البیلوی

اسم آن «عدنان اسماعیل نجم» رئیس مجلس نظامی و عضو مجلس شورا است در سال 1971 در الانبار - الخالدیه به دنیا آمد، سال 2005م. در زندان بوکا بازداشت شد و در حال حاضر در سمت مجلس شورا دولت و عضو مجلس نظامی کل مشغول به فعالیت است. او گروه های تروریستی موجود در استان الانبار را اداره می کرد و دستور منفجر کردن مناطق متعددی از قبیل: مناطق تجاری و پل ها و خیابان ها... را صادر کرده است و از جمله رهبران القاعده در عراق شمرده می شد، او در عملیات الخالدیه به هلاکت رسید.

- حاج سمیر: سمیر الخلیفای

در بخش ساخت سلاح های شیمیایی و تجهیز سلاح های مدرن کار می کند، او یک افسر بود. مسئولیت عملیات های تروریستی بغداد را برعهده گرفته بود. بعد از کشته شدن ابو عمر بغدادی، مسئولیت مجلس نظامی و هم چنین وزارت تجهیز نظامی را در سال 2012 به دست گرفت. عراق را برای تجهیز نظامی سوریه ترک کرد و در سمت خلبان مشغول به فعالیت بود، در ابتدا با جیش اسلامی فعالیت می کرد و در زندان بوکا

ص: 88

بازداشت شد و در زمان بازداشت در زندان با «زیاد الحدیثی ابو زینه» ملقب به «ابو محمد» برای ملحق شدن به سازمان القاعده بیعت کرد و در حقیقت در زندان، القاعده ای شد و چند ماه پیش در سوریه کشته شد.

- ابو ایمن العراقی: ابو مهند السویداوی المعروف بابو ایمن العراقی

افسر سابق ارتش عراق و در سال 1965م به دنیا آمد، ولایت بخش های منطقه کرخ را برعهده گرفت. سال 2007م. به وسیله امریکائی ها دستگیر گردید و در سال 2010

م. آزاد شد. مسئولیت امنیت سازمان القاعده برعهده گرفت، سپس در سال های 2011 تا 2012م به عنوان مبلغ به مناطق بغداد و دیر الزور فرستاده شد. در سوریه در منطقه ادلب و لاذقیه و رستای حلب به عنوان نفر اول نظامی محسوب می شد و به واسطه اعتقادی که به ابوبکر بغدادی داشت توانست هزار نیرو جهت بیعت با وی و جنگ در سوریه جمع آوری کند. (1)

رهبران دیگری وجود دارند که به جهت رعایت اختصار به ذکر نام هایشان اکتفا می کنیم:

دست راست ابوبکر بغدادی سرهنگ «حاج بکر» معروف به «ابو بلال المشهدانی» و وزیر راه و مسئول هیئت و تجهیز کردن و ایجاد امنیت سازمان داعش، فلاح حسن جاسم، مسئول بمب گذاری منطقه جنوب - ناصریه و سماوه، طارق محمد امین الباجلانی مسئول بمب گذاری بغداد، والی بغداد عبدالقادر الدلیمی ابراهیم شاکر شریف ملقب به «ابو عبدالرحمن»، سخن گوی دولت اسلامی عراق و شام، ابو محمد العدنانی، مسئول امور شرعی منطقه الانبار؛ ابو محمد المصری، والی نینوا الشیخ اَبی طلحه الأنصاری، (2) والی الانبار عبدالرزاق محمد فراس از منطقه خالدیه است، والی منطقه دیاله «اسماعیل الفهداوی» او از بزرگ ترین مجرمان القاعده است و ارتباط تنگاتنگی با

ص: 89

1- العربیه، صناعه الموت، برنامه تلفزیونی که آقای عدنان الاسدی، وزیر اسبق کشور عراق، مهمان آن بوده است: هذه «داعش» و هولاء قاداتها و یکمن تحصل علی المقطع من الفیدیو فی الیوتوب بنفس العنوان.

2- موسسه الاعتصام: <http://botshikan.wordpress.com/2014/04/19>: ولایته نینوی الشیخ اَبی طلحه الأنصاری.

زرقاوی داشت، محمد شراره از رهبران بزرگ القاعده وزیر جنگ، ملقب بالناصر لدین الله، ابو سلیمان همان نعمان سلیمان منصور الزیدی است، فرمانده قرارگاه ابوکرار از سوریه، مسئول قرارگاه ابو حفص عربستانی و... (1).

سازمان القاده و داعش

پرفسور «دانیال بایمان» استاد برنامه های امنیتی در دانشگاه جورج تاون درباره ارتباط داعش و القاعده می گوید: «علاقه و ارتباط این دو سازمان به سال های دور بر می گردد، آن ها باهم پیمان قوی داشتند، اما به دلیل برخی از اختلافات به دشمن سرسخت تبدیل شدند.» (2)

بعد از این که ابوبکر بغدادی از جمع بین دولت اسلامی عراق و جبهه نصره خبر داد، فرماندهی سازمان القاعده به رهبری ایمن الظواهری بیانیه ای در فبرایر 2014م. در سایت های جهادی در اینترنت منتشر کرد که در آن آمده است: القاعده اعلام می کند که هیچ گونه ارتباطی با الدوله الإسلامیه فی العراق و الشام ندارد و تأسیس آن بدون مشورت با القاعده صورت گرفته است، بلکه دستور منحل شدن داعش را داده ام، بنابراین داعش فرعی از القاعده نیست و هیچ گونه ارتباط سازمانی بین آن ها نیست و القاعده درباره عملکرد داعش مسئول نمی باشد؛ زیرا فروع القاعده تنها با اعلام و اعتراف فرماندهی القاعده ثابت می شود.

محمد العدنانی سخن گوی داعش در سخنرانی - که به وسیله سایت های مختص به آن ها منتشر شد- تحت عنوان «عذرا یا أمیر القاعده» گفت: دولت اسلامی عراق و الشام تابع القاعده نیست و هیچ وقت این گونه نبوده است، بلکه اگر زمانی خداوند مقدر کرد در سرزمین دولت اسلامی عراق قدم بردارید باید ابتدا بیعت کنید و سرباز ابوبکر

ص: 90

1- برنامه صناعه الموت، قاده القاعده فی العراق کشف ابو محمد العدنانی، نوار ضبط شده به همین عنوان در یوتوب یافت می شود.

2- www.masralarabia.com.

بغدادی - رهبر دولت اسلامی عراق و شام - شوید همان گونه که در حال حاضر سرباز و زیر نظر ملا عمر هستید. (1)

العدنانی در ادامه خطاب به ایمن الظواهری می گوید: از تو (ایمن الظواهری) می خواهیم که روش خود را اصلاح کنی و ارتش پاکستان، مصر، لیبی، یمن، افغان، تونس و غیره را مرتداد بدانی و آن را اعلام کنی و با احکام و الفاظ شرعی بازی نکنی مانند این که بگویی حکم فاسد و قانون باطل است و لشکر خیانت کار است. (2)

میان داعش و القاعده اختلاف جوهری وجود ندارد، مگر در بکارگیری برخی از وسایل و غانم و اولویت ها و در واقع همانند اختلافی که میان ابومصعب زرقاوی و - در برهه ای از زمان- و القاعده صورت گرفته بود. برای نمونه در بخش اولویت ها، ابومصعب زرقاوی معتقد است که باید در اولویت اول با شیعه جنگید، اما ایمن الظواهری معتقد است که اولویت اول با ایالات متحده امریکا مبارزه کرد. از این رو، اختلافات اساسی بیشتر در اولویت هاست نه در هدف، اگرچه اهداف شان را آشکارا نمی گویند، همان گونه که برخی از کارشناسان معتقدند بحث در اختلاف میان داعش و القاعده در باره اعتقادات و افکار، بحث اشتباهی است و تأکید می کنند که بین آن دو سازمان اختلاف در دیدگاه ها ست، اختلافات میان آن ها ریشه ای نیست و از طرف دیگری داعش تلاش می کند که دیگران را مطیع خود کند، به خلاف القاعده که تنها بنای برجهاد و مبارزه با دشمنان را در پیش گرفته و قصد مطیع کردن آن ها ندارد. (3)

بنابراین فرق القاعده و داعش در تاکتیک ها، استراتژی ها و نحوه رهبری و اداره کردن است. ابوبکر بغدادی به دنبال کشتن و به دار آویختن مخالفان است و همین روش را

ص: 91

1- مؤسسه الفرقان: سخن رانی صوتی بعنوان عذراً امیر القاعده للشیخ المجاهد أبی محمد العدنانی الشامی.

2- مؤسسه الفرقان تقدم كلمة للشيخ المجاهد: أبی محمد العدنانی الشامی المتحدث الرسمي للدولة الإسلامية فی العراق و الشام - بعنوان: ((عذراً امیر القاعده)) <http://www.hanein.info/vb/showthread.php?t=366303page=5>؛ القاعده تعلن أن لا صلة لها ب-تنظیم «داعش»، موقع فرانس 24، 3 فبراير 2014م.

3- دکتر مختار محمد کارشناس سیاسی www.masralarabia.com / مصر العربیه.

بر مخالفان خود در منطقه تطبیق می‌کند، به خلاف عقیده رهبر سازمان القاعده که بر مبارزه با دشمن دور بنا شده است.

دکتر مصطفی العانی، رئیس بخش مبارزه با تروریست در مرکز خلیج فارس، معتقد است: «اصل داعش، سازمان القاعده در عراق است و از ابتدا به وسیله القاعده به وجود نیامده است و ابو مصعب تلاش کرد که در ابتدا به طور مستقل از القاعده (افغانستان) کار کند و خبرگزاری‌ها نیز به این مطالب اشاره کردند.

همین حالت درباره داعش که امتداد القاعده عراق است، به وجود آمد، بنابراین هیچ وقت از القاعده (افغانستان) تبعیت نکرد به خلاف جبهه النصره به دنبال قانونی و رسمی کردن خود در در ابتدا با القاعده (افغانستان) پیمان بست.

این سوال مطرح می‌شود که آیا هنگامی که از داعش صحبت می‌شود، ارتباط میان آن و القاعده مطرح می‌شود یا نه و داعش سازمانی است که اصلاً ربطی به القاعده ندارد؟

بین داعش و سازمان القاعده ارتباط اعتقادی وجود دارد - از نظر اعتقادی مشترکند - و مباحث عقایدی به صورت مشترک میان آن‌ها بازگو می‌شود، اما فقط همین مسائل مطرح می‌شود، و از زمان ابو مصعب زرقاوی ارتباط حقیقی وجود ندارد بنابراین هیچ گونه ارتباط قوی بین این دو سازمان صورت نگرفته است.» (1)

سوالی که مطرح می‌شود این است که کدام یک از این سازمان‌ها - داعش، القاعده - برای امنیت منطقه و جهان خطرناک تر هستند؟

برخی از کارشناسان سیاسی معتقدند که داعش به مراتب از القاعده خطرناک تر است؛ آقای «احمد رشید» نویسنده کتاب «الجهاد و طالبان» در یک برنامه تلویزیونی تصریح کرد: در حال حاضر معتقدم که سازمان داعش خطرناک ترین سازمان است، زیرا با کمک ارتباطات و فعالیت‌های خود در منطقه توانسته تمام امکانات القاعده و طالبان را برای خود جمع‌آوری کند و در ادامه می‌گوید: داعش از طریق ارتباط با القاعده توانسته با

ص: 92

1- دکتر مصطفی العانی، مدیر بخش مبارزه با تروریست در مرکز پژوهشی خلیج در گفتگو با شبکه العربیه در مورد ساختار داعش 8 مارس 2014.

بکارگیری اعمال تروریستی و وارد کردن ضربه به مخالفان خود از طریق ایجاد رعب در دل آن‌ها و اعمال خشونت آمیز از قبیل: جدا کردن سرها و از بین بردن مخالفان در هنگام رویارویی بایکدیگر بدست گیرد. کما این که از طریق ارتباط با طالبان تاکتیک‌های نظامی - که به اعتراف امریکایی‌ها مثل آن را در جای دیگر مشاهده نکرده‌اند و طالبان توانست بر بیشتر مناطق تسلط پیدا کند - یاد گرفته‌اند. (1)

داعش و جیش الحر سوری

ارتباط میان داعش و جیش حر سوری از ارتباط میان القاعده به مراتب بدتر بوده، به گونه‌ای که تا به حال بین شان نزاع خونین صورت گرفته است. سیاست داعش در تکفیر سازمان‌ها و دولت‌ها و گروه‌ها به الجیش الحر سوری رسید و آن را نیز تکفیر کرده است. بین داعش و این گروه درگیرهای متعددی در مناطقی که از جهت مرزی به یکدیگر نزدیکند، یا در مناطقی که داعش آن‌جا را در ضمن حکومت خود- برطبق نقشه اعلام شده- می‌داند، صورت گرفته است.

داعش جیش الحر را خارج از دین اسلام و مرتد می‌داند و دلیل حمله به لشکرها و یگان‌های این گروه را همین سبب قرار داده است. در چارچوب تسلط بر مناطق نفتی و چاه‌های موجود در آن منطقه، از قبیل: منطقه حسکه و رقه و به ویژه در مناطق مرزی و در گذرگاه متصل به ترکیه از قبیل گذرگاه «باب السلامه» و گذرگاه «باب الهوی» جنگ‌های متعددی بین آن‌ها صورت گرفت.

داعش در نیمه ماه ايلول/سپتمبر جنگ علیه جیش الحر را با شعار «نفی الخبیث» تستهدف «عملاء النظام، و من قام بالاعتداء السافر علی الدوله الإسلامیه فی العراق والشام» اعلام کرد و درگیرهای متعددی به وجود آمد که سبب تضعیف بیشتر گردان‌های جیش الحر، به ویژه گردان‌های فاروق و نورالدین زنگی و قرارگاه‌های گروه احفاد الرسول و مراکز تابع تیپ الله اکبر در منطقه البوکمال و تیپ احرار شام گردید؛ علاوه

ص: 93

بر آن منطقه اعزاز شاهد درگیری داعش و تیپ عاصفه الشمال بود، این گونه داعش توانست در مدت چند ماه اجزای وسیعی از ریف شرقی و ریف شمالی شهر حلب را به دست گیرد و علاوه بر آن توانست بر شهرک های آزاد شده از شهر حلب تحت سیطره پیدا کند و از سوی دیگر داعش در روستاهای ادلب حضور و فعالیت داشت، به همین سبب توانست منطقه سیطره خود را از منطقه «دانه» تا «سرمد» گسترش دهد.

داعش و جبهه النصره

در اواخر سال 2011م از تشکیل جبهه النصره به رهبری ابو محمد الجولانی خبر داده شد و روشن شد که این سازمان دارای افکار و اعتقادات سلفی جهادی است و توانست در طول چند ماه به بزرگ ترین و قوی ترین نیروی نظامی تبدیل شود. النصره از جهت سازمانی با القاعده عراق مرتبط بود و جزئی از سازمان القاعده عراق به شمار می رفت و در سال 24 کانون الثانی (ینایر) 2012م اولین بیانیه خود را مبنی بر حمل سلاح و سقوط نظام بشار اسد صادر کرد.

ابو محمد جولانی با سازمان القاعده عراق همکاری می کرد، در سفری به سوریه بازداشت شد و به زندان افتاد و بعد از آزاد شدن به عراق برگشت و وارد سازمان القاعده وابسته به آن شد، فرماندهی سازمان القاعده عراق، او را مأمور کرد که به سوریه برگردد و تروریست های سوریه را جمع کند و گروهی تحت فرماندهی القاعده عراق تاسیس کند و به عنوان بخشی از القاعده عراق در سوریه با نظام بشار اسد بجنگد. در ابتدای تأسیس، در این گروه تنها تروریست های افغانستان و عراق و چچن حضور داشتند، طولی نکشید که تبدیل به سازمان بزرگی شد که متشکل از جنسیات مختلف از قبیل: تروریست های ترکیه، ازبکستان، تاجیکستان و تروریست های اروپایی و بیشتر آن ها از تروریست های عربستان سعودی بودند و سازمان را از هر لحاظ - چه از لحاظ مالی، نظامی، و نیروهای تروریستی - حمایت می کردند، اما در اواخر فرماندهی آن تصمیم گرفت که دیگر از نیروهای بیگانه استفاده نکند و به نحوی از نیروهای قدیمی خود که

بیگانه بودند رهایی یابد و البته به دلیل اسباب و شرایط و فشارهای داخلی و خارجی بوجود آمده بود. این سازمان در اواخر سال 2012م. در ضمن گروه های تروریستی قرار گرفت و در سال 2013 م شورای امنیت سازمان بین الملل بیانیه ای صادر کرد و النصره را در ضمن لیست گروه های تروریستی القاعده شمرد تا مشمول برخی از مجازات گروه های وابسته به القاعده شود. (1)

سازمان النصره در ابتدا درباره ملحق شدن به داعش ابراز تمایل کرد و عکس العمل خوبی نشان داد و دیگر سازمان ها که به دنبال هرگونه کمک برای مقابله با نظام بشار اسد بودند همانند سازمان النصره همین گونه رفتار کردند، اما بعد از مدت کوتاهی رهبر النصره، ابو محمد جولانی، در یک ویدئو ضبط شده درباره مورد ارتباطش با داعش سخن به میان آورد، اما هر گونه اطلاعی - چه خود و چه مجلس شورای جبهه- در رابطه با انضمام النصره در داعش به وسیله ابوبکر بغدادی را نفی کرد و در همان ویدئو فکر تجمیع دو سازمان را رد کرد و بیعتش با رهبر القاعده، ایمن الظواهری، اعلام کرد. با این که این دو سازمان با هم عملیات مشترکی ضد نظام بشار اسد داشتند از زمان اعلام ابوبکر بغدادی جنگ سردی میان دو سازمان در سرزمین های سوریه شکل گرفته است.

اختلافات از زمانی شروع شد که گروه های معارض از جمله النصره، داعش را به تک رویی و استبداد

در حکومت و افراط در اجرای دین و اعدام کردن بدون دلیل متهم کردند، به ویژه که داعش آشکارا با درخواست ایمن الظواهری مبنی بر این که محدوده فعالیت داعش در عراق محدود گردد و سوریه را برای فعالیت جبهه النصره رها کند. (2)

ساختار داعش

ساختار تشکیلاتی دولت اسلامی عراق و شام متشکل از: خلیفه و مجلس نظامی، هیئت های دینی، مجلس شورای، اطلاعات، موسسه های خبرنگاری و تعداد زیادی از

ص: 95

1- <http://www.alhejaz.org/seyasah/0113605.htm>

2- جبهه النصره لأهل الشام، تقارير - موقع الجزيرة نت، 8 مايو 2012م.

انجمن ها و سایت ها خبری جهادی- از خلیج فارس و شمال افریقا - است که وظیفه آنان یاری رساندن به سازمان داعش است.

خلیفه در هرم این دولت قرار می گیرد.

مجلس نظامی: ریاست آن برعهده ابو احمد العلوانی و سه افسر سابق ارتش عراق است و این افراد از طریق خلیفه و به طور مستقیم انتخاب می شوند و از طرف مجلس شورا تأیید می شوند و وظیفه آنان برنامه ریزی و اداره رهبران نظامی موجود در ولایات است و هم چنین غزواتی که به وسیله ابوبکر بغدادی انجام می شوند، پی گیری می کنند.

هیئت دینی: ریاست آن برعهده ابو محمد العانی و به دو قسم اساسی یکی جهت قضاوت و حل و الفصل درگیری ها و اختلافات و اجرای حدود و امر به معروف و نهی از منکر و دیگری برای ارشاد و سربازگیری و تبلیغ و پی گیری اخبار، تعیین شده است.

مجلس شورا: ریاست آن برعهده ابو ارکان العامری است و از وظایفش اعطای تأییدیه والیان امر و افراد مجلس نظامی و مجلس شورا جهت پذیرفتن منصب است. تعداد افراد این نهاد بین 9 تا 11 نفر هستند. که از رهبران دینی این سازمان هستند و از طرف ابوبکر بغدادی مشخص می شوند، البته این مجلس می تواند از ناحیه نظری ابوبکر بغدادی را - البته زمانی که وظایف خود را به نحوه مطلوب انجام ندهد- عزل کند و در واقع اجرای آن تقریباً محال است.

مجلس امنیت و اطلاعات: ریاست این نهاد برعهده شخصی به نام ابوعلی الانباری است، وی افسر سابق در اطلاعات ارتش عراق بوده است، وظایف آن اماکن و محل رفت و آمد بغدادی را از ناحیه امنیتی بررسی کرده و قرارهای صادره از ناحیه خلیفه را به سرانجام می رساند. این نهاد تصمیم های ابوبکر بغدادی و میزان جریمه که برای برخی ولات معین کرده، دنبال می کند، کما این که بر اجرای احکام قضا و اقامه حدود و محافظت امنیتی سازمان از ورود افراد بیگانه (جاسوس) نظارت می کند.

مؤسسه های رسانه: ریاست این نهاد برعهده شخصی ملقب به ابواثیر شامی که نام اصلی اش «عمر العبسی» است. نقش رهبری داعش در منطقه حلب برعهده دارد و قبل

از آن در زندان صدنایا بازداشت بود. بعد از شورش ها از زندان آزاد گردید. این موسسه (رسانه ها) به وسیله ارتشی از گردان های و دنبال کنندگان رسانه ی فضای مجازی - بیشتر آن ها از ستون پنجم هستند، البته با همکاری برخی دیگر که از یاوران داعش می باشند - اداره می شود. (1)

منابع تامین مالی داعش

منابع مالی داعش کدامند و مهمترین گروه یا نهادی که داعش را از نظر مالی تامین می کند، کیست؟

مراکز تحقیق و پژوهش اتفاق نظر دارند که جمعیت خیریه اسلامی و ثروت مندان نقش بسیار مهمی در تامین مالی داعش دارند، بلکه در اعترافات برخی از ثروت مندان از قبیل محمد محمود عمر الدلیمی (2) روشن گردید، تنها ایشان ماهیانه چهار میلیون دلار بین ولایات سازمان داعش تقسیم می کند، و تاکید می کند که جمع آوری این اموال هنگفت از طریق مالیات گرفتن، کمک های خارجی و صدقات به علاوه از راه قاچاق نفت و هم چنین سرقت خانه های مسئولان تامین می شود.

بنابر گزارشی که از یک منبع اطلاعاتی نقل شد نحوه تقسیم منابع مالی در برخی از مناطق تحت نفوذ داعش از این قرار است. 700 دلار برای ولایت جنوب و 400 دلار برای ولایت بغداد و همین مقدار برای ولایت دیاله اختصاص داده شده است. این منبع تصریح کرد که با توجه به اعترافات تروریست ها روشن گردید تزریق مالی از طریق راه های متعدد صورت می گیرد مهم ترین آن کمک های مالی خارجی می باشد که به وسیله نهادهای موید تروریست ها صورت می گیرد.

ص: 97

1- دکتر مصطفی العانی، مدیر بخش مبارزه با تروریست در مرکز پژوهشی خلیج در گفتگو با شبکه العربیه درباره ساختار داعش 8 مارس 2014.

2- الدلیمی مکنی بأبو هاجر، اسم سازمانی ان «قاسم» است او جز سازمان القاعده و در شهرستان حدیثه ساکن بود. این شخص از نزدیکان ابو عمر بغدادی مسئول سازمان القاعده در عراق، بود.

وی اضافه کرد که این کمک‌ها بعد از حوادث امنیتی الانبار به نحو زیادی گسترش یافت. به گونه‌ی میلیون‌ها دلار از طریق حواله‌های مالی و پست چیان قابل اعتماد بعد از ورود به منطقه در طول روزهای کوتاهی جمع‌آوری گردید و البته بعد از تسلط سازمان‌های تروریستی بر چاه‌های نفت در منطقه حسکه سوریه و قاچاق و فروش نفت به قیمت‌های کم و مالیاتی که از مناطق نینوا از شرکت‌های نقل تولیدات نفتی و ایستگاه‌های سوخت رسانی و تجار، بازارها و حتی داروخانه‌ها و فروشگاه‌ها و مخابرات - که هزینه‌های هنگفتی پرداخت می‌کنند - دریافت می‌کنند، درآمد آنان به مراتب زیاد شده است. (1)

بنابراین منابع تامین مالی داعش را می‌توان در چند منبع اساسی خلاصه کرد:

1 افراد و برخی از سازمان‌های معروف: اولین منبع تامین مالی داعش، افراد و سازمان‌های یاری‌کننده هستند. سازمان بین‌المللی برای شش فرد از آنان جریمه تعیین کرد و همه دارایی‌های آن‌ها را بلوکه کرد و حق مسافرت کردن، حمل سلاح را از ایشان سلب کرد.

مهم‌ترین اشخاص عبارتند از:

1 - أبو محمد العدنانی سخن‌گوی دولت اسلامی عراق و شام نام حقیقی آن «طه صبحی فلاحه»، سال تولد 1977 م، در یکی از روستا‌های منطقه اِدلب شمال سوریه.

2- عبد الرحمن محمد ظافر الدببسی الجهنی، فرستاده القاعده در سوریه است و یکی از افرادی است که مورد تعقیب دولت عربستان است، در سال 2013 م برای کمک به داعش و النصره به سوریه مسافرت کرد.

3- حجاج بن فهد العجمی، این شخص منبع تامین مالی داعش و به ویژه النصره است منهدس عملیات تامین مالی جبهه النصره در سوریه است، علاوه بر آن نقش سربازگیری، تامین نیروی نظامی برای سازمان النصره، در کویت را برعهده دارد و بین کویت و سوریه تردد می‌کند.

ص: 98

4- عبد المحسن عبد الله ابراهيم الشارخ، رهبر سازمان القاعده در سوریه، عربستانی و بیشتر به اسم سنافی النصر معروف است، ارتباط محکمی با گروه‌های تندرو پاکستان دارد و سازمان بین الملل او را به جهت ارتباط با جبهه النصره در لست سیاه قرار داده است.

5- سعید عارف، مسئول سربازگیری جهادیین برای مبارزه در سوریه است، در الجزائر به دنیا آمده است و یکی از مهم ترین افراد خارجی در بخش سربازگیری جهت مبارزه در سوریه شمرده می شود. سازمان بین الملل به جهت ارتباط ایشان با النصره او را در لیست سیاه قرار داده است.

6- حمید حمد العلی: سازمان بین الملل او را به جهت ارتباط با القاعده و گروه های مرتبط با آن در لیست سیاه قرار داده است. این شخص به تأمین مالی و برنامه ریزی و تسهیل و اجرای برخی از اعمال تروریستی برای داعش و القاعده متهم شده است.

1 دومین و مهم ترین منبع، در تأمین مالی داعش و دیگر سازمان های تروریستی نفت است. این سازمان توانست بر قسمت های وسیعی از شرق سوریه و عراق که شامل مناطق الرقه، دیر الزور، حسکه تا تکریت، موصل، و دیالی در عراق تسلط پیدا کند.

از زمانی که تروریست ها بر حدود 90 چاه نفتی در شمال عراق مسلط شدند به قاچاق و فروش آن به کشورهای مجاور از قبیل ترکیه با قیمت های اندک پرداختند. یک واسطه در فروش نفت عراق و کارگر مورد اعتماد شرکت های بخش حکومتی و خصوصی به نام الجبوری در گزارش خبرگذاری «روداو» کردی که شبکه «عین العراق نیوز» آن را ترجمه کرده است گفت: سازمان های تروریستی داعش بر بیشتر چاه های نفتی الموصل و تکریت سیطره دارد و اضافه کرد که تروریست ها دارای واسطه گرهای - برخی از کارگران در حکومت عراق- متعددی برای قاچاق نفت به ترکیه و کشورهای مجاور است و در ادامه گفت: تسلط داعش بر میدان نفتی عجیل - که به تکریت نزدیک است- استفاده از حدود 90 چاه نفتی را برای داعش آسان کرده است. داعش بعد از استخراج نفت از آن چاه ها با روشی جدید با استفاده از ماشین های حمل سوخت با

وسعت حمل 36 میلیون گالون نفت را به کشور ترکیه و دولت های مجاور به قیمت 10 هزار دلار به فروش می رسانند و این اقدام از طریق کرکوک - سلیمانیه به ترکیه و دیگر کشورهای صورت می گیرد.

یک واسطه متخصص در فروش نفت عراق به ترکیه و اردن که به محمد اللهیب معروف است گفت: آن بخش ها (نفتی) را یک افسر مالی از داعش اداره می کند و یک کامیون را بین 10 الی 13 هزار دلار به فروش می رساند. این متخصص در ادامه تصریح کرد که یکی از رهبران داعش در میدان القیاره با من تماس گرفت و از من برای قاچاق نفت کمک خواست، اما بنده رد کردم و گفتم که قاچاق نفت در دین اسلام جایز نیست. (1)

داعش در هنگام ورود به عراق اضافه بر ذخایر و وسایل پیشرفته جنگی که ارتش عراق هنگام عقب نشینی بر جای گذاشته بود، پول هایی زیادی را از بانک ها سرقت کرد، برای نمونه از بانک مرکزی الموصل بیشتر از 420 میلیون دلار سرقت کرده است.

1 یکی دیگر از منابع مالی مالیات است، گرفتن مالیات از برخی از شرکت های نفتی، پمپ بنزین و جایگاه سوخت، برخی از بازرگان ها، داروخانه ها، فروشگاه ها، شرکت مخابرات و غیره؛

1 از دیگر منابع تامین مالی داعش، زراعت و زمین های کشاورزی است، که با تسلط بر اموال عمومی در مناطق تحت نفوذ خویش که شامل صدها هزار هکتار زمین زراعی که در کناره های رود فرات در حلب، رقه، دیر زور قرار دارند این کار انجام می دهند. این سازمان مالیات 10 درصد بر درآمد این بخش اختصاص داده است؛ علاوه بر آن داعش بر ساختمان ها و مجتمع های مسکونی که ملکیت آن ها به شهرداری ها یا اوقاف اختصاص داشت، شده و آن ها را به ساکنان اجاره داد. و اجاره آن ها را غصب کردند؛ افزون بر این بر صومعه ها و کارخانه های آرد و جایگاه های سوخت و دیگر موارد از قبیل موسسات حیاتی که درآمد زیاد روزانه را به دنبال دارد تسلط پیدا کرد. (2)

ص: 100

1- <http://aynaliraqnews.com/index.php?aa=newsid22=18346>. مصادر کردیه تکشف عن مصادر تمويل داعش

2- <http://www.alaan.tv/news/world-news/111765/security-council-imposes-sanctions-isis-nusra-front>.

بنابراین کارشناسان - درباره سازمانهای مسلح - تأکید کردند که داعش در تأمین مالی خود بعد از تسلط بر مناطق گسترده ای از سوریه و عراق کارهای منحصر به فردی انجام داده است و بر گرفتن مالیات و فدیة اکتفا نکرد و امروزه از ثروت های مناطق تحت سیطره خود مانند: نفت و محصول زراعت و آثار باستانی و غیره بهره می گیرد به گونه ای که موسسه تحقیقی بروکینجز تأکید کرد که سازمان داعش اموال زیادی را از راه سرقت بانک ها و قاچاق آثار باستانی و هم چنین فروش نفت از میدان های نفتی سوریه و عراق به دست آورده است. (1)

عقیده داعشی ها

اشاره

بی شک دولت اسلامی عراق و شام از نظر اعتقادی صبغه سلفی جهادی دارد و عقاید آن بر سلفی جهادی منطبق است، به همین سبب به نحوه اختصار به 19 بند از عقایدی که بدان تصریح کرده اند اشاره می کنیم: (2)

1 تخریب همه مظاهر شرک واجب است و وسایلی که منجر به شرک می شوند حرامند، به دلیل حدیث ابی الهیاج اسدی که امام مسلم در صحیح خود بدان تصریح کرده است:

پیامبر اکرم خطاب به علی بن ابی طالب فرمود: قال لعلى بن ابی طالب رضی الله عنه الا ابعثک علی مابعثتني علیه الا تدع تمثالا الا طمسته و لا قبرا مشرفا الا سویته؛

1 شیعه روافض مشرک و مرتد (3) هستند و از اسلام خارجند و علاوه بر آن، آنان از اجرای بسیاری از شعایر اسلامی ممانعت می کنند؛

ص: 101

1- <http://www.alsumaria.tv/news/105125/report-how-does-isis-get-its-funding> .

2- هذه عقیده الدوله الاسلامیه فی العراق والشام و لم یبقی لکذاب عذر نوار ضبط شده mp4، این نوار را می توان به همین عنوان از یوتوب دانلود کرد .

3- کافر مرتد به اجماع از کافر اصلی عقوبتش شدیدتر است، بنابراین مبارزه با او از مبارزه با کافر اصلی اولویت دارد. «کفر الردّه أغلظ بالإجماع من الکفر الأصلي؛ لذا کان قتال المرتدین أولى عندنا من قتال الکافر الأصلي.»

<http://alplatformmedia.com/vb/showthread.php?p=253835>

1 ساحر کافر و مرتد است و کشتش واجب است و توبه او بعد از تسلط بر وی مقبول نیست. دلیل آن: قال عمر بن خطاب: حد الساحر ضبه بالسيف.

1 هیچ فردی مسلمانی که به طرف قبله نماز می خواند، واسطه گناهان مانند: زنا و خوردن شراب و دزدی، تکفیر نمی کنیم. اعتقاد ما در ایمان میان قول خوارج - اهل غلو - و مرجئه - اهل تفریط - است؛ (یعنی اعتدال) هرکس کلمه شهادتین را بر زبان جاری کند و تظاهر به اسلام کرده و هیچ یک از نواقض اسلام را مرتکب نشود با او معامله مسلمان می شود و باطن او را به خدا واگذار می کنیم. هم چنین معتقدیم که کفر به دو گونه است: کفر اکبر و اصغر و حکم آن بر کسی که معتقد به چیز کفر آمیز و یا مرتکب قول یا عمل کفر آمیز شود، بار می شود، بنابراین دامنه کفر شامل: اعتقاد، قول، عمل است، اما تکفیر معین و حکم به تخلید آن در آتش، موقوف بر ثبوت شرایط و دفع موانع است.

1 در هنگام اختلاف برای حل اختلاف باید به شرع خداوند رجوع کرد، و راه آن رفتن به محاکم شرعی که در دولت اسلامی عراق و شام وجود دارد، است و در صورت عدم علم به آن باید تحقیق کند، زیرا تحاکم به طاغوت از قوانین جعلی و عشایر است که ناقض اسلامند. قال الله تعالى (وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ)

(1)

1 تعظیم مقام پیامبر اکرم واجب است و پیشی گرفتن بر پیامبر حرام است هرکس به مقام پیامبر یا اهل بیت آن و یا به صحابه راشیدین و یا دیگر صحابه، بدگویی کند، کافر و مرتد است. قال الله تعالى: (إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَنُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا) (2)

وقال: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سَاجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ....) (3)

ص: 102

1- مائده، آیه 44.

2- فتح، آیات 8-9.

3- همان، آیه 29.

1 سکولاریسم بر تمام اقسام و مذاهب آن مانند ملی گراها، کمونیست ها، بعثی ها و... کفر آشکاری است. با اسلام در تناقض است و خارج کننده از اسلام است و بنابراین هرکس که در فرآیند سیاسی مشارکت کند، همانند: حزب مطلق و الدلیمی و هاشمی و غیره کافر و مرتد هستند، زیرا در این فرآیند سیاسی شرع الهی تغییر داده می شود (از شرع خدا منحرف می شوند) و باعث مسلط شدن دشمنان خدا - صلیبیان، روافض و سایر مرتدین - بر مومنان و بندگان خدا می گردد.

قال تعالی: (وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيَجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ) (1)

هم چنین روش الحزب الاسلامی کفر و ارتداد است و طریق آن با بقیه روش های کفار و مرتدین از قبیل حزب جعفری، العلاوی، تفاوت ندارد، بنابراین تمام رهبران آنان مرتد هستند و در کافر بودنشان میان مسئول و یا مدیر بخش، فرقی نیست، اما عموم مردم که عضو این احزاب هستند تا زمانی که حجت بر آنان تمام نشود، کافر شمرده نمی شوند.

1 هرکس که به آشغال گر کمکشان کند به هرنحوی، مانند: تهیه لباس، غذا، مداوا کردن، و مانند آن که باعث کمک و تقویت شان گردد، چنین شخصی مهدور الدم و خونش مباح است.

1 جهاد در راه خدا از زمان سقوط حکومت اندلس برای آزاد سازی کشورهای اسلامی و جوب تعیینی دارد و این جهاد با هر فرد مومن و کافر محقق می گردد و بدترین گناهان بعد از کفر به خداوند، نهی از جهاد در زمان و جوب آن است. این حزم معتقد است که: هیچ گناهی بعد از کفر به خداوند از گناه نهی جهاد با کفار بالاتر نیست....

1 اگر در کشورهای اسلامی قوانین کفر غلبه کرد به گونه ای که قوانین کفار اجرا شود و دستوره های اسلام رها گردد، این کشورها، مناطق کفر شمرده می شوند و این به معنای تکفیر ساکنان آن منطقه یا کشور نیست. از آن جا که احکامی که امروزه غلبه دارد احکام طاغوت

ص: 103

هستند، به اعتقاد ما همه حکام و ارتش های آن کشورها کافر و مرتد هستند و جنگ با آن ها از جنگ با اشغال گر صلیبی واجب تر است، بنابراین لازم است این نکته و یادآور شویم که هر نیرویی که با دولت اسلامی عراق و شام مبارزه می کند، با آن می جنگیم، اگرچه خود را عربی یا اسلامی بنامد و آن ها را نصیحت و برحذر می داریم که قربانی اشغال گران قرار نگیرند، کما این که روش اشغالگر صلیبی در عراق همین بوده است. (1)

1 جنگ با نیروی نظامی طاغوت و مرتدین و هرکس که در راستای آنان کار کند واجب است، از این رو مبارزه با نیروهایی که از تأسیسات نفتی و غیره حمایت می کنند واجب می باشد، کما این که تخریب و نابودی هر ساختمان یا مؤسسه ای که برای ما روشن گردد که مقری برای طاغوت مقری برای می باشد، واجب است.

1 طوایف اهل کتاب و غیره مانند: صائبه برای دولت اسلامی عراق و شام اهل حرب شمرده می شوند و هیچ گونه امانی ندارند؛ این گروه ها معاهده خویش را به دلایلی متعددی و غیر قابل شمارش نقض کرده اند، بنابراین اگر امان بخواهند باید دوباره طبق شروط امری که نقض کرده اند، با دولت اسلامی عراق و شام پیمان ببندند.

1 نیروهای گروه های جهادی موجود در صحنه جنگ، برادر دینی ما شمرده می شوند و آنان را متهم به کفر و فجور نمی کنیم، مگر این که در نظر ما خطاکار و عاصی شمرده شوند، زیرا از واجب حال حاضر و جمع شدن زیر یک پرچم، سرباز زده اند.

1 هر کس یا هر گروهی که با اشغال گر پیمان ببندد، چنین پیمانی برای ما الزام آور نیست، بلکه باطل و مردود است. بنابراین اشغال گر را از بستن قرارداد بدون اذن دولت اسلامی عراق و شام برحذر می داریم.

1 و جوب تعظیم علمای عامل و اهل صدق سلفی و دفاع از آنان. در مشکلات و حوادث، در صورت خطا، از آنان گذشتن و هرکس که بر روش طاغوت مشی کند را برحذر می داریم.

ص: 104

1- هذه عقيدة الدولة الاسلامية في العراق و الشام و لم يبق لکذاب عذر نوار ضبط mp4، به همین عنوان در یوتوب یافت می شود.

1 هرکس که در مسئله جهاد بر ما پیشی گیرد، حقش را ضایع نمی‌کنیم و قدر آن را می‌شناسیم و از جایگاهش پایین‌تر نمی‌آوریم و در غیاب او از مال و خانواده‌اش به بهترین وجه رفتار خواهیم کرد.

1 آزادی اسیران و حریم مسلمانان از دست کفار - چه با جنگ محقق شود یا با فدیة - واجب است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «فكوا العاني» هم چنین باید خانواده‌هایشان و خانواده شهدا را تحت تکفل قرار داد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «من جهز غازيا فقد غزا و من خلف غازيا في اهله بخير فقد غزا.»

1 یادگیری امور دینی بر مسلمانان واجب است و هم چنین یادگیری مقداری از علم دنیوی که نیاز مسلمانان است، و غیر آن یادگیری اش مباح است، تا زمانی که از ضوابط شرع خارج نشود؛

1 هر آن چه مسلمانان را به انجام فواحش دعوت یا کمک کند، حرام است مانند: استفاده از ماهواره و هم چنین بر زن واجب شرعی است که صورتش را از نامحرم بپوشاند و از اختلاط با مردان دوری کند و عفت را در پیش گیرد. (1). قال تعالى: (الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَشِيَعُ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (2)

1 روش دولت اسلامی عراق و شام همان گونه که سایت های جهادی از قبیل: المنبر الاعلامی الجهادی بیان کرده اند عبارتند از:

منبع استنادات و برداشت های آنان: قرآن کریم، سنت و فهم سلف صالح در سه قرن اول است.

.....: جهاد تا قیام قیامت باقی است چه امام باشد یا نه، عادل باشد یا جائر. در صورت نبود امام، جهاد به تاخیر نمی‌افتد، زیرا مصلحت جهاد تقویت می‌گردد و در صورت به دست آمدن غنیمت بر اساس قوانین اسلام تقسیم می‌شود. بر مسلمان واجب است که با دشمنان اسلام مبارزه کند، گرچه تنها بماند.

ص: 105

1- هذه عقيدة الدولة الاسلامية في العراق والشام و لم يبق لکذاب عذر نوار ضبط شده mp4، به همین عنوان در یوتوب یافت می‌شود.

2- نور، آیه 19.

.....:خون مسلمانان، مال و آبروی آن ها حرام است و هیچ کس حق مباح کردن آن را ندارد، مگر مواردی که شرع تجویز کرده است. اگر کفار بر مسلمانان حمله کرده و تعدی نمایند، جهاد و جوب تعیینی پیدا می کند و برای حضور در آن هیچ شرطی مطرح نیست، زیرا دشمنی که دین و دنیا را به فساد می کشاند، هیچ وجوبی بالاتر از - بعد از ایمان- وجوب جهاد با وی نیست.

نقد:

این مطلب صرفاً یک ادعا است و در عمل روزانه هزاران شخص مسلمان را بدون هیچ دلیلی قتل عام می کنند، بلکه بالاتر، حتی به افراد سالخورده، زنان و کودکان رحم نمی کنند و بعد از کشتن شان بدن آن ها را مثله می کنند. این سازمان ها از هند جگر خوار صفات متعددی از جمله تکه تکه کردن مرده، و هتک حرمت به آن را به ارث برده اند. برخی از اعمالی که این ها مرتکب می شوند، هیچ مسلمانی قدرت تصور آن را ندارد تا چه برسد که مرتکب شود و اگر در تاریخ این سلفی ها چنین جریاناتی وجود نداشت نمی توانسیم آن ها را مسلمان بدانیم، مگر این که اینان واقعاً نطفه های کثیف آن سلف منحرف هستند.

معتقدند: کفر رده شدیدتر از کفر اصلی است، بنابراین جنگ با مرتدین نزد ما از جنگ با کافر اصلی اولویت دارد.

.....: امامت برای کافر منعقد نمی شود و امام در صورتی که کفری بر او عارض شود (کافر شود) ولایت آن ساقط و دیگر واجب اطاعه نیست. بر مسلمان واجب است که بر او قیام کند و او را از منصب خود خلع کنند و امام عادل - در صورت امکان- نصب نمایند.

.....: قیام دین به قرآن هدایت گروه شمشیر یاور است، از این رو جهاد با شمشیر، نیزه و حجت محقق می شود.

.....: هرکس دیگران را به غیر اسلام دعوت کند یا در دین ما اشکال کند و یا شمشیر بر علیه ما بکشد محارب شمرده می شود؛

.....: در مسائل اجتهادی هیچ مسلمانی را گنه کار ندانسته و آن را طرد نمی کنیم. (1)

اشاره

سیاست داعش و القاعده بر گسترش دادن دایره جهاد، هم کمی و هم نوعی است تا تمام جهان در برگیرد و معتقدند که جهاد کمک می کند تا امت اسلامی هیبتش، را نشان داده و دشمنان را بترساند و در نهایت آن ها را مجبور به عقب نشینی از ثروت ها و قدرت های مسلمانان کند. نقشه داعش و القاعده بر هفت مرحله زمانی تقسیم می گردد که مدت آن بیست سال است:

1. مرحله بیداری

این مرحله با انفجار دو برج دوقلو که در 11 سپتامبر سال 2000م واقع و یا تجاوز امریکاییها به عراق در سال 9/4/2003م شروع گردید؛

2. مرحله چشم باز کردن

این مرحله برحسب برنامه ریزی متفکران القاعده مدتش 3 سال است و تقریباً در اواخر سال 2006م تمام می شود، در این مرحله امت اسلامی با حقایق آشنا می گردند و امور مبهم برای آنان آشکار می گردد کما این که توطئه ها و نقشه های دشمن برای آنان برملا می شود؛⁽¹⁾

داعش و القاعده در مرحله به دنبال این موارد است:

1 به آتش کشیدن نفت منطقه عربی (خلیج فارس) و محروم ساختن غرب و سازمانهای نوکر از استفاده کردن از این منابع و خیرات؛

1 آمادگی برای جنگ در فضای مجازی از طریق شبکه اینترنت و اهمیت دادن به آن تا تاثیرش در مرحله سوم مشاهده گردد؛

1 ادامه حرکت و ساخت آرام و هدفمند بناه های مخصوص القاعده در جهان اسلامی و عربی که نسل دوم القاعده آن را برعهده گیرند، تا در قالب القاعده حرکت کنند؛

1 عراق به عنوان قرارگاه برای تربیت ارتش جدید از جوانان برای جهاد که در زمان شروع مرحله سوم در کشور های همجوار منتشر گردد و در ضمن چارچوب مشخص عمل کنند.

ص: 107

تهیه مقالات در زمینه امور دینی - که به زور در مناطق پخش گردد - که نحوه زکات و صدقه دادن به مجاهدان را یاد دهد تا وسایل و اسلحه لازم برای تحقق طرحشان در منطقه به دست آورند و عکس العمل خوبی در قبال امریکا در بلوکه کردن منابع مالی داعش و القاعده نشان دهند، و هزینه آنان از طریق همین موارد جبران گردد.

3. مرحله قیام و برپای خویش ایستادن

کارشناسان برای تحقق این مرحله حدود 3 سال زمان تعیین کرده اند که از ابتدای سال 2007 م شروع و در ابتدای سال 2010 م تمام شود.

4. مرحله استعاده عافیت و قدرتمند شدن جهت ایجاد تغییر

این مرحله طبق برنامه ریزی صورت گرفته از سال 2010

م شروع می گردد و در ابتدای سال 2013 م به پایان می رسد. این مدت به دنبال اسقاط نظام های موجود در منطقه - که از طریق جنگ مستقیم - هستند.

5. مرحله اعلان دولت

طبق استراتژی القاعده و داعش این مرحله در ابتدای سال 2013 م شروع و تا سال 2016

م به پایان برسد. اعلام دولت، یک هدف استراتژی برای القاعده و داعش قلمداد می شود زیرا می توانند از طریق آن:

- رهبری و حکومت کنند؛

- یک توازن بین المللی استراتژی برای القاعده و داعش ایجاد شود. که تجاوزگران را به عقب برانند؛

- حق را (به زعم آنان) برپا دارند و آزادی و برابری را در کره زمین منتشر کنند، وعده الهی را - به زعمشان - (وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (1) تحقق یابند.

- تشکیل دولت باعث نابودی تمام نظام های فساد در کشور های اسلامی خواهد شد.

ص: 108

6. مرحله رویارویی جامع

متفکران القاعده و داعش معتقدند که ابتدای سال 2016

م شروع رویارویی میان نیروی اسلام و کفر خواهد بود. آن ها معتقدند این رویارویی بلافاصله بعد از تشکیل حکومت اسلامی آغاز خواهد شد.

7. مرحله پیروزی نهایی

کارشناسان القاعده و داعش معتقدند که این مرحله در مدت کوتاهی که از چند سال تجاوز نمی کند به پایان خواهد رسید. (1)

زندان بوکا مهم ترین مکان جهت سربازگیری عناصر القاعده و داعش

زندان بوکا (2) مهم ترین مکان جهت سربازگیری عناصر القاعده و داعش

نکته اساسی در بحث این است که این سازمان ها از رحم دولت های استعمارگر و برای تضعیف قدرت ارتش های منطقه و جهت ایجاد شورش و ترس برای تقسیم کشورهای اسلامی منطقه به وجود آمده اند.

مدیر سازمان مبارزه با تروریسم معتقد است که راه اندازی زندان بوکا در ام قصر به رهبری ارتش امریکا در مدت بین 2003م تا 2009م یک خطای بزرگی بود. او زندان بوکا را محل سربازگیری و رشد نیروهای القاعده و داعش دانست.

آقای ماهر نجم عبدالحسین در گفت گوی تلویزیونی گفت: بیشتر از 90% از نیروهای القاعده که در حال حاضر در عملیات تروریستی شرکت می کنند در برهه ای از زمان در همین زندان - یعنی زندان بوکا که در ام قصر استان بصره قرار دارد- زندانی بودند. وی در ادامه افزود که برپا کردن چنین زندانی نظامی به وسیله نیروهای امریکایی خطای فاشی بود؛ ایشان چنین زندانی را به عنوان محل پرورش القاعده و داعش دانست. این

ص: 109

1- فواد حسن، همان، ص 89-96.

2- زندان بوکا از زندان هایی که تا آخر در دست امریکایی ها باقی ماند. این زندان در منطقه ام قصر در استان بصره واقع است. در ابتدای تاسیس به نام زندان کامب فریدی معروف بود و در دست نیروهای انگلیسی جهت اسیران جنگی عراقی اختصاص داشت و بعد از این که ارتش امریکایی در نisan سال 2003 بر آن چیره شد اسم آن را رونالد بوکا نام گذاری کردند.

زندان به مثابه یک شبکه تروریستی بود که بیشتر افراد در آن جا به خدمت القاعده و داعش در آمدند.

مدیر مبارزه با تروریسم گفت که اقدامات امنیتی که در قبال القاعده و داعش صورت گرفت، آن ها را مجبور کرد که به نیروهای عراقی کمتر اعتماد کنند و تنها به ایشان اکتفا نکنند. او ادامه گفت این سازمان ها اماکن متروک در زمان صدام حسین را جهت پیش برد اهداف و اجرای عملیات تروریستی برگزیده اند. (1)

بنابراین آن چه امروز در عراق اتفاق می افتد بانی آن امریکاست، زیرا قبل از خروجش این را برنامه ریزی کرده است و امروزه به بهانه مبارزه با تروریسم دوباره می خواهد وجودش در عراق را تقویت کند. این گروه های تروریستی ساخته امریکاست و از طرف آن حمایت مالی و سیاسی می شوند، اگرچه این گروه ها از نظر اعتقادی از افکار خشک و خشن سلفیت تغذیه می کنند. داعش یکی از سازمان هایی است که به تند رویی و رادیکالی معروف است و بهترین دلیل برای اثبات این که داعش دست ساخته آمریکا، تغییر اولویت از آمریکا به شیعه است، یعنی دشمن اصلی مسلمانان که آمریکا است و به تعبیر امام خمینی شیطان بزرگ است به شیعه تبدیل شده است و داعش به جای این که با آمریکا بجنگد با شیعیان می جنگد، برای این که جنگ مذهبی و تمدن ها را به وجود آورد. برخی کارشناسان معتقدند که آمریکا درصدد به وجود آوردن داعش نبود، بلکه دچار خطای امنیتی شده است، زیرا تمام مبارزه با استعمار را در یک زندان و براساس منطقه، مذهب، گروه ها و سازمان ها جمع آوری کرده بود. در واقع امریکائی ها به دنبال جلوگیری از تبعات خلط بین زندانیان، چنین تقسیمی کردند و درست است که امنیت نسبی در زندان ها به وجود آورد، اما گروه های تروریستی از این فرصت استفاده کردند و یک سازمان بزرگ و کاملی در زندان تاسیس کردند و هنگامی که درب زندان ها باز شد، سازمان توانست بعد از یارگیری وارد صحنه سیاسی شود و مسیر خود را ادامه دهد. (2) البته این دیدگاه بعید به نظر می آید.

ص: 110

1- مدیر مبارزه با تروریسم و جرایم سازمان یافته در وزارت داخلی عراق سرتیب ماهر نجم عبد الحسین.

2- دکتر مصطفی العانی، مدیر بخش مبارزه با تروریست در مرکز پژوهشی خلیج در گفت وگو با شبکه العربیه درباره ساختار داعش 8 مارس 2014.

اشاره

به شکل عام زبان اساس ارتباط است و عنصر گیرا و موثر در ترویج ایدئولوژی سیاسی، فرهنگی، دینی و غیره است. به ویژه زبان رسانه، زبان سازنده ای است که می تواند فرد رسانه ای از طریق آن دیگران را اقناع کند و راه آنان را بر طبق ایدئولوژی که می خواهد، تغییر دهد. کارشناسان ایدئولوژی رسانه به شکل عام چند بخش هستند تقسیم که شامل ایدئولوژی: متن، عکس، زبان، رسانه می شود.

1. ایدئولوژی متن

متن رسانه ای ایدئولوژی مستقیم و غیر مستقیم، ظاهر و مخفی را در بر دارد و خواننده متون رسانه ای، سازمان های سلفی جهادی - داعش و القاعده - متون غیر مستقیم را مشاهده می کند، این متون در ظاهر صرف متون جهادی را نشان می دهند البته یک بعد سیاسی را به دنبال دارند که در آن افکار رهبران القاعده و داعش - آن هم به بهانه اعاده خلافت اسلامی - را به خورد آنان می دهد. متون آن ها به سبب پیشرفت تکنولوژی از هر حیث (نوشتاری، شنیداری، دیداری) تغییر و پیشرفته تر شده است، می توان به سه قسم آن اشاره کرد: (1)

متن نوشتاری: این بخش شامل کتاب ها، منشورات، نامه ها، گفتگوها، اخبار، مقالات، بیانیه ها، گزارش ها می شود و سازمان توانسته به کمک تکنولوژی جدید و پیشرفته، متون نوشتاری را با استفاده از برخی عوامل فنی داخلی و خارجی که متخصص در بخش تولید، طراحی، عکس و تهیه کتب در فضای مجازی هستند، به راه بیندازد. همه این موارد متون سازمان های سلفی جهادی را به بهترین شکل به مخاطبان خویش برسانند. (2)

متن شنیداری: این بخش شامل بیانیه ها، سرودها، سخنرانی ها، قصه ها، خطبه ها، گفتگوها، مناظرات که در غرفه های مجازی پالتوک یا موسسات رسانه ای که به این

ص: 111

1- احمد بن حسن الموکلی، الایدیولوجیه الاعلامیه لتنظیم القاعده تحدیات الامن الفکری علی شبکه الانترنت، تحقیق و پژوهش مختص به اولین کنفرانس امنیت داخلی، 22-25 جمادی الاول 1430، ص 27.

2- همان، ص 26-27.

سازمان‌ها متعلق است آن‌ها را تولید می‌کنند یا این که تولید برخی از موسساتی که با این سازمان‌ها هماهنگ هستند و یک هدف را دنبال می‌کنند و یا به دست برخی از اشخاص از قبیل برخی از علمای سلفی و برخی از مبلغان سلفی جهادی که با آن‌ها همکاری می‌کنند، تولید می‌شود.

این موارد به سبب تکنولوژی جدید و پیشرفته و با استفاده از بهترین تکنیک‌های تبلیغی بیشترین تاثیر در دل و عقل خواننده‌ها و مخاطبان این سازمان‌ها گذاشته است.

متن دیداری: این بخش شامل عکس‌های متحرک و ثابت مانند عکس‌های فتوگرافی، فیلم‌های جهادی و عملیات تروریستی فیلم برداری شده، دیدارهای صورت گرفته با رهبران این سازمان‌ها یا دوستان و هم‌زمان آنان، دروس تعلیمی مبارزه با دشمن که ضبط شده یا عکس برداری شده می‌شود. این بخش نقش بسیار مهمی دارد و عاملان این بخش تخصص عالی دارند. این بخش سمعی و بصری است. عکس بیشترین تاثیر خود را بر مخاطب دارد.

2. ایدئولوژی عکس

عکس همان گونه که دکتر غذایی می‌گوید یک علامت و شعار فرهنگی است و محل استقبال و تاویلات خواهد بود. همین عکس به تدریج و به صورت ریشه‌ای ذهن بشر و مخاطبان را تغییر خواهد داد. عکس تاثیر فراوانی دارد، بگونه‌ای که یک افق ذهنی را برای مخاطب باز می‌کند و از طریق آن تصورات و ایدئولوژی‌ها را تغییر می‌دهد. (1)

3. ایدئولوژی زبان

زبان ساختار تشکیل دهنده معنی است؛ مقصود از زبانی که در این جا مطرح است زبان رایج در عامه (دارجه) نیست، بلکه مقصود مضامین فکری و اعتقادی مشخصی است که به همان حالت خطابی خاص و به کیفیت موجود رسانه‌ها را در بر داشته باشد. همین روش را می‌توان در روش تبلیغ سازمان‌های القاعده و داعش مشاهده می‌کنیم.

ص: 112

1- غذایی، عبدالله، الثقافه التلفزيونیه سقوط النخبه و بروز الشعبی -2004- المركز الثقافی العربی.

و شامل دو نوع خطاب است:

1. سخنرانی تحریک آمیز؛

2. سخنرانی حماسی (1)

4. ایدئولوژی تبلیغ

حضور رسانه ای سازمان های تروریستی در مناسبت ها و غیره یک نوع تبلیغ شمرده می شود، که آن را دنبال می کنند. بنابراین حضور همیشگی ایمن الظواهری تبلیغ به حساب می آید و وجود سازمان القاعده را بیش از پیش تثبیت می کند. ایمن الظواهری به همین مطلب در یک سخنرانی اذعان می کند: «نصف بیشتر جنگ ما، در فضای رسانه ای صورت می گیرد، زیرا ما در حال مبارزه رسانه ای جهت به دست آوردن قلوب و عقول مسلمانان هستیم.»

در فیلمی که از زرقاوی قبل از کشته شدنش به تصویر کشیده شده است و مهارت های نظامی را در به کار گیری اسلحه نمایش می دهد، یک نوع تبلیغ رسانه ای برای سازمان القاعده محسوب می شود. (2)

رسانه جهادی سازمان های تروریستی

در خلال چند سالی که از کار رسانه ای می گذشت، فرماندهی مرکزی سازمان القاعده به منزله قطب نمایی بود که مسیرهای بیشتر سازمان های جهادی را در پخش اخبار و بیانیه ها مخصوص جهادگران معین می کرد. اولین سایت در فضای مجازی سال 2000م به نام «معالم الجهاد» راه اندازی شد.

مراقبان سیاسی در معتبر بودن بیانیه هایی که در سایت های سلفی جهادی غیر اصلی ظاهر می شدند به ویژه در فعالیت های مربوط به القاعده ابراز تردید می کردند.

ص: 113

1- احمد بن حسن الموکلی، الایدیولوجیه الاعلامیه لتنظیم القاعده تحدیات الامن الفکری علی شبکه الانترنت، تحقیق و پژوهش مختص به اولین کنفرانس امنیت داخلی، 22-25 جمادی الاول 1430، ص31.

2- همان، ص35.

این سیطره بر رسانه‌ها فرصت را برای فرماندهی القاعده - که آن زمان اسامه بن لادن بود - فراهم کرد تا بر تمام آن چه در فضای مجازی پخش می‌شود کنترل داشته باشند، از طرف دیگر در ابتدای کار به دلیل محدود بودن این فعالیت‌ها فرصت را برای مراکز اطلاعاتی غربی فراهم کرد که بتوانند از طریق فعالیت‌های القاعده اعلام شده، آن‌ها را رصد و پی‌گیری - به ویژه درباره به تهدید‌های القاعده - کنند. از سایت‌های مخصوص این کار می‌توان به سایت آمریکا که برای محققان و مراکز و افرادی که در این مجال فعالیت می‌کردند، هزینه‌های هنگفتی پرداخت می‌کرد. البته نهاد دیگری نیز هست که فعالیت‌های القاعده را دنبال و بررسی می‌کرد که نسبت به نهاد قبلی از تخصص کمتری برخوردار بود، به نام «جهاد ووتش» این نهاد خدمات رایگانی را که غالباً از برخی سایت‌های غیر جهادی دریافت می‌کند می‌دهد. و هم‌چنین سایت‌های دیگری مانند: «کومبا تیغ تیروریزم سینتر» که معمولاً تحلیل‌ها و پژوهش‌های آکادمیک که در باره قضایای تروریست مطرح شده، را ارائه می‌دهند. (1)

انجمن‌ها در فضای مجازی (اینترنت) مهم‌ترین منابع برای تبلیغ سلفی جهادی شمرده می‌شود. این انجمن‌ها یک جامعه فرضی کامل و شامل برای فعالیت این سازمان تشکیل داده بود. البته بعد از به وجود آمدن برخی از وسایل ارتباطی جدید مانند: تویتر، فیسبوک نقش اولی خود را از دست دادند. و بعد از این که مراجعه به انجمن‌ها کم رنگ شد در این اواخر به عنوان آرشی و جامع برای افراد موید و قلم‌زن در تویتر با حفظ ویژگی (بهترین وسیله جهت عرضه کردن مطالب نوشتاری طولانی و وجود تنوع در توزیع مطالب) کاربرد داشت، زیرا سایت‌های متخصص در تولید این مطالب وجود دارد که در حال حاضر می‌توان به «الفجر للاعلام» که شباهت به یک شرکت تولیدکننده این موارد دارد و بعد از آن سایت‌های تخصصی مانند: شبکه شموخ الاسلام و بعد از آن سایت‌های متعدد ویژه نمایش و پخش مطالب همچون «انا المسلم» و «المنبر الاعلامی الجهادی» و «وکاله الانباء الاسلامیه حق» هستند.

ص: 114

1- حسین جمو، قرائه فی انحیازات الاعلام الجهادی علی ارش الشام مرکز داراسات الجمهوریه الدیمقراطیه ص4.

همه این منابع تبلیغی در برخی از موارد اساسی مانند: بیانیه های سیاسی و افتا متحد هستند و هرگونه بیانیه ای که از فرماندهی سازمان القاعده صادر می گردد، این سایت ها و وسایل تبلیغ آن را گرفته و پخش می کنند. (1)

سایت های وابسته و یا موید دولت اسلامی عراق و شام

1. موسسه الاعتصام للنتاج الاعلامی <http://goo.gl/S2CaL8>

2. منتديات شموخ الاسلام . <http://goo.gl/9Ow3o5> . <http://goo.gl/k4HCCm>

3. موسسه الفرقان للنتاج الاعلامی <http://goo.gl/1Fmqzh> ، <http://goo.gl/70n9sG>

4. موسسه البتار الاعلامیه: <http://goo.gl/j2R8tE>

5. موسسه باقیه للنتاج الاعلامی: <http://goo.gl/OfGAMy>

6. موسسه الوفاء للنتاج الاعلامی: https://twitter.com/alwafaa_4

7. من داخل جبهه الجولانی: <http://goo.gl/5Oz9zz>

8. شبکه دوله الخلافه: <http://goo.gl/bVLSR>

9. حقیقه شرعی جبهه النصره: <http://goo.gl/4m2v24>

10. منبر الجهاد: <http://goo.gl/BeXl5q>

11. موسسه اجناد للنتاج الاعلامی: <http://goo.gl/Iu7PXA>

12. موسسه عزام- باقیه:

<http://goo.gl/HJEkLk>

13. الدوله الاسلامیه (مدونه): <http://goo.gl/rqzdzJ>

14. وکاله جهاد نیوز: <http://goo.gl/Xi0KkC>

15. عبوه لاصقه: <http://goo.gl/R6Z9SR>

16. شبکه دوله الاسلام: <http://goo.gl/YrM5Z7>

نظر دهندگان و مویدین دائمی دولت اسلامی عراق و شام

.1

ترجمان الاساورتی: <http://goo.gl/tnGBoz>

ص: 115

1- حسین جمو، همان، ص 5.

2. یمنی وافتخر باسلامی: <http://goo.gl/KTEcUc>

3. العراقی المزمجر: <http://goo.gl/Dn6gZ0>

4. المرتقب الشامی: <http://goo.gl/uEunqP>

5. ابو حمزه المهاجر: <http://goo.gl/7NxdbN>

6. د.ولیم حمدان: <http://goo.gl/x6Q4va>

7. الفجر الباسم: <http://goo.gl/6lU1i>

8. ابوالبشری الهاجرى: <http://goo.gl/zVKGB>

9. م.غریب الاخوان: <http://goo.gl/BwulW2>

10. ابو اسامه النرجسی: <http://goo.gl/0s77X>

11. ترکی البنعلی: <http://goo.gl/Jg21Q>

پیشنهادات

وزیر دفاع سابق امریکا «دونالد رامسفیلد» گفت: ایالات متحده امریکا در جنگ با القاعده و گروه ها و سازمان های دیگر (1) که در امتداد این سازمان هستند مانند: دولت اسلامی عراق و شام دچار شکست شده و باید اعتراف کنیم این سازمان در صحنه رسانه و تبلیغ پیروز شده است و همین نکته مثبتی برای ماست که از تجربه آنان در رد شان استفاده کنیم و در مقابله با ایشان از تجربه رسانه ای آن ها استفاده کرده با همان استراتژی پاسخ دهیم و این پاسخ می تواند به چند روش صورت می گیرد:

ایجاد یک مرکز تبلیغی - رسانه ای دانشگاهی که دانشجویان دانشکده بخش رسانه بتوانند از طریق آن فعالیت رسانه ای در فضای مجازی داشته باشند و در این بین بتوانند تبلیغات رسانه ای القاعده و داعش را با همان روش تبلیغ آنان خنثی و باطل کنند. ساختار این مجلس به این گونه است:

1 مجلس اجرایی: شامل تعدادی از اعضای هیئت تدریس در بخش رسانه و برخی از دانشجویان حرفه ای است. وظیفه این مجلس اداره مرکز و ریاست بر منشوراتی است

ص: 116

که از طریق مرکز منتشر می گردد. این مجلس منابعی که بخواهد از طریق این مرکز داده شود، زمان مناسب انتشار آن و دیگر نکات مربوط را معین می کند.

1 هر یک از دانشگاه ها گروه رسانه ای داخلی تشکیل دهند و به عنوان روزنامه نگار در فضای مجازی شروع به فعالیت کنند. مواد آماده شده که شامل نوشتاری، شنیداری و تصویری است، از طریق شبکه داخلی یا از طریق پست الکترونیکی به مرکز اصلی ارسال کرده و مرکز، این مواد تولید شده را در سایت ها و فضای های مجازی سلفی های جهادی وارد کند. این مطالب باید در سایت های ورزشی و سایت عمومی که استقبال عامه مردم را در بر دارد منتشر شود تا بتوانیم با این روش با مؤسسات رسانه ای سازمان های تروریستی (همانند القاعده) از قبیل: موسسه السحاب، وصدی الملاحم، الفرقان.....مقابله شود و سپس آن ها را به cd تبدیل کرده و توزیع شود. البته می توان آن ها را در مدارس تخصصی عرضه کرد.

1 درصد حوادث، اتفاقات و شبهات ورد به روز آن ها .

1 فایده های این مرکز زیاد است و علاوه بر وظایف رسانه ای، در مواجهه با سازمان های تروریستی نمود دارد، فرهنگ، کار گروهی و گروه واحد مشترک بین دانشجویان دانشکده رسانه را رشد خواهد داد و باعث ایجاد انگیزه و مسابقه بین گروه های دیگر خواهد شد و این جنب و جوش و سبقت گرفتن در نهایت به نفع همه خواهد بود.(1)

دیدگاه برخی از علما و مبلغان سلفیت جهادیدر قبال کارکرد دولت اسلامی عراق و شام

عکس العمل علمای سلفی جهادی درباره اعمالی که از داعش در حق صفوف مبارزان آن ها صادر گردید، البته بعد از تحقیق از صحت چنین اعمال و تجاوزها در حق مبارزان در سرزمین های شام(سوریه) روشن و دندان شکن بود.

ص: 117

1- احمد بن حسن الموکلی، الایدیولوجیه الاعلامیه لتنظیم القاعده تحدیات الامن الفکری علی شبکه الانترنت، تحقیق و پژوهش مختص به اولین کنفرانس امنیت داخلی، 22-25 جمادی الاول 1430، ص 45.

این عکس العمل در فتوا شیخ اُبی عبد الله المصری که از سازمان داعش جدا شده، آشکار بود: روش برخورد بسیاری از عناصر و رهبران دولت اسلامی عراق و شام با مبارزان اهل شام بر بی احترامی استوار بود و آن‌ها را به گمراهی در روش و اعتقاد متهم می‌کردند. وی درباره داعش گفت: این گروه خیلی زیاد کلمه کفر را در مورد مبارزان اهل شام و جیش حر اطلاق می‌کردند، او معتقد است آن‌ها از لحاظ نظری مذهب خوارج را برگزیده‌اند، اما در مرحله عمل افعال خوارج را انجام می‌دادند. آن‌ها مسلمانان را بدون ورع و تحقیق، تکفیر می‌کردند، بلکه مؤمنان را به مجرد مخالفت با آنان تکفیر می‌کنند؛ که امروزه به خوبی مشهود است. بیشتر آنان معتقدند که اصل در اهل شام کفر است و آن‌ها مرتد هستند. و برای تکفیر خویش بهانه‌هایی می‌تراشند. اینان سلاح را به کوچک‌ترین سبب و ناچیزترین شی بر مسلمان می‌کشند تا ترس را بر آنان حاکم کرده و سیطره خویش را تثبیت کنند.

هم‌چنین در بیانیه هیئت «الروابط العلمیه والهیئات الإسلامیه السوریه» وضعیت داعشی‌ها این‌گونه توصیف شده است: مخالفان خویش را به نوکری و خیانت در جهاد خطاب می‌کنند، اگرچه آن‌ها شخصاً از اهل علم بوده و سابقه جهاد داشته باشند؛ گردان‌های مبارزه را با درگیری‌ها که تنها هدف آن‌ها وسیع کردن دایره حکومت شان است و گرفتن بیعت است، مشغول می‌کنند. این مشغولیت، گردان‌ها را از مبارزه با با دشمن مشترک، باز می‌دارد. مناطقی که به وسیله برخی از گردان‌ها آزاد می‌شود، اشغال کرده و بر منابع اقتصادی و مراکز نظامی چیره می‌شوند. مبارزان، مبلغان، خبرنگاران و فعالان را بازداشت کرده و بازجویی می‌کنند به اتهام خیانت و نوکری مانع کارهای تبلیغی و یاری رساندن به مبارزان می‌شوند و براساس همین اقدامات و تجاوزها، بزرگان و علمای سلفی جهادی فتاوایی صادر کردند تا دیدگاه شرع را درباره این سازمان بیان کنند:

1. شیخ عبد العزیز الطریفی:

«جایز نیست که یکی از شما گروه خود را قله ولایت و عداوت قرار دهد و نتیجه آن، بشود که بیعت هیچ کس را - بجز رهبر خود - صحیح نداند و خلافت را تنها در او

منحصر بداند و هرکس چنین تصویری داشته باشد مصداق آیه) إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ (1) قرار می گیرد.

با وضعیت کنونی که در حال مبارزه هستید صحیح نیست که شخصی با بیعت عمومی بر دیگران مسلط شود و بیعت را از آن خود بداند، زیرا بیعتی که صورت می گیرد بیعت جهاد، مبارزه، ثبات، صبر و اصلاح است و هیچ کس حق ندارد از جماعت جدا شود، برای این که خلیفه شمرده شود و دیگران او را امیرالمومنین بنامند، چون نهایت مرتبه این شخص امیر ارتش یا ... شمرده می شود و ولایات عمومی همه به شورای بر می گردد، نه این که بخواهد به شخص خاصی برگردد؛ ولایت مطلق تنها از آن پیامبر اکرم است. (2)

2. شیخ سلیمان بن ناصر العلوان:

ابوبکر بغدادی خلیفه مسلمانان نیست تا چنین افعالی را انجام دهد بلکه او تنها رهبر گروه هایی است، اما این که از دیگران بیعت بخواهد و اگر با وی بیعت نکنند با آن ها می جنگد، چنین عملی صحیح نیست و از اهل خیر و صلاح شمرده نمی شود، زیرا این اعمال تنها از افراد باغی سر می زند. (3)

3. شیخ محمد بن صالح المنجد:

هر مجموعه ای که معتقد است توانسته دولت اسلامی را برپا کند و رهبر خود را امیر المومنین بشمارد نتیجه این است که معتقد می شود اطاعت و شنوایی از امیر المومنین بر همه واجب است و هرکس تحت سیطره آن نباشد از اسلام خارج می باشد. مرزهایی

ص: 119

1- انعام، آیه 159.

2- رساله إلى أهل الثغور في الشام: عبدالعزيز الطريفي 17/ من ذی القعدة / 1434 هـ-: <http://www.saaaid.net/rasael/773.htm>

https://www.youtube.com/watch?v=4yj3bNo-;print_it=1 -<http://youtu.be/wEEBasEUbUg>

Z60feature=youtu.be

3- <http://youtu.be/1Cr3Ws-Nbp0>: "البغدادی لیس خلیفه المسلمین حتی یفعل الأفاعیل و إنما هو قائد جماعات، أما أنه یطلب

الشیعة من الآخـرین، إذا ما بايعوا قاتلهم فهذا عمل البغاه و لیس عمل أهل الخیر والصلاح"

<https://www.youtube.com/watch?v=waU-;http://www.elaph.com/Web/news/2014/1/869353.html>

a7JumAA

برای خود مشخص و حاکمانی را منصوب می کند، حق تصرف در اموال عمومی از قبیل نفت، گندم، وغیره را دارد، معتقد است که این حق را دارد که دیگران را مطیع خویش گرداند و هرکس که بخواهند بازداشت کنند، حق برپا کردن محاکم شرعی دارند، هر دادگاهی، به غیر از دادگاه و محاکم خود شرعیت ندارد..... این انحراف است و بی شک سبب سبقت گرفتن بر مناطق و اقالیم و جنگ و خون ریزی خواهد بود و به دنبال آن فتنه بزرگی خواهد آمد که خون های بی گناهی را خواهد ریخت. (1)

4. حسن بن صالح الحمید:

هرکس بخواهد برای جهاد به شام برود تا با گروه داعش حتی یک لحظه بماند و همکاری کند، معذور نیست، این گروه فتنه است، هر وقت به محکمه شرعی دعوت شوند سرباز می زنند و هرگاه صلح پیش آید شعله جنگ را برافروخته می کنند. (2)

5. أبو قتاده الفلستانی

در خطاب به نیروهای داعش در سوریه: بر شما واجب است که از سوریه و از سازمان داعش خارج شوید و هرکس در کنار این گروه بماند، گنه کار است. (3)

6. حدود 40 نفر از علمای عربستان سعودی در بیانیه ای عملکرد داعش را محکوم کردند. (4)

7. شیخ یوسف الأحمد در تایید کلام علمای عربستانی می نویسد: هر آنچه علمای عربستانی بدان تصریح کرده اند، تایید می کنیم.

8. أبو بصیر الطرطوسی:

ابو بصیر سازمان داعش را به خوارج تشبیه کرد و گفت: گروه داعش که به دولت اسلامی عراق و شام معروف است از خوارج و غالیان شمرده می شوند،

ص: 120

1- <http://ar.islamway.net/article/22203>. تمحیص جهاد الشام محمد صالح المنجد.

2- د. الحمید: لا- عذر لمجاهد أن یتقی لحظه واحده مع جماعه البغدادی - <http://www.islammemo.cc/akhbar/syria> - <http://www.althawra.com/2014/01/08/191698.html>

3- <http://www.aljazeera.net/news/pages/0a0f9> أبو قتاده یهاجم "تنظیم الدوله" ویدعو للخروج علیه

4- بیان بشأن وضع الجهاد الشامی والمخاطر المحیطه به <http://www.almoslim.net/node/198272>

بلکه به سبب اخلاق و اعمالی که مرتکب شده اند در بسیاری از موارد (اخلاقاً و اعمالاً) از خوارج پیشی گرفته اند، این گروه، غلو، کودنی، تجاوزز به دیگران و خون ریزی به ناحق را در خود جمع کرده اند؛ وی در ادامه افزود که اگر آن ها از اعمالشان دست برندارد بر همه مبارزان واجب است که با آنان مبارزه و جهاد کنند و در آن صورت شهادت خواهیم داد که مبارزان و مجاهدان با داعش شهید و مأجورند و کشته شدگان دولت عراق و شام (داعش) گنه کار و در آتش اند، بلکه از سگان اهل آتش اند. (1)

9. شیخ حمود بن علی العمر:

در حقیقت هر قطره خونی که بین گروه ها ریخته شود، سبب آن عدم قبول تحکیم شرعی به وسیله بغدادی است و عامل اساسی این بدعت خود بغدادی است. (2)

10.

شیخ عبد الله السعد:

از کسانی که منتسب به این جماعت هستند می خواهم که از سازمان خارج و دوری کنند. (3)

11. شیخ أسامه الرفاعی رئیس «رابطة علماء الشام الطريق للعودة للمسار الصحيح» درباره داعش می گوید: داعشی ها باید در بزرگداشتن و محترم دانستن خون مسلمانان به علمای اسلام، کتاب خداوند و سنت رسول برگردند. (4)

12.

سازمان «الروابط العلمیه و الهیئات الإسلامیه السوریه» مدعی شد:

رهبران داعش باید به حق برگردند به کلام اشخاص مخلص و مریبان گوش دهند، اشتباهات خویش را تصحیح کرده و تا زمانی که این اشتباهات تصحیح نشده است بر سربازان و اتباع آنان لازم است که این سازمان را ترک کنند. (5)

ص: 121

1- عبد المنعم مصطفى حلیمه أبو بصیر الطرطوسی، 13/3/1435 هـ. - 15/1/2014 م: <http://www.almoumnoon.com/t10998-topic>؛ <http://islamion.com/news/12629>

2- <https://twitter.com/Alkareemiy/status/419077562191847424>

3- بیان العلامة عبد الله السعد بشأن تجاوزات تنظيم الدولة 201\2\6 <http://alfetn.com/vb3/showthread.php?p=884414>

4- <http://twitmail.com/email/7810>

5- صدی الشام-وكالات 3166 <http://sadaalshaam.net/addons/News/views/Default/Home/web/3166>

شیخ عدنان العرعور درباره حقیقت داعش گفت: دولت اسلامی عراق و شام از طرف نظام سوریه و اطلاعات ایران اداره می شود. (1)

14. دکتر عبد العزیز الفوزان

دکتر عبد العزیز الفوزان، استاذ فقه مقارن عربستان، تاکید کرد که دولت عراق و شام که به داعش معروف است دست ساخته اطلاعات سوریه و ایران و با هدف از بین بردن انقلاب مردم سوریه به وجود آمده است.... وی هم چنین تاکید کرد که داعش برای جذب مبارزان تله هایی گذاشته است و معتقد است، که باید نیروهای مخلص داعش برای حفظ دین خود و ملحق شدن به دیگر گروه ها از این سازمان فرار کنند. (2)

نتیجه

دولت اسلامی عراق و شام با تشکیل «جماعه التوحید والجهاد» به رهبری ابو مصعب زرقاوی (2004-2006 م) فعالیت سیاسی خود آغاز گردید، سپس گسترش یافت و تبدیل به سازمان «القاعده فی بلاد الرافدین» شد. در اواخر سال 2005 و ابتدای سال 2006م مجلس شورای مجاهدین به رهبری عبدالله رشید البغدادی تشکیل یافت. بعد از کشته شدن ابو مصعب زرقاوی مجلس شورای مجاهدین منحل و پیمان المطلبین (حلف المطلبین) با همکاری برخی از شیوخ عشایر تشکیل شد. ابو حمزه مهاجر به عنوان امیر سازمان القاعده در عراق منسوب شد و بعد از آن دولت اسلامی به رهبری ابو عمر بغدادی تشکیل شد. بعد از کشته شدن ابو عمر بغدادی، ابوبکر بغدادی به عنوان امیر این دولت انتخاب شد و دولت اسلامی عراق که بیشتر به یک سازمان القاعده

ص: 122

1 - www.islammemo.cc/akhbar/syria-althawra/2014/01/13/191997.html العرعور یفجر حقیقه داعش.. ویؤكد:

الاقتال بینها و بین الحر لیس فتنه

2 - <http://www.almasryalyoum.com/news/details/371306> داعیه سعودی: «داعش» من صنیعه «المخابرات السوریه

والإیرانیه»؛ <https://www.facebook.com/AlArabi/posts/640169552707949>

معروف بود، پس از اضافه کردن حدود 13 گروه و سازمان دیگر به دولت اسلامی عراق و شام تغییر نام داد. فهرست گروه‌های ملحق شده به دولت اسلامی عراق عبارتند از: «جیش الطائفة المنصوره»، «جیش أهل السنه والجماعه»، «جیش الفاتحین» (الشائع انضمام أربع كتائب من أصل خمسة)، «جماعه جند الصحابه»، «سرایا الجهاد الإسلامی»، «سرایا فرسان التوحید»، «سرایا مله ابراهیم»، «کتائب کردستان»، «کتائب المرابطین»، «کتائب أنصار التوحید»، «کتائب أنصار التوحید والسنه»، «کتائب الأهوال»، «کتائب الغرباء» (کان يقودها محارب عبدالله الجبوری)، «کتائب من الجیش الإسلامی» (فی عده قواطع أبرزها قاطع الأنبار) و «أنصار السنه» و بعض «کتائب جیش المجاهدين» و «ثوره العشرین وعصائب العراق الجهادیه».

رهبر دولت اسلامی عراق و شام - که به داعش معروف است - ابوبکر بغدادی است. وی ادعا می کند که حسینی و قرشی است، اما بنا بر تحقیق محققان و کارشناسان چنین نسبی صحیح نیست و بسیاری از اهل نسب و کارشناسان در مبحث انساب اشکالات عمده ای را بدان وارد کرده اند که به حق صحت انتساب ایشان به این نسب را زیر سؤال می برد.

درباره ساختار این سازمان باید گفت که از خلیفه به ریاست ابوبکر بغدادی و مجلس نظامی به ریاست ابو احمد العلوانی، هیئت های دینی به ریاست ابو محمد العانی، مجلس شورا به ریاست ابو ارکان العامری، اطلاعات به ریاست ابوعلی الانباری، موسسه های خبر نگاری به ریاست ابو اثیر الشامیو انجمن ها و سایت ها خبری جهادی مختلف تشکیل می شود.

در بخش تأمین منابع مالی می توان به برخی از افراد و سازمان های معروفی که در عربستان، قطر، ترکیه، کویت وجود دارند اشاره کرد. علاوه بر آن مالیات بستن، فدیہ گرفتن، درآمد کشاورزی و اجاره دادن منازل دولتی و بیشتر از همه در دست داشتن حدود 90 حلقه چاه در سوریه و عراق این سازمان را در شمار ثروت مندترین سازمان تروریستی قرار داده است.

آن‌ها دارای عقاید خشک و خشن سلفی جهادی هستند. جهاد بر خشونت این گروه افزوده است و به اسم اسلام و با شعار سنت‌گرایی خون و جان و مال مسلمانان را به ناحق می‌ریزند. مسئله این مسیری که داعش دنبال می‌کند همان مسیر القاعده است، جز این که داعش توانسته با ایجاد برخی از زمینه‌ها و تحقق برخی از شرایط، سازمانش را گسترش دهد و خود را سازمانی جدا معرفی کند، البته القاعده نیز به دلیل برخی رویکردهای این سازمان نتوانسته آشکارا این سازمان را از خود بداند و حتی در برخی از مواضع ارتباطش را با داعش نفی کرده است، شاید مهم‌ترین دلیل اختلاف داعش و القاعده در اولویات است، ولی در اعتقادات و هدف کلی که ایجاد خلافت راشد است متفق هستند.

بنابراین می‌توان گفت همان‌گونه که ابو محمد العدنانی، از رهبران داعش، تصریح کردند: اختلاف میان داعش و القاعده اختلاف در منهج و روش است.

یکی از موسسان این سازمان تروریستی امریکا است. هسته اولیه آن در برخی از زندانهای عراق مانند: بوکا تشکیل شده است و هدایت‌گر اصلی آن همین استمارگران هستند، اما انصافاً اعتقادات و افکار خشک و خشن سلفی جهادی تأثیر فراوانی در تاسیس و بقای این سازمان تروریستی داشته است. البته تبلیغ زیاد در فضای مجازی کمک زیادی به تعدیل وجهه این سازمان داشته است.

استراتژی این سازمان و سازمان القاعده ایجاد خلافت راشد بعد از طی هفت مرحله و در طول 20 سال است.

منابع

کتابها

حجازی، اکرم، مشهد النقاشات و التخالفات والمرجعيات الايديولوجيه 2، للجماعات الجهاديه، ص 2، 14/5/2007.

-----، مسائل جوهریه فی فکر السلفیه الجهادیه من التوحید الی صناعه القیاده، تشرین الاول / اکتوبر 2007.

-----، مدخل الى السلفيه الجهاديه و مشروعها الجهادي (نموذج العراق)، المعهد العربي للبحوث والدراسات الاستراتيجيه عمان - الاردن، 11 شباط /فبراير 2008.

-----، صدى التحالفات الجهاديه الجديده بين العذر و الادانه، 20/10/2007م.

الكشف عن هويه زعيم تنظيم القاعده فى العراق - أبو بكر البغدادي. سايت السومريه العراقيه/ الأربعاء 1 كانون الأول 2010م

حمزه مصطفى المصطفى، جبهه النصره لاهل الشام: من التسييس الى الانقسام داراسات (سياسات عريه) الدوحه، قطر، العدد5: تشرين الثاني نوفمبر 2013 .

حجازى، اكرم، «رحله فى صميم عقل السلفيه الجهاديه القاعده نموذجا»، مجموعه مقالات منشوره فى صحيفه القدس العربى، 2006م.

شهاده حقن الدماء بالشام، كتبها ايمن الظواهري الى ابو بكر البغدادي عندما حدث الاختلاف بينهم. مى توان در سايت موسسه خبرى السحاب .ويوتوب آن را دانلود كرد:

<https://www.youtube.com/watch?v=rfvgCLq-BBY>

العريه، صناعه الموت، برنامہ تلفزيونى كه آقاى عدنان الاسدى وزير اسبق كشور عراق، مهمان آن بوده است: هذه «داعش» و هولاء قادتها ويكمن تحصل على المقطع من الفيديو فى اليوتوب بنفس العنوان.

A-shafaq، شفق نيوز، داعش تكشف هويه زعيمها .بدرى، دكتوراه من بغداد. اعتقل قبل الزعامه وافرج عنه اميرا، الخميس، 31 تشرين الاول / اكتوبر.

عبد المنعم مصطفى «حليمه أبو بصير الطرطوسى، استراتيجيه جهاد الأمهه» استراتيجيه جهاد العصابه «15/5/1434ق.

حجازى، أكرم، الثورة السوريه ومسارات التدويل، عضو الأمانه العامه لمنندى المفكرين المسلمين، 2012م.

حليمه، عبد المنعم مصطفى «ابو بصير الطرطوسى»، وقفات مع .كلمه الشيخ ايمن الظواهري «شهاده حق الماء المجاهدين بالشام»، 1435ق.

www.abubaseer.bizland.com

-----، هذه خصال الخوارج فاحذورها، چاپ اول، 1434ق.

www.abubaseer.bizland.com

الشيخ ابى قتاده الفلسطينى، رساله الى اهل الجهاد و محبيه، تاريخ النشر: 28 جمادى الاخرى 1435ق.

حليمه، عبد المنعم مصطفى، الشيعة الروافض طائفه شرك ورده، منبر التوحيد والجهاد.

العربية، صناعة الموت، برنامج تلفزيوني كه آقاي عدنان الاسدي، وزير اسبق كشور عراق، مهمان آن بوده است: هذه «داعش» و هولاء قاداتها
ويكمن تحصل على المقطع من الفيديو في اليوتوب بنفس العنوان.

ص: 125

برنامه‌ی صنایع الموت، قاده القاعده فی العراق کشف ابو محمد العدنانی، فیلم ضبط شده تحت همین عنوان در یوتوب یافت می شود.

القاعده تعلن آن لا صله لها ب-تنظیم «داعش»، موقع فرانس 24، 3 فبراير 2014م.

جبهه النصره لأهل الشام، تقارير - موقع الجزيرة نت، 8 مايو 2012م.

العاني، مصطفى، مدير وحده مكافحه الارهاب بمركز الخليج للابحاث يتحدث لقناه الربيه عن هيكله تنظيم داعش 8 مارس 2014.

«هذه عقيدة الدوله الاسلاميه في العراق و الشام و لم يبقى لكذاب عذر» فيلم ضبط شده mp4 به همین نام در یوتوب است.

فواد حسن، الزرقاوی الجيل الثاني للقاعده، ص 89-96.

موسسه الفرقان: <http://botshikan.wordpress.com/tag>

موسسه الاعتصام: <http://botshikan.wordpress.com/2014/04/19>

منتديات شموخ الاسلام: <https://shamikh1.info/vb/>

مدير مكافحه الارهاب والجريمه المنظمه في وزاره الداخليه العراقيه العميد ماهر نجم عبد الحسين،

العاني، مصطفى، مدير مركز مبارزه با تروريست در خليج فارس در شبکه العربييه، ساختار داعش 8 مارس 2014.

البشر، محمد بن سعود (ايدولوجيا الاعلام -2008)

الغذامي، عبدالله (الثقافه التلفزيونيه سقوط النخبه و بروز الشعبى -2004- المركز الثقافى العربى.

جمو، حسين، قرائه في انحيازات الاعلام الجهادى على ارش الشام مركز داراسات الجمهوريه الديمقراطيه، ص 4.

جريده الرياض، 20 محرم، 1427ق، الموافق 19 فبراير، 2006م، العدد 13754.

الموكلى، احمد بن حسن، الايدولوجيه الاعلاميه لتنظيم القاعده تحديات الامن الفكرى على شبكة الانترنت، بحث مقدم للمؤتمر الوطنى

الاول للامن الفكر «المفاهيم والتحديات» فى الفتره من 22-25 جمادى الاول 1430ق.

الكشف عن هويه زعيم تنظيم القاعده فى العراق - أبو بكر البغدادي. سايت السومريه العراقيه/ الأربعاء 1، كانون الأول، 2010م.

انظر: من هي «داعش»؟ وما هي أهدافها؟، سايت شبكة العالم، 7 يناير، 2014م.

الأحمد، محمد على: تنظيم الدوله الإسلاميه فى العراق و الشام «داعش» النشأه - التوسع - الدور المرسوم لها ضد الثوره السوريه، سايت

التاريخ، 2 مارس، 2014م.

أبو بكر البغدادي أخطر رجل في العالم، سايت النبا الإخباري الدعوى.

جبهه النصره لأهل الشام، تقارير- سايت الجزيره نت، 8 مايو 2012م.

ص: 126

الدوله الإسلاميه فى العراق و الشام، تقارير، سايت الجزيره نت، 14 يونيه 2014م.

ياسر الزعتره: تنظيم الدوله فى مواجهه غير مدروسه، سايت الجزيره نت، 19 يناير، 2014م.

القاعده تعلن أن لا صلح لها ب-تنظيم «داعش»، سايت فرانس 24، 3 فبراير، 2014م.

داعش تهاجم الظواهرى و تنفى أنها فرع للقاعده و تبين موقفها من أحداث مصر، سايت عربى 12، CNN، مايو، 2014م.

هشام أبو مالك: داعش ما لها و ما عليها، صحيفه الأمه الالكترونيه، 14 يونيه، 2014م.

الائتلاف السورى يتهم "داعش" بأنها على "علاقه عضويه" مع النظام، سايت جريده الحياه الالكترونيه، 1 يناير 2014م

أخبار متفرقه حول الوضع فى العراق سايت: الجزيره - سايت شبكه التغيير - مفكره الإسلام - المسلم.

رسائل عاجله إلى ثوار العراق، سايت رسمى هيئه علماء المسلمين فى الع---راق.

الاتحاد يحمل حكومه المالكى المسئوليه عما وصل إليه العراق، سايت رسمى اتحاد جهانى علما مسلمان.

بيان ثوار العشائر فى الأنبار، شبكه هاى ماهواره اى آن را منتشر كردند. فايل صوتى و تصويرى آن بر روى صفحه فيس بوك شيخ على الحاتم أمير الدليم، موجود است.

بيانيه مفتى كشور عراق علامه رافع الرفاعى درباره حوادث جارى 11/6/2014م

مفتى كشور عراق ل- "زمان الوصل": هذه ثوره "سنه العراق" لا "داعش"، جريده زمان الوصل الالكترونيه، 12 يونيه 2014م.

ابو ماريه القرشى، نور اليقين شرح عقيدته تنظيم القاعده فى بلاد الرافدين، نشر و توزيع دار الجبهه، متن العقيدته نشر فى منبر التوحيد و الجهاد.

<http://www.tawhed.ws/f?text>

حجازى، اكرم، مشهد النقاشات و التخالفات والمرجعيات الايديولوجيه 2، للجماعات الجهاديه، ص2، 14/5/2007.

عبد الحافظ، أحمد، الدوله الإسلاميه فى العراق و الشام .. داعش، <http://islamstory.com/ar>

سايت ها و روزنامه ها

جريده العالم

<http://www.alaalem.com/index.php?news>

<http://alplatformmedia.com/vb/showthread.php?p=253835>

<http://alplatformmedia.com/vb/showthread.php?p=253835>

<http://www.alsumaria.tv/news/105125/report-how-does-isis-get-its-funding>

<http://www.alaan.tv/news/world-news/111765/security-council-imposes-sanctions-isis-nusra-front>

ص: 127

<http://aynaliraqnews.com/index.php?aa=newsid22=18346>

مصادر كرده تكشف عن مصادر تمويل داعش

<http://arabic.cnn.com/middleeast/2014/04/16/iraq-isis-money>

<http://www.alhejaz.org/seyasah/0113605.htm>

www.masralarabia.com

الدكتور مختار محمد المحلل السياسي

[/www.masralarabia.com](http://www.masralarabia.com)

مصر العربية

www.masralarabia.com

<http://www.muslm.org/vb/archive/index.php/t-465377.html>

<http://alhoussainy.net/?p=742>

http://tanzeeh.nabilalkarkhy.com/trips/iraq_trips/badry.htm

جمعيه تنزيه النسب العلوى.

<http://www.awda-dawa.com/Pages/Articles/Default.aspx?id=26410> ؛

الدر الشامي

www.muslm.org/vb/archive/index.php/t-465377.html

<http://www.awda-dawa.com/Pages/Articles/Default.aspx?id=26410>

<http://www.alsumaria.tv/news/34784>

أحمد عبد الحافظ، الدوله الإسلاميه فى العراق والشام .. داعش،

<http://islamstory.com/ar>

<http://www.tawhed.ws/f>

text?

و منابع متعدد دیگری که در مقاله هستند، اما به جهت اختصار در کتاب نامه ذکر نشده است.

ص: 128

بخش دوم: ریشه‌یابی افکار تکفیری

اشاره

ص: 129

جلوه هایی از مهربانی، عطوفت و آشتی خواهی رسول الله، علی بن ابیطالب علیه السلام و سبطین علیهم السلام در متون
تاریخ اسلام / مرضیه همدانی زاده، محمد صادق واحدی فرد

اشاره

مرضیه همدانی زاده(1)

محمد صادق واحدی فرد(2)*

چکیده:

در این نوشتار کوشش می شود نمونه هایی از عطوفت، مهرورزی و رفتار آشتی جویانه مقام رفیع رسول الله، امیرالمؤمنین علی، امام اول شیعیان - و خلیفه چهارم اهل سنت - و سبطین بیان گردد. روش تحقیق اسنادی بوده و بر پایه تحلیل داده ها از منابع کهن به ویژه منابع اهل سنت استفاده گردیده است. هدف این پژوهش دستاورد تقریب مذاهب به منظور خنثی ساختن توطئه های چندمنظوره ارتجاع و سلطه جهانی به ویژه در منطقه ما است.

واژگان کلیدی: سیره پیامبر اکرم، سیره علی بن ابیطالب، سیره حسن بن علی، سیره حسین بن علی

ص: 131

1- کارشناسی ارشد تاریخ تشیع.

2-*. استادیار پیام نور.

در الگو قرار دادن حضرت ختمی مرتب جای هیچ گونه سخنی نمی ماند هنگامی که خداوند ایشان را رحمتی برای جهانیان (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (1) و اسوه ای حسنه برای مسلمانان معرفی می کند تا سیرتش الگویی نیکو برای آنان باشد.

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (2)؛ او که بر مؤمنان بسیار مهربان و بخشنده است. (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ (3) و به برکت رحمت الهی نرم خواست و به فرمان حضرت حق از خطاهای مردم می گذرد) فِيمَا رَحِمَهُ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ... (4)

منش علی بن ابیطالب نیز به عنوان امام اول شیعیان و خلیفه چهارم اهل سنت، الگوی نیکویی برای مسلمانان جهان. او از هفت سالگی تحت تربیت و توجه پیامبر گرامی قرار گرفت. (5) و عبارت لطیف رسول الله که فرمود: «علی کنفسی» (6) را به خود اختصاص داد.

توجه و تاسی به فضایل اخلاقی و مناقب سبطین، دوگل خوشبوی رسول الله، (7)

و «دو سرور جوانان بهشتیان» (8) که فراوان در منابع کهن اعم از منابع شیعی و اهل سنت بیان گردیده است، مایه نیک بختی مسلمانان خواهد بود.

ص: 132

1- «و تورا جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.» (انبیاء/107)

2- «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سر مشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.» (احزاب/21)

3- «قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است.» (توبه/128)

4- «پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم خو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد.» (آل عمران/159)

5- بلاذری، أنساب الأشراف، 90/2.

6- نسائی، أنساب الأشراف، 89.

7- ابن ابی شیبه، المصنف، 513/7.

8- ابن سعد، الطبقات الكبرى، 13/5.

عظوفت، مهربانی و آشتی خواهی در منش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت محمد تجلی رأفت، رحمت، دوستی و صلح با همه مردم بود. ایشان در تمامی دوران رسالت خود، نگاه پرمهر و عطفش خود را از هیچ کس دریغ نداشت و می فرمود: «خداوند متعال مهربان است و مهربانی را دوست دارد و بر آن چیزهایی عطا می کند که به درشتی و نامهربانی عطا نمی کند.»⁽¹⁾

و⁽²⁾

و نیز می فرمود: «پروردگارم مرا به مدارا با مردم امر کرد، آن سان که مرا به انجام واجبات امر کرد.»⁽³⁾ و⁽⁴⁾

ترمذی در کتاب شمائل النبی [] روایتی از حسین بن علی نقل می کند که گفته است از پدرم علی درباره روش هم نشینی رسول خدا با هم نشینان پرسیدم، چنین فرمود: «پیامبر همواره گشاده رو و نرم خوی و خوش خلق بود، تندخوی، درشت سخن، هیاهوکننده، دشنام دهنده و خرده گیر نبود. از آنچه به آن میل نداشت، یاد نمی فرمود. کسی را که به آن حضرت امیدی بسته بود، نومید نمی کرد و محروم نمی ساخت. خویشان را از سه چیز بازداشته بود: ستیزه گری، خودبزرگ بینی و کارهای بی معنی. سه چیز را در حق مردم بسیار رعایت می فرمود. نکوهش نمی کرد و خرده نمی گرفت و در جستجوی امور پوشیده کسی نبود.»⁽⁵⁾

پیامبر اعظم در برابر ناملایمات و بداخلاقی هایی که به وی می شد، بسیار حلیم و بردبار بود و همواره برای حفظ صلح و برقراری امنیت تلاش می کرد.

ابن هشام نقل می کند:

«هنگامی که پیامبر جهت انجام عمره در سال ششم هجری عازم مکه شد و مشرکان مانع ورود ایشان گردیدند، پس از مذاکرات فراوان به این نتیجه رسیدند که صلح نامه ای میان دو گروه منعقد گردد. سهیل بن عمرو، نماینده مشرکان، نزد رسول

ص: 133

1- «(إن الله رفيق يحب الرفق و يعطي عليهما لا يعطي على العنف.)»

2- سجستانی، سنن ابی داوود، 438/2.

3- «(إن الله تعالى أمرني بمداراه الناس، كما أمرني بإقامة الفرائض.)»

4- سیوطی، جامع الصغیر، 259/1.

5- ترمذی، شمائل النبی، 196.

خدا آمد. حضرت نیز علی بن ابی طالب را خواست و به او فرمود: بنویس: «بسم الله الرحمن الرحيم». سهیل بن عمرو گفت: «من این ها را که تو می گویی - یعنی رحمان و رحیم را - نمی شناسم. بنویس: «بسمک اللهم» رسول خدا به علی [] فرمود: (همان طور که او می خواهد)، بنویس: «بسمک اللهم» و او هم نوشت. سپس فرمود: بنویس: «این است آنچه محمد رسول الله با سهیل بن عمرو نسبت به آن موافقت کردند...». سهیل (که متوجه شد امضای این جمله اقرار ضمنی به نبوت محمد است، با نوشتن این جمله مخالفت کرد و) گفت: «اگر ما قبول داشته باشیم که تو رسول خدایی که با تو جنگ نمی کردیم، باید این جمله حذف شود و به جای آن نام پدرت نوشته شود.» رسول خدا این سخن او را هم پذیرفت و به علی [] فرمود: «بنویس این چیزی است که محمد بن عبدالله با سهیل بن عمرو روی آن موافقت کردند.» (1)

پیام عفو عمومی در فتح مکه نمونه بارزی از هدایت گری و بخشش رسول الله

در کتاب مغازی آمده است:

«هنگام فتح مکه در فوجی که با پیامبر حرکت می کرد هزار نفر زره پوشیده بودند. رسول خدا پرچم خود را به سعد بن عباده داده بود و او پیشاپیش آن ها حرکت می کرد. همین که سعد با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از برابر ابوسفیان گذشت فریاد زد که: «ای ابوسفیان، امروز روز خون ریختن است، امروز حرمت ها از میان برمی خیزد و خدا قریش را خوار و زبون می سازد.»

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مقابل ابوسفیان (2)

رسید، ابوسفیان آن حضرت را صدا زد و گفت: «آیا شما دستور داده اید که خویشاوندانت را بکشند؟ سعد و همراهانش چنین پنداری داشتند و هنگامی که از این جا عبور کرد به من گفت: «ای ابوسفیان، امروز روز خون ریزی است، امروز حرمت ها از میان می رود و خداوند قریش را خوار و زبون

ص: 134

1- ابن هشام، السیره النبویه، 2/216.

2- ابوسفیان پیش از ورود سپاهیان پیامبر در امان عباس بن عبدالمطلب نزد رسول الله رفته و اسلام آورده بود. (واقعی، 1369، 628)

می سازد.» من تو را درباره قوم خودت به خدا سوگند می دهم و تو نیکوکارتر و مهربان تر و بایبوندترین مردمی.» در این موقع، عبدالرحمن بن عوف و عثمان بن عفان گفتند: «ای رسول خدا! ما از سعد در امان نیستیم که به قریش حمله ای نکنند.» پیامبر فرمود: «امروز روز رحمت و مهربانی است، روزی است که خداوند قریش را عزیز و گرامی خواهد داشت!».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی را پیش سعد بن عباده فرستاد و او را از فرماندهی عزل و پسرش قیس بن سعد را پرچم دار سپاه کرد.»(1)

مهربانی و اشتیاق رسول الله به هدایت انسان ها

نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم با وجود تمام مرارت ها و گرفتاری هایی که از جانب مشرکان مکه متحمل گردیده بود، از اسلام آوردن آن ها سخت خوشحال و آنان را مورد عفو و رحمت خود قرار می داد. بسیاری از کسانی که مهدورالدم بودند نیز مشمول رحمت و رأفت رسول الله قرار گرفتند. واقدی روایتی از اسلام آوردن یکی از دشمنان اسلام به نام عکرمه بن ابی جهل(2)

و برخورد پرمهر و بزرگووارانه پیامبر با او را بیان می کند که شایسته تأمل است. «روز فتح مکه ام حکیم، دختر حارث بن هشام، همسر عکرمه بن ابی جهل، به همراه... [تعدادی از زنان قریش] مسلمان شد. ام حکیم به حضرت فرمودند: «ای رسول خدا، عکرمه از تو به یمن گریخته است و ترسید که او را بکشی، لطفاً امانش بدهید.» پیامبر فرمود: «او در امان است ام حکیم در یکی از بندرهای ساحلی تهامه به همسرش رسید و اصرار کرد و گفت: «ای پسرعمو! من از پیش بهترین و نیکوکارترین و پیوندپذیرترین مردم آمده ام، خود را به هلاک میفکنم. من برای تو از محمد صلی الله علیه و آله و سلم امان گرفته ام.» عکرمه گفت: «تو این کار را کردی؟» گفت: «آری، خودم با او صحبت کردم و امانت داد.» عکرمه همراه همسر خود برگشت. چون عکرمه نزدیک مکه رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به یاران خود فرمود: «اکنون عکرمه درحالی که مؤمن شده و

ص: 135

1- واقدی، المغازی، 628.

2- کان عکرمه شدید العداوه لرسول الله فی الجاهلیه هو و أبوه (ابن عبد البر، 1412، 1082/3)

به سوی خدا هجرت می کند، می آید، مبدا به پدرش دشنام دهید که دشنام دادن به مرده موجب آزار زندگان است و به مرده هم نمی رسد.» وقتی رسول خدا عکرمه را دید، درحالی که بر تن ایشان ردا نبود از خوشحالی برخاست. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشست و عکرمه در مقابل ایشان ایستاد و ام حکیم هم درحالی که نقاب بر چهره داشت، همراه او بود. عکرمه گفت: «ای محمد! این زن به من خبر داد که تو مرا امان داده ای!» فرمود: «راست می گوید، تو در امانی.» عکرمه گفت: «ای محمد! مرا به چه چیز دعوت می کنی؟» فرمود: «تو را دعوت می کنم که گواهی دهی خدایی جز خدای یگانه نیست و من رسول اویم و نماز را به پای داری و زکات را پردازی و...» و مقداری از خصال اسلام را برشمردند. عکرمه گفت: «به خدا سوگند! تو دعوت نمی کنی مگر به راه حق و کار پسندیده و نیکو. به خدا سوگند! آن وقتی هم که میان ما بودی و پیش از آن که به این دعوت هم اقدام کنی راست گوتر و نیکوتر از ما بودی.» آن گاه عکرمه گفت: «شهادت می دهم که پروردگاری جز خدای یگانه نیست و محمد بنده و رسول اوست.» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این موضوع بسیار خوشحال شدند. عکرمه گفت: «ای رسول خدا! به من بهترین ذکر را بیاموز.» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، بگو: «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً عبده و رسوله.» عکرمه گفت: «دیگر چه بگویم؟» فرمود، بگو: «من، خدا و همه حاضران را گواه می گیرم که مسلمانی مجاهد و مهاجرم.» عکرمه آن را بگفت. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «امروز هر چه از من بخواهی که به دیگران داده ام به تو خواهم داد.» عکرمه گفت: «من از شما می خواهم که هر دشمنی درباره شما ورزیده ام و هر راهی که برخلاف شما پیموده ام و در هر جنگی که رویاروی شما ایستاده ام و ناسزاهایی که در حضور و غیاب شما گفته ام همه را ببخشی.» پیامبر فرمود: «پروردگارا! هر ستیزه ای را که او با من کرده است و هر اقدامی را که برای خاموشی نور تو کرده است، بیامرز و هر آنچه را که منافات با آبروی من داشته و در حضور یا غیاب من گفته و انجام داده است بیامرز!» عکرمه گفت: «ای رسول خدا! کاملاً راضی شدم. ای رسول خدا! چند برابر آنچه درباره جلوگیری از دین خدا خرج کرده ام در راه خدا خرج خواهم

کرد و چند برابر جنگ هایی که کرده ام، در راه اسلام جنگ خواهم کرد.» عکرمه چندان در جنگ ها تلاش کرد که شهید شد.» (واقعی، 1369، 652)

از دیگر سران مشرکان که پس از فتح مکه گریخت صفوان بن امیه بود. واقعی جریان عفو و بخشش او به وسیله رسول الله را در کتاب مغازی بیان می کند:

«صفوان بن امیه به سوی جده رفت که از آن جا با کشتی سوی یمن رود. عمیر بن وهب نزد پیامبر آمد و گفت: «ای پیامبر خدا! صفوان بن امیه که سالار قوم خویش است، از تو فراری شده و رفته که خویشتن را به دریا افکند، او را امان بده. خدایت درود فرستد.» پیامبر [] گفت: «وی در امان است.» عمیر سس گفت: «ای پیامبر خدا! چیزی به من بده که امان ترا بشناسد.» پیامبر عمامه خویش را که هنگام ورود مکه به سر داشت بدو داد و عمیر رفت، صفوان را در جده یافت که می خواست به دریا نشیند، گفت: «پدر و مادرم فدای تو باد، ترا به خدا، خودت را به خطر مینداز که اینک از جانب پیامبر خدا برای تو امان آورده ام.» صفوان گفت: «از من دور شو و با من سخن نگو.» عمیر گفت: «پدر و مادرم فدای تو باد، پسرعمه تو بهتر و نیکوکارتر و بردبارتر و نیک تر از همه کسان است. عزت وی عزت تو است و شرف وی شرف تو است و ملک وی ملک تو است.» گفت: «من از او بر جان خویش بیم دارم.» عمیر گفت: «وی بردبارتر و بزرگوارتر از این است.» و او را پیش پیامبر [] آورد صفوان گفت: «این می گوید که تو مرا امان داده ای» پیامبر گفت: «راست می گوید.» گفت: «دو ماه به من مهلت بده.» پیامبر [] گفت: «چهار ماه مهلت داری!» (1)

توصیه به صحابی در مدارا و مهربانی با مردم

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به اصحابش نیز توصیه می فرمود که درباره مردم با مهربانی و مدارا رفتار کنند. حضرت به جابر فرمود: «إن هذا الدين لمتين فأوغل فيه برفق...» (2)(3)

ص: 137

1- طبری، تاریخ طبری، 1192/3.

2- «این دین متین و استوار است؛ با رفق و مدارا در آن گام بگذار...»

3- الحلوانی، نزهه الناظر و تنبيه الخاطر، 20.

هنگامی که رسول خدا از تبوک بازگشت نامه ای از طرف پادشاهان حمیر دریافت کرد. رسول خدا جواب نامه آن ها را نوشت و معاذ بن جبل را به اتفاق عده ای از مسلمانان به سوی ایشان فرستاد تا معالم دین و احکام اسلام را به ایشان بیاموزند و هنگامی که می خواست معاذ و همراهان را بفرستد، سفارش هایی به او کرد که از آن جمله فرمود: «کارها را بر مردم آسان گیر و سخت مکن، نویددهنده باش و مردم را پراکنده مکن.»⁽¹⁾

عطوفت، مهربانی و آشتی خواهی علی بن ابیطالب

علی با عموم مردم با رحمت و رأفت برخورد می کرد و همانند فقیرترین مردم زندگی می کرد.

روایت شده است که امیرالمؤمنین به بازار کرباس فروشان آمد و با مردی خوش رو روبه رو شد و فرمود: «فلانی آیا دو پیراهن که ارزش آن پنج درهم باشد داری؟» آن مرد گفت: «ای امیرالمؤمنین آنچه می خواهی دارم.» همین که آن مرد امام را شناخت علی از معامله با او منصرف شد. ایشان کنار دکان نوجوانی ایستاد و گفت: «ای پسر دو جامه می خواهم به پنج درهم.» پسر گفت: «دو جامه دارم آن که بهتر از دیگری است، به سه درهم می دهم و آن دیگر را دو درهم.» علی گفت: «آن ها را بیاور.» و به قنبر گفت: «آن که به سه درهم می ارزد از آن تو.» قنبر گفت: «برای شما مناسب تر است که به منبر می روید و برای مردم سخن می گوید.» علی گفت: «نه! تو جوانی و در تو شور جوانی است. من از پروردگرم شرم دارم که خود را بر تو برتری دهم که از رسول الله شنیده ام که: «زیردستان را همان پوشانید که خود می پوشید و همان خورانید که خود می خورید.»⁽²⁾

ص: 138

1- ابن هشام، السیره النبویه، 590/2.

2- ثقفی کوفی، الغارات، 44.

از محبت هایی که علی به مردم، به ویژه طبقه ضعیف جامعه، ارزانی داشت وقف ها و صدقاتی است که ایشان نه از بیت المال مسلمانان، بلکه از حاصل دست رنج خویش برای مردم مقرر فرمود. نمونه ای از دست نوشته حضرت درباره اموالش بیان می گردد:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ این آن چیزی است که وصیت کرده و دستور داده است به آن در اموال و دارایی اش، بنده خدا علی، برای خوشنودی خدا. تا مرا به واسطه آن به بهشت برد و دوزخ را از من برای خاطر آن دور سازد و آتش جهنم را بر من روا ندارد، در روزی که گروهی روسفید و گروهی روسیاه می شوند. وصیت چنین است: املاکی که در «ینبع» و اطراف آن دارم و نسبت آن ها به من شناخته شده است، همه آن ها و بندگان در آن ها، صدقه است؛ جز بندگانم «ریاح» و «ابونیرز» و «جبیر» که این سه تن آزادند و هیچ کس بر آن ها تسلطی ندارد. ایشان غلامان من اند و در اموال یادشده پنج سال کار می کنند و حق برداشت مخارج و هزینه زندگی خود و فرزندانشان را دارند... و آنچه در «دیمه» دارم و افرادی که در آن جا هستند نیز صدقه است، جز «زریق» که مانند غلامان یادشده است؛ و آنچه در «اذینه» دارم با آنان که در آنجا هستند نیز صدقه است و «فقیرین» - چنان که می دانید - نیز صدقه است و باید در راه خدا مصرف شود. آنچه از اموال در این جا یادکردم همه صدقه لازم قطعی است و این حکم در زندگی و پس از مرگ من جاری خواهد بود، باید در آنچه سبب خوشنودی خدا و در راه خداست به مصرف رسد و خویشانم از بنی هاشم و بنی مطلب نزدیک و دور بهره برند. نظارت بر این اوقاف و صدقات با (فرزندم) حسن بن علی است، از آن ها به قدر ضرورت خود بدون زیاده روی بهره می برد و در مواردی که رضای الهی در آن است صرف می کند.»⁽¹⁾

تبلور خیرخواهی، مهربانی و توجه به اقشار مختلف جامعه، به ویژه اقشار مستضعف، در وصیت نامه علی آشکار است. ایشان در حالی که مجروح و در بستر بیماری بود

ص: 139

1- ابن ابی الدنيا، مقتل امام امیرالمؤمنین، ص 75.

خطاب به امام حسن و امام حسین و تمام فرزندان و حقیقت جویان چنین وصیت می کند: «... شما را و تمام فرزندان و خاندانم را و کسانی را که این وصیت به آن همامی رسد، به ترس از خدا و نظم در امور زندگی و ایجاد صلح و آشتی در میاتتان سفارش می کنم، زیرا من از جدّ شما پیامبر شنیدم که می فرمود: «اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه یک سال برتر است» خدا را! خدا را! درباره یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بمانند و حقوقشان ضایع گردد! خدا را! خدا را! درباره همسایگان، حقوقشان را رعایت کنید که وصیت پیامبر شماست، همواره به خوش رفتاری با همسایگان سفارش می کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد...»(1)

نوصیه به مسئولان در مدارا با مردم

علی نه تنها خود با مهربانی و رأفت نسبت به مردم رفتار می کرد، بلکه فرماندهان و کارگزاران خود را نیز به این امر ترغیب و سفارش می فرمود. امام به کارگزاران مالیاتی سفارش می کرد که با مردم تندخو نباشند و به آن ها دروغ نگویند و بی اعتنائی نکنند.(2) ایشان در نامه ای خطاب به فرماندار مصر، محمد بن ابی بکر، سفارش می کند که با مردم فروتن، نرم خو و مهربان، گشاده رو و خندان باشد. در نگاه هایش و نیم نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کند تا بزرگان در ستم کاری او طمع نکنند، و ناتوان ها از عدالتش مأیوس نگردند، زیرا خداوند از بندگان درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهانشان خواهد پرسید.(3)

عفو و مدارا با مخالفان

علی درباره اموری که مربوط به حقوق خودش بود و ناروایی هایی که به ایشان

ص: 140

1- هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، 143/9.

2- سید رضی، نهج البلاغه، 507.

3- راوندی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، 55/3.

صورت می گرفت، باکمال بزرگواری، چشم پوشی می کرد و خشم خویش را فرومی خورد. نمونه های از گذشت و بخشش ایشان بیان می گردد:

ایشان کسانی چون: عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص و اسامه بن زید که با ایشان بیعت نکردند، نزد خود خواند و علت کارشان را جویا شد و پس از شنیدن عذرها و بهانه هایشان آن ها را در این امر آزاد قرارداد و اصحابش را از توسل به زور منع نمود و فرمود: «نمی خواهم به زور و اجبار بیعت بگیرید.»⁽¹⁾

امیرالمؤمنین با جمعی از یاران نشسته بود بانوی بسیار زیبایی عبور کرد، گروهی از مردم بدان بانو چشم دوختند. علی فرمود: «این گونه نگریستن بدچشمی است و این مایه سستی و پستی آن زن می شود، او نیز زنی است همانند زنان شما.»

مردی از خوارج گفت: «خدا علی را بکشد مرد کافری است و بسیار فقیه است.» گروهی برجستند که مرد را بکشند. علی فرمود: «آرام باشید، دشنامی داد، در مقابل دشنامی دهید و بهتر آن است که در مقابل عفوش کنید.»⁽²⁾

در کتاب مناقب روایتی از حلم و مهربانی علی درباره مردم آمده است که ذکر می کنیم: مختارالثمار از ابی مطر بصری نقل می کند که علی از بازار خرمافروشان می گذشت، به کنیزکی برخورد که گریه می کرد. علت را از او پرسید. گفت: ارباب من با یک درهم مرا به بازار فرستاد و از خرماهای این مرد خریدم چون خرماها را بردم آن ها را نپسندید، اینک که برگرداندم این مرد آن را قبول نمی کند. علی به آن مرد فرمود: «بنده خدا این کنیزک از خودش اختیاری ندارد. درهمش را برگردان و خرمایت را پس بگیر.» مرد برخاست و مثنی محکم به سینه علی زد. مردم گفتند: «آهای! این امیرالمؤمنین است.» رنگ مرد پرید و زرد شد و به لرزه افتاد. خرما را گرفت و پول

ص: 141

1- اسکافی، المعیار و الموازنه فی فضائل الإمام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، 194.

2- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، 63/20.

کنیزک را پس داد. بازاری گفت: «ای امیرالمؤمنین! از من خشنود باش.» حضرت فرمود: «هنگامی که حقوق مردم را پرداخت کردی تمام است؛ به خشنودی من چه کار داری؟» (1)

ممنوعیت دشنام، مکر و تزویر حتی بر دشمنان

در سیره علی به تعالیم الهی هیچ گاه بی توجهی نمی شد. امیرالمؤمنین حتی در میانه میدان نبرد، از تفرقه افکنی یاران ممانعت می کرد و با تأسی به آیه: (وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (2) و یاران خود را از دشنام دادن بر حذر می داشت.

روایت شده است که در نبرد صفین به علی خبر رسید که برخی از یاران حضرت به مخالفان خود بسیار دشنام می دهند. به آنان پیام فرستاد که از آنچه به من رسیده خودداری کنید و دشنام و آزار ندهید. ایشان به دیدار او رفتند و گفتند: «امیرالمؤمنین! آیا ما بر حق نیستیم؟» فرمود: «آری که برحق هستید.» گفتند: «آیا کسانی که با ما ستیز و مخالفت می ورزند، بر باطل نیستند؟» فرمود: «آری که بر باطل اند.» گفتند: «پس چرا ما را از دشنام دادن به آنان باز می داری؟» فرمود: «خوش نمی دارم که شما دشنام دهنده باشید، ولی اگر کردار و احوال آنان را وصف کنید و به زبان آورید، گفتاری پسندیده تر و برای اتمام حجت بهتر خواهد بود. اگر به جای دشنام دادن بگویید: «پروردگارا! خون های ما و ایشان را حفظ فرمای و میان ما و آنان اصلاح فرمای و ایشان را از گمراهی رها بخش، تا هرکس حق را نمی شناسد، آن را شناسد و هرکس راه ستم و دشمنی را می پیماید، از آن بازایستد.»، این گونه سخن گفتن را بر شما خوش تر می دارم.» (3)

ص: 142

1- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، 112/2.

2- «به معبود کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید، مبادا آن ها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند! این چنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان است؛ و آن ها را از آنچه عمل می کردند، آگاه می سازد (و پاداش و کیفر می دهد).» (انعام/108)

3- اسکافی، همان، ص 124

علی پس از جنگ به یارانش فرمان می داد که هیچ کسی را تعقیب نکنند و هیچ مجروحی را نکشند و هیچ مالی را غارت نکنند و هرکس سلاح بر زمین گذاشت و هرکس در خانه خود را بست، در امان است. (1)

رفتار علی با قاتل خویش

امیرالمؤمنین از سوءقصد ابن ملجم آگاه بود، ابن عبدالبر به نقل از خلف بن سعید الشیخ الصالح نقل می کند که علی هنگامی که ابن ملجم را می دید، می گفت:

«ارید حیاته و یرید قتلی عذیرک من خلیلک من مراد»

«من برای او زندگی می خواهم و او مرگ مرا می خواهد. تو از این دوستِ مرادی خود، عذر این سوءنیت را بیان کن.» (2)

پس از آن که ابن ملجم آن ضربه بر علی زد، حضرت پرسید: «ضربت زنده بر من چه شد؟» گفتند: «او را دستگیر کرده ایم.» فرمود: «از خوراک و آشامیدنی من او را بخورانید و بیاشامید. اگر زنده ماندم درباره اش اندیشه خواهم کرد و اگر مُردم، تنها بر او یک ضربت بزنید و چیزی بر آن نیفزایید.» (3)

عطوفت، مهربانی و آشتی خواهی حسن بن علی

حسن بن علی بسیار مهربان و بخشنده بود به حدی که دو بار، از تمام اموالش در راه خدا گذشت کرد و سه بار، نیمی از اموال خود را در راه خدا بخشید؛ تا آن جا که یک جفت نعلین را می بخشید و جفتی را نگه می داشت و یک جفت سرپایی را می بخشید و یک جفت را نگه می داشت. (4)

ایشان به فقرا و ضعیفان توجه بسیاری داشت و با مهربانی با آنان برخورد می کرد. امام حسن به فقرا و ضعیفان توجه بسیاری داشت و با مهربانی با آنان برخورد

ص: 143

1- دینوری، اخبار الطوال، 187

2- ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الأصباح، ج 3، ص 1126.

3- ابن ابی الدنیا، مقتل امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، 61.

4- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 5، ص 26؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص 209.

می کرد. در مناقب آمده است: «امام حسن بن علی به گروهی از تهی دستان برخورد کردند که روی زمین نشسته و مشغول خوردن غذا بودند. به حضرت گفتند: «ای پسر رسول خدا [!] بفرمایید غذا.» حضرت از مرکب پایین آمدند و فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» و با آنان مشغول خوردن غذا شدند. پس از صرف غذا، حضرت ایشان را به میهمانی در منزل خویش دعوت کردند و به آن ها غذا و پوشاک بخشیدند.» (1)

امام مجتبی در برآوردن حاجات مندان بسیار بلندهمت بودند؛ ایشان می فرمودند: «کان رسول الله اذا ساله احد حاجه لم یرده الا بها او بمیسور من القول.» (2)

مردی از حضرت تقاضای کمک مالی کرد. ایشان پنجاه هزار درهم و پانصد دینار به وی عطا کردند و گفتند: «باربری بیاور که پول ها را برای تو حمل کند.» و عبای خود را نیز به او دادند و فرمودند: «این هم کرایه باربر.» (3)

نقل شده است حسن بن علی از باغی می گذشت؛ غلامی را دید که لقمه ای نان می خورد و لقمه ای به سگی که آن جا بود می دهد. حسن بن علی به او فرمود: «از جایت تکان نخور تا برگردم.» سپس نزد صاحب باغ رفت و غلام و باغ را از او خرید و بازگشت و فرمود: «تو آزادی و این باغ نیز از آن توست.» (4)

حسن بن علی همانند پدر و جد بزرگوارش حلیم و بردبار بود و با عفو و رحمت با همه برخورد می کرد و از نامالیقات، تهمت ها و بی مهری ها نسبت به خودش با بزرگواری چشم پوشی می کرد و می فرمود: «لَا تُعَاجِلِ الذَّنْبَ بِالْعُقُوبَةِ، وَ اجْعَلْ بَيْنَهُمَا لِإِعْتِدَارٍ طَرِيقًا.» (5)

بلاذری، تاریخ نویس گران قدر سده سوم هجری، هنگام معرفی ایشان به دو صفت بارز

ص: 144

-
- 1- ابن شهر آشوب، 1379، ج 4، ص 22.
 - 2- «هرگاه کسی از پیامبر خدا [!] حاجتی می خواست، او را باز نمی گرداند مگر با روا کردن آن هم با گفتاری نیک.» (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 159).
 - 3- ابن شهر آشوب، 1379، ج 4، ص 16.
 - 4- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 8، ص 42.
 - 5- «در مقابل خطاکار برای عقوبت عجله نکن و در فاصله خطا و تنبیه برای عذرخواهی راهی و فرصتی بگذار.» (حلوانی، نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص 72).

امام اشاره می کند و می نویسد: «کان الحسن سیداً سخياً حلیماً» (1). حلم و بردباری امام یکی از راه های تربیتی ایشان بود که غافلان را بیدار و معاندان را ناکام می کرد.

مردی از اهالی شام روایت می کند وارد مدینه شدم. نگاهم به مردی افتاد، پرسیدم: «او کیست؟» گفتند: «حسن بن علی [] است.» به او گفتم: «تو فرزند ابوطالبی؟» فرمود: «من فرزند فرزند او هستم.» من شروع کردم به او و پدرش ناسزا گفتن؛ و او چیزی نمی گفت. سخن من که تمام شد به نزد آمد و فرمود: «اگر از ما کمک بخواهی، کمکت می کنیم. اگر درخواستی داری برمی آوریم. اگر راهنمایی بخواهی راهنمایی ات می کنیم. اگر از ما بخواهی بارت را برداریم، برمی داریم.» مرد شامی گفت: «من در حالی از او دور شدم که نزد کسی محبوب تر از او بر روی زمین نبود. پس از آن در کار خود نیاندیشیدم، مگر آن که خود را خوار و پست یافتم.» (2)

عبدالله بن موسی از شداد جعفری، از قول مادر بزرگش ارجوانه - ارغوان - نقل کرد: «حسن بن علی [] در حالی که بنی هاشم پشت سرش بودند، آمد. یکی از امویان شام که آن جا نشسته بود، پرسید: «این ها که می آیند کیستند؟ چه زیبا و خوش لباس اند!» برخاست و رویاروی حسن قرار گرفت و پرسید: «تو حسن بن علی هستی؟» فرمود: «آری.» آن مرد گفت: «آیا دوست داری که خداوند تو را به جایگاه و مقام پدرت برساند؟» حسن [] فرمود: «ای وای بر تو! این چگونه فراهم می شود آن هم با آن سابقه های درخشان که او داشته و پیشی گرفته است؟» آن مرد گفت: «خداوند تو را به جایگاه او برساند که هم او کافر بود و هم تو.» محمد بن حنیفه که پشت سر امام حسن بود بر او چنان سیلی زد که بر زمین افتاد.

امام حسن ردای خویش را بر آن مرد افکند و فرمود: «ای بنی هاشم! سوگندتان می دهم و از شما می خواهم که به مسجد روید و نماز بگذارید.» آن گاه دست آن مرد را گرفت و به خانه خود برد و جامه پسندیده بر او پوشاند و رهایش کرد.» (3)

ص: 145

1- بلاذری، انساب الأشراف، ج 3، ص 6.

2- ابن عساکر، ترجمه الإمام الحسن، ص 150.

3- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 5، ص 20.

پس از جریان صلح افراد مختلفی به امام اعتراض می کردند و موضع ایشان را زیر سؤال می بردند. سؤال کنندگان گاه از یاران ایشان بودند که امر بر آنان مشتبه گردیده بود و گاه مغرضانی بودند که هدفی جز آزار و اذیت حضرت نداشتند، ولی امام حسن با رأفت و درایت و صبر کم نظیری به آنان پاسخ می داد.

نخستین کسی که به دیدار حسن بن علی آمد و بر آنچه پیش آمده بود اعتراض کرد و حضرت را به بازگشت به جنگ فراخواند، حجر بن عدی بود، که گفت: «ای پسر رسول خدا! دوست داشتم پیش از آن که این اتفاق را بینم، مرده بودم، شما ما را از عدل و دادگری به جور درآوردی و ما حقی را که بر آن بودیم، رها کردیم و به باطل درآمدیم که همواره از آن می گریختیم و خود را خوار و زبون ساختیم و پستی را که شایسته ما نیست پذیرفتیم.»

سخن حجر بر حسن دشوار آمد و به او فرمود: «من دیدم میل و رغبت بیشتر مردم بر صلح است و جنگ را خوش نمی دارند و دوست نمی دارم آنان را به کاری که ناخوش دارند، مجبور کنم و برای این صلح کردم که شیعیان مخصوص ما از کشته شدن محفوظ بمانند و مصلحت دیدم این جنگ ها را به هنگام دیگری موکول کنم و خداوند متعال را هر روز شأنی است.»⁽¹⁾

حسن بن علی در پاسخ به اعتراض مالک بن ضمیره نیز فرمودند: «ای مالک! چنین سخن مگوی؛ من وقتی دیدم جز اندکی، دیگران صحنه را ترک کرده اند، بیمناک شدم که مبادا همه شما از روی زمین محو شوید. پس از آن تصمیم گرفتم تا برای دین فریادگری بگذارم.»⁽²⁾

از علی بن محمد بن بشیر همدانی روایت شده که می گفته است: «من و سفیان بن لیلی به مدینه رفتیم و بر امام حسن [] وارد شدیم، مسیب بن نجبه و عبدالله بن وداک

ص: 146

1- دینوری، اخبار الطوال، ص 268.

2- ابن عساکر، همان، ص 203.

تمیمی و سراج بن مالک خثعمی هم آن جا بودند، من گفتم: «سلام بر تو باد، ای خوارکننده مؤمنان!»، فرمود: «سلام بر تو باد؛ بنشین. من خوارکننده مؤمنان نیستم، بلکه عزیزکننده ایشانم. من از صلح خود با معاویه نیتی جز دورکردن کشتار، از شما نداشتم، [وقتی] که دیدم یاران من برای جنگ و پیکار سستی نشان می دهند. به خدا سوگند! اگر با کوه ها و درخت ها هم به جنگ او می رفتیم، باز چاره ای از واگذاری این کار به او نبود.»(1)

ابن سعد می نویسد: «نامه ای در دست حسن بن علی [] بود، مردی پرسید: «این چیست؟» گفت: «نامه ای از معاویه است که در آن بیم و نوید داده است.» آن مرد پرسید: «آیا با او درست رفتار کردی؟» فرمود: «آری؛ بیم آن داشتم که به روز رستخیز هفتاد، هشتاد هزار، یا کمتر و بیشتر درحالی که از رگ های گردنشان خون بیرون جهد از پروردگار یاری و داوری خواهند که برای چه خونشان بر زمین ریخته شده است.»(2)

آخرین سفارش های امام در برخورد با قاتل خویش

ابن سعد می نویسد: «گفته شده، که به حسن بن علی [] یک بار شربت زهر آگین نوشاند، سلامت یافت، بار دیگر چنان کردند و رهایی یافت، بار سوم در پی آن درگذشت. چون مرگ او فرا رسید، پزشکی که پیش ایشان آمدوشد داشت، گفت: «زهر، همه دستگاه گوارش این مرد را فروپاشانده است.»(3) امام حسین بر بالین امام مجتبی نشست و گفت: «ای برادر! به من بگو چه کسی به تو زهر نوشانده است؟» امام حسن فرمود: «برای چه؟ آیا برای این که او را بکشی؟» گفت: «آری.» فرمود: «بفرض همان که گمان می کنم باشد باز هم چیزی نمی گویم که عقوبت خدا سخت تر است وگرنه به خدا سوگند! هرگز دوست ندارم بی گناهی در برابر خون من کشته بشود.»(4)

ص: 147

1- دینوری، همان، 268.

2- ابن سعد، همان، ج 5، ص 37.

3- ابن سعد، همان.

4- ابن سعد، همان، ج 5، ص 38؛ ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج 1، ص 390.

رفتار و منش حسین بن علی بر فرمان های الهی و سیره رسول الله منطبق بود. ایشان خشنودی و رضای الهی را مبنای زندگی خود قرار داده بود و با رفق و مدارا با مردم رفتار می کرد.

کنیزی از امام حسین، دسته گلی به ایشان هدیه داد. حضرت به او فرمود: «تورا در راه خدا آزاد کردم.» بعضی پرسیدند: «برای این او را آزاد کردی؟» حضرت فرمود: «خداوند این گونه ما را تربیت کرده و فرموده: (وَإِذَا حُيْتُمْ بِتَجِيهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا)؛ (1)» هرگاه بر شما تحیت گویند پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا لاقبل به همان گونه پاسخ گوید. خداوند حساب همه چیز را دارد.» سپس فرمود: «برتر از هدیه او، آزادی است.» (2)

حسین بن علی با عموم مردم، به ویژه ضعیفان، بسیار رئوف و مهربان بود؛ آنان را به خانه خود دعوت کرده و از ایشان پذیرایی می کرد. مشکلاتشان را حل نموده و حاجاتشان را در حدّ توان برآورده می ساخت.

ابن شهر آشوب نقل می کند: «روزی امام از کنار گروهی فقرا عبور می کرد که تکه نان هایی بر عبایی گذاشته بودند و می خوردند. حضرت بر آن ها سلام کرد. آنان از وی خواستند که با آن ها هم سفره شود. امام دعوتشان را پذیرفت و در کنارشان نشست و فرمود: «چنانچه نانی که می خورید صدقه نبود، با شما هم غذا می شدم؛» آن گاه آن ها را به خانه خود دعوت کرد و اطعام کرد و لباس پوشاند و مقداری پول داد.» (3)

شخص فقیری به مدینه آمده بود هنگامی که به خانه امام حسین رسید حلقه در را کوبید و این شعر را خواند: «ومن لم يخف اليوم من رجاك و من حرک من خلف بابك الحلقه و أنت جود و أنت معدنه أبوك ما كان قاتل الفسقه» (4).

امام حسین در حال

ص: 148

1- نساء، آیه 86.

2- حلوانی، نزهه الناظر و تنبيه الخاطر، ص 83.

3- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 66.

4- ناامید نمی گردد امروز آن کسی که به تو امیدوار باشد و حلقه در خانه تو را حرکت دهد. تو صاحب جود و معدن بخششی و پدرت کشنده فاسقان بود.

خواندن نماز بود. نماز را کوتاه کرد و نزد مرد عرب آمد. آثار فقر و ناتوانی را بر چهره اش دید. قنبر را صدا کرد و پرسید: «از پول مخارج خانه چقدر باقی مانده است؟» قنبر گفت: «دویست درهم که به فرموده شما باید میان افراد خانواده تقسیم شود.» امام فرمود: «آن را بیاور تا به کسی که سزاوارتر است بپردازم.» (1)

حسین بن علی همانند جد بزرگوارشان رسول اکرم و پدر گرامی شان علی، از ظلم و خطاهایی که از روی غفلت و نادانی، برخی افراد درباره شخص ایشان مرتکب می شدند، چشم پوشی کرده و می فرمود: «بخشنده ترین مردم کسی است که به آن کس که از او امیدی نمی برد، عطا کند و باگذشت ترین مردم کسی است که هنگام قدرتش درمی گذرد و برترین مردم (در برقراری پیوند) کسی است که به آن کس که از او گسسته، می پیوندد.» (2)

ابن عساکر از شخصی به نام عصام بن مصطلق نقل می کند:

«در سفری وارد مدینه شدم. حسین بن علی [] را دیدم. منزلت و جلال او مرا به شگفت آورد و حسد مرا برانگیخت. کینه ای که در سینه ام (و از پدرم) [از او] داشتم، ظاهر شد. به او گفتم: «تو پسر ای طالبی؟» گفت: «بله.» تا توانستم به و پدرش ناسزا گفتم. با عطف و مهربانی به من نگاه کرد، سپس این آیات را تلاوت فرمود: (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، خَذِ الْعُقُوفَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ) (3) سپس فرمود: «بر خود آسان گیر، از خدای سبحان برای خود و تو طلب آمرزش می کنم. اگر کمک خواهی، کمکت می کنیم. اگر بخششی بطلبی به تو می بخشیم و اگر از ما راهنمایی خواهی، راهنمایی ات می کنیم.»

ص: 149

1- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج 14، ص 184؛ ابن عدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج 6، ص 2593.

2- حلوانی، همان، ص 82.

3- گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رُخ برتاب؛ و اگر از شیطان وسوسه ای به تو رسد، به خدا پناه بر، زیرا که او شنوای داناست. در حقیقت، کسانی که [از خدا] پروا دارند، چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند. (اعراف، آیات 199-201).

عصام می گوید از بدرفتاری خود پشیمان شدم. امام [] فرمود: «یغفر الله لکم و هو أرحم الراحمین» بعد پرسید: «آیا اهل شامی؟» گفتم: «بله» فرمود: «عادتی است که از قبيله اخزرم سراغ دارم. خدا ما و شما را نگه دارد. بی هیچ بیم و هراسی حوایجت را بیان کن. ان شاء الله مرا در بهترین گمان خود خواهی یافت.» عصام گوید: «از این رفتار بزرگوارانه، چنان شرمنده شدم که زمین با همه گستردگی اش بر من تنگ آمد. دوست داشتم [زمین] مرا فرومی برد. سپس آهسته و پنهانی از نزد او دور شدم، درحالی که بر روی زمین هیچ کس محبوب تر از او و پدرش نزد من نبود.» (1)

مردی درباره حسین بن علی سخنان ناملایمی می گفت. ملازمان حضرت خواستند او را تنبیه کنند. ایشان فرمود: «مهلت دهید! دست بردارید.» و به آن مرد گفت: «آنچه از امر ما برای تو مخفی است، بیشتر است. آیا تو را حاجتی هست که من کمک کرده، آن را روا کنم؟» آن مرد شرمنده شد. [پس حضرت] بر او جامه نیکو پوشانید و امر فرمود که به وی هزار درهم دادند و بعد از آن، آن مرد می گفت که: «تو از اولاد پیغمبرانی.» (2)

تلاش در جهت جلوگیری از جنگ

حسین بن علی در تلاش بود از جنگ و خون ریزی پرهیز کند، به همین دلیل موضعش را درباره عدم تمایل به جنگ و خون ریزی چندین بار اعلام کرد.

ایشان در یکی از سخنانی که با سپاهیان حر داشت، فرمود: «اگر بر سر همان گفته های خود هستید، من به نزد شما آمده ام و شما پیمان و عهدی به من بدهید (و بیعت خود را با من تازه کنید) که به سبب آن آسوده خاطر باشم و اگر این کار را نمی کنید و آمدن مرا خوش ندارید، از آنجا که آمده ام، به همان جا بازمی گردم.» (دینوری، اخبار الطوال، ج 2، ص 296).

حسین بن علی خطاب به نماینده عمر بن سعد «قره بن قیس حنظلی» که از

ص: 150

1- قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج 7، ص 351؛ ابن عساکر، همان، ج 43، ص 224.

2- اربلی، کشف الغمه، ج 2، ص 273.

حضرت علت آمدن ایشان به سوی کوفه را پرسید، فرمود: «مردم شهرتان به من نوشته اند که بیا، اگر مرا نمی خواهند باز می گردم.»⁽¹⁾

ایشان در آخرین خطبه که خطاب به سپاهیان عمر سعد ایراد کرد، پیشنهاد خود را برای چندمین بار تکرار نمود و فرمود: «ای مردم! اگر مرا نمی خواهید، بگذارید از پیش شما به سرزمین خویش روم.»⁽²⁾

نتیجه گیری

رسول الله و خاندان پاکش در برخورد با عموم مردم با رأفت و رحمت رفتار کرده و یاران خود را نیز به این امر توصیه می کردند.

رفتار و گفتار آن بزرگواران که سرشار از محبت و گذشت و شوق به هدایت مردم بود، تأثیرات شگرفی در پیشرفت اسلام و جذب دل ها می گذاشت.

ایشان در رابطه با اموری که مربوط به حقوق خود آن ها و ناروایی ها و بداخلاقی هایی که درباره شخص آنان صورت می گرفت، باکمال بزرگواری چشم پوشی و عفو می کردند.

امروزه در عصر خشونت ها و ستم کاری ها مسلمانان در رسالت پیچ تاریخی قرار گرفته اند، اقتدا به سیره پیامبر اکرم و خاندان رسالتش می تواند جهان قرن حاضر را پیش از به پایان رسیدن، از آن مسلمانان کند.

اگر سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در فریقین رصد شود به درستی تفاوت دو نگاه در تلقی از سیمای پیامبر که سبب بسیاری از بدفهمی ها از دین در ساحت های اجتماعی و سیاسی گردیده، بیش تر آشکار می شود، امری که اکنون عامل بسیاری از مصائب در جهان اسلام شده است و کوشش پژوهش گران را برای طرح راهکارهای مناسب طلب می کند.

ص: 151

1- طبری، تاریخ طبری، ج 7، ص 3005.

2- طبری، همان، ج 7، ص 3024.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید هبه الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم 1404ق.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، تحقیق و تعلیق سعید اللحام، دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع، بیروت 1409ق.
- ابن ابی الدنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبید، مقتل امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، ترجمه دکتر محمود دامغانی، تاسوعا، مشهد 1379.
- ابن عدیم، عمر بن احمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، مؤسسه البلاغ، بیروت 1408ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الكبرى، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، فرهنگ و اندیشه، تهران 1374.
- ابن شهر آشوب، ابی جعفر رشیدالدین، مناقب آل ابی طالب، مؤسسه علامه، قم [بی تا].
- ابن عبدالبر، ابی عمر یوسف، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، دارالجیل، بیروت 1412ق.
- ابن عساکر، ابی القاسم علی بن حسن، ترجمه الامام الحسن، تحقیق محمد باقر محمودی، مؤسسه المحمودی، بیروت 1400ق.
- تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع،
بیروت 1415ق.
- ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق مصطفی سقا و ابراهیم ابیاری و عبدالحفیظ شلی، دارالمعرفه، بیروت [بی تا].
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل، البدایه و النهایه، دار احیاء التراث العربی، بیروت 1408ق.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، ترجمه و شرح زواره ای، اسلامیه، تهران 1382.
- اسکافی، ابوجعفر محمد بن عبدالله معتزلی، المعیار والموازنه فی فضائل الإمام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران 1374.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، دار الفکر، بیروت 1417.
- ترمذی، محمد بن عیسی، شمائل النبی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران 1383.
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، وزارت ارشاد، تهران 1373.
- حلوانی، حسین بن محمد، نزہه الناظر و تنبیہ الخاطر، مدرسه الامام مهدی W، قم 1408ق.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، اخبار الطوال، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران 1371.

ص: 152

راوندى، قطب الدين، منهاج البراعه فى شرح نهج البلاغه، تحقيق سيد عبداللطيف كوه كمرى، مكتبه آيه الله المرعشى، قم 1406ق.

سجستانى، سليمان بن اشعث، سنن ابى داوود، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت 1410.

سيد رضى، محمد بن حسين، نهج البلاغه ترجمه محمد دشتى، قم 1379 [بى تا].

سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن، تاريخ الخلفاء، مطبعه الفجاله الجديده، قاهره 1389.

جامع الصغير، دار الفكر للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت 1401.

طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى، ترجمه ابوالقاسم پاينده، اساطير، تهران 1375.

قرطبى، ابى عبدالله محمد، الجامع لاحكام القرآن (تفسير قرطبى)، موسسه التاريخ العربى، بيروت 1405.

نسائى، ابى عبدالرحمن احمد بن شعيب، خصائص اميرالمؤمنين، مكتبه نينوى الحديثه، تهران [بى تا].

واقدى، محمد بن عمر، المغازى، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، مركز نشر دانشگاهى، تهران 1369.

هيشمى، على بن ابى بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دار الكتب العلميه، بيروت 1408.

يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب ابن واضح، تاريخ يعقوبى، ترجمه محمد ابراهيم آيتى، علمى و فرهنگى، تهران 1371.

چکیده:

امروزه سلفی ها به عنوان ناعقلانی ترین فرقه اسلامی که دخالت عقل در فهم دین را کنار گذاشته و صرفاً به نصوص دینی اهتمام می ورزند، شناخته می شوند؛ از این رو شایسته است، مطالعه علمی هرچند اجمالی در خصوص نقش عقل در فهم دینی از منظر سلفی ارائه گردد و این جستار در واقع پاسخی است به این مسئله. در پژوهش حاضر در هر موضوعی ابتدا به صورت تتبع درون مذهبی (اهل سنت) طرح مسئله می گردد و سپس منظر سلفی تبیین می شود، بدین طریق هم جایگاه هر بحث و مدعا روشن می شود. هم چنین نقاط ضعف و قوت

خود را آشکار می نماید. اساس نظام اندیشگی سلفی را اهتمام جدی به دو منبع مهم شرعی یعنی «کتاب» و «سنت» و یک روش برجسته استنباطی یعنی منهج و روش «سلف»، شکل می دهد. سلفی ها در خصوص نقش عقل در فهم نصوص دینی دچار یک نوع تناقض لاینحل در نظریه پردازی شده اند. از یک سو با توجه به تأکید و اهتمام آیات الهی و روایات نبوی به تعقل و خردورزی، برخی به اعتبار و نقش بی بدیل عقل در استنباط گزاره های دینی اذعان کرده اند و عقل را همتای شرع پنداشته اند؛ اما از سوی دیگر تناقض وار در اغلب موارد و به خصوص هنگام اجرای قواعد و استنباط گزاره های دینی، نقش اندکی برای عقل ترسیم کرده اند و گاه حتی با مدرکات

ص: 155

یقینی و روشن عقلی مخالفت ورزیده اند. آنان به صورت متناقض با آن که به صورت نظری قیاس و استحسان و استصلاح را به عنوان قواعد و اصول اجتهادی شان، می پذیرند؛ اما چنان شروط محدود کننده ای طرح می کنند که عملاً پای «عقل» از ورود به این روش های اجتهادی کوتاه می گردد و این اصول به قواعد بسیار محدود فقهی در دایره متون و نصوص، تنزل مقام می یابند و از «اصول اجتهادی کارآمد» به «قواعد زائد و غیر ضروری» تغییر شکل می دهند.

واژگان کلیدی: سلفی، سلفیه، عقل، قیاس، استحسان، استصلاح، استنباط گزاره های دینی.

درآمد

مقاله حاضر گستره وسیعی از بیانات و اقوال سلفی هایی را در بر می گیرد که گونه افراطی سلفی به شمار می روند؛ اقوالی در باب جایگاه و نقش عقل در فهم و استنباط آموزه ها و گزاره های دینی. در عین حال، نبایستی آن را صرفاً گزارش تاریخی ساده درباره جایگاه عقل شمرد؛ بلکه هدف بیان مبانی و اصول و برون دادهای نظام اندیشگی است که سده های متمادی در فرهنگ و تمدن اسلامی حضور خویش را تحمیل کرده اند، قرائت انجمادی و ظاهرگرایانه از متون و نصوص دینی دارند و متشددانه پیامدهای ناخرسند کننده ای برای جوامع اسلامی به ارمغان آورده اند.

یک سان انگاری مفاهیم در طول سده های متمادی از قرون اولیه اسلامی تا به امروز، یک نوع تلقی ابتدایی و به دور از استلزامات جهان عینی و واقعیت های خارجی است. مفاهیم همواره معنای مشخص و واحدی ایفا نمی کنند؛ بلکه هر مفهومی در ارتباط با مفاهیم دیگر و واقعیت های پیرامونی، روابط بسیار پیچیده ای برقرار می سازند؛ از این رو مفاهیم نه تک ساحتی، که در هر دوره دارای معنای مشخص و ثابت اند، و در واقع، بافتی از روابط به هم پیوسته هستند که در هر دوره تاریخی دگر دیسه می شوند و معنا و کارکرد ویژه ای می یابند هر مفاهیم اصطلاحی، گران بار از نظریه اند و تمام آنچه را دال بدان هاست به یک باره در بر نمی گیرند، بلکه در هر دوره تاریخی و معرفتی، گونه ای از

پیوند یا گسست را با مفاهیم دیگر به نمایش می گذارند و طی این اتصال و انفصال، فربه و تنومند می شوند و یا لاغر و مستمند می گردند و بدین سان تغییر ماهیت می دهند. در یک کلام، مفاهیم سرشتی تاریخنمند دارند و باید تاریخ آن ها را نگاهت. مفهوم «عقل» در گستره میراث اسلامی، چنین سرشت و سرنوشتی دارد. پرخطاست اگر تصور کنیم برداشت فقیهان و محدثان سده های اولیه اسلامی از عقل دقیقاً هم سان اند با تلقی فقها و متکلمان سده های میانه یا معاصر. برداشت ابن تیمیه سلفی قرن هشتم صورت تکامل یافته تصور ابن حزم فقیه ظاهری قرن پنجم از عقل نیست، همان گونه که تلقی فخرالدین رازی در المحصول از عقل در قرن هفتم، دقیقاً یک سان با برداشت غزالی از عقل در المستصفی به شمار نمی رود، چه رسد به یک سان پنداشتن معنای رأی در اندیشه صحابه یا تابعین با قیاس ابوحنیفه و یک کاسه کردن همه آن ها تحت اجتهاد عقلی؛ از این رو ضرورت دارد که تاریخ عقل نگاهت شده شود و سرشت و ماهیت عقل و نقش آن در استنباط آموزه ها و گزاره های دینی روشن گردد. در این جستار به طور اجمال تلاش می شود که این امر در گوشه ای از گستره بزرگ میراث غنی اسلامی مورد کنکاش قرار گیرد و در حد ممکن نظام اندیشگی سلفی تکفیری در این خصوص ترسیم گردد.

سلف و سلفیه

در بسیاری از کتاب ها و فتاوی سلفی ها، به واژه ای بر می خوریم به عنوان «سلف» که نقش برجسته دلالت و منبع بودن را دارد. حقیقتاً سلف و سلفیه یا سلفی کیست و چه نقشی در استنباط آموزه ها و گزاره های دینی دارد؟ به اختصار می توان گفت «سلف» تعبیری است که به مسلمانان اوایل و صدر اسلام اطلاق می گردد. عمدتاً سلف به صحابه، تابعین و تابعین تابعین گفته می شود که به طور خاص در سه قرن اول هجری زندگی می کردند. سلفیه یا سلفی نیز مکتب یا منهجی است که معتقدند پیرو روش سلف صالح یعنی صحابه، تابعین و تابعین تابعین در فهم کتاب و سنت و تطبیق آن دو،

هستند. (1) بن باز در تعیین اصحاب سلف از حدیث «خیر الناس قرنی الذین یلونهم ثم الذین یلونهم» بهره می برد؛ از این رو می توان به این نتیجه رسید که او هم اصحاب سلف را همان سه قرن اول اسلام می داند. (2)

سلفیه گروهی اند که ابتدا با پیروی احمد بن حنبل (241ق.) ظاهر گرا در قرن چهارم پدید آمد و سپس در قرن هفتم توسط ابن تیمیه (661-728ق) و شاگردش ابن قیم جوزی (691-751ه) گسترش یافت و در سده دوازدهم با تلاش های محمد بن عبدالوهاب (1111-1206ه-) به اوج خود رسید. محمد بن عبدالوهاب در گسترش اندیشه های سلفیه نقش بارزی ایفا کرد به نحوی که طرف داران وی، خود را سلفیه نامیدند. (3) محمد ابوزهره می نویسد:

مقصود از سلفیه کسانی هستند که در قرن چهارم قمری ظاهر شدند. آنان پیرو احمد بن حنبل بوده و گمان می کردند که تمام آرائشان به احمد بن حنبل می رسد. آن گاه در قرن هفتم قمری توسط شیخ الاسلام ابن تیمیه احیاء شدند. ابن تیمیه به شدت مردم را به این روش دعوت کرد و با اضافه کردن مسائلی به آن مردم عصرش را به آن تفکر واداشت. آن گاه در قرن دوازدهم آرای او در جزیره العرب توسط محمد بن عبدالوهاب احیاء شد که تاکنون وهابیان آن را زنده نگه داشته اند. (4)

سلفی ها خود در عین ادعای اهل سنت و جماعت داشتن، سلفی بودن را نیز می پذیرند. مؤلف کتاب السلف و السلفیون در این باره می گوید: «ما سلفی نیستیم، بلکه مسلمانیم و اصل انتساب به اسلام و سنت است؛ در صورت لزوم به منتسب شدن به یک منهج، ما می گوئیم که سلفی هستیم، یعنی تابع نسل اول صحابه؛ سلفی ها در

ص: 158

1- رک: محمود عبد الحمید العسقلانی، «الدعوه السلفیه»؛ د. أحمد فرید، «السلفیه قواعد وأصول» در سامانه: <http://ar.wikipedia.org/wiki> / تاریخ دریافت: 4/5/93.

2- ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز صحابه، علی محمد بجاوی (مصحح)، ج 1، ص 13؛ ابن تیمیه، شرح العقیده الاصفهانیه، ص 128.

3- محمد ابوزهره، تاریخ مذاهب اسلامی، ص 311.

4- همان، ص 313.

شریعت و اصول سلفی هستند و نه در فروع و فتاوی یعنی در طریقه فهم و اصول ادله تابع منهج سلف هستند، ولی در فروع فقهی تابع نیستند» (1).

از حیث اعتقادی، ابن تیمیه مذهب سلفی را غیر از مذاهب اعتقادی اهل سنت معرفی می کند. (2)

امام محمد ابوزهره نیز در کتاب تاریخ المذاهب الاسلامیه پس از بر شماری مذاهب اعتقادی اهل سنت، وهابیت سلفی را جز مذاهب منحرف و تازه تأسیس معرفی کند و آن را هم ردیف مذاهب بهائیه و قادیانیه نام می برد. (3)

محمد بن عبد الوهاب، فقه مصطلح را که تمام مذاهب اسلامی بدان معتقدند، شرک می داند و پیروی از فتاوی علمای مذاهب مختلف را پیروی از آرا و اهوائ متفرقی می شمارد که شیطان آن را وضع کرده است. (4) از لحاظ فقهی سلفی ها خود را پیرو هیچ یک از مذاهب چهارگانه اهل سنت نمی شمارند و خود برای اثبات این امر شواهدی ارائه می کنند. ابن تیمیه محصور کردن امامان در فقه را در عدد معین جایز نمی شمارد، به نظر وی تقلید از مذاهب اربعه نوعی ارتداد است، چنان که می گوید:

فَمَنْ قَالَ: أَنَا شَافِعِي الشَّرْعِ أَشَدَّ عَرِي الإِعْتِقَادِ قُلْنَا لَهُ: هَذَا مِنَ الضُّدَادِ لَا بَلْ مِنَ الإِزْتِدَادِ؛ (5) هرکس بگوید من در فقه، شافعی هستم و از نظر کلامی، اشعری هستم، این ها ممکن نیست و ضد هم هستند، بلکه هرکس چنین اعتقادی داشته باشد، مرتد هست!!

محمد صدیق قنوجی بخاری سلفی در کتاب الدین الخالص، یک باب را به «تقلید المذاهب من الشرک» اختصاص داده است و معتقد است مذاهب (چهارگانه) که بر تقلید مردگان پافشاری می کنند و برای شرکشان خود به عبارات صلحا و مکاشفات بزرگان و شیوخ استناد می کنند، از این شرک چه عذری در پیشگاه خداوند خواهند آورد

ص: 159

1- ابراهیم احمد العسعی، السلف و السلفیون رؤیه من الداخل، ص 35-40.

2- محمد الکثیری، السلفیه بین اهل السنه و الامامیه، ص 67.

3- رک: محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص 199-211.

4- رک: الدرر السنیه، ج 1، ص 174. الدرر السنیه، الموسوعه الحدیثیه، www.dorar.net/hadith

5- رک: مجموعہ الفتاوی ابن تیمیہ، ج 4، ص 106.

و چه چیزی باعث نجات آنان از عذاب خداوند خواهد شد! (1) بدینسان سران سلفی های افراطی وهابی خود را مجتهد و صاحب رأی و در طراز امامان مذاهب اربعه اهل سنت می شمارند؛ در حالی که منتقدان آن ها چنین شأنتی برای شان قائل نیستند. (2)

حجیت فهم سلف

سلفی های ظاهرگرا بدون تردید به حجیت فهم سلف باورمندند؛ اما آنان با فیلسوفان و متکلمان به شدت مخالفت می ورزند و از دخالت عقل در استنباط آموزه ها و گزاره های دینی قاطعانه اجتناب می کنند و راه رسیدن به سعادت واقعی را فقط در ظواهر قرآن کریم و احادیث رسول خدا منحصر می دانند و فهم سلف را نیز در کنار این دو منبع دینی معتبر می شمارند. چنان که بن باز فتوا می دهد: «بر مومن واجب است تمسک به چیزی که خدا و رسولش به آن خبر داده و سلف امت از صحابه و پیروان آن ها به آن عمل کرده اند.» (3) در بیان دیگر، روش سلف را راه صحیح دانسته و پیروی از آن را واجب می شمارد: «راه صحیح همان راه سلف است که پیروی از آن واجب می باشد؛ زیرا آن ها به کتاب خدا عمل کرده و به عمل اصحاب پیامبر و تابعین آن ها و کسانی که آن ها را تبعیت کرده اند از بزرگان ائمه تمسک کرده اند.» (4) بن باز صریحاً طریقه سلف را یک نوع ادله اجتهادی فقیهانه به شمار آورده و حتی عموم قرآن را با اجماع سلف قابل تخصیص می داند: «عموم قرآن به واسطه قرآن کریم یا آنچه که با سنت یا اجماع سلف رسیده باشد تخصیص می خورد و لا غیر» (5)

ص: 160

- 1- قنوجی بخاری، الدین الخالص، ج 1، ص 140. در سامانه المكتبة الإسلامية الشاملة.
- 2- سلیمان بن عبدالوهاب در رد افکار و آرای برادرش محمد بن عبدالوهاب نوشت: «امروزه مردم گرفتار شخصی شده اند که خود را منتسب به قرآن و سنت می کند و از علوم آن دو استنباط می نماید او مخالفان خود را کافر می داند، در حالی که یک نشان از نشانه های اجتهاد در او نیست، بلکه سوگند به خدا حتی یک دهم از نشانه های اجتهاد را هم ندارد.» (سلیمان بن عبدالوهاب، الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه، ص 8-9).
- 3- بن باز، مجموعه فتاوا و مقالات متنوعه، ج 2، ص 90.
- 4- همان، ص 94.
- 5- همان، ج 5، ص 224.

بن باز که فهم و فعل سلف را حجت می داند و پیروی از آن ها را واجب می شمارد و حتی کتاب و سنت را با فهم و فعل سلف به سنجش می کشد؛ هرگز روشن نمی کند که منظور او از فهم و فعل سلف کدام گروه از آنان است؟ بر اساس واقعیت های تاریخی سلف چنان چه تمام افرادی باشند که در سه قرن اولیه اسلامی می زیستند، آن ها در فهم مسائل هیچ گاه اتفاق نکرده اند و مذهب واحدی نداشته اند؛ در فهم و سنجش آیات و روایات، میزان فهم و فعل کدام گروه از آنان مقصود است؟ ما برای فهم یا تخصیص و یا عدول از ظاهر یک آیه قرآن یا روایت، فهم کدام یک از آنان را بایستی به دست آوریم؟ آیا فهم و عمل منافقانی که در سده های نخست می زیستند هم حجت دارد؟ در منازعات بین صحابه، درک و فعل کدام یک حجت است و ما از چه کسی واجب است پیروی کنیم؟ و آیا خوارج که در قرن اول اسلامی پدید آمدند، جزو سلف به شمار می روند و فهم و فعل آنان حجت است؟ این دسته سؤالات و پرسش های بسیار دیگر و در نظام اندیشگی سلفی ظاهرابی پاسخ می مانند. احمد بن حنبل، ابن تیمیه، بن باز و... با این که در سایه عافیت طلبی ظاهرگرایانه تلاش می کنند آسوده بیارامند و از مجاهده و مناظره علمی تن به حاشیه امن ببرند؛⁽¹⁾

اما در باورمندی حجت مطلق فهم و فعل سلف، سرانجام در گرداب تحیر فرو افتاده و ناگزیر گردن به حکم تناقض می سپارند. شیخ معتصم سید احمد (مستبصر معاصر) می گوید

کسی که در کتاب های حنابله نظر کند به یک سری عقاید که با یگدیگر متناقض بوده یا مخالف با عقل و فطرت انسان است پی می برد»⁽²⁾ رشید رضا نیز در این باب می نویسد: «تقلید آنان را به جایی کشانده که به هر چه از ظواهر اخبار موقوفه مرفوعه و مصنوعه رسیده اعتقاد پیدا می کنند اگر چه شاذ، منکر، غریب و یا از اسرائیلیات باشد، مثل روایاتی که از کعب الاحبار و وهب بن منبه رسیده است. هم چنین با

ص: 161

-
- 1- احمد بن حنبل می نویسد: «حدیث در نزد ما بر ظاهر حمل می شود و سخن گفتن پیرامون سنت بدعت است، ما بدان ایمان داریم، همان گونه که ظاهرش دلالت دارد و درباره سنت با احدی مناظره نمی کنیم».
 - 2- سید احمد معتصم، الحقیقه الضائعه رحلتی نحو مذهب آل البیت، ص 362.

قطعیات و یقینیات عقل مخالف کرده و هر کس را که با عقایدشان مخالف باشد تکفیر و تفسیق می کنند. (1)

برخی از دیدگاه های افراطی سلفی ها را به هیچ وجهی نمی توان به صحابه و تابعین نسبت داد. تعدادی از سلفی های افراطی دارای رویکرد ظاهرگرایانه لگام گسیخته اند؛ آنان غالباً در آموزه ها و گزاره های دینی به ظاهر آیات و احادیث نبوی اهتمام می ورزند و برای عقل در این گونه مسائل هیچ ارزشی قائل نبوده و عقل را کاشف و حجت نمی دانند. چنان که احمد بن حنبل به عنوان بنیان گذار این خط فکری می گفت: «ما روایت را همان گونه که هست روایت می کنیم و آن را تصدیق می نمایم.» (2) هم چنین از این مرشد و پیشوای فکری سلفیه نقل شده است، کسی که تفسیر حدیثی را نمی داند، باید به ظاهر آن ایمان داشته باشد و تسلیم شود «اگرچه مستمع از شنیدن آن به وحشت بیفتد» (3)

ابن تیمیه نیز که ادامه دهنده خط فکری احمد بن حنبل بود، چنین اذعان داشت. وی روش صحیح و درست را راه نقل (وحی) یا کتاب و سنت می شمارد و با روش عقلی و شهودی مخالف است و اعتقاد دارد آن مناهج از جمله روش های عقلی و فلسفی، علیلی را شفا نمی دهند و تشنه ای را سیراب نمی کنند. (4) وفاداری به این ظاهرگرایی حسی به جایی رسیده است که علناً و آشکارا به رسول خدا اهانت می کند، چنان که محمد بن عبدالوهاب گفت: «این عصای من که (بدان تکیه و حس می کنم) بهتر از محمد (که قابل نفع و حس نیست) می باشد» (5)

یکی از نویسندگان وهابی بنام عبدالعزیز محمد سلطان نیز می گوید: «باید ظاهر را حفظ کرد؛ اگر چه مخالف واقع

ص: 162

1- محمود ابوریه، اضواء علی سنه المحمديه، العتبه العباسیه المقدسه، قسم الشؤون الفکریه و الثقافیه، ص 23، فی المعجم الفقہی، نسخه 3.

2- محمد بن عبد الکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 165.

3- احمد بن حنبل، اصول السنه، ضمن عقائد ائمه السلف، جمع آوری زمزلی، ص 20-21.

4- ابن تیمیه، لعقیده الحمویه الکبری، ج 1، ص 193.

5- «عصای هذه خیر من محمد، (ابراهیم احمد العسوس، السلف و السلفیون، ص 21).

و عقل باشد.» (1) به نظر می‌رسد این‌گونه راهبردها با شرع و عقل هم خوانی ندارد. ظاهرگرایی افراطی حسی و مخالفت با عقل و واقعیت به صورت مطلق، نه مورد پذیرش کتاب (2) است و نه سنت و نه حتی سلف.

متأسفانه، سلفی‌های افراطی متأثر از معتقدات مذهبی خود حتی به منهج و روش استنباطی خود نیز وفادار نمی‌مانند. آنان دائماً نه - غالباً- تأکید می‌ورزند که متعبد به نص و پیرو کتاب و سنت اند و حتی در موارد لزوم به احادیث ضعیف واحد تمسک می‌جویند؛ اما گاهی با شگفتی می‌بینیم که از التزام به مضامین احادیث صحیح سر می‌پیچند و ناروا و بدون معیار، احادیث معتبری را مردود می‌پندارند. چنان‌که ابن تیمیه حدیث پیامبر درباره امام علی علیه السلام را که می‌فرماید: «انت ولی کل مومن بعدی»، «حدیثی موضوع» می‌شمارد، (3)

در حالی که این حدیث در نزد اهل سنت، صحیح و دارای سند معتبر است. (4)

از این رو البانی با تعجب می‌گوید: «بسی جای شگفتی است که ابن تیمیه جرئت بر انکار و تکذیب این حدیث در کتاب منهاج السنه دارد.» (5) البانی سپس دیدگاه ابن تیمیه را درباره حدیث «من كنت مولاه فعلي مولاه» نقل می‌کند و

ص: 163

1- محمدالسلطان عبدالعزیز، الأسئلة والأجوبة الاصولية على العقيدة الواسطية، ص 46.

2- بن باز در جلسه ای از سید محسن حکیم پرسید: شما شیعیان چرا به ظواهر قرآن عمل نمی‌کنید؟ آیت الله حکیم که مهمان او بود ابتدا از پاسخ امتناع می‌ورزد و پس از سماجت و اصرار بن باز به ناچار به او می‌گوید: اگر صرفاً به ظاهر قرآن تکیه کنیم، باید معتقد شویم که شما به جهنم خواهید رفت. بن باز با تعجب می‌پرسد چرا؟ آیت الله حکیم می‌گوید: چون قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (اسراء، آیه 72) شما که از دو چشم نابینا هستید، طبق ظاهر این آیه باید در آخرت هم نابینا باشید و در زمره گمراهان که اهل جهنم اند قرار بگیرید، بنابراین ظاهر بسیاری از آیات قرآن مقصود نیست. (رک: www.alnawader.net).

3- ابن تیمیه، منهاج السنه فی نقض کلام الشیعه القدریه، ج 5، ص 35 و 63.

4- رک: محمد ناصرالدین الالبانی، سلسله الأحادیث الصحیحه و اثرها السیء فی الامه، ج 5، ص 261، حدیث 2223؛ ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، ج 5، ص 632؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، محقق: مقبل بن هادی الوادعی، ج 3، ص 110.

5- «فمن العجیب حقاً ان یتجرا شیخ الاسلام ابن تیمیه علی انکار هذا الحدیث و تکذیبه فی منهاج السنه» (البانی، سلسله الاحادیث الصحیحه، ج 5، ص 263-264).

منصفانه وجه تکذیب این حدیث را از طرف وی، شتاب و مبالغه ابن تیمیه در رد بر شیعه می داند. (1)

این دمدمی مزاجی و عدم وفاداری به روش و قواعد فهم دین، مدعیات سلفی ها را غیر قابل اعتماد می سازد. اضطراب و تزلزل ابن تیمیه در تمسک به دلیل عقلی بر امکان رویت الهی (2)

همسو با معین قرار دادن حضرت حق و تقریری عقل پسند از این مواجهه، (3)

از دیگر امور شگفتی آور موضع سلفی هاست که در عین نفی عقل گرایی و رد تمسک به ادله عقلی، در جایی که ناگزیر باشند، بدون لحاظ سخن گذشته خود، به عقل تمسک می جویند. همان گونه که احادیث صحیح را معتبر و لازم الاتباع می شمارند؛ در مواردی که با مدعیات مذهبی و منهج مورد پذیرش شان سازگار نباشد، به آسانی و بدون معیار و دلیل صحیح، به نفی و ابطال می پردازند. دکتر محمد سعید رمضان البوطی دانشمند اهل سنت معتقد است امروزه مذهبی که به نام سلفیه وجود دارد، یعنی وهابیت، در واقع بدعتی است که در دین خداوند واقع شد و این گروه فقط خود را منتسب به سلف می نمایند؛ و گرنه در عمل و رفتار هیچ شباهتی به آنان ندارند. (4) بدین سان سلفی ها با تلقی حجیت فهم سلف، در رفتار گرفتار تناقضی می گردند که در حاشیه امن عافیت طلبی ظاهرگرایی خود، هرگز آسایش نخواهند داشت و چنگ تناقض گردن اندیشه آنها را رها نمی کند.

بهره گیری از عقل در نزد سلفی ها

روش فکری سلفی ها، عمدتاً به دو الگوی فکری نزدیک به هم منحصر می گردد: الف) گروهی که فقط دلیل نقلی یعنی کتاب و سنت را حجت می دانند و از هرگونه استنتاج و داوری های عقلی اجتناب می ورزند؛ ب) تعداد دیگر کتاب و سنت را در صورتی حجت می شمارند که با فهم «سلف» همراه باشد. این گروه در عین این که در

ص: 164

1- محمد ناصرالدین، الالبانی، سلسله الاحادیث الصحیحه، ج 5، ص 263.

2- ابن تیمیه، منهاج السنه، ج 2، ص 332-333.

3- همو، التفسیر الکبیر، ج 6، ص 103.

4- رک: محمد سعید رمضان السیوطی، سلفیه، بدعت یا مذهب، ترجمه، حسین صابری.

ظاهر پای فهم بشری را در معرفت می‌کشایند و فهم و فعل سلف را حجت می‌شمارند؛ تحت سایه سنگین نقل‌گرای، آنان نیز راه استنتاج عقلی را تا حد امکان باریک می‌نمایند. هردو گروه به احادیث و ظاهر متون توجه ویژه دارند و احادیث صحیح‌احاد را هم پای احادیث متواتر حجت می‌شمارند و آن‌ها را در همه شئون دین حتی در عقاید مورد استناد قرار می‌دهند (1).

و راه استنتاجات عقلی را تا حد امکان مخدوش می‌سازند.

ایهام و ابهام معنای عقل در نزد سلفی‌ها

سلفی‌ها از کاربرد عقل و بهره‌گیری از استنتاجات عقلی غالباً خود را بی‌نصیب ساخته‌اند. آنان تصور روشنی از عقل ندارند و اصولاً تلاش نمی‌کنند عقل را تعریف کنند. از نظر فلاسفه و متکلمان اسلامی عقل دو معنا و کاربرد عمده دارد: گاهی اسم ذات و عینی است که از اندیشه و خرد بهره دارد؛ زمانی اسم وصف و معنای خردورزی و اندیشیدن محسوب می‌شود. اگر اسم ذات باشد، گاهی به ذات تماماً مجرد اطلاق می‌شود و گاهی ذات مد نظر است که ذاتاً مجرد، اما در فعل نیازمند ماده است. عقل در اسم جنس معنا نیز گاهی بر مطلق اندیشیدن و بر هر نوع تلاش ذهنی و علمی اطلاق می‌شود، که عقل در این معنا در برابر وحی به کار می‌رود، «علوم عقلی» در این کاربرد یعنی مجموعه علوم و معارف بشری که انسان با اتکا بر قدرت عقلی خویش کسب می‌کند. عقل در اسم جنس معنا نیز گاهی به معنای خاصی از اندیشیدن به کار می‌رود، اندیشیدن و تأملاتی روشمند علمیی که به ادراک حقایق عام و کلی

ص: 165

1- البانی حتی کسانی را که از احادیث واحد در اعتقادات بهره نمی‌گیرند یا معتقد به درستی بهره‌گیری نیستند، فاسق و گنهگار می‌شمارد: «فقد ظهرت عند بعض علماء الکلام المسلمین منذ قرون طویله فکره خاطئه و رأی خطیر، و ذلک هو قولهم: انّ حدیث الآحاد لیس بحجه فی العقائد الاسلامیه، و ان کان حجه فی الأحکام الشرعیه! وقد اخذ بهذا الرأی عدد من علماء الاصول المتأخرین و تبناه حدیثاً طائفه من الکتاب و الدعاه المسلمین حتی صار عند بعضهم امراً بدیهیاً لایحتمل البحث و النقاش! و غلا بعضهم فقال: انه لایجوز ان تُبنى علیه عقیده اصلا و من فعل ذلک فهو فاسق و آثم!!...» (البانی، وجوب الأخذ بحدیث الآحاد فی العقیده، ص 3).

میپردازد، «عقل» در این کاربرد در برابر «وحی»، «تجربه» و «شهود» قرار می‌گیرد. «علوم عقلی» به این معنای اخیر، یعنی همان علوم فلسفی که با روش استدلالی و برهانی به دست می‌آیند. (1)

سلفی‌ها هیچ‌گاه در این حد به تعریف دقیق عقل اهتمام نورزیده‌اند. معنای عقل برای ابن تیمیه به شدت ابهام دارد. وی با این که مستقلاً وارد بحث معنایی نمی‌شود؛ اما در مقام مشاجره با متکلمان و فلاسفه معنای دوم عقل را که عقل به مثابه «اسم جنس معنا» به کار می‌رود، مورد انتقاد قرار می‌دهد که اگر مقصود از عقل، معرفت حاصله از عقل باشد، نمی‌تواند هر آن چه با عقل به دست آید، اصل سمع و دلیل صحت سمع باشد؛ زیرا مدرکات عقلی بدین معنا بیش از آن است که به احصا درآید. پس تمام معقولات اصل نقل نیستند. (2)

ابن تیمیه اما روشن نمی‌کند که عقل در این کاربرد دوم، معنای عام آن مورد نظر ایشان است یا معنای خاص عقل؟ بدیهی است که معنای عام، هیچ‌گاه نقش اصل بودن نسبت به شرع و نقل را ندارند و کسی چنین ادعایی ندارند؛ آنچه اصل سمع و دلیل صحت نقل به شمار می‌رود، مدرکات خاص عقل است که با روش استدلالی و برهانی حاصل می‌گردد و خاصیت قطعی و یقینی بودن دارد.

ابهام و ابهام معنای عقل در نزدیکی از سلفی‌های معاصر شدت بیشتری دارد؛ بگونه‌ای که وی از واژه «عقل» می‌هراسد و حتی از کاربرد آن ابا می‌ورزد؛ زیرا معتقد است که لفظ عقل بدعت متکلمان و فلاسفه است و حال آن که هیچ نصی در کتاب و سنت درباره عقل نیامده است. (3)

ایشان البته خود را به تغافل زده و بیش از 49 بار (4) مواردی که در قرآن کریم از مشتقات «عقل» استفاده گردیده است و صدها روایت در

ص: 166

1- رک: احمد سعادت، (نگارنده)، عقلانیت اسلامی؛ چیستی، مبانی و لوازم، رساله دکتری، گفتار دوم.

2- ابن تیمیه، درء تعارض العقل والنقل، ج 1، ص 51.

3- عبدالله فالح ابی عبدالله عامر، معجم الفاظ العقیده، با مقدمه ابن جبر بن وهابی، ص 284.

4- کاربردهای عقل در قرآن به این صورت است: «تعقلون» 24 بار، «یعقلون» 22 بار، «یعقلها» 1 بار، «نعقل» 1 بار، و «عقلوه» 1 بار.

(رک: احمد سعادت، عقلانیت اسلامی؛ چیستی، مبانی و لوازم، رساله دکتری، گفتار دوم)

این باب را، نادیده می‌انگارد. البته بسیاری از سلفی‌ها احادیث نبوی را که واژه «عقل» در آن‌ها به کار رفته باشند، موضوع یا مجعول دانسته‌اند و مردود پنداشته‌اند که یکی از افراد شاخص در این زمینه ابن جوزی است.⁽¹⁾ حتی برخی سلفی‌های معتدل همچون رشید رضا (م 1935م.) که به ضرورت اجتهاد باور دارند و به مبارزه با جهل و خرافات تأکید فراوان می‌کنند، به گونه‌ای می‌کوشند مدرکات عقلی را به دلیل حدسی و احتمالی بودن در معرض اختلاف و تخطئه قرار دهند و هم چون دیگر سلفیان افراطی با تقدم نقل بر عقل به عقل بهایی ندهند.⁽²⁾ بدیهی است حدسی و احتمالی شمردن مدرکات عقلی ناشی از ابهام و ابهام معنای عقل نزد سلفیان است که اندیشه اعتدال‌گرایان آن‌ها را نیز درنور دیده است.

به نظر سلفی‌ها با اینکه عقل صریح با نقل صحیح تعارض ندارد؛ اما در صورت تعارض لاینحل نقل مقدم می‌شود و عقل را توان مقابله با نقل نیست.⁽³⁾ به اعتقاد آنان عقل در معرض خطا و درک اشتباه بسیار قرار دارد، اولین فردی که قیاس فاسد را به کار برد و از آن استفاده نمود، ابلیس بود. ابلیس تمام شباهت‌ها را در ذهن عقل‌گرایان انداخت و آنان متأثر از وسوسه‌های شیطنانی بدعت‌های فراوان در اسلام ایجاد کرده‌اند. از این رو در صورت تعارض عقل و نقل، بایستی عقل را متهم کرد و مدرکات آن را متشابه پنداشت و نصوص شرعی را محکم قرار داد؛ و گرنه همکار و همیار ابلیس به شمار خواهد رفت.⁽⁴⁾ ابن قیم جوزی در کتاب الصواعق المرسله تعارض عقل و نقل را نفی نموده و در صورت تعارض ظاهری به زعم خویش 241 وجه در رد دیدگاه فلاسفه و متکلمان که قائل‌اند در فرض تعارض عقل و نقل، عقل مقدم است، بیان می‌کند.⁽⁵⁾

ص: 167

1- محمد کتّانی، جدل العقل والنقل فی مناهج التفكير الاسلامی، ص 471.

2- رشید رضا، الوحی المحمدی، ص 132.

3- ابراهیم بن موسی شاطبی، الموافقات فی اصول الشریعه، ج 1، ص 87.

4- ابن قیم جوزیه، اعلام الموقعین عن رب العالمین، تحقیق عبدالرحمن الوکیل، ج 1، ص 254-256.

5- رک: ابن قیم جوزیه، الصواعق المرسله علی الجهمیه والمعطله، ج 3، ص 796 تا آخر جلد چهارم.

ابن تیمیه استاد ابن قیم نیز برخی همین ردود را در درء تعارض العقل و النقل قبلاً آورده و معتقد است تفکر تقدم عقل بر نقل در صورت تعارض، مثل عقیده مسیحیان است که نصوص تورات و انجیل را دور انداختند و آنچه خود درست می پنداشتند، پذیرفتند. وی متکلمان اشاعره (مثل فخر رازی) را بدعت گذارانی همچون خوارج، معتزله، امامیه و جهمیه و فلاسفه می شمارد که فهم فاسد خود را بر نصوص تحمیل کردند. (1) ابن تیمیه در یک تقسیم بندی دوگانه ناتمام و ناروا راه شناخت را به دو نوع شرعی و عقلی منحصر می سازد؛ سپس دیدگاه کسانی که می خواهند، الهیات را به عقول خویش بشناسند و خود را به حکمت و کلام و عقلیات نسبت می دهند، مخالف انبیا می شمارد و حتی آنانی که مشی نقل گرای دارند و می خواهند الهیات را با سنت و شریعت بشناسند، اما در معانی برخی آیات متشابه، تدبر و تأمل می کنند و احیاناً به تأویل می پردازند، تخطئه می کند و آنها را «جاهل» می خواند؛ لذا فقط گروهی را که به ظاهر نصوص پای بندند و آنچه را از ظواهر به دست می آید، همان را حقیقت می پندارند و از تدبر در آیات متشابه و فهم معانی آن ها سر بر می تابانند و معانی آن ها را به خداوند واگذار می نمایند، اهل حقیقت و پیرو پیامبر اسلام و تابع سلف می شمارد. (2) ابن تیمیه در ظاهر تلاش می کند بر عدم تعارض عقل و نقل اهتمام ورزد و دلیل وی بر عدم تعارض، فرامین روشن و محکم قرآن کریم است که به تفکر و تدبر و تعقل فرمان رانده است؛ در واقع، از سیر مباحثات وی استفاده می شود که حقیقتاً در پی رفع تعارض عقل و نقل نیست، بلکه تلاش می ورزد، اثبات کند که عقل خطایشه است و قابلیت پیروی را ندارد و برای رسیدن به سعادت فقط بایستی سراغ نقل رفت، آن هم با تکیه بر فهم سلف و مشی ظاهرگرایانه، از این رو می توان این خط مشی را «پروژه عقل ستیزی» نامید. سلفی ها برای اكمال این پروژه، به احادیثی استناد می کند که بخاری در باب ذم

ص: 168

1- ابن تیمیه، درء تعارض العقل و النقل، ج 1، ص 7-9.

2- همان، ج 1، ص 14

رای و قیاس از سهل بن حنیف نقل کرده است. (1) اینگونه تقلاها، نشان بارز از ابهام و ایهام معنای عقل نزد سلفی هاست. آنان با رهیدن از حکم عقل از درک درست معنای عقل ناتوان مانده اند؛ لذا رأی، قیاس، هوا و هوس های انسانی و هر نوع خطا و اشتباه ادراکی بشری را به مثابه حکم عقل پنداشته اند و همه را با یک چوب رانده اند.

حجیت استنتاجات عقلی نزد سلفی ها

با توجه به آیاتی بسیاری که به تدبر، تعقل و تفکر فراخوانده اند، سلفی ها در عین رد کلی نقش عقل در استنباط آموزه ها و گزاره های دینی، متناقض آمیز گاهی تلاش می کنند، برای عقل جایگاه و اعتباری بتراشند و شعارگونه مدعی شوند که عقل با شرع اختلاف و ناسازگاری ندارد، ابن تیمیه می گوید حکم صریح عقل هیچ گاه با حکم منقول صحیح در تعارض قرار نمی گیرد. (2)

در این بیان ابن تیمیه مضاف بر اینکه «عقل صریح» ابهام دارد، اما صحیح این است که بگوییم به نظر سلفی ها عقل به هیچ وجه صلاحیت مقابله با وحی را ندارد؛ چه رسد به این که بخواهد برابر و هم طراز با وحی قرار گیرد و با آن تعارض کند، این نکته محوری از نوشتارهای غالب سلفی ها قابل اصطیاد است. (3)

به نظر برخی آنان فهم و استنتاجات عقلانی از نصوص شرعی حجیت دارد و جایگاه عقل بدون غلو برای آنان ارزشمند و محترم است و عقل مجاز است که حکم شرعی را از منابع اصلی استنباط کند؛ (4)

اما رویکرد سلفی گری و ظاهرگرایانه آن ها اجازه نمی دهد، این جایگاه و اعتبار آن چنان که شایسته عقل است، ترسیم گردد. آنان بر

ص: 169

1- رک: محمد بن حسین الأجرى، الشریعه، ص 53؛ ابن قیم جوزی، اعلام الموقعین، ج 2، ص 282.

2- «ما علم بصریح العقل لا يتصور ان يعارضه الشرع البتة، بل المنقول الصحيح لا يعارضه معقول صریح قط.» (درء تعارض العقل والنقل، ج 1، ص 147)

3- رک: ابن قیم جوزی، اعلام الموقعین، ج 1، ص 331-332؛ شاطبی، ابراهیم بن موسی، الاعتصام، مصحح احمد عبدالشافی، ج 2، ص 319-327.

4- «انهم - (رحمهم الله) - يحترمون العقل و يقدرونه قدره و يعرفون له قيمته و فضله؛ لاعتقادهم بان فهم نصوص الكتاب و السنه يحتاج إلى قلب يتدبر و عقل يفكر يغوص صاحبه في معانيها فيستنبط منها الحكم الشرعي الصحيح، الا انهم يرفضون الغلو في تقدير العقل و تمجيده.» (القوسی، المنهج السلفی، ص 387)

فرض پذیرش اعتبار بسیار ناچیز برای عقل، آن را دارای حجیت درک استقلالی نمی شمارند؛ بلکه حجیت ادراک عقلی را تحت ظل شرع طرح می کنند، نه مستقل از شرع، از باب نمونه، ابن تیمیه برای شناخت حسن و قبح نقشی به عقل نمی دهد و آن دو را صفتی برای افعال انسانی می شمارد. حسن جزو صفت ذاتی اشیا و افعال نیست و قبح نیز در ماهیت آن ها نمی گنجد، فقط به دلیل حکم شارع حسن و قبح استنتاج می گردد، به گونه ای که متعلق امر خداوند، نیکوست و آنچه مورد نهی ایشان باشد، از صفت قبح برخوردار است. (1)

به نظر وی عقل ما هم اگر در شناخت این امور ادراکاتی داشته باشد، در واقع به دلیل همان حکم شرعی است. (2)

سلفی ها با اصرار و تأکید و ادله متعدد، یادآور می شوند که نقل مقدم بر عقل است. (3)

پس اعتبار اصلی از آن ادله شرعی و نقلی است، اما عقل در ذیل شرع مجاز است نفسی کوتاه تازه کند، مشروط بر این که هوای غلو و غرور آمیز منیت و تفرعن دامش را نگیرد و جایگاه واقعی تبعی خویش را فراموش نکند.

به نظر ابن قیم خداوند سبحانه سوگند یاد کرده است از کسانی که عقل را بر نقل (ما جاء به الرسول) مقدم می دارند، ایمان را دور کند؛ زیرا به نظر وی فردی که توسط عقل و رأی خود شریعات را به سنجش می گیرد، در واقع، تسلیم حکم الهی نیست. (4)

ابن قیم برای این مدعا، به آیه ذیل تمسک می جوید: (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا مَا كُنَّا نَحْكُمُهُمْ أَتَىٰ بَعْضُهُمْ أُمَّةً مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْأَلُوكَ تَسْلِيمًا) (5) به نظر می رسد آیه شریفه بیانگر تقابل عقل و شرع یا تقدم شرع بر عقل نباشد؛ زیرا آیه مذکور مربوط به حکم و قضاوت

ص: 170

1- «رفیق العجم»، موسوعه مصطلحات ابن تیمیه، ص 190-191.

2- ابن تیمیه، المعجزات و کرامات الاولیاء، ص 74.

3- ر.ک: القوسی، المنهج السلفی، ص 384-386؛ ابن تیمیه، درء التعارض، ج 1، ص 138.

4- «وقد اقسام الله سبحانه بنفسه على نفی الايمان عن هؤلاء الذين يقدمون العقل على ما جاء به الرسول؛ لانه لا يثبت لأحد ايمان حتى يحكم رسوله في جميع اموره ولا يبقى في نفسه حرج لحكمه ويسلم لذلك تسليماً كاملاً فلا يعارضه بعقل ولا رأی» (ابن قیم، مختصر الصواعق المرسله، اختصره محمد بن الموصلي، ص 90).

5- نساء، آیه 65.

رسول خداست که بعد از صدور حکم توسط ایشان در منازعات، مؤمنان باید به مفاد آن حکم التزام داشته باشند. التزام به مفاد حکم در محاکمات امروزی نیز تقریباً لازم الاتباع است و ربطی به جایگاه و نقش عقل ندارد. این گونه استدلال‌ها از جانب سلفی‌ها نه تنها به اعتبار عقل و تعیین جایگاه آن می‌انجامد؛ بلکه به تضعیف موقعیت عقل و عدم اعتبار مدرکات آن منتهی می‌شود.

حتی فراتر از تقدم نقل بر عقل، در نظر سلفی‌ها گفتار صحابه و تابعین نیز از جایگاهی ویژه و مقدم بر عقل برخوردارند و راهی برای شناخت هدایت جز نقل و روش سلف نیست. معقول چیزی است که موافق با هدایت صحابه باشد و مجهول نیز امری است که با گفته و روش آنان مخالفت داشته باشد؛⁽¹⁾ از این رو اگر هم به عقلانیتی قائل باشیم، باید عقلانیت صحابه و سلف را بپذیریم. به گفته ابن تیمیه صحابه چگونه وحی را از رسول خدا دریافت می‌کردند؟ آن‌ها از عقول خود چه تلقی داشتند؟ آیا عقل‌شان را بر نصوص مقدم می‌داشتند؟ هرگز! زیرا این کار موجب پیشی گرفتن خود بر خدا و رسول او می‌گردد.⁽²⁾ ما باید مشی صحابه و الگوی اندیشگی آنان را طریقه خود قرار دهیم، الگوی اندیشگی صحابه و سلف تقدم وحی و شرع بر عقل و نظر شخصی است.

اساساً غالب سلفی‌ها حکم عقل را حجت نمی‌شمارند؛ لذا از استنتاجات عقلی در استنباط آموزه‌ها و گزاره‌های دینی بهره نمی‌گیرند. اما بن باز در برخی موارد برای تأیید برخی گفته‌هایش به «عقل سلیم» استناد می‌کند؛ از باب نمونه: «هیچ صاحب عقل سلیمی شک ندارد که امت احتیاج به افرادی دارد که مردم را راهنمایی و ارشاد کنند.»⁽³⁾

یا این گفته: «یاری کردن مظلوم بنابر اساس و پایه‌های اسلام و صاحب عقل سلیمی

ص: 171

1- عبدالعزیز سیلی، العقیده السلفیه، ص 102.

2- الشاطبی، الاعتصام، ج 2، ص 331.

3- بن باز، مجموعه فتاوا و مقالات متنوعه، ج 2، ص 141، ج 5، ص 88.

واجب است.»(1) وی در جای دیگری به جای عقل سلیم از «عقل صحیح»(2) استفاده می کند. بن باز لیکن روشن نمی کند که منظورش از «عقل سلیم» یا «عقل صحیح» چه نوع عقلی است؟ آیا همه طرف داران فرق اسلامی از چنین عقلی بهره مندند یا این که تنها سلفی ها برخوردار از آن اند. حدود و کارای این عقل چه میزانی است؟ آیا همان گونه که می توان با عقل سلیم ضرورت رهبری و امامت را اثبات کرد، وجود خداوند و معاد و دیگر آموزه ها را نیز می توان اثبات نمود؟ و این عقل در فروع مسائل اسلامی چه نقشی دارد، احیاناً برخی احکام اسلامی را می توان با کمک آن استنباط نمود؟!

اجمالاً در باب حجیت عقل می توان گفت بسیاری از علمای اسلام حجیت استنتاجات عقلی را می پذیرند؛ مثلاً امام غزالی معتقد است دلیل عقل در براءت ذمه از واجبات و سقوط حرج از خلق در حرکات و سکونات قبل از بعثت پیامبران حجیت دارد و احکام عقلی تا رسیدن دلیل سمعی قابل پذیرش است.(3)

میرزای قمی نیز برای استنتاجات عقل جهت کشف حکم شرعی حجیت قائل است و علم به حکم عقلی را موجب علم به حکم شرعی می شمارد.(4) هم چنین ابن ادریس حلی (539 - 598 ه.ق) در صورت فقدان ادله سه گانه کتاب و سنت و اجماع، دلیلیت عقل را حجت می داند.(5) اما برخی نحله های فکری اسلامی همچون ظاهری گراها و یا اخباری ها اساساً حکم عقل را

ص: 172

-
- 1- بن باز، همان، ج 6، ص 182
 - 2- بن باز، همان، ج 1، ص 116.
 - 3- «دَلَّ الْعَقْلُ عَلَى بَرَاءِ الذَّمِّ عَنِ الْوَأْجِبَاتِ وَ سَقُوطِ الْحَرْجِ عَنِ الْخَلْقِ فِي الْحَرَكَاتِ وَ السَّكُنَاتِ قَبْلَ بَعْثِ الرَّسْلِ: وَ تَأْيِيدِهِم بِالْمَعْجَزَاتِ، وَ انْتِفَاءِ الْأَحْكَامِ الْمَعْلُومِ بِدَلِيلِ الْعَقْلِ قَبْلَ وُرُودِ السَّمْعِ وَ نَحْنُ عَلَيَّ اسْتِصْحَابِ ذَلِكَ إِلَى أَنْ يَرِدَ السَّمْعُ.» (غزالی، المستصفی فی علم الاصول، ج 1، ص 127).
 - 4- «حکم عقلی یوصل به إلى الحکم الشرعی و ینتقل من العلم بالحکم العقلی إلى العلم بالحکم الشرعی.» (ر.ک: علامه مظفر، اصول فقه، ج 3، ص 108)
 - 5- «انَّ الْحَقَّ لَا یَعْدُو أَرْبَعِ طُرُقٍ: أَمَّا كِتَابُ اللَّهِ سَبْحَانَهُ، أَوْ سُنَّةُ رَسُولِهِ الْمُتَوَاتِرَةُ الْمُتَّفَقُ عَلَيْهَا، أَوْ الْأَجْمَاعُ، أَوْ دَلِيلُ الْعَقْلِ، فَإِذَا فَقَدْتَ الثَّلَاثَةَ فَالْمَعْتَمَدُ فِي الْمَسَائِلِ الشَّرْعِيَّةِ عِنْدَ الْمُحَقِّقِينَ الْبَاحِثِينَ عَنِ مَأْخِذِ الشَّرِيعَةِ، التَّمَسُّكُ بِدَلِيلِ الْعَقْلِ فِيهَا» (محمد بن احمد ابن ادریس الحلبي، السرائر، ج 1، ص 46).

به صورت کلی مردود می‌شمارند. از باب نمونه استرآبادی اخباری معتقد است قطع به حکم جز از طریق معصوم، امکان پذیر و معتبر نیست. (1) در این میان سلفی‌ها حد وسط ردّ مطلق و پذیرش حجیت عقل را اتخاذ نموده و با اضطراب و تناقض آمیز در برخی موارد اشاره به جایگاه عقل و پذیرش مدعیات عقلانی نموده‌اند؛ اما در واقع تلاش کرده‌اند به تضعیف جایگاه عقل و تخطئه استنتاجات عقلانی بپردازند، چنان‌که ابن تیمیه در تحقیر عقل، جایگاه آن را در قیاس با نقل همچون مقام «عامی مقلد» یا بسیار «پست تر» از آن در مقابل «امام مجتهد» می‌شمارد. (2)

این گونه تعبیرها به صورت روشن نشان دهنده تحقیر جایگاه عقل و بی اعتبار کردن مدرکات عقلانی است؛ چنان‌که از دیدگاه دکتر سبیلی عقل جایگاهی ندارد و سلف با روش قرآن کریم معاندان را محکوم نموده و تردید کنندگان را ملزم و ارشاد کردند. به نظر وی سلف تنها راه قرآن را در پیش گرفته است نه دیگر راه‌ها، (3)

البته ابن قیم طریقه قرآن را غیر ملایم و ناسازگار با عقل و فطرت نمی‌شمارد؛ (4)

اما همو در فرض تعارض عقول با نقل معتقد است «عقل‌ها زیر پا لگدمال» می‌شوند، همان‌گونه که خداوند عقول و اصحاب آن‌ها لگدکوب کرده است، (5) روشن نمی‌کند، اما خداوند چگونه و کجا عقل و اصحاب خرد را کوبیده است؟! در قرآن که کلام الهی است، بیش از چهل بار (6) خداوند متعال به تعقل و

ص: 173

-
- 1- محمدامین استرآبادی، فوائد المدینه، ص 112؛ دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، اجتهاد و بررسی روش‌های آن، ص 96.
 - 2- «انّ العقل مع خبره (صلی الله علیه و آله و سلّم) کالعامی المقلد مع الامام المجتهد بل هو دون ذلک بكثير...» (ابن تیمیه، درء تعارض العقل و النقل، ج 1، ص 138 و 139).
 - 3- «ویری السلف انّ فی طریقه القرآن الکریم اقحام المعاندین و الزام و ارشاد المترددین، و قد اختاروا منهج القرآن فی الاستدلال دون سواه من المناهج و الطرق الأخری» (سبیلی، العقیده السلفیه، ص 127).
 - 4- ابن قیم، مفتاح دارالسعاده، ج 1، ص 225.
 - 5- «إذا تعارض النقل و هذه العقول اخذ بالنقل الصحيح و رمی بهذه العقول تحت الأقدام و حطت حيث حطها الله و اصحابها» (ابن قیم، مختصر الصواعق المرسله، ص 82-83).
 - 6- از باب نمونه: كَذَلِكَ يَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (بقره، آیه 242)؛ يَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (بقره، آیه 219)؛ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (انعام، آیه 151)؛ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِيْنَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال، آیه 22) و...

اصحاب آن با احترام نگریسته است، به خردورزی فراخوانده و از عدم بهره گیری از این فرایند عقلانی نکوهش کرده است.

کاربردهای عقل در استنباط گزاره های دینی

در فقه عقل ظهور و خفای بسیار دارد. گاهی خود را نمایان می سازد و زمانی تحت شعاع شرع محو می شود. در ذیل می کوشیم این ظهور و خفا در گستره فقهی را -منظر سلفی تبیین و طرح کنیم. در فقه اهل سنت، قیاس، استحسان و استصلاح زمینه های بروز و تجلی عقل، به شمار می رود. در این سه زمینه در ذیل، الگوی اندیشگی سلفی ترسیم می گردد.

قیاس

قیاس را بسیاری از فقهای اهل سنت به عنوان مهم ترین روش اجتهادی عقلانی به شمار می آورند. طرف داران آن، برای پیشینه قیاس و حجیت آن به قرآن، (1)

سنت، (2)

آرای خلفای راشدین و دیگر صحابه و تابعین، (3) استناد نموده اند و دامن قیاس را تا دوره رسول خدا و صحابه و حتی قبل از اسلام تا زمان «اصحاب فیلون» در تفسیر تورات و فرقه زند زرتشتی در تفسیر اوستا، گسترانده اند. (4) اما به نظر می رسد تسامحی نابخشودنی در این نگرش نهفته باشد که واژگان عام رأی و نظر... را با مفهوم تخصصی و اصطلاحی قیاس امروزی یک سان تلقی کرده اند و در این یک سان پنداری ساده انگارانه در واقع، خلط روشنی صورت

ص: 174

1- از باب نمونه در قرآن کریم به این آیه شریفه استناد کرده اند: (مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصْمَى وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) (هود، آیه 24).

2- ر.ک: ابن حنبلی، اقیسه النبی المصطفی محمد، ص 62-63؛ ابن قیم، إعلام الموقعین، ج 1، ص 264؛ جلال جلالی زاده، قیاس و جایگاه آن در فقه اسلامی، ص 12-15.

3- ابو حامد غزالی، المستصفی فی علم الاصول، ج 2، ص 247؛ عبدالله مصطفی مراغی، الفتح المبین فی طبقات الاصولیین، ج 1، باب اجتهاد صحابه و باب اجتهاد بعد عهد خلفا الراشیدین؛ دکتر جلال جلالی زاده، قیاس و جایگاه آن در فقه اسلامی، ص 15-20.

4- همان، ص 10-11.

پذیرفته است؛ مفاهیمی از قبیل رأی و نظر و اجتهاد گرچه در زمان های دور و سده های نخستین اسلامی به کار رفته اند؛ اما هرگز قاطعانه نمی توان مدعی شد که آن واژگان دیروزی دقیقاً مرادف با اصطلاحات فقهی تخصصی امروزی اند. از این رو ضرورت دارد اجمالاً قیاس مصطلح فقهی تبیین معنایی گردد.

قیاس که دست کم در فقه حنفی، مالکی و شافعی به عنوان منبع استنباط احکام شرعی قلمداد شده است، چیست؟ و چه تفاوتی با عقل دارد که جزو منابع فقهی شیعی به شمار می رود؟ در قیاس، حکم از موضوعی به موضوع دیگر (از اصل به فرع) سرایت داده می شود (اثبات یا نفی می گردد) به خاطر وجه جامع و مشترک بین آن دو موضوع؛ (1)

این جهت جامع بین دو موضوع را علت ثبوت حکم در اصل شمرده اند، (2)

اما این علت ملاک ظنی است و قیاس فقهی را معادل تمثیل منطقی پنداشته اند. (3)

نکته کانونی اشکال شیعی بر قیاس همین علت و ملاک (ظنی) مشترک است؛ زیرا چگونه قطع حاصل کنیم که واقعاً عقل علت احکام را پیدا می کند؟ انسان حداکثر می تواند به گمان و ظن برسد و بر اساس آیه قرآن «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (4) گمان، معتبر نیست. از این رو امام صادق از مخالفان سرسخت قیاس به شمار می رفت و با ابوحنیفه نیز در این زمینه مناظراتی داشتند. (5) اما «عقل» مورد نظر در فقه شیعه به عنوان یکی از منابع استنباط

ص: 175

1- ابوحامد غزالی، المستصفی، ج 2، ص 54؛ علی بن محمد آمدی، الاحکام فی اصول الاحکام، تحقیق سید الجمیلی، ج 3، ص 170.
2- ابو القاسم بن محمد حسن میرزای قمی، قوانین الاصول، ج 2، ص 79؛ محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ج 5، ص 210.

3- رک: شهید مطهری، آشنائی با علوم اسلامی، ج 1، درس 11.

4- یونس، آیه 36.

5- شیخ محمد بن الحسین حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 27، ص 48، حدیث 33178؛ هم چنین در روایتی نقل شده است که امام صادق فرمود: «گویا او (ابوحنیفه) امر دین را به رأی خود قیاس می کند؟... مرا حدیث کرد پدرم از جدم که رسول خدا فرمود: «أَوَّلُ مَنْ قَاسَ أَمْرَ الدِّينِ بِرَأْيِهِ إِبْلِيسُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ: أَسَدُ جُدْ لَأَدَمَ، فَقَالَ: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»، فَمَنْ قَاسَ الدِّينَ بِرَأْيِهِ قَرَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِإِبْلِيسَ؛ لِأَنَّهُ اتَّبَعَهُ بِالْقِيَاسِ.» (ابونعیم اصفهانی، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج 3، ص 197).

احکام شرعی، در صورتی حجت است که حکم آن یقینی و قطعی باشد و احتمال و ظن، رخنه در مدرکات آن ننماید.

قیاس فقهی چهار قسم است که در شیعه سه نوع آن منصوص العله، «قیاس اولویت» و «قیاس همراه با تنقیح مناط» معتبر شمرده شده است؛ اما یک نوع آن «قیاس مستنبط العله» اعتبار ندارد:

منصوص العله: قیاسی است که در آن شارع علت و فلسفه حکم را صریحاً یا با اشاره بیان کرده باشد و جایی برای ظن و دخل رأی شخصی باقی نمانده باشد، (1) مثلاً اگر گفته شد: «الخمر حرام لانه مسکر» یعنی مسکر بودن به عنوان علت حرمت خمر به دنبال حکم آمد، آن را منصوص العله می گویند؛ لذا دانشمندان گفته اند با یک استنتاج منطقی می توانیم افراد و مصادیقی را که تحت حکم فوق قرار می گیرند مشمول حرمت بدانیم؛ چون ملاک و علت حرمت، اسکار است. از باب مثال حرمت نبیذ را با قیاس به خمر این گونه می توان ثابت کرد: نبیذ مسکر است؛ هر مسکری حرام است؛ پس نبیذ حرام است.

قیاس اولویت: عبارت است از سرایت حکم از موضوعی به موضوع دیگر به اولویت قطعی، (2) از باب مثال آن جا که آیه شریفه می فرماید: «لا تقل لهما اف» (3) به

پدر و مادر اف مگو؛ یعنی سخن سرد و درشت به پدر و مادر نباید گفت؛ می فهمیم که به طریق اولی ضرب و شتم آنها ممنوع خواهد بود. این قیاس نیز در علم فقه و علم اصول حجت بوده و کاربرد وسیعی دارد. قیاس اولویت در منطق به فحوای دلیل مشهور است.

قیاس همراه با تنقیح مناط: عبارت است از قیاسی که به همراه موضوع، حالات و خصوصیات باشد که قطعاً دخالت در حکم ندارند؛ و لذا از آن خصوصیات صرف نظر می کنیم؛ مثل این که در آیه شریفه تیمم می فرماید: «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا» (4)،

در حالی که

ص: 176

1- ر.ک: مرتضی بن محمد امین انصاری، المكاسب و البیع، ج 2، ص 20؛ محقق حلی، معارج الاصول، ص 184.

2- ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، دائره المعارف فقه مقارن، ذیل بحث قیاس.

3- اسراء، آیه 23

4- مائده، آیه 6.

می دانیم نداشتن آب موضوعیت ندارد؛ بنابراین، اگر کسی آب دارد و برای او ضرر دارد نیز همین حکم، جاری است. (1)

قیاس تنقیح مناط قطعی نیز از نظر شیعه حجیت دارد و معتبر است. (2)

قیاس مستنبط العله: که در آن فقیه با ظنّ و گمان خویش، علت را استنباط می کند و حکم را از موضوعی به موضوع دیگر سرایت می دهد. قیاس مورد پذیرش بسیاری از اهل سنت این قسم است؛ اما امامان شیعی مخالف این نوع قیاس به شمار می روند؛ (3)

لذا این قیاس از نظر شیعه مردود است. (4) نَظَّام، داود ظاهری، ابن حزم، شوکانی را نیز به عنوان مخالفان این نوع قیاس قلمداد کرده اند. (5)

به سلف سلفی ها یعنی حنبلی ها نیز بطلان قیاس نسبت داده شده است. کلامی از احمد بن حنبل اشاره به این معنا دارد: «فقیه از مجمل و قیاس اجتناب می کند» (6)

اما کلام او اینگونه توجیه می شود که مرادش بطلان قیاس در مقابل نصّ است. (7)

اما امروزه به دلیل فقر منابع معرفتی در استنباط گزاره های دینی، سلفی ها ناگزیر به

ص: 177

1- ر.ک: فخرالدین رازی، المحصول، ج 5، ص 19؛ ابوحامد غزالی، المستصفی، ص 283.

2- «وإليه أشار المحقق في المعتبر حيث حكم بحجیه تنقیح المناط القطعی» یوسف احمد البحرانی، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، ج 1، ص 56.

3- ائمه شیعیان در برابر قیاس موضع مخالف اتخاذ نمودند و شیعیان نیز به پیروی از آنها مخالف عمده قیاس به شمار می روند. طبق روایتی «دین خدا با قیاس حاصل نخواهد شد.» (کلینی، اصول کافی، باب البدع و الرأی...، حدیث 7) یا آن حدیث که «نخستین بار ابلیس قیاس نمود.» (علی بن حسام الدین متقی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج 1، ص 209 حدیث 1049) نشان دهنده مخالف ائمه و شیعیان با قیاس و رأی است.

4- جعفر بن حسن محقق حلی، معارج الاصول، ص 183.

5- امام شوکانی کتابی دارد با عنوان «ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول» وی در این کتاب ادله طرف داران قیاس را مردود شمرده و ادله مخالفان آن را تأیید می نماید. ابن حزم نیز در کتاب «ابطال القیاس» این روش فقهی را مردود می شمارد. نظام نیز قیاس را انکار می کند. ر.ک: آمدی، الاحکام، ج 3، ص 97؛ فرهنگستان علوم اسلامی، اجتهاد و بررسی روش های آن، ص 16؛ جلالی زاده، قیاس و جایگاه آن در فقه اسلامی، ص 52.

6- ناصر مکارم شیرازی، دائره المعارف فقه مقارن، ص 198.

7- همان.

پذیرش قیاس شده اند؛ از این رو به نظر آیت الله مکارم سلفی های امروزی که خود را حنبلی مسلک می دانند، به قیاس تمسک نموده و آن را حجّت می دانند. (1)

ابن تیمیه که پدر فکری اندیشه سلفی است، در رساله «القیاس...» خود باور دارد که در شریعت اسلامی هیچ چیزی با قیاس ناسازگار و مخالف نیست. (2)

دکتر مفرح بن سلیمان قوسی منهج سلفی را که روش اهل سنت و جماعت می خواند، طریقه ای می شمارد که از راه ها و متدهای استنباطی تمام فرق و طوایف و مذاهب دیگر جداست. به نظر وی روش سلف اتکا بر قواعد اساسی و اصول واضحی دارد که استدلال به کتاب و سنت در تمام اصول و فروع دین و همه آموزه های اعتقادی، مسائل رفتاری و گزاره های معرفتی، اساس این منهج و محور اتفاق و اجماع پیروان سلف به شمار می رود. (3)

البته ایشان اضافه می کند که از مهم ترین قواعد منهج و روش سلفی استخدام «ادله منطقی» و «قیاس های عقلی» است که از نصوص شرعی در کتاب و سنت استنباط شده باشند. (4)

دکتر قوسی برای تأیید و تأکید مدعای خود مبنی بر تحت الحمايه بودن احکام و استنتاجات عقلی و مشروط بودن پذیرش قیاس های عقلی و ادله منطقی بر استنباط آن ها از نصوص دینی، می گوید هیچ مسئله ای از مسائل کلامی و فلسفی نیست، جز آن که در قرآن به طور وضوح بیان شده است، رسول گرامی اسلام با حجت ها و براهین عقلی که از جانب خدای متعال قابل تأیید بود، بر مردم فرستاده شد، ادله منطقی و حجت ها و براهین عقلی که از نصوص شرعی استنباط شده اند، چون ادله قطعی و

ص: 178

1- همان.

- 2- ابن تیمیه، القیاس فی الشرع السلام و اثبات إنه لم یرد فی الاسلام نص یخالف القیاس الصحیح، صححه محب الدین الخطیب، ص 7.
- 3- «يقوم المنهج السلفی علی قواعد اساسیه و يعتمد علی اصول واضحه افترق بها عمّا سواه من مناهج الفرق و الطوائف و المذاهب الأخری... فالدارس لهذا المنهج و المتتبع له قديماً و حديثاً يجد ان علماء السلف یجمعون علی الاستدلال بالکتاب و السنه فی کافه امورهم و فی جميع مسائل و قضايا الاعتقاد و التشريع و السلوک و قضايا المعرفه عموماً.» (القوسی، المنهج السلفی، ص 357).
- 4- «فمن اهمّ قواعد منهج السلف اهل السنه و الجماعه استخدامهم الأدله المنطقيه و الأقیسه العقلیه المستنبطه من النصوص الشرعیه فی الکتاب و السنه» (القوسی، المنهج السلفی، ص 367 - 368).

الزام آور هستند؛ لذا برای طالبان عقیده اسلامی کافی اند و موجب بی نیازی از هر ادله و تلاش های انسانی خارج از نصوص دینی می باشند، از این رو قرآن کریم فرمود: «وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» (1).

به نظر وی سلف نیز در استدلال بر وجود حضرت حق و معرفت او به ادله انفسی و آفاقی و معجزات، تمسک کرده اند. (2)

ظاهر این بیان، به دنبال اثبات حجیت ادله منطقی و قیاس های عقلی است؛ اما با دقت و ژرف کاوی می توان پی برد که طبق این استدلال، برای استنباط گزاره های دینی، جز کتاب و سنت و فهم و فعل سلف از کتاب و سنت، منبع دیگری اعتبار ندارد. ادله منطقی و قیاس های عقلی نیز در ضمن کتاب و سنت و فعل سلف معنا می یابد. قیاسی معتبر و حجت است که صریح آیه ای مشعر به آن باشد یا ظاهر روایتی بدان دلالت داشته باشد و یا گذشتگان (سلف) آن را به کار برده باشند. مضاف بر این که دکتر قوسی هرگز بیان نمی کند این ادله منطقی و قیاس های عقلی دقیقاً چه هستند و چه مشخصه هایی دارند و با دیگر ادله منطقی و عقلی که از طرف دیگر فرق اسلامی بیان می شوند چه مناسباتی دارند؟

ابن قیم جوزیه نیز قبلاً به همین مطلب درباره عبادات و تشریح اشاره کرده است. به نظر او شریعت اسلام، شریعت کاملی است که در عالم شریعتی کامل تر از آن متصور نیست. کسی که اذعان دارد در فرض فقدان آیه و روایت، بایستی برای استنباط احکام شرعی یا تعیین موقف عملی به قیاس عقلی تمسک نمود، در واقع، چنین پنداشته است که دین و شریعت اسلام ناقص است، چنین فردی گویا معتقد است مردم احتیاج به رسولی دیگر بعد از پیامبر اسلام دارند؛ در حالی که رسول گرامی اسلام برای مردم تمام خیر دنیا و آخرت را آورده و خداوند مردم را به کسی سوای خودش محتاج ننموده است. (3)

البته به نظر نمی رسد دیگر فرق اسلامی از بیان ادله عقلی، نقص دین و

ص: 179

1- زممر، آیه 27.

2- القوسی، المنهج السلفی، ص 367 - 372.

3- «و بالجمله فجاءهم بخیر الدنیا و الآخرة برمته، و لم یحوجهم الله إلى احد سواه، فكیف یظنّ انّ شریعته الکامله الّتی ما طرق العالم شریعه اکمل منها ناقصه تحتاج إلى سیاسه خارجه عنها تکملها، أو إلى قیاس او حقیقه او معقول خارج عنها، و من ظنّ ذلك فهو کمن ظنّ انّ بالناس حاجه إلى رسول آخر بعده.» (ابن قیم، اعلام الموقعین، ج 4، ص 276).

شریعت جدید را قصد کرده باشند! تمام اهتمام آن‌ها از تقریر ادله عقلی و بهره‌گیری از روش قیاسی، فهم مقاصد شریعت اسلامی و بیان و استنباط آموزه‌ها و گزاره‌های اسلامی است. قواعد اصولی و عقلی در واقع منطبق فهم دین به شمار می‌روند، نه احکام و گزاره‌های دین و شریعت جدید اما ابوحنیفه به عنوان سردسته اهل قیاس، واضع شریعتی جدید به شمار نمی‌رود؛ بلکه او صرفاً روشی اجتهادی برای استنباط احکام شرعی اسلامی پیشنهاد کرده است.

بدین سان سلفی‌ها اساساً با قیاس مشکلی جدی ندارند و اصل قیاس را به عنوان یک شیوه فقهی اجتهادی می‌پذیرند و آن را با شریعت اسلامی و نصوص دینی کتاب و سنت در تعارض نمی‌بینند؛ اما آنان منهج قیاسی را طرح می‌کنند که کاملاً در دایره نصوص محصور است و عقل در این شیوه جایگاه مستقلی ندارد.

استحسان

بسیاری از مکاتب فقهی اهل سنت، استحسان را از دیگر قواعد اجتهادی می‌شمارند که فقیه پس از فقدان ادله در کتاب و سنت و اجماع و حتی قیاس، می‌تواند بدان تمسک کند. در تعریف استحسان فقهای اهل سنت اختلاف کرده‌اند و نگرش‌های متفاوتی درباره معنای این قاعده اجتهادی در تاریخ اندیشه اسلامی بروز داده. (1) به صورت کلی می‌توان گفت استحسان صرف نظر کردن و دست برداشتن از حکمی است که به واسطه دلیل شرعی یا قیاس مشخص شده است و رو آوردن به حکم دیگری که در نظر مستحسن، مصلحت و حسن بهتری دارد. انگیزه استحسان ممکن است وجود قیاسی پنهان و قوی‌تر از قیاس حکم قبلی باشد، یا تخصیص و استثنای نهفته در همان قیاس. (2)

ص: 180

1- بزودی حنفی آن را عدول از یک قیاس به قیاس قوی‌تر یا تخصیص یک قیاس به دلیل قوی‌تر می‌شمارد. علامه نسفی حنفی استحسان را عدول از یک قیاس به قیاس قوی‌تر یا معارضه یک قیاس به دلیل قوی‌تر می‌پندارد. ابن رشد مالکی استحسان را دست برداشتن از قیاسی می‌داند که منجر به غلو و مبالغه در حکم می‌گردد به حکم دیگری که مقتضی استثنا در همان قیاس است. شاطبی مالکی استحسان را عمل به اقوا دلیلین می‌داند. (ر.ک: مصادر التشریح، ص 69-70)

2- ر.ک: محمدسلام مدکور، المدخل للفقہ الاسلامی، تاریخه و مصادره و نظریات العامه، ص 238.

از لحاظ تاریخی برخی ابوحنیفه را پایه گذار اصل استحسان شمرده اند، ولی عده ای دیگری این رأی را نمی پذیرند و معتقدند قبل از او نیز عراقیان از این اصطلاح بهره می جستند. (1) این نظر که استحسان در سده اول هجری پدیدار شد؛ (2) از نظر برخی محققان به سادگی نمی توان بدان تن داد. (3) بطور روشن استحسان در نوشته های فقهی مالک به چشم می خورد و پس از او در نگاشته های حقوقی و فقهی مسلمانان به کار رفت. (4)

مدافعان استحسان به کتاب (5)

و سنت (6)

و عقل (7)

استناد می جویند. حنفیان بیش از همه به کاربرد استحسان شهرت دارند. (8)

مالکیان و حنبلیان نیز موافق این اصل اجتهادی محسوب می شوند و دانشمندان آن ها از استحسان بهره می جویند. آن گونه که از مالک نقل شده است، وی در اهمیت استحسان گستردگی خاصی بخشید. (9)

ص: 181

1- ر. ک: محمد حسین ساکت، «استحسان در نگاه ابن تیمیه، بررسی استحسان و دیدگاه ابن تیمیه بر پایه رساله خود نگاشت او»، مجله حقوقی دادگستری، بهار 1377، شماره 22، ص 89-90.

2- محمد ابراهیم جناتی، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص 315.

3-، محمد حسین ساکت، همان، ص 90.

4- همان، ص 91.

5- مهم ترین مستند قرآنی آنان، آیه 18 سوره زمر است: (فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) که مردمان را به پیروی (قول احسن) فراخوانده است.

6- آنان به روایاتی نیز استناد جسته اند؛ همچون روایتی از ابن مسعود بدین مضمون: «مراءه المسلمون حسناً فهو عند الله حسن» آنچه را مسلمانان نیکو شمارند، همان نزد خداوند نیکوست. (ر. ک: علی آمدی، الاحکام فی اصول الاحکام، ج 1، ص 112؛ ابن حزم، ابطال القیاس والرأی والاستحسان والتقلید والتعلیل، ص 50).

7- دلیل عقلی این گونه تقریر شده است که گاهی عمل به یک حکم موجب از بین رفتن یک مصلحت می گردد و یا ایجاد مفسده می کند؛ لذا در این موارد تمسک به استحسان جهت استنباط حکم دیگر متناسب و ضروری است. (ر. ک: شاطبی، الموافقات، ج 4، ص 205 و 208؛ دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، اجتهاد و بررسی روشهای آن، ص 34)

8- ر. ک: موفق مکی، مناقب ابی حنیفه، ج 1، ص 82؛ ابوزهره، ابوحنیفه، ص 342؛ محمد ابن عربی، احکام القرآن، به کوشش علی محمد بجاوی، ج 2، ص 755.

9- وقد تبناه مالک، وأرسل فيه قوله المعروف: «الاستحسان تسعة أعشار العلم» (ر. ک: السید محمد تقی الحکیم، الأصول العامه للفقہ المقارن، جلد 1، صفحه 363)

اما شافعیان از مخالفان سرسخت استحسان به شمار می روند. آنان استحسان را پسند شخصی شمرده و نوعی بی قیدی در اجتهاد انگاشته اند. (1) شافعی استحسان را ذوق شخصی و پیروی از هوای نفس قلمداد کرد. (2) به نظر وی کسی که استحسان می کند، از تراوشات نفس خویش متابعت می کند و فردی که چنین طریقه ای را بپویید از طریق حق و مسیر کتاب و سنت خارج شده و به بدعت گذاری در دین گرفتار گردیده است. (3) شیعیان و ظاهریان نیز با استحسان به شدت مخالف اند. (4) در این میان گروهی همچون شوکانی راه میانه ای پیموده اند، به نظر آنان استحسان مورد پذیرش است؛ اما نه به عنوان یک دلیل مستقل شرعی. آن ها استحسان را به نحوی به یکی از ادله دیگر تحویل می برند. شوکانی در این زمینه می گوید: «در استحسان بحث مستقل حاصل چندانی ندارد؛ بلکه این بحث به یکی از ادله دیگر بازگشت می کند.» (5) البته استحسان اگر دلیل مستقل و پیروی از هوا و تراوشات نفسانی فقیه نباشد و صرفاً تمسک به اقوا دلیلین باشد، به نظر می رسد هیچ منعی شرعی ندارد، (6) مگر این که به مثابه دلیل مستقلی در مقابل کتاب و سنت و دیگر ادله شرعی مورد وفاق دانشمندان اسلامی، قلمداد گردد؛ به گونه ای که یک دلیل بدون معیار صحیح اجتهادی - آنگونه که مخالفان تلقی کرده اند، براساس خواست نفسانی - استحسان و بر دلیل دیگر ترجیح داده شود.

حنبلی ها به عنوان پیشتازان فکری سلفی ها تقریباً همگی استحسان را پذیرفته اند و

ص: 182

1- شافعی، الام، به کوشش محمد زهری نجار، ج 7، ص 270-277؛ ابن حزم، الاحکام، ج 6، ص 417.

2- شافعی، الام، ج 7، ص 298

3- شافعی، الام، ج 7، ص 298؛ السید محمد تقی الحکیم، الأصول العامه للفقہ المقارن، ج 1، صفحه 363.

4- السید محمد تقی الحکیم، الأصول العامه للفقہ المقارن، ج 1، صفحه 363؛ فرهنگستان، اجتهاد و بررسی روش های آن، ص 38-39

5- محمد موسوی بجنوردی، مصادر التشریح عند الامامیه و السنه، ص 77.

6- ر.ک: الشیخ محمد علی الأنصاری، الموسوعه الفقہیہ المیسره، ج 2، ص 405.

به صورت محدودتر آن را به کار بسته اند. (1) از باب نمونه برخی از علمای حنبلی، در باب استحسان چنین گفته اند: «در مسئله ای، از حکمی که نظایر آن مسئله دارد، به سبب دلیل خاصی از کتاب و سنت، به حکم دیگری عدول شود.» (2)

طوفی از علمای حنابله می گوید: «استحسان عدول به حکم مسئله است از نظایرش به دلیل شرعی خاص» (3)

ابن قدامه استحسان را چشم پوشی از حکمی و پرداختن به حکم دیگر که از آن سزاوار است، می داند. (4)

ابن تیمیه مروج اصلی تفکر سلفی که در آغاز پیرو اندیشه حنبلی بود و سپس به عنوان اندیشمند مجتهد مستقل مطرح گردید، (5) در باب استحسان رساله جداگانه با عنوان مسأله الاستحسان (6)

نگاشته است. ابن تیمیه به جز از این رساله، در جامع الرسائل نیز در باب استحسان سخن رانده است، وی در آن جا می نویسد: استحسان چیزی است که مجتهد آن را نیکو و پسندیده می بیند، با این همه داناترین مردم کسی است که نظر استصلاح، استحسان و قیاس او با نصوص هماهنگ و دمساز باشد. (7) به نظر ابن تیمیه دانشمندان اسلامی در باب استحسان سه نظر کلی دارند: دسته ای دربست آن را

ص: 183

1- ر.ک: محمد هاشم کمالی، اصول فقه اسلامی، ص 215. دکتر جعفر لنگرودی معتقد است که حنبلی ها با استحسان مخالف اند. (لنگرودی، مکتب های حقوقی در حقوق اسلام، ص 156)؛ اما آن گونه که از متون منتسب به آن ها بر می آید حنبلی ها نیز استحسان را می پذیرند، ولی نه به گستردگی حنفی ها و مالکی ها. (ر.ک: ساکت، محمدحسین، «استحسان در نگاه ابن تیمیه»، مجله حقوقی دادگستری، شماره 22، ص 100).

2- «هو العدول بحکم المسئله عن نظائرها لدلیل خاص من کتاب و سنه». (دانشنامه علوم اسلامی، مدخل استحسان <http://wiki.islamicdoc.org/wiki/index.php>)

3- موسوی بجنوردی، مصادر التشریح، ص 58.

4- محمد عبدالقادر المکادی، بحث فی الاستحسان، ص 302 به نقل از ساکت، محمدحسین، «استحسان در نگاه ابن تیمیه»، مجله حقوقی دادگستری، شماره 22، ص 100.

5- ر.ک: «ابن تیمیه» در دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج 3، ص 171-193

6- این رساله در مجموعه 91 از دست نوشته های فراهم شده کتابخانه ظاهریه دمشق نگهداری می شود. این رساله تا مدتی از دیدرس محققان دور مانده بود تا اینکه به کوشش جور مقدسی نشر یافت. (ر.ک: محمد حسین ساکت، «استحسان در نگاه ابن تیمیه»، مجله حقوقی دادگستری، شماره 22)

7- ابن تیمیه، جامع الرسائل، تحقیق دکتر محمدرشاد سالم، ص 204.

می پذیرند، همچون حنفی ها؛ گروهی مطلقاً آن رد می کنند، همچون داود و پیروانش و شیعیان؛ اما برخی مضطرب اند، گاهی می پذیرند و گاهی رد می کنند، مثل احمد بن حنبل. (1)

سپس مفصلاً موارد و کاربردهای استحسان را بر می شمارد و دیدگاه های احمد بن حنبل را بررسی می کند. در نهایت خود استحسان را نقض یک دلیل شرعی معتبر و قیاس صحیح نمی شمارد؛ بلکه به نظر وی استحسان تخصیص علت است، نه نقض قیاس صحیح؛ زیرا قیاس درست به نظر وی کاملاً منطبق با شرع و کتاب و سنت است و استحسان نیز نمی تواند با قیاس صحیح ناسازگار باشد و انحرافی از آن تلقی گردد. مثلاً بر اساس قاعده «سبیل» (2)

غیر مسلمان نمی تواند علیه مسلمان گواهی دهد؛ اما در سفر و در ضرورت که مسلمانی یافت نشود، حکم چیست؟ آیات دلالت بر عموم منع نمی کند، هم چنین در سنت لفظ عامی که دلالت بر منع کند، وجود ندارد؛ لذا در سفر و هنگام ناتوانی، تنگ دستی و عسر و حرج با استحسان به روا بودن گواهی فرد غیر مسلمان بر مسلمان حکم می شود. الفاظ و معانی شرعی که علت احکام اند، در چنین موردی با استحسان تخصیص می یابند و این گونه استدلال در قوانین اسلام شناخته شده و پذیرفته شده است. (3)

نویسنده مدخل ابن تیمیه در دایره المعارف اسلام، روش فقهی وی را در باب استحسان و استصلاح این گونه بیان می کند:

ابن تیمیه جایگاهی گسترده به اندیشه مصلحت طلبی می دهد و حتی استحسان و تحسین عقلی حنبلی ها و مالکی ها نیز به این موضوع چنان محتوایی گسترده می دهد که می تواند شرایط معین، به وفور از آن سود می برد. اصل ترجیح جنبه مصلحت در برابر مفسده تبدیل به یکی از خصائص مهم اصول فقه او شده و به این سبب نیز در موارد حقوقی به جای کفایت به معایید عینی، نتایج احتمالی را که میان رابطه علت -

ص: 184

1- همو، مسأله الاستحسان، ص 455.

2- قاعده مستفاد از این آیه شریفه است: «لن یجل لیه للکافرین علی المؤمنین سبیلاً» (نساء، آیه 4).

3- همان، ص 478-479.

معلول هر رفتاری ممکن است راه گشا باشد از قلم نینداخته و رویکردی در پیش گرفته که نیت و مقصد طرفین را نیز مدنظر دارد. (1)

استحسان به این معنا که به مثابه دلیل مستقلى در برابر و عرض کتاب و سنت و ديگر ادله شرعى معتبر، قلمداد نشود؛ بلکه صرفاً همچون عام و خاص و اطلاق و تقييد تلقى گردد، به نظر مى رسد، هيچ گونه محذوري در پذيرش آن نيست، جز آن که در اين صورت يک دليل مستقل و اصل جداگانه براى اجتهاد و استنباط محسوب نمى شود. علمای اصول از اين معنا در کتاب های اصول با قواعد همچون «عموم و خصوص» و غيره نام برده و بحث کرده اند. اما نکته در خور تأمل در روش بهره جستن از اين قاعده فقهی و اجتهادی است، آیا توجه به مصلحت های ظنی و در نظر داشتن روابط غير قطعی میان مصلحت و احکام به صورت گسترده، به بی مبالاتی در احکام می انجامد یا اين که راه تطبيق سازی احکام با دگرگونی های زمان را هموار می سازد و نرمش و همگامی لازم را در احکام شریعت نشان می دهد؟ مخالفان استحسان هراس از شخصی شدن نظر و دخالت آراء و هواهای نفسانی در احکام الهی دارند؛ اما موافقان معتقدند، اين گونه نيست و برخی ضوابط محدود کننده برای رهایی از خواست نفسانی را تعيين نموده اند. در اين میان، اما سلفی ها از يک طرف استحسان را می پذيرند، از سوی ديگر در فقدان قواعد يقيني عقلی، از تعيين ضوابط دقيق در کاربرد روشن اصل استحسان، ناکام اند.

استصلاح

استصلاح عبارت است از به دست آوردن حکم واقعه ای که نص و اجماعی درباره آن وجود ندارد بر اساس مصلحتی عام که از آن به «مصلحت مرسله» تعبیر می شود. مصلحت مرسله، یعنی مصلحتی رها شده که دليل و شاهدهی شرعی بر اعتبار یا عدم

ص: 185

1- ر. ک: پایگاه پژوهشی تخصصی وهابیت شناسی، مدخل ابن تیمیه از دایره المعارف اسلام (ترکیه)، ج 20، صفحه 389-414.

برای تبیین معنای استصلاح دو نکته باید روشن گردد. یکی مصلحت و دیگر ارسال. مصلحت از نظر غزالی «جلب منفعت و دفع مضرت است» (2) البته مقصود او از جلب منفعت و دفع ضرر صرفاً مقاصد خلق و صلاح آن‌ها نیست؛ بلکه منظور مصلحتی است که مقصود شرع را حفظ نماید. مقاصد پنج‌گانه شرعی عبارت‌اند از: حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال مردم؛ هر آنچه این امور پنج‌گانه را حفظ نماید، مصلحت است و هر آن‌چه آن‌ها را فوت نماید مفسده دارد. (3)

غزالی مصلحت را دارای سه درجه می‌شمارد: مصالح ضروری، مصالح مورد نیاز و مصالح تحسینی یا تزینی. البته حفظ اصول و مقاصد پنج‌گانه شرعی همه درجه ضرورت را دارد. (4)

فخرالدین رازی در المحصول مصالح را به مناسب بر می‌گرداند و امر مناسب به نظر او چیزی است که عادتاً با اعمال حکیم سازگار باشد. (5)

طبق باور رازی هر موضوعی دارای مصلحت است و احکام بر اساس مصالح مردم صادر می‌شوند؛ اما رازی طبق نظر کلامی اشعری خود معتقد است که این مصالح، اسباب و علل احکام الهی نیستند، نمی‌توان به صورت قطعی نشان داد که علت صدور این حکم خاص، این مصلحت خاص است. خداوند ملزم به انجام فعلی طبق رابطه علی و معلولی نیست،

ص: 186

1- مصالح مرسله مصالحی است که از الغا یا اعتبار شرعی آزاد است. (ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، دائره المعارف فقه مقارن؛ ص 202 به نقل از اصول الفقه الاسلامی، ص 286). استاد جعفر سبحانی مصالح مرسله را این‌گونه تعریف کرده است: «عن کلّ مصلحه لم یرد فیها نصّ یدعو الی اعتبارها، أو عدم اعتبارها، ولكن فی اعتبارها نفع أو دفع ضرر». (الشیخ جعفر السبحانی، مصادر الفقه الاسلامی و منابعه، ج 1، ص 264). استصلاح به صورت کلی این‌طور تعریف شده است: «الاستصلاح عبارة عن تشريع حکم فی واقعه لا نصّ فیها ولا إجماع، بناء علی مراعاة مصلحه مرسله مطلقه». (الدکتور أحمد شلبی، تاریخ التشريع الاسلامی، ص 172-173؛ السبحانی، الشیخ جعفر، مصادر الفقه الاسلامی و منابعه، ج 1، ص 264-265)

2- «عبارة فی الاصل عن جلب منفعه أو دفع مضره» (غزالی، المستصفی، ج 1 ص 140؛ السید محمد تقی الحکیم، الاصول العامه للفقه المقارن، جلد 1، صفحه 381).

3- غزالی، همان، ص 286-287.

4- غزالی، همان، ص 290

5- فخرالدین رازی، المحصول، تحقیق الدکتور طه جابر فیاض العلوانی، قسمت دوم، 87 الف.

بلکه به دلیل لطف همواره چنین می‌کند. (1) لازمه این حرف این است که تمام احکام الهی جبراً مستلزم اطاعت و پذیرش اند، نه به خاطر دلیل و مصلحت.

حنبل‌ها مرجع علمی سلفی‌ها به دلیل فقدان قواعد عقلی و اصول اجتهادی معیاری، به صورت گسترده دست به قواعد غیر مسلمی زده‌اند که حجیت و دایره شمول آن‌ها از منظر دیگر فرق اسلامی به شدت ابهام برانگیز و غیر معتبر است. طوفی از علمای حنابله قلمرو مصلحت و شمول قاعده استصلاح را آن قدر فراگیر گسترانده است که به نظر وی هر آنچه را ما مصلحت بدانیم، همان را حکم خدای سبحان به حساب می‌آوریم. (2)

به نظر طوفی مصلحت سببی است که از حیث عبادت و عادت منجر به مقصود شرع گردد. منظور طوفی از عبادت اموری است که شارع جهت حق خودش آنها را تشریح کرده است و عادت اموری است که به خاطر نفع بندگان و نظم بخشی زندگی و احوال آن‌ها، آنها را تشریح نموده است. (3)

ابن تیمیه مصالح مرسله را یکی از هفت شیوه شناخت احکام می‌شمارد. به نظر وی مصالح مرسله هم چون استحسان و تحسین عقلی است. (4)

وی می‌پذیرد که شریعت مخالف مصلحت نیست و همه احکام الهی بر مبنای مصلحت استواراند؛ اما آیا عقل راهی برای کشف مصلحت احکام الهی دارد؟ به نظر ابن تیمیه اگر موردی دارای مصلحت تلقی شود که ظاهراً نصی برای تأیید آن وجود نداشته باشد، دو مطلب را بیان می‌کند: یا اینکه قطعاً نصی وجود دارد و پژوهشگر از آن بی‌اطلاع است، یا این که واقعاً هیچ نصی در باره مصلحت وجود ندارد. (5)

به نظر وی مصلحتی که عقل درک کند و هیچ

ص: 187

-
- 1- فخرالدین رازی، همان، ص 92، 90.
 - 2- ر. ک: موسوی بجنوردی، مصادر التشریح، ص 89
 - 3- «هی السبب المؤدی الی مقصود الشرع عباده وعاده...» (رساله الطوفی المنشوره فی مصادر التشریح، ص 93؛ السید محمد تقی الحکیم، الأصول العامه للفقہ المقارن، جلد 1، صفحه 381)
 - 4- ابن تیمیه، مجموعه الرسائل والمسائل، ج 5، ص 23.
 - 5- همان؛ محمد خالد مسعود، فلسفه حقوق اسلامی، ترجمه و تحقیق مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ص 195.

نقل قولی در نصوص دینی برای تأیید آن نباشد، مخالف جامعیت شریعت است و فرض ابن تیمیه این است که تمام مصالح احتمالی در نصوص ذکر شده اند. (1)

ابن قیم به پیروی از استادش ابن تیمیه مصلحت را می پذیرد و باورمند است که نسبت دادن علت به احکام الهی صحیح است و قرآن و سنت مملو از بیان و تشریح علل احکام الهی می باشند. (2)

به نظر وی مبنا و اساس شریعت بر حکمت ها و مصالح بندگان در زندگی این جهان و آخرت است. شریعت همه عدالت، رحمت مصلحت و حکمت است. در نتیجه هر مسأله که از عدالت به جور و از مصلحت به مفسده، منحرف گردد، از شریعت به شمار نمی رود، گرچه با تأویل در آن داخل شود. (3)

ابن قیم در کتاب اعلام الموقعین مصلحت سنجی را دارای امتیازی شمرده است که بی گمان سود عظیم و فراوانی را به دنبال خواهد داشت. (4) اما او به درستی تبیین و روشن نمی کند که این مصالح را چه کسی و چگونه تشخیص می دهند؟ صرفاً نقل عهده دار بیان مصالح احکام است، یا عقل نیز در این زمینه کارایی دارد؟ اخیراً دکتر محمدسعید رمضان بوطی از علمای شاخص معاصر ضوابطی روشنی برای استفاده از اصل مصلحت در رساله دکتری خود تحت عنوان «ضوابط المصلحه فی الشریعه الاسلامیه» طرح نموده است. او معتقد است که مصلحت به منزله اصل اساسی شریعت پذیرفتنی است و شارع به اصل مصلحت توجه لازم و کافی دارد؛ اما به نظر وی این اصل همواره با شرایطی محدود بوده است. (5)

نخستین ضابطه و شرط مصلحت، این است که تابع و مطابق مقاصد شرع باشد. (6)

بوطی از گشودن باب اجتهاد عقلی بر مبنای مصلحت گرایی به شدت هراس دارد، به باور

ص: 188

1- همان.

2- ابن قیم، اعلام الموقعین، ج 1، ص 197.

3- همان، ج 3، ص 14.

4- به نقل از عسکری، مرتضی، دو مکتب در اسلام (دیدگاه دو مکتب درباره مدارک تشریحی اسلامی)، ج 2، بخش سوم.

5- محمدسعید رمضان بوطی، ضوابط المصلحه فی الشریعه الاسلامیه، ص 12-14.

6- همان، ص 107-108.

بوطی اجتهاد بر مبنای مصلحت اگر طبق شرایط انجام نیابد قوانین شریعت را از قلعه نصوص خارج ساخته و در معرض هواها و آرای بی اساس قرار می دهد. (1)

این دغدغه، نگرانی اساسی است که از طرف سلفی ها بسیار جدی گرفته نمی شود؛ آنان با آن که دامن ضوابط قطعی و دقیق عقلی را از استصلاح بر می چینند؛ اما خود شرایط روشن و ضوابط دقیقی برای استفاده از اصل استصلاح پیشنهاد نمی کنند.

در ارزیابی و نقد منصفانه این موضوع می توان گفت که مسلماً احکام اسلامی تابع مصالح است؛ اما نکته در اینجاست که مصالح احکام شرعی را چه کسی و چگونه تشخیص می دهد؟ در پاسخ اجمالاً می توان مدعی شد که دو طریقه تشخیص و بیان مصالح، مسلماً معتبر و حجّت خواهد بود؛ نخست مصالحی که در ادله و نصوص، معتبر بیان شده باشند، دیگری مصالحی که از نظر درک عقل در حدّ مستقلّات عقلیه و به گونه ای که قطع حاصل شود، تشخیص داده شوند. اما اگر مصلحت به گونه ای باشد که دلیلی قطعی شرعی یا عقلی بر اعتبار و الغای آن وجود ندارد و صرفاً ظنّ به حکم شرعی می آورد، اعتبار چنین حکمی تردید آور است؛ البته بسیاری حجیت چنین دلیلی را نه مردد، بلکه مردود می شمارد؛ زیرا نهایتاً دلیل ظنی است و اصل در ظن، عدم حجیت است. «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (2) از این رو هرگاه مصالح مرسله چه از راه نصوص شرعی و یا ادراک عقلی به سرحد قطع و یقین برسد، در حجیت آن تردید نیست، اشکال در مصالح ظنی است که دلیل قطعی بر اعتبار آن وجود ندارد. (3) به نظر می رسد اتکا و اعتبار شیوه استحسان و استصلاح نهایتاً به اصل اساسی حسن و قبح ارجاع می یابد. به نظر عدلیه که معتقد به حسن و قبح عقلی اند حسن و مصلحت عینی و واقعی وجود دارد که شامل مصلحت عمومی و عدالت واقعی می گردد و عقل بشر نیز قادر به شناخت و تشخیص آن هاست. اما به نظر اشاعره که حسن و قبح را دارای

ص: 189

1- همان، ص 414.

2- نجم، آیه 28.

3- ر. ک: مکارم شیرازی، دائره المعارف فقه مقارن؛ ص 202.

پشتوانه عقلی و عینی نمی شمارند و به اراده الهی منتسب می کنند، مصلحت و حسنی جز در ذهن و اراده الهی وجود ندارد. سلفی ها نیز در این باب به ذهنی گرایی مصلحت و حسن باورمندند و عینیتی برای آن ها قائل نیستند، و چون استصلاح و استحسان از یک بنیان عقلانی عینی مصلحت و حسن برخوردار نیست، عقل نیز زمینه ای برای شناخت و تشخیص ندارد و برای کشف اراده الهی نیز بایستی فقط به نقل و نصوص دینی مراجعه کرد و در متون دینی به اذعان سلفی ها تمام محاسن و مصالح امور تشریح شده اند! با انکار جایگاه و ارزش عینی حسن و مصلحت، اصل استصلاح و استحسان که از اصول اجتهادی مهم در باب انطباق پذیری احکام الهی با تغییرات اقتضانات زمانه محسوب می گردید، کارایی خود را از دست می دهند.

برآمد

دو خطای رایج در کنکاش های فقهی (1) سلفی: با بررسی ساختاری و محتوایی برخی مفاهیم و مصطلحات فقهی، با دو مشکل فراگیر و گریبانگیر، مواجه می شویم.

یک) نبود نگرش علمی و تاریخی به شریعت: فقه تاریخمند است؛ اما تاریخ فقه به صورت علمی و روشمند نگاشته نشده است. معمولاً هر واژه و مفهومی که بررسی شود، متوجه می شویم که پیشینه آن تا عصر صحابه و حتی به شخص رسول خدا باز گردانده می شود. قیاس، استصلاح، استحسان که مفاهیم نو بنیاد فقهی به شمار می روند، در سده های پس از عصر تابعین به تدریج در حوزه فقه خود را جاگذاری کردند؛ اما فقها آن ها را دقیقاً جائز نمی کنند و بستر تاریخی مسائل را یک سره نادیده می گیرند و به خصوص مدافعان این روش های استدلالی، پیامبر و صحابه را قیاسگران اولیه

ص: 190

1- البته با در نظر داشت موضوع بحث این عنوان انتخاب گردید و گرنه حوزه فقه در این خصوص منحصر در گیر این چالش نیست؛ بلکه فلسفه و کلام و دیگر حوزه های معرفتی نیز گریبانگیر این خطا هستند. مثلاً همان گونه که از عقل در حوزه فقه برداشت منقحی وجود ندارد؛ در کلام یا فلسفه نیز در عین مباحث بسیار دقیق، به صورت روشمند و تاریخی، تاریخ عقل نگاشته نشده است. همان گونه که فقهای سلفی دل به مذهب سپرده اند، متکلمان آنها و نیز متکلمان و مفسران... دیگر مذاهب نیز چنین سرسپردگی به مکتب خویش دارند.

می‌شمارند؛ از این رو فقدان نگرش علمی و تاریخی و مغفول ماندن و نادیده انگاشتن بستر تاریخی مفاهیم، که یکی از خطاهای رایج پژوهش‌های فقهی به‌شمار می‌رود، آسیب‌های جبران‌ناپذیری معرفتی و غیر معرفتی در تلقی از آن‌ها را موجب گردیده است. این خطا در مطالعات و پژوهش‌های سلفی‌ها بیشتر نمود دارد و تلقی آن‌ها از نصوص و مفاهیم دینی بسیار سطحی و ظاهرگرایانه است، زیرا که بدون در نظر داشتن سرشت تاریخی مفاهیم انجام می‌شوند و غالباً نیز موجب جمود در الفاظ و برداشت‌های بسیار نارسا از مفاهیم و اصطلاحات می‌گردد و کاربردهای تاریخی مفاهیم و نصوص و تحولات معنایی آن‌ها یک سره نادیده انگاشته می‌شود؛ در حالی که تدقیق مفهومی و توضیح کامل معنایی در گرو توجه و فهم دگردیسی‌های معنای واژگان نهفته است؛

دو) دخالت آرمان‌ها و خواست‌های مذهبی در مطالعات علمی: دانشمندان و فقهای سلفی یک سره پیوند خود را با واقعیت گسسته‌اند، روش‌های علمی را به کنار گذاشته‌اند و کاملاً خود را وقف مؤبدی مذهب و باورهای مکتب خویش نموده‌اند؛ از این رو اندیشه آنان بیش از این که نمایانگر واقعیت کنونی جامعه اسلامی باشند، یا ثمره مطالعات منصفانه و پژوهش‌های عالمانه به‌شمار روند؛ نشان‌دهنده خواست‌های مذهبی و آرمان‌های مکتبی به حساب می‌آیند. چنان‌که از عبدالعزیز محمد سلطان نقل شده است: «باید ظاهر را حفظ کرد؛ اگر چه مخالف واقع و عقل باشد.»⁽¹⁾ یعنی در این مکتب، عقل و واقعیت‌های تاریخی و علمی، در برابر مشی ظاهرگرایانه مذهبی‌شان، هیچ جایگاهی ندارد.

اهتمام جدی به دو منبع مهم شرعی یعنی «کتاب» و «سنت» و یک روش برجسته استنباطی یعنی منهج و روش «سلف»، اساس نظام اندیشگی سلفی را شکل می‌دهد، اما آیا کتاب الهی توجهی به عقل و استنتاجات عقلی ندارد؟ به‌طور روشن و برجسته کلام

ص: 191

1- عبد العزیز المحمد السلیمان، الأسئلة والأجوبة الأصولية على العقيدة الواسطية، ص 46.

الهی سرشار از اهتمام به تعقل و تفکر و تدبیر است. سنت اما به صورت برجسته تر درباره عقل و لزوم اندیشه ورزی و تعقل فرا می خواند. نکته اینجاست که روش و شیوه سلف چه بود؟ آن ها آیا در پرتو نور تجلی کلام الهی مدهوش و حیرت زده چشم به آسمان دوخته و گوش به وحی سپرده بودند؟ یا خود نیز لب به سخن می گشودند و در باب معانی آیات و مفهوم روایات نظر می دادند؟ سلفی ها اما مدعی اند که «سلف» یک سره دل به وحی سپرده و زبان از چون و چرا برگرفته بودند. نووی می گوید: «شیوه اکثر سلف بلکه تمام آنان این بوده که در معانی آیات و روایات درباره صفات حق تعالی لب به سخن نگشایند، بلکه بگویند: تنها بر ماست که ایمان آوریم و باور کنیم این معانی به گونه ای است که سزاوار جلال خداوند است» (1). ذهبی سلفی مسلک در سیر اعلام النبلاء می نویسد: «سلف در تأویل [آیات و روایات دشوار] فرو نرفتند، بلکه ایمان آوردند و از تأویل خودداری کردند و علم آن را به خدا و رسولش وا گذاشتند» (2) به نظر آنان تقویض مشی صحابه و سلف صالح بود و آن ها به دلیل راهبرد «حزم» و «احتیاط» از فرو رفتن در معانی آیات مشکل و متشابه و پرداختن به روایات دشوار اجتناب می ورزیدند و از «هراس» در نیفتادن به «رأی شخصی» در برابر «وحی الهی» از اظهار نظر خودداری می ورزیدند. چنان که از ابوبکر خلیفه اول درباره تفسیر حرفی از کتاب خدا پرسیدند، در پاسخ گفت: «کدامین آسمان بر من سایه افکند و کدامین زمین مرا در بگیرد و کجا روم و چه کنم اگر در مورد کتاب خدا سخنی با رأی خودم گویم» (3).

اما آیا این یک راهبرد همه گیر و فراگیر سلف به شمار می رفت؟ همه آن ها در همه موارد این گونه مشی می کردند؟ ظاهراً جواب منفی است. از باب نمونه درباره آیه شریفه (والسماء بنینها باید) (4) ابن عباس، مجاهد، قتاده، ابن زید و سفیان جملگی «اید» را

ص: 192

-
- 1- نووی، صحیح مسلم بشرح نووی، ج 3، ص 19 و ج 17، ص 182 و 183.
 - 2- «أما السلف فما خاضوا في التأويل بل آمنوا وكفوا وقوضوا علم ذلك إلى الله ورسوله» (ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، أشرف علی تحقیق الكتاب و تخریج أحادیثه: الشیخ شعیب الأرناؤوط، ج 14، ص 374).
 - 3- محمد حسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 261.
 - 4- ذاریات، آیه 47.

به معنای «قوت» گرفته اند،⁽¹⁾ در مورد آیه مبارکه «إلی ربها ناظره» (نیز گروهی از مفسران صحابه و تابعین به تأویل آیه پرداخته و بر نفی رؤیت حکم کرده اند.⁽²⁾ از این رو دکتر صرصور یکی از نویسندگان معاصر پس ارائه شواهد و مدارک در این باره، چنین نتیجه می گیرد:

بر خلاف آنچه گفته می شود که سلف در آیات متشابه لب به سخن نمی گشودند، شیوه آنان بر این بوده که در امری که علم و آگاهی نداشته اند، سخن نگویند؛ اما این چنین نیست که همواره در آیات متشابه حکم به تفویض و تسلیم کنند⁽³⁾

لذا می توان گفت صحابه به دلیل نزدیکی به دهانه آتش فشان وحی و امکان ارتباط مستقیم با آسمان از طریق فرستاده الهی و هم چنین روحیه انقیاد نسبت به کلام الهی ناشی از ایمان پرجذبه عصر نبوی؛ غالباً از چون و چرا سر بر می تافتند، یعنی اصولاً نیازی به آن نمی دیدند؛ زیرا در مواقع ابهام و سؤال، به دلیل امکان ارتباط با شخص رسول خدا یا صحابه ای که تربیت یافته او بودند، مستقیماً از آن ها استبصار می نمودند و لذا اساساً زمینه تعقل و نظر ورزی به وجود نمی آمد، اما این خصیصه موجب نگردید که صحابه به صورت کلی از هر اظهار نظری سربرتابند و هیچ گونه تأویل و تفسیری نسبت به آموزه ها و گزاره های دینی نداشته باشند. متون دینی سرشار از دعوت به تعقل و ممانعت از عدم خردورزی است. مسلمان ها طبق متون دینی ملزم به به کارگیری عقل می باشند؛ از این رو آنان همواره و در طول تاریخ به عقل اهمیت داده و آن را در فهم و استنباط گزاره های دینی به کار بسته اند.

اما سلفی ها در عین توجه به آیات الهی و روایات نبوی که سرشار از اهتمام به تعقل

ص: 193

-
- 1- ر. ک: محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر طبری)، ج 13، ص 7.
 - 2- ر. ک: طبری، جامع البیان، ج 14، ص 192؛ قاضی عبدالجبار، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ج 4، ص 212؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 10، ص 602.
 - 3- حسام بن حسن صرصور، آیات الصفات و منهج ابن جریر الطبری فی تفسیر معانیها مقارناً بآراء غیره من العلماء، ص 183.

و خردورزی است؛ تناقض وار در کلیت امر و به صورت نظری به اعتبار و نقش بی بدیل عقل در استنباط احکام و گزاره های دینی اذعان کرده اند و عقل را همتای شرع پنداشته اند و بین آن دو ناسازگاری و مخالفتی ندیده اند، اما اغلب موارد و به خصوص هنگام اجرای قواعد و استنباط گزاره های دینی، نقش اندک و دالان تنگی برای عقل ترسیم کرده اند که هیچ ادراکی از آن فضای محدود، توان عبور ندارد، گاهی حتی با مدرکات یقینی و روشن عقلی مخالفت ورزیده اند.⁽¹⁾ آنان با آنکه قیاس و استحسان و استصلاح را به عنوان قواعد و اصول مهم اجتهادی شان، می پذیرند؛ اما چنان شروط محدود کننده ای را دور آن ها می پیچند که عملاً «عقل» از کارکرد در این «اصول» باز می ماند و با بهانه «آراء بی اساس» و «هراس از «دلخواهی» شدن اجتهاد و تجاوز به «حریم شریعت»، پای «عقل» را از ورود به این روش های اجتهادی کوتاه می گردانند و این اصول به قواعد بسیار محدود فقهی در دایره متون و نصوص، تنزل مقام می یابند و از «اصول اجتهادی کارآمد» به «قواعد زائد و غیر ضروری» تغییر شکل می دهند.

ص: 194

1- رشید رضا می گوید: «تقلید آنان را به جایی کشانده که به هر چه از ظواهر اخبار موقوفه مرفوعه و مصنوعه رسیده اعتقاد پیدا می کنند اگر چه شاذ، منکر، غریب، و یا از اسرائیلیات باشد، مثل روایاتی که از کعب الاحبار و وهب بن منبه رسیده است، هم چنین با قطعیات و یقینیات عقل مخالفت کرده و هر کس را که با عقایدشان مخالف باشد تکفیر و تفسیق می کنند». (محمود ابوریه، اضواء علی سنه المحمديه، العتبه العباسیه المقدسه، قسم الشؤون الفکریه و الثقافیه، ص 23- فی المعجم الفقهی، نسخه 3)

آمدی، علی بن محمد، الاحکام فی اصول الاحکام، تحقیق سید الجمیلی، دارالکتاب العربی، بیروت 1984م.

الاحکام فی اصول الاحکام، به کوشش ابراهیم عجوز، بیروت 1405ق/1985م، [بی نا]

ابوری، محمود، اضواء علی سنه المحدثیه، العتبه العباسیه المقدسه، قسم الشؤون الفکریه و الثقافیه، [بی جا، بی تا]

ابوزهره، محمد، تاریخ مذاهب اسلامی، مترجم علیرضا ایمانی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم 1384.

تاریخ المذاهب الاسلامیه، دارالفکر العربی، قاهره [بی تا].

ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، دار الفکر، بیروت [بی تا].

ابن ادیس حلی، محمد بن احمد، السرائر، چاپ دوم: مؤسسه النشر الاسلامی، قم 1410ق/1368ش.

ابن تیمیه، التفسیر الکبیر.

جامع الرسائل، تحقیق دکتر محمدرشاد سالم، مکتبه المدنی، جدہ، [بی تا].

درء تعارض العقل و النقل، المحقق: محمدرشاد سالم، جامعه الإمام محمد بن سعود

الإسلامیه، 1417-1991، [بی جا].

شرح العقیده الاصفهانیه، محقق: احمد، محمد بن ریاض، المکتبه العصریه، بیروت،

[بی تا].

عقیده حمویہ الکبری، دارالصمیمی، ریاض 2004م.

القیاس فی الشرع السلام و اثبات إنه لم یرد فی الاسلام نص ینال القیاس الصحیح،

صححه محب الدین الخطیب، چاپ دوم: مطبعه السلفیه، قاهره 1375-1955.

مسأله الاستحسان، ویرایش جرج مقدسی، در یادنامه همیلتون گیب، لیدن: ای، جی،

1965.

المعجزات و کرامات الاولیاء، دراسه، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتاب

العلمیه، بیروت 1405-1985.

منهاج السنه فی نقض کلام الشیعہ القدریه، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیه،

1406-1986.

(مدخل) ابن تیمیہ از دایره المعارف اسلام (ترکیه)، ناشر: اداره وقف دیانت ترکیه، چاپ استانبول، 1999، (-) İslam Ansiklopedisi
(Türkiye Diyanet Vakf E-Yay nevi).

ص: 195

ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، الاصابه في تمييز صحابه، علي محمد بجاوي (مصحح)، دارنهضه مصر، قاهره 1971م.

ابن حنبلي، عبدالرحمن بن نجم الدين، اقيسه النبي المصطفى محمد، دارالكتب الحديثه، مصر 1351-1993.

ابن قيم جوزيه، محمد بن ابي بكر، اعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقيق عبدالرحمن الوكيل، داراحياء، بيروت.

-----، الصواعق المرسله على الجهميه والمعتله، دارالعاصمه، الرياض [بي تا].

التراث العربي.

-----، مختصر الصواعق المرسله، اختصره محمد بن الموصلي، دارالكتب العلميه، 1405-

1985م.

-----، مفتاح دارالسعاده، در المكتبه الشامله (كتابخانه بزرگ اسلامي).

ابي عبدالله عامر، عبدالله فالح، معجم الفاظ العقيده، با مقدمه ابن جبر بن وهابي، [بي نا، بي جا، بي تا].

الأجري، محمد بن حسين، الشريعه، مكه: موسسه قرطبه، 1375/1996م. 1417ق.

احمد بن حنبل، اصول السنه، ضمن عقائد ائمه السلف، جمع آوري زمري.

استرآبادي، محمدامين، فوائد المدينه، سازمان كتابخانه ها، موزه ها و مركز اسناد آستان قدس رضوي، مشهد 1390.

الالباني، محمد ناصرالدين، سلسله الأحاديث الصحيحه و اثرها السييء في الامه، مكتبه المعارف، رياض 1381.

-----، وجوب الأخذ بحديث الآحاد في العقيده،

ابن حزم، علي بن احمد بن سعيد، ابطال القياس والرأى والاستحسان والتقليد والتعليل.

-----، الاحكام، بيروت، 1405ق/1985م.

ابن عربي، محمد، احكام القرآن، به كوشش علي محمد بجاوي، بيروت، 1392ق/1972م.

ابوريه، محمود، اضواء على سنه المحدثيه، العتبه العباسيه المقدسه، قسم الشؤون الفكرية والثقافية، في المعجم الفقهي، نسخه 3.

انصاري، مرتضى بن محمدامين، المكاسب والبيع، محاضر: محمد حسين نايني، مقرر: محمد تقى آملی، مؤسسه النشر الاسلامي التابعه

لجماعه المدرسين، قم [بي تا].

الأنصاري، الشيخ محمدعلي، الموسوعه الفقهيه الميسره، مجمع الفكر الإسلامی، قم 1415/1373.

البحرانی، یوسف احمد، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، در سامانه کتابخانه مدرسه فقاہت.

بوطی، محمد سعید رمضان، سلفیہ، بدعت یا مذهب، ترجمہ حسین صابری، نشر آستان قدس رضوی، 1375.

ص: 196

-----، ضوابط المصلحه فى الشريعة الاسلاميه، امويه، دمشق 1966م.

بن باز، مجموعه فتاوا و مقالات متنوعه،

ترمذى، محمد بن عيسى، الجامع الصحيح، دار الكتب العلميه، بيروت [بى تا].

جلالى زاده، جلال، قياس و جاىگاه آن در فقه اسلامى، نشر احسان، تهران 1391.

جناتى، محمدابراهيم، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامى، انتشارات كيهان، تهران 1370.

حاکم نیشابورى، المستدرک على الصحيحين، محقق مقبل بن هادى الوادعى، دار الحرمین، 1417ق. - 1997م.

حرعاملی، شیخ محمد بن الحسين، وسائل الشيعه،

الحکيم، السيد محمد تقى، الأصول العامه للفقہ المقارن، ذوى القربى، قم 1428ق-1386.

دانشنامه علوم اسلامى، مدخل استحسان (<http://wiki.islamicdoc.org/wiki/index.php>)

دفتر فرهنگستان علوم اسلامى، اجتهاد و بررسى روش های آن، موسسه انتشارات كتاب نشر، تهران 1391.

ذهبی، شمس الدين، سير أعلام النبلاء، أشرف على تحقيق الكتاب و تخريج أحاديثه: الشيخ شعيب الأرنؤوط،

ذهبی، محمد حسين، التفسير و المفسرون، دار احیاء التراث العربی، بيروت [بى تا].

رضوانى، على اصغر، سلفى گرى و پاسخ به شبهات، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم 1390.

رضوانى، على اصغر، شيعه شناسى و پاسخ به شبهات، نشر مشعر، تهران 1382.

رشید رضا، محمد، تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)، چاپ دوم: دار المعرفه، بيروت [بى تا].

رشید رضا، الوحى المحمدى، در سامانه المكتبه الوقفيه، (<http://www.waqfeya.com/search.php>).

رفیق العجم، موسوعه مصطلحات ابن تیمیه، مکتبه لبنان ناشرون، بيروت 2003م. - 1382.

ساکت، محمد حسين، «استحسان در نگاه ابن تیمیه، بررسى استحسان و دیدگاه ابن تیمیه بر پایه رساله خود نگاشت او»، مجله حقوقى

دادگستری، شماره 22، 1377.

السبحانى، الشيخ جعفر، مصادر الفقه الإسلامى و منابعه، دار الاضواء، بيروت [بى تا].

سعادت، احمد (نگارنده)، عقلانیت اسلامى؛ چيستى، مبانى و لوازم، رساله دکتری، گفتار دوم.

سليمان بن عبدالوهاب، الصواعق الالهيه فى الرد على الوهابيه، نشر حراء، دمشق 1418ق.

سَيلى، عبدالعزيز، العقيدہ السلفيه، مكه المكرمه، المكتبه التجاربه، 1413ق.

شاطبى، ابراهيم بن موسى، الاعتصام، مصحح احمد عبدالشافى، دارالكتب العلميه، بيروت 1426-2005.

-----، الموافقات فى اصول الشريعه، المكتبه التجاربه الكبرى، القاهره [بى تا].

-----، الموافقات، المطبعه السلفيه، قاهره 1341.

شافعى، محمد بن ادريس، الام، به كوشش محمد زهرى نجار، بيروت 1393ق-1973م.

ص: 197

شلبی، الدكتور أحمد، تاریخ التشریح الإسلامی.

شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، دار المعرفه، بیروت [بی تا].

صرصور، حسام بن حسن، آیات الصفات و منهج ابن جریر الطبری فی تفسیر معانیها مقارنا بآراء غیره من العلماء، دارالکتب العلمیه، بیروت 1424ق - 2004م.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران 1372.

طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر طبری)، دارالمعرفه، بیروت [بی تا].

عبدالعزیز محمدالسلیمان، الأسئلة و الأجوبه الاصولیه علی العقیده الواسطیه، چاپ پنجم: ریاض 1399-1979م.

العسکس، ابراهیم احمد، السلف و السلفیون رؤیه من الداخل، چاپ دوم: نشر دارالبیارق، 1419ق.

العسقلانی، محمود عبد الحمی، الدعوه السلفیه؛ د. أحمد فرید، السلفیه قواعد و أصول در سامانه: <http://ar.wikipedia.org/wiki> تاریخ دریافت: 4/5/93.

عسکری، مرتضی، دو مکتب در اسلام (دیدگاه دو مکتب درباره مدارک تشریحی اسلامی).

غزالی، ابوحامد، المستصفی فی علم الاصول، دارالکتب العلمیه، بیروت 1996م. - 1417ق.

فخرالدین رازی، المحصول، تحقیق الدكتور طه جابر فیاض العلوانی، الطبعة الثالثة، مؤسسه الرساله، 1418-1997 [بی تا].

قاضی عبدالجبار، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، دارالفکر، بیروت 1407ق.

القوسی، المنهج السلفی، طنطا، مکتبه الضیاء، قاهره [بی تا].

قنوجی بخاری، محمدصدیق، الدین الخالص، در سامانه المکتبه الإسلامیه الشامله.

کثانی، محمد، جدل العقل و النقل فی مناهج التکفیر الاسلامی، در سامانه المکتبه الوقفیه،

<http://www.waqfeya.com/search.php>.

الکثیری، محمد، السلفیه بین اهل السنه و الامامیه، چاپ دوم: الغدیر، بیروت 1429ق.

کمالی، محمدهاشم، اصول فقه اسلامی، نشر علمی، تهران 1375.

لنگرودی، مکتب های حقوقی در حقوق اسلام، نشر گنج دانش، تهران 1381.

متقى، على بن حسام الدين، كنزالعمال فى سنن الاقوال و الافعال، دارالكتب العلميه، بيروت 1382/1425ق.-2004م.

محمد خالد مسعود، فلسفه حقوق اسلامى، ترجمه و تحقيق مركز مطالعات و تحقيقات اسلامى، بوستان كتاب، قم 1382.

محقق حلى، جعفر بن حسن، معارج الأصول، مصحح: رضوى كشميرى، محمد حسين، مؤسسه امام على عليه السلام لندن، [بى تا].

ص: 198

مدكور، محمدسلام، المدخل للفقہ الاسلامى، تاريخه و مصادره و نظرياتہ العامه، دارالنهضة العربيه، قاهره، 1382/1963.

المراغى، عبدالله مصطفى، الفتح المبين فى طبقات الاصوليين، المكتبه الازهرية، قاهره 2007م.-1386.

(علامه) مظفر، اصول فقه، نشر دانش اسلامى، 1405.

(شهيد) مطهرى، مرتضى، آشنائى با علوم اسلامى، صدرا، قم 1384.

معتصم، سيد أحمد، الحقيقه الضائعه رحلتى نحو مذهب آل البيت، معارف اسلامى، قم 1375.

مكارم شيرازى، ناصر، دائره المعارف فقه مقارن، مدرسه الامام على بن ابى طالب 7، قم 1385.

مكى، موفق، مناقب ابى حنيفه، حيدرآباد دكن، 1321ق.

موسوى بجنوردى، محمد، مصادر التشريع عند الاماميه و السنه، پژوهشكده امام خمينى و انقلاب اسلامى، تهران 1382.

ميرزاى قمى، ابو القاسم بن محمد حسن، قوانين الاصول، مكتبه العلميه الاسلاميه، تهران 1378.

نووى، صحيح مسلم بشرح نووى، مكتبه العلم، قاهره 2001م-1380.

www.alnawader.net

ص: 199

لازمه تقابل در عرصه نرم و ذهنی شاکله، جزمیت و وسواس گرایی و در عرصه سخت و عینی آن، اقتدارگرایی و خشونت است و یقیناً یگانه قربانی چنین شرایطی «صبر و شکیبایی» است.

این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تطبیقی، رابطه پوسته و مغز تکفیرگروی را می کاود. در وضعیت تغلب جویی پسامدرن، شاکله های مذهبی با رفع تحریم سوماتوتونیک به افراد مجال دادند تا در راه دفاع از هویت مذهبی، قدری صفرای داغ به رگ های دین فروریزند و دیری نپایید که مذاهب، پاتوق میانه اندام های اسکیزو خوبی شدند که زود خشمی و عینیت گرایی را در کنار تحجر و تعصب فکری به کار می گرفتند تا از شاکله خود دفاع کرده و شاکله رقیب را منهدم سازند. یونگ این قسم «برون گرایان متفکر» را دقیقاً به علت تعصب و تحجر و بی بهرگی از شهود، مناسب عرصه سیاست نمی دید.

در دیدگاه نظریه پردازان مختلف، تکفیری ها عنوان هایی را به خود اختصاص داده اند، از قبیل: راست خشن فاشیست تا روان گسسته گرای جامعه ستیز نزد آیزنک، شخصیت اقتدارگرای آدورنو، ریخت «ترکیبی از ریخت اصلاح گر و آشوب گر» نزد لاسول، خشمگین ها و عصبی ها نزد هیمانس و ویرسما، هورنای و نیاز روان رنجور به قدرت و استثمار دیگران و ژیتک و ملکه حسد به مثابه سائق مرگ خواهی و درک از عدالت به مثابه برابری.

در سطح پوسته، ذیل هر عنوان به صفاتی، از قبیل: تعصّب و خشک مغزی، خود میان بینی، زورگویی و مردم آزاری، ویران گری، خشونت، خودآگاهی جنسی، منقاد و مطیع بودن نسبت به قدرت ها و تفکر دو وجهی و... اشاره شده است.

در سطح مغز اما، دو عرصه وجود دارد که در تعامل با هم هستند. اولی عرصه روان است که در سطح آن کمبود محبت شدید، تربیت سخت گیرانه یا سهل انگارانه که به احساس حقارت شدید منجر می شود، تمرکز لیبدو بر خود (خودشیفتگی) و غلبه سائق مرگ خواهی و البته برخی مؤلفه های شناختی، نظیر: کامل گرایی و هم جوشی فکر و عمل دیده می شود که در تعامل با دومین عرصه که فضای تقابلی پسامدرن در جهان شاکله ها باشد، به پدیده تورم هویتی و خشونت منتهی می شود. در نتیجه، برای درک علل تکفیر گرایی باید به عرصه روان و جهان، هر دو و همزمان توجه داشت. برای غلبه بر این دور باطل باید به صبر و ایمان راستین متمسک شد و ظرفیت صبر انسان ها را از طریق مراقبت و محاسبه نفس علمی توسعه داد. تأکید آموزه های دینی باید بر ارجا و تحییب باشد تا انگیزه های پیوند مجال بروز یابند.

واژگان کلیدی: تکفیر گری، تورم هویتی، تعصّب، خشونت، حسد، سائق مرگ خواهی، خودشیفتگی، فقدان صبر و شکیبایی، کمبود محبت.

مقدمه

جهان اسلام شاهد رشد روزافزون جریان های تکفیری و جهادی است. افراد و گروه هایی که با تشبث به هویت دینی، مرتکب شنیع ترین جنایت ها می شوند، اما فقط جهان اسلام نیست که از چنین عارضه دردناکی در رنج است. جامعه جهانی در تمامیت خود گرفتار رشد جریان های بنیادگرایی مذهبی و غیر مذهبی بوده است و دامنه فعالیت و نضج این جریان ها از مرزهای جهان اسلام فراتر می رود. (1) محصول آنچه از آن تعبیر به «قرار گرفتن جهان در وضعیت پسامدرن» شده تنها رشد شکاکیت نیست، بلکه خطر بزرگ تر از ناحیه رشد جریان های بنیادگرایی متصلبی است که از انفعال مطلق رفاه زده

ص: 202

[ملازم شکاکیت] به سوی عمل گرایی شدید و کور محرومیت زده [ملازم یقین خواهی] چرخش کرده اند. (1) چکامه «دومین ظهور» از ویلیام باتلر ییتس، تنگنایی را که در آن گرفتار آمده ایم چنین توصیف می کند: «بهترین ها فاقد هرگونه اعتقادی هستند و بدترین ها آکنده از شوری آتشین». به زعم

اسلاوی ژیزک (2) این بهترین توصیف برای شکاف میان لیبرال های رنگ پریده و بنیادگرایان پر شور است. همان ها که گرفتار خشک اندیشی نژادپرستانه مذهبی، یا جنسیت گرایانه اند. (3) در این جا ماده مسئله تکفیر که شامل پرداختن به محتوا و تبارشناسی این قسم جریان هاست کمتر محل بحث است.

این پژوهش توصیفی - تحلیلی در جست و جوی علل و عوامل روان شناختی گرایش به بنیادگرایی اسلامی و تکفیر است که مستلزم نشان دادن جنبه های صوری [شکلی] مسئله تکفیرگرایی است و ضرورت و اهمیت آن را با توجه به جایگاه جهاد اکبر در اسلام باید فهمید.

بیان مسئله

چه چیز انسان را به سوی جریان های تکفیری و بنیادگرا سوق می دهد، در حالی که دین عینیت ثابتی است، چه چیز واکنش های متفاوت ما را در برابر آن رقم می زند، چرا در حالی که افراد به دین واحدی ملتزم هستند، برخی، بعضی دیگر را تکفیر می کنند؟ منشاء قرائت های متفاوت از دین در کجاست؟ آیا گروندگان به جریان های تکفیری، گرایش ها و خصوصیات روانی معینی دارند، یا خیر؟ اگر چنین است این خصوصیات چیست؟

میشل دو مونتینی (4) که زمانی جنگ های صلیبی را درک کرده بود در توصیف صلیبیون چنین آورده است: «مردم آن چنان در آرای خویش راسخ اند که در نابود ساختن یکدیگر درنگ روا نمی دارند. گویی کشتن خصم کشتن اعتراضات اوست» (5)

ص: 203

1- گیر، آ.ا، پسامدرنیسم و بحران زیست محیطی.

2- Zizek, Slavoj

3- ژیزک، اسلاوی، خشونت پنج نگاه زیرچشمی.

4- Michel Eyquem de Montaigne

5- ژیلسون، نقد تفکر فلسفی غرب از قرون وسطی تا اوایل قرن بیستم.

تکفیری ها جریان هایی در جهان اسلام هستند که سایر مسلمانان و فرق و مذاهب دیگر را کافر می شمارند و تکفیر می کنند. توگویی تمکین و اقرار به اصول دین برای مسلمان بودن کافی نیست و فروع و جزئیات فرعی محل نزاع به اندازه اصول اهمیت دارند. (1) مدعای این پژوهش این است که بنیادگرایان مذهبی، یا تکفیری ها به واسطه برخی خصوصیات روانی خود از دیگر افراد متمایز می شوند. مطابق با یک اصل روانی، آنچه واکنش ما را در برابر پدیده ها رقم می زند، نه عینیت پدیده ها که خوانش ذهنی ما از آن هاست و این امر، مذهب و دین را نیز شامل می شود. (2)

افراد خوانش ها و قرائت های مختلفی از دین دارند و همین خوانش های متعدد زمینه ساز تفاوت واکنش آن ها در برابر امر الهی و پدیدار شدن مذهبی عامیانه است که گاهی به صورت «انحصارطلبی هویت»، «تورّم هویتی - عقیدتی»، «هویت مقاومتی» یا «هویت وسواسی» جلوه گر می شود که ملازم و مستدعی بنیادگرایی است. (3) وسواس گرایی در شخصیت در تعامل با ناشکیبایی و بی صبری است که سرمایه های اصلی تصلّب هویتی و فکری به شمار می روند.

هم بستگی دائمی میان بنیادگرایی مذهبی و تعصّب در همه پژوهش های تجربی تأیید شده است و جای تردید چندانی در عدم انفکاک آن ها از هم نیست و این در حالی است که آلپورت می نویسد: «تأثیر دین بر تعصب، تناقض آمیز است. تعصب را به وجود می آورد و از میان می برد». (4) به نظر می رسد تمایز ظاهری - باطنی در توضیح پیوند میان دین و تعصب به مثابه مؤلفه شخصیتی مفید باشد. براساس پژوهش های

ص: 204

- 1- هوشنگی و پاکتچی، بنیادگرایی سلفیه.
- 2- اسپیلکا، برنارد، هود و دیگران، روانش شناسی دین براساس روی کرد تجربی.
- 3- بارون، بیرن و برنسکامب، روان شناسی اجتماعی.
- 4- بتسون و دیگران، 1993؛ دیتس، 1969؛ گرساچ و الشایر، 1974؛ مدو و کاهو، 1984؛ پالوتزیان، 1996؛ مایرز و اسپنسر، 2001 به نقل از اسپیلکا، برنارد؛ هود، رالف دابلیو؛ هونسبرگر، بروس؛ گرساچ و ریچارد، 1390.

آلپورت و راس، افراد از هر نظر طرف دار دین متعصب ترین افراد هستند و پس از ایشان به ترتیب ظاهرگرایان و باطنی ها قرار دارند. (1) این قسم طرف داری تام و تمام را باید نوعی کامل گرایی دانست که مقوم هویت و سواسی است.

اکنون اساسی ترین پرسش پیش رو این است که هویت و سواسی چیست و چه ارتباطی با تحجّر و خشک مغزی دارد؟ هویت های و سواسی چگونه و در چه بستری شکل می گیرند و چه ارتباطی با بی صبری و ناشکیبایی دارند و چگونه می توان با نیم نگاهی به قرآن مجید برای علاج این مسئله چاره جویی کرد؟ آیا می توان تبیین های دیگری برای تکفیر گرایی لحاظ کرد؟

مسئله هویت

هویت تعریفی است که هر فرد از خود به مثابه «من» دارد. پاسخی که فرد به پرسش «من کیستم؟» می دهد تا حد زیادی معرف هویت اوست. (2) اما هویت دو شأن مختلف دارد. یک شأن وجودی و یک شأن ذهنی و اعتباری. بنا به رأی فلاسفه مشاء، شأن وجودی هویت، همان خارجیت و عینیت آن است که در چارچوب شکست ناپذیری قرار گرفته است و در پاسخ از هل بسیطه به آن اشاره می شود و نوع آن منحصر در فرد است [یا منحصر به فرد است]، اما آنچه در پاسخ به پرسش فوق الذکر می آید بر سیل ماهو «ماهیت» بوده و امری سیال و اعتباری است. این قسم هویت، هویت مضاف است [هویت اجتماعی، هویت دینی، هویت ایلیاتی، هویت جنسی و...] که «بالتیاس مع الغیر» اعتبار شده است و سیالیت و انعطاف، ذاتی آن است تا بتواند به بهترین وجهی، خود را با مقتضیات محیط و جامعه و... هماهنگ سازد.

این قسم هویت ذهنی و اعتباری، بالطبع تابع شرایط محیط است و از شکنندگی و زوال مصون نیست، هم چنین این قسم هویت [یعنی هویت اعتباری] بسیار متکثر و

ص: 205

1- همان.

2- محمدپور، ویکتور امیل فرانکل؛ بنیان گذار معنادرمانی.

متعدد است و وجهه های مختلفی پیدا می کند و به حمل اولی، بر مصادیق بسیاری صدق می کند؛ مثلاً هر فردی بالقوه می تواند ضمن اقرار به حقانیت اصول دین اسلام، هویت اسلامی احراز کند و خود را مسلمان بخواند، بدون این که این مستلزم غیر مسلمان بودن دیگران باشد. این قسم هویت؛ چون تابع محیط است، روابط کم و بیش پایدار فرد با اعیان ثابت خارجی در نضج و قوام آن تأثیر بسزایی دارد. هم چنین است تشنج و تشتت روابط که آن را منهدم و صاحب آن را رنجور می سازد. (1)

وقتی از صفات شخصیتی سخن می رود، اشاره به معقولات ثانوی فلسفی است؛ یعنی اعتباریاتی که عروضشان در ذهن و اتصافشان در خارج است. علامه طباطبائی درباره اعتباریات اشاراتی دارد که شامل حال هویت اعتباری انسان نیز می شود. او اشاره دارد که:

اولاً: اعتباریات ما به ازایی در خارج ندارند؛ ثانیاً: متعلق قوای فعاله و راهبر عمل هستند و از حیث کاربری که دارند اعتبار شده اند و ثالثاً: ریشه در امیال و احساسات ما دارند و عمیقاً از آن ها تأثیر می پذیرند و با تغییر و تحول در آن ها متحول می شوند و از این حیث باید آن ها را با توجه به نیروهای محرک نفس از قبیل: قوای خیال و واهمه درک کرد، نه نیروهای مدرکه. (2) موارد دوم و سوم، محور بحث این پژوهش است. مورد دوم، اساس نظریه هویت و مورد سوم، مبنای نظریه سائق است که در ادامه به طرح آن ها می پردازیم.

به طور سنتی، احراز هویت از تکالیف دوران نوجوانی دانسته شده است، اما به نظر می رسد آنچه از آن تعبیر به «وضعیت پسامدرن جوامع بشری» می شود این فرایند را هر چه بیشتر به تعویق می اندازد و عبور از بحران هویتی به راحتی میسر نیست. اریکسون (3) که اصطلاح «تعلیق روانی اجتماعی» را برای توصیف دوره ای از نوجوانی

ص: 206

1- بابایی، مکتب های فلسفی از دوران باستان تا امروز.

2- طباطبائی، نهاییه الحکمه.

3- Erik Erikson

ابداع کرد که ضمن آن: «فرد از حرکت بازایستاده و شرایط و نقش های مختلف را می سنجد بدون این که به هیچ یک از آن ها احساس تعهد کند» گرچه می دانست فرایند احراز هویت در جوامع مختلف به یک اندازه سریع نیست، اما شاید نمی دانست که شکست در نیل به هویت و سردرگمی و شکاکیت ناشی از آن، می تواند تا این اندازه به عارضه ای فراگیر و همگانی تبدیل شود. (1)

لوازم «وضعیت پست مدرن»؛ یعنی تسهیل ارتباطات، توده عظیم اطلاعات در حال گردش با تسهیل تعامل و تراحم فرهنگی، نه فقط کار احراز هویت را دشوار و درازمدت ساخته، بلکه هویت های معارض را هر چه بیشتر به هم نزدیک و در معرض تعارض و تنش قرار داده است. (2) شکاکیت را باید محصول تعلیق روانی اجتماعی دانست، اما اریکسون در نظریه روانی اجتماعی خود تبیین دیگری از افراط گرایی دارد؛ او افراط گرایی در رهبران سیاسی را ناشی از پدیده «شخصی کردن سیاست» می داند. از نظر اریکسون، سیاست مدار کسی است که زندگی سیاسی را شخصی کرده است؛ چون سلطه سیاسی همیشه به معنای شخصی کردن سیاست نیست.

برای نمونه، در زندگی سیاسی اجتماعی معاصر، وقتی رئیس جمهوری به قدرت می رسد مدتی ریاست می کند و سپس از عرصه سیاست خارج می شود. او در این حالت، سیاست را شخصی نکرده است، زیرا او در نهاد های از پیش تعیین شده، قدرت را به دست گرفته است و این نهاد ها هستند که شخص رئیس جمهور را تحت تأثیر قرار می دهند، ولی زمانی هم هست که یک شخصیت سیاسی می آید و کل زندگی اجتماعی سیاسی رنگ شخصیت او را به خود می گیرد و به این ترتیب کاملاً غیرنهادینه می شود. اریکسون که قائل به هشت مرحله رشد روانی اجتماعی در طول عمر افراد بود، می کوشید رفتار سیاسی را به تجارب زندگی پیوند دهد. او به خصوص نقش چهار بحران اولیه: اعتماد در برابر عدم اعتماد در مرحله اول، استقلال عمل در برابر شرم و

ص: 207

1- رایس، رشد انسان (روان شناسی رشد از تولد تا مرگ).

2- گیر، پسامدرنیسم و بحران زیست محیطی.

تردید در مرحله دوم، ابتکار در برابر احساس قصور در مرحله سوم و تحقق عمل در برابر احساس کهنتری در مرحله چهارم را هم در تعیین شخصیت فرد سیاست مدار و هم در پیدا کردن راه حل های بعدی کلیدی تر می دید.

اریکسون می کوشد زندگی سیاسی رهبران را به تجارب دوران کودکی ایشان ربط دهد. به عقیده اریکسون سیاسی شدن فرد ناشی از عدم حل بحران هویت است و هر قدر که بحران های هشت گانه کمتر حل شده باشد، شخص افراطی تر می شود.

بنیادگرایی مذهبی و غیر مذهبی و به طور اخص جریان های تکفیری مصنوع و محصول چنین بحران هایی هستند. (1)

اریکسون برای ارائه نمونه ای از شخصی کردن سیاست به هیتلر و آلمان بعد از جنگ جهانی اول مثال می زند. هیتلر دارای احساس ناامنی شدید بود. پدرش دائم الخمر بود و هیتلر را دائم کتک می زد. عشق و مهری که نیازهای فرد را برآورده کند در خانواده وجود نداشت. همزمان آلمان آن دوران، نوع بزرگ شده ویژگی هیتلر بود و هویت ملی اش به شدت مخدوش شده و شکست خورده بود. پیدایش گروه های اجتماعی معارض، اختلافات حزبی و درگیری دائم میان جناح ها در ناامنی و بحران هویت فرو برده بود. هیتلر که خواهان قدرت بود، دواي درد خود را در درمان آلمان دید و کوشید با احیای ناسیونالیسم آلمانی هویت آلمان را اعاده کند. (2)

اشاره به هویت زدگی سیاست در نظریه اریکسون نقش تجارب زندگی سیاست مداران را پررنگ می کند، اما نظریه روان شناسی اجتماعی تبیین دیگری ارائه کرده است. مطابق این دیدگاه، روابط شکلی حاکم بر محیط فرد به گونه ایست که یا احراز هرگونه هویت را سخت و دشوار می سازد که یا به شکاکیت و انفعال منتهی می شود یا ضمن تعارض و تزاخم بینا هویتی، بخش یا جزئی از هویت را نسبت به

ص: 208

1- آشتیانی، مقدمه ای بر روان شناسی سیاسی.

2- همان.

سایر بخش ها و اجزاء متورّم و متصلّب می کند که حاصل این تعصّب و تورّم هویتی بیمارگون و اجباری، تکفیرگرایی و بنیادگرایی خشن است. (1)

هر امر اعتباری و از جمله آن ها، هویت اعتباری ضمن سیالیتی که ذکر آن رفت به هر حال، جامع افراد و مانع اغیار است که ضامن یک پارچگی آن است و هویت دینی هم استثنا نیست. با این دو مؤلفه می توان متصلّب هویتی را به وضعیتی تعبیر کرد که در آن، برخی روابط شکلی محیط که عمدتاً براساس تعارض و تقابل و مبتنی بر تهدید، حذف، ارزش زدایی و انکار غیر خودی است، سبب می شوند که مانعیت اغیار از جامعیت افراد پیشی بگیرد و مرزهای هویت را سخت و نفوذ ناپذیر سازد تا جایی که به قول امین معلوف «هویتی که فرد برای خود دست و پا می کند، عکس برگردان حریف یا دشمن او می شود». (2)

اگر محل تهدید، هویت اسلامی صرف نظر از مذاهب آن باشد، [مانند تهدیدی که مثلاً از سوی رژیم غاصب صهیونیستی متوجه جهان اسلام است] تعلق دینی برجسته شده و تمام هویت از جمله، محل نزاع فرق و مذاهب را می پوشاند، اما اگر محل نزاع، موارد اختلاف بینامذهبی و بینافرقه ای باشد، تعلقات فرقه ای برجسته شده، فرع به جای اصل نشسته و جزئیات مفروع، اصیل جلوه می کنند و محل اهمیت مضاعف شده، دستمایه عناد و تکفیر می شوند.

دقت شود که تکفیر مُسَلِم تنها ضمن روی گردانی از اصول بر سبیل عناد جایز است و لاغیر. جایی که مُسَلِم، مُسَلِم را تکفیر، می کند روشن است که امری سبب شده است که فروع جای اصول بنشینند و این است وصف حال تکفیری. (3)

سرایت تورّم و آماس هویتی فراگیر است و به حوزه باورهای مذهبی و عقیدتی نیز نفوذ خواهد کرد و به این ترتیب به وضعیتی می رسد که به تعبیر قرآن، فرد به فراخور

ص: 209

1- معلوف، هویت های مرگ بار.

2- همان.

3- موصللی، مبانی بنیادگرایی نظری.

حال و هوای خود به بعضی کتاب ایمان آورده و به بعضی دیگر کافر می شود و عاقبتش در دنیا و آخرت، آن می شود که در کتاب الهی مضبوط است. (1)

اینان اگر بر جوامع سیطره یابند و موفق به تشکیل دولت و حکومت شوند، به قول حکیم ارجمند فارابی، از حد مدینه متبدله یا ضالّه فراتر نمی روند که در اولی، روش اعمال احکام دینی به نحوی است که مایه فساد می شود و در دومی، پیامبر و امام دروغین بر مردم حاکم است و صرفاً ادعای مذهبی بودن مطرح است و بس. (2)

بنابراین، تکفیری کسی است که خود، زمانی طرد و تکفیر شده است و زخم اذیت و آزار و طرد و تهدید را بر جان دارد. او را برای چیزی که هست یا در آن زاده شده [مثل: رنگ پوست یا سرزمین مادری و...] یا چیزی که به آن می بالد [مثل: ایمان و عقیده دینی] مورد بی مهری، تبعیض و یا خشونت و طرد قرار داده اند، او را محروم ساخته یا تمسخر کرده اند و یا بدتر از آن، به زور بازو یا اسلحه وادار به تسلیم ساخته اند. این یک اصل روان شناسی است که بزهدکاری خشن، اکثراً ملازم بحران هویت شدید همزمان با اعمال تنبیه های شدید و سخت بدنی است.

مرتکب خشونت کسی است که قبلاً قربانی خشونت شده است و اکنون آن را بر هر دوست و دشمن غالباً زیردست و بی دفاع روا می دارد. خشونت، خشونت می آفریند و قربانی خود شروع به قربانی، گرفتن می کند تا این دور باطل و حلقه شیطنی در پس پشت هویت دینی به حیات خود ادامه دهد. (3)

در این زمان تصلّب هویتی مستدعی نوعی تفکر دو وجهی است که جنبه وسواسی آن را می سازد. (4)

ص: 210

1- بقره، آیات 5-84.

2- خاتمی، آیین و اندیشه در دام خودکامگی.

3- معلوف، هویت های مرگ بار.

4- اسپیلکا، برنارد، هود، رالف دابلیو و هونسبرگر، بروس و گرساچ و ریچارد، روان شناسی دین براساس روی کرد تجربی.

در شرایط مقاومت در برابر هویت دشمن، هر مسلمان دیگر، یا با ماست، یا بر ما و حالت بینابینی دیگر قابل تصور نیست. این قسم انحصار طلبی هویت که ناشی از توهم مانعیت اغیار در برابر جامعیت افراد است، بر سبیل قسمی کامل گرایی تانفی دین به مثابه امر مشکک پیش می رود و از رهگذر نوعی قیاس به نفس [که گفته شد ابرهای تیره جزء هویت تکفیری عمدتاً در سایه اهمیت مضاعف جهاد و مقابله جلوی اجزای دیگر را پوشانده است] خواستار استانداردهای مشخص و سخت گیرانه ای برای هویت دینی هم کیشان می شود. (1)

در این میان هر کس از برادران و خواهران هم کیش که از این استاندارد سخت گیرانه و کامل گرایانه عدول کند، گرفتار «اثر گوسفند سیاه» یا «اثرگاو پیشانی سفید» خواهد شد. (2)

برای مثال گروه تکفیری بوکوحرام (3) که در تنش دائم با دولت مرکزی به سر می برد، از مردم مسلمان دیگر انتظار دارد که هم پای او به جهاد با دولت برخیزند. در چنین شرایطی اگر هم کیشان طوری رفتار کنند که شبیه به دشمن به نظر برسند؛ مثلاً در برنامه های فرهنگی دولت مشارکت کنند، با آن ها همچون دشمن رفتار خواهد شد و سزاوار برده شدن و حتی مرگ اند و لو خود از هر لحاظ با دولت متبوعشان هم داستان نباشند، مثل گوسفندی سیاه در گله گوسفندان سفید که جلب نظر می کند و به همان اندازه که جلب نظر می کند، غیر عادی و یا غیر گوسفند به نظر می رسد و چه بسا همچون گرگ مشتبه شود. به این ترتیب هرچه نشان دشمن بیگانه را بر پیشانی داشته باشد، فرق نمی کند مذهب باشد یا تجدد و مدرنیته، مشمول قاعده گوسفند سیاه و طرد و نفرت ناشی از آن خواهد شد. این همان چیزی است که در روان شناسی از آن تعبیر به «سخت گیری وسواسی» می شود و ملازم هویت وسواسی است. (4)

ص: 211

1- معلوف، همان.

2- بارون، بیرن و برنسکامب، روان شناسی اجتماعی.

3- Boko Haram

4- کاپلان و سادوک، خلاصه روان پزشکی علوم رفتاری - روان پزشکی بالینی.

تکفیری ها می کوشند با توسل به خشونت و ترور، عقیده و استاندارد مذهبی خود را تحمیل کنند و اگر معروض خشونت سایر مسلمانان هستند که هستند، انگیزه فعال سازی در کنار اثر گوسفند سیاه مطرح است.

اصل روان شناسانه دیگری به ما می گوید که همیشه رنج ها بیشتر از لذت ها در خاطر می مانند. هنگام درد کشیدن، زمان کش می آید و گند می شود؛ تو گویی اصلاً درد را پایانی نیست. برخی زخم ها هرگز خوب نمی شوند و اگر التیام یابند نیز باز ردی روشن از خود به جا می گذارند. لاسول به این اصل روان شناختی تصریح داشت که اغلب «افراد رنج تجارب هیجانی گذشته خود را به همراه دارند». تحقیر شدن به علت باور دینی یا رنگ پوست یکی از همین زخم هاست. (1)

مارتین لوترکینگ (2) در «نامه ای از زندان بیرمنگام» چنین آورده است:

شاید برای کسانی که هرگز تیرهای تبعیض نژادی را احساس نکرده اند، ساده باشد که بگویند «صبر کنید»، ولی وقتی شما به چشم خود می بینید که عده ای شرور و بدطینت، پدران و مادراتان را از روی سرگرمی می کشند و خواهران و برادراتان را از روی هوا و هوس خفه می کنند، وقتی شما پلیس های لب ریز از تنفر را می بینید که با تفنگ، خواهران و برادران سیاه پوستتان را می زنند و می کشند و... آن وقت می فهمید که چرا صبر برای ما مشکل است» (3)

انسانی که هویت او در معرض تهدید است با دو انتخاب ناصحیح رویه روست: یا خشم خود را قورت دهد و به بی ارزشی خود اذعان کند و هویت رقیب مهاجم را پذیرا شود که مستلزم تخریب کرامت و عزت نفس اوست و یا بر بخش دردناک خود، ارزش مضاعف نهاده، علیه هویت رقیب طغیان کند تا بتواند عزت نفس خود را حفظ و احیا کند. راه حل اول، شیوه شکاکان غالباً مرفّه و راه حل دوم، شیوه بنیادگرایان

ص: 212

1- معلوف، همان.

2- Martin Lutherking

3- آشتیانی، مقدمه ای بر روان شناسی سیاسی.

محرومیت زده عصبانی و روان رنجور است. اینان به واسطه فقدان بینش و بصیرت به حالات روحی خود متوجه نیستند که آنچه از هویت برای خود تدارک دیده اند تا چه اندازه غلوآمیز و غیر عقلانی است. مثلاً آن‌ها مثل پانک‌هایی است که به نشان اعتراض اجتماعی، بدن خود را سوراخ کرده و حلقه‌های فلزی بزرگ و کوچک از آن رد می‌کنند و شلوار جین [که در آن زمان اصلاً مرسوم نبود] به پا می‌کنند و موها و آرایش‌های اغراق‌آمیز بر می‌گزینند. نظیر این شیوه‌های ابراز هویت اغراق‌آمیز در تکفیری‌ها دیده می‌شود و همین شیوه‌های غلوآمیز آن‌ها در ابراز هویت دینی‌شان است که مایه حجر و انزوای بیشتر آن‌ها می‌شود و دریغاً که این دومی آن اولی را بیشتر تغذیه می‌کند و اکثراً آن تالی‌های فاسد را برای هم‌کیشان دور و نزدیک به ارمغان می‌آورد و بهانه‌ای به هویت‌های رقیب و دشمن می‌دهد که محکم‌تر بر طبل تحقیر تکفیری‌ها بکوبند و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. (1)

اما چرا ادبار جای اقناع می‌نشیند؟ چه می‌شود که تکفیر جای تحیب را می‌گیرد؟ پاسخ واضح است. یک علت فقدان بصیرت به حالات روحی خود است که فرد را در برابر موانع درون‌روانی او عاجز می‌کند و دست‌مایه تقدم عمل بر اندیشه می‌شود [یعنی چون ناآگاه است صدور فعل از او، یا ناخودآگاه است، یا نیمه‌آگاه و بر سبیل عواطف و عادت] و دیگری بی‌صبری و کم‌طاقتی است که در قرآن از آن تعبیر به «خلق هلوع» (2) شده است و خواستار امر عاجل است و فاقد آینده‌نگری و مستلزم تقدم عمل بر اندیشه که در روان‌شناسی از آن تعبیر به «تکانشوری و عدم بازداری» می‌شود. (3)

تکانشوری براساس مدل هیمنس و ویرسما (4) که مدل سه‌رگه‌ای شخصیت است (هیجان‌پذیری، فعالیت و طنین) به ریخت خشگمین‌ها اشاره دارد که افرادی هیجان

ص: 213

1- بارون و دیگران، روان‌شناسی اجتماعی.

2- [2] انّ الانسان خلق هلوّعاً.

3- شیرافکن، نظریه‌های شخصیت.

Heymens Wiersma -4

پذیر و فعال و زود آهنگ هستند و غالباً به سوی پیکار سیاسی و قدرت جذب می شوند. (1)

افراد تکانشی درک صحیحی از مصلحت خود ندارند و پی آمد اعمال خود را در نظر نمی گیرند و اقدامات ایشان ضمن این که مستلزم آسیب به دیگران است، غالباً منافی منفعت خود آن ها نیز هست. (2)

در مجموع انسان به دو شیوه عمل می کند: یکی، اندیشه پیش از عمل که مستلزم مراقبه و محاسبه نفس و سنجش مصلحت امور و مقتضی حال است و دیگری، عمل پیش از اندیشه که یا ناخودآگاه است یا نیمه آگاه و در هر دو شق، مستلزم آن است که فرد از جانب موانع و معضلات روانی و اجتماعی خود یا جامعه مضطر باشد. (3)

بخشی از تقدم عمل بر اندیشه ناشی از قرار گرفتن در موقعیت تهدیدآمیز خیالی یا واقعی است. وقتی فرد، خود یا مرام را در معرض خطر جدی حس می کند، عمل او بر اندیشه اش سبقت می جوید و عمدتاً عاری از بصیرت و کور است. مثل او همچون کسی است که در حال غرق شدن به هر چیزی چنگ می زند و دست و پا زدن بیهوده سرانجام او را از پای می اندازد و چه بسا منجی خود را نیز با دست و پا زدن بیهوده و حمله های پانیک غرقه سازد. دست پاچگی و بی فایده‌گی اعمال کور تکفیری ها تا برطرف شدن دائمی یا موقتی تهدید غالباً بر خود ایشان پوشیده می ماند و پس از رفع تهدید نیز برای حفظ غرور و اعتبار شخصی و گروهی پیش چشم خودی و غیر خودی، با تمسک به کتاب الهی توجیه و تطهیر می شود. (4)

هویت و سواسی تکفیرگرایان

مطابق تعریف راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی، شخصیت یا هویت

ص: 214

1- آشتیانی، همان.

2- انجمن روان پزشکی آمریکا، متن تجدید نظر شده راهنمای تشخیصی و آماری اختلال های روانی.

3- بال و داگر، آرمان ها و ایدئولوژی ها.

4- هاتون، کرک و دیگران، رفتاردرمانی شناختی.

وسواسی الگوی فراگیر اشتغال ذهنی نسبت به نظم و انضباط، کامل گرایی و کنترل ذهنی و میان فردی به بهای از دست دادن انعطاف پذیری، گشاده رویی و کارآمدی است که از اوایل بزرگ سالی آغاز می شود و در زمینه های مختلف جلوه می کند، مانند:

1. اهمیت دادن به جزئیات و فروع به بهای از دست رفتن اصول و مبناها؛

2. کامل گرایی بر وجهی که نافی طرح و مهم ترین مانع تحقق آن می شود؛

3. افراط در کار و تولید به نحوی که تفریح و معاشرت با دوستان مقدور نیست؛

4. وظیفه شناسی افراطی به شکل عدم انعطاف در مسائل ارزشی و اخلاقی؛

5. کهنه گرایی؛

6. اکراه در واگذاری امور به دیگران، مگر این که بی چون و چرا مطابق امر او عمل کنند؛

7. ناخن خشکی، خست و گرایش به پس انداز بدون نیاز مالی روشن؛

8. انعطاف ناپذیری و سرسختی شدید.

اگر چنانچه کسی 4 مورد از موارد فوق الذکر را داشته باشد معیار تشخیص احراز شده و هویت وسواسی را واجد است، اما در کنار نشانه شناسان، برخی طرف داران رویکرد شناختی معتقد هستند که هویت وسواسی را باید با توجه به برخی قیود و شرایط ذهنی عام فهم کرد که سایر باورهای مذهبی و غیر مذهبی مقید کرده و یا به نحوی از انحا، عمده باورهای فرد را مشروط می سازند. (1)

باورهای وسواسی عبارتند از:

1. اهمیت دادن بیش از حد به افکار و کنترل دائم آن ها؛

2. کمال گرایی و نیاز شدید به یقین و اطمینان؛

3. مسئولیت پذیری افراطی.

ص: 215

1- انجمن روان پزشکی آمریکا، همان.

گفتنی است که وجه تسمیه این اختلال شخصیتی به «وسواسی» از باب اشتراک لفظ است و معنایی کاملاً مباین با نوع اختلال وسواس اجباری دارد که وجه شاخص آن در اذهان عمومی شست و شو است. (1)

وسواس گرایی در فرد تکفیری به معنای اختلال تمام عیار شخصیت نیست، بلکه لحاظ آن نسبت به افراد بر سبیل تشکیک است؛ یعنی هرکس به میزان بهره ای که از هریک از موارد سه گانه فوق الذکر داشته باشد، به سمت وسواس گرایی در هویت میل می کند تا آن جا که در انتهای طیف افراط به تحجر شدید و دگماتیسم تام نایل شود.

تحقیقات اخیر حاکیست که با تشدید علایم هویت وسواسی، تاب و توان فرد تحلیل رفته و به تکفیرگرایی می انجامد. آنچه بدو به وسواس گرایی منجر می شود، روابط شکلی حاکم بر محیط فردی و اجتماعی شخص است که شرح آن پیش از این آمد.

این که ابتدا به ساکن، فضای توهین و تحقیر است که تحمل پریشانی را تحلیل می برد، یا تجربه علایم تشدید شده هویت وسواسی به طریق ثانوی عامل اصلی است، محل بحث است، اما قدر مسلم این دو مقوله مانع الجمع نیستند و برای هر دو مورد شواهدی در دست است.

همان طور که پیش تر نیز ذکر شد به نظر می رسد آنچه در اولویت و اهمیت افکار و باورها و به تبع آن، تصلب هویت های فردی نقش اصلی را ایفا می کند، برخورد دیگران است. اینکه هویت رقیب تا چه اندازه با توسل به ابزارهای مختلف، اعم از تمسخر و طرد و تحریم و احتمالاً بهره گیری از هژمونی رسانه ای، درصدد مستهلک و منحل کردن سایر هویت ها در خود است و یا با تاکید بر جامع مشترک میان خود و دیگری، درصدد به رسمیت شناختن تفاوت هاست، تعیین کننده توازن و تعادل میان حیثیات دوگانه هویت؛ یعنی جامعیت افراد و مانعیت اغیار خواهد بود. (2)

ص: 216

1- کلارک، دو فروبورن، ک، درمان شناختی رفتاری.

2- گیر، آ.ا، پسامدرنیسم و بحران زیست محیطی.

کامل‌گرایی، ملازم توجه بیش از حد به جزئیات فرعی و بعضاً کم‌اهمیت است که تنها به کار مرزبندی با اغیار می‌آید. وقتی هویت‌ها متصلب و متورم می‌شوند، نیاز به مرزبندی‌های صریح با اغیار پیش می‌آید و این جز با مدنظر قراردادن جزئیات پیش پا افتاده میسر نیست؛ چون حق آن است که شخصیت و هویت، نقابی بر چهره نفس است که فی‌نفسه و نه لذاته لحاظ شده و در آخر الامر اعتباری و ذهنی است. شخصیت به این معنا امری عاریتی است و اصلاً چیزی [واقعی] نیست و وجود منهاز و مستقلی در خارج ندارد.

این که این صفات اضافی تغییر و تبدیل می‌پذیرند و از نفس زایل شده و مفارقت می‌کنند بدون این که هستی نفس به مخاطره بیند، به معنای آن است که عقل، آن‌ها را بالقیاس لحاظ کرده است و قیام آن‌ها به دو طرف اضافه است و لاغیر. (1)

این‌ها از این جهت مطرح شده‌اند که بتوانیم همان‌گونه که ابن‌سینا (2) اشاره کرده است، جزئی را بر سبیل کلی بشناسیم و گرنه برخورد با این صفات به مثابه عینیت‌های لایتغیر، امری مغالطی و نه تنها مستلزم خلط حیثیت‌هاست که به گفته آدریان ولز نشان: همجوشی فکر - عمل [لحاظ کردن فکر به مثابه عمل عینی] است که علامت بارز و سواس‌گرایی است. (3) حقیقت این است که انسان‌ها بیش از آن که متفاوت باشند به هم شبیه هستند و یکی از وجوه شباهت مهم آن‌ها شاید به طرز تناقض‌آمیزی همین نکته باشد که اولین بار فروید به آن اشاره کرده است و آن این است که همه آن‌ها متفقاً عاشق تفاوت‌های جزئی خود با دیگران هستند و کم و بیش به این جزئیات دل مشغول. (4)

سخت‌گیری ناشی از کامل‌گرایی که خواهان تطبیق و لحاظ کردن موبه موی جزئیات است، غالباً مستدعی ظلم و ستم و اکراه و فشار بر دیگران مرتبط با فرد

ص: 217

1- طباطبایی، همان.

2- Avesina

3- ولز، آ، راهنمای عملی درمان فراشناختی اضطراب و افسردگی.

4- اتکینسون و دیگران، متن کامل زمینه روان‌شناسی هیلگارد.

وسواسی می شود و این قطعاً با روح هویت دینی اسلامی و قاعده (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ) قابل تطبیق نیست.

مفهوم وظیفه گرایی افراطی

وظیفه گرایی افراطی چیست؟ در متون روان شناسی برای اشاره به وظیفه گرایی افراطی از اصطلاح واقع پنداری اخلاقی استفاده شده است که مستلزم این پیش فرض است که گزاره های اخلاقی، صدق و کذب بر نمی دارند و غیر واقعی هستند. این پژوهش منکر بنیادهای واقعی اخلاق در طبیعت و ماورای طبیعت نیست و می کوشد تا تصویر صحیح تری از آنچه با مسامحه، واقع پنداری اخلاقی خوانده شده است به دست دهد.

وظیفه گرایی افراطی به معنای ارزش داوری های مطلق و استثنانپذیر است که شاخص اصلی اخلاق قاعده نگر کانت می باشد. در نظام اخلاقی کانت، ارزش ها اعتباری هستند که اشکال کردن به آن محل بحث نیست، اما به شیوه ای مطلق و به طرز لحاظ می شوند که هیچ استثنایی را به رسمیت نمی شناسند، تو گویی که قواعد اخلاقی همان قوانین طبیعت هستند. قوانینی بی رحم و لایتخلف که ضعیف و قوی نمی شناسند و استثنایی برای هیچ کس قائل نمی شود.

تشبث به این قسم اخلاقیات دو کارکرد منفی دارد که یکی را اشاره کردیم و آن دیگری است که به عامل اخلاقی در فیصله بخشیدن به تعارضات اخلاقی اش یاری نمی رساند. چنین فردی چاره ای ندارد مگر این که تعارض های اخلاقی خود را انکار کند.

اشکال دیگر این طرز تلقی آن است که نسبت به مصلحت وقت و اوضاع اجتماعی و عرفی کور است و در خلاء واقعیت روانی و اجتماعی سیر می کند.

البته وسواس گرایی با فضیلت گرایی نیز جمع می شود؛ آن جا که اشخاص یا واجد فضیلتی هستند و یا نیستند و در حد فاصل عدم و ملکه جایی برای موصوف نیست.

کدام صاحب نظری است که نداند نگاه مطلق به اخلاق آستن چه فجایعی است. اخلاق اعتبار‌گرای کانتی «وظیفه‌گرای قاعده‌نگر» نمونه تمام عیار وجدان سخت‌گیر و سواسی است که احکام آن اقوال جازم مطابق غیر ثابت و ملحق به مضمون‌ات است که گرچه به مقام یقین نزدیک می‌شود، اما هرگز به یقین باب برهان نمی‌رسد و اگر ملاک و معیار راه بردن به حق و حقیقت و پرهیز از گمراهی آن گونه که در قرآن مجید وارد شده و استاد شهید مطهری به آن تصدیق داشته است، صرفاً تبعیت از علم (یقین باب برهان) باشد، پیروی از مضمون‌ات و استقرائیات راهی به حق ندارد و مفید یقین نیست بلکه بیشتر علامت جهل و گمراهی، نیاز به یقین و سواس‌گرایی است. (1)

ریخت‌شناسی در آرای متقدمین

بقراط (2) و پس از او جالینوس (3) امزجه را بر مبنای اخلاط چهارگانه صورت‌بندی کردند و برای هر یک، برخی صفات شخصیتی قائل شدند، اما در میان امزجه شاید بیش از سایر مزاج‌ها، مزاج‌های صفراوی از تجربه دینی به دور و مورد نکوهش بوده است.

از ویژگی‌های مزاج صفراوی، غلبه اراده و تعقل بر حساسیت و عاطفه و زود‌خشمی، تندخویی و کم‌طاقتی است. حال آن‌که مزاج‌های دموی و سوداوی تجربه‌های مذهبی بیشتری را گزارش می‌دهند.

ملازمت این قسم عینیت‌گرایی و تحجّر، بعدها در کارهای یونگ (4) دوباره مورد اشاره قرار گرفت. او که دو جهت‌گیری درون‌گرا و برون‌گرا را نسبت به چهار کنش: «حس»، «شهود»، «احساس» و «فکر» تلفیق کرده بود به هشت سنخ دست‌یافت که در میان آن‌ها تنها برون‌گرای متفکر بود که با تحجّر و خشک‌مغزی، عینیت‌گرایی و مهار احساسات همراه بود و شاید وصف حال تکفیری باشد.

ص: 219

1- دباغ، درس گفتارهایی در فلسفه اخلاق.

2- Hippocrate

3- Gallien

4- Jung, Carl Gustav

به عقیده یونگ مناسب ترین تیپ شخصیتی برای جهان سیاست، برون گرای شهودی است که استعدادی قوی در بهره گیری از فرصت ها دارد، جذب اندیشه های نو می شود و خلاق است و می تواند دیگران را برای پیش رفت و موفقیت بیشتر ترغیب کند.

ارنست کرچمر(1) از دیگر کسانی است که به سنخ های بنیه ای توجه کرد و در کتاب خود موسوم به «جسم و شخصیت» کوشید میان ظاهر جسمی و برخی خصوصیات روانی افراد تناظری ترسیم کند. او به دو اصلاح گر پروتستان اشاره می کند یکی، مارتین لوتر(2) و دیگری، جان کالون(3) از نظر او اولی دارای سنخ بنیه ای فربه تن ادواری خوب بود، اما دومی که چهره ای منفور و متحجر است و با شاخص های تکفیری ها هم خوانی دارد، واجد سنخ بنیه ای باریک اندام اسکیزوخوی است.

جان کالون اصلاح گر مرتجع و عمیقاً بیمار که نمونه خلق اسکیزوتیمیک او را می توان در تصویر غضبناکی که از خدا ارائه می کرد دید، ویژگی های این سنخ پریشان را آرمان گرایی، استبداد و کهنه گرایی گفته اند.

کرچمر می گوید: «هریک از افراد این بنیه، نقرتی شدید از واقعیت، زیبایی و لذت و نفرت مفرط از هر آن چیزی دارند که نشانی از خنده و نشاط و شوخی داشته باشد». به عقیده کرچمر میانه اندامی کمتر با فعالیت های مذهبی و سیاسی جمع می شود.

سر فرانسیس گالتون(4) معتقد بود هیكل قوی و ستمبر تا حد زیادی با طبع بسیار پارسا در تضاد است.

جیمز استدلال می کند که شور و حرارت، سرسختی و عشق به ماوراء الطبیعه که ویژگی مزاج روان رنجور یا جامعه ستیز است، او را به عرصه مذهب وارد می کند، اما دستگاه عصبی سنخ ستمبر و زمخت که پیوسته به عضلات خود می نازد و سینه ستمبر می کند و خدا را شکر می کند که یک سر موهم مریض نیست، به یقین صاحبان از خود

ص: 220

Ernst Kretschmer -1

Martin Luther -2

Jean Calvin -3

Sir Francis Galton -4

راضی اش را از ورود به عرصه مذهب بازمی دارد. این در حالی است که میانه اندامی در میان بزهکاران بیشتر است که این نکته بازم با ارزش مذهبی رابطه معکوس دارد. شاید بهترین گزینه برای تکفیری قسمی اسیکزوخویی باشد که متمایل به میانه اندامی شده است.

شلدون (1) کسی بود که ضمن پژوهش های خود بر روی تمثال های جدید عیسی علیه السلام دریافت که تحریم سوماتوتونیا (فعالیت گرای) در حال کاهش است و حرکت از باریک اندامی به سمت میانه اندامی آغاز شده است. در تمثال های جدید عیسی علیه السلام او را همچون شخصی قوی و زور آور ترسیم می کنند و برای او بازوهای ستبر می کشند.

به نظر می رسد که تحریم سوماتوتونیا در غرب، جای خود را به تلفیق سوماتوتونیا (فعالیت گرای) با سربروتونیا (اندیشه ورزی) می دهد که ویژگی های سنخ سربروتونیا، خویشتن داری و رازداری و واکنش های بسیار تند است.

شلدون هشدار می دهد که «سنخ بنیه ای بیش از آن که کلاً علت سازگاری یا ناسازگاری افراد با پارسایی باشد، ممکن است آنان را به سوی شکل ها و جلوه های خاص پارسایی سوق دهد» یا اینکه صرفاً نمادی باشد از شکل تغییر یافته پارسایی «من» که البته تکفیرگرایی می تواند یکی از همین اشکال پارسایی باشد. (2)

ریخت شناسی جزء نگر آیزنک

آیزنک (3) شاید اولین کسی است که به رویکرد ابعادی در ریخت شناسی توجه کرد. او مزاج های چهارگانه در قالب چهار مقوله بر روی دو بعد (درون گرایی - برون گرایی) و (نوروزگرایی) یا تهییج پذیری در برابر ثبات هیجانی قرار داد و مثلاً برای مزاج

ص: 221

1- William Herbert Sheldon

2- وولف، د.ا.، روان شناسی دین.

3- Eysenck, Hans, J

صفرآوی، بی ثباتی هیجانی و برون گرایی را لحاظ کرد که مستلزم نوعی هیجان خواهی افراطی و پرخاش گری، تحریک پذیری و تکان شوری است.

رویکرد ابعادی آیزنک برای غایت هر بعد نامی لحاظ کرد، اما به افراد این فرصت را داد که بسته به جایگاه خود بر محور ابعاد مذکور همزمان در چند مقوله متفاوت قرار گیرند، کاری که مسبوق به سابقه نبود. بعد دیگری که آیزنک تعریف کرد و از آن کمتر یاد می شود بعد روان گسسته گرایی است که ملازم جامعه ستیزی (عدم التزام و وابستگی روانی به هیچ فرد یا گروه) است.

نمرات بالا در روان گسسته گرایی آیزنک با علائمی همچون بی رحمی، بی احساسی و احساس خصومت نسبت به دیگران و بی توجهی به حقوق و رفاه آن ها، تمسخر دیگران و بعضاً مردم آزاری همراه است و بعضاً به طوری است که بی توجهی ایشان به آداب اجتماعی و اخلاقی برای همه دردسرافزین است. این افراد برای یافتن شور و هیجان به سمت تجربه های عجیب و غریب جذب می شوند. (1)

اما نکته جالب توجه کار آیزنک پیرامون سرشت های سیاسی است که روی دو محور ابعادی «خشن - ملایم» و «راست - چپ» یا «رادیکال - محافظه کار» طرح می شوند و چهار مقوله جریان سیاسی را می سازند. خشن به معنای اقتدارگرا نیست، بلکه بیشتر بازتاب دهنده قبح خشونت در فرهنگ پروتستانسیم مسیحی است. پیش تر به وجه تشابه تکفیری ها با فاشیست ها به هیتلر مثال زدیم. در ادامه ضمن پرداختن به آرای آدورنو به برخی لوازم فاشیسم اشاره خواهیم کرد.

فاشیست

*راست

*خشن

کمونیست

*چپ

*خشن

محافظه کار

*راست

*ملایم

سوسیالیست

*چپ

*ملایم

1- آشتیانی، مقدمه ای بر روان شناسی سیاسی.

بررسی بسیار مشهوری که توسط آدورنو(1) و همکارانش به سال 1950 صورت گرفته، بسیار جالب توجه است. به دنبال نتایج هولناک جنگ جهانی دوم بود که تئودور آدورنو به تئوری پردازی درباره رابطه شخصیت اقتدارطلب و بازخوردهای سیاسی پرداخت.

آدورنو و همکارانش در جست و جوی کشف ریشه های یهودستیزی در آن دوران بودند. آن ها پیشنهاد کردند که نشانه های شخصیتی ویژه ای با یهودستیزی مرتبط است و آن را نشان شخصیت اقتدارطلب نام نهادند که در قالب چهار مقیاس سنجش می شد: 1. گرایش های فاشیستی؛ 2. ضدیهودی؛ 3. نژادپرستی به طور عام و 4. محافظه کاری اقتصادی و سیاسی و نام مقیاس را «مقیاس F» گذاردند.

شخصیت اقتدارگرا شخصیتی است که در دوران کودکی کمبود محبت شدید و تنبیهات بدنی سخت و اقتدار و نظم را همراه با جنسیت به منزله یک تابو تجربه کرده است.

به عقیده آدورنو و همکارانش ریشه های اقتدارگرایی، روانی است. افرادی که سمت راست افراطی تمایل دارند، نمایان گر احساس شدید انزوا، عدم اعتماد به نفس، عدم کفایت و نیاز اغراق آمیزی برای امنیت، ثبات و اطمینان هستند. گفته شده است که شخصیت های اقتدارگرا برای رسیدن به امنیت در رفتارهای ذیل افراط می کنند:

1. تشریفات گرایی؛

2. اطاعت استبدادی؛

3. تجاوز استبدادی؛

4. ضد تحلیل (ضد ذهن گرایی)؛

5. موهوم پرستی و رفتار کلیشه ای؛

6. قدرت، سختی و خشونت؛

7. ویران گری و بدبینی؛

ص: 223

8. توجه مبالغه آمیز به جنسیت.

سایر ویژگی های کسانی که اقتدارگرا هستند عبارتند از:

1. تحجّر فکری؛

2. عدم گذشت در برابر خطای دیگران؛

3. دارای تمایلات تبعیض نژادی؛

4. شدیداً خود میان بین؛

5. تملق نسبت به منابع قدرت؛

6. زورگو به زیردست؛

7. طرف دار مجازات های سخت و خشن؛

8. پیش داوری نسبت به گروه های دیگر به ویژه اقلیت ها؛

9. هوادار تطابق خویش با عرف و سنت؛

10. پیروی از نظام های ارزشی متعارف؛

11. مطیع و منقاد و وفادار به قدرت ها؛

12. دید سطحی از دنیای اجتماعی و اخلاقی که به مقوله هایی کاملاً متمایز (خوب و بد، سیاه و سفید) تقسیم شده است دارند. (1)

این ها کسانی هستند که در کنه وجودشان نسبت به خود عمیقاً مردد هستند و هرگز موفق به احراز هویت کامل نشده اند و به «من» خود همواره مشکوک اند. از آن جا که در درون خود چیزی ندارند که به آن متوسل شوند به قالب های بیرونی متشبّث می شوند، لذا نظم اجتماعی پایه ثبات شخصیت متزلزل ایشان می شود و با دفاع از آن در واقع از اساس «من» خود دفاع می کنند. نفرت آنان از کسانی که نظم اجتماعی را به چالش می کشند از همین جا ناشی می شود. اینان در دوران ثبات و آرامش به احزاب محافظه کار می پیوندند، اما در دوران فشار و آشوب، مشی فاشیستی پیدا می کنند و خشونت

ص: 224

1- آشتیانی، همان.

عریان خود را به نمایش می گذارند، پس این نیاز مستمر به قدرت، از ضعف درونی مایه می گیرد و بر سبیل جبران است. بعدها آدلر احساس کهنتری را نیز ضمیمه این قسم عوامل روان شناختی کرد. همان طور که ملاحظه می شود بسیاری از این نشانه های فوق الذکر داخل در علائم وسواس اند. (1)

ریخت شناسی کل نگر لاسول

ریخت شناسی کل نگر لاسول (2)

هارولد لاسول در روان شناسی سیاسی دیدگاهی کل نگر داشت. او معتقد بود که گرایش خصوصی جا به جا شده، و جای خود را به هدف ها و موضوعات سیاسی می دهند و پس از آن که مورد تحلیل منطقی قرار گرفتند از سوی عموم به عنوان افکار قابل قبول و انگیزه های نهادینه شده پذیرفته می شوند.

لاسول الگوی رفتار سیاسی اش را با نظریه فروید از تحول شخصیت ارتباط داد. او معتقد بود روشی که برای دنیای سیاست به کار می بریم انعکاسی از نیازهای باقی مانده از دوران های تحول شخصیت روانی - جنسی است. اشخاص در مرحله دهانی تمرکز بر امنیت دارند، در مرحله مقعدی روی نظم، در مرحله احلیلی روی سلطه و در مرحله تناسی روی مشارکت متمرکز می شوند.

لاسول معتقد به سیاست پیش گیرانه از طریق آموزش سنخی موسوم به «سنخ مدیر» بود. او جهان سیاست را یک سره تحت سلطه سنخ های بیمارگون می دید و ریشه این بی کفایتی را در خانواده می جست.

ریخت آشوب گر آن ریخت اقتدار طلبی است که شناسایی و حرمت لازم را از والدین خود دریافت نکرده بنابراین، کاملاً گرایش و توجه به خود دارد که موجب پیدایش یک خودشیفتگی قوی در او می شود و می خواهد که کمبود عشق و عاطفه و حرمت را از طریق جامعه پیدا و جبران کند.

ص: 225

1- آشتیانی، همان.

2- Lasswell

آشوب گر برای این که بتواند حرمت جامعه را جذب کند بایستی از طریق ایجاد تغییراتی در نهادها و محیط اجتماعی آن توجهی را که می خواهد به دست آورد و آن رابطه عاطفی و عشق و حرمتی را که حس می کند در کودکی از او دریغ شده از این طریق جبران کند. بنابراین، لیبدوی او به سوی خودش بر می گردد. چنین فردی از نظر رفتار اجتماعی اعتراض خودش را از آغاز نسبت به نهادهای اجتماعی ابراز می دارد، مانند نهاد های اخلاقی، خانوادگی، مذهبی و جامعه تا خود دولت و رهبران سیاسی جامعه. به عبارت دیگر او همه نهادهای اجتماعی و سیاسی را زیر سؤال می برد و به اصطلاح خودش می خواهد از همه ارزش ها ارزش زدایی کند. پس لیبدوی آشوب گر متوجه خودش است و می خواهد از خود ابرمرد بسازد. می خواهد نهادهای اجتماعی را به نحوی متحول کند که حرمت از دست رفته خود را به او بدهند.

ریخت اصلاح گر، ریختی است که در اثر تربیت ناصحیح خانوادگی «اعتماد به خود» کسب نکرده است. این تیپ به شدت تیپ آشوب گر مورد بی اعتنایی نبوده، اما کسب اعتماد و اطمینانی هم از محیط اجتماعی خود نداشته است. بنابراین، ریخت اصلاح گر تیپی است که اعتماد به نفس ندارد و ذهنش پر از شک و تردید است. همیشه به دنبال پیدا کردن یقین است و کسانی که دائم به دنبال یقین مطلق می گردند کسانی هستند که برخلاف ظاهر مطمئن خود از درون متزلزل و شکاک اند. از نظر لاسول، فرد لزوماً از این جهت گیری های درون روانی آگاه نیست و این بیشتر به صورت یک مکانیسم دفاعی ناخودآگاه عمل می کند تا فرد را از شکاکیت و تزلزل دور کرده و به یقین و اطمینان برساند. بنابراین، شخص اصلاح گر لیبدوی خود را متوجه زندگی اجتماعی می کند و آن را برای تغییر محیط اجتماعی به کار می برد و اگر مشاهده کند که براساس آن حقیقت خودش جهان را دگرگون ساخته است، احساس شک و تردیدش تسکین می یابد. او می خواهد جهان و محیط آلوده خود را تغییر دهد، اما بنیادگرایان نزد لاسول «ترکیبی از ریخت اصلاح گر و ریخت آشوب گر» هستند. این ها کسانی هستند که نه نیاز به شناسایی شان ارضا شده و نه اعتماد و ایقان لازم را به دست آورده اند. این ها

عرصه تاریخ را محل تاخت و تاز خود قرار می دهند تا کمبود های شخصی خود را توسط عمل سیاسی جبران کنند. راه حل او برای مسائل جهان سیاست تربیت ریخت مدیر است که ملازم خلایقیت، حس اطمینان و حرمت نفس است. (1)

ریخت شناسی رگه ای هیمانس و ویرسما

هیمانس و ویرسما دو روان شناس هلندی هستند که برخی باور دارند میان رویه های سیاسی و منس شناسی ارایه شده توسط این دو می توان هم بستگی برقرار کرد. نظریه این دو، بیشترین تأثیر را در میان فرانسویان گذاشت.

رنگ لوسن و گاستون برژه با استفاده از روش تحلیل عوامل به سه رگه اصلی دست یافتند که عبارتند از: هیجان پذیری، فعالیت و طنین. در باب طنین دو شق طرح شده است: یکی، زود آهنگان که در حال یا آینده به سر می برند و دیگری، دیر آهنگان که متوجه گذشته اند. براساس سه رگه نام برده هشت ریخت شخصیتی تدوین شد و ریخت های سیاسی، درون آن ها گنجانده شد:

1. بی رنگ و بوها (هیجان ناپذیر، غیر فعال و زود آهنگ)؛

2. خون سردان (هیجان ناپذیر، فعال و دیر آهنگ)؛

3. پرشورها (هیجان پذیر، فعال و دیر آهنگ)؛

4. خشمگین ها (هیجان پذیر، فعال و زود آهنگ)؛

5. عصبی ها (هیجان پذیر، غیر فعال و زود آهنگ)؛

6. احساساتی ها (هیجان پذیر، غیر فعال و دیر آهنگ)؛

7. وارفته ها (هیجان ناپذیر، غیر فعال و دیر آهنگ)؛

8. دموی ها (هیجان ناپذیر، فعال و زود آهنگ).

در سیاست، بی رنگ و بوها و خون سردان به مبارزات سیاسی بی اعتنا هستند و کمتر در جست و جوی قدرت هستند و به آزادی هم نوعان احترام می گذارند، پس هم میانه

ص: 227

رو و هم تعدیل کننده تضادها هستند. برعکس، پرشورها و خشمگین ها به سمت پیکار سیاسی و قدرت جذب می شوند. پرشورها، طبعاً رهبرانی مقتدر و خشمگین ها، بیشتر مردم انگیز (پوپولیست)، سخنور و روزنامه نویس می شوند و کمتر به طرف اعمال حکومت دیکتاتوری تمایل دارند. عصبی ها و احساساتی ها طبعاً انقلابی هستند و عصبی ها تا حدی هرج و مرج طلب و مخالف نظم موجود هستند، در حالی که احساساتی در همه احوال از همه روش های مقتدرانه فاصله نمی گیرند. وارفته ها محافظه کارند و دموی ها فرصت طلب.

به نظر می رسد با نیم نگاهی به نظریه لاسول می توان تکفیری ها را تلفیقی از خشمگین ها و عصبی ها دانست از آن جهت که روی طیف فعال بودن در کجا باشند. (1)

مسئله سائق مرگ خواهی

نظریه سائق بر این باور است که مسئله هویت به تنهایی قادر به توصیف تمام بنیادگرایی یا تکفیرگرایی نیست. تکفیرگرایی و بی صبری ملازم با آن را باید با توجه به ردیله ای چون: رشک و حسد و لوازم آن از قبیل: خشونت و کین ورزی، امساک و خست و سواسی و افسرده خوئی و خودشیفتگی توضیح داد که همه ریشه در سائقه ای انسانی و ماهیت خاص آنها دارند.

تشبث به این امیال و سائق ها منشاء تعارض ها و تناقض های رفتاری و اخلاقی است که گاهی به سطح می آیند و خود را به صورت تناقض در عقاید و باورها، توجیه شدن وسایل به اهداف، تناقض گفتار و کردار و بی انصافی نشان می دهند که خصلت بارز تکفیری هاست. (2)

تکفیری ها به زبان، خود را مسلمان واقعی معرفی می کنند، اما در عمل مرتکب آدم ربایی، وحشت افکنی و ارباب، قتل و خشونت لجام گسیخته، یا هر نوع رفتار ایدایی

ص: 228

1- همان.

2- هوشنگی و پاکتچی، همان.

دیگر می شوند. خواهان تطبیق شریعت الهی در جامعه اند، اما برای نیل به این هدف امثال بوکوحرام در بازارها بمب گذاری می کنند. برای ترویج دین اسلام دختران نوجوان را می ربایند و وادار به اقرار به شهادتین و قرائت قرآن می کنند و تهدید می کنند که ایشان را به عنوان برده در بازار خواهند فروخت. آزار و اذیت مغربیان را بر خود ظلم می شمارند اما آزار و اذیت خودشان برای همسایگان دور و نزدیک را بد و ناپسند نمی دانند.

این کج خیالان که قادر نیستند خود را به جای دیگران بگذارند، «اکراه در دین» را جایز شمرده و به تبع آن، از نص صریح قرآن عدول کرده اند، لیکن همزمان با تشبث به جهاد با کفار خود را پیرو شریعت الله و مسلمان می دانند و این تناقض در حوزه باورهاست که خود قرآن به آن توجه کرده و آن را نفی کرده و حاصل آن را (خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرُدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ) دانسته است.

این دیدگاه ضمن تفکیک میان بنیادگرایی به معنای عام و خاص، بنیادگرایان تروریست را که شامل تکفیری ها نیز می شود مایه شرم و سرافکنندگی بنیادگرایان اصیل می داند.

بنیادگرایان راستین می کوشند تا در گفتار و کردار خود صادق و سازگار باشند و از رذایل فوق الذکر پرهیز دارند و هرگز در هدایت دیگران شرایط امر به معروف و نهی از منکر را گم نمی کنند و به اکراه، ارباب و خشونت برای اعاده خیر توسل نمی جویند.

یک بنیادگرای راستین در برخورد با فردی لذت جو، اگر شرایط امر به معروف فراهم باشد، به او اشاره خواهد کرد که لذت جویی در زندگی موجب نقض غرض می شود و بس و ضمن نهی از منکر از ارتکاب شنیع پرهیز می کند و رواج خیر را با توسل به شر ممکن نمی داند. (2)

تا این جا ضعف عقیده و اخلاق تکفیری روشن شد. اسلاوی ژیتک احساس حقارت تکفیری را در قالب نظریه سائق چنین مطرح کرده است:

ص: 229

1- بقره، آیه 85.

2- ژیتک، خشونت پنج نگاه زیرچشمی.

شور آتشین یک نفر اوباش شاهدهی است بر نبود اعتقاد راستین. بنیادگرایان تروریست هم در اعماق وجودشان اعتقاد راستینی ندارند. طغیان خشونت بارشان گواهی است بر این ادعا. تروریسم بنیادگرایان ریشه در اعتقاد تروریست ها به برتری خودشان و میل به پاس داری از هویت فرهنگی - مذهبی شان در برابر یورش تمدن مصرف گرای جهانی ندارد. مشکل بنیادگرایان این نیست که ما آن ها را پست تر از خودمان می دانیم، بلکه این است که آن ها خودشان به طور پنهانی خویش را پست تر می دانند. از همین روست که وقتی از روی مرحمت و بدون منت گذاشتن به آنان اطمینان می دهیم که خودمان را برتر از آن ها احساس نمی کنیم، این کار ما - که از لحاظ سیاسی هم حرکت درستی است - تنها آن ها را خشمگین تر می سازد و آزدگی شان را شدیدتر می کند. مشکل، تفاوت فرهنگی یا حفظ هویت نیست، بلکه برعکس، این است که بنیادگرایان از ما خوششان می آید و پیشاپیش معیارهای ما را در کنه وجودشان پذیرفته اند و خودشان را با آن ها می سنجند... به شکل ظاهراً تناقض آمیزی چیزی که بنیادگرایان به راستی کم دارند دقیقاً میزانی از اعتقاد نژادپرستانه به برتری خودشان است. (1)

حسد با غبطه تفاوت می کند و تفات اصلی آن ها در این است که حسد واجد و در بر گیرنده سائق مرگ خواهی است. اگر به درستی بنیادگرایی راستین را تابع اصل واقعیت و تمدن غرب را تابع اصل لذت در نظر بگیریم، به این اشاره فروید دست می یابیم که می گفت سائق مرگ خواهی همزمان نقطه مقابل اصل واقعیت و اصل لذت می باشد.

این سائق مرگ خواهی متضمن خودویران گری بوده و سبب می شود که ما بر ضد منافع خود قیام کنیم.

ص: 230

1- ژیک، همان.

اشاره دقیق و زیرکانه فروید (1) به محل تفاوت حسد و غبطه با در نظر گرفتن سائق مرگ خواهی به خوبی ما را به فهم پراتیک تکفیری نزدیک می سازد. فروید سه حوزه متمایز در نظریه شخصیت خود ترسیم کرد: یکی، وجدان که بر ساخته جامعه و تابع اصل کمال طلبی است و متضمن قسمی دیگرگرایی است و در تعارض دائم با نهاد است که تابع اصل لذت است و بر خودگروی گرایش دارد و بی صبرانه خواهان ارضای خود است. فروید گرچه محل تعارض اصلی در اختلال روانی را میان ابر من «وجدان» و نهاد ترسیم کرده بود، ضمناً سائق مرگ خواهی را در برابر سائق زندگی ترسیم می کرد که محل تعارض اساسی تر بود. سائق پرخاش گری نماینده اولی و سائق شهوت جنسی نماینده دومی دیده می شود که هر دو ریشه در نهاد دارند.

نظریه سائق اسلاوی ژیتک به پیروی از فروید محل تعارض اصلی را در غرایز مرگ (تاناتوس) و زندگی (اروس) مدنظر قرار داده که در کنه نهاد در جریان است و تعارض ابر من و نهاد را مغالطی می داند.

ژیتک ضمن اشاره به اصل متافیزیکی خودگروی که متضمن دیگرگرایی نیز هست چنین می گوید که:

واقعیت گیج کننده درباره حملات تروریستی این است که آن ها با تقابل های جا افتاده که ما میان خیر و شر قائلیم جور در نمی آیند؛ شر به مثابه خودخواهی و خودپرستی و خیر به مثابه روحیه ایثار و فداکاری برای آرمانی والاتر... فردباوری در برابر جماعت باوری یا فایده گرایی در برابر دفاع از هنجارهای عام و جهان شمول تقابل هایی نادرست هستند، زیرا دو قطب مخالف در آن ها نتیجه واحدی دارند. منتقدانی که از خالی بودن جای ارزش های راستین در جامعه لذت جو و خودپرست غرب امروز گلایه دارند، از مرحله پرت افتاده اند. نقطه مقابل واقعی عشق خودپرستانه به خویشان، نوع دوستی و توجه به

ص: 231

خیر مشترک نیست، بلکه رشک و دل آزرده‌گی است که سبب می‌شود بر ضد منافع خود رفتار کنم. (1)

او معتقد است که متعلق میل انسانی همیشه دیگری است. میل انسانی یا متوجه دیگری است و یا متوجه آن چیزی است که دیگری به آن میل دارد و خواستار آن است. این قسم دوم، علت اساسی رشک ورزیدن است و شامل دل آزرده‌گی نیز می‌شود. رشک و دل آزرده‌گی با هم میل انسانی را می‌سازند. به این عبارت آگوستین (2) بنگرید: «به چشم خود دیده‌ام و می‌شناسم نوزادی را که با این که نمی‌توانست حرف بزند حسادت می‌ورزید. رنگش می‌پرید و نگاه تلخی به برادر هم شیرش می‌انداخت [که در حال مکیدن پستان مادر بود]».

حسد با سائق مرگ خواهی ملازم است؛ یعنی شعاری نظیر شیطان میل‌تون (3) دارد که می‌گفت: «شر تو خیر من باشد».

گور ویدال این نکته را در عبارتی موجر، بیان می‌کند: «کافی نیست من برنده شوم، بلکه باید دیگری بازنده شود» وصف حال تکفیری حسود به آن دهقان اسلوونیایی می‌ماند که جادوگری خوب از او پرسید: «کدام را می‌خواهی؟ می‌توانم یک گاو به تو و دو گاو به همسایه ات بدهم، یا دو گاو از همسایه و یک گاو از تو را بمیرانم. دهقان حسود شق دوم را برگزید».

ژیژک (4) در تحلیل لوازم اضافه می‌کند:

نکته رشک و دل آزرده‌گی این است که تنها اصل بازی با حاصل جمع صفر را که در آن پیروزی من در باخت دیگری است تصدیق می‌کند؛ بلکه از آن گذشته به شکل تلویحی به شکافی اشاره دارد که مثبت نیست (چون با همه می‌توانیم برنده باشیم بی آن که بازنده ای در کار

ص: 232

1- ژیزک، همان.

2- Sant'Agostino

3- John Milton

4- Zizek, S

باشد) بلکه منفی است. اگر ناگزیر از انتخاب میان برد خود یا باخت حریف خود باشم، ترجیح می‌دهم که او ببازد و لو این به معنای باخت خود من باشد. گویی اگر از باخت حریف دست آوردی داشته باشم مرتکب ریا شده‌ام و این خلوص نیت مرا مشوب می‌سازد. (1)

ابوالحکما، ابویوسف بن اسحاق کندی (2) فیلسوف عرب قرن سوم هجری که خود طعم تکفیر اهل حدیث و ایذای ایشان را بسیار چشیده بود، با ظرافت تمام به آسیب شناسی این پدیده شوم می‌پردازد و به رذیله حسد و دین به دنیا فروشی اشاره می‌کند. او در توصیف کسانی که فلاسفه را تکفیر می‌کردند چنین آورده است:

آن‌ها که فلسفه را انکار کنند مردمی هستند دور از حق، گرچه به غیر استحقاق، تاج حق بر سر خویش نهاده باشند. اینان از درک حقیقت عاجزند و از آنچه صاحبان رأی، در خور آنند محروم و حسد بر نفس‌های حیوان صفت ایشان مستولی است. ارباب فضایل انسانی را پست می‌شمارند، زیرا خود از نیل به آن فضایل ناتوانند. برای حفظ مقامات سالوس خود و مقاماتی که نه برای یافتن حق که برای ریاست و تجارت با دین به دست آورده‌اند، از هیچ ستمی فروگذار نمی‌کنند. اینان از دین بی‌بهره‌اند چه هرکس به تجارت کالایی بپردازد آن را در معرض فروش گذارد و هرکس چیزی را در معرض فروش گذارد دیگر آن چیز از آن او نخواهد بود. (3)

اسلاوی ژیتک معتقد است که وجه مشترک نیچه و فروید این بود که تلقی هر دوی آن‌ها از عدالت، عدالت به مثابه برابری بود که ریشه آن را در رشک و حسادت می‌دیدند. رابطه رشک و امساک را در همین جا می‌توان درک کرد؛ رشک بردن به این که دیگری چیزی دارد که یا «من» ندارد یا اگر دارد قادر به لذت بردن از آن نیست، یعنی مسئله تملک مطرح نیست، آنچه مطرح است این است که دیگری چگونه می‌تواند از آن چیزی که دارد لذت ببرد. در این صورت با لحاظ کردن سائق مرگ

ص: 233

1- ژیتک، همان.

2- Al-Kindi

3- فاخوری، جر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی.

خواهی که همیشه ملازم حسد است در کنار عدالت به مثابه برابری به این تالی فاسد می رسیم که برای دست یابی به عدالت باید بهره مندی دیگران چندان کاهش یابد تا همه دست رسی یکسانی به لذت داشته باشند.

تکفیری حسود چون لذتی برای تقسیم کردن ندارد، سهم برابر از محرومیت را اعمال می کند. نتیجه طبیعی چنین روی کردی امساک، پارسامنشی و زهدورزی وسواس گونه است که به صورت خست و ناخن خشکی، کهنه گرایی و گرایش به انبار کردن، خود را نشان می دهد. خسیس تنها (اسکروچ) مثال خوبی است. او کسی است که به خانه برمی گردد. درب ها را محکم می بندد. صندوقچه خود را باز می کند و نگاهی دزدگی به شیء ارزش مندش می اندازد و آن را با ترسی آمیخته با احترام نظاره گر می شود. همان چیزی که مانع مصرف شیء از سوی او می شود موقعیت آن شیء را به مثابه موضوع میل تثبیت می کند. برای فرد خسیس دشوار است که از شیء تحت تملکش لذت ببرد. او شیء خود را تا حد موجودی مقدس و غیر قابل لمس و احیاناً غیر قابل مصرف بالا می برد. صرف تملک شیء به او احساس امنیت می دهد. فرد افسرده خون نیز قادر به لذت بردن از شیء خود نیست، اما علت این ناتوانی در آن است که او دلیل یا معنای ارزش مندی شیء را از دست داده است. بنابراین، رشک را باید در قالب تثلیث ذیل فهمید. (1)

ص: 234

1- ژیزک، همان.

نکته دیگری که شایان ذکر است و به فهم هر چه بهتر روی کرد تکفیری کمک می کند «تمرکز رشک بر موانع به جای اهداف است».

روسو با تفکیکی که میان خودپرستی (عشق به خود سالم) و خودشیفتگی بیمارگون ترسیم کرده، به تشریح تغییر ماهیت سائق در اثر تمرکز بر موانع می پردازد. اینک بیان او:

امیال و شهوات ابتدائی که همه مستقیماً گرایش به کامروایی ما دارند وادارمان می کنند که تنها به چیزهایی پردازیم که با این شهوات در ارتباط هستند و اصل شان همگی به عشق به خود باز می گردد و گوهر همگی شان دوست داشتنی و دل پذیر است، اما وقتی این شهوات از آن چیزها به سمت موانع منحرف می شوند و بیش از آن چیزی که سعی در رسیدن به آن دارند دل مشغول مانعی می شوند که سعی در خلاص شدن از شر آن دارند، سرشتشان تحول می یابد و تند و آتشین و نفرت انگیز می شوند. به این ترتیب عشق به خود که احساسی شریف و مطلق است به خودشیفتگی تبدیل می شود که احساسی نسبی است و به وسیله آن، فرد خودش را با دیگری مقایسه می کند. احساسی که تبعیضاتی را طلب می کند که ارضای آن صرفاً منفی است و تلاش نمی کند تا از رفاه و بهروزی خود خشنود گردد، بلکه تنها با بدبختی دیگران کسب رضایت می کند.⁽¹⁾

واضح است که روسو به سازوکاری لیبیدویی اشاره دارد که در آن انرژی روانی نه بر شیئی که بر موانع رسیدن به آن متمرکز شده است.

وصف حال تکفیری نیز همین است او به جای متمرکز شدن بر عمران و ساختمان یک مدینه فاضله اسلامی و تلاش و کوشش برای مثبت برای تحقق چنین مدینه فاضله ای می کوشد با تمرکز بر موانع و توسل به نفرت ناب، آن ها را نابود سازد. البته که ویران کردن خیلی ساده تر از معماری و عمران است. انتحار تکفیری، منطقی مبتنی بر

ص: 235

1- همان.

«عدالت به مثابه برابری» دارد که ضمیمه حسد شده است و در حد اعلای خود جلوه گر می شود و شکلک فداکاری به خود می گیرد.

پیام انتحار تکفیری برای جامعه اسلامی آرمان خواهی بصیر نیست، بلکه این نکته است که «من حاضرم از خود گذشتگی کنم تا تو هم نتوانی آن را داشته باشی»⁽¹⁾

نکته قابل اشاره دیگر این است که تربیت سهل گیرانه غربی و تساهل و بی تفاوتی ناشی از آن، مبنای دیگر این قسم بزهکاری ها در تکفیری ها دست پرورده غرب است که دست در دست تکفیری های نمک پرورده رژیم های سخت گیر در خاورمیانه نظیر: رژیم آل سعود، گروه های تروریستی «داعش» را به وجود آورده اند و کرده اند آنچه کرده اند.

به زعم آدلر، تربیت سهل انگار و سخت گیر هر دو به یک اندازه مقوم احساس کهنتری هستند که ام الامراض روانی است.

تکفیری خودشیفته و بزهکار نسبت به سبک زندگی غربی کنجکاو و عمیقاً خواهان آن است، لیکن همچون کودکی وقیع و پر مدعا عمل می کند که طاقته هیچ نوع محدودیت را ندارد، نسبت به موانع حساس است و برای ارضای خود مرتکب هر نوع بزهکاری می شود.

دو نظریه فوق الذکر به لحاظ تلویحات تربیتی جالبی دارند چون عمدتاً وسواس گرایی مستلزم تربیت سخت گیرانه است و بزهکاری و خشونت طلبی و تمرکز بر موانع غالباً ناشی از تساهل و سهل گیری است.⁽²⁾

کارن هورنای⁽³⁾ نماینده دیگر این دیدگاه است. از روی کرد او با عنوان روان کاوی اجتماعی یاد می شود. او در نظریه خود به شخصیت ماکیاولی مثال می زند که تمثل و تجسم همه نیازهای روان رنجور است. ماکیاولی⁽⁴⁾ کسی بود که معتقد بود هدف

وسیله

ص: 236

1- همان.

2- اتکنسون و دیگران، همان.

3- Horney, Karen

4- Machiavellian

را توجیه می کند و اینکه برای سلطه بر دیگران باید چیزی را به آن ها بگوییم که دوست دارند بشنوند. او دیدگاهی بسیار بدبینانه به طبیعت انسان اتخاذ کرد و انسان را موجودی خودخواه، بیهوده و حریص می دانست. اما نیازهای روان رنجور ریشه در نیاز اساسی انسان به محبت دارند. انسان می ترسد در این جهان تاریک و سرد تنها بماند و به حال خود رها شود. زمانی که انسان این «اضطراب اساسی» را تجربه می کند، برای تخفیف و تسکین آن به راه هایی متوسل می شود که از سه حال بیرون نیستند: 1. او را به دیگران نزدیک می کنند؛ 2. او را از دیگران دور می کنند؛ 3. او را در برابر دیگران قرار می دهند.

استخدام هر سه راهکار در آن واحد، مستلزم تعارض و تنیدگی است و فرد را رنجور و بی صبر می سازد، اما غیر ممکن نیست.

میل در انسان همواره رو سوی دیگری دارد و قوائم به طرفین است. آنچه ما را در برابر دیگران قرار می دهند نیاز روان رنجور به قدرت و استتار دیگران است.

به نظر می رسد درباره شخصیت اقتدارگرا این رویکرد به کلیشه ای ثابت و نیازی اساسی در او تبدیل شده است. تکفیری هم که از توجه و محبت در کودکی محروم مانده، باید این نیازها را در خود پرورش داده باشد تا لختی از اضطراب اساسی خود بکاهد. (1)

راهکار مقابله با تکفیری ها

حال پرسش اساسی این است که در برابر تکفیری ها و برای دفع شر ایشان چه باید کرد؟ فروید مثل سقراط (2) باور داشت که معرفت یا بصیرت می تواند رهایی بخش باشد و نخستین و اصلی ترین راهکار همین بصیرت بخشیدن است که هدف اصلی پژوهش حاضر نیز همین است. اما بعید است، که صرف تذکر کفایت از موضوع کند. آیات 144 تا 148 سوره بقره در قرآن به خوبی تنگناهای ناشی از تذکر و شیوه صحیح ایجاد بصیرت را نشان می دهد.

ص: 237

1- آشتیانی، همان.

2- Socrates

واقعیت این است که باب گفت وگو با فرد متعصّب تقریباً همیشه بسته است. توگویی خداوند بر قلب ها، گوش ها و چشمان این ها پرده افکنده است و بیم و انداز در ایشان اثر نمی کند. خداوند در آیات 144 تا 148 سوره بقره پیامبر را خطاب قرار داده و متذکر می شود که هر قدر هم نشانه بیاوری، این ها هدایت نخواهند شد. در نهایت در آیه 148 اشاره می کند که: «هر امتی را راهی است به سوی پروردگار، پس در خیر و نیکوکاری از یکدیگر سبقت بجوید و بدانید که هر کجا باشید دست خدا به شما می رسد و خدا از آنچه می کنید غافل نیست».

بر این اساس بهترین راه بصیرت بخشیدن به تکفیری آن است که نیکوکاری بر پایه صبر و متانت را به او نشان دهیم تا آن زمان که یا تکفیری متذکر حق شده، نادم شود و یا سنت الهی جاری شود و تکفیری روی سیاه گردد، اما طرد و تکفیر متقابل یا برخورد تنبیهی مستقیم [برخورد فیزیکی] با تکفیری نقض غرض خواهد بود و تنها در صورت اضطرار جایز است. برعکس آنچه روی کرد غالب جامعه مذهبی است توجه به این نکته ضرورت دارد که ترویج و تثبیت صبر و شکیبایی در جان مسلمانان را نمی توان بر پایه آموزه های مبتنی بر انداز و خوف راهبری کرد؛ چون ترساندن فرد مضطرب و ترسیده، ضمن این که بی فایده است قطعاً نقض غرض خواهد بود.

تأکید آموزش دینی باید بر: تحبیب، تحسین و ارجاء باشد که همواره ملازم صبوری دلسوزانه است. قرآن هر جا که به صبر و صلوات در کنار هم اشاره داشته است، صبر را مقدم بر صلوات آورده است و کسب در آن را مقام «خاشعین» می داند و این نشان اهمیت و جایگاه عظیم صبر در اسلام است.

مقام خشوع تنها در سایه تشبّث به (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) در سختی ها میسر است که مغز و حقیقت ایمان است. مصلی بی صبر، خوارج صدر اسلام را در ذهن تداعی می کند که کاسه های داغ تر از آتش بودند و در اعمالشان دچار تناقض. این ها که در عمل به تکلیف و زاهدمنشی و سواسی خود، گوی سبقت را از ائمه اطهار ربوده بودند بعد از جنگ صفین پروژه تّواب سازی امام علی را در دستور کار خود قرار دادند. همان

کسانی که به طرز تناقض آمیزی پیش تر او را وادار به تن دادن به حکمیت کرده بودند، این بار خواستار جنگ ابلهانه و غیرمسئولانه دیگری بودند که مهم نبود به پیروزی منجر شود یا شکست، چون امیرمؤمنان بازنده اول و آخر آن محسوب می شد. (1)

رفق و مدارای علی با اینان هر چند به شهادت وی انجامید، اما مصداق بارز اعاده حق بر سبیل صبوری مشفقانه و سبقت جویی در خیر بود.

نکته حایز اهمیت دیگر این است که تکفیری ها جهاد اکبر را به جهاد اصغر بر می گردانند. آنچه ایشان به آن نیاز مبرم دارند، مراقبت نفس با تشبث به ایمان راستین و خودپایی به قسمی است که زمینه ساز خودشناسی عمیق و دقیق باشد. این قسم خودشناسی مبنای اصلی هر نوع دشمن شناسی است و بستر ساز جان سختی و پرتاقتی لازم برای طی طرق دشوار و صعب العبور. هیچ کس از موانع روانی و اجتماعی اندیشیدن بر حذر نیست، هیچ آموزه ای نیست که منافرتی اساسی و گوهرین با تعصب داشته باشد و اگر کسی چنین قضاوتی را شکل داده است دچار مغالطه «خلط حیثیت ها» شده است. بر این اساس هیچ کس از مراقبه و محاسبه نفس بی نیاز نیست. کاهلی در درک و مشاهده تأثیر و تأثرات محیط اجتماعی و فیزیکی، یا امیال و غرایز فرد بر وی نه تنها مستلزم زیست ناآگاهانه و تقدم عمل نیمه آگاه یا ناخودآگاه بر اندیشه خواهد بود، بلکه ملازم کم طاقتی و بی صبوری است که به تعصب و تحجر می گراید و حجاب حق و حقیقت می شود. توصیه آخر این که تحصیل نتایج مطلوب از خودپایی و مراقبه مؤثر در گرو نظارت و پی گیری روان شناسان متدین حاذق است.

نتیجه گیری

در پژوهش حاضر پراتیک تکفیری ها با توجه به دو نظریه روان شناسانه تحلیل شد: یکی، نظریه هویت و سواسی که ناظر به مطالعات روان شناسی اجتماعی و روان شناسی شخصیت است و برخی از روی کرد های رگه ای جزء نگر و کل نگر را در بر می گیرد.

ص: 239

دیگری، نظریه سائق که ناظر به روان کاوی است. هویت و سواسی ملازم تعصب است که ملازمت آن با بنیادگرایی ضمن اکثر پژوهش های تجربی مستند شده است، اما به نظر می رسد سواس گرایی هویتی صرف برای تحلیل بنیادگرایی و تکفیری گری کافی نباشد. آنچه مسلّم است این است که تاب و تحمل تکفیری به شدت تحلیل رفته است که نظریه اول آن را به تشدید علائم و سواسی و نظریه دوم آن را به حسد ناشی از تحریک و انحراف سائق بر می گردانند که برخی لوازم این دومی: خست و امساک، و سواسی، افسرده خویی، خشونت عریان و تمرکز بر موانع بر مدار خودشیفتگی است.

به طور کلی و سواس گرایی در هویت باید در کنار فقدان صبر و تحمل لحاظ شود تا تصویر صحیحی از بنیادگرایی داشته باشیم.

ضمن این پژوهش به برخی صفات کلی و اتمی ملازم تکفیرگرایی نیز اشاره شد که ذکر تک تک آن ها در این جا سبب اطاله کلام خواهد شد.

در سطح مغز و با روی کرد روان کاوانه، تکفیرگروی ریشه در کمبود محبت دوران کودکی، احساس حقارت شدید، بی مهری و بی توجهی والدین در خانواده در قالب سهل گیری یا سخت گیری زیاد در امر تربیت و خودشیفتگی ناشی از آن و در نهایت رشک و دل آزدگی ناشی از غلبه سائق مرگ خواهی دارد که با تلقی از «عدالت به مثابه برابری» گره خورده است.

در سطح مغز روان شناسی اجتماعی که به رابطه فرد و جامعه علاقه مند است، عامل تکفیر گروی واکنش طبیعی هر فرد نسبت به طرد و حذف هویتشان توسط هویت رقیب است که به صورت ارزش گذاری مضاعف بر بخش متورّم و مجروح هویت شخص بروز می کند.

1. اتکینسون، ر.؛ اسمیت، ا.؛ بم، د؛ هوکسما، س، متن کامل زمینه روان شناسی هیلگارد، انتشارات رشد، تهران 1387.
2. اسپیلکا، برنارد؛ هود، رالف دابلویو؛ هونسبرگر، بروس؛ گرساچ و ریچارد، روان شناسی دین براساس روی کرد تجربی. ترجمه م. دهقانی، انتشارات رشد، تهران 1390.
3. انجمن روانپزشکی آمریکا، متن تجدید نظر شده راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی براساس DSM-IV-TR، مترجم: م. نیکخو، و ه. آوادیس یانس، انتشارات سخن، تهران 2000م.
4. آشتیانی، ع. ف. مقدمه ای بر روانشناسی سیاسی، انتشارات بعثت، تهران 1387.
5. بابایی، پ، مکتب های فلسفی از دوران باستان تا امروز. انتشارات نگاه، تهران (1389).
6. بارون، ر.؛ بیرن، د.؛ برنسکامب، ن، روانشناسی اجتماعی. ترجمه ی. کریمی، نشر روان، تهران 1388.
7. بال، ت.؛ داگر، ر، آرمان ها و ایدئولوژی ها، ترجمه ا. صبوری کاشانی، کتاب آمه، تهران 1390.
8. برنج کار، ر، آشنایی با مذاهب و فرق اسلامی. کتاب طه، قم 1390.
9. خاتمی، س. آیین و اندیشه در دام خودکامگی، طرح نو، تهران 1388.
10. دباغ، س. درس گفتارهایی در فلسفه اخلاق، موسسه فرهنگی صراط، تهران 1388.
11. رایس، ف. ف، رشد انسان (روان شناسی رشد از تولد تا مرگ)، انتشارات ارجمند، تهران 1387.
12. ژیتک، ا، خشونت پنج نگاه زیرچشمی، ترجمه ع. پاک نهاد، نشر نی، تهران 1390.
13. ژیلسون، ا، نقد تفکر فلسفی غرب از قرون وسطی تا اوایل قرن بیستم، ترجمه ا. احمدی، سمت، تهران 1389.
14. شیرافکن، ع، نظریه های شخصیت، انتشارات پوران پژوهش، تهران 1389.
15. طباطبایی، س، نهایه الحکمه، ترجمه ع. شیروانی، انتشارات دارالفکر، قم 1389.
16. فاخوری، ح؛ جبر، خ؛ تاریخ فلسفه در جهان اسلامی ترجمه ع. آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
17. کاپلان، ه؛ سادوک، ب، خلاصه روان پزشکی علوم رفتاری - روان پزشکی بالینی، ترجمه ن. پور افکاری، انتشارات شهر آب، تهران 1995م.
18. کلارک، د؛ فربورن، ک، درمان های شناختی رفتاری. ترجمه ح. کاویانی، انتشارات مهرکاوایان، تهران 1385.

19. گیر، آ. ا، پسامدرنیسم و بحران زیست محیطی، ترجمه ع. ثابتی، نشر چشمه، تهران 1380.

ص: 241

20. متن تجدید نظر شده راهنمای تشخیصی و آماری اختلال های روانی DSM-IV-TR (نسخه 4)، ترجمه نیک خو و ه. آوادیس یانس، انتشارات سخن، تهران 1388.
21. محمدپور، ا. ویکتور امیل فرانکل بنیانگذار معنا درمانی، نشر دانژه، تهران 1390.
22. معلوف، ا. هویت های مرگبار، ترجمه م. ثاقب فر، نشر ققنوس، تهران 1382.
23. موصللی، ا. مبانی بنیادگرایی نظری، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران 1388.
24. ولز، آ. راهنمای عملی درمان فراشناختی اضطراب و افسردگی. انتشارات و رای دانش، تهران 1390.
25. وولف، د. ا. روان شناسی دین، ترجمه م. دهقانی، انتشارات رشد، تهران 1386.
26. هاتون، کرک؛ سالکووس کیس؛ کلارک، رفتاردرمانی شناختی، ترجمه ح. قاسم زاده انتشارات ارجمند، تهران 1388.
27. هوشنگی، ح.؛ پاکتچی، ا. بنیادگرایی و سلفیه، انتشارات دانشگاه امام صادق، تهران 1390.

چکیده

از جمله دست آویزهای برخی اهل تسنن برای تکفیر شیعه، مسئله تقیه است. ابن تیمیه شیعیان را به دلیل اعتقاد به مشروعیت تقیه مسلمان از مسلمان، کافر، ملحد و منافق خطاب کرده است و این ویژگی شیعه را به یهودیان تشبیه کرده است. از نگاه وی، این مسئله از شعب نفاق است، از این رو چنین سخنانی را نسبت به شیعه مطرح می کند. بعد از وی نیز برخی دیگر این مسیر را پیموده اند؛ در حالی که تمام مذاهب اسلامی بر اساس ادله موجود (ادله خاصه و عامه) مشروعیت چنین تقیه ای را پذیرفته اند. در این نوشتار با بررسی دو عنوان تقیه و نفاق، به بیان مرز دقیق میان این دو اصطلاح پرداخته شده و با بررسی ادله، ثابت شده است که تقیه مسلمان در برابر مسلمان جایز است. در پایان نیز منشأ تحقق چنین تقیه ای در روابط مسلمانان و راه کارهای کم کردن این قسم از تقیه بیان شده است.

واژگان کلیدی: تقیه، تقیه مسلمان از مسلمان، ادله مشروعیت تقیه

ص: 243

از جمله شبهه‌هایی که وهابیت و جریان‌های تکفیری درباره شیعه بسیار مطرح می‌کنند، مسئله تقیه است. ایشان می‌گویند شیعه بسیاری از عقاید مورد پذیرش خود را از روی تقیه نفی کرده و اظهار عدم اعتقاد به آن را مطرح می‌کنند. چنین تفکری نزد شیعه، موجب شده است، برخی علمای اهل تسنن نظریات افراطی مطرح کرده و با نفاق دانستن چنین رویکردی، حکم به نفاق، شرک و حتی الحاد شیعه بدهند. این سخنان دست آویزی برای گروه‌های افراطی شده تا بر اساس آن حکم به تکفیر شیعه کنند.

البته باید توجه داشت که اصل مشروعیت تقیه مورد پذیرش تمام مسلمانان بوده و ادله بسیاری از آیات و روایات بر آن دلالت دارد. سؤال این است که اگر مشروعیت تقیه مورد پذیرش است، شبهات مطرح شده به چه دلیل است؟

پاسخ:

آنچه مورد اتفاق است، مشروعیت تقیه مسلمان در برابر کافر است، اما شبهه مطرح شده درباره تقیه مسلمان از مسلمان است، زیرا شیعیان از دیگر فرق اسلامی نیز تقیه کرده و در برابر ایشان بسیاری موارد را انکار می‌کنند. چنین عملکردی از سوی شیعیان موجب حکم به تکفیر شیعه از سوی برخی اهل تسنن شده است.

در نوشتار حاضر مسئله تقیه مسلمان از مسلمان نقد و بررسی شده است تا مشروعیت یا عدم مشروعیت آن مشخص شود.

تقیه مسلمان از مسلمان

درباره مشروعیت تقیه مسلمان از مسلمان، دو نظریه مطرح شده است:

1. شیعه و برخی از اهل تسنن (1) قائل به جواز چنین تقیه‌ای هستند؛

ص: 244

1- [1] فخر رازی از شافعی کلامی را نقل می‌کند که ظهور در جواز تقیه مسلمان از مسلمان دارد. وی می‌گوید: «أن مذهب الشافعی رضی الله عنه أن الحاله بین المسلمین إذا شاکلت الحاله بین المسلمین و المشرکین حلت التقیه محاماه علی النفس». (فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج 8، ص 194).

2. برخی از اهل تسنن، به ویژه وهابیت، قائل به عدم مشروعیت این قسم از تقیه هستند.

از جمله علمایی که تقیه مسلمانان را جایز نمی‌داد، ابن تیمیه است. وی در این باره بسیار افراطی سخن گفته و شیعیان را به سبب اعتقاد به مشروعیت این نوع تقیه، کافر، ملحد و منافق خطاب کرده است و این خصوصیت شیعه را به یهودیان تشبیه کرده است. او می‌گوید: (1)

و أما الرافضه فأصل بدعتهم عن زندقه و إحداد و تعدد الكذب كثير فيهم و هم يقرون بذلك حيث يقولون ديننا التقية و هو أن يقول أحدهم بلسانه خلاف ما في قلبه و هذا هو الكذب و النفاق

و در جای دیگر می‌گوید: (2)

و ما ذكره موجود في الرافضه و فيهم أضعاف ما ذكر ... منها غيرهم مشابهه للسامره الذين هم شر اليهود و لهذا يجعلهم الناس في المسلمين كالسامره في اليهود و مثل استعمالهم التقية و إظهار خلاف ما يبطنون من العداوه مشابهه لليهود و نظائر ذلك كثير.

برخی دیگر از علمای اهل سنت نیز هم چون ابن تیمیه، راه تکفیر شیعه را پیموده و بر اساس اعتقاد شیعه به مشروعیت چنین تقیه‌ای، ایشان را منافق و خالد در جهنم دانسته‌اند.

الرياء بالإيمان و هو إظهار كلمه الشهاده و باطنه مكذب فهو مخلد في النار في الدرک الأسفل منها و في هؤلاء أنزل الله تعالى: إِذَا جَاءَكَ الْمُتَأَفِّقُونَ قَالُوا نَسَّ هَدُوكَ لِرَسُولِ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ (3) و قریب منهم الباطنيه الذين يظهرون الموافقه في الاعتقاد و يبطنون خلافه، و منهم الرافضه أهل التقية الذين يظهرون لكل فريق أنهم منهم تقية. (4)

ص: 245

1- ابن تیمیه الحرانی، منهاج السنه النبویه، ج 1، ص 68.

2- همان، ص 37.

3- منافقون، آیه 1.

4- حسنی کحلانی صنعانی، سبل السلام، ج 4، ص 2038.

عمده اشکالی که طرف داران این نظریه دارند، شبهه، نفاق دانستن تقیه است. از نظر ایشان تقیه از مسلمان همان نفاق مذموم در ادله شریعت است و نوعی طرز فکر است که مسلمان را به فردی سازگار با واقعیت موجود بدل می کند، گرچه در شرایط موجود، ستم، فساد و گمراهی حاکم باشد. تقیه نوعی تربیت است که نتیجه اش دوگانگی در شخصیت و توافق ساختگی است و فرد را به نفاق می کشاند، و به آنچه پیرامون اوست خشنود می سازد، و زیر پوشش ترس از جان، مال و کرامت انسانی از رویارویی با فساد و گمراهی روبرمی تابد. (1)

بهترین شاهد بر این مدعا کلام ابن تیمیه است که به صراحت تقیه را همان نفاق دانسته و می گوید: (2)

علامات النفاق و أسبابه لیست فی أحد من أصناف الأمة اظهر منها فی الرافضه حتی یوجد فیهم من النفاق الغلیظ الظاهر ما لا یوجد فی غیرهم و شعار دینهم التقیه التی هی أن یقول بلسانه ما لیس فی قلبه و هذا علامه النفاق».

و در جای دیگر می گوید: (3)

و «التقیه» هی شعار النفاق؛ فإن حقیقتها عندهم أن یقولوا بألسنتهم ما لیس فی قلوبهم، و هذا حقیقه النفاق.

عبد العزیز بن باز، از علمای معاصر وهابیت، در این باره می گوید: (4)

أما التقیه فهی صفة المنافقین، فالواجب الحذر منها، و عدم التشبه بهم.

ص: 246

1- موسوی، مفهوم تقیه در اندیشه اسلامی، کتابخانه تبیان.

2- ابن تیمیه الحرانی، همان، ج 7، ص 151. وی در جای دیگر ایمان منافقین را از باب تقیه دانسته می گوید: «الأعمال الظاهره تكون من موجب الإیمان تاره، و موجب غیره آخری؛ کالتکلم بالشهادتین: تاره یکون من موجب إیمان القلب، و تاره یکون تقیه کایمان المنافقین، قال تعالی: (وَمِنَ النَّاسِ مَن یَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِینَ) (بقره: 8)». ابن تیمیه الحرانی، مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج 7، ص 581.

3- ابن تیمیه الحرانی، همان، ج 13، ص 263.

4- عبدالعزیز بن باز، من فتاوی سماحه الشیخ عبدالعزیز بن عبدالله ابن باز، حکم سب الصحابه.

در برابر این اشکال باید گفت:

میان تقیه و نفاق تفاوت ماهوی وجود دارد، زیرا تقیه دارای ویژگی هایی است که نفاق فاقد آن هاست. از جمله:

1. تقیه پنهان کردن ایمان در قلب و اظهار کفر با زبان است؛ درحالی که نفاق نقطه مقابل آن یعنی پنهان کردن کفر در قلب و اظهار ایمان با زبان است؛⁽¹⁾

2. تقیه نوعی جهاد است:

در برخی روایات آمده که تقیه نوعی جهاد است، درحالی که، هیچ کس قائل نیست نفاق نوعی جهاد باشد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«الْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ يَجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي دَوْلِهِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيهِ وَفِي دَوْلِهِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ»؛⁽²⁾

مؤمن همیشه در حال جهاد است، چون در حکومت باطل به وسیله تقیه با دشمنان مبارزه می کند و در حکومت حق با شمشیر به جنگ با دشمنان می رود؛

1. تقیه در مواردی واجب و در مواردی حرام است:

ادله فراوانی بر مشروعیت تقیه وجود دارد، اما این مشروعیت دارای مرزی است و در برخی موارد تقیه مشروعیتی نداشته و حرام است. از جمله مواردی که تقیه در آن مشروع نیست، جایی است که تقیه منجر به خون ریزی شود. امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَةُ لِيُحَقَّنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَةً؛⁽³⁾

تقیه مشروع شد تا از جان محافظت شود، بنابراین اگر تقیه منجر به خون ریزی شود، دیگر مشروع نیست.

2. تقیه عامل شناخت دوست از دشمن:

ص: 247

1- فاضل مقداد، کنزالعرفان فی فقه القرآن، ج 1 ص 394؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، متشابه القرآن و مختلفه، ج 2، ص 188 و محمد

طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 69.

2- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 16، ص 209.

3- حر عاملی، همان، ج 16، ص 234.

تقیه عامل شناخت دوست از دشمن است؛ درحالی که نفاق نه تنها چنین ویژگی ندارد بلکه موجب عدم شناسایی دوستان از دشمنان می شود.

امام حسین علیه السلام در روایتی می فرمایند:

لَوْلَا التَّقِيَةُ مَا عُرِفَ وَلَيْنَا مِنْ عَدُوِّنَا، (1)

در میان علمای اهل تسنن نیز برخی به این موضوع تصریح کرده اند که تقیه غیر از نفاق است و میان این دو تفاوت است.

سرخسی در این باره می گوید: (2)

وقد كان بعض الناس يأبى ذلك ويقول إنه من النفاق والصحيح أن ذلك جائز لقوله تعالى (إلا أن تتقوا منهم تقاه) وإجراء كلمة الشرك على اللسان مكرها مع طمأنينه القلب بالإيمان من باب التقية.

ادله مشروعیت تقیه مسلمان از مسلمان

این ادله به دو گروه عامه و خاصه تقسیم می شود:

ادله عام

اشاره

بسیاری از ادله دال بر مشروعیت تقیه مسلمان از کافر، مطلق بوده و شامل تقیه مسلمان از مسلمان نیز می شود. از جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

1. صدق معنای لغوی و اصطلاحی تقیه بر این نوع از تقیه:

معنای لغوی و عرفی (3) و هم چنین معنای اصطلاحی (4) تقیه عام بوده و شامل تمام اقسام تقیه می شود، و در ادله نیز دلیلی بر تخصیص یا تقييد آن وجود ندارد.

ص: 248

1- [1] امام حسن عسکری 7، التفسیر المنسوب الی الامام العسکری، ص 321؛ حر عاملی، همان، ص، 222.

2- شمس الدین سرخسی، المبسوط، ج 24، ص 45.

3- [3] تقیه در لغت به معنای محافظت از خویش است. اتقيت الشيء، وتقيتته أتقيه...: حذرته. (ابن منظور، لسان العرب، ج 15 ص 402).

4- معنای اصطلاحی تقیه نزد شیعه و اهل سنت، نزدیک به یکدیگر است: التقية: الإظهار باللسان خلاف ما ينطوى عليه القلب، للخوف على النفس. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج 2، ص 729. التقية باللسان من حمل على أمر يتكلم به وهو لله

معصیه فتکلم مخافه علی نفسه وقلبه مطمئن بالإیمان فلا إثم علیه. محمد طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 153. والتقیه أن یقی نفسه من العقوبه بما یظهره وإن کان یضمّر خلافه. شمس الدین سرخسی، المبسوط، ج 24، ص 45. ومعنی التقیه الحذر من إظهار ما فی النفس من معتقد و غیره لل غیر. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 14، ص 324. البته فقهای حنبلی و وهابیت تقیه را مطابق با عقیده خود در دایره ای ضیق تعریف کرده و تنها شامل تقیه در برابر کافر می دانند. مانند کلام ابن عادل دمشقی که چنین می گوید: أن التقیه إنما تكون إذا كان الرجل فی قوم کفار، ویخاف منهم علی نفسه وماله فیداریهم باللسان، وذلك بأن لا یظهر العداوه باللسان، بل یجوز أيضاً أن یظهر الکلام الموهّم للمحبه والموالاه، ولكن بشرط أن یضمّر خلافه، وأن یعرض فی کل ما یقول، فإن التقیه تأثیرها فی الظاهر لا فی أحوال القلوب. دمشقی حنبلی، اللباب فی علوم الکتاب، ج 5، ص 144.

از جمله ادله مشروعیت تقیه آیات الهی است که در این آیات نیز تقیه به صورت مطلق جایز دانسته شده است.

(لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً وَيَحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ) (1)

این آیه به اعتراف علمای اهل تسنن، بر مشروعیت تقیه دلالت دارد. (2) ظاهر آیه مربوط به رابطه مسلمانان با کفار است و به نظر می رسد جواز تقیه در آیه مربوط به تقیه مسلمان از کافر است؛ اما با توجه به این که استثنای ذکر شده در مقام بیان علیت جواز تقیه نیز هست، می توان به عموم علت (که همان قاعده عقلی تقدیم اهم است.) استناد کرده و مشروعیت تقیه مسلمان از مسلمان را نیز ثابت کرد.

البته برخی علمای اهل تسنن همچون آلوسی به صراحت ذیل این آیه دو قسم از تقیه را نام برده و گفته که آیه بر مشروعیت هر دو قسم دلالت دارد. (3)

ص: 249

1- آل عمران، آیه 28

2- شمس الدین سرخسی، ص 43-45.

3- «و فی الآیه دلیل علی مشروعیه التقیه و عرفوها بمحافظه النفس أو العرض أو المال من شر الاعداء و العدو قسما: الاول من كانت عداوته مبنیه علی اختلاف الدین کالکافر و المسلم و الثانی من كانت عداوته مبنیه علی أغراض دنیویه کالمال و المتاع و الملك و الاماره». (سید محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 2، ص 117).

در میان روایات نیز روایات مطلق و عامی داریم که بر مشروعیت تقیه مسلمان از مسلمان نیز دلالت دارد. برخی از این روایات از سوی فریقین نقل شده است.

1. حدیث رفع (1)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صُ وُضِعَ عَنْ أُمَّتِي تَسْعُ خِصَالِ الْخَطَا وَالنَّسْيَانِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يَطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ مَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ الطَّيْرَةُ وَ الْوَسْوَسةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَ الْحَسَدُ مَا لَمْ يَظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ. (2)

این روایت به صراحت بیان می کند که در موارد اکراه، مسئولیت و عقوبت از عهده انسان برداشته شده است. از جمله مواردی که انسان به دلیل اکراه، عمل یا قولی بر خلاف عقیده و شریعت حق مرتکب می شود، تقیه است. نسبت به اکراه نیز تفاوتی نمی کند، شخص مسلمان برای اظهار خلاف عقیده خود از سوی کفار اکراه شود یا از سوی سایر فرق و مذاهب اسلامی.

2. حدیث لا ضرر (3)

«لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ عَلَى مُؤْمِنٍ» (4)

در حدیث لا ضرر، هر گونه ضرر زدن به انسان نفی شده است، در موارد اکراه نیز اگر انسان تقیه نکند، ضرر قابل توجهی متوجه او می شود که این روایت بیان می کند

ص: 250

1- سید صادق حسینی روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج 11، ص 401-402.

2- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 2، ص 463. البته این روایت با نقل های مختلفی از سوی شیعه و اهل تسنن آورده شده است. رک: احمد اشعری قمی، النوادر، ص 74؛ ابن حیون، دعائم الإسلام، ج 2، ص 95؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 23، ص 237؛ تمیمی، صحیح ابن حبان، ج 6، ص 374؛ بیهقی، سنن الکبری للبیهقی، ج 14، ص 518؛ وقزویی، سنن ابن ماجه، ج 1، ص 659.

3- سید صادق حسینی روحانی، فقه الصادق، ج 7، ص 11، ص 399.

4- کلینی، همان، ج 5، ص 294؛ حر عاملی، همان، ج 18، ص 32. این روایت با نقل های مختلفی از سوی شیعه و اهل تسنن آورده شده است. رک: ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 334؛ حر عاملی، ج 18، ص 32؛ احمد بن محمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد، ج 1، ص 515؛ بیهقی، سنن الکبری للبیهقی، ج 9، ص 123؛ هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج 4، ص 198.

پذیرش چنین ضرری صحیح نیست و انسان می تواند به وسیله تقیه، ضرر را از خود دفع کند.

لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَهُ لَهُ.

3. لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَهُ لَهُ. (1)

این روایت نیز بر مشروعیت تقیه به صورت مطلق دلالت دارد و مشروعیت آن را ویژه صورت خاصی ندانسته است.

4. عقل

در تقریر دلیل عقلی بر مشروعیت تقیه مسلمان از مسلمان، چند بیان وجود دارد:

1. تقدیم اهم بر مهم:

تقیه از جمله مصادیق تقدیم اهم (حفظ نفس) بر مهم (حفظ واجب یا حرام دیگر) است که به حکم عقل در موارد تراحم واجب است. (2) این حکم عقل تخصیص بردار نیست که بگوییم تنها در برابر کفار، عقل چنین امری را جایز می داند.

2. تعمیم علت:

از نظر عقل ملاک و علت مشروعیت تقیه، که عبارتست از حفظ جان و مال، (3) در رابطه مسلمان با مسلمان نیز وجود دارد، بنابراین در این فرض نیز تقیه مشروع است.

3. قیاس اولویت:

بیشتر اطلاقات و عمومات مشروعیت تقیه، ظهور در مشروعیت تقیه مسلمان از کافر

ص: 251

1- این روایت نیز با نقل های مختلفی نقل شده است. رک: عبد الله بن جعفر حمیری، قرب الإسناد، ص 35؛ احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج 1، ص 257؛ کلینی، الکافی، ج 2، ص 217؛ ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 128؛ ابی شیبۀ العبسی، مصنف ابن ابی شیبۀ، ج 7، ص 643؛ سیوطی، جامع المسانید و المراسیل، ج 8، ص 281.

2- سید صادق حسینی روحانی، فقه الصادق، ج 7، ص 11، ج 11، ص 393.

3- این ملاک و علت نیز مورد پذیرش علمای اهل تسنن واقع شده است و فخر رازی به این مسئله تصریح می کند که چون دفاع از ضرر بر جان تا قیامت باقی است، مشروعیت تقیه نیز مخصوص صدر اسلام نبوده و تا قیامت این مشروعیت وجود دارد. (رک: فخر الدین رازی، مفاتیح الغیب، ج 8، ص 194). برخی از علمای معاصر اهل تسنن نیز به قاعده دفع مفسده اولی از جلب منفعت تمسک کرده اند و جواز تقیه را بر اساس این قاعده ثابت کرده اند. (رک: احمد بن مصطفی مراغی، تفسیر المراغی، ج 3، ص 137).

دارد، (1) اما می توان گفت وقتی به سبب اکراه و ترس بر جان، بر زبان جاری کردن کفر جایز می شود؛ به طریق اولی در موارد اکراه و ترس بر جان هر چند در برابر مسلمان دیگر باشد، تقیه به کمتر از آن جایز خواهد بود.

4. عقل فطری سلیم انسان بر مشروعیت و جواز تقیه دلالت دارد، چون تقیه یکی از قوانین سیاسی و اجتماعی است که موجب حفظ وحدت اسلامی است. (2)

5. سیره عقلا

سیره عقلا بر این است که اگر در اظهار عقیده فایده مهمی وجود نداشته باشد، بلکه اظهار آن همراه با احتمال ضرر، قابل اعتنا (مادی یا معنوی) باشد، کتمان یا اظهار خلافش را جایز دانسته و در برخی مراتب احتمال ضرر، تقیه را واجب می دانند. (3)

6. سیره صحابه

در گفتار و عمل صحابه نیز مواردی وجود دارد که به اطلاق، دال بر مشروعیت تقیه در هر دو قسم مطرح شده دارد.

قال أبو الدرداء ألا أنبئكم بعلامه العاقل؟ يتواضع لمن فوقه ولا يزري بمن دونه ويمسك الفضل من منطقه يخالق الناس بأخلاقهم ويحتجز الإيمان فيما بينه وبين ربه جل وعز وهو يمشي في الدنيا بالتقيه والكتمان؛ (4)

ص: 252

1- (مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ)؛ نحل، آیه 106. (فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا. إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا)؛ كهف، آیات 19-20.

2- سید صادق حسینی روحانی، همان، ص 391. البته این تقریر دلیل عقل، می تواند پشتوانه ای بر اساس تقریرهای بیان شده عقلی در قبل بر مشروعیت تقیه داشته باشد.

3- رک: ناصر مکارم شیرازی، پیام امام امیر المؤمنین شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، ج 1 ص 225؛ مهدوی راد و امین ناجی، «بررسی احادیث تقیه از دیدگاه مجلسی اول»، دوفصلنامه حدیث پژوهی، سال اول، ش 2 پاییز و زمستان 88، ص 8.

4- ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج 50، ص 138.

ابودرداء می گوید: می خواهید نشانه های عاقل را برای شما بیان کنم؟ برای کسی که از وی بالاتر است تواضع می کند؛ به کسی که پایین تر از اوست ظلم نمی کند؛ زیاده گویی نمی کند؛ با مردم مطابق با اخلاقشان برخورد می کند؛ ایمان بین خود و خداوند را حفظ می کند؛ در دنیا با تقیه و کتمان زندگی می کند.

در این کلام، به صورت مطلق زندگی با تقیه در دنیا را نشانه عقل دانسته است، که شامل تمام روابط زندگی با کفار و سایر فرق مسلمان می شود.

ادله اختصاصی

اشاره

درباره مشروعیت تقیه مسلمان از مسلمان ادله اختصاصی نیز وجود دارد که برخی از آن ها به وسیله اهل تسنن نقل شده است.

1. روایات

تقیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از قبیله عایشه:

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهَا أَلَمْ تَرِي أَنَّ قَوْمَكَ لَمَّا بَنَوْا الْكَعْبَةَ أَقْتَصَرُوا عَنْ قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ. فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَرُدُّهَا عَلَيَّ قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ. قَالَ: «لَوْلَا حَدَّثَانُ قَوْمِكَ بِالْكَفْرِ لَفَعَلْتُ» (1).

از عایشه روایت شده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آیا نمی دانی قوم تو وقتی کعبه را تجدید بنا کردند، آن را از پایه هایی که حضرت ابراهیم علیه السلام قرار داده بود کوچک تر ساختند؟ گفتم: چرا شما کعبه را به همان صورت بازسازی نمی کنید؟ فرمودند: اگر قوم تو تازه مسلمان نبودند چنین می کردم.

ص: 253

1- بخاری، صحیح البخاری، ج 2، ص 573 و ج 3، ص 1232 و محمد فؤاد عبدالباقی، اللؤلؤ والمرجان، ج 1، ص 256. این روایت نقل دیگری نیز دارد. برای مطالعه بیشتر رک: بخاری، همان، ص 574.

1. از جمله کلماتی که در مشروعیت تقیه مسلمان از مسلمان صراحت دارد، سخن نصر بن حجاب است که می گوید: (1)

سُئِلَ بِنُ عِيْنَةَ عَنِ الرَّجُلِ يَعْتَذِرُ إِلَىٰ أَخِيهِ مِنَ الشَّيْءِ الَّذِي قَدْ فَعَلَهُ وَيَحْرِفُ الْقَوْلَ فِيهِ لِيَرْضِيَهُ لَمْ يَأْتُمْ فِي ذَلِكَ فَقَالَ أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَهُ لَيْسَ بِكَاذِبٍ مِنْ أَصْلَحَ بَيْنَ النَّاسِ يَكْذِبُ فِيهِ فَإِذَا اصْلَحَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَصْلِحَ بَيْنَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ وَذَلِكَ إِذَا أَرَادَ بِهِ مَرَضَاءَ اللَّهِ وَكَرِهَ أَدَى الْمُؤْمِنِ وَيَنْدَمُ عَلَىٰ مَا كَانَ مِنْهُ وَيَدْفَعُ شَرَّهُ عَنْ نَفْسِهِ وَلَا يَرِيدُ بِالْكَذِبِ اتِّخَاذَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَهُمْ وَلَا طَمَعًا فِي شَيْءٍ يَصِيبُ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ لَمْ يَرْحُصْ فِي ذَلِكَ وَرَحَّصَ لَهُ إِذَا كَرِهَ مَوْجِدَتَهُمْ وَخَافَ عَدَاوَتَهُمْ.

قال حَدِيثُهُ إِنِّي أَشْتَرِي دِينِي بَعْضُهُ بِبَعْضٍ مَخَافَةَ أَنْ أُقْدِمَ عَلَىٰ مَا هُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ.

ابن عیینة در مورد شخصی سؤال شد که با تحریف واقعیت، درباره کاری که انجام داده است، برای برادر مسلمان خویش عذری را بیان می کند تا او را راضی کند. آیا وی به سبب این تحریف، گناه کار است؟ پاسخ داد: آیا کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نشنیده اید که فرمود: کسی که بین دو نفر سبب اصلاح شود دروغ گو نیست. اگر وی بین خود و برادر مسلمان خویش را اصلاح کند بهتر از آن است که بین دیگران را اصلاح کند، اما این دروغ زمانی جایز است که از آن، رضای الهی را در نظر داشته باشد و قصد آزار مسلمانی نداشته باشد و از کاری که انجام داده است پشیمان باشد و تنها بخواهد با این کار، شر او را از خویش باز دارد، ولی در مواردی که دروغ گویی برای کسب جایگاه برای خود، نزد ایشان باشد، یا به دلیل طمع در چیزی باشد که نزد برادر مسلمانش وجود دارد، جایز نیست؛ و زمانی جایز است که از خشم ایشان بیمناک باشد و از دشمنی ایشان بترسد.

ص: 254

1- محمد زرعی دمشقی، إعلام الموقعین عن رب العالمین، ج 2، ص 165 و همو إغائة اللهفان من مصائد الشيطان، ج 2، ص 360.

حذیفه گفته است: من بعضی از دینم را برای حفظ قسمتی دیگر می فروشم که مبادا مشکلی بزرگ تر از آن پیش آید.

در این سخن به صراحت سؤال از تقیه مسلمان از مسلمان است که عیبینه آن را جایز دانسته است.

2. تقیه ابوهریره از عمر:

ابن کثیر دمشقی می نویسد:

وقال ابن وهب حدثني يحيى بن أيوب عن محمد بن عجلان أن أبا هريره كان يقول إنني لأحدث أحاديث لو تكلمت بها في زمان عمر أو عند عمر لشيح رأسي؛⁽¹⁾

از ابوهریره روایت شده است که گفت: من روایاتی را به شما می گویم که اگر در زمان عمر یا در نزد وی آن ها را بر زبان آورده بودم، سرم را می شکست.

3. تقیه حذیفه بن یمان از عثمان:

ابو نعیم اصفهانی می نویسد:

عن النزال بن سبره قال: كُنَّا مَعَ حَذِيفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَا هَذَا الَّذِي يَبْلُغُنِي عَنْكَ؟ فَقَالَ: مَا قُلْتُهُ، فَقَالَ عُثْمَانُ: أَنْتَ أَصْدَقُهُمْ وَأَبْرَهُمْ، فَلَمَّا خَرَجَ قُلْتُ لَهُ: أَلَمْ تَقُلْ مَا قُلْتُهُ؟ قَالَ: بَلَى، وَ لَكِنْ أَشْتَرِي دِينِي بِبَعْضِهِ مَخَافَةَ أَنْ يَذْهَبَ كُؤُهُ؛⁽²⁾

نزال بن سبره می گوید: همراه حذیفه در خانه نشسته بودم؛ عثمان به او گفت: این چه خبر هایی است که درباره تو به من می رسد؟ پاسخ داد: من آن را نگفته ام. عثمان گفت: تو نیکوکارترین ایشان و بهترین ایشان هستی. وقتی که عثمان بیرون رفت، به او گفتم: آیا تو این سخنان را

ص: 255

1- محمد ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج 4 ص 189؛ ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج 8، ص 107 و ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج 71، ص 3.
2- سیوطی، جامع المسانید و المراسیل، ج 19 ص 299 و علاء الدین متقی هندی، کنز العمال، ج 1، ص 608. برای نقل دیگر رک: ابی شیبۀ العبسی، مصنف ابن ابی شیبۀ، ج 7، ص 644.

نگفته بودی؟! پاسخ داد: بلی، گفته بودم؛ اما به وسیله قسمتی از دین خود (بر زبان آوردن کلمات از روی ترس) بقیه دینم را حفظ می‌کنم.

سرخسی، فقیه مشهور احناف در این باره می‌نویسد:

وقد كان حذيفه رضی الله عنه ممن يستعمل التقيه على ما روی أنه يدارى رجلا فقيل له إنك منافق فقال لا و لكنى أشتري دينى بعضه ببعض مخافه أن يذهب كله؛(1)

4. تقيه جابر بن عبدالله انصاری از حاکم مدینه:

يعقوبى مورخ مشهور در این باره می‌نویسد:

فانطلق جابر بن عبد الله الأنصاري إلى أم سلمه زوج النبي فقال إني قد خشيت أن أقتل و هذه بيعه ضلال؟ قالت: إذا فبايع فإن التقيه حملت أصحاب الكهف على أن كانوا يلبسون الصلب و يحضرون الأعياد مع قومهم؛(2)

جابر بن عبد الله انصاری نزد ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته و به او گفت: من از کشته شدن می‌ترسم و بیعت با این شخص، بیعت ضلالت و گمراهی است. وی گفت: وقتی خواستی بیعت کنی تقيه کن، زیرا تقيه سبب می‌شود که اصحاب کهف همراه با قومشان صلیب بر گردن آویزند و در جشن‌ها به همراه قومشان حاضر شوند.

اقوال علما و فقهای سایر مذاهب اسلامی

اشاره

جدای از ادله گفته شده که بر مشروعیت تقيه مسلمان از مسلمان دلالت دارند، در کلمات علمای اهل تسنن نیز مواردی وجود دارد که در پذیرش مشروعیت این قسم از تقيه صراحت و یا ظهور دارد.

ص: 256

1- شمس الدین سرخسی، المبسوط، ج 24، ص 46.

2- احمد یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 197.

1. شافعی:

فخر رازی از شافعی کلامی نقل می کند که وی تصریح کرده، تقیه مسلمان از مسلمان جایز است.

أن مذهب الشافعی رضی الله عنه أن الحاله بین المسلمین إذا شاکلت الحاله بین المسلمین والمشرکین حلت التقیه محاماه علی النفس. (1)

2. نووی:

وقد اتفق الفقهاء علی انه لو جاء ظالم یطلب انسانا مختفيا لیقتله أو یطلب وديعه لانسان لیأخذها غصبا و سأل عن ذلك و جب علی من علم ذلك اخفاؤه و انکار العلم به و هذا کذب جائز بل واجب لکونه فی دفع الظالم. (2)

و در جای دیگر می گوید:

و لا خلاف أنه لو قصد ظالم قتل رجل هو عنده مختف و جب علیه الکذب فی انه لا یعلم أين هو. (3)

در این دو عبارت از کلمه ظالم استفاده شده است، و ظالم دایره ای وسیع تر از کافر را در بر می گیرد و شامل ظالم مسلمان نیز می شود، بنابراین اطلاق این کلمات شامل محل بحث می شود.

3. ابن وزیر:

و زاد الحق غموضا و خفاء أمران أحدهما خوف العارفين مع قلتهم من علماء السوء و سلاطين الجور و شياطين الخلق مع جواز التقیه عند ذلك بنص القرآن و اجماع أهل الاسلام و ما زال الخوف مانعا من اظهار الحق و لایبرح المحق عدوا لا کثر الخلق؛ (4)

ص: 257

1- فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج 8، ص 194 و اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ج 3، ص 95.

2- یحیی نووی، شرح النووی علی صحیح مسلم، ج 15، ص 105.

3- همان، ج 16، ص 134.

4- ابن وزیر، إیثار الحق علی الخلق فی رد الخلافات إلى المذهب الحق من أصول التوحید، ج 1، ص 141.

4. ابن حجر عسقلانی:

وَ اتَّقُوا عَلَى جَوَازِ الْكَذِبِ عِدَّةَ الْأَضْطِرَارِ كَمَا لَوْ قَصَدَ ظَالِمٌ قَتْلَ رَجُلٍ هُوَ مُخْتَفٍ عِنْدَهُ فَلَهُ أَنْ يَنْفِي كَوْنَهُ عِنْدَهُ وَيَحْلِفَ عَلَى ذَلِكَ وَلَا يَأْتُمْ. (1)

5. شوکانی منتسب کردن معاویه به ابوسفیان را به سبب تقیه، در زمان بنی امیه دانسته و می گوید:

وقد أجمع أهل العلم على تحريم نسبتته إلى أبي سفيان، و ما وقع من أهل العلم في زمان بنى أمية فإنما هو تقية. (2)

6. در کتاب شرح معانی الآثار نیز ذیل توضیح روایتی، احتمال تقیه از ابن عباس را بیان می کند که نشان دهنده مشروعیت تقیه مسلمان از مسلمان در نظر نویسندگان است، زیرا اگر چنین تقیه ای مشروع نبود، حمل کلام ابن عباس بر تقیه صحیح نبود.

قال رجل لابن عباس رضی الله عنهما: هل لك في معاوية أوتر بواحدة، و هو يريد أن يعيب معاوية، فقال ابن عباس: أصاب معاوية. ... و قد يجوز أن يكون قول ابن عباس «أصاب معاوية» على التقية له، أي أصاب في شيء آخر لأنه كان في زمنه، و لا يجوز عليه - عندنا - أن يكون ما خالف فعل رسول الله صلى الله عليه و سلم الذي قد علمه عنه صواباً. (3)

نتیجه:

با توجه به اطلاعات و عمومات دال بر مشروعیت تقیه و همچنین ادله خاصه ای که بر مشروعیت تقیه مسلمان از مسلمان دلالت داشت، می توان گفت چنین تقیه ای نیز همچون تقیه مسلمان از کافر، مشروع است و نمی توان تقیه را همچون نفاق دانست، زیرا میان این دو تفاوت ماهوی وجود دارد. این مسئله در ادله فرق اسلامی نیز مطرح

ص: 258

1- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 5، ص 639 و محمد شوکانی، نیل الأوطار شرح منتقى الأخبار، ج 8، ص 80.

2- محمد شوکانی، همان، ج 5، ص 180-181.

3- احمد طحاوی حنفی، شرح معانی الآثار، ج 1، ص 289.

شده است. در نتیجه بر اساس ادله باید گفت تقیه مسلمان از مسلمان بر اساس تمام دیدگاه‌ها باید مشروع باشد، و این که برخی علمای اهل تسنن قائل به عدم مشروعیت آن شده‌اند، به علت شبهه‌ای بوده است که در ذهن ایشان شکل گرفته است.

منشأ تقیه مسلمان از مسلمان

منشأ تقیه مسلمان از مسلمان(1)

برای درک صحیح از منشأ بروز تقیه مسلمان از مسلمان، باید از مشقت‌های ائمه اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان در دو دوره حکومت امویان و عباسیان به درستی آگاه شویم. مورخان گونه‌های وحشتناکی از سیاست تعقیب و دست‌گیری، ارباب، کشتار و زندان را نقل کرده‌اند که از دوره معاویه شروع شده و تا دوره معاصر ادامه دارد.

از شواهد تاریخی بر می‌آید، ضعف و قوت دو حکومت اموی و عباسی چگونگی استفاده از تقیه را دچار نوسان می‌کرد؛ بدین معنی که حکومت اموی پس از مرگ هشام بن عبدالملک (125 ق) در اثر اختلافات داخلی و تبلیغ داعیان بنی‌عباس علیه آنان رو به ضعف نهاد و در نتیجه به خود مشغول گردید و تا انقراض آنان، ائمه اطهار علیهم السلام و شیعیان از تعرض این دشمن مصون گردیدند. در حکومت بنی‌عباس نیز تا اوایل حکومت منصور به دلیل نبودن تشکیلات جاسوسی منسجم، آزادی و مصونیت شیعه ادامه داشت. در این محدوده زمانی، یعنی از 125 ق تا حدود 136 ق، حضرت امام صادق علیه السلام نیاز به تقیه کمتر احساس می‌شد و از فرصتی که نصیب ایشان و شیعیان گردیده بود، بهره جستند و به تشکیل مجالس درس و تعلیم معارف دینی و تربیت پیروان اهتمام داشتند. شیعیان نیز از دور و نزدیک و با بیم و هراس کمتر و بدون تقیه پیرامون آن امام اجتماع می‌کردند، ولی پس از به حکومت رسیدن منصور عباسی و استقرار حکومت جدید، وضع امام صادق علیه السلام در کوفه و مدینه و تجمع شیعیان پیرامون او منصور را نگران ساخت به گونه‌ای که اقدام به تعطیل کردن مجالس درس و جلوگیری

ص: 259

1- سید هاشم موسوی، مفهوم تقیه در اندیشه اسلامی، کتابخانه تبیان و یدالله نصیریان، «تقیه تاریخیچه و احکام آن در اسلام»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر 71، تابستان 81، ص 13-34.

از تجمع شیعیان پیرامون امام صادق علیه السلام کرد و از آن پس محدودیت‌ها آغاز شد و مراقبت از شیعیان شدت یافت.

همین امر سبب شد که امام نامه یا رساله‌ای به پیروان خود بنویسند و آنان را به مدارا و تقیه توصیه کنند. امام صادق علیه السلام ضمن توصیه شیعیان به مدارا، به ایشان فرمودند که به نقاط امن، مانند: قم، ری و غیره هجرت کرده و با استفاده از تقیه، جان خویش و آرامش خانواده خود را حفظ کنند.⁽¹⁾

این اوضاع تا زمان حضرت رضا علیه السلام ادامه داشت، اما در زمان امامت ایشان، بار دیگر استفاده از تقیه کم رنگ شده و امام رضا علیه السلام در بسیاری موارد تقیه را کنار گذاشته و به صراحت سخن می‌گفتند، به گونه‌ای که مورد اعتراض برخی از بزرگان شیعه قرار گرفتند.⁽²⁾ کم رنگ شدن تقیه فرصت مناسبی برای گسترش تشیع ایجاد کرد،⁽³⁾ اما با شهادت حضرت رضا علیه السلام عصر خفقان مجدد آغاز و استفاده از تقیه پررنگ شد.

برای آگاهی بیشتر از علت تقیه ائمه اطهار (و پیروانشان و موضع سیاسی و فکری ضد سیاست حاکم و پنهان داشتن خط مشی‌های ایشان، لازم است نگاهی تحلیلی و بررسی علمی صادقانه به صفحات تاریخ و نمونه‌های تاریخی بیندازیم که تنها بخش ناچیزی است از سیاست ظلم، کشتار، زندان، ایجاد وحشت و آوارگی، عمال امویان و عباسیان علیه اهل بیت علیهم السلام و یاران و هواداران جریان فکری و سیاسی ایشان.

هرگاه حوادث تاریخ گذشته را پشت سر گذاریم و به مبارزه فکری و سیاسی معاصر که نهضت‌های اسلامی مبارز با آن سروکار داشته‌اند، پردازیم، همچون: تمسک آنان به

ص: 260

1- محمد کلینی، الکافی، ج 8، ص 2 به بعد.

2- نمونه بارز این مسئله که حضرت به دلیل عدم تقیه مورد اعتراض عده‌ای قرار گرفتند، گفت وگویی ایشان با سران واقفیه است. رک: ابن بابویه، عیون اخبار الرضا 7، ج 2، ص 213، مجلسی، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج 49، ص 114؛ عزیزالله عطاردی قوچانی، مسند الإمام الرضا 7، ج 1، ص 181، سید هاشم بحرانی، مدینه معاجز الأئمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر، ج 7، ص 69.

3- پیام مقام معظم رهبری به کنگره علمی بین المللی امام علی بن موسی الرضا 7؛ 18/5/63؛ <http://farsi.khamenei.ir>.

پنهان کاری، ایجاد تشکیلات زیرزمینی، پنهان داشتن طرح ها و خط مشی های خود برای حفاظت از جانشان اسباب تقیه فکری و سیاسی را روشن تر درک می کنیم.

همه نهضت های اسلامی در طول تاریخ گذشته و معاصر که خواستار تغییر شرایط و اصلاح ساختار نظام سیاسی حکومت و اجتماع بوده اند، روش تقیه را برگزیده و تفکرات ستیزه جویانه خود را با جریان های ستمگر پنهان داشته اند.

تقیه یکی از ابزارهای دفاعی بر ضد ستم، ارباب و شیوه ای عقلی و منطبق بر شرع، برای حمایت از حق و مراقبت از موازین اصیل دیانت است. (1)

شرایطی بر شیعه تحمیل شده است که موجب شده این گروه از مسلمانان از سایر فرق اسلامی تقیه کنند. علت اصلی چنین نوعی از تقیه در میان مسلمانان، به دلیل تهجر حاکم بر گروهی از آنان است، که در دوره معاصر در قالب گروه های تکفیری بروز کرده است.

می توان هر گونه افراطی گری و تکفیر را یکی از عوامل اصلی برای ایجاد محیط تقیه ای دانست.

راه کارهای از بین بردن تقیه مسلمان از مسلمان

با شناسایی علت وجود چنین نوعی از تقیه در میان فرق اسلامی، می توان راه کارهایی برای کم کردن یا از بین بردن چنین فضایی مطرح کرد.

با توجه به این که حذف مذاهب اسلامی امکان ندارد، توسل به خشونت نیز از نظر دینی، اخلاقی و انسانی مقبول نمی باشد - به ویژه خصوصاً اعمال خشونت مسلمانان در برابر یکدیگر که موجب تفرقه و ضعف ایشان در برابر دشمنان اسلام است؛ - به نظر می رسد توسعه در مفهوم اسلام و منحصر نداشتن آن در فرقه ای خاص، پذیرش تمام فرق اسلامی به عنوان بخشی از جامعه اسلامی، و رعایت اخلاق زندگی انسانی و اسلامی به وسیله تمام فرق اسلامی در کنار یکدیگر و دوری از هر گونه افراطی گری و تفکر تکفیری، می تواند چنین محیط تقیه ای را کم رنگ کرده و در نهایت از بین ببرد.

ص: 261

1- کشتن اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به قتل رساندن ائمه اطهار به ویژه فاجعه کربلا، به قتل رساندن شیعیان در طول دوران حکومت اموی و عباسی و ... نمونه های بارزی از این قضایاست، که در تاریخ نقل شده است.

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، محقق: مهدی لاجوردی، نشر جهان، چاپ اول، تهران 1378.
- اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم 1413 ق.
- مجموع فتاوی ابن تیمیة، دار الفکر، بیروت، 1993 م.
- منهاج السنه النبویه، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، چاپ اول: مؤسسه قرطبه، 1406 ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، تحقیق: آصف فیضی، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، قم 1385 ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، چاپ اول: انتشارات بیدار، قم 1410 ق.
- ابن عساکر، تاریخ دمشق، دار إحياء التراث العربی، بیروت 2003 م.
- ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، البدايه والنهایه، مکتبه المعارف، بیروت 1988 م.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق: جمال الدین میردامادی، دار الفکر للطباعة و النشر - دار الصادر، چاپ سوم، بیروت 1414 ق.
- ابن وزیر، محمد بن نصر، إیثار الحق علی الخلق فی رد الخلافات إلی المذهب الحق من أصول التوحید، (منبع الکترونیک) کتابخانه اینترنتی تبیان، سایت المکتبه الشامله.
- ابی شیبۀ العبسی، عبدالله بن محمد، مصنف ابن ابی شیبۀ، دار الفکر، بیروت 1994 م.
- احمد بن محمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد، دار إحياء التراث العربی، بیروت 1993 م.
- اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی، النوادر، تحقیق: مدرسه امام مهدی، چاپ اول: مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم 1408 ق.
- امام حسن عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب الی الامام العسکری، چاپ اول: مدرسه امام مهدی، قم 1409 ق.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، دار الفکر، بیروت 1420 ق.
- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، بیروت 1415

ق.

ص: 262

بحرانی، سید هاشم، مدینه معجز الأئمه الاثني عشر و دلائل الحجج على البشر، چاپ اول: مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، 1413 ق.

بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار ابن کثیر، 1993 م.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق: جلال الدین محدث، چاپ دوم: دار الکتب الإسلامیه، قم 1371 ق.

بیهقی، احمد بن حسین، سنن الکبری للبیهقی، دار الفکر، بیروت 1996 م.

پیام مقام معظم رهبری به کنگره علمی بین المللی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، 18/5/63، <http://farsi.khamenei.ir>

تمیمی، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان، دار الفکر، بیروت 1996 م.

حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مصحح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم 1409 ق.

حسنی کحلانی صنعانی، محمد بن اسماعیل، سبل السلام، دار الفکر، بیروت 1995 م.

حسینی روحانی، سید صادق، فقه الصادق علیه السلام، دار الکتب مدرسه امام صادق، چاپ اول، قم، 1412 ق.

حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، تصحیح: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم 1413 ق.

دمشقی حنبلی، ابن عادل، اللباب فی علوم الکتاب، دار الکتب العلمیه، بیروت 1998 م.

ذهبی، محمد بن أحمد، سیر أعلام النبلاء، دار الفکر، بیروت 1997 م.

رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، چاپ سوم: دار احیاء التراث العربی، بیروت 1420 ق.

زرعی دمشقی، محمد بن أبی بکر، إعلام الموقعین عن رب العالمین، دار الفکر، بیروت 1997 م.

-----، إغاثة اللفهان من مصائد الشيطان، دار الکتب العلمیه، بیروت 2004 م.

سرخسی، شمس الدین، المبسوط، دار الکتب العلمیه، بیروت 1993 م.

سیوطی، جلال الدین، جامع المسانید و المراسیل، دار الکفر، بیروت 1994 م.

شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار شرح منتقى الأخبار، دار الفکر، بیروت 1994 م.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم: انتشارات ناصر خسرو، تهران، 1372.

طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن، چاپ اول: دار المعرفة، بيروت 1412 ق.

طحاوى حنفى، احمد بن محمد، شرح معانى الآثار، دار الكتب العلميه، بيروت 1996 م.

ص: 263

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیرعاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، [بی تا].

عبدالباقی، محمد فواد، اللؤلؤ والمرجان، دار الفکر، بیروت، 2005 م.

عبدالعزیز بن باز، من فتاوی سماحة الشيخ عبدالعزيز بن عبدالله ابن باز، [بی تا، بی جا، بی تا].

عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 14، ص 324، دار الفکر، بیروت 1993 م.

فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، کنزالعرفان فی فقه القرآن، تحقیق: سید محمد قاضی، چاپ اول: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، 1419 ق.

قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، [بی تا].

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، تهران 1407 ق.

عطاردی قوچانی، عزیز الله، مسند الإمام الرضا7، چاپ اول: آستان قدس رضوی، مشهد 1406 ق.

متقی هندی، علاء الدین، کنز العمال، دار الکتب العلمیه، بیروت، [بی تا].

مجلسی، محمد باقر (علامه مجلسی)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم: دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، 1983 م.

مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، [بی تا].

مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المؤمنین شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، چاپ اول: دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1375.

موسوی، سید هاشم، مفهوم تقیه در اندیشه اسلامی، مترجم: محمد صادق واحدی، کتابخانه تبیان.

مهدوی راد و امین ناجی، محمد علی و محمد هادی، «بررسی احادیث تقیه از دیدگاه مجلسی اول»، دوفصل نامه حدیث پژوهی، سال اول، ش 2، پاییز و زمستان 88.

نصیریان، یدالله، «تقیه تاریخچه و احکام آن در اسلام، مقالات و بررسی ها»، دفتر 71، تابستان 81.

نووی، یحیی بن شرف بن مرّی، شرح النووی علی صحیح مسلم، المكتبة التوفیقیة، قاهره، 1995 م.

هیثمی، علی بن ابی بکر بن سلیمان، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفکر، بیروت، 1994 م.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، دار صادر، بیروت، [بی تا].

بخش سوم: جریان های افراطی و تکفیری و پیامدهای سیاسی آن

اشاره

ص: 265

چکیده

سلفی گری در دو دهه اخیر به گروه های زیادی تقسیم شده است، به شکلی که نمی توان زمینه های سیاسی و اجتماعی را در این بین نادیده انگاشت. بدین جهت، همروی متن گرایی و زمینه گرایی، می تواند تبار سلفی گری و نقش آن را در سیاست بین الملل در زمان حاضر تحلیل کند. در حالی که این جریان آرمان بازگشت به سنت سلف صالح را در سر می پروراند، نواندیشی دینی در صدد است قرائتی از دین به دست دهد که حتی المقدور با مقتضیات عقل بشری، تجدد و حقوق بشر سازگاری بیشتری داشته باشد. سلفی گری در اقسام مختلف خود از دو جهت در مقابل نواندیشی دینی قرار می گیرد: میزان التزام به مقتضیات عقل (گرایی) و میزان برتافتن شاخص های تجدد. به نظر می رسد آینده (دور) به نفع گفتمان نواندیشی دینی، و به ضرر سلفی گری رقم بخورد.

واژگان کلیدی: سلفی گرایی، نواندیشی دینی، عقل گرایی، تجدد، همروی متن گرایی و زمینه گرایی

در یکی دو دهه اخیر، سلفی‌گری به دلایل مختلف رشدی قارچ‌گونه داشته است، تا آن‌جا که برخی معتقدند حدود 40 گروه تکفیری مسلح در قالب تشکلی به نام جیش الاسلام با نظام سوریه در حال جنگ بودند. این گروه به همراهی النصره در مقابل سلفی‌گری القاعده قرار دارند. گروه‌های سلفی که بسیار متعدّدند، و با عناوینی همچون: «جهادی»، «تکفیری» و «سلفی» از آن‌ها یاد می‌شود، با شعار بازگشت به سلف صالح، خواستار بازگشت به اصل دین هستند، و ابزار و روش آن‌را «قیام به سیف» یا «جهاد» می‌دانند. گروه‌های سلفی، امروزه، تنوع و حتی تضاد فراوانی پیدا کرده‌اند.

به طور مثال، تفاوت اصلی جیش الاسلام و القاعده آن است که هدف گروه نخست، تنها رهایی از نظام بشار اسد است، در حالی که القاعده رؤیای تشکیل دولت اسلامی در سر می‌پروراند. هم‌چنین، النصره و داعش در جنگ سوریه، در مقابل هم قرار گرفتند.

در مقابل، نواندیشی دینی گفتمانی است که هدف خود را بازاندیشی در متون دینی بر اساس حکم عقل و مقتضیات تجدّد قرار داده است. نقطه افتراق این گفتمان از روشن‌فکری دینی آن است که در گفتمان اخیر تجدّد و عقلانیت متجددانه فرض گرفته شده، و بر اساس آن نصوص دینی فهم می‌شوند. تفاوت دیگر آن است که نواندیشی دینی با سکولاریسم مرزبندی ایجاد می‌کند، زیرا نواندیشان دینی فقه سیاسی اعتبار دارد. روشن‌فکران دینی جملگی فقه سیاسی را امری زمان‌مند، و بنابراین غیرمعتبر در این زمان قلمداد می‌کنند. هر دو گفتمان روشن‌فکری دینی و نواندیشی دینی در مقابل سلفی‌گری قرار دارند. همان‌گونه که یوسف قرضاوی اسلام‌گرایی (حسن‌البناء) را در مقابل سکولاریسم (فؤاد ذکریا) قرار می‌دهد. (1) می‌توان سلفی‌گری (که نوعی اسلام‌گرایی است) را در مقابل نواندیشی دینی تصور کرد.

همان مقدار که سلفی‌گری موجب وهن اسلام و ضرر به منافع مسلمانان شده و

ص: 268

1- احمد شبول، «اسلام و سیاست در جهان عرب، بین آرمان و واقعیت»، اسلام در سیاست بین‌الملل، ترجمه رضا سیمبر، دانشگاه امام صادق، تهران 1389.

چهره ای خشن و غیر منطقی از این دین مبین نمودار ساخته،⁽¹⁾ گفتمان نواندیشی دینی می تواند با رویکرد عقلانی و مبتنی بر نصوص دینی دستاوردهای فراوانی برای انسان متدین امروزین به همراه داشته باشد. این مقاله در صدد است با مفروض گرفتن تفاوت نواندیشی دینی با روشن فکری دینی، تقابل این گفتمان را با سلفی گری را در دو مسئله عقل گرایی و سازگاری با تجدد نشان دهد؛ و به شکل مشخص، پیامدهای گسترش این دو گفتمان را در کشورهای اسلامی در آینده خاطر نشان سازد. روش پژوهش در این مقاله، همروی متن گرایی و زمینه گرایی است. نگارنده بر اساس دیدگاه کثرت گرایانه روش شناختی، معتقد است همروی⁽²⁾ متن⁽³⁾ و زمینه⁽⁴⁾ کارآمدتر از متن گرایی⁽⁵⁾ و زمینه گرایی⁽⁶⁾ به شکل جداگانه است.⁽⁷⁾ روش بینابین متن و زمینه در «مکتب کمبریج»، و بالاخص کونتین اسکینر، در مباحث روش شناسانه مورد توجه قرار گرفته است.⁽⁸⁾ مکتب کمبریج به خوبی توانسته بین فلسفه تحلیلی⁽⁹⁾ و فلسفه قاره ای⁽¹⁰⁾ پل بزند، و از کارآمدی های هر دو بهره ببرد. برخی کتبی که به بررسی سلفیه پرداخته اند نیز به این نکته محوری توجه کرده اند که تحلیل متن ایشان، جز در زمینه امکان پذیر نمی باشد.⁽¹¹⁾ برآمدن ناگهانی گروه های بنیادگرا، تکفیری و جهادی در دو دهه اخیر جز با همروی متن گرایی و زمینه گرایی نمی توان به خوبی تحلیل کرد، چون اگر توجه به متن نباشد، نمی توان ریشه های عقیدتی و فقهی و تبار ایشان را شناخت و اگر توجه به زمینه های سیاسی و اجتماعی نباشد، نقش ابرقدرت ها، اسرائیل و حمایت مالی برخی کشورهای

ص: 269

1- http://en.wikipedia.org/wiki/Salafi_movement

2- confluence

3- text

4- context

5- textualism

6- contestualism

7- سید صادق حقیقت، «آینده نواندیشی دینی»، مجله شمیم بیداری، شماره 31-32، بهمن و اسفند 1391.

8- Skinner, 1981 2002

9- analytic philosophy

10- continental philosophy

11- بشیر، 1390، 131-171.

تعاریف و شاخص های سلفی گری

سلفی گری در معنای لغوی به معنای بازگشت به گذشته و تقلید از گذشتگان است، اما در معنای اصطلاحی به فرقه ای اطلاق می شود که آرمان خود را پیروی از سلف صالح و بازگشت به اعمال، رفتار و اعتقادات پیامبر اسلام، صحابه و تابعین می دانند. معنای اصطلاحی «سلف»، در بدعتی ریشه دارد که ابن تیمیه در قرن هفتم ایجاد کرد. دیدگاه سلفیان درباره سلف سبب شده تا مذهب جدیدی به نام سلفی گری در قرون اخیر شکل گیرد. سلفیان جدید عملکرد صحابه را به عنوان منبع تشریح می پذیرند.⁽¹⁾ به اعتقاد سلفی ها، اندیشه و عمل اسلامی در طول زمان منحرف شده، و باید به سرچشمه آن بازگردیم.⁽²⁾ سلفی گری گروه وسیعی از گرایش های سنتی و معتدل تا سلفی گرای افراطی را در بر می گیرد.⁽³⁾ بر خلاف تصور برخی افراد، مبنای کلامی سلفیت، اشعری مسلکی نیست، زیرا ابوالحسن اشعری به کارکرد عقل برای انتقال به معنای متون مقدس اعتقاد داشت، ولی سلفیه بسیار ظاهراگرا هستند.⁽⁴⁾ معتقدان به سلف صالح، عقاید خود را به احمد بن حنبل (241-164ق) نسبت می دهند. وی محدثی سنتی و ضدفقاهت و اجتهاد بود و از تمسک به رأی تبری می جست و مخالفت با سنت را بدعت و «اهل الاهواء و البدع» می خواند. احمد بن حنبل بیش از صد و پنجاه سال، پیشوای عقاید سنتی سلفی بود، اما به دلیل قشری بودن، متابعت از ظاهر کلام، جمود افکار، تعصب مفرط حنبلیان، دورافتادگی مکتب فقهی ایشان از واقعیت زنده تاریخی و مهاجوری از هر آنچه در اجتماع تازه بود، از رونق مذهبش کاست. در اواخر قرن هفتم،

ص: 270

1- سید مهدی علیزاده موسوی، سلفی گری و وهابیت، ج 1، ص 39 و 50.

2- علی اصغر فقیهی، وهابیان، ص 20.

3- سید باقر سیدنژاد، «موج جدید سلفی گری و تدثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، مجله مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، ش 47، بهار 1389.

4- <http://mohamedghilan.com/2011/11/04>

احمد بن تیمیه و سپس شاگردان ابن قیم الجوزیه عقاید حنابله را به گونه ای افراطی تر احیا کردند. (1) پس از وی، سلفی گری تا قرن دوازدهم تا حد زیادی به بوته فراموشی سپرده شد، تا این که محمد بن عبدالوهاب نجدی (1206-1115ق) با طرح مجدد ادعای بازگشت به اسلام اصیل ظهور کرد و علیرغم سرکوب شدن توسط محمد علی پاشا، خدیو مصر، پیروانش بر نجد و حجاز تسلط یافتند و دولت سعودی کنونی را تشکیل دادند. (2) البته، در میان وهابیان، دو جریان در مقابل هم صف کشیده اند: وهابیان درباری که بر مبنای عبدالوهاب باقی مانده اند، و وهابیت انقلابی یا جهادی، که موضوع این مقاله به اندیشه و عمل آن ها می پردازد.

هرچند ممکن است سلفی گری معادل وهابیت (یا دیگر مفاهیم) به کار رود، (3) ولی مفهوم «سلفی گری» اعم از مفهوم «وهابی»، «تکفیری» و «جهادی» است، چون برخی سلفی ها میانه رو هستند، و جهادی و تکفیری محسوب نمی شوند. همان گونه که احمد موصلی به درستی توضیح می دهد، همه سلفی ها الزاماً وهابی نیستند. (4) در واقع، جهادی ها نوعی از سلفی ها محسوب می شوند و به همین دلیل، سلفی جهادی (5) (یا السلفیه الجهادیه) خوانده می شوند. اگر عنصر اصلی تعریف بنیادگرایی (6) را تقابل با تجدد فرض کنیم، (7) باید گفت بین سلفیت و بنیادگرایی عموم و خصوص مطلق وجود دارد، چون همه سلفی ها بنیادگرا هستند، اما بسیاری از بنیادگرایان سلفی و یا حتی مسلمان نیستند. همان گونه که پیتر دمنت توضیح می دهد، بنیادگرایی در تخاصم با تجدد شکل گرفته، و نمی توان آن را، بدون آن چیزی که ردش می کند، در نظر گرفت. (8) این

ص: 271

1- رمضان البوطی، سلفیه بدعت یا مذهب، ص 277.

2- مقصود فراستخواه، سرآغاز نواندیشی معاصر، ص 129.

3- http://en.wikipedia.org/wiki/Salafi_movement

4- Moussalli, 2009

5- Salafist jihadism

6- fundamentalism

7- <https://www.google.com/--q=fundamentalism>

8- پیتر آر دمنت، بنیادگرایی، جهان اسلام و روابط بین الملل، ص 348.

ویژگی بنیادگرایی، تعارضی با مشابه سازی و معادل سازی مفاهیم مدرن به وسیله ایشان ندارد. (1) آن ها مفاهیمی مشابه و معادل دموکراسی و مانند آن برای خود در نظر گرفته اند. البته، بنیادگرایی معنای دیگری هم دارد که از محل بحث خارج است: «تحفظ و جمود بر الفاظ متون مقدس». به این ترتیب، نسبت بین سلفی گری و اسلام گرایی (2) نیز عموم و خصوص مطلق است. هم چنین بین دو مفهوم «سلفی» و «تروریست» عموم و خصوص من وجه (همانند دو دایره متداخل) وجود دارد. برای تروریسم هشت جزء می توان در نظر گرفت:

یک عمل عمدی، دارای منطق خاص خود از سوی مرتکبین، خشونت آمیز، دارای هدف مذهبی و سیاسی، وحشت آفرین، که از قوانین متعارف جنگ ها پیروی نمی کند، اهداف خودش را از بین جامعه انتخاب می کند، و خواستار این است که رفتار خاصی را در جامعه مورد نظر، تغییر دهد. (3) این ویژگی ها بر سلفی های جهادی و تکفیری صدق می کند، بنابراین، آن ها تروریست محسوب می شوند. از سویی دیگر، برخی سلفی ها: مثل محمد عبده به ترور معتقد نیستند و برخی تروریست ها هم سلفی نیستند (همانند تروریست های غیرمسلمان). آنتونی جانز و نلی لاهود به درستی معتقدند که اسلام گرایان استفاده از ابزارهای خشونت آمیز را تجویز نمی کنند، و اسلام گرایان افراطی با اعتقاد به ایدئولوژی جهانی، در صددند بی عدالتی در نظام بین الملل را از بین ببرند. (4)

هرچند در این مقاله از نوع سلفی گری نقل گرا، ظاهرگرا و خشن سخن گفته می شود، و از این جهت در مقابل نواندیشی دینی قرار می گیرد، اما سلفی گری الزاماً نقل گرا و رادیکال نیست، بلکه آرمان بازگشت به گذشته اصیل را در سر دارد، خواه این هدف با

ص: 272

1- رضا حبیبی، «گرایش های بنیادگرایی در جهان عرب»؛ در حبیب الله بابایی (به کوشش)، تمدن و تجدد در اندیشه معاصر عرب، ص 65.

Islamism-2

3- Garrison, 2003, 41

4- آنتونی جانز و نلی لاهود، اسلام در سیاست بین الملل، ص 43 و 45.

نقل‌گرایی و خشونت صورت‌پذیرد یا با عقل‌گرایی و تساهل. به‌طور مثال، محمد عبده به‌عنوان یک‌چهره‌سلفی، عقل‌گرا و معتقد به تساهل بود. (1) پس، می‌توان گفت چون بازگشت به سلف جزء مقولات سلفی‌گری، نقل‌گرایی و رادیکالیسم از عوارض مفارقه آن محسوب می‌شود، امکان‌جدایی مفهوم سلفیت از خشونت و نقل‌گرایی همواره وجود دارد. به هر حال، در این مقاله از نوع سلفیت رادیکال بحث خواهد شد.

نوع گروه‌های سلفی

بر اساس گزارش روزنامه تایمز لندن، عربستان 40 گروه تکفیری مسلح را در قالب تشکلی به نام جیش الاسلام که با نظام سوریه می‌جنگند، متحد و حمایت کرده است. بر اساس این خبر، هدف عربستان از تأسیس این تشکل، ایجاد رقیب برای القاعده می‌باشد. شماری از سرکردگان این گروه‌های مسلح اعلام کردند تشکیل جیش الاسلام ابتکار سعودی بوده، زیرا سعودی‌ها از نفوذ گروه موسوم به دولت اسلامی عراق و شام (داعش یا ISIS) وابسته به القاعده نگران است. چارلز لستر تحلیلگر امور سوریه تأکید می‌کند جیش الاسلام مبتنی بر سلفی‌گری است و میانه‌روها و تندروها در آن حضور دارند و هدفشان رهایی از نظام بشار است، در حالی که هدف القاعده تشکیل دولت اسلامی است. (2)

در خلال سال‌های جهاد علیه شوروی، اسامه بن لادن احساس کرد آماری از کشته‌ها و زخمی‌های مجاهدین در دست نیست؛ و بدین منظور، دفتر خدمات و بیت‌الانصار تشکیل، و سپس به القاعده (به معنای پایگاه اطلاع‌رسانی) تغییر نام یافت. این تشکیلات به مرور زمان در همه کشورهای گسترش پیدا کرد. (3) از سویی دیگر، در آذرماه سال 1392، چهارده گروه مسلح در حلب اعلام کردند می‌خواهند گروهی جدید به اسم

ص: 273

1- سید صادق حقیقت، «اندیشه سیاسی - کلامی عبده»، مجله نامه مفید، ش 22، تابستان 1379.

2- <http://www.tasnimnews>

3- محمودیان، بنیادهای فکری القاعده، ص 59-60.

«حکومت اسلامی» تشکیل دهند و حاضر نیستند به ائتلاف دوحه - که از طرف غرب حمایت می شد - بپیوندند. این گروه ها عبارتند از:

جبهه النصره، لواء التوحید، کتائب احرار شام، احرار سوریه، کتیبه السلطام محمد، لواء حلب، الشهباء الاسلامی، حرکه الفجر الاسلامیه، درع الامه، لواء عدنان، کتائب الاسلام، لواء النصر، کتیبه الباز و لواء درع الاسلام. سه گروه جبهه النصره (که در 2012 اعلام موجودیت کرد)، لواء التوحید (که در سال 2012 به وجود آمد و با داعش در جنگ بود) و کتائب احرار شام (که در سال 2011 برای جنگ با ارتش سوریه ایجاد شد) مهم تر از بقیه محسوب می شوند. گزارش مرکز رصد تروریسم در آمریکا مدعی شده است که سه عامل موجب افزایش نقش جبهه النصره در سوریه هستند: تأثیر خشونت های دولت سوریه بر مردم این کشور، توان مندی های نظامی این گروه و پرهیز از درگیر شدن با گروه های محلی، و تأیید علمای سلفی. (1)

القاعده عراق (تنظیم قاعده الجهاد فی بلاد الرافدین) به وسیله ابومصعب الزرقاوی و سپس ابوعمر البغدادی رهبری می شد. فعالیت گسترده داعش (الدوله الاسلامیه فی العراق و الشام - نام تاریخی سوریه -) در خرداد ماه 1393 و تسخیر شهر موصل اهمیت خطر این گروه های تندرو و خشن را گوش زد کرد. این گروه به وسیله چند تن از اسلام گرایان تندرو در سال 2004 میلادی به وسیله ابومصعب زرقاوی، ابوحمزه المهاجر، ابوعمر بغدادی و ابوبکر بغدادی در شهر بعقوبه عراق و رقه سوریه بنیان گذاشته شد. اما ریشه ی داعش به نیمه دوم دهه 90 میلادی باز می گردد. زرقاوی در سال 1995 میلادی در صفوف نیروهای جهادی در افغانستان حضور داشت و با نیروهای آمریکایی در این کشور مبارزه می کرد. وی در افغانستان گروه التوحید و جهاد را در سال 95 بنیان گذاشت. ابومصعب زرقاوی که از اتباع اردن محسوب می شود، به دنبال اشغال عراق از سوی نیروهای آمریکایی به این کشور سفر کرد و با چند تن از

ص: 274

همکاران خود در سال 2004 رسماً با اسامه بن لادن رهبر القاعده اعلام بیعت کرد. وی در سال 2005 در عراق علیه شیعیان این کشور اعلام جنگ کرد. ابومصعب زرقاوی بالاخره در 7 ژوئن 2006 در شمال شهر بعقوبه عراق به دام نیروهای ویژه آمریکا افتاد و کشته شد. سپس جانشینان او ابوعمر بغدادی و ابوبکر بغدادی در میان دو کشور عراق و سوریه در رفت و آمد بودند. ابوعمر بغدادی نیز در سال 2010 کشته شد. (1) داعش، که بعداً خود را الخلافه الاسلامیه نامید، بر موج نارضایتی مردم موصل و تکریت سوار شد، و از نظامیان بعثی و غارت بیت المال و تسخیر چاه های نفتی بیشترین استفاده را کرد، و سرمایه خود را ظرف چند روز به حدود دو میلیارد دلار رساند. اگر حمایت مردم آن مناطق از داعش نبود، هرگز یک گروه حدود 15 هزار نفری نمی توانست چنان دوام آورد.

تفاوت اصلی داعش با القاعده آن است که القاعده پایگاهش را عربستان می داند و از آن جا تأمین مالی و فکری می شود، در حالی که داعش معتقد به گسترش حوزه نفوذ خود در بین کشورهای اسلامی است، و در سال 1393 حمایت عربستان را از دست داد. نتیجه این تفاوت آن است که داعش یا دولت اسلامی به شکل بالفعل به جای درگیر شدن با آمریکا و غرب، به جهاد با مسلمانان مخالف خود پردازد. مسئله دیگر آن است که داعش اعتقادات افراطی جدیدی دارد که تا به حال در بین گروه های سلفی سابقه نداشته است. از آن جمله: وجوب کشتار فجیع مردم و عدم تقدس کعبه نزد ایشان می باشد.

علل رشد بی رویه سلفی گری رادیکال

گروه های سلفی رادیکال در چند دهه اخیر به شکل عجیبی رشد کرده اند. در دورانی که جهانی شدن، تجدد و دهکده جهانی مطرح است، جای این سؤال باقی است که چرا باید گروه های تجددستیز در این حد وسیع رشد کنند. به تعبیر فیرحی، «رشد سلفیه در دو دوره شکل گرفت؛ یکی در بحرانی که جهان اسلام در زمان حمله مغول پیدا کرد و

ص: 275

دوم در دوره فروپاشی تدریجی عثمانی و حضور مسلط غرب در جهان اسلام. دوره اول منتهی به شخصیتی مثل ابن تیمیه شد. و دوره دوم هم زمینه را برای ظهور شخص تأثیرگذاری مثل محمد بن عبدالوهاب فراهم کرد» (1). یکی از دلایل موفقیت این گونه گروه ها تکیه بر متون اصیل و شعار بازگشت به سلف صالح است، اما آن چه در این راستا بیش از متن اهمیت دارد، زمینه های سیاسی و اجتماعی است. تعامل و همروی متن و زمینه، به خوبی می تواند علل رشد فراوان گروه های سلفی را نشان دهد. برخی از عوامل موفقیت آن ها عبارتند از:

1. شعار بازگشت به اسلام راستین: گروه های سلفی درد توده های مسلمان را تشخیص داده، و راه حل را در بازگشت به سلف صالح و اسلام عهد پیامبر معرفی می کنند. این شعار هرچند ممکن است برای طبقه تحصیل کرده و فهیم توخالی جلوه کند، ولی به همان اندازه برای توده ها جذابیت دارد.

2. زبان و منطق ساده: بسیاری از ایدئولوژی ها به این سبب دوام ندارند که تنها در قشر خاصی همانند روشنفکران محبوبیت پیدا می کنند. وقتی زبان یک ایدئولوژی خاص، یک طبق بود، نباید انتظار داشت دیگران نیز به آن بگردند. در مقابل، اگر زبان یک فکر، جذاب و ساده بود، همه توده ها آن را با گوشت و پوست خود لمس خواهند کرد. یکی از علل رشد مارکسیسم در طول 70 سال این بود که در حالی که خوراک فکری روشن فکران را تهیه می کرد، زبانی ساده برای توده ها نیز داشت. گروه های سلفی تنها از بُعد اخیر برخوردارند.

3. اعتقاد راسخ: یکی از عوامل جذابیت این گروه های تروریستی آن است که رهبرانشان نیز به راه باطلشان معتقدند و بعضاً حاضرند در این راه کشته شوند. یکی از نشانه های اعتقاد راسخ پیروان ایشان، عملیات انتحاری است، عملیاتی که شخص با

ص: 276

دادن جان خود در صدد اثبات حقانیتش است. شاید ایشان در راه باطل خود، اعتقاد و ایثار بیشتری نسبت به برخی رقبای شان دارند.

4. ساختار پیچیده: از نظر سازماندهی، گروه های تروریستی در سازمان های غیرمرسوم جای می گیرند، و به این دلیل، ساختاری پیچیده و غیرقابل نفوذ دارند. این گونه سازمان ها به شکل متعارف نمی جنگند، و نمی توان عملیات بعدی آن ها را حدس زد. از سویی دیگر، قدرت ترمیم کنندگی زیادی دارند، و به طور مثال، بعد از کشته شدن رهبران، به زودی خود را بازسازی می کنند.

5. استفاده از روش های غیرمرسوم در جنگ همانند جنگ نامتقارن: در جنگ های کلاسیک متقارن، به میزان ضربه خوردن در یک منطقه، ضربه ای مشابه زده می شود. برعکس، در جنگ های نامتقارن اگر ضربه ای دریافت شد، به شکلی دیگر و در سطحی دیگر پاسخ داده می شود. گروه های پارتیزانی و تروریستی به دلیل فاقد بودن پشتیبانی (لجستیک) مناسب، و هم چنین به دلیل نداشتن تخصص حرفه ای در جنگ، از این گونه قواعد پیروی نمی کنند، و همین مسئله باعث می شود در موارد زیادی موفقیت به دست آورند. جنگ نامتقارن و غیرمرسوم باعث می شود حرکت های بعدی آن ها قابل پیش بینی نباشد.

6. استفاده از زمینه های نارضایتی در کشورهای اسلامی: به طور مثال، یکی از مهم ترین علل گسترش سریع داعش یا دولت اسلامی عراق و شام (الدوله الاسلامیه فی العراق و الشام)، که بعداً خود را «الخلافه الاسلامیه» نامید، در این نکته نهفته است که از موج نارضایتی مردم برخی استان های عراق به خوبی استفاده کرد. اگر داعش 15 هزار نفر بود، به زودی قابل شکست به نظر می رسید، اما وقتی در دل مردم رخنه کرد، در واقع، خود را تا مدتی بیمه کرده است. استان هایی که در عراق تحت تسلط داعش درآمدند، عمدتاً با دولت مرکزی مشکل داشتند، مشکلاتی که بعضاً به قصور دولت باز می گشت. این گونه مسائل هم شامل ابعاد اقتصادی می شد، هم به انتقاد از دولت

مرکزی مربوط بود. به طور مثال، بیشتر رهبران لشکرهای عراق عوض نشده بودند، و انتظار انتقام گرفتن از شرایط موجود را داشتند.

7. استفاده از شایعه و روانشناسی جنگ: همان گونه که شمس الواعظین معتقد است: «داعش نان مهارت خود را در تولید و اشاعه انفجاری یک شایعه دروغین خورد و موفق شد. در حالی که برای تصرف نظامی موصل مطابق قواعد نظامی، به چند لشکر زره ای زمینی و پوشش هوایی و پیوستگی جغرافیایی نیروی مهاجم و غیره نیاز است، هیچ کس نپرسید که داعش چگونه این همه نیرو را به دور از نظارت واحدهای امنیتی گردآوری کرده و در نتیجه به اصل شایعه تردید کنند؟! اصولاً در جنگ های روانی به پدیده شایعه، «خبر تمنایی» می گویند، یعنی نیروی شایعه ساز تمنا دارد که خبر مورد علاقه اش را تحقق بخشد، اما حریف مقابل باید از متوسط شعور تجزیه و تحلیل شیوه های حریف در به کارگیری ابزار جنگ روانی برخوردار باشد، تا در دام او بدون تحمیل هزینه نیفتد. نکته جالب این که همین شیوه داعش در شمال عراق اکنون در محافل خبری و روان شناسی تبلیغ و به عنوان یک سوژه جذاب قابل مطالعه، مورد توجه قرار گرفته است» (1).

8. استفاده از ابزارهای جدید تبلیغاتی و شبکه های اجتماعی: گروه های سلفی ضد تجددند، اما از ابزارهای نوین همانند رسانه های مجازی: فیسبوک، توئیتر و ... به خوبی استفاده می کنند. اینک، 57 شبکه ماهواره ای در اختیار سلفی هاست، علاوه بر آن که آخرین اخبار ایشان توسط فیسبوک و یوتیوب و مانند آن منتشر می شود.

9. سوء استفاده از خانواده های مقتولان: گروه های سلفی در حد وسیع از خانواده هایی که در جنگ های اخیر، عزیزان خود را از دست داده اند، سوء استفاده می کنند. به طور مثال، خانواده هایی که در جنگ سوریه عزادار شده اند، از نظر روان شناختی در صدد انتقام هستند، و حتی حاضرند جان خود را در این راستا بدهند؛ و بدین سبب، طعمه این گونه گروهک ها می شوند.

ص: 278

10. استفاده از منابع مالی مطمئن و وسیع: گروه‌هایی مثل: داعش و النصره، از کمک مالی قطر و عربستان بهره‌برده و رشد کردند. هم‌چنین، داعش توانست برخی پالایشگاه‌ها را تسخیر کند و به صادرات نفت بپردازد. مسئله بعد تعرض به اموال عمومی، و حتی خصوصی، بود. داعش با تسخیر موصل، 450 هزار دلار به دست آورد و سرمایه خود را به حدود دو میلیارد دلار رساند.

11. عمل‌گرایی: یکی دیگر از ویژگی‌های گروه‌های سلفی که با خصوصیت قبل نیز ارتباط پیدا می‌کند، عمل‌گرایی شدید است. ایشان در عین حال که تجدد ستیزند، حاضرند حتی از غرب نیز کمک بگیرند. هم‌چنین چه‌بسا در آینده با برخی کشورهای عربی در تعارض قرار گیرند، اما به شکل عمل‌گرایانه فرصت موجود را مغتنم می‌شمارند.

12. جذب توده‌های ضد غرب: به شکل یک قاعده کلی در طبقات پایین کشورهای اسلامی، نوعی روحیه ضد غرب و اسرائیل وجود دارد. گروه‌های سلفی توانسته‌اند از این روحیه استفاده کنند و حتی در بین برخی تحصیل‌کردگان نیز این روحیه وجود دارد. چگونگی جمع تحصیلات عالی و روحیه تروریستی سلفی را باید در فرمول «مهندس مسلمان» جست‌وجو کرد. کسانی مثل بن‌لادن در حوزه فناوری به بالاترین مدارج علمی رسیده‌اند، اما فکر آن‌ها سلفی است. به بیان دیگر، جنبه‌های نرم‌افزاری تجدد را کنار گذاشته، و بین سلفی‌گری و جنبه‌های سخت‌افزاری مدرنیته جمع کرده‌اند.

13. استفاده بهینه از زمینه‌های سرخوردگی در کشورهای غربی: مسئله مهم چند دهه اخیر در کشورهای غربی، سیل مهاجرت‌ها از کشورهای جهان سوم به آنجاست. متفکرانی همچون: بسام طیبی در صدند نوع زندگی مهاجران مسلمان را در قالب «اسلام فرهنگی» (1) تئوریزه کنند. وی از سویی تصمیم دارد اسلام سیاسی را نقد کند؛ (2) و

ص: 279

از جهت دیگر، اسلام فرهنگی را به عنوان بدیل اسلام سیاسی مطرح کند. (1) اما تر اسلام فرهنگی در بین توده های متعصب جواب گو نیست، و به دلیل سرخوردگی از فرهنگ غربی است که این طیف، به اسلام بنیادگرا متمایل می شوند. طبق آمار رسانه های اروپایی، حدود سه هزار نفر از ساکنان اروپا در عملیات تروریستی سلفی ها نقش داشته اند، امری که به نوبه خود می تواند برای آینده اروپا نیز خطرناک باشد.

14. تبدیل شدن از ابعاد ملی به شکل بین المللی و جهانی: اعلام اهداف جهانی و بین المللی نوعی جذابیت به همراه دارد. گروهی که خود را محدود به بخش کوچکی می داند، به همان اندازه می تواند نیرو جذب کند. به همین میزان گروهی که اهداف خود را مبارزه با تشیع به شکل کلی، مبارزه با تجدد و حتی تسخیر مسجدالحرام قرار می دهد، نشان گر این مسئله است که برنامه درازمدتی برای آینده ایشان متصور است.

واسازی سلفی گری

بر اساس نظریه گفتمان، حقیقت فرازمانی و فرامکانی وجود ندارد و هویت هر گفتمان از غیریت سازی با گفتمان ضد آن شکل می گیرد. واسازی، شالوده شکنی یا ساخت شکنی (2) به یک تعبیر، امکان دادن به جولان معنا یا تنوع معنایی در قلمرو متن است؛ یعنی خارج کردن متن از معنای محدودی که ممکن است صرفاً با اتکای به یک نگاه یا چشم انداز خاص، پدید آمده باشد. شالوده شکنی می کوشد تا مرکزیت معنایی یا معنامحوری را از متن بگیرد و متن را از اسارت یک معنای خاص خارج کند، زیرا در نگاه ساخت شکنی، واژه ها و تعبیرات، دارای قطعیت معنایی نیستند تا موجب یک مفهوم یا معنای تغییرناپذیر در متن شوند. بر این اساس، هر اثری صرف نظر از شکل و معنای آشکار خود، مورد تأویل قرار می گیرد، ولی در عین حال، راه برای تأویل ها و قرائت های دیگر هم بسته نیست.

ص: 280

1- Tibi, 2001

2- deconstruction

شالوده شکنی به منزله پافشاری و تلاش برای دگرگون کردن یک مفهوم قطعی از اثر و تلاش در مسیر تعدد معنایی آن است.⁽¹⁾

بر اساس شالوده شکنی، اگر دوگانه های متضاد⁽²⁾ را از متن بیرون کشیم، حقیقتی برای آن باقی نمی ماند. هویت سلفی ها تا اندازه زیادی بر اساس غیریت سازی با تجدد و تشیع شکل گرفته⁽³⁾ و رشد سریع آن ها مرهون زمینه های سیاسی - اجتماعی است. اگر دوگانه های متضاد را از سخنان ایشان بیرون بکشیم، خواهیم دید که حقیقتی در پس، نهفته نیست. سلفی ها مدعی «حق» در مقابل «باطل»، قیام و جهاد در مقابل قعود، بازگشت و سلفی گری در مقابل تجددخواهی و مانند آن هستند؛ در حالی که اگر طرف مقابل و «غیر» آن ها را حذف کنیم، می بینیم حقیقتی به همراه ندارند. به بیان دیگر، آن ها هویت خود را از غیریت سازی با «غیر» به دست آورده اند و به همین دلیل است که در فضای متجددانه، و هم چنین با حضور ابرقدرت های غربی در منطقه - زودتر و سریعتر رشد می کنند. آن ها از یک سو با تشیع، و از طرف دیگر با غرب غیریت سازی می کنند، و از این طریق خود را مطرح می سازند. البته، شالوده شکنی پسامدرن شامل هر گفتمان، حتی گفتمان نواندیشی دینی و روشن فکری دینی نیز می شود، و تنها ویژه گفتمان سلفی گری نیست.

مرزبندی نواندیشی دینی با روشن فکری دینی

تفکیک و تمایز بین روشن فکری دینی و نواندیشی دینی امری بایسته به نظر می رسد. روشن فکری دینی به لحاظ روشن فکر بودن مبنا را عقل مدرن قرار می دهد، اما چون دینی نیز هست، به شکلی با روشن فکری غیردینی مرزبندی دارد. نواندیشی دینی مبنا را دین قرار می دهد، ولی در صدد تفسیر متجددانه و خوانشی جدید از دین است که با

ص: 281

1- سید صادق حقیقت، روش شناسی علوم سیاسی، ص 383-384.

2- binary oppositions

3- سید مهدی علیزاده موسوی، سلفی گری و وهابیت، ج 1، ص 78-81.

مقتضیات روز، همانند: مردم سالاری و حقوق بشر هم خوان باشد. نواندیشی دینی بر خلاف رویکرد سنتی، دغدغه تجدد و برداشت های عقلانی از دین دارد. در رویکرد سنتی، همانند رویکرد بسیاری از فقها، تجدد یک مسئله نیست و دغدغه ای درباره آن وجود ندارد. از دیدگاه فقهای سنتی، مهم نیست که فتوهای فقهی ضرورتاً با استلزامات عقل مدرن، همانند دموکراسی و حقوق بشر، هم خوانی داشته باشد. اما نواندیش دینی نمی تواند شاهد تعارض فتاوی فقهی با دستاوردهای عقل بشر باشد. به همین جهت است که گاه به نقد اجتهاد سنتی می نشیند، و گاه به نقد عقل مدرن.

برخی معتقدند بین روشن فکری و دین تعارض وجود دارد، چون روشن فکر از هرگونه تقیدی آزاد است، در حالی که فرد متدین به دین خاص باور دارد و نمی تواند آزاد باشد. بر این اساس، «روشن فکری دینی» اصطلاحی ناسازوار است. از دیدگاه وی، سه وظیفه اصلی روشن فکر عبارتند از: منطقی اندیشیدن (رهانیدن جامعه از منطقی نیاندیشیدن)، رهانیدن از بلای جزم و جمود، و رهانیدن از بلای تقلید و تلقین. (1) اشکال ناسازواری اگر هم درست باشد، درباره نواندیشی دینی صادق نیست، زیرا نواندیشان دینی تنها به دنبال خوانشی از دین هستند که معقول تر و با مقتضیات زمان سازگارتر باشد. در نواندیشی دینی، قرائتی از دین وجود دارد که با مقتضیات تجدد سازگارتر است و بنابراین، ناسازه ای در این مسئله وجود ندارد. به عبارت دیگر، ایشان دغدغه ارائه قرائتی از دین را دارند که با عقلانیت و تجدد سازگاری داشته باشد. عقلانیت مدرن و تجدد به ادله برون دینی مربوط می شود. نواندیشان دینی شیفته دو چیز به ظاهر ناهم گونند و می خواهند به هردو وفادار بمانند.

تفاوت نواندیشی دینی و روشن فکری دینی هم معرفت شناسانه است، هم روش شناسانه. به طور مثال، دیدگاه این دو جریان در حوزه مباحث معرفت شناسی درباره عقل (مدرن یا غیرمدرن) یکسان نیست. از دیدگاه روش شناسانه به روش های

ص: 282

معرفت، و روش شناسی فقهی و اجتهادی، به شکل یکسان نمی نگرند. حداقل سه تفاوت عمده بین روشن فکری دینی و نواندیشی دینی وجود دارد: اول آن که روشن فکری، مبنا را دلیل عقل مدرن قرار می دهد و در این راستا، دین را تفسیر می کند، در حالی که نواندیشی دینی به شکل تعاملی به دین و عقل مدرن می نگرد. تفاوت دوم آن است که فقه سیاسی و فقه اجتماعی برای روشن فکران دینی نامعتبر، و برای نواندیشان دینی (در حدی) معتبر است. مسئله سوم هم این است که راه روشن فکری دینی به سمت سکولاریسم هموارتر است.

نظریه همروی به شکل خلاصه در چهار سطح قابلیت طرح دارد:

همروی روش های معرفتی، همچون: عقل و نقل، تعامل متن گرایی و زمینه گرایی (به عنوان بحثی روش شناسانه)، تعامل فلسفه سیاسی و فقه سیاسی (در حوزه اندیشه سیاسی اسلام)، و تعامل سنت و تجدد (در باب نسبت سنت و دین ما با مدرنیته) است. نظریه همروی بدون تردید در گفتمان نواندیشی دینی، و نه روشنفکری دینی، قرار می گیرد. بر اساس سه تفاوتی که بین این دو گفتمان بیان شد، نظریه همروی، به شکل تعاملی به دین و عقلانیت می نگرد؛ فقه سیاسی برایش اعتبار فی الجمله دارد؛ و با سکولاریسم مرزبندی می کند. در حوزه بحث انتظار از دین، برخی حداکثری اند، و برخی حداقلی. حداقلی ها انتظار حداقلی از دین - مبدأ و معاد - دارند. برعکس، حداکثری ها مدعی اند دین تکلیف همه حوزه ها، اعم از مسائل سیاسی و اجتماعی، را مشخص کرده است. نظریه همروی چون به اعتبار فی الجمله فقه سیاسی اعتقاد دارد، بینابین نظریه حداقلی و حداکثری قرار می گیرد. روشن فکری دینی فقه سیاسی و اجتماعی را به دلیل تاریخی بودن معتبر نمی داند، اما نظریه همروی نمی تواند نسبت به اوامر و نواهی شارع مقدس در امور سیاسی و اجتماعی بی تفاوت باشد. برخی از احکام فقهی فرازمانی و فرامکانی هستند؛ و خداوند اراده کرده که جوامع در طول تاریخ به آن ها پای بند باشند. به طور مثال، مسائلی که به سعادت انسان ها مربوط می شود، محدودیت زمانی و مکانی نمی شناسند. نواندیشی دینی و نظریه همروی ظرفیت هایی

در فقه می بینند که آن را برای انسان امروزمین موجه و قابل قبول می سازد. این کار امری لازم برای جذب جوانان و جلوگیری از دین‌گریزی آن‌ها محسوب می‌شود. (1) در مقابل، قرائت‌های خشن و اقتدارگرا از دین، با عقل بشر ناسازگارند و موجب دین‌گریزی می‌شوند. البته، در بین قرائت‌های سنتی از دین هم اقتدارگرایانه وجود دارند، و هم نظریه‌های غیراقتدارگرایانه. رسالتی که نواندیشی دینی بر دوش خود احساس می‌کند این است که به شکل سلبی برخی قرائت‌های سنتی اقتدارگرایانه را نقد کند و به شکل ایجابی قرائتی عقل‌باور و مردم‌سالار از دین به دست دهد. هدف نواندیشی دینی، تحمیل مفاهیم مدرن به سنت نیست، بلکه مدعا این است که اسلام به خودی خود مردم‌سالار و ضداقتدارگراست. دامان دین، از اقتدارگرایی، خشونت، ضدیت با عقلانیت و حقوق بشر منزّه است. بر اساس «ظرفیت‌سنجی مفاهیم مدرن»، می‌توان مفاهیم مدرن را به سنت عرضه کرد؛ و میزان برتافتن این‌گونه مفاهیم از دیدگاه سنت و دین را ارزیابی کرد. (2)

نظریه همرویی و نواندیشی دینی در نقاط مختلف با هم اشتراک دارند و در واقع، همرویی به عنوان یک رویکرد (3) و یک نظریه (4) می‌تواند در گفتمان نواندیشی دینی مطرح باشد. به نظر می‌رسد توفیق این دو در گرو نقد دو رویکرد حداکثری و حداقلی نسبت به دین است. رویکرد حداکثری که در صدد است همه انتظارات بشر را در متون دینی جستجو کند از موضوع این مقاله خارج است، اما رویکرد حداقلی که در بین روشن‌فکران دینی سابقه دار و پر طرفدار است، همسایه نواندیشی دینی است، هرچند با آن تفاوت‌هایی دارد. یکی از مسائل مهم در رویکرد نواندیشی دینی در نقادی دو رویکرد حداکثری و حداقلی به دین، قلمرو عقل انسانی است. عقل بشر از دیدگاه

ص: 284

1- سید صادق حقیقت، «همرویی فلسفه سیاسی و فقه سیاسی»، آئینه پژوهش، ش 143-144، آذر و اسفند 1392.

2- همو، «ظرفیت‌سنجی مفاهیم سیاسی مدرن»، فصل‌نامه علوم سیاسی، ش 38، تابستان 1386.

3- approach

4- theory

حداقلی خودبسنده، و از دیدگاه حداکثری ناخودبسنده است. از دیدگاه حداکثری، انسان موجودی غایت مدار، مرکب از جسم و روح، دارای دو نوع نیازهای مادی و روحی یا معنوی است و کمال او در تأمین نیازهای اخیر وی ریشه دارد. از سوی دیگر، عقل آدمی به تنهایی قادر به شناخت نیازهای روحی و متعالی خود و تأمین آن‌ها نیست و نیاز به راهنما دارد. یکی دیگر از نقاط اختلاف دو رویکرد حداقلی و حداکثری در مسئله تفسیر دین خود را نشان می‌دهد. حداکثری‌ها بر اساس مرجعیت انحصاری دین، بر این باورند که با وجود تفسیرپذیری دین و متون دینی، تنها یکی از تفاسیر و برداشت‌ها معتبر و قابل استناد است. مخالفان مرجعیت انحصاری دین، با استناد به تکرر برداشت‌ها و تفاسیر موجود از متون دینی، به عنوان یک واقعیت انکارنشده در تاریخ اندیشه دینی، بر عدم امکان مرجعیت رسمی و انحصاری برای فهم دین استدلال می‌کنند. از دیدگاه کثرت‌گرایان، حذف این تکرر و بازگرداندن آن‌ها به وحدت، نه ممکن است، و نه مطلوب.

با وجود رجوع برخی روشن‌فکران دینی به متن مقدس، گرایش غالب در بین ایشان این است که در امور اجتماعی و سیاسی به جای مراجعه به روایات و آیات، به بیرون متن دین - عمدتاً مسائل عقلی و علمی - استناد کنند. بنابراین تصور، دین صرفاً برای ارتباط انسان با خدا می‌باشد و دیگر مسائل (از جمله مسائل اجتماعی) به عقل بشر واگذار شده است. احکام اجتماعی با تکیه بر سیره عقلا صورت می‌پذیرد و در این زمینه تفاوت چندانی بین مسلمانان و غیر مسلمانان مشاهده نمی‌شود. به اعتقاد سروش، فقه برای رفع خصومات است و فقط هنگام تراحم حقوق این مسئله به وجود می‌آید. به نظر او، امور سیاسی (و اقتصادی و اجتماعی) در ذات خود دینی نیستند؛ و از دین نباید انتظار داشته باشیم احکام اجتماعی، کیفیت اداره جامعه و نحوه کنترل تورم را بیان کرده باشد. دین رابط انسان و خداست، نه قانون اساسی و دستورالعمل زندگی انسان‌ها. به اعتقاد وی، سکولاریسم چیزی جز علمی و عقلایی کردن تدبیر اجتماع نیست. دین و

علم دو مقوله جدا از هم هستند، نه این که با هم ضدیت داشته باشند.⁽¹⁾ به اعتقاد وی، فقه ده صفت دارد: دنباله رو، دنیوی، حیلت آموز، مختص ظواهر، همراه با اخلاق نازل، مصرف کننده، اقلی، متأثر از ساختار اجتماع، تکلیف مدار و قائل به مصالح خفیه.⁽²⁾

اکثر حداقلی ها معتقدند مسائل سیاسی و اجتماعی از ابتدا جزء دین نبوده که اینک بخواهد از آن جدا شود. بر این اساس، اگر در متون دینی هم به مسائل اجتماعی پرداخته شده، فقط از باب اشاره به مسائل انسانی بوده است. بر این اساس، اگر در متون دینی هم به مسائل اجتماعی پرداخته شده، فقط از باب اشاره به مسائل انسانی بوده است نه از باب امری قدسی و الهی. استدلال بر مدعای فوق به این صورت است: اگر دین وظیفه دخالت در امور اجتماعی را داشت، باید همه ادیان (و به ویژه مسیحیت که دین ماقبل دین خاتم بوده) به این مهم می پرداخت؛ در حالی که این چنین نبوده است. در مقابل استدلال فوق، نمی توان به اصل تداوم احکام استناد کرد؛ چون ادعا این است که اساساً مسائل اجتماعی جزء وظیفه ادیان (حتی در زمان خود رسول اکرم) نبوده است که با اصل تداوم احکام بخواهیم سریان آن به زمان های بعد را اثبات کنیم. اصل تداوم احکام و اشتراک ما با مخاطبان اولیه شریعت در جایی کارساز است که طرف مقابل پذیرفته باشد که متون مقدس در زمان صدر اسلام شامل احکام اجتماعی نیز شده است.

یکی از جهات مثبت گرایش فرامتنی این است که به براهین عقلی و ماقبل دینی توجه می کند. وجه دوم، آن است که به حسن و قبح عقلی توجه می کند. معتزله بر خلاف اشاعره معتقدند افعال در ذات خود خوبی و بدی دارند و خداوند بر اساس حکمت به خوبی ها حکم، و از بدی ها نهی می کند. اشاعره معتقدند عقل انسان کفایت نمی کند، چون ما نمی دانیم چه چیز خوب یا بد است. پس باید دید خداوند چه حکم

ص: 286

1- عبدالکریم سروش، «معنا و مبنای سکولاریزم»، کیان، ش 26، مرداد و شهریور 1374.

2- همو، «فقه در رازو»، کیان، ش 46، فروردین و اردیبهشت 1378.

می‌کند. هر چه امر کرد، خوب؛ و هر چه نهی کرد، بد است. شیعه در دایره عدلیه، یعنی معتقدان به حسن و قبح عقلی، قرار دارد، ولی متأسفانه عملاً فقها از مبحث حسن و قبح بهره‌چندانی نمی‌برند؛ به همین دلیل است که حداقلی‌های فرامتنی از تجدید تجربه اعتزال سخن می‌رانند.

در مقابل، از دیدگاه نظریه همروی و نواندیشی دینی، نقطه ضعف حداقلی‌ها - روشن فکران دینی - آن است که خود را از ادله متنی در امور اجتماعی (و از فقه سیاسی) بی‌نیاز می‌دانند. در نظریه همروی، راه رجوع به ادله درون دینی باز است؛ خواه دین به مسئله مورد نظر به شکل وسیع‌پیردازد، یا راهبردهای کلی داده و بقیه امور را به عقل بشری واگذار کرده باشد. ادله فرامتنی و برون دینی بر ادله متنی و درون دینی تقدم رتبی دارند؛ بنابراین در صورتی که برهان تام عقلی بر موضوعات اجتماعی وجود داشته باشد، بر جمله ادله نقلی تقدم خواهد داشت؛ اما در پاره‌ای موارد، ادله فرامتنی فصل الخطاب نیستند؛ از این رو راه رجوع به ادله متنی در این گونه موارد باز می‌ماند. نگارنده در راستای این ادعا، به نقد نظریه وکالت (مهدی حائری)، نقد نظریه حکومت دموکراتیک دینی (عبدالکریم سروش)، هرمنوتیک دینی (محمد مجتهد شبستری) و سکولاریسم (مصطفی ملکیان) پرداخته است. (1)

ص: 287

1- سید صادق حقیقت، «نواندیشی دینی: بررسی و نقد رویکرد حداکثری و حداقلی»، ارائه شده به همایش نواندیشی دینی، قم، اسفند 1389.

جدول 1: مقایسه روشنفکر دینی و نواندیشی دینی

تفکر دینی

معیارها

روشنفکری

دینی

نواندیشی

دینی

منبع

معرفت (عقل)

دلیل

قرار دادن عقل مدرن

نگرش

تعاملی به دین و عقل مدرن

فقه

سیاسی

نامعتبر

دانستن فقه سیاسی و اجتماعی

اعتبار

محدود فقه سیاسی و فقه اجتماعی

نسبت

عقل و دین

نگه داشتن

جانب عقل مدرن در تعارض عقل و دین

نگه داشتن

جانب دین در تعارض عقل و دین

ادله

فرامتنی و متنی

تکیه

بر ادله برون دینی و فرامتنی

تکیه

بر ادله درون دینی و برون دینی

سکولاریسم

گرایش

به سکولاریسم

مرزبندی

با سکولاریسم

روش شناسی

دینی

تکیه

به ادله فرامتنی

تکیه

به ادله فرامتنی در کنار اجتهاد مصطلح

در بند مذکور بین نواندیشی دینی و روشن فکری دینی تمایز قائل شدیم، اما غیریت سازی گفتمان نواندیشی دینی با دو «غیر» دیگر از اهمیت بیشتری برخوردار است: اقتدارگرایی دینی، و سلفی گری. در این جا، غیریت سازی دوم برجسته می شود.

دین دارای هسته و پوسته (1) است. هسته دین معنویت و اخلاق، و پوسته دین ظواهر احکام با تأکید بر ادله نقلی است. در حالی که نواندیشی دینی بر هسته دین تأکید دارد، و از این رو می خواهد برداشتی از دین به دست دهد که معقول و با دستاوردهای متجددانه همخوان باشد، سلفی گرایان بر ظواهر دین تأکید می کنند و بدین سبب، ظاهرگرا و نقل گرا محسوب می شوند. به اعتقاد شبستری، پادزهر تئوریک مبناهای تئوریک امثال داعش نه کلام و فقه رسمی اسلامی، بلکه به رسمیت شناختن حقوق بشر است؛ به رسمیت شناختن این مبنا که در جهان حاضر هیچ انسان و گروهی حق ندارد به نام خدا و یا هر عنوان دیگر با قهر و غلبه قیام کند و نظم سیاسی جامعه ها و حکومت آن ها را در دست بگیرد و یا بر خلاف رأی اکثریت با استبداد و اختناق آن را در دست خود نگاه دارد. (2) نواندیشی دینی و سلفیت گرایش فقهی نیز دارند، اما تفاوتشان در این است که نواندیشی دینی در ساختار اجتهاد مصطلح قرار دارد، و به تعبیر شیخ شلتوت و احمد طیب (3) یکی از فرق پنج گانه مسلمانان است؛ در حالی که سلفی ها از چارچوب مذاهب چهارگانه اهل سنت خارج شده اند. همان گونه که فیرحی توضیح می دهد: «فقه سلفی به سه دوره تقسیم می شود: فقه ابن تیمیه (قرن 7-8 هجری)، فقه محمد بن عبدالوهاب (که در قرن 12 هجری ظهور کرد)، و فقه سلفیه که از 1994 تا امروز رشد کرده است. مؤسس جریان جامیه، محمد امان الجامی، محافظه کار است و با دولت عربستان انس دارد، ولی جریان سروریه رادیکال است. از جریان سروریه، افکار مشایخ صحبه (بیداری) بیرون آمد و این گروه در اندیشه سلفی بازاندیشی کردند، و به دنبال آشنایی با دنیای مدرن هستند و از ابزار جدید، مثل: فیسبوک و تویتر استفاده می کنند. جریان تکفیری در مقابل این گروه است به استثنای اخوان المسلمین، اندیشه سلفی از یک جهت در ظاهر روشن فکرترین فقه اهل سنت

ص: 289

shell and core -1

2- محمد مجتهد شبستری، «مبناهای تئوریک داعش».

3- <http://www.ferghenews.com>

است، چون به مکاتب سنتی چهارگانه اهل سنت پای بند نیست، فقهی بدون مفتی و مرجع است، و حامی خشونت است و بیشتر، از تحصیل کرده ها یارگیری می کند، نه از فقرا. فقه سلفی سه مبنای بزرگ «توحید»، «اتباع» و «ترکیه» دارد که هر سه مولد خشونت هستند. سلفی ها در اندیشه توحید معتقدند که ایمان به صفات و اسمای خداوند آن گونه که در قرآن آمده است بدون تأویل کفایت می کند، و در توحید به پرهیز از شرک در عبادت معتقدند و از این لحاظ با شیعیان تضاد پیدا می کنند. آن ها معتقدند حق قانون گذاری دست خداست و قانون موضوعه را نفی می کنند و حوزه مباحات را نمی پذیرند و از این لحاظ گرایش ضد مدرنیته دارند. جریان سلفی فراگیر است و مرزهای ملی و نظام های سیاسی موجود را نفی می کند.⁽¹⁾ بر خلاف محمد فتحی عثمان، محمد سعید البوطی در کتاب السلفیه مرحله زمینه مبارکه لا مذهب اسلامی ضمن دفاع از اندیشه سلفی سعی کرد نشان دهد نباید با آن برخورد یک مذهب را کرد.⁽²⁾ توجه به این نکته لازم است که سلفیه اگر مذهب هم باشد، از چارچوب مذاهب رسمی خارج شده است.

بر اساس دیدگاه همروی متن و زمینه دو گفتمان نواندیشی دینی و سلفیت باید در زمینه های سیاسی و اجتماعی بررسی شوند، اما نکته مهم آن است که رشد سریع سلفی گری مرهون بحران های بین المللی و تحولات خاورمیانه - و از آن جمله بهار عربی - است؛ به همین سبب، در نواندیشی دینی تا حدی نظر بر عمل، و در سلفیت عمل بر نظر تقدم دارد. در سلفی گری، ابتدا وقایعی رخ داده، و سپس اندیشه ای بر آن اساس رشد کرده است. موضع این دو رویکرد درباره تجدد نیز بسیار متفاوت است. سلفی ها تجددستیزند، در حالی که نواندیشان دینی دیدگاهی مثبت به مدرنیته دارند. البته، این امر به معنای نادیده گرفتن سنت و نداشتن رویکرد انتقادی درباره تجدد نیست.

ص: 290

1- داود فیرحی، «فقه سلفی و خشونت»، قم، مؤسسه فهیم.

2- حسین هوشنگی و احمد پاکتچی (به کوشش)، بنیادگرایی و سلفیه: بارشناسی طیفی از جریان های دینی، ص 22-23.

آموزه تکفیر را می توان در اندیشه خوارج تبارشناسی کرد. خوارج بین کفر و ایمان حد وسطی قائل نبودند. مرتکب گناه را کافر می شمردند.⁽¹⁾ برعکس، شیعه و معتزله به این حد وسط، که همان فسق باشد، معتقد بودند. در حالی که ابوحنیفه و شافعی و سبب دیگر افراد را به خاطر اعتقادشان کافر نمی شمردند، عبدالقادر جیلانی (متوفی 562 ق) بنیان گذار حنبلی مسلک صوفیانه قادر به اعتقاد داشت کسی که حمد و سوره را غلط بخواند کافر است.⁽²⁾ این تیمیه هر چند بین تکفیر مطلق (اعتقاد معارض با مبانی اسلامی) و تکفیر معین (حکم به تکفیر شخص خاص) تمایز قائل می شود، و هر کس که فعل منطبق با کفر را انجام داد، کافر نمی داند، اما به هر حال بنیان گذار اندیشه سلفی گری تکفیری محسوب می شود.⁽³⁾ جریان تکفیری بر بنیان اصل تکفیر شکل گرفته است. رادیکال ترین شکل تکفیر را می توان در گروه داعش دید، هر کس با ایشان بیعت نکند، مهدور الدم می شود، خواه شیعه باشد یا سنی، خواه نظامی باشد، یا شهروند معمولی. مبنای آن ها این است که وقتی برای از میدان خارج کردن یک فکر انحرافی، سلاح تکفیر ساده ترین راه است، نباید وقت خود را با دادن استدلال تلف کرد! بر اساس این آموزه، تکفیر کسانی که از دایره اسلام خارج شده اند، نه تنها جایز است بلکه مقدمه ای واجب برای جهاد مشروع با آنان است. اندیشه سلفی جهادی در ابوالاعلی مودودی ریشه دارد.

ص: 291

-
- 1- سید صادق حقیقت، مباین اندیشه سیاسی در اسلام، ص 94-97.
 - 2- پاتریشیا کرون، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ص 654-655.
 - 3- سید مهدی علیزاده موسوی، سلفی گری و وهابیت، ج 2، ص 296-298.

جدول 2: مقایسه نواندیشی دینی و سلفی گری

رویکرد

معیارها

نواندیشی

دینی

سلفی

گری (افراطی)

ابعاد

دین

توجه

به هسته دین

توجه

به پوسته دین (ظاهری گری)

منبع

معرفت

عقل گرایی

نقل گرایی

فهم

متون دینی

تأویل گرایی

ظاهرگرایی

نقش

پدیده های مدرن در تفسیر دین

تفسیر

دین با توجه به عقلانیت، دموکراسی و حقوق بشر

تفسیر

دین بدون توجه به عقلانیت، دموکراسی و حقوق بشر

دستگاه

معرفتی

تقریباً

منسجم

نامنسجم

و مبهم

چارچوب

مذهب

تقید

به چارچوب مذهب

خروج

از مذاهب چهارگانه

چارچوب

اجتهاد

چارچوب

اجتهاد و تقلید

خروج

از چارچوب اجتهاد و تقلید

نسبت

عمل و نظر

تقدم

نظر بر عمل

تقدم

عمل بر نظر

ایمان

و کفر

قائل

شدن به فسق (بین ایمان و کفر)

عدم

تفصیل بین ایمان و کفر

تجدد

تجدد

گرایی انتقادی

تجددستیزی

پدیده های

مدرن

پذیرش

و بومی سازی پدیده های مدرن

رد

پدیده های مدرن

قانون

پذیرش

قوانین موضوعه

رد

قوانین موضوعه

تساهل

تساهل

تکفیر

جهاد

فرعی

دانستن حکم جهاد

اهمیت

زیاد به جهاد

دولت های

ملی

امکان

همکاری با دولت های ملی

تکفیر

بسیاری از دولت های ملی

ص: 292

امکان پیش‌بینی در نظریه‌های اثباتی امری ممکن، و در نظریه‌های ناقد اثبات‌گرایی بسیار مشکل است. (1) مک‌اینتایر نیز در نقد اثبات‌گرایی به این نکته استدلال می‌کند که اراده انسانی با امکان پیش‌بینی به شکل یقینی ناسازگار است. (2) به طور کلی، روش‌هایی که قاعده‌ای برای تبیین پدیده‌های اجتماعی و تاریخی به دست می‌دهند، توان امکان پیش‌بینی را دارند. به طور مثال، تاریخی‌گری، حوادث را در دل تاریخ و فرایندهای خاص آن تحلیل می‌کند، بنابراین توان پیش‌بینی دارد. (3)

با توجه به این مبنا، و نقدهای مهمی که به اثبات‌گرایی در دهه‌های اخیر شده، به سختی می‌توان از آینده سلفی‌گری به صورت قاطع سخن گفت، خصوصاً که ویژگی‌های خاصی در این نحله وجود دارد که آن را از دیگران جدا می‌کند.

آینده سلفی‌گری افراطی را از آینده سلفی‌گری محافظه‌کار (همانند علمای سعودی) باید تفکیک کرد. گسترش قدرت سلفی‌ها، و به ویژه داعش در سال 2014، نشان داد که آن‌ها از ظرفیت‌های زیادی برای جذب توده‌های مسلمان - حداقل در کوتاه مدت - دارند.

چند نکته وجود دارد که آینده سلفی‌گری افراطی را در آینده دور بحرانی و تاریک پیش‌بینی می‌کند:

اولاً چون تجدد روندی اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل بازگشت است، آینده به نفع سلفی‌گری رقم نخواهد خورد. نسبت بین تجدد و اندیشه سلفی نسبت عکس است، چرا که تجدد رو به پیش است، و سلفی‌گری سعی در بازگشت به وضعیت پیشین دارد. مسئله دوم نداشتن مبنای تئوریک قابل دفاع است. سلفی‌گری به دلیل تکیه به توده‌ها، نوعی ایدئولوژی پوپولیستی محسوب می‌شود. متن مستدل و عمیق در تأیید مبانی

ص: 293

1- سید صادق حقیقت، روش‌شناسی علوم سیاسی، ص 127.

2- Shapiro and others, 2004, 29

3- حسینعلی نودری، فلسفه تاریخ: روشن‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ص 481.

سلفیت کم می باشد. مسئله دیگری که مؤید دلیل قبل است، تعصبات بی مورد و کیفیت سطح علمی نیروهای سلفی است. ایشان عمدتاً کم سوادند، و اگر هم تحصیلاتی دارند، در حوزه های علوم انسانی نیست. این مسئله به نداشتن مبانی نظری آن ها کمک کرده است. علاوه بر آن، رشد سلفی گری در دو دهه اخیر ناشی از زمینه های خاص بین المللی بوده، که معلوم نیست چنین مقتضیاتی در آینده نیز وجود داشته باشد. در واقع، این مورد، از جنس مسائل بین المللی است که بر ماهیت فعالیت این گونه گروه ها تأثیر می گذارد. مسئله پنجم آن است که سلفی گرایان دارای راهبرد سیاسی نیستند، و به شکل ناشیانه هم زمان خود را با چند رقیب درگیر می کنند. قواعد جنگ حکم می کند در یک زمان چند جبهه را باز نکنیم، اما سلفی ها نشان دادند که حاضرند در یک زمان با ایران شیعی، غرب و حتی برخی کشورهای عربی درگیر شوند. اگر اجماعی به وسیله این دولت ها و ملت ها بر علیه سلفی گری ایجاد شود، آینده به نفع سلفی گری رقم نخواهد خورد. جریان های بنیادگرای اسلامی بعضاً مورد حمایت غرب یا شرق بود، اما شاید هیچ ابرقدرتی حاضر نباشد از وحشی گری جریان های افراطی و تکفیری - به ویژه داعش - حمایت کند.

پروژه نواندیشی دینی پس از مشروطه جان گرفت؛ و در دو دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به اوج رسید. موفقیت نواندیشی دینی در داخل بیش از خارج، و در دو دهه اول انقلاب بیش از دهه سوم ارزیابی می شود، اما موفقیت این پروژه در گرو توفیقات و چالش هایی است که این جریان در کشورهای اسلامی، و به ویژه در ج.ا.ا.، در عمل پیدا می کند. به طور مثال، دولت اعتدال گرای روحانی در سال 1392 زمینه خوبی برای رشد نواندیشی دینی ایجاد کرد. رشد دانش در جهان و گسترش شبکه های اجتماعی، و هم چنین تجدد و استلزامات آن همچون دموکراسی و حقوق بشر می تواند زمینه ساز رشد فهم جدید از دین تلقی شود.

نواندیشی دینی و سلفی گری از این جهت در مقابل هم قرار می گیرند که یکی بر عقل گرایی و برداشت های منطبق با تجدد تکیه دارد، و دیگری بسیار ظاهرگراست، و با تجدد و مظاهر آن سر ناسازگاری دارد. امروزه، نواندیشی دینی مرز خود را با روشن فکری دینی (یا رویکرد حداقلی به دین) در مسائلی همچون: نسبت دین و عقل مدرن، سکولاریسم و اعتبار فقه سیاسی مشخص کرده است. با توجه به این نکته که نواندیشی دینی سکولار نیست و فقه سیاسی را معتبر می داند، می توان گفت در مسائل زیادی در مقابل سلفیت قرار می گیرد. از آن جمله است:

توجه به هسته دین، عقل گرایی، تأویل گرایی، تقید به چارچوب مذهب، تفکر در چارچوب اجتهاد و تقلید، قائل شدن به فسق (به عنوان مرحله ای بین ایمان و کفر)، تجددگرایی انتقادی، پذیرش و بومی سازی پدیده های مدرن، پذیرش قوانین موضوعه، تساهل (و نفی خشونت)، فرعی دانستن حکم جهاد، و امکان همکاری با دولت های ملی.

نواندیشی دینی و سلفی گری را نمی توان تنها با رویکرد متن گرایانه در بین کتب و مقالات جستجو کرد. برعکس، بر اساس همروی متن و زمینه، سلفیت را باید به عنوان یک متن در معادلات بین المللی و منطقه ای تحلیل نمود، زیرا متن جز در زمینه قابل مطالعه نیست. بحران سیاسی سوریه که از تابستان 1391 به سرعت رنگ، نظامی به خود گرفت، در خرداد 1393 با حدود 150 هزار کشته ظرف چند روز و به شکل غیرمنتظره تقریباً برچیده شد، و ایران و امریکا تا حدودی به هم نزدیک شدند و دشمن مشترک پیدا کردند. بیشتر تکفیری ها و جهادی ها در یک هفته از صحنه جنگ یوره ناپدید شدند، و برخی به اوکراین و عراق رفتند. این نشان می دهد که اولاً سلفیت و افراطی گری را باید به شکل زمینه گرایانه بررسی کرد، و ثانیاً چگونه در معادلات قدرت در ظرف چند روز یک بحران به وجود می آید و یا از بین می رود! برای تحلیل به وجود آمدن و از بین رفتن یک بحران بین المللی، باید همه نیروهای درگیر و بازیگران صحنه

بین الملل را در نظر گرفت. برنده حتمی جنگ گروه های اسلامی با یکدیگر، بدون شک، اسرائیل است، و طبق گفته خودشان از هر طرف که کشته شود، به نفع ماست! خشونت گرایی در کشورهای اسلامی و رشد فراوان گروه های تکفیری و سلفی جز با تحلیل متن در زمینه روابط بین الملل - اعم از نقش ابرقدرت ها، اسرائیل و برخی کشورهای عربی - امکان پذیر نمی باشد.

سلفی گری ممکن است در آینده نزدیک بتواند بر موج نارضایتی ها و بحران ها سوار شود و از آب گل آلود ماهی بگیرد، اما در درازمدت به این جهت دچار چالش می شود که اساساً با تجدد و مقتضیات آن از یک سو، و با عقل گرایی از جهت دیگر ناسازگاری دارد. تیره بودن آینده (دور) سلفی گری، بر اساس نظریه گفتمان، هرگز به معنای از بین رفتن کلی این گفتمان نیست، چون بر اساس این نظریه، گفتمان ها به حاشیه می روند و بعد از مدتی چه بسا بر اساس مقتضیات جامعه دوباره به متن بازگشت کنند. در مقابل، نواندیشی دینی به نظر می رسد آینده روشنی داشته باشد، چون از یک سو مدرنیته روندی غیرقابل اجتناب و غیرقابل برگشت دارد و از طرف دیگر، گفتمان نواندیشی دینی سعی می کند در کنار تجدد، از سنت نیز دفاع شایسته کند. گفتمان نواندیشی دینی نه حاضر است از مواهب تجدد بگذرد، و نه از سنت و دین به بهانه تجدد و الزامات آن عدول کند.

منابع فارسی و عربی

- بابایی، حبیب الله (به کوشش)، تمدن و تجدد در اندیشه معاصر عرب، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم [بی تا].
- البوطی، رمضان، سلفیه بدعت یا مذهب، ترجمه حسن صابری، آستان قدس رضوی، مشهد 1373.
- جانز، آنتونی اچ. (ولاهود، نلی)، اسلام در سیاست بین الملل، ترجمه رضا سیمبر، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران 1389.
- حقیقت، سید صادق، روش شناسی علوم سیاسی، ویراست سوم، دانشگاه مفید، قم 1391.
- ، مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، دانشگاه مفید، قم 1391.
- دمنت، پیتز آر.، بنیادگرایی، جهان اسلام و روابط بین الملل، ترجمه محمود سیفی پرگو، دانشگاه امام صادق علیه السلام. تهران 1390.
- علی زاده موسوی، سید مهدی، سلفی گری و وهابیت، چاپ ششم: آوای منجی، قم 1393.
- فراست خواه، مقصود، سرآغاز نواندیشی معاصر، شرکت سهامی انتشار، تهران 1377.
- فقیهی، علی اصغر، وهابیان، انتشارات صبا، تهران 1352.
- کرون، پاتریشیا، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه مسعود جعفری، سخن، تهران 1389.
- محمودیان، بنیادهای فکری القاعده، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران 1390.
- نوذری، حسینعلی، فلسفه تاریخ: روش شناسی و تاریخنگاری، طرح نو، تهران 1379.
- هوشنگی، حسین (و پاکتچی، احمد) (به کوشش)، بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان های دینی، دانشگاه امام صادق، تهران 1390.

مقالات فارسی

- بشیر، حسن، «تاریخ فرهنگی سلفیه: از متن گرایی تا زمینه گرایی»، در: حسین هوشنگی (و احمد پاکتچی) (به کوشش) بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان های دینی، دانشگاه امام صادق، تهران 1390.
- حبیبی، رضا، «گرایش های بنیادگرایی در جهان عرب»، در: حبیب الله بابایی (به کوشش)، تمدن و تجدد در اندیشه معاصر عرب، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم 1390.
- حقیقت، سید صادق، «اندیشه سیاسی - کلامی عبده»، مجله نامه مفید، ش 22، 1390.

-----، «ظرفیت سنجی مفاهیم سیاسی مدرن»، فصلنامه علوم سیاسی، ش 38، تابستان 1386.

ص: 297

----- «نواندیشی دینی: بررسی و نقد رویکرد حداکثری و حداقلی»، ارائه شده به همایش «نواندیشی دینی»، قم
اسفند 1389.

----- «آینده نواندیشی دینی»، مجله نسیم بیداری، ش 33-34، بهمن و اسفند 91.

----- «همروی فلسفه سیاسی و فقه سیاسی»، آینه پژوهش، ش 143-144، آذر- اسفند 92.

سروش، عبدالکریم، «فقه در ترازو»، کیان، ش 46، فروردین و اردیبهشت 1378.

----- «معنا و مبنای سکولاریزم»، کیان، ش 26، مرداد و شهریور 1374.

سید نژاد، سید باقر، «موج جدید سلفی گری و تاثیر آن بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، مجله مطالعات راهبردی، سال
سیزدهم، ش 47، بهار 1389.

شبول، احمد، «اسلام و سیاست در جهان عرب، بین آرمان و واقعیت»، در: آنتونی اچ. جانز (ونلی لاهود)، اسلام در سیاست بین الملل،
ترجمه رضا سیمبر، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران 1389.

فیرحی، داود، «فقه سلفی و خشونت»، قم، مؤسسه فهیم، 23/1/1393:

<http://fahimco.com/ShowArticle.aspx?ID=3801>

محمد مجتهد شبستری، «مبناهای تئوریک داعش»:

<http://www.baharnews.ir/vdch6zknk.23nw-dftt2.html>

ملکیان، مصطفی «روشنفکری تجدد و دینداری، مجله اندیشه حوزه، ش 24، 23/1/1393.

نوذری، حسینعلی، «تاریخی گری یا مکتب اصالت تاریخ»، در: فلسفه تاریخ: روش شناسی و تاریخ نگاری، طرح نو، تهران 1379.

منابع انگلیسی

(Garrison, Arthur H. (2003), "Terrorism: the Nature of Its History", Criminal Justice Studies, Vol. 16(1

:Ahmad Moussalli, "Wahhabism, Salafism and Islamism: Who Is The Enemy?", Jan 1, 2009: available at

<http://conflictsforum.org/briefings/Wahhabism-Salafism-and-Islamism.pdf>

.Shapiro, Ian (and others) (2004), Problems and Methods in the Study of Politics, Cambridge Univ. Press

.Skinner, Quentin (1981), Machiavelli, Oxford University Press

Visions of Politics, Vol.3, Hobbes and Civil Science, Cambridge University ,(2002) -----

.Press

Tibi, Bassam (1998), The Challenge of Fundamentalism: Political Islam and the New World Disorder,

.Berkeley, University of California Press

ص: 298

منابع اینترنتی

[/http://www.tasnimnews.com](http://www.tasnimnews.com)

<http://www.inn.ir>

<http://fahimco.com>

<http://en.wikipedia.org>

<http://mohamedghilan.com>

<https://www.google.com/--q=fundamentalism>

<http://feirahi.halghe.ir>

<http://www.ferghenews.com>

<http://www.isna.ir>

ص: 299

اشاره

سلمان احمدوند(1)

مریم مختاری(2)*

چکیده

تروریسم پدیده ای تودرتو و پیچیده است، حجم تراکمی از خشونت مرگ بار که آثار ویران گر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی آن بسیاری از کشورها را درنوردیده است. تروریسم افزون بر ماهیت پیچیده گونه های متنوعی دارد و هربار شکلی به خود می گیرد؛ ازکشتار دسته جمعی گرفته تا گروگان گیری، هواپیماربایی، انفجار بمب و جزآن. این که پدیده تروریسم، محرک تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... جای گزین پدیده های سیاسی شناخته شده ای مثل انقلاب، جنگ، کودتا و شورش و... تلقی شده است، سخنی درنگ انگیز است. در این مقاله پس از ارائه تعاریفی از ترور و تروریسم و خوانش انتقادی ره یافت های تبیین گر آن اعمال تروریستی گروه داعش(دولت اسلامی عراق و شام)، بررسی می شود. یافته های پژوهش حاکی از آنند که داعش با حرکت در شکاف فرقه ای و عقیدتی عظیمی که برخی دولت های منطقه و بعضی کشورهای اروپایی بدان دامن می زنند، با پافشاری بر مواضع جهادی - سلفی - تکفیری - تروریستی خود در پی برهم زدن معادلات قدرت در عراق و سوریه و احیای خلافت اسلامی است؛ مسئله ای که ره یافت های مذهبی و سیاسی پژوهش حاضر، متکفل تبیین آنند.

واژگان کلیدی: ترور، تروریسم، رهیافت، داعش.

ص: 301

1- دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی.

2- * عضو هیئت علمی جامعه شناسی دانشگاه یاسوج.

اشاره

ترور، از پایدارترین اشکال خشونت و در شمار کهن ترین پدیده های تاریخ بشر است و تبیین آن همچون دیگر پدیده های اجتماعی فقط با قرار دادن و نشان دادن آن در کنار دیگر پدیده ها و تحلیل و تعیین نسبت آن با مؤلفه های کلانی چون شکل حکومت، قدرت، مذهب و ساختار اقتصادی و سیاسی و فرهنگی میسر و ممکن است. پایایی تاریخی این پدیده، گواه پایایی تاریخی عواملی است که به تولید و بازتولید آن کمک کرده اند. عواملی از قبیل حکومت استبدادی؛ شکافت طبقاتی که عمدتاً به شکل اختلاف میان فقیر و غنی بازتاب می یابد، سرکوب اقلیت های قومی، نژادی و مذهبی، نهادینگی فرهنگ خشونت و توانش فرهنگی جامعه در پروردن خشونت به مثابه بنیان شکل گیری ترور و روایی اقدامات تروریستی را در شمار عواملی می توان دانست که به محقق در تبیین این پدیده یاری می رسانند.

پیوستار تاریخی ترور، نشان گر تحولات عدیده ای است که این پدیده از سرگذرانده است. در یک سوی طیف قدیمی ترین اشکال و در سوی دیگر مدرن ترین نمونه ها. روزگاری سازمان تروریستی فداییان اسماعیلی و امروز سازمان های تروریستی مختلف با خاستگاه ها و زمینه های اجتماعی متنوع. آن چه بی تغییر مانده، «بر جا ماندن قربانیان انسانی» است و بیان این موضوع که در گونه های قدیم ترور و از جمله اقدامات فداییان اسماعیلی، شمار قربانیان معدود و محدود بود و منحصر به دشمنان ذی نفوذ. اما در نمونه های مدرن، ازدیاد شمار جان باختگان، خود بخشی از طرح تروریسم است.

1-1. بیان مسئله

ترور، دیگر چون گذشته منحصر به گروه، فرقه یا جریان محدود در درون مرزهای یک کشور نیست، بلکه همراه دیگر پدیده ها و به موازات تحقق دهکده جهانی توسعه یافته، پا از مرزهای مألوف گذشته فراتر رفته و به یکی از بزرگ ترین چالش های جهان معاصر، بدل گشته است. ترور، یکی از قدیمی ترین و شناخته شده ترین روش های

ابراز خشونت سیاسی و ایدئولوژیک در طول تاریخ است، در اغلب موارد یک اقلیت برای اکثریت تصمیم می‌گیرد و به این شیوه متوسل می‌شود.

نیکفر، تبدیل خشونت به موضوع اندیشه را از مصادیق حقانیت عصر جدید برمی‌شمرد و بر این باور است که درک رابطه دیکتاتوری و جنگ طلبی و پیوند خوردن مبارزه برای آزادی با مبارزه برای صلح در عصر جدید میسر شده است. خشونت در عصر جدید نظام یافته می‌شود، تکنیک در آن به کمال می‌رسد، از امکان‌های تکنیکی مدرن بهره می‌برد. خشونت، صنعتی می‌شود.

اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها، نماد خشونت نظام یافته صنعتی شده در عصر اراده سیستماتیک به قدرت است. عصر جدید، عصری خشن است. عصر خشونت صنعتی است؛ هم هنگام عصری است که در آن خشونت به عنوان خشونت موضوع اندیشه قرار گرفته و زمینه طرد اخلاقی انواع خشونت فراهم گشته است. (1)

هشت کشور نخست جهان از لحاظ تعداد حملات تروریستی 2004-2008: عراق، هند، گامبیا، افغانستان، تایلند، نپال، پاکستان و روسیه. (2) هند، یکی از بزرگ‌ترین کانون‌های وقوع حوادث تروریستی است، تنها در یکی از این حوادث که در 1993 و در جریان یک بمب‌گذاری که در بمبئی و از سوی تندروها صورت گرفت، بیش از 250 تن کشته شدند. در 13 دسامبر، به پارلمان هند حمله شد. در 2002 بیش از دو هزار مسلمان در ایالت گجرات به خاک و خون کشیده شدند. این کشتار جمعی در پی طرح این اتهام، که گروهی از مسلمانان در کشتار فعالان هندو دست داشته اند رخ داد. بیش از 50 تن نیز در سال 2003 بر اثر دو خودروی بمب‌گذاری شده از جمله یک بمب‌گذاری در برابر هتل تاج محل (از جاذبه‌های تروریستی این کشور در بمبئی) کشته شدند. در 29 اکتبر 2005 در دهلی 61 تن بر اثر انفجار سه بمب نیرومند در مراکز خرید آن شهر، جان باختند و 200 نفر زخمی شدند، در 11 ژوئیه 2006 انفجار هفت بمب در بمبئی

ص: 303

1- ر.ک: محمد رضا نیک فر، خشونت، حقوق بشر، جامعه مدنی.

2- مجتبی مقصدی، «دگرگونی مفهوم تروریسم»، ماهنامه سیاسی - اقتصادی، ش 22، ص 37-38.

200 تن را به کام مرگ کشاند. این حمله های تروریستی در نوامبر 2008 در بمبئی که سه روز به درازا کشید، به کشته شدن 195 تن و زخمی شدن 300 تن دیگر انجامید که در میان کشته شدگان 22 تن خارجی بودند. (1)

ایران نیز هم چون دیگر کشورها، از گذشته تا امروز و به انحای مختلف با تروریسم رویارو بوده و از این رهگذر آسیب فراوان دیده است. صرف نظر از نمونه های تاریخی، می توان از ترورهای روی داده در دهه نخست شکل گیری انقلاب اسلامی یاد کرد که در آن جریان ها و گروه های مخالف نظام، به ترور چهره های نام دار و مؤثری چون: آیت الله مطهری، بهشتی، باهنر و محمدعلی رجایی پرداختند. امروز سه دهه پس از آن حوادث که به واقع خساراتی جبران ناپذیر قلمداد می شوند، ترور دانشمندان هسته ای از آغاز موج تازه ای از تروریسم در این گوشه از جهان خبر می دهد.

2. تعریف مفاهیم

2-1. ترور

ترور، اصطلاحاً به حالت وحشت فوق العاده ای اطلاق می شود که ناشی از دست زدن به خشونت و قتل و خون ریزی از سوی یک گروه، حزب یا دولت برای نیل به هدف های سیاسی، کسب و یا حفظ قدرت است... ترور شخصیت یا ترور روانی یعنی ترساندن و تهدید افراد با هدف قرار دادن روحیه، حس شهادت و اعتبار آن ها. رژیم ترور به رژیمی گفته می شود که با ایجاد وحشت، تهدید، حبس و کشتار مخالفان خود حکومت می کنند. (2)

در زبان فارسی برای ترور و تروریسم، برابر نهاده های به چشم نمی خورد. در لغت نامه دهخدا آمده است:

ص: 304

1- همان، ص 49.

2- موسی نجفی، هویت ملی ایرانیان و انقلاب اسلامی، ص 59.

«ترور، برگرفته از فرانسه (1) و به معنای قتل سیاسی به وسیله سلاح است و در فارسی متداول شده است. تازیانِ معاصر، «ارهاب» را به جای ترور به کار می‌برند، که به معنای خوف، خشونت و سخت‌گیری است. کلمه «رهب» و مشتقات آن بارها در قرآن، از جمله: بقره، آیه 4؛ انفال، آیه 60؛ حشر، آیه 13 به معنای خوف و ترس به کار رفته است. ترور کردن نیز به معنای کشتار سیاسی با سلاح است و تروریست، یعنی کسی که طرف‌دار اصول تشدد، حامی شدت‌عمل و ایجاد رعب و ترس است. این واژه در زبان فارسی به شخصی اطلاق می‌شود که با سلاح مرتکب قتل سیاسی شود» (2).

شاخص‌های ترور بر پایه تعاریف عبارتند از:

1. هر اقدامی که به ایجاد ترس، وحشت، هراس، خوف و رعب در میان مردم یا مخالفان بینجامد، و این اقدام خشونت‌آمیز، زورمدارانه، غیر قانونی و هراس‌انگیز باشد.
2. این اقدام، با هدف برانداختن حکومت، یا به منظور در دست گرفتن امور، یا به جهت تضعیف حاکمیت و یا برای تأثیر بر رفتار مخالفان صورت می‌گیرد.
3. اقدام مزبور با قتل پنهانی، ناگهانی و غافل‌گیرانه همراه است. در مجموع و به طور خلاصه می‌توان گفت: ترور در لغت به معنای ترس، هراس، خوف و وحشت است و در اصطلاح سیاسی به معنای کشتن و از بین بردن مخالفان و ایجاد رعب و وحشت میان مردم. تروریست، به عامل ترور، آدم‌کشی، و به طور کلی به کسی اطلاق می‌گردد که برای رسیدن به هدف خود، کسی را غافل‌گیرانه بکشد یا ایجاد وحشت و هراس کند، (3) هستند.

ص: 305

1- پنج سال پس از انقلاب فرانسه، حکومت سقوط می‌کند و ژروندن‌ها، از 31 می 1793 تا 1974، قدرت را به دست می‌گیرند که مبنا را بر آدم‌کشی برای حذف مخالفان می‌گذارد. این قتل‌های سیاسی، جوی از ترس و وحشت را در جامعه آن روز فرانسه ایجاد می‌کند که به آن دوران ترور گفته‌اند. با توسعه معنی به آدم‌کشی و قتل سیاسی ترور گفته شده و این مفهوم در زبان فارسی نیز به کار رفته است. (سید مصطفی میرسلیم، از واژه بیگانه تا واژه فارسی، ص 91).

2- لغت نامه دهخدا، ج 5، دانشگاه تهران.

3- شیرودی، 1382: 159.

اشاره

واژه تروریسم (Terrorism) در فرهنگ لغات فرانسه، نظام یا رژیم وحشت تعریف شده است، پس از انقلاب فرانسه این واژه با نوشتاری از «ادموند برک» در سال 1795 وارد انگلستان گردید و از آن به عنوان دشمن مردم و سنت یاد شد. گرچه این واژه در دروان انقلاب فرانسه به مرور زمان معنای گسترده تری یافت و در فرهنگ لغات در ردیف نظام وحشت و ترور تعریف شد. (1) مشکل ارائه تعریف مشترکی برای تروریسم همواره وجود داشته و این ناشی از آن بوده است که کسی که از نظر یک شخص، تروریست محسوب می شود، از نظر دیگری مبارز راه آزادی است. (2)

واقعیت این است که تروریسم، به مثابه یک پدیده اجتماعی، همواره وجود داشته و در هر اجتماعی با آن به عنوان یک انحراف یا آسیب مبارزه شده است. در هر حال نکته قابل توجه این است که پدیده تروریسم، چه از نظر کمی و کیفی، در سالیان اخیر رشدی چشم گیر داشته است. بهره گیری از وسایل و شیوه های نوین به وسیله گروه ها و جریان های تبهکار فراملیتی، که عوارض و آثار تخریبی آن در کشورهای مختلف جهان، وسعت شگفتی داشته است، احساس عدم شدید امنیت را دست کم در بخش گسترده ای از جهان ایجاد کرده است. (3)

در لغت نامه روابط بین الملل ذیل کلمه تروریسم آمده است: وزارت امور خارجه امریکا از سال 1983 تعریف مندرج در سند 22 از قانون ایالات متحده، ماده 2656، بند «د» را به کار می برد واژه تروریسم به معنای خشونت عمدی و با انگیزه سیاسی است که بر ضد اهداف عمومی نظامی، سیاسی و اقتصادی توسط گروه های فراملی (4)

یا فروملی (5)

یا عوامل پنهانی و معمولاً با قصد نفوذ در مخاطبان صورت می گیرد. (6)

ص: 306

1- مرتضی شریفیان، «تروریسم؛ تداوم و تغییر»، ماه نامه زمانه، شماره 51، سال 1385، ص 11.

2- صادقی، 1380: 199.

3- محمد رضا تاجیک، بررسی ساختار و تشکیلات گروه های تروریستی، ص 16.

4- Trans national

5- Subnational

6- علی بیگدلی، «ترور در ایران و جهان»، ماه نامه زمانه، سال پنجم، ش 51، ص 20-28.

از یک سو گستره معنای تروریسم، که طیف وسیعی از درگیری های جزئی بین فردی و اعتصاب های کارگری گرفته تا نگرانی و ترس ناشی از موازنه وحشت را شامل گردیده است، این واژه را از انبوه معنا تقریباً بی معنا نموده است، بهطوری که تقریباً هر نوع عمل خشونت آمیز و نه الزاماً خشونت سیاسی را القا می کند. از سوی دیگر تروریسم یک معنای منفی است که هر گروه، فرد یا دولتی از آن دوری می جوید و در همان حال، دیگران و خصوصاً دشمنان خود را تروریست یا حامی تروریست خطاب می کنند. تشتت آرا در زمینه چیستی و کیستی تروریست به حدی است که بسیاری صاحب نظران پس از تلاش فراوان برای تعیین حدود و ثغور این مفهوم، در نهایت اعتراف می کنند که هر کس برداشت خاص خود را از تروریسم دارد. بر این اساس باید گفت برای تعیین این که یک اقدام مشخص، تروریسم است یا نه، نیاز به داوری ارزشی درباره عواملان، شرایط و ادله انجام آن دارد. (1)

پرسش های پژوهش حاضر از این قرار است:

سؤال اصلی

رهیافت های تبیین گر پدیده تروریسم کدامند و ویژگی هر یک چیست؟

کدام رهییافت یا رهییافت ها در تبیین اقدامات تروریستی داعش، کارا تر است؟

سؤال های فرعی

1. فعالیت های تروریستی چه ویژگی هایی دارد؟

2. از بین رهییافت های مؤثر در تبیین پدیده تروریسم، کدام در توضیح ابعاد و ماهیت آن توانا تر است؟

3. چه نسبتی میان خوانش گروه داعش از آموزه های اسلامی و گرایش آنان به تروریسم است؟

ص: 307

1- سمیعی اصفهانی، «تروریسم دولتی»، فصل نامه راهبرد، ص 7.

اشاره

بدیهی است که شناخت دقیق پدیده‌ها بدون توجه به ریشه‌ها و ادله‌ای که منجر به شکل‌گیری آن‌ها گردیده است امکان‌پذیر نیست. بنابراین نظر کارشناسان، تروریسم نیز همانند دیگر پدیده‌ها دارای مبانی و ریشه‌های طبیعی، روانی، فرهنگی، اقتصادی، مذهبی و سیاسی و یا ترکیبی از همه این عوامل است.

تروریسم، حاصل جمع تعارض و تقابل مدعیان قدرت است که برای کسب یا حفظ قدرت از این روش خشونت‌بار برضد رقیب بهره می‌گیرند. اگرچه جدال میان صاحبان قدرت و مدعیان آن ضرورتاً و صرفاً بر سر قدرت سیاسی نیست، که دولت متولی آن است. جدال بر سر مسائل اقتصادی، جدال برای اثبات حقانیت و مشروعیت فرقه‌های دینی و حساسیت بر سر برتری قومی و نژادی، همه مواردی هستند که تروریسم را به وجود می‌آورند. در سایه روشن توضیح و تعریف تروریسم دو نکته‌ی مهم پنهان است؛ نخست این‌که: هر دولتی از دیدگاه منافع، سلیقه و ایدئولوژی خود به تروریسم می‌نگرد و تعریفی خاص از آن به دست می‌دهد. از همین روش‌گاه از تروریسم به دفاع مشروع تعبیر می‌شود. دوم این‌که: سازمان ملل متحد و دیوان بین‌المللی کیفری طی سه دهه گذشته به دلیل اختلاف دیدگاه نتوانسته‌اند تعریف واحدی از این پدیده ارائه دهند.

خواستش انتقادی رهیافت‌های موجود در تبیین تروریسم، افزون بر تعمیق شناخت، از پیچیدگی‌ها و سویه‌های ناپیدای این پدیده پرده برمی‌گیرد. مقوله‌ای که در بحث‌ها و پژوهش‌های جاری، چندان محل توجه نبوده است.

3-1. رهیافت طبیعی: خشونت‌گرایی

براساس این ره‌یافت، میل به خشونت همچون دیگر امیال آدمی انگیزه‌ای اساساً زیست‌شناختی و غریزی است، و انسان‌ها از آن به عنوان مکانیسمی در جهت نیل به خواسته‌های عمدتاً غریزی‌شان بهره می‌گیرند، بی‌آن‌که به عواقب وخیم و غیراخلاقی آن بیندیشند؛ خشونت‌ی که خشونت دیگر را برمی‌انگیزد و انسان، گرگ انسان می‌شود.

جهان، خشن است، نه تنها برای سختی و بُرندگی و کوبندگی و توفندگی و زهرآگینی مادی آن، بلکه به این دلیل که ما در آن تنها نیستیم. خشونت، عنصری نسبتاً پایدار در موقعیت های انسانی است. هر موقعیتی می تواند خشن شود. کافی است موقعیت به صورت تنگنایی تصور شود که برون رفت از آن مستلزم پس زدن کسی یا کسانی شود، آن گاه بعید نیست که هر ملاحظه ای کنار گذاشته شود، جز خواست خویش. ما انسان ها موجوداتی اجتماعی هستیم، یعنی به هم می چسبیم. با مورچه و زنبور و دیگر جانداران اجتماعی فرق داریم. آحاد آن ها جایگاه و کارکردی مشخص دارند. ما در مقابل نامشخصیم، اما همه برای تشخیص می کوشیم. ما در جهان جای یکدیگر را تنگ می کنیم. کمبود، مشکل همیشگی جهان ما بوده است. انسان موجودی است همواره گرفتار کمبود. تاریخ انسان، تاریخ کمبودهاست. کمبود، خود تاریخ دارد و ثابت نمانده است.

به عقیده «نیکفر» ما هنوز در دوره کمبودهای اساسی هستیم. اکثریت آدمیان هنوز درگیر مشکل بقا، در شکل فیزیکی محض آن هستند؛ یعنی غذا و سرپناه مناسب ندارند. مشکل انسانی با رفع نیازهای اساسی اش برای بقا حل نمی شود. همه موجودات کامل هستند، جز انسان که ناقص است. خشونت انسان با رفع کمبودهای زیستی اش رفع نمی شود، از این رو خشونتش طبیعی نیست، بلکه او به شکلی غیرطبیعی خشن است. جانوران درنده، خشن نیستند. آن ها غذای خود را می خورند. در جهان، تنها انسان خشن است. (1)

هرچند واژه خشونت (2)

برگرفته از ریشه ی لاتینی زور (3) است، برخی کوشیده اند خشونت را از زور متمایز کنند، به باور این گروه، مگر نه این که خشونت اغلب از تلاش برای جبران حس فرودست بودن، زدودن سرخوردگی، رهایی از درماندگی سرچشمه

ص: 309

1- محمد رضا نیکفر، همان، ص 12.

2- Violence

3- Vi

می‌گیرد؟ ژان پل سارتر، خشونت فرد غضبناکی را مثال می‌زند که با داد و بیدادهای خود می‌کوشد به گونه‌ای سحرآمیز کسی را که به او اهانت کرده و خوار شمرده و تحقیر کرده است، نفی کند. تمام فلسفه اسپینوزا هم می‌تواند از همین اندیشه تمایز سرچشمه گرفته باشد، زیرا می‌نویسد: «انسان آزاد و قوی نیروی خود را نخست از درک دنیا می‌گیرد و پس از آن دیگر احساس نمی‌کند بازیچه‌ای منفعل است و بدین سان دشواری‌ها و رنج‌هایی را که شالوده بر غم دارند کنار می‌گذارد و نفرت از دیگران، ترس از مرگ و میل به انتقام جویی و اعمال خشونت را پس می‌زند». وقتی از فردی خشن سخن می‌گوییم، منظورمان این است که وی به استفاده و سوءاستفاده از نیرومندی و زور گرایش دارد. ما همواره بادی را شدید می‌نامیم که با حدّت و شدّت بسیار بوزد، میلی را شدید و خشن می‌نامیم که نتوان در برابر نیروی آن ایستادگی کرد؛ زبان رایج، ما را بر آن می‌دارد تا میان زور و خشونت، گونه‌ای رابطه برقرارکنیم. (1)

"در جریان آنچه با عنوان سیاست «انفال» در فاصله 1365-69 6-1365 توسط صدام در مناطق کرد نشین عراق صورت گرفت بیش از 150 هزار کرد یا در اردوگاه‌های کردها در بغداد و سایر شهرهای عراق یا در جریان اعدام‌های دسته‌جمعی یا بمباران‌های تجمعی شهرها و روستاهای کردنشین کشته شدند تا کردها مجبور به ترک مناطق کردنشین شوند و بالاخره به کار گرفتن سلاح شیمیایی از جمله در حلبچه قریب به 163 هزار کرد از بین رفتند. فی الواقع از بُعد تاریخی هر چه عقب‌تر می‌رویم، کارنامه ما انسان‌ها در نسل‌کشی و کشتار گروهی هولناک‌تر می‌شود. شیعیانی که در موصل، کرکوک، تکریت و شمال سامرا به دست شبه‌نظامیان «داعش» قتل‌عام شدند، همان گناهی را دارند که کردها در زمان صدام داشتند». (2)

این واقعیت که خشونت ورزی تروریستی مرز و محدوده‌ای نمی‌شناسد و دامنه‌اش حتی به تماشای یک مسابقه ورزشی نیز کشیده می‌شود، از واقعیت دهشتناک دیگری

ص: 310

1- استیرن، خشونت و قدرت، ص 15.

2- صادق زیباکلام، «جامعه‌شناسی خشونت»، روزنامه شرق، ش 2041، ص 1.

پرده می‌گیرد و آن این که ترویست‌ها با هر موضوعی که بر سر راه همه‌گیر شدن خشونت و ترور و پراکنش وحشت و ارباب قرارگیرد، با قساوت تمام مقابله می‌کنند.

"در خبرها بود که هنگام پخش مسابقه فوتبال تیم‌های ملی ایران و نیجریه، گروه تکفیری به نام به «بوکو حرام» به یکی از مکان‌های عمومی در آن کشور که این مسابقه روی نمایشگرهای بزرگ برای مردم پخش می‌شد حمله کردند و چندین نفر را کشتند. هم‌چنین گروه تروریستی به نام به «داعش» که اخیراً موصل و برخی مناطق مجاور آن را در عراق به اشغال خود درآورده، طی حکمی عمومی تماشای مسابقات جام جهانی فوتبال را حرام اعلام کرده و خاطیان را با شلاق مجازات کرده است»⁽¹⁾.

3-2. ره یافت فرهنگی

برقرار این ره یافت، گرایش به خشونت و توابع آن از جمله اقدام‌های تروریستی یک توانش تمدنی است، می‌تواند در جریان انتقال فرهنگ و دست‌آوردهای آن، از نسلی به نسل دیگر مهار، کنترل، و یا تقویت شود. فرهنگ‌های مختلف از این حیث دارای توانایی‌های مختلف هستند. می‌توان فرهنگ‌هایی را یافت که در آن‌ها به کمک آموزه‌های عرفانی و دینی که معمولاً در ادبیات و مناسک آیینی آن‌ها سرریز می‌کند، خشونت‌گرایی به میزان زیادی کاهش یافته باشد و آثار لطیف عرفانی و مناجات‌های دینی عمیق و انسان‌نوازی که به رواداری و نوع‌دوستی فرامی‌خوانند، جایگزین تعالیم خشونت‌روا شده باشد.⁽²⁾

«داعش»، فقط محصول جهل، عقب‌ماندگی، محرومیت، فقر و توسعه نیافتگی سیاسی و اجتماعی نیست. «داعش» در عین حال محصول خشونت سیاسی حاکم در خاورمیانه هم هست. و می‌رسیم به سطح سوم خشونت و نسل‌کشی «داعش» در عراق. رفتار «داعش» در عراق از یک منظر تاریخی چندان هم بی‌سابقه نیست. نسل‌کشی «داعش» در

ص: 311

1- حسین پاینده، «فوتبال، فرصتی برای اندیشیدن به صلح»، روزنامه شرق، ش 2055، سال 1393.

2- نیکفر، همان.

عراق یادآور نسل کشی توتسی ها و رواندایی ها در آفریقا، تامیل ها و سنگالی ها در سریلانکا، صرب ها بر ضد مسلمانان در بوسنی، اعدام های دسته جمعی در کامبوج توسط پل پت و خمرهای سرخ و جنایات و نسل کشی صدام و حزب بعث علیه کردهای عراقی است» (1).

در این ره یافت، این فرد آدمی است که می بایست با تطهیر جهان درون خویش از رذایل و آفات اخلاقی همچون: خودشیفتگی، خرافه پرستی، پیشداوری، جزم و جمود، تعصب و بی مدارایی، اخلاقی زیستن را تمرین کند و با بازخوانی مکرر آموخته ها و عقاید، از ابتلا به آفت خشونت زای تحجر که راه را بر پذیرش هر پدیده تازه ای از جمله افکار و اندیشه های نومی بندد، مصون بماند.

بر این اساس، شرط بهبود اوضاع بیرونی و آفاقی، بهبود اوضاع درونی و انفسی است، هویت مشوش خاسته از ذهن مشوش است و تا فرد و ملتی در تغییر وضع درونی خود نکوشد، هیچ بهبودی در وضع بیرونی او حاصل نخواهد شد. (2)

در نقد این ره یافت نظریاتی نیز ارائه شده است، از جمله این که: جهان را متوسطان پر کرده اند- نه نخبگان علمی و اخلاقی که در زمره ی افراد «استثنایی» اند - کسانی که از میزان متوسطی هوش، توان جسمانی و قدرت تصمیم گیری برخوردارند، و زندگی شان را بر مبنای حسابگری و اصل عقلانی هزینه- فایده مدیریت می کنند، اصلی که تبعیت از آن لزوماً به عدول از موازین اخلاقی نمی انجامد. از این نظرگاه، اخلاق فایده گرا به دلیل توقف در قواعد و چشم پوشی از استثنائات و هم چنین همه گیر بودن، بر اخلاق فضیلت گرا ترجیح دارد. (3)

این ره یافت به دلیل آن که نقطه عزیمت خود را فرد قرار داده است و بر پالایش درون از آفات اخلاقی مترتب بر شخصیت انسان که در نتیجه قرن ها حیات تاریخی و فرهنگی تا

ص: 312

1- زیباکلام، همان، ص 1.

2- مصطفی ملکیان، «جنبش های اجتماعی، نشانه سلامت یا بیماری جامعه»، ماه نامه زنان، ش 14، ص 58.

3- سروش دباغ، ترنم موزون خزن، ص 37.

اعماق جان اوریشه دوانیده اند، اصرار می ورزد و خودسازی پیش گیرانه «فردی» را شرط سالم سازی جامعه و به تبع جهان قلمداد می کند، ره یافتی کاربردی و درمان گرانه است، از آن رو که پیش از تلاش برای ایجاد «نهادهایی» به منظور مهار، کنترل و مقابله با خشونت از شکل گیری «نهان های» خشونت پرهیز سخن به میان می آورد، و نیک می داند که تحقق این هدف به دلیل سرشت فرهنگی اش، در گرو تلاش «دراز آهنگ» و «مستمر» فرد فرد آحاد جامعه جهانی است؛ تلاشی از سر «جدیت و صداقت».

3-3. ره یافت اقتصادی

در ره یافت اقتصادی بر توسعه فقر و ناداری (ملی و بین المللی) که با گسترش شکافت بین فقیر و غنی و افزایش و انباشت تبعیض و نابرابری توأم است، به عنوان عامل اصلی رشد تروریسم تأکید می رود. و تروریسم را تا هنگامی که نظام اقتصادی جهان بر مدار نابرابری و سرازیر شدن بخش اعظم ثروت جهان به جیب اندک شماری از کشورها می گردد، پایدار و رویه تزیاید می داند.

به باور برخی صاحب نظران، فقر عامل اساسی شکل گیری فعالیت ها و عملیات خشونت آمیز و تروریستی است. رابرت گار (1) (2005)، لاکوئر، میگوئل (2) و ساتیانانا (3)

(2004)، از جمله صاحب نظرانی هستند که معتقدند فقر همراه با دیگر عوامل اقتصادی، منجر به شکل گیری عملیات تروریستی می گردد. بنا بر نظر گار، فقر به تنهایی نمی تواند عامل تروریسم باشد. او معتقد است تروریسم در هر کجا می تواند بروز کند، ولی احتمال بروز آن در جوامع در حال توسعه بیشتر از کشور های غنی یا فقیر است. بر این اساس می توان گفت کشورهای غنی که مدرنیزاسیون شتابنده ای را تجربه می کنند بیشتر شاهد تروریسم هستند. (4)

ص: 313

1-- Robert Gurr

2-- Miguel

3-- Satyanath

4- سمیعی اصفهانی، همان، ص 4.

میگوئل و سانتیا (2004) معتقدند که میان فقر و شرایط نامساعد اقتصادی و شکل گیری عملیات خشونت آمیز رابطهای تنگاتنگ وجود دارد. آنان معتقدند شرایط اقتصادی میتواند منجر به شکل گیری عملیات خشونت آمیز تروریستی گردد. بدین صورت که پایین آمدن ظرفیت اقتصادی دولت که بر اثر فشارهای اقتصادی صورت می گیرد باعث می شود قشر جوان جامعه که در فقر اقتصادی به سر می برند و امکان فعالیت اقتصادی در بخشهای کشاورزی و بازار و... نیز برای شان فراهم نیست، سعی در برآوردن خواسته های خود به وسیله مشارکت در فعالیت های خشونت آمیز می نمایند. از نظر لاکوئر، از عوامل اقتصادی مهم شکل گیری تروریسم در جهان، یکی عدم تناسب میان رشد جمعیت و اشتغال و دیگر: توزیع نامناسب ثروت میان کشورهای مختلف جهان است. لاکوئر اعتقاد دارد توزیع نامتناسب ثروت به ویژه در کشورهای خاورمیانه و جهان سوم باعث شکل گیری رکود اقتصادی و اجتماعی در این جوامع گشته است. لذا وجود این شکاف و عدم رسیدگی به حلّ چنین معضلاتی باعث سرخوردگی و روی آوردن قشرهای این جوامع به تروریسم می گردد. (1)

هم منابع مالی قدرتمند در کشورهای عرب خلیج فارس از داعش پشتیبانی می کنند، هم وضع عوارض گمرکی در مرز عراق و سوریه این گروه را به مال و منالی رسانده است، و هم فروش سیاه نفت شرق سوریه و نیز باج گیرها در شهرهای مختلف عراق برای آن منبع درآمدی فراهم کرده است.

3-4. رهیافت مذهبی

اشاره

ره یافت مذهبی، یکی دیگر از رهیافت های موجود در تحلیل پدیده تروریسم است. بر این اساس آبشخور هر ترور و پدیده تروریستی ای که در نقطه ای از جهان رخ می دهد، مذهب است. اعتقاد بر این است که ریشه هر خشونتتی که غالباً به شکل اقدامی تروریستی بروز می یابد، در تعصبات مذهبی نهفته است. در این ره یافت بر نقش

ص: 314

1- همان، ص 4.

تاریخی دین در مهار و دست کم کنترل خشونت هیچ تأکیدی نمی رود و تئوری برخورد تمدن های ساموئل هانتینگتون که مبتنی بر دو الگوی جمعیت شناختی و فرهنگی و ارائه تعریف و تصویری بسیار منفی و بدبینانه از دین اسلام و ملت های مسلمان است مهم ترین ابزار و ملاک تبیین نسبت دین (دین اسلام)، خشونت و تروریسم است.

درباره ریشه ها و علل دینی و مذهبی تروریسم، مطالعات بسیاری انجام شده است و بخش مهمی از تروریسم در حال حاضر متکی بر دین و مذهب می باشد، این مسئله مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. هم چنین بعد از حوادث تروریستی 11 سپتامبر و خسارات ناشی از آن توسط افراطگرایان اسلامی، مذهب به عنوان یک عامل نیرومند در تبیین تروریسم مورد توجه قرار گرفت.

لاکوئر، معتقد است شخصیت رهبران و مبارزان میتواند در مقبولیت یا مشروعیت یک حرکت یا عکس آن با وجود آن که با خشن ترین شیوه ها انجام می شود تأثیرگذار باشد. اسموک (1) (2006)،

از دیگر نظریه پردازان این عرصه معتقد است مذهب نه تنها عامل اصلی تروریسم نیست بلکه همواره نقش صلح سازی داشته است. او میگوید:

«گرچه جهان بعد از 11 سپتامبر با خطر افراطگرایی مذهبی روبه رو بوده است، از طرفی ادیان مختلف مسیحی، اسلامی، یهودی همواره در فرآیند صلح سازی نقش مهمی داشته اند و شواهد بسیاری دال بر میانجی گری ادیان در چارچوب سازمان هایی که به همین منظور ایجاد شده اند، موجود است.» (2)

هر چند تروریسم پدیده ای جدید است و ریشه در فرایند سکولار دارد، شکی نیست که برخی مذاهب جهانی نوعی تروریسم را در دامان خود پرورده اند. این انواع مذهبی تروریسم، خود از اصول و باورهای این ادیان سود جسته، اهداف و وسایل نیل به آن ها را توجیه کرده اند. و حال سؤال این است که: کدام عناصر دینی مورد سوء استفاده تفکر تروریستی قرار گرفته اند؟ مارگ نمایر و ریچارد کیمپال، برخی از این عناصر را یادآور

ص: 315

Smock--1

2- همان، ص 5.

می شوند: نخست؛ باور همه ادیان به نبرد ابدی میان خیر و شر است. همه مذاهب، به گونه ای نبرد میان نیروهای اهورایی اهریمنی معتقدند. باور دیگر: نقش تعیین کننده انسان ها در این نبرد حق و باطل است که در آن خوبان از بدان جدا می شوند. باور سوم: اعتقاد به دوران حساسی در تاریخ است که صحنه آخرین نبرد بین نور و ظلمت خواهد بود و از آن در ادیان ابراهیمی به آخرالزمان تعبیر شده است. در عین حال که هیچ یک از این باورها فی نفسه، صبغه تروریستی ندارند، تروریست ها با ادعای دروغین فرارسیدن زمانی که در آن نبرد کیهانی حق و باطل شکل زمینی می گیرد و ایثار بی محابا می طلبد، سفاکی خود را توجیه می کنند.⁽¹⁾

با مروری اجمالی در آموزه های دینی می توان دریافت که برخلاف عقیده کسانی که دین را مسیّب و مشوّق تروریسم می دانند، اسلام کشتن را در معنای عام و ترور را به نحو خاص، نکوهیده و مسلمانان را از ارتکاب به آن برحذر داشته است.

وقوع نخستین عمل خشونت آمیز و قتل نفس در میان انسان ها سبب شد خداوند به صراحت ریختن خون انسان ها اعلام موضع و تأکید کند که ارزش جان یک انسان برابر جان همه انسان هاست.⁽²⁾ علاوه بر آن دین اسلام بر دفاع از ارزش ها تأکید دارد؛ به گونه ای که مقابله با رفتارهای غیرانسانی، غاصب گرانه و تجاوزکارانه را واجب و اقدام به ترور در برابر عاملان این رفتارها را جهاد و عملیات شهادت طلبانه معرفی می کند. فقه شیعه، دست کم برای تبیین رفتار سیاسی - دفاعی جوامع اهمیت فراوانی دارد.

این دستگاه فقهی - حقوقی هر چند مفهوم ترور و انتحار را تحریم کرده است، عملیات شهادت طلبانه را ذیل مفهوم عمومی جهاد دفاعی قرار داده و ضمن پذیرش آن حدود و شرایط اقدامات دفاعی مشروع را توضیح می دهد. فقه شیعه غیر از وضعیت دفاعی، اعم از شخصی و خوف نفس یا دفاع از کیان اسلام و موجودیت جامعه اسلامی، هرگونه تعرّض به غیر مسلمانان را تحریم می کند. منظور از وضعیت دفاعی

ص: 316

1- محمود صدری، «مبنا و معنای تروریسم»، ماه نامه بازتاب اندیشه، ش 106.

2- حبیب الله پیمان، «واکنش جمعی ایرانیان به تجاوز و خشونت»، ماه نامه چیستا، ش 12، ص 78.

کاملاً روشن است. فقه شیعه دفاع شخص از نفس و جان را ذیل کتاب های حدود قرار داده، اما دفاع از کیان اسلام و هویت جامعه اسلامی را در قالب جهاد دفاعی، توضیح داده است. جهاد دفاعی خصایص ویژه ای دارد؛ اولاً: از لحاظ جغرافیایی در درون دارالاسلام⁽¹⁾ و در شرایط حضور مهاجمان در جامعه اسلامی شکل می گیرد. ثانیاً: منحصرأ محدود به موقعیتی است که غیر مسلمانان قصد تعطیل اسلام و مسخ هویت اسلامی از حیث تعطیل شریعت و شعائر دینی مسلمانان را دارند. با وجود این، هر چند جهاد دفاعی مستلزم هر اقدامی برای واکنش به تجاوز است، تفکر شیعی توسط به ترور را تحریم می کند. می توان گفت که هیچ یک از منابع شیعه از مفهوم ترور به طور ایجابی سخن نگفته است. بدین سان، ترور/فتک از جمله اقدام های ممنوعی است که فرهنگ دفاعی شیعه و ادبیات فقه دفاعی با آن رویارویی سلبی دارد.⁽²⁾

هم چنین فقه شیعه در دورا هبرد دفاعی خود، دو قید ممنوع دارد: تحریم فتک و غدر (قتل و فریب کاری)، منع ترور و حرمت نقض عهد و میثاق. بدین سان، استناد تروریست ها و ادبیات تروریستی در حمایت شیعیان از تروریسم، یک خطای حقوقی آشکار است. فقه شیعه، ترور و پیمان شکنی را مطلقاً تحریم می کند.⁽³⁾

هر چند سازمان های تروریستی اسلام گرایی از قبیل القاعده و داعش می کوشند تا از نصوص اسلام گزاره هایی استخراج کنند که خشونت ورزی و تروریسم را تأیید کند یا در بسیاری موارد دیگر، نصوص دینی را تفسیر به رأی کنند و در نهایت به نحوی دین اسلام را حامی تروریسم معرفی کنند، این ره یافت در توضیح و شناخت پدیده تروریسم چندان کارآمد نیست و نمی تواند پدیده ی تروریسم را به حد کافی توضیح دهد. زیرا به لحاظ نظری ریشه تروریسم را در نصوص و آموزه های دینی می بیند در حالی که لزوماً تعالیم هر دین یا مذهبی، علی الخصوص دین اسلام، امر به ترور نمی کند

ص: 317

1- در سرزمین هایی که مسلمانان در آن ها غالب، و در امنیت هستند و با روش ها و نظام اسلامی حکم می کنند.

2- داود فیرحی، «تروریسم»، فصل نامه سیاست، ش 3، ص 145-165.

3- همان، ص 122.

و چنان که اشاره شد بر توانایی تاریخی ادیان در مهار و کنترل خشونت و یا حتی ضابطه مند ساختن اعمال خشونت، با انحصار آن تحت حاکمیت حکومت دینی، و نقش بسیار مؤثر سکولاریسم و به ویژه قرائت ستیزه گر - در برابر سکولاریسم مداراگر - آن در دامن زدن به خشونت و پیدایی تروریسم، هیچ اعتنایی نشده است.

3-4-1. دولت اسلامی عراق و شام

اشاره

این جریان که از گروه های افراطی و رادیکال سنی مذهب تشکیل شده است، دائر مدار ایدئولوژی جهانی جهادگرایان استقرار یافته است. از مؤلفه های ساختاری داعش می توان به تفسیری افراطی و بنیادگرایانه اشاره کرد که در آن اسلام دینی غرب ستیز، خشونت گرا، و مرتد و کافر نامیدن مخالفانش معرفی شده است. موفقیت گروه داعش در تصرف چند شهر عمده عراق غافل گیرانه بود. گروهی که نام اش مخفف « دولت اسلامی شام و عراق»، و هدفش ایجاد خلافت اسلامی در جغرافیایی است که نه فقط سوریه و عراق امروزی بلکه ایران را تا مرزهای خراسان با افغانستان شامل می شود. داعش یکی از مرگ بارترین و فعال ترین سازمان های تروریستی جهان است و تاکنون هزارها شهروند بی گناه که غالباً در مناطق پرجمعیت و مراسم مذهبی حضور داشته اند، قربانی حمله های تروریستی آن شده اند. داعش چندان تندرو و سخت گیر است که با دیگر گروه های اسلام گرای سلفی از جمله جبهه النصره، شاخه رسمی القاعده در سوریه نیز، درگیر جنگ شده و در فوریه 2014 ایمن الطواهری، رهبر القاعده به طور رسمی هر گونه انتساب این گروه به القاعده را رد کرده است. داعش در سوریه متحمل شکست هایی در مقابل جبهه النصره شده است اما در ژوئن 2014 موصل، دومین شهر بزرگ عراق را به تصرف خود درآورد. (ویکی پدیا)

3-4-1-1. نوستالوژی خلافت اسلامی

داعش نقشه ای را در اینترنت منتشر کرده که نشان دهنده سرزمین هایی است که این گروه اسلام گرای تروریستی درصدد تسخیر آن ها در طول پنج سال آینده است. روزنامه

پرشمارگان بریتانیایی «دیلی میل» نقشه ای را که در شبکه اینترنت در گردش است، بازنشر کرده است.

خاورمیانه، شمال آفریقا، بخش های وسیعی از آسیا، از جمله ایران و افغانستان، و بخش هایی از اروپا در این نقشه به رنگ سیاه نشان داده شده اند که به معنای سرزمین های مورد نظر "خلافت دولت اسلامی" است.

طبق این نقشه داعش می خواهد اسپانیا که به مدت هفت صد سال در سده های میانه (تا سال 1492 میلادی) جزو سرزمین های تحت خلافت اسلامی بود، و نیز کشورهای حوزه بالکان (شامل یونان، رومانی و بلغارستان) و شرق اروپا و اتریش را تصرف کند. روز گذشته (سه شنبه، اول ژوئن / 10 تیر) رهبر داعش، ابوبکر بغدادی که خود را «خلیفه» می نامد، برای نخستین بار در یک پیام صوتی، با خطاب به مسلمانان جهان از آنان خواست برای «جهاد مقدس» و برقراری «دولت اسلامی» به او یاری رسانند و عازم عراق و سوریه شوند! پیام صوتی بغدادی دو روز پس از اعلام «خلافت» داعش در عراق و سوریه انتشار یافت. بغدادی که خود را «خلیفه دولت اسلامی» می نامد، اعلام کرد از آن چه بر مسلمانان مظلوم رفته است، انتقام خواهد گرفت و گفت: «حتی اگر مدتی هم طول بکشد، ما انتقام خود را خواهیم گرفت».

رهبر داعش هم زمان صلح، آزادی، دموکراسی و سکولاریسم را «شعارهای گمراه کننده» بی دینان خواند. گروه داعش مدام در تبلیغات خود خواستار بازگشت مرزهای جغرافیایی به دوره پیش از جنگ جهانی اول می شود. این گروه تقسیم امپراتوری عثمانی به وسیله نیروهای متحدین و طی قرارداد «سایکس - پیکو» را توطئه کشورهای غربی برای جدایی افکندن میان مسلمانان می داند. (1)

3-5. ره یافت سیاسی

اشاره

ره یافت سیاسی می کوشد تا با تعریف ترور به عنوان کنش یا واکنشی سیاسی به

ص: 319

1- همان.

تحلیل این پدیده ذو ابعاد پیردازد. صاحب نظران این ره یافت ترور را پی آیند وقوع بحران در سپهر قدرت سیاسی و منطق حاکم بر روابط نیروها در این عرصه می دانند و آن را راهبرد و شگردی می انگارند که گروه های سیاسی مختلف برای کسب قدرت و جلب منافع از آن بهره می گیرند.

در زد و خوردهای سیاسی میان احزاب و گروهها اغلب مشاهده شده است بعضی گروهها که بعضاً از حمایت مردمی نیز برخوردارند، از تروریسم استفاده میکنند؛ به عبارتی، تروریسم برای این گروهها حکم یک راهبرد و ترفند را دارد. در مقابل این گروهها، احزابی هستند که هیچ نوع حمایت مردمی ندارند و یا منزوی شدهاند، لذا این دسته نیز از تروریسم نه به عنوان یک شیوه بلکه به عنوان تنها گزینه پیش رو استفاده می کنند و چون گزینه دیگری ندارند، بعد از مدتی این عمل جزئی از هویت آن ها میشود. به عبارت دیگر، در شرایطی خاص که مثلاً امکان دستیابی به قدرت توسط حاکمیت از بین رفته باشد، تروریسم می تواند مشروعیت یابد و اهداف و حتی روشهای آن مورد حمایت مردم نیز قرار گیرد از نظر لاکوئر، دست یابی به قدرت و برنامه های گستردهی آینده، یکی از ادله پیوستن جنبش های اجتماعی و ملی به تروریسم است و تغییر سیاست حکومت های حاکم برای جلوگیری از یک خیانت ملی نیز می تواند در زمره علل بروز پدیده تروریسم جای گیرد. از نظر لاکوئر (2003)، دست یابی به قدرت و برنامه های گسترده آینده، یکی از دلیل های پیوستن جنبش های اجتماعی و ملی به تروریسم است و تغییر سیاست حکومت های حاکم برای جلوگیری از یک خیانت ملی نیز می تواند در زمره علل بروز پدیدهی تروریسم جای گیرد. (1)

اساساً خشونت سیاسی ریشه در حیات جمعی انسان دارد و به طور مشخص می توان به نظریات سه گانه تأسیس دولت - یا تولد جامعه مدنی - اشاره کرد که تماماً دلالت بر ضرورت وجود خشونت دارد؛ 1. نظریه ای که علت تأسیس دولت اولیه را در لزوم

ص: 320

ایجاد شبکه های آبیاری در مناطق کم آب می داند؛ 2. نظریه ای که دولت را مرجع قانونی و یگانه عامل به کارگیرنده خشونت و تنظیم کننده روابط بین افراد جامعه می داند؛ و سرانجام 3. نظریه ای که تأسیس دولت را ناشی از تأمین نیازهای تجاری می داند، هر سه بر پذیرش خشونت دلالت دارند.⁽¹⁾

تروریسم را به هر نوع خشونت سیاسی اطلاق می کنند که فاقد توجیهات صحیح اخلاقی و قانونی باشد؛ صرف نظر از آن که بازیگر، یک جنبش انقلابی یا دولت باشد.⁽²⁾

دولت اسلامی عراق و شام - به عربی: «الدوله الاسلامیه فی العراق والشام» - با نام اختصاری داعش، یک گروه شورشی فعال در عراق و سوریه است که خود را کشوری مستقل دانسته و بخش هایی از شمال سوریه و عراق را در تصرف خود دارد. این گروه به رهبری ابوبکر البغدادی از جنگجویان سلفی جداشده از شبکه القاعده تأسیس شده و بر ضد دولت های عراق و سوریه وارد جنگ شده است. داعش گروهی مسلح است که به دلیل داشتن اندیشه های سلفی و جهادی، گروهی تروریستی نامیده می شود. هدف از تشکیل آن احیای خلافت اسلامی و اجرای شریعت و محمل تحقق این ایده، عراق و شام است. حملات روزانه داعش، عمدتاً در مرکز عراق و شامل استان های شمال و غرب پایتخت و استان های شمالی است، که اکثریت جمعیت آن را شیعیان تشکیل می دهند، جامعه هدف این حملات نیروهای امنیتی، غیر نظامیان شیعه در مکان های عمومی، از جمله کافه ها، مساجد و بازار است. داعش امیدوار است با از بین بردن اعتماد عمومی به نیروهای امنیتی و تحریک به شورش برضد دولت به بحران و ناامنی عمومی دامن بزند.

3-5-1. ساختار سازمانی

رهبر فعلی داعش، ابراهیم عواد ابراهیم علی البدری است که اگرچه نام های مستعار بسیاری دارد، معمولاً با نام ابوبکر البغدادی و «ابودعا» شناخته شده است. البغدادی پس

ص: 321

1- ناصر فکوهی، خشونت سیاسی، ص 45.

2- زاهد هاشمیان فر، «خشونت سیاسی»، ماه نامه نگرش راهبردی، ش 82، ص 221.

از مه 2010 مرگ سلف خود، ابوحمزه المهاجر به رهبری داعش رسید. او در حال حاضر در سوریه قرار دارد. البغدادی، ابومحمد عدنانی الشّامی را امارت سوریه منصوب کرد. داعش هم چنین یک ساختار بسیار سلسله مراتبی دارد که شامل شورای رهبری کلی و استانی در دو دولت عراق و سوریه است. این شوراها استقلال نسبی دارند و مدیریت آن ها با فرماندهان ارشد است.

3-5-2. میراث خوار القاعده

مرام دولت شام و عراق روی هم رفته مرام القاعده است و شیوه جنگ پارتیزانی و نامنظم آن ها نیز برگرفته از الگوی القاعده است. آن ها همچون القاعده تفکر سلفی دارند و در مناطق تحت سیطره خود قوانین بحث برانگیزی از سریریدن مخالفان، شکنجه و شلاق در ملاءعام تا ممنوعیت پوشیدن شلوار جین برای زنان، ممنوعیت پوشیدن شلوار جین توسط مردان کمرباریک، ممنوعیت کوتاه کردن مو، ممنوعیت نمایش لباس های زنانه در ویتترین و ممنوعیت کار کردن مردان در فروشگاه های لباس زنانه، ممنوعیت ورود مردان به مغازه های لباس خیاطی زنانه، ممنوعیت تبلیغ آرایشگاه های زنانه، ممنوعیت استفاده از کلمه داعش، ممنوعیت مراجعه زنان به دکتر زنان و زایمان، ممنوعیت شانه کردن موی سر و صورت (برای مردان)، ممنوعیت کشیدن سیگار و قلیان و ممنوعیت نشستن زنان بر صندلی را به اجرا گذاشته اند. قوانینی که به خوبی تعلق معنوی داعش به القاعده را نشان می دهد؛ هر چند که موضوع به همین سر راستی هم نیست. ابوبکر البغدادی رهبر گروه داعش از جنگجویان سلفی جدا شده از شبکه القاعده است و ایمن الظواهری رهبر القاعده نیز به طور رسمی هر گونه انتساب داعش به القاعده را رد کرده است.⁽¹⁾

پیش روی های داعش را رهبر آن، ابوبکر بغدادی فرمان دهی می کند؛ مردی پر رمز و راز که نام اصلی اش را «ابودعا» ذکر می کنند. بغدادی قدرت و اقتدار خود را در عرصه

ص: 322

1- نادر مرزبان، «نفوذ داعش در عراق»، ماه نامه گزارش، ش 127.

«جهاد» و ترور به دست آورده است. روزنامه «واشنگتن پست» او را «استراتژیستی زیرک، قاتلی بی رحم» معرفی می کند.

3-6. ره یافت منطقی - عقلانی

اشاره

ره یافت منطقی - عقلانی کارآمدترین ره یافت در تحلیل پدیده تروریسم است. مدعای این ره یافت آن است که تروریسم از منطقی راهبردی پیروی می کند. بدین معنا که نه تنها اقدامی تصادفی و غیرمعقول نیست بلکه هدف مند است و برای رسیدن به هدف معین و مشخص سیاسی به کارگرفته می شود. در این نگره، تروریسم عبارت است از کاربرد تهدید برای مجبور ساختن دولت مورد نظر به منظور عقب نشینی از مواضع و تغییر سیاست گذاری های خود. از نظر پیپ، تروریسم در فرآیند نیل به هدف خود تلاش می کند تا با تحمل کمترین هزینه، بیشترین خسارت را بر طرف مقابل وارد کند و به همین دلیل تروریسم از جمله حملات تروریستی انتحاری برای تروریست ها کارآمد بوده است (Pape, 2003). بر اساس این منطق راهبردی و عقلانیت ابزاری نهفته در آن، اقدامات سازمان هایی همچون القاعده، حماس و بیهیهای تامیل در به کارگیری محاسبه گرانه حملات انتحاری، نه غیرعقلانه بوده و نه از سر جنون و دیوانگی.

یافته های پیپ در پایان از این قرار است:

1. تروریسم انتحاری در پی دست یابی به اهداف خاص سیاسی است و بسته به میزان رسیدن به اهداف خود، شدت حملات تروریستی را کم و زیاد می کند.
2. این نوع از تروریسم در صدد فشار بر دموکراسی های مدرن به منظور گرفتن امتیازهای سرزمینی که از آن به خودمختاری سرزمینی تعبیر می شود، است.
3. تروریست ها، تروریسم انتحاری را مؤثر و کارآمد ارزیابی می کنند.
4. تروریسم انتحاری به منظور دست یافتن به امتیازهای بیشتر، با به کارگیری تدریجی تنبیهات تروریستی خود بر ضد دولت های هدف، و هم چنین تهدید غیرنظامیان، آن ها را به تسلیم بیشتر و پرداخت هزینه های امنیتی سنگین تر وامی دارد.

5. در نهایت نتیجه بخش ترین روش جهت مهار تروریسم انتحاری، کاستن از اطمینان تروریست ها به توانایی خود برای انجام این حملات است (Ibid).

3-6-1. تروریسم در دنیای آنلاین

اشاره

این فقط پیش روی های غافل گیرکننده «داعش» در خاک عراق و سوریه نیست که چشم ها را خیره کرده؛ حضور هدف مند، منظم و برنامه ریزی شده این گروه تروریستی در دنیای آنلاین و بهره گیری از ظرفیت های وب برای ارباب و ترویج دیدگاه های افراطی این گروه هم حیرت ناظران را برانگیخته است.

اگر در دنیای پیشاینترنت صدای طبل های جنگ، ورود مهاجمان را ندا می داد؛ حال سیل توییت هاست خبر از پیش روی های جدید مهاجمان می دهد. تروریست های اسلام گرای داعش که در هفته های اخیر با تصرف برخی شهرهای کلیدی عراق، در صدر خبرهای نگران کننده جهان نشستند، از فنون نوی برای جنگ روانی بهره می گیرند و رسانه های اجتماعی را هوش مندانانه برای تبلیغات تروریستی به خدمت گرفته اند.

تصاویر کشتار بی رحمانه سربازان عراقی در فضای آنلاین توجه زیادی جلب کرد. منبع این تصاویر اکانت های گوناگون وابسته به داعش و حامیان آن هاست که آشکارا با پیروی از راهبردی مشخص در زمینه شبکه های اجتماعی، پیام مورد نظر آن ها را به جهان می رسانند. افراط گرایان و تروریست ها در سراسر جهان سال هاست که از دنیای آنلاین برای ترویج ایده های ویران گر و به خدمت گرفتن نیروهای بالقوه و جذب کمک های مالی بهره می گیرند و داعش یکی از ماهرانه ترین رویکردها را در این عرصه به کار گرفته است.

3-6-1-1. ارقام دیجیتال در خدمت تروریسم

مجله آتلانتیک در گزارشی که درباره فعالیت های آنلاین گروه داعش منتشر کرده، از انتشار اپلیکیشن ویژه ای برای توییت توسط این گروه خبر داده که تا کنون صدها کاربر

برای استفاده از آن روی گوشی های اندروید اطلاعات خصوصی شان را هم در اختیار طراحان آن قرار داده اند.

این اپلیکیشن که "فجر البشائر" (Dawn app) نام دارد، به صورت خودکار توئیت ها را از طریق اکانت شما منتشر می کند؛ توئیت هایی که توسط نیروهای زبردست داعش در امور شبکه های اجتماعی آماده انتشار می شوند. آن ها با این شیوه از گزند الگوریتم های کشف اسپم های توئیتر هم ایمن می مانند؛ چون کاربران داوطلب به صورت معمول توئیت ها را روی صفحه هایشان ارسال می کنند و راه ساده ای برای مسدود کردن آن ها وجود ندارد.

3-6-1-2. بهره گیری از شبکه های آنلاین

پس از حرکت پیکارجویان داعش به سوی بغداد، توئیتر پر از توئیت ها و عکس هایی شد که این گروه با مضمون "بغداد، ما داریم می آییم" منتشر می کرد و هر جست و جویی در توئیتر، کاربران را به توئیت های این جهادگران افراطی می رساند. عملیات اربعایی که تا کنون به این شکل و با این میزان از موفقیت در دنیای آنلاین اجرا نشده بود.

این فقط یکی از ترفندهای داعشی هاست. مهم این است که با بهره گیری از این راهبرد آن ها در مواقع ضروری می توانند هشتگ های (1) را که می خواهند، تبدیل به ترند (نرم افزار امنیت رایانه) کنند و پیام خود را با صدایی رساتر به مخاطبان خودش در سراسر جهان برسانند. تروریست های داعش که با کشتار جمعی بی رحمانه در حال پیش روی اند، نیروهای زبده ای هم در اختیار دارند که حضور آنلاین آن ها را از اتاق فرمانی نامعلوم در جایی در این گره خاکی، برنامه ریزی و هدایت می کنند و این هدایت چندان حساب شده است که روشی برای مقابله با آن نمی توان یافت.

ص: 325

1- برچسبی که برای دسته بندی و به اشتراک گذاری پست ها و نظرها درباره موضوعی خاص در سطح جهانی و فراتر از حلقه و فهرست دوستان به کار می رود.

حتی هکتیویست‌های، که بنابر عقایدشان با حملات اینترنتی خود از جنبش‌های مردمی در دنیا حمایت می‌کنند)، ناشناس که از قصد خود برای مقابله با حامیان داعش در دنیای وب خبر داده‌اند، اعلام کرده‌اند در عملیات موسوم به NO2ISIS به وب‌سایت‌ها و سرویس‌های آنلاین سه دولت حامی داعش (ترکیه، قطر و عربستان سعودی) حمله می‌کنند. در این میان پیوستن متخصصان و علاقه‌مندان رایانه (گیک‌ها) به تروریست‌ها خبری نگران‌کننده است که تهدیدی جدی برای صلح جهانی محسوب می‌شود.

اگرچه تأمل درباره اهمیت مؤلفه‌های عقلانی - منطقی و نقش آن‌ها در شکل‌گیری و پیشبرد اقدامات جریان‌های تروریستی موضوع بسیار مهمی است و تشریح ماهیت پیچیده و ابعاد توبرتوی آن پژوهش‌گر را به نتایج بس‌درخشانی رهنمون می‌شود، با وجود این به نظر نمی‌رسد که تنها به کمک آن بتوان بر پیچیدگی‌های ساختاری و کارکردی این پدیده پرتو افکند. موضع کانونی این ره‌یافت عبارت است از مطلوب و مفید بودن ابزار ترور در نگاه عاملان آن به مثابه راهبردی ره‌گشا و کارآمد که با کمترین هزینه و بیشترین فایده و بیشترین و سنگین‌ترین هزینه برای جامعه هدف، دست‌یابی به اهداف را امکان‌پذیر می‌سازد.

ره‌یافت عقلانی - منطقی با فروکاستن ترور و اقدام‌های تروریستی به ابزاری برای نیل به مقاصد سیاسی - اجتماعی از تحلیل نقش سرنوشت‌ساز باورهای مذهبی و آموزه‌های سیاسی در گروه‌های افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها به اقدام‌های تروریستی فرومی‌ماند و انجام اقدامات تروریستی را صرفاً به کمک قاعده فایده - هزینه و بهره‌وری سازمان‌مند و حساب‌گرانه تروریست‌ها از تازه‌ترین دست‌آوردها برمی‌رسد، حال آن‌که برای بسیاری از گروه‌های تروریستی و در نمونه مورد بحث «داعش»، این عامل در قیاس با دغدغه‌ها، تعلقات و آرمان‌های عقیدتی - سیاسی در مراتب نازل‌تری قرار دارد.

اگر خشونت و توابع آن از قبیل تروریسم، دارای مبانی فلسفی و تئوریک است، گفتمان خشونت پرهیز نیز از مؤیدات نظری ویژه ای سیراب می شود. گفتمانی که به راحتی می توان از آن همچون رقیبی جدی، توانا و بهره مند از میراث عظیم تاریخی در مکتب های فکری و فلسفی و رهبران دینی و بنیان سیاسی خشونت پرهیز در برابر خشونت نام برد.

اندیشه خشونت پرهیز، دارای پنداری نوظهور نیست بلکه می توان صورت های تاریخی ریشه دار این اندیشه را در طول تاریخ مشاهده کرد. دیدگاهی وسیع که نمی توان آن را محدود به چارچوب ساده فرهنگ غرب کرد و در ساختارهای فلسفی، مذهبی و سیاسی فرهنگ های انسانی مختلف جای می گیرد و کم و بیش در اعصار مختلف و هم پای زیست تاریخی اندیشه های خشونت روا، موجودیت خود را حفظ کرده است. اندیشه خشونت پرهیز در عصر حاضر به میزان فراوانی با مبانی فلسفی و نظری دموکراسی درآمیخته است و در آینده نیز همچون یک جنبش استثنایی در کل تاریخ به حیات خود ادامه خواهد داد.

داعش هم چنان به اشکال گونه گون سرگرم آماده سازی، برنامه ریزی و کمک به انجام اقدام های تروریستی است و تکاپوی طرف داران آن طیف وسیعی از این اقدامات را در بر می گیرد از ارباب شهروندان تا آسیب زدن و نابود کردن اموال آنان، کشتار بی رحمانه و قساوت آمیز مردم عادی و انتشار آن در شبکه های اجتماعی با هدف ارباب عمومی و جلب توجه نهادهای بین المللی.

پریپداست که در مسیر دست یابی به صلح پایدار و برون رفت از وضعیت بحرانی عراق هیچ راه میان بری وجود ندارد. یگانه راه پیش گیری از پیدایی و مقابله با جریان ها و گروه های جنگ طلب و خشونت ورزی از قبیل داعش و القاعده تلاش برای تأسیس و استقرار دولتی فراگیر در بستر نظام سیاسی دموکراتیک است، آن هم نه از موضع قدرت و یا با دخالت نیروهای بیگانه، بلکه با ایجاد نهادهای مدنی که با گسترش فرهنگ

روادار و خشونت پرهیز امکان زندگی مسالمت آمیز فرقه ها و گروه های متکثر قومی، مذهبی و سیاسی رافراهم آورند.

تلاش برای ترسیم چهره ای مدنی و صلح آمیز از اسلام به مثابه بدیل قرائت خشونت روا، دیگر ستیز و تروریسم محور داعش، القاعده و بوکوحرام و بسط و توسعه این چهره از اسلام در سایه نظام سیاسی مردم سالار گم شده جغرافیای متشنج و بحران زده ای است که از یک سو تا لیبی و از سوی دیگر تا عراق و یمن امتداد یافته است.

ص: 328

استیرن، فرانسوا، خشونت و قدرت، ترجمه بهنام جعفری، وزارت امور خارجه، تهران 1381.

برن، رندی، روانشناسی تروریسم، دانشکده و پژوهشکده ی اطلاعات و امنیت، تهران 1388.

بیگدلی، علی، ترورهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران، سروش، تهران 1377.

-----، «ترور در ایران و جهان»، ماهنامه ی زمانه، سال پنجم، شماره ی 51، سال 1385.

پاینده، حسین، «فوتبال، فرصتی برای اندیشیدن به صلح؛ خوانشی نشانه شناختی از یک تصویر»، روزنامه شرق، شماره 2055، تیرماه 93.

پیمان، حبیب الله «واکنش جمعی ایرانیان به تجاوز و خشونت»، ماه نامه چیستا، شماره 13، سال 1374.

تاجیک، محمدرضا، بررسی ساختار و تشکیلات گروه های تروریستی، مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران 1388.

جی بدی، توماس، تعریف تروریسم بین الملل، ترجمه سید رضا میرطاهر، فصل نامه مطالعات راهبردی، شماره 5 و 6، سال 1378.

حاجیان، ابراهیم، ضمیری، عبدالحسین، پژوهش ها و مطالعات تروریسم، تهران: پژوهشکده ی تحقیقات راهبردی.

دباغ، سروش، ترم موزون حزن، نشر نی، تهران 1389.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران 1377.

زاهد زاهدانی، سید سعید «نظریه ای ترکیبی در مورد جنبش های اجتماعی»، فصل نامه فرهنگ، شماره 27-28، سال 1377.

زیباکلام، صادق، «جامعه شناسی خشونت»، روزنامه شرق، شماره 2041، خردادماه، سال 1393.

سروش، عبدالکریم، فربه تر از ایدئولوژی، صراط، تهران 1378.

-----، از شریعتی، صراط، تهران 1384.

سعیدی رضوانی، هادی، «جامعه شناسی

تاریخی قیام عاشورا»، فصل نامه مشکات، شماره 79، سال 109.

سمیعی اصفهانی، علیرضا، «تروریسم دولتی»، فصل نامه راهبرد، زیر چاپ.

شریفیان، مرتضی، «تروریسم؛ تداوم و تغییر»، ماه نامه زمانه، شماره 51، سال 1385.

صدری، محمود، «مبنا و معنای تروریسم از منظر جامعه شناختی»، ماه نامه بازتاب اندیشه، شماره 106، سال 1387.

طلوعی، محمود، هفت پادشاه، نشر علم، تهران، 1377.

طیب، علیرضا، تروریسم؛ تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان، حقوق، نشرنی، تهران 1382.

ص: 329

فرهادپور، مراد، «تفکر و خشونت»، ماه نامه کیان، شماره 45.

فکوهی، ناصر، خشونت سیاسی: نظریات، مباحث، اشکال، راهکارها، قطره، تهران 1378.

فولادوند، عزت الله، «از شکستن سنگ مزار شاملو تا آهنگ ویرانی مقبره ی حافظ»، ماه نامه ی حافظ، شماره ی 76.

فولادوند، حامد، «عفونت تاریخ و بازگشت گودزیلا»، ماه نامه گزارش، شماره 127.

فیرحی، داود، «دفاع مشروع ترور و عملیات استشهادطلبانه در مذهب شیعه»، فصل نامه ی شیعه شناسی، شماره 6.

فیرحی، داود، ظهیری، صمد، «تروریسم؛ تعریف، تاریخچه و رهیافت های موجود در تحلیل پدیده ی تروریسم»، فصل نامه ی سیاست، شماره 3، سال 1387.

مرزبان، نادر، «نفوذ داعش در عراق»، ماهنامه گزارش، شماره 127، سال 1393.

مقصودی، مجتبی، «دگرگونی مفهوم تروریسم؛ بررسی موردی تروریسم در هند»، ماه نامه ی سیاسی - اقتصادی، شماره 22، سال 1388.

ملکیان، مصطفی، «جنبش اجتماعی؛ نشانه ی سلامت یا بیماری جامعه»، ماه نامه زنان، شماره 14، سال 1385.

نجفی، موسی، هویت ملی ایرانیان و انقلاب اسلامی، زمان نو، تهران 1389.

نعمتی وروجنی، یعقوب، ترور از دیدگاه اسلام و امام خمینی، امیرکبیر، تهران 1388.

نیک فر، محمدرضا، خشونت، حقوق بشر، جامعه ی مدنی، طرح نو، تهران 1378.

ویکی پدیا

هاشمیان فر، زاهد، «خشونت سیاسی دسته جمعی»، ماه نامه ی نگرش راهبردی، شماره 81 و 82، سال 1386.

"Political Science Review", Vol.92. NO. 3"

Henry Austin, Islamic State of Iraq and the Levant organization (ISIL), by Syrian network for human rights,
2014.

ص: 330

چکیده

در سال های اخیر گروه ها و فرقه های تروریستی زیادی در سرزمین های اسلامی شکل گرفته اند. درباره عوامل مؤثر در شکل گیری آن ها مطالب زیادی نوشته شده، اما در این پژوهش با نگاهی جدید علل شکل گیری این گروه ها از نقطه نظر میدانی و جغرافیای سیاسی بررسی خواهد شد. بر این اساس ابتدا با روش کتابخانه ای و بررسی اسناد تاریخی و جغرافیایی مشخص شد که تکفیری ها محدوده ای بین هند و چین تا شمال غربی افریقا را تحت تأثیر قرار داده اند، به دلیل تنوع مسائل جغرافیایی، حضور تکفیری ها در همه کشور ها یکسان نیست، در برخی از آن ها مانند: عراق، سوریه حضور گسترده ای دارند، در تعدادی دیگر مانند: اردن و یمن حضور متوسط و در بعضی مانند: ترکیه در حال حاضر حضور تکفیری ها چندان مشهود نیست. از نظر جغرافیای سیاسی مهم ترین دلایل شکل گیری و گسترش آن ها عبارتند از: وجود منطقه حاصلخیز هلال خصیب، تحمیلی بودن مرز های سیاسی، وجود قومیت های مختلف، اقلیت های دینی و مذهبی، رقابت سیاسی قدرت بزرگ جهان، مجاورت منطقه با هارتلند زمین، وجود مناطق استراتژیکی جهان، بحران های اقتصادی و چشم انداز های طبیعی از مهم ترین دلایل جغرافیایی مؤثر در شکل گیری این گروه ها می باشد، برای مقابله با این گروه ها موارد زیر پیشنهاد می گردد: تهیه نقشه ای جامع از محدوده جغرافیایی فعالیت آن ها، تلاش برای برقراری

ص: 331

وحدت بین کشور های اسلامی، حمایت از حکومت های مردمی، گسترش فعالیت های دیپلماسی، هوشیاری نیروهای نظامی و انتظامی در کنترل و نابودی فعالیت این گروه در داخل و خارج از مرز ها، بستن قراردادهای همکاری های امنیتی با کشور های درگیر با این گروه، گسترش فعالیت های فرهنگی، استفاده از روش های جدید کنترل مرز ها، تشکیل سازمان های دفاعی مشترک بین کشور های اسلامی و جلوگیری از پیوستگی میدانی تکفیری ها.

واژگان کلیدی: تکفیری ها، جغرافیای سیاسی، خاورمیانه، شمال افریقا، گروه های تروریستی

مقدمه

حضور گسترده گروه های تروریستی و فرقه های افراطی در سال های اخیر، مشکلات گسترده ای را برای کشورهای جهان از جمله: کشور های آسیایی و منطقه مسلمان نشین خاورمیانه به وجود آورده است. این گروه ها که عمدتاً از سوی قدرت های استکباری حمایت می شوند ابتدا با عناوین گروه های مبارزه علیه نظام های حکومتی، گسترش اسلام ناب و.... کار خود را شروع می کنند و در قالب اسلام دست به اقدامات ضدانسانی می زنند؛ این گروه ها در چند قرن اخیر حضور گسترده ای در مناطق مسلمان نشین داشته و مشکلات زیادی در آن ایجاد کرده اند. تشدید فعالیت این گروه در سال های اخیر جغرافیای سیاسی منطقه مسلمان نشین خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داده است. تغییر سریع حکومت ها، ظهور گروه های مختلف تروریستی، درگیری های داخلی و تغییر مرز ها از مهم ترین آثار جغرافیایی این گروه ها به حساب می آید. شکل گیری و انجام فعالیت های تروریستی به وسیله این گروه افراطی مشکلات جغرافیایی زیادی را به دنبال داشته است؛ بنابراین با توجه به تأثیرات جغرافیا روی سیاست های جهانی بهتر است دلیل شکل گیری و گسترش این گروه افراطی از نظر جغرافیای سیاسی بررسی می کنیم، زیرا از اوایل دهه 70 در پی ظهور دیدگاه های فضایی و توجه جغرافی دانان به مسائل سیاسی بسیاری از مشکلات سیاسی جهان حل

شده و جغرافی دانان نقش مهمی در این زمینه داشته اند (Soja1971,1) در این مقاله با بررسی مدارک و اسناد جغرافیایی، علل گسترش این گروه ها بررسی و راهکار هایی علمی جهت مقابله با آنان مطرح گردد. این مقاله در سه قسمت شامل: بررسی محدوده جغرافیایی تکفیری ها، علل جغرافیایی شکل گیری و گسترش آن ها و راه حل های مقابله با آن ها نگارش شده است.

روش تحقیق

این پژوهش با روش کتابخانه ای انجام شد و جهت تهیه آن چندین کتاب، مقاله، سایت اینترنتی، نقشه های مختلف منطقه و اسناد تاریخی و جغرافیایی بررسی شد. از نرم افزارهای کامپیوتری به ویژه نرم افزارهای GIS جهت ترسیم نقشه های این پژوهش استفاده شد که در این میان استفاده از نرم افزار های GIS ARC.VIW و R2V در ترسیم نقشه های منطقه قابل توجه بود.

بحث نظری

اشاره

همان طور که در مقدمه بیان شد این مقاله در سه قسمت، با عناوین محدوده جغرافیایی تکفیری ها، علل جغرافیایی شکل گیری و گسترش تکفیری ها و راه حل های مقابله با آن ها نگارش شده است.

الف) محدوده فعالیت تکفیری ها

شکل (1) نقشه محدوده فعالیت و پراکندگی تکفیری را مشخص می کند. همان طور که در نقشه مشاهده می شود تکفیری ها برای دسترسی به اهدافشان محدوده ای را از هند و چین تا تنگه جبل الطارق به صورت یک نوار پیوسته در نظر گرفته اند. بر این اساس کشور هایی که تحت تأثیر فعالیت آن ها قرار گرفته اند به چهار دسته تقسیم می شوند.

ص: 333

شکل 1- نقشه پراکندگی گروه های تکفیری در جهان

گروه اول: کشورهایی که به دلیل عدم وجود دولت مقتدر، شدیداً تحت تأثیر این گروه ها قرار گرفته و گروه های تکفیری حضوری گسترده در آن ها دارند؛ مانند: افغانستان، پاکستان، عراق، یمن، سوریه و لبنان در قاره آسیا و کشور های سومالی، مصر، نیجریه و سودان در قاره آفریقا. این کشور ها در نوک پیکان فعالیت های تکفیری ها قرار دارند. کشور افغانستان به دلیل همسایگی با دو قدرت بزرگ جهانی یعنی چین و روسیه همواره از سوی پنج قدرت اتمی جهان مورد توجه می باشد؛ چین و روسیه به دلیل همسایگی و قرار دادن این کشور به عنوان سپر بلا و کشور های غربی انگلستان، آمریکا و فرانسه به عنوان اهرم فشار برای دو قدرت بزرگ جهانی یعنی روسیه و چین دارای اهمیت بوده و هریک از کشور ها با حمایت از گروه های تروریستی سعی در نفوذ به داخل آن دارند. پاکستان نیز به عنوان راه نفوذ به دل قدرت های بزرگ از طریق دریا همواره مورد توجه این قدرت ها به حساب می آید. به همین دلیل به یکی از مناطق اصلی حضور گروه های تکفیری تبدیل شده است. عراق نیز به عنوان یکی از مهم ترین قدرت های نظامی منطقه مورد توجه قدرت های بزرگ بود در بین کشور های یاد شده

کشور یمن به دلیل مجاورت با تنگه باب المندب نقش ویژه ای دارد و جهت تسلط بر راه آبی حوضه مدیترانه به اقیانوس هند همواره مورد توجه قدرت های بزرگ می باشد؛ بدون شک قدرتمند شدن کشور یمن هیچ سودی برای هیچ کدام از قدرت های بزرگ نخواهد داشت، بنابراین تلاش قدرت های بزرگ این است تا از ظهور یک دولت قدرتمند به هر نحو ممکن در این کشور جلوگیری کنند، اما سوریه و لبنان شرایط کاملاً متفاوتی دارند؛ این دو کشور به دلیل داشتن مرز مشترک با کشور اسرائیل همواره مورد تهاجم نیرو های حامی این رژیم غاصب روهه رو بوده اند. از سوی دیگر کشور سوریه به دلیل استفاده از آب رودخانه فرات همواره با ترکیه و دنیای غرب مشکل داشته و ترکیه از راه های مختلف سعی در دخالت در امور این کشور دارد، بدون شک حمایت ترکیه از گروه های تکفیری سوریه بی ارتباط با این مسائل نیست.

در این گروه کشور های سودان، سومالی و نیجریه به دلیل مشکلات فرهنگی و موقعیت سخت طبیعی، شرایط دشوارتری داشته و بیشتر در تهاجم این گروه های قرار دارند؛ و به دلیل فقدان یک دولت مقتدر، این کشور ها به یکی از پایگاه های اصلی تکفیری ها تبدیل شده اند.

گروه دوم: کشور هایی که فعالیت این گروه در آن ها

ریشه دار بوده، اما دولت های این کشور ها تا حدودی فعالیت های ایشان را تحت کنترل دارند؛ مانند: اردن، عمان و بحرین در آسیا و کشور های تونس، مغرب، لیبی در آفریقا. مطلب قابل توجه کشور اردن می باشد؛ این کشور به دلیل این که از سیاست های حامیان اسرائیل پیروی می کند، از این رو تنها کشور منطقه هلال خصیب می باشد که گروه های تروریستی توان تاثیر گذاری زیادی در آن نداشته و نتوانسته اند مانند سایر کشور های این منطقه به اهداف خود برسند؛ دولت اردن به دلیل همسایگی با رژیم اسرائیل تا زمانی که با سیاست های اسرائیل و حامیان او همراه باشد از شر این گروه ها در امان خواهد بود، ولی چنانچه مانند سایر کشور های منطقه هلال خصیب برای اسرائیل مشکل تراشی کند، قطعاً از سوی این گروه تهدید خواهد شد.

گروه سوم: کشورهایی که فعالیت گروه‌های تکفیری در آن‌ها چندان مشهود نیست و دولت‌های مقتدر آن‌ها توانسته‌اند فعالیت‌های ایشان را کاملاً کنترل کنند، اما در برهه خاصی این گروه‌ها جهت اعلام وجود دست به اقدامات تروریستی نظیر: انفجارهای انتحاری و آدم‌ربایی می‌زنند؛ مانند گروه‌های

تکفیری‌های جنوب شرق ایران، قطر، کویت و عربستان در آسیا. در این گروه‌های کشور ایران به دلیل قرارگیری در جنوب هارتلند و داشتن مرزهای سیاسی طولانی با منطقه هارتلند یکی از اهداف اصلی گروه‌های تروریستی می‌باشد و حامیان اصلی این گروه، یعنی: انگلستان ایالات متحده آمریکا و روسیه تلاش گسترده‌ای برای حضور تکفیری‌ها در این کشور کرده‌اند که خوشبختانه به دلیل حس بالای میهن‌خواهی و قدرت نظامی بالای جمهوری اسلامی ایران هنوز کوچک‌ترین اقدامی در این زمینه صورت نگرفته است، اما کشور دیگر در این گروه، عربستان سعودی می‌باشد، همان‌طور که می‌دانیم این کشور از سه جهت مورد توجه قدرت‌های بزرگ جهانی می‌باشد: نفت، مراسم عبادی سیاسی حج و خرید سلاح‌های جنگ این کشور در حال حاضر با خرید انواع سلاح از آمریکا، حمایت از تکفیری‌های سوریه تا حدودی اهداف قدرت‌های بزرگ حامی خود را تأمین نموده از این نظر فعالیت‌های تکفیری‌ها در این کشور نمود بارز ندارد، ولی در زمینه فرهنگی عملاً بدنه نظام سعودی مورد هدف قرار گرفته و با کوچک‌ترین جبهه‌گیری در برابر اربابان خود حکومت آل سعود بیشترین آسیب را از گروه‌های تروریستی خواهد دید.

گروه چهارم: کشورهایی که گروه‌های تکفیری هنوز نتوانسته‌اند در آن‌ها اقداماتی انجام دهند، اما به دلیل اهمیت سیاسی نظامی از اهداف آینده این گروه به حساب می‌آیند، مانند: کشورهای ترکیه، در اروپا، الجزایر در آفریقا، و هندوستان و ترکمنستان در قاره آسیا، همان‌طور که می‌دانیم کشور ترکیه به دلیل قرار گرفتن در محل ارتباط دو قاره اروپا و آسیا، نزدیکی به منابع نفت عراق، داشتن منابع آب غنی و در اختیار داشتن تنگه‌های بوسفور و داردانل مورد توجه قدرت‌های بزرگ می‌باشد و در صورت کوچک‌ترین اشتباه در سیاست‌های بین‌المللی می‌تواند یکی از قربانیان گروه‌های

تکفیری و تروریستی شود. بدون تردید حمایت ترکیه از گروه های تکفیری سوریه و عراق یکی از سیاست های چند گانه این کشور می باشد، الجزایر نیز به دلیل نقش مهمی که در اقتصاد کشور های اروپایی از جمله فرانسه دارد و از تولید کنندگان اصلی محصولات کشاورزی برای آن ها محسوب می شود می تواند از سوی رقیبان فرانسه مورد تهدید گروه های تکفیری قرار گیرد، ترکمنستان نیز به دلیل قرار گرفتن در همسایگی روسیه به عنوان یک حیاط خلوت عمل کرده و هندوستان به دلیل رقابت های تسلیحاتی و اختلاف در منطقه کشمیر با دولت پاکستان همواره بیم از این دارد که حمایت پاکستان از گروه های تروریستی در آینده برای این کشور مشکل ساز شود؛ به همین دلیل این کشور تهدیدات گسترده ای برای مقابله با گروه های تروریستی از جمله تکفیری ها اندیشیده است. بدون شک، ملایمت سیاست مدران هندوستان در مقابل گروه های تند مذهبی هند تا حدودی راه را برای فعالیت های گروه های تروریستی بسته است.

ب) دلایل جغرافیایی شکل گیری تکفیری ها

اشاره

دلایل شکل گیری این گروه از سوی محققان بسیاری بررسی شده و هریک از آنان دلایل خاصی را برای شکل گیری آنان آورده اند، اما در تمامی این موارد دلایل اصلی که همان دلایل جغرافیایی و ژئوپولیتیکی می باشند. فراموش شده است. در این مقاله سعی بر این است تا دلایل شکل گیری این گروه افراطی از نظر جغرافیای سیاسی بررسی شود. بنابراین بر اساس جغرافیای سیاسی می توان دلایل زیر را برای شکل گیری و گسترش گروه های تکفیری مطرح کرد.

1. وجود منطقه حاصل خیز هلال خصیب در محدوده فعالیت آن ها

هلال خصیب به سرزمین مرتفع و حاصل خیز هلالی شکل بین خلیج فارس و سواحل فلسطین اطلاق می شود، که براساس مدارک و شواهد تاریخی خاستگاه کهن ترین فرهنگ بشری می باشد. ارتفاعات غرب ایران، شمال عراق و جنوب ترکیه در قسمت

شمال و شرق هلال خصیب و بیابان سوریه و شبه جزیره عربستان، جنوب و غرب آن را فرا گرفته است. بر اساس شواهد و قراین، این منطقه نخستین جایگاه خلقت انسان در روی زمین به

حساب می آید و به دلیل اهمیت طبیعی، سیاسی، دینی و مذهبی همیشه در تلاطم بوده و اختلافات قومی زیادی شاهد بوده است، که ابتدایی ترین آن اختلاف میان هابیل و قابیل می باشد. بدون شک شکل گیری و فعالیت گروه های تکفیری منطقه بی ارتباط با مسائل قومی و مذهبی این منطقه نیست.

2. تسلط استعمار کهن بر منطقه تحت فعالیت تکفیری ها

در قرون گذشته یکی از دلایل شکل گیری فرقه های گوناگون در منطقه خاورمیانه، تسلط استعمار انگلیس بر این منطقه بوده است. این کشور استعماری، بر منطقه وسیعی از کشور های خاورمیانه از جمله: منطقه هلال خصیب شمال آفریقا و جنوب غربی آسیا تسلط داشته و جهت پیش برد اهداف تفرقه افکنانه اش در این منطقه اقدام به فرقه تراشی کرده و یا از فرقه های مختلف حمایت کرده است. به دلیل آشنایی مورخان، روان شناسان، سیاست مدران و جغرافیدانان انگلیسی با مردم و سرزمین های خاورمیانه و شمال آفریقا همواره جهت پیشبرد اهداف سلطه طلبانه خود این کشور از فرقه تراشی استفاده کرده و سیاست های توسعه طلبانه اش به گونه ای تنظیم کرده است که هر 5 سال یک بار کشور های خاورمیانه درگیر جنگ باشند و در صورت رهایی از جنگ گرفتار جنگ های داخلی شوند. فراموش نکنیم که دولت های استعماری هر گاه به مردم سرزمین های خود استقلال دادند آثار طولانی از خود در آن سرزمین ها به جای گذاشتند، آلمانی ها سرزمین های سوخته باقی می گذاشتند، روس ها قرارداد های ننگین بر ملت ها تحمیل می کردند و انگلیسی ها سیاست های تفرقه افکنانه را اعمال می کنند، بدون شک شکل گیری گروه های تکفیری در منطقه خاورمیانه بی ارتباط با سیاست های تفرقه افکنانه و استعماری گذشته انگلیس نیست.

3. تحمیلی بودن مرز های سیاسی در کشور های تحت فعالیت این گروه.

مطالعه مرز های سیاسی کشور های خاور میانه و صحرای افریقا نشان می دهد بیشتر مرز های سیاسی این کشور ها به دست کشور سومی از جمله: انگلیس، روسیه، فرانسه و امریکا بر مردم منطقه تحمیل شده و این مرز بندی به گونه ای بوده که شرایط را برای حضور گروه های افراطی فراهم می کند. به عنوان مثال در صحرای افریقا، مرز ها به وسیله انگلیس، فرانسه و آمریکا مرز بندی شده و این گونه مرز بندی بسیاری از قومیت های دینی، زبانی و نژادی را از یکدیگر جدا کرده و شرایط را برای اختلافات قبیله ای فراهم نموده است. این نوع مرز بندی در کشور های شبه جزیره عربستان نیز نمود دارد و هر ساله اختلافات مرزی بین این کشور ها به چشم می خورد، از سوی دیگر مرز های ایران نیز از مهمترین مرز های تحمیلی دنیای به حساب می آید که به وسیله انگلیس به ایران و همسایگان آن تحمیل شده و به گونه های مرز بندی شده که استان های مرزی ایران اغلب و اگر بوده و با مردم ماوراء مرزی ارتباط بیشتری دارند؛ بدون شک اگر اقدامات فرهنگی و هوشیاری مرز نشینان ایرانی نباشد قطعاً این مناطق نیز از سوی گروه های تکفیری مورد نظر خواهد بود. با نگاهی به فعالیت های اندک این گروه در ایران متوجه می شویم که همان فعالیت های اندک در استان های مرز نشین بوده است و در کشور های دیگر منطقه نیز فعالیت گروه های تکفیری از استان های مرز نشین شروع شده و به مرور سایر قسمت های آن کشور ها را تحت تاثیر قرار داده است.

4. وجود قومیت های مختلف، اقلیت های دینی و مذهبی در کشور های منطقه فعالیت تکفیری ها

به دلایل تاریخی و فرهنگی گرایش های شدید جدایی طلبانه دارند، به ویژه اگر این اقلیت ها در مناطق مرزی باشند (1) با مطالعه و بررسی محدوده فعالیت این گروه مشخص می شود در این منطقه قومیت های مذهبی، دینی، نژادی و زبانی زیادی زندگی می کنند که به دلیل ضعف فرهنگی شرایط شکل گیری و گسترش فعالیت های فرقه های مختلف

ص: 339

در آن، بیشتر از هر نقطه دیگر جهان می باشد. علاوه بر اقلیت های زبانی اقلیت های دینی و مذهبی نیز به گونه ای در کشور های منطقه پراکنده شده اند که قدرت های بزرگ استعماری به راحتی می توانند بین آن ها تفرقه ایجاد کرده و با ایجاد فرقه های جدید شرایط را برای بحران های دینی و مذهبی در منطقه فراهم کنند، و با فرقه تراشی سیاست های خود را در منطقه اعمال هیچ کجای جهان به اندازه این منطقه از تنوع انسانی برخوردار نیست.

5. رقابت سیاسی سه قدرت بزرگ جهان: انگلیس، روسیه و امریکا در منطقه

با مطالعه سطحی جغرافیای سیاسی، منطقه فعالیت این گروه مشخص می شود، که در قرن اخیر

محل اصلی رقابت قدرت های بزرگ جهان بوده و هر یک از آن ها سعی می نمایند رژیم های تحت سلطه خود را بر سر کار آورند و چنانچه به این امر نرسند با حمایت از گروه ها و فرقه های تروریستی تلاش می کنند برای حکومت های غیر وابسته به خود مشکل سازی نمایند. بدون شک سقوط صدام در عراق و روی کار آمدن حکومت مردمی تا حدودی دست روسیه را، یکی از قدرت های بزرگ، از منطقه کوتاه کرد و آن کشور با حمایت از گروه های تروریستی در عراق، تلاش می کند تا کودتای خونین در این کشور فراهم شود دقت در سلاح های کاربردی تکفیری های عراق و سایر تروریست های این کشور نشان می دهد که 90 درصد آن ها ساخت کشور روسیه می باشد، بدون شک در تجهیز تروریست های تکفیری عراق دخالت روس ها بی تاثیر نیست.

6. اهمیت موقعیت جغرافیایی فعالیت تکفیری ها

همان طور که بیان شد حداکثر محدوده فعالیت تکفیری ها عموماً در منطقه استراتژیکی هلال خصیب می باشد؛ بر اساس نظریات ژئوپولیتیکی این منطقه موقعیت ممتازی دارد، زیرا از یک طرف گره گشای اساس سیاست برای آسیا می باشند و از سوی دیگر حکم مکمل های عملیاتی ژئواستراتژیکی روسیه هستند و از طرفی در

7. نزدیکی کشور های درگیر با این فرقه به هارتلند زمین

اصطلاح هارتلند را نخستین بار در سال 1904 یکی از جغرافیدانان انگلیسی به نام مکیندر به کار برد؛ علاوه بر او جغرافی دانان دیگری نظیر: آلفرد ماهان، راتزل و هاوس این اصطلاح را به کار برده اند (1) براساس تعاریف هارتلند بزرگ ترین دژ طبیعی بر روی کره زمین می باشد که تسخیر آن برای دشمنان غیرممکن است این محدوده ای در روسیه کنونی در بر می گیرد. شمال آن به دلیل سرزمین های منجمد شمالی، جنوب آن به سبب ارتفاعات کپه داغ، شرق آن به دلیل اقیانوس آرام و غرب آن به دلیل کوه های اورال غیر قابل تسخیر است. این دژ در دوره های مختلف تاریخی همواره مورد توجه قدرت های بزرگ بوده است. حضور تکفیری ها در ضلع جنوبی هارتلند قابل پیش بینی می باشد. بنابراین هر کدام از قدرت های بزرگ سعی دارند همسایگان هارتلند را نا امن جلوه دهند تا بر آن تسلط یابند اشغال افغانستان به وسیله روسیه و آمریکا، جنگ ایران و عراق، حمله آمریکا به عراق نتوانست اهداف سیاسی کشور های مخالف روسیه را تامین کند، بنابراین فرقه سازی و نا امن جلوه دادن همسایگان هارتلند گامی تازه جهت این سیاست دولت های بزرگ بود.

8. وجود مناطق استراتژیکی جهان

نقاط استراتژیکی به نقاطی گفته می شود که راه کلیدی یک منطقه مهم جهانی باشد. در دنیا تعداد این نقاط انگشت شمار است. تسلط بر آن ها از آرزوهای قدرت های بزرگ به حساب می آید. با دقت در شکل شماره 2 مشاهده می شود که 6 نقطه از 12 نقطه استراتژیکی جهان در محدوده فعالیت این گروه قرار گرفته است، که عبارتند از: تنگه های هرمز (شکل 2 شماره 1) این تنگه به دلیل تسلط بر منطقه نفت خیز خلیج

ص: 341

فارس مورد توجه قدرت های بزرگ بوده است، به همین دلیل سعی می کنند بر آن مسلط شده و اگر نتوانند، تلاش می کنند از طریق حمایت از این گروه ها، کشور های واقع در مجاورت این تنگه را نا امن جلوه داده و راه را برای دخالت در آن جا هموار کنند.

شکل 2- مناطق استراتژیکی محدوده فعالیت تکفیری ها

تنگه باب المندب (شکل 2، شماره 2) این تنگه محل ارتباط دریای سرخ با اقیانوس هند است و راه ارتباطی دریای مدیترانه با آب های آزاد می باشد و نقش مهمی در تردد کشتی های تجاری اروپایی با آسیا داشته و نزدیک ترین راه آبی کشور های اروپایی به جنوب و شرق آسیا می باشد، به همین دلیل کشور های اروپایی اهمیت زیادی برای آن قائل بوده و هستند. در دوره جنگ سرد رقابت بر سر کنترل این تنگه از سوی دو قدرت بزرگ، سبب شد تا کشور های نزدیک این تنگه هر کدام به کشوری متمایل شده از یکدیگر جدا شوند، با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد رقابت از سوی

ص: 342

کشور های جهان برای تسلط بر این منطقه گسترش یافت و گروه های مختلف تروریستی کشور های این منطقه جهت پیش برد اهداف خود و اربابان خود انتخاب کردند و این مکان را به یکی از بحرانی ترین مناطق جهان تبدیل کردند.

کانال سوئز (شکل 2، شماره 3) کانال سوئز و باب المندب که در حکم مکمل های یکدیگرند در کوتاه کردن فاصله بین شرق دور و اروپا نقش مهمی دارند. بدون شک حضور گروه های تکفیری در شاخ آفریقا بی ارتباط با نا امنی این تنگه نیست. کانال سوئز به عنوان یکی دیگر از مناطق استراتژیکی جهان مورد توجه گروه های تروریستی و تکفیری قرار دارد. اهمیت استراتژیکی این نقطه به واسطه ارتباط دادن دریای مدیترانه و دریای سرخ می باشد و به دلایل مختلفی مورد توجه قدرت های بزرگ جهانی می باشد، به عنوان مثال روسیه به دلیل دسترسی به آب های آزاد، انگلیس جهت عبور کشتی های تجاری، فرانسه برای تجارت با آسیا و اسرائیل به دلیل مسائل امنیتی و فشار علیه مردم بی دفاع فلسطین به این منطقه توجه ویژه ای دارند. این کانال ملی بوده و متعلق به کشور مصر است، اما عدم تبعیت این کشور از یکی از قدرت های نام برده، زمینه برای ورود و خراب کاری گروه های تروریستی را در کشور مصر فراهم کرده است. یکی از مهمترین مشکلات کشور مصر در چند ساله اخیر فعالیت های انواع گروه های تروریستی از جمله گروه های تکفیری می باشد که حضور آن ها بی ارتباط با اهمیت کانال سوئز نیست.

جبل الطارق (شکل 6 شماره 6) جبل الطارق به دلیل حلقه اتصال قاره اروپا به آفریقا همواره مورد توجه قدرت های بزرگ اروپایی بوده و این کشور ها در تلاش هستند که ضلع جنوبی آن که یک کشور مسلمان است از قدرت چندانی برخوردار نباشد، تا سیاست های یک جانبه خود را درباره آن اعمال کنند، بنابراین می کوشند که دولت جنوبی این کشور، یعنی کشور مغرب، کاملاً ضعیف و منفعل باقی بماند. یکی از راه ها برای ضعیف نگه داشتن این کشور حمایت از گروه های تروریستی و تکفیری می باشد.

تنگه بوسفر (شکل 2، شماره 5) تنگه بوسفر یکی از مهم ترین مناطقی است که به احتمال زیاد در آینده از اهداف مهم گروه های تروریستی و تکفیری خواهد بود، این مکان در حقیقت تنها راه دست رسی روسیه به آب های آزاد می باشد، امری که همواره در طول تاریخ از آزوری های اصلی بیشتر دولت های حاکم بر روسیه می باشد. بنابراین هر یک از قدرت های بزرگ قصد تسلط بر آن را دارند مدتی بود که در اوکراین با جابه جایی قدرت بین طرف داران و مخالفان دولت روسیه این آرزوی روسیه با تهدید رویه رو شد و در حال حاضر با پیوستن شبه جزیره کریمه به روسیه تا حدودی ارتباط روسیه با آب های آزاد تضمین شده و دلیل رقابت های شرق و پای گروه های تروریستی و تکفیری را به کشور های مسلط به تنگه از جمله ترکیه باز خواهد کرد.

بوسفر و داردانل (شکل 2، شماره 4) از نظر شرایط سیاسی تنگه داردانل تقریباً شرایط تقریباً مشابه تنگه بوسفر دارد. تنگه های یاد شده به دلیل عبور فراوان کشتی از آن ها، حجم کالا و نفت، عدم وجود راه های بدل و شدت بهره برداری های نظامی از اهمیت فوق العاده ای برخوردارند. (1)

9. بحران های اقتصادی جهان

قرن 21 از نظر اقتصادی شروع خوبی برای کشور های اروپایی نداشت و با آغاز قرن جدید کشورهای اروپایی غربی با بحران های شدید اقتصادی رویه رو شده اند و برای رهایی از این بحران، سیاست های مختلفی را در جهان اعمال می کنند؛ یکی از این سیاست ها

نابودی زیر ساخت های اقتصادی کشور های نفت خیز و بازسازی مجدد آن ها می باشد، این سیاست به روش های مختلفی انجام می شود، به عنوان مثال در کشور نفت خیز لیبی با حمایت از گروه های مخالف دولت قزافی راه برای ورود گروه های تروریستی به صف مخالفان فراهم کرد. و با ورود گروه های تروریستی به صف مخالفان، خراب کاری ها و تخریب زیر ساخت ها آغاز گردید. کشور های اروپایی به

ص: 344

راحتی می توانستند مشکل لیبی را حل کنند، اما درگیری 2 ساله دولت لیبی و مخالفان راه را برای نابودی زیر ساخت های این کشور فراهم کرد و باقی مانده این زیر ساخت ها نیز در اثر بمباران های هوایی پالایشگاه ها و مراکز اقتصادی به وسیله هواپیما های ناتو

نابود شدند برای باز سازی این زیر ساخت ها، کشور ها و شرکت های غربی در اولویت قرار گرفته و بسیاری از این شرکت ها از ورشکستگی کامل رهایی یافتند در حال حاضر نیز بسیاری از گروه های تکفیری در لیبی به همین دلیل از سوی قدرت های بزرگ حمایت می شوند تا با بمب گذاری ها و تخریب مراکز اقتصادی راه برای ورود این شرکت ها به اقتصاد لیبی فراهم گردد. علاوه بر مورد یاد شده، مواردی نیز در سایر کشور های نفت خیز خاورمیانه به چشم می خورد که با تفرند اختلاف و جنگ های داخلی در این کشور ها و از طریق فرقه تراشی بهتر از هر سیاستی انجام می شود. بدون شک تغییرات حکومت در تونس، لیبی و مصر تا حدودی بحران های اقتصادی غرب را فروکش کرد.

10. نا امن جلوه دادن بزرگترین منطقه نفت خیز جهان

با توجه به این که نفت در حدود 42 درصد سوخت جهانی را به خود اختصاص می دهد (درایسدل، بلینگ، 1389، 429) 63 درصد از نفت جهان در خاورمیانه تولید می شود و از آن جایی که بیشتر نفت خاورمیانه در منطقه خلیج فارس تولید می گردد، از این رو این منطقه اهمیت زیادی برای کشورهای اروپایی دارد.

با نگاهی گذرا به کل ذخایر نفتی شناخته شده جهان و سایر مناطق، پی به اهمیت این موضوع می بریم. کل ذخایر نفتی شناخته شده جهان 1003 میلیارد بشکه اعلام شده است که از این رقم، حدود 665 میلیارد بشکه، یعنی دو سوم کل ذخایر نفتی جهان، در خلیج فارس واقع شده است. قسمت دیگر ذخایر نیز، یعنی یک سوم آن، به ترتیب: آمریکا 156 میلیارد بشکه، اروپا 76 میلیارد، آفریقا حدود 65 میلیارد و سایر مناطق آسیا، به جز کشورهای حوزه خلیج فارس 43 میلیارد است. این در حالی است که بیشترین ذخایر

نفتی خلیج فارس را عربستان داراست، یعنی چیزی حدود 265 میلیارد بشکه که از کل ذخایر نفتی قاره آمریکا و اروپا بیشتر است و تقریباً برابر با ذخایر سایر مناطق جهان است. بعد از عربستان ایران در رتبه دوم ذخایر نفتی قرار دارد که میزان آن 130 میلیارد بشکه است که از کل ذخایر اروپا و آفریقا بیشتر است. همچنین از نظر گازی، ایران دومین تولید کننده گاز بعد از روسیه است.

سومین کشور عراق است با 113 میلیارد بشکه نفت. امارات با 100 میلیارد و کویت با 92 میلیارد بشکه نفت در رده های بعدی قرار دارند. سه کشور دیگر حوزه خلیج فارس هم قابل مقایسه با کشورهای بالا نیستند. ویژگی دوم خلیج فارس که باعث اهمیت روزافزون این منطقه شده مربوط به هزینه های استخراج است. بعضی از حوزه های نفتی در خلیج فارس را ابر حوزه می گویند که به دریاچه ای از نفت منتهی می شود. چاه های نفتی در خلیج فارس وجود دارد که 200 برابر چاه های نفتی آمریکا نفت دارند. همچنین درباره هزینه استخراج نیز استخراج هر بشکه نفت از خلیج فارس چیزی معادل 2 یا 3 دلار هزینه دارد که در مقایسه با آمریکا که استخراج هر بشکه نفت 10 دلار هزینه بردار است، رقم بسیار پایینی می باشد. (1) با توجه به اهمیت تولید، استخراج و صادرات نفت در منطقه خلیج فارس و در آمد های حاصل از

آن و با توجه به این که کشورهای دارنده نفت توانایی اکتشاف، استخراج، تصفیه و صادرات نفتی را ندارند، به نظر می رسد که کشورهای دارنده غول های بزرگ نفتی تمایل داشته باشند که شرکت های آنان سود کلان نفتی را ببرد و در صورتی که دست آن ها از این ثروت های کلان کوتاه باشد، با ناامن کردن این منطقه، راه را برای سرکار آمدن حکومت های وابسته به خود فراهم کنند. حمایت از گروه های تکفیری در عراق، کویت، قطر و امارات در همین راستا انجام می شود.

ص: 346

11. وجود بیابانی خشن به نام صحرای آفریقا در غرب و جنوب کشور های اسلامی

امروزه صحرای آفریقا جزء مناطق بی دفاع جهان به حساب می آید و با تمام پیشرفت های صورت گرفته و فعالیت های نظامی، این پدیده هنوز برای کشور های مسلمان به عنوان یک نقطه ضعف به حساب می آید(1) و هنوز برای کشور های جهان اسلام و غرب جهان اسلامی یک تهدید به حساب می آید، این عارضه طبیعی به عنوان یک منطقه بی دفاع و بدون مرز، همواره مورد توجه گروه های تروریستی بوده و از سوی آنان به عنوان یک مکان امن جهت اقدامات تروریستی است. عمداً گروه های تروریستی و تکفیری شمال و شرق آفریقا پایگاه های تروریستی خود را در این مناطق احداث کرده و از جنوب، شمال و شرق آفریقا این مناطق را مورد اهداف تروریستی خود قرار می دهند. نمونه: اخیراً یکی از گروه های تکفیری به نام «بوکوحرام» در این منطقه شکل گرفته و در کشور مسلمان نشین نیجریه اقدامات وحشیانه ای را انجام داده است. بدون شک وجود بیابانی خشن به نام صحرای آفریقا، شرایط را برای شکل گیری این گروه ها فراهم کرده است. (شکل 2)

شکل 3- محدوده فعالیت تکفیری ها در صحرای آفریقا

ص: 347

1- عزتی 171، 1371.

12. ترس قدرت های بزرگ از شکل گیری دولت های مقتدر در خاورمیانه

بدون شک قبل از جنگ ایران و عراق بیشتر تنورسین های جهان، قدرت نظامی عراق، قدرت ایدئولوژیکی ایران و قدرت اقتصادی کشور های عربی را تهدیدی بزرگ علیه قدرت های استعماری و از جمله اسرائیل می دانستند و بر این باور بودند که اگر قدرت نظامی صدام، قدرت ایدئولوژی ایران و قدرت اقتصادی اعراب با هم متحد شوند

به یکی از بزرگ ترین قدرت های جهانی تبدیل خواهند شد و این قدرت جهانی می تواند، هر قدرتی را در جهان به زانو در آورد. ترس قدرت های بزرگ جهانی و از جمله اسرائیل از شکل گیری چنین قدرتی، کشور های استعمارگر را بر این داشت تا به هر نحو ممکن، از شکل گیری این قدرت به کاهند، و با بروز جنگ های مختلف در منطقه از شکل گیری چنین قدرتی جلوگیری کنند و پس از جنگ، در حال حاضر نیز با اتخاذ سیاست های تفرقه افکنانه همواره تلاش کرده تا از اتحاد این کشور ها در منطقه جلوگیری کنند. بدون شک شکل گیری گروه های تکفیری عراق ارتباط نزدیکی با این سیاست ها دارد.

13. چشم انداز های طبیعی منطقه

با نگاهی اجمالی به منطقه تحت تاثیر گروه های تکفیری متوجه می شویم که این منطقه از تنوع شرایط طبیعی برخوردار است. در این جا تمامی پدیده های طبیعی جمع می باشند، صحراهای خشک و وسیع، ارتفاعات خشن تند آب های سطحی و نا آرام، پوشش گیاهی انبوه و تنک، برخوردار از تنوع آب و هوا و شرایط طبیعی دیگر، با دقت در نقشه طبیعی جهان می بینیم هیچ کجای جهان این قدر تنوع پذیر نیست قطعاً در این تنوع، تنوع انسانی نیز بروز خواهد کرد و تمامی این شرایط را برای حضور گروه های مختلف فراهم نمود. شرایط طبیعی در هیچ کجای جهان مانند منطقه خاورمیانه مستعد شکل گیری و تداوم فعالیت های گروه های تروریستی از جمله گروه های تکفیری نیست.

14. وجود منطقه استراتژیکی خلیج فارس

اهمیت خلیج فارس بر کسی پوشیده نیست، اما چیزی که امروزه اهمیت آن را چند صد برابر کرد. این است که آن جا به عنوان کلیدی برای اقیانوس هند به حساب می آید؛ در واقع هر حرکت سیاسی و نظامی که در اقیانوس هند انجام شود آغازش در خلیج فارس و دریای سرخ می باشد، این همه امکانات و اهمیت برای خلیج فارس باعث شده است تا کلیه سرزمین های خلیج فارس یک جبهه استراتژیکی برای غربی ها به حساب آید و شرقی ها هم در اهداف استراتژیکی خود تلاش کرده که در این جبهه استراتژیکی وضعیت آفندی به خود بگیرند با این تفاوت که تلاش خود را در مرکز منطقه خلیج فارس متمرکز کرده اند. (1) علاوه بر موارد یاد شده خلیج فارس 4/65 درصد کل ذخایر نفتی جهان و 8/33 درصد کل ذخایر گاز جهان را در اختیار دارد (2) بنابراین باید مورد توجه قدرت های بزرگ باشد.

15. شیوه های جدید استعماری

در گذشته

کشور های استعماری برای به دست آوردن سرزمین های سایر ملل، به آن ها لشکرکشی کرده و پس از تصرف آن سرزمین و اجرای قوانین، می توانستند برای مدت های طولانی بر آن کشور ها حکومت نموده و ثروت های آنان را چپاول نمایند (3) اما این شیوه استعماری، امروزه جواب گوی اهداف استعمارگران نیست یکی از راه های جدید ناامنی کشور های ضعیف و چپال ثروت آنان به بهانه هایی هم چون، ایجاد امنیت، مبارزه با تروریسم و گروه های افراطی می باشد؛ بنابراین خود به مبارزه با گروه هایی می پردازند که خود بانی آن ها بوده اند.

ص: 349

1- عزتی 1371، 170.

2- مجتهد زاده 1389، 171.

3- Glassner, 1989, 17

16. تلاش کشور های استعمارگر برای تجدید حیات امپراتوری عثمانی

با فروپاشی امپراتوری عثمانی، کشور های جدیدی شکل گرفتند؛ بدون شک شرایط جدیدی در کشورهای حاصل از فروپاشی امپراتوری عثمانی، مطلوب کلیه کشور های استعماری می باشد و هیچ کدام از قدرت های بزرگ جهانی، تمایلی به تجدید قدرت امپراتوری عثمانی نداشته و تلاش می کنند این منطقه ضعیف باقی بماند تا به راحتی بتوانند ثروت های آن را چپاول نمایند. بهترین راه در این زمینه فرقه گرایی بوده و بهترین فرقه که می تواند در این محدوده از وحدت اسلامی جلوگیری کند، فرقه تکفیری ها خواهد بود.

نتیجه گیری

1. تکفیری ها برای انجام فعالیت های خود مناطق خاصی از جهان را برگزیده و به فعالیت شان در این مناطق ادامه می دهند؛ مناطق تحت فعالیت های این گروه بر اساس میزان تأثیر گذاری و حضور، عبارت است از: منطقه خاورمیانه و هلال خصیب در غرب آسیا، شمال آفریقا و صحرای آفریقا و شبه قاره هند؛

2. ظاهراً قدرت های بزرگ جهانی گروه های تکفیری را از دشمنان خود به حساب می آورند و برخی از آن ها را در ردیف گروه های تروریستی قرار داده اند، اما شواهد و قراین نشان از حمایت پشت پرده این گروه ها از سوی قدرت های بزرگ از جمله: آمریکا، روسیه و انگلیس دارد؛

3. شکل گیری و گسترش فعالیت این گروه زیاد بوده و اغلب از مناطق مرزی بحران زده شروع به شکل گیری کرده و با سرعت گسترش می یابند؛

4. حضور کم رنگ گروه های تکفیری در کشور های خاورمیانه همسو با سیاست های اسرائیل، نشان از رد پای این کشور در شکل گیری این گروه ها دارد؛

5. از گروه های تکفیری در حال حاضر به عنوان ابزار فشار استفاده می شود و هریک از کشور های بزرگ استعماری سعی در حمایت این گروه ها داشته و از آنان جهت پیش برد اهداف سلطه گیری علیه کشور های دیگر استفاده می کند؛

6. بسیاری از کشور های منطقه در خطر نفوذ این گروه ها قرار داشته و در آینده قطعاً از سوی این گروه ها تهدید خواهند شد.

پیشنهادات

برای مقابله با گروه های تکفیری و پیش گیری از گسترش این گروه تروریستی در جهان اسلام موارد زیر پیشنهاد می گردد.

1. تهیه نقشه ای جامع از محدوده جغرافیایی فعالیت این گروه افراطی جهت مبارزه و کنترل فعالیت آن ها در سراسر جهان با مشارکت کلیه کشور های درگیر با آن ها؛

2. تلاش برای برقراری وحدت بین کشور های اسلامی؛ در هیچ کجای جهان به اندازه سرزمین های اسلامی فرقه گرایی صورت نگرفته است وحدت اسلامی می تواند ضمن جلوگیری از فرقه تراشی های جدید راه را برای اضمحلال سایر فرقه های افراطی فراهم کند؛

3. شناساندن و گوشزد کردن ایده ها، افکار و محدوده فعالیت این گروه به کشور های اسلامی؛ بسیاری از کشور های اسلامی با عقاید، افکار و ایده ها این گروه های آشنایی کامل ندارند و این گروه ها در قالب، گروه های اسلامی، ظلم ستیز، مبارز و مخالف اسرائیل ظاهر می شوند و در ابتدا با حمایت بیشتر مردم واقع می شوند اما زمانی که با عقاید و افکار آن ها آشنا می شوند، دیگر نتوانسته کاری از پیش برده و به راحتی قربانی اقدامات تروریستی این گروه ها خواهند شد.

4. گسترش فعالیت های دیپلماسی در جهان و تحت فشار قرار دادن گروه های تکفیری از طریق مجامع بین المللی؛

5. هوشیاری نیروهای نظامی و انتظامی در کنترل و نابودی کوچ کترین فعالیت این گروه در داخل و خارج از مرز ها؛

6. بستن قرار داد های همکاری های امنیتی با کشور های درگیر با این گروه؛

7. به دلیل حمایت کشور های استکباری از این فرقه های افراطی، شکل گیری، رشد و گسترش آن ها سرطانی بوده و کوچک ترین غفلت و نادیده گرفتن این گروه، سبب رشد سریع و گسترده آن ها شده، و راه را برای فعالیت های ضد انسانی آنها فراهم خواهد نمود.
8. گسترش فعالیت های فرهنگی با ایجاد مراکز فرهنگی بین المللی مبارزه با گروه های تکفیری در کشور های اسلامی و افزایش سطح اطلاعات دانش آموزان، دانش جویان این کشور ها با ایده ها، عقاید و شیوه های تبلیغاتی آن ها؛
9. استفاده از روش های جدید کنترل مرز های آسیب پذیر کشور، به ویژه در مناطق قابل نفوذ از جمله مرز های جنوب شرقی، شمال غربی، غرب و جنوب غربی، هر چند که توجه به مرز های شرق و شمال شرقی نیز نباید از اهداف حفاظتی ایران در این زمینه از یاد برده شود، به ویژه در استان های مرزی که حالت واگرایی دارند.
10. تشکیل سازمان های دفاعی بین کشور های اسلامی و بستن قرارداد های دفاعی و امنیتی مشترک با کشور های اسلامی، جهت برقراری امنیت در مناطق ناامن ممالک اسلامی، مخصوصاً کشور های افریقای شمالی و شرق افریقا؛
11. ایجاد شکاف و جلوگیری از پیوستگی میدانی تکفیری ها با کمک به کشور های محدوده فعالیت آن ها، به عنوان مثال در صحرای افریقا می توان با کمک به کشور های موریتانی، چاد و کشور های شمال صحرا از گسترش فعالیت های تکفیری ها در منطقه صحرای افریقا جلوگیری کرد؛
12. حمایت از حکومت های مردمی و تلاش برای تغییر نظام های دیکتاتوری در منطقه خاور میانه و صحرای افریقا؛
13. تلاش برای روی کار آمدن حکومت های ملی با محوریت های قالب فرهنگی، دینی و مذهبی در جغرافیای سیاسی؛ کشور ملی به کشوری گفته می شود که مرز هایش با پراکندگی جغرافیای افراد آن کشور منطبق باشد (1) کشور های ملی تعدادشان انگشت

ص: 352

شمار است اما می توان حکومت هایی ایجاد کرد که با محوریت های دین، مذهب و فرهنگ بین مردم آن وحدت ایجاد کرده و از فرقه سازی های افراطی در آن جلوگیری به عمل آورد.

14. افزایش فعالیت های احزاب سیاسی در کشورها، زیرا احزاب می توانند نقش عمده ای در یکپارچه سازی ملی با هماهنگی و گردآوری اعضای خود از نواحی مختلف جغرافیایی داشته باشند (درایسدل، بلینگ 1389).

ص: 353

- رادن، کتلین و شلی، فرد، ژئوپلیتیک فراگیر. ترجمه علیرضا فرشچی و حمید رضا رهنما. دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، تهران 1383.
- درایسدل، آلاسدر و جرالدرج بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال افریقا، ترجمه دکتر دره میرحیدر، انتشارات دفتر اطلاعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران، 1369.
- خوش آیند دولت آباد، حمید، روزنامه مردم سالاری تهران 1391 یکشنبه دهم اردیبهشت.
- عزتی، عزت الله، ژئوپلیتیک، انتشارات سمت، تهران 1371.
- مجتهد زاده، پیروز، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، سمت، تهران 1381.
- مجتهد زاده، پیروز، جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، انتشارات دانشگاه پیام نور، 1389.
- میرحیدر، دره، «ژئوپلیتیک: ارائه تعریفی جدید»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. سال سیزدهم، شماره 4. مشهد: زمستان 1377.
- میرحیدر، دره، مبانی جغرافیای سیاسی، انتشارات سمت، تهران 1391
- Soja,E.w(1971)The-9
- political. organization of space,AAG,Resource,No.and Washington,D.C
- Mahan.A,T.sea power in its Relation to the war of 1812,Boston,little,brown and co 1905-10
- .Glassier, Martine; (1989). “ Systematic political Geography::John Wiley Sons,Inc
- Taylor,p.j.(1990);political
- .Geography; Second Edition, Longman Scientific and Technical,u.k
- Dikshit, Ramesh Dutta; (1995) “POLITICAL GEOGRAPHY The Discipline and Its Dimension “: Tata McGraw - Hill Publishing Company Limited
- Muir,R.(1975);Modern
- .Political Geography;London:The Macmillan Prees Ltd
- The causes formation takfiri s of point of view political geography

چکیده

در 29 دی 1392 (19 ژانویه 2014م.)، وزیر امور خارجه ایران اظهار داشت: شواهد محکمی وجود دارد که خط مشی های پشتیبانان تروریسم تکفیری را در خاورمیانه نشان می دهد. ایران، اسناد دقیقی را در باره نقش خطرناک حامیان جنایت های تکفیری ها در عراق، یمن، لبنان، سوریه و دیگر کشورها به ارکان بین المللی خواهد داد. رهبران گروه های افراطی - تکفیری با فریب عامه مردم، صحنه های فجیعی از کشتار و قتل عام آفریده اند. پرسشی که می توان در مورد جنایت های گروه های تکفیری مطرح کرد این است که آیا مسئولیت، فقط متوجه مرتکبان، یعنی اعضا و رهبران گروه های تکفیری است یا دولت های محل ارتکاب جنایت های تکفیری ها یا دولت های حامی را نیز می توان مسئول دانست؟ همچنین آیا مسئولیت فقط بر عهده مرتکبان و دولت های اشاره شده است یا برای جامعه بین المللی نیز می توان مسئولیت قائل شد؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا، نادرست بودن اعمال گروه های تکفیری مشخص می شود و آنگاه بررسی می گردد که آیا اعمال این گروه ها، عمل رکن یا رکن واحد تابع دولت، مقام رسمی عملی، رکن عملی، جنبش شورشی یا شخص خصوصی است و اینکه در هر یک از این حالت ها، مسئولیت متوجه چه شخص یا اشخاصی است. همچنین بررسی می شود که دولت ها و جامعه بین المللی چه مسئولیتی در قبال این جنایت ها دارند.

ص: 355

کلیدواژه ها: گروه تکفیری، جنایت، مسئولیت، دولت، رکن، رکن عملی، مقام رسمی عملی، جنبش شورشی، شخص خصوصی، جامعه بین المللی، مسئولیت حمایت.

مقدمه

به سبب برخوردار بودن دولت ها از حاکمیت برابر، اصل بر این است که هیچ دولتی حق ندارد در مورد رویدادی اقدام کند که در سرزمین دولت دیگر رخ می دهد، مگر آنکه خود یا تبعه اش مستقیم از این رویداد لطمه ببیند. در این وضعیت نیز به طور سنتی، فقط طرف مستقیم لطمه دیده است که حق دارد برای برطرف کردن آثار عمل لطمه زننده اقدام کند. بنابراین، دولت های دیگر به طور سنتی مجاز نیستند که به صورت فردی یا جمعی اقدامی انجام دهند. گسترده تر و پیچیده تر شدن مناسبات در سطح بین المللی، به تدریج و به ویژه از نیمه نخست سده بیستم میلادی، وضعی را به وجود آورده است که احتمال دارد اثر رویدادی مانند عمل تروریستی، جنایت علیه بشر، جنایت جنگی و جنایت تجاوز، تنها به یک سرزمین خاص یا مناسبات دولت های مشخص، محدود نشود و جامعه بین المللی در کل لطمه ببیند یا در معرض آسیب قرار گیرد. در این صورت، کل جامعه بین المللی نیز اجازه یا حتی وظیفه می یابد که برای جلوگیری از وارد شدن لطمه یا برطرف کردن آثار آن اقدام کند.

در 29 دی 1392 (19 ژانویه 2014م.)، وزیر امور خارجه ایران اظهار داشت:

شواهد محکمی وجود دارد که خط مشی های (1) پشتیبانان تروریسم تکفیری در خاورمیانه را نشان می دهد. ایران، اسناد دقیقی را درباره نقش خطرناک حامیان جنایت های تکفیری ها در عراق، یمن، لبنان، سوریه و دیگر کشورها به ارکان بین المللی خواهد داد. رهبران

ص: 356

گروه های افراطی - تکفیری با فریب عامه مردم، صحنه های فجیعی از کشتار و قتل عام آفریده اند.⁽¹⁾

خبر فوق نشان می دهد که تکفیری ها «جنایت هایی» را در سرزمین های مختلف مانند عراق، سوریه، لبنان و یمن مرتکب شده اند. با توجه به آنچه در ابتدای نوشتار حاضر گفته شد، بنا بر قاعده سنتی، رسیدگی به این رویدادها، یعنی جنایت های رهبران تکفیری در قالب «صحنه های فجیع کشتار و قتل عام»، بر عهده حکومت های محل وقوع آنهاست. در واقع، مسئول جنایت های رخ داده به دست تکفیری ها، به ویژه رهبران آنها هستند و دولت های سرزمین های محل ارتکاب، فقط مجاز و مکلف اند در خصوص احقاق حق زیان دیدگان اقدام کنند.

از آنجایی که این کشتارها، قتل عام ها و جنایت ها مصداق کامل «تروریسم» است و پشتیبانان و حامیانی در میان دولت های دیگر دارد که با خط مشی، یعنی برنامه ریزی و برای اهداف خاص عمل می کنند، اعمال اشاره شده، هم از لحاظ ارتکاب و هم از لحاظ شدت، گستردگی و دامنه اثر، چنان وضعیتی را به وجود آورده است که می تواند به جامعه بین المللی در کل آسیب بزند. به علاوه، به دلیل آنکه شواهد (اسناد) محکمی، این نکته ها را تأیید می کند، و نیز فریب خوردن عامه مردم، به علت اینکه حکومت های این دولت ها قادر نیستند به تکلیف خود عمل کنند، جامعه بین المللی اجازه یا حتی وظیفه دارد که جهت برطرف کردن آثار این جنایت ها و احقاق حقوق زیان دیدگان اقدام کند. سرانجام، بر پایه همین اجازه یا وظیفه، دولت ایران موضوع را در «ارکان بین المللی» مطرح می کند.

مجموعه آنچه گفته شده، به مفهومی اساسی در حقوق بین الملل اشاره دارد که آن «مسئولیت مبتنی بر خطا» است. پرسشی که می توان در مورد جنایت های گروه های تکفیری مطرح کرد این است که آیا مسئولیت فقط متوجه مرتکبان، یعنی اعضا و

ص: 357

رهبران گروه های تکفیری است یا دولت های محل ارتکاب جنایت های تکفیری ها یا دولت های حامی را نیز می توان مسئول دانست؟ همچنین آیا مسئولیت فقط بر عهده مرتکبان و دولت های ذکر شده است یا برای جامعه بین المللی نیز می توان مسئولیت قائل شد؟ در ادامه، مفهوم مسئولیت بین المللی دولت به صورت مستقیم یا غیر مستقیم برای «عمل از نظر بین المللی نادرست»⁽¹⁾

و همچنین برای جامعه بین المللی بررسی می شود. البته این بررسی محدود به آن نکاتی از مسئولیت است که برای اعمال گروه های تکفیری می تواند مطرح باشد.

1. مسئولیت دولت برای عمل از نظر بین المللی نادرست

اشاره

بر اساس ماده یک طرح مسئولیت بین المللی دولت (که از این پس با عنوان «طرح مسئولیت» به آن اشاره می شود): «هر عمل از نظر بین المللی نادرست یک دولت، متضمن مسئولیت بین المللی آن دولت است».⁽²⁾

بر این اساس، برای به وجود آمدن مسئولیت بین المللی دولت باید دو عنصر وجود داشته باشد: یکی عمل از نظر بین المللی نادرست و دیگری عمل دولت.

1.1. عمل از نظر بین المللی نادرست

در طرح مسئولیت، عمل از نظر بین المللی نادرست یک دولت هنگامی وجود دارد که رفتار مورد نظر، مرکب از فعل یا ترک فعلی باشد که نقض تعهد بین المللی دولت را شکل دهد.⁽³⁾

و آن رفتار، هنگامی نقض دانسته می شود که با خواست تعهد حقوق بین المللی مغایر باشد.⁽⁴⁾

اکنون پرسش این است که اعمال ارتكابی گروه های تکفیری که با صفت «جنایت» مشخص شده است، در کدام دسته از اعمال قرار می گیرد؟ طبق

ص: 358

1- internationally wrongful act.

2- بهرام مستقیمی و مسعود طارمسری، مسئولیت بین المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران، ص 33.

UN, Report of the International Law Commission, Fifty-third session, (23 April-1 June and 2 July-10-3 August 2001), General Assembly, Official Records, Fifty-sixth session, Supplement No. 10 (A/56/10), p. (34), art. 2(b).

4- بهرام مستقیمی و مسعود طارمسری، مسئولیت بین المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران، ص 38.

اساس نامه دیوان کیفری بین المللی که صلاحیت دیوان در رسیدگی به جدی ترین جنایت های مورد توجه جامعه بین المللی در کل را مقرر می دارد، جدی ترین جنایت ها عبارت اند از: نسل کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت های جنگی، و تجاوز. (1)

این اساس نامه، همچنین فهرستی تفصیلی از سه دسته نخست (2)

این جنایت ها ارائه می دهد. (3)

چنان که پیش تر نقل شد، شواهد و اسناد محکمی وجود دارد که مؤید وقوع این جنایت ها (4) است و اینکه مرتکبان آنها چه کسانی اند؛ برای مثال، رئیس کمیته بین المللی مستقل تحقیق درباره جمهوری عربی سوریه، در بیانیه ای اظهار می دارد: «حجم عظیمی از گواهیها (بیش از 2700 مصاحبه و مجموعه ای غنی از اسناد) در اختیار داریم و در خصوص جنایت ها و مرتکبان شان بی اطلاع نیستیم». (5)

همچنین در بیانیه دیگری می گوید:

گروه های مسلح ضدحکومت نیز به کارکنان پزشکی و بیمارستان ها حمله کرده اند. در 16 اوت [2013م.م] (6) جنگجویان وابسته به جبهه «النصره» و «دولت اسلامی عراق و شام» به آمبولانس هلال احمر کردی حمله کردند ... راننده، یک بیمار و یک پیراپزشک کشته شدند. این حوادث ... به صورت واقعیتهای سازمان یافته درآمده است ... تعدادی

ص: 359

Rome Statute of the International Criminal Court”, A/CONF.183/9 of 17 July 1998, corrected by “ –1
rocess-verbaux of 10 November 1998, 12 July 1999, 30 November 1999, 8 May 2000, 17 January 2001
and 16 January 2002, art. 5, 06.26.2014

2- دسته چهارم، یعنی جنایت تجاوز که به حمله مسلحانه دولتی به دولت دیگر در نقض ممنوعیت کاربرد زور مربوط می شود، از بحث حاضر خارج است.

3- “Rome Statute of the International Criminal Court”, arts 6, 7, 8.

4- با توجه به اینکه از یک طرف، اعمال گروه های تکفیری بسیار گوناگون است و از طرف دیگر، اعمال مشخص شده، به عنوان جنایت در مواد 6، 7 و 8 اساس نامه دیوان کیفری بین المللی مفصل است، انطباق آن اعمال با موارد اشاره شده در این مواد برای احراز نقض بودن یا نبودن آنها، بررسی جداگانه و مفصلی می طلبد که از حوصله این نوشتار خارج است. بنابراین، در اینجا صرفاً به برخی از اعمال این گروه ها از باب نمونه اشاره و نقض بودن آنها فرض می شود.

5- Statement by Mr. Paulo Sérgio Pinheiro Chair of the Independent International Commission of Inquiry on –5
the Syrian Arab Republic, 18 March 2014, 03.19.2014

6- مطالب بین دو قلاب به متن نقل قول اضافه شده است.

قتل های غیرقانونی گزارش شده است؛ از جمله اعدام سربازان اسیرشده حکومت در «خان العسل» و کشتن غیرنظامیان کرد [در نقاط مختلف] که همگی در اواخر ژوئیه [2013م.] اتفاق افتاده است. در اوایل ماه اوت، گزارش هایی در مورد قتل عام در روستاهای علوی نشین در شمال لاذقیه رسید ... در این حمله ها، اعضای واحدهای حمایت از مردم کرد، بلکه بسیاری از غیرنظامیان [نیز] کشته شدند. گروه های مسلح افراطی ضدحکومت، صدها غیرنظامی کرد را برای مبادله با زندانیان، گروگان گرفتند. در اواخر ژوئیه در «تل ایض» در شمال «الراقه» دولت اسلامی عراق و شام، غیرنظامیان کرد را گروگان گرفت. (1)

او پیش تر نیز گفته بود:

برخی گروه های مسلح ضدحکومت، بدون تمایز، روستاهایی را بمباران کردند که جمعیت غیرنظامی قابل توجهی در آنها ساکن بودند. آنان هدف های نظامی را در داخل مناطق شهری و ساکنان را در معرض حمله طرف مقابل قرار می دهند. برخی گروه های تکفیری، سربازان دست گیرشده را در خلال بازجویی ها شکنجه می دهند. این نقض ها چیز جدیدی نیستند و در ده گزارش به روزشده کمیسیون تحقیق از اوت 2011م. نیز بوده اند. (2)

آنچه ارائه شد، بخش کوچکی از جنایت ها و فجایعی است که گروه های تکفیری مرتکب می شوند (3)

که مؤید نقض تعهدات حقوق بین الملل است. حال این نکته مطرح می شود که آیا می توان جنایت ها یا فجایع گروه های تکفیری را «عمل دولت» دانست؟

ص: 360

Statement by Paulo Sérgio Pinheiro, Chair of the Independent International Commission of Inquiry on the – 1
Syrian Arab Republic, at the HRC 24th regular session, Geneva, 16 September 2013 03.19.2014

Address by Paulo Sérgio Pinheiro, Chair of the Independent International Commission of Inquiry on the – 2
Syrian Arab Republic, to the United Nations General Assembly Plenary Session, New York, 29 Juillet 2013
03.19.2014

3- برای آگاهی بیشتر همچنین نک: زهرا خدایی، «این کشور آزمایشگاه تروریسم شده است / دورنمای منطقه، تشدید افراط گرایی و تروریسم است»، سه شنبه 22 اسفند 1391 ، < <http://www.khabaronline.ir/detail/281771/World/central-asia> > ، 06.26.2014 > caucuses؛ «داعش میراث فرهنگی موصل را تخریب کرد»، 30.03.1393، 06.23.2014؛ «در شمال تکریت: اعدام ۱۷۰۰ دانشجوی کالج نیروی هوایی عراق توسط داعش»، 25 خرداد 1393، 06.15.2014؛ «تصاویر تکان دهنده ای از جنایات داعش در عراق +/18»، 25/3/1393، 06.16.2014؛ «گزارش اشپیگل از وضعیت عراق: جنگ برای خلافت»، شفقنا (پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه)، دوشنبه 02.04.1393، 06.25.2014، Jamal Al Sharif, Al “Salafis in Sudan: Between Non-Interference and Confrontation”, Jazeera Centre for Studies, 3 July 2012, 06.28.2014; HUMAN Rights Watch, “‘You Can Still See Their Blood’ Executions, Indiscriminate Shootings, and Hostage Taking by Opposition Forces in Latakia Countryside”, October 2013; UN, SC, “Report of the Secretary-General on children and armed conflict in the Syrian Arab Republic”, S/2014/31, 27 January

2014; UN, GA, Human Rights Council, Twenty-second session, Agenda item 4, Human rights situations that require the Council's attention, "Report of the independent international commission of inquiry on the Syrian Arab Republic", A/HRC/22/59, 5 February 2013; UN, GA, Human Rights Council, Twenty-second session, Agenda item 4, Human rights situations that require the Council's attention, "Report of the independent international commission of inquiry on the Syrian Arab Republic", A/HRC/22/65, 12 February 2014; UN, GA, Human Rights Council, Twenty-fifth session, Agenda item 4, Human rights situations that require the Council's attention, "Report of the independent international commission of inquiry on the Syrian Arab Republic", 12 February 2014, A/HRC/25/65, 12 February 2014, pp. 7-23; UN, "Human Rights Council holds interactive dialogue with Commission of Inquiry on Syria", 18 March 2014, 03.19.2014; Paul Joseph Nzeribe, Lielit Kebede and Lee Jay Walker, "International Jihad Barbarity", Modern Tokyo Times, 04.17.2014, Assyrian International news Agency, 05.16.2014; Human Rights "Watch, You Can Still See Their Blood' Executions, Indiscriminate Shootings, and Hostage Taking by Opposition Forces in Latakia Countryside", June 2014, pp. 13-28; Amnesty International, "Children among 15 civilians summarily killed in northern Syria", 5 June 2014, 06.27.2014; Human Rights Watch, "Iraq: ISIS Advance Threatens Civilians Militants, Government Forces Known for Sectarian Abuses", June 12, 2014 06.14.2014; "Human Rights Watch, Syria: ISIS Summarily Killed Civilians; At Least 15 Dead in Northern Village", June 14, 2014. 06.14.2014; "John Kerry: US troop deployment to Iraq is not intervention", The Guardian, Tuesday 24 June 2014, 06.25.2014; Darren Boyle and Damien Gayle, "Unmasked: The smiling chief executioner who dares to bare his face in gruesome videos because he revels in the notoriety of being a Jihadist poster boy", 15 June 2014, 06.16.2014; Human Rights Watch, "Syria: Armed Groups Send Children into Battle; Recruitment .Under the Guise of 'Education'", June 23, 2014, 06.23.2014

اشاره

برخلاف اشخاص حقیقی (انسانها)، در مورد اشخاص حقوقی (در بحث حاضر دولت ها) رابطه طبیعی بین عمل و شخص حقوقی انجام دهنده آن وجود ندارد. این اعمال را اشخاص حقیقی انجام می دهند، اما هر عمل این اشخاص را نمی توان عمل دولت دانست. حقوق بین الملل، رفتاری را عمل دولت می شناسد که به این شخص حقوقی قابل انتساب باشد. در دو حالت می توان رفتاری را به دولت قابل انتساب دانست: اعمال ارکان یا ارکان واحدهای تابع دولت؛ و اعمال اشخاصی که رکن رسمی دولت نیستند.

1. 2. 1. اعمال ارکان یا ارکان واحدهای تابع دولت

اصل آن است که حقوق بین الملل، عملی را به دولت قابل انتساب می شناسد که آن را رکن دولت یا رکن واحدهای تابع آن انجام داده باشند. معیار اصلی تشخیص اینکه آیا عمل را رکن دولت انجام داده یا نه، حقوق داخلی است؛⁽¹⁾ یعنی نظم حقوقی داخلی مشخص میکند که رکن دولت کیست و کدام اعمالش را می توان عمل دولت دانست.

شواهد در دسترس نشان می دهد که از میان گروه هایی که تکفیری شناخته شده اند،⁽²⁾ تنها طالبان توانسته است «از 1996 تا 2001 م.»، قسمت معظم کشور افغانستان را تحت سیطره خود داشته باشد».⁽³⁾ گروه داعش (دولت اسلامی عراق و شام) نیز در 8 تیر ماه

ص: 362

1- UN, Report of the International Law Commission, Supplement No. 10 (A/56/10), p. 40-48. همچنین برای مطالعه

بیشتر نک.: بهرام مستقیمی و مسعود طارمسری، مسئولیت بین المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران، ص 48-59.

2- «از تکفیر تا تروریسم: مهم ترین گروه های تکفیری و تروریستی منطقه»، چهارشنبه 04 تیر 1393، 06.30.2014.

3- «گروه طالبان»، جمعه 3 اسفند 86، 06.30.2014.

1393، موجودیت «خلافت اسلامی» را در بخش های تحت کنترل خود در عراق اعلام کرد. سخن گوی این گروه گفته است: «شورای دولت اسلامی با برگزاری نشست، مسئله [خلافت] را بررسی کرد ... دولت اسلامی تصمیم گرفته است خلافت اسلامی را تأسیس و یک خلیفه را برای حکومت مسلمانان تعیین کند ... واژه های عراق و شام از مدارک و اسناد رسمی دولت اسلامی حذف شده است».⁽¹⁾

در نتیجه می توان بر اساس ماده 4 طرح مسئولیت به عنوان رکن دولت، ماده 5 به عنوان شخص یا هستی مندی⁽²⁾

که بر اساس قانون دولت اجازه یافته است که عناصر اقتدار حکومتی را اجرا کند، یا ماده 7 به عنوان رکنی که خارج از حدود صلاحیت یا مغایر با رهنمودهای دریافتی از دولت عمل می کند،⁽³⁾

همه اعمال ارکان طالبان را دست کم از 1996 تا 2001م. در افغانستان به این دولت و اعمال ارکان «دولت اسلامی عراق و شام» و «خلافت اسلامی» را به این خلافت منتسب کرد.

نکته قابل توجه آنکه به طور سنتی، عمل قابل انتساب به دولت، چنانچه نقض تعهد بین المللی آن باشد، فقط مسئولیت این دولت را به وجود می آورد و رکن انجام دهنده عمل از مسئولیت مبرا است. همچنین در مورد اعمالی که حقوق بین الملل آنها را جنایت می شناسد، با وجود آنکه اعمال اشخاص به عنوان رکن دولت، عمل دولت دانسته می شود و مسئولیت دولت را ایجاد می کند، اما این اشخاص را از مسئولیت مبرا نمی کند، زیرا «همه کسانی که در برنامه ریزی، آماده سازی یا انجام دادن نقض های جدی حقوق بشردوستانه بین المللی ... مشارکت دارند، منفرداً مسئول چنین نقض هایی هستند»⁽⁴⁾ (تأکید اضافه شده

ص: 363

1- «دولت اسلامی عراق و شام استتقرار «خلافت اسلامی» را اعلام کرد»، 1393/04/08،

http://www.radiofarda.com/content/f4_ira_army_fighting_daesh_tikrit/25439439.html 06.30.2014

2- هستی مند در برابر «entity» به کار رفته است. معادل های دیگر آن در فارسی، «موجودیت» و «ذات» است.

3- Draft articles on Responsibility of States for internationally wrongful acts, adopted by the International Law Commission at its fifty-third session (2001), Official Records of the General Assembly, Fifty-sixth session, Supplement No. 10, A/56/10, chp.IV.E.1, p. 44

4- UN, SC, Report of the Secretary-General Pursuant to para 2 of Security Council Resolution 808 (1993), -4 3 May 1993, s/25704, par. 54

است). برای تبیین وجود چنین مسئولیتی، نظریه «اقدام جنایی مشترک»⁽¹⁾ و مفهوم «وآپایی مشترک بر جنایت»⁽²⁾ به خدمت گرفته شده است.

نظریه «اقدام جنایی مشترک»، نخستین بار در «رأی استیناف تادیچ» در 1999م. با این منطق ارائه شد⁽³⁾ که همه اشخاص درگیر نقض جدی حقوق بشردوستانه بین المللی، به هر شیوه که نقض را مرتکب شده باشند یا در ارتکاب آن مشارکت داشته باشند، باید در محضر قضا آورده شوند. اینکه مسئولیت کیفری فقط برای شخصی به وجود آید که به طور مادی جنایت را انجام داده است نقش کسانی را نادیده می گیرد که به عنوان مرتکب شونده مشترک⁽⁴⁾ به طریقی، امکان ارتکاب جنایت را برای مرتکب شونده فراهم می آورند.⁽⁵⁾

از سوی دیگر، در بند 3 ماده 25 اساس نامه دیوان کیفری بین المللی، نوع افرادی مشخص می شوند که می توانند به لحاظ کیفری مسئول شناخته و مشمول مجازات برای ارتکاب جنایت های تحت صلاحیت این دیوان بشوند. این مقرر، بازتاب دهنده مفهوم «وآپایی مشترک بر جنایت» است. بر اساس این مفهوم، مجرمان اصلی جنایت، نه تنها مرتکبان مادی، بلکه آنانی هستند که بر ارتکاب آن، واپایی و سلطه فکری دارند، زیرا تصمیم می گیرند که آیا جرم واقع شود یا نشود و چگونه واقع شود.⁽⁶⁾

ص: 364

1- Joint criminal enterprise (JCE).

2- Joint control over the crime.

3- این نظریه در چند مورد دادگاه کیفری «یوگسلاوی» سابق و همچنین دادگاه های کیفری «رواندا» و دادگاه های «کامبوج» و «لبنان»، نک: Nicola Piacente, "Importance of the joint criminal enterprise doctrine for the ICTY prosecutorial policy", *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 2, No. 2 (2004), pp. 446-454; Giulia Bigi, "Political and Military Leaders' Criminal Responsibility Before International Criminal Courts and Tribunals", in Nerina Boschiero, Tullio Scovazzi, Cesare Pitea, and Chiara Ragni, eds., *International Courts and the Development of International Law; Essays in Honour of Tullio Treves*, The Hague: Asser Press, 2013, p. 629 and 639, at 629, 631, note 8.

4- Co-perpetrator.

5- ICTY, Prosecutor v. Dusko Tadić, IT-94-1-A, Appeals Chamber, Judgement (15 July 1999), paras 190, 192, quoted in Bigi, Op. Cit., p 629.

6- برای مطالعه بیشتر نک: Op. Cit., pp. 634, 63.

با توجه به بحث بالا، در حکومت طالبان در افغانستان و خلافت اسلامی در عراق، هم عاملان و هم کسانی که با تصمیم گیری و فراهم کردن امکانات، ارتکاب جنایت را ممکن کرده اند، مسئول اند و باید مجازات شوند.

در مورد دیگر گروه های تکفیری، نمی توان اعمال آنها را قابل انتساب به هیچ دولتی، از جمله دولتی دانست که این اعمال در سرزمینش رخ می دهند،⁽¹⁾

زیرا هیچ سندی مشاهده نشده است که نشان دهد آنها بر اساس نظم حقوقی داخلی، رکن دولت، از جمله دولتی هستند که در سرزمینش جنایت های اشاره شده را مرتکب شده اند.⁽²⁾

حال این پرسش مطرح می شود که آیا فقط اعمالی به دولت قابل انتساب است که رکن رسمی دولت انجام داده باشد؛ یعنی آیا می توان در اوضاع و احوال خاص، رفتار شخصی را که رکن رسمی دولت نیست، به دولت منتسب کرد؟

1. 2. 2. اعمال اشخاصی که رکن رسمی دولت نیستند

اشاره

احتمال دارد که حقوق داخلی دولت، کاملاً یا اصلاً مشخص نکند که کدام اشخاص یا هستی منداها جایگاه رکن را دارند. در این گونه موارد، جایگاه شخص یا هستی مند به عنوان رکن، نه با قانون، که با عملکرد احراز می شود. در نتیجه، مراجعه انحصاری به قانون، گمراه کننده خواهد بود. در چنین مواردی، اختیاراتی یک شخص یا هستی مند و رابطه اش با دیگر ارکان، بر اساس حقوق داخلی، برای دسته بندی آن به عنوان رکن، اهمیت خواهد داشت.⁽³⁾

در بعضی اوضاع و احوال، احتمال دارد که از لحاظ مسئولیت بین المللی، اشخاص و گروه ها برابر با ارکان دولت گرفته شوند، حتی اگر این جایگاه از حقوق داخلی ناشی نشده باشد. در این موارد، برای دریافتن واقعیت رابطه بین شخص،

ص: 365

1- البته این گروه ها را می توان در زمره جنبش های شورشی قرار داد که وضع آنها در بحث اعمال اشخاص خصوصی بررسی خواهد شد.

2- وضع طالبان در سال های 1996 تا 2001م. که بر افغانستان سیطره داشت و «خلافت اسلامی» که داعش اعلام کرده است، در مبحث «جنبش شورشی» بررسی خواهد شد.

3- UN, Report of the International Law Commission, Fifty-third session, (23 April-1 June and 2 July-10 August 2001), General Assembly, Official Records, Fifty-sixth session, Supplement No. 10 (A/56/10) commentary to article 4, p. 42, para. 11

گروه یا هستی مند عمل کننده و دولت مربوطه، مقتضی است که به ورای صرف جایگاه حقوقی توجه شود.⁽¹⁾ مجموعه ای را که در این مقوله قرار می گیرد، می توان به سه گروه تقسیم کرد: مقام رسمی یا رکن عملی، جنبش شورشی و شخص خصوصی.

1. 2. 1. مقام رسمی یا رکن عملی

اشاره

این گروه را می توان به دو بخش تقسیم کرد: مقام رسمی عملی⁽²⁾

و رکن عملی⁽³⁾.

این دو، در عین متمایز بودن از یکدیگر، بر منطق مشابهی استوارند. در هر دو مورد، حقوق بین الملل انتساب عمل اشخاص خصوصی به دولت را بر وجود برخی واقعیت های مسلم مبتنی می کند. در اولی، یعنی مقام رسمی عملی، وجود پیوند واقعی بین شخص خصوصی و دولت است که به انسان اجازه می دهد از آن استنباط کند که شخص خصوصی از طرف دولت عمل می کند. در دومی، یعنی رکن عملی، ماهیت کارکرد است که عمل را به دولت قابل انتساب می کند.⁽⁴⁾

الف. مقام رسمی عملی

مفهوم «مقام رسمی عملی» را می توان از محتوای ماده 9 طرح مسئولیت استنباط کرد. بر اساس این ماده، «رفتار یک شخص یا گروه اشخاص، عمل یک دولت بر اساس حقوق بین الملل تلقی خواهد شد، چنانچه آن شخص یا گروه اشخاص در واقع عناصری از اقتدار حکومتی را در غیاب یا کوتاهی مقامات رسمی و در اوضاع و احوالی، همچون فراخوانده شدن برای اجرای آن عناصر اقتدار اعمال کند.»⁽⁵⁾ از لحاظ

ص: 366

ICJ, Reports of Judgments, Advisory Opinions and Orders, Case Concerning Application of the – 1 Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro), Merits, Judgment of 26 February 2007, p. 166, pars. 392 and 393, 168, par. 397

–2.fonctionnaire de fait

3- مفهومی که محتوای ماده 8 طرح مسئولیت را نشان می دهد، با واژه های مرکب رکن عملی (de facto organ) یا کارگزار عملی (de facto agent) بیان شده است. در نوشتار حاضر، رکن عملی به جای هر دو به کار رفته است.

4- Olivier de Frouville, “Attribution of Conduct to the State: Private Individuals”, in James Crawford, Alain Pellet, and Simon Olleson, eds., The Law of International Responsibility, Oxford: Oxford University Press, 2010, p. 257–280, at 265 and 266

5- Draft articles on Responsibility of States for internationally wrongful acts, p. 45

بحث حاضر، عامل مهم در بدل شدن «شخص یا گروه اشخاص» به مقام رسمی عملی یک دولت، آن است که رفتار شخص یا گروه اشخاص، چنان باشد که گویی این دولت آن شخص یا گروه اشخاص را «برای اجرای ... عناصر اقتدار» خود «فرا خوانده» است.

گفته های مختلف، حکایت از آن دارد که برخی دولت ها به گروه های تکفیری، کمک مالی و تسلیحاتی کرده،⁽¹⁾

یا از آنها حمایت⁽²⁾

کرده اند. هیچ کدام از این موارد نمی تواند

ص: 367

1- «بررسی و تحلیل نقش گروه های تکفیری در بحران سوریه»، شنبه 18 خرداد 1392، 06.01.2014. «کانینگام: برکناری شاهزاده بندر به معنای رهایی سوریه نیست» دوشنبه 1 اردیبهشت 1393، 06.03.2014. «رونمایی از سند رسوایی جبهه النصره»، 11 خرداد 1393، 06.01.2014. «تزریق سم مهلک به شاهزاده بندر بن سلطان» دوشنبه 12 خرداد 1393، 06.03.2014. «تا پیش از معلوم شدن سرانجام «داعش»: با تسلط بر «کرکوک» کردهای عراق به مشروطه خود رسیدند!» دی ولت (روزنامه محافظه کار آلمان) ترجمه رضا نفاعی، ژوئن 13، 2014، 06.14.2014 «24 خرداد، یک «نه» بزرگ به افراطیون داخل و خارج بود- روحانی در اولین سالگرد 24 خرداد: نهادهای ملی نباید کار حزبی انجام دهند» 24 خرداد، 1393، < http://www.kaleme.com/1393/03/24/klm-187782/> 06.15.2014. «داعش چگونه به یکی از ثروتمندترین گروه های شبه نظامی تبدیل شد؟ تحلیل سی. ان. ان»، شفقنا (پایگاه بین المللی همکاری های خبری شیعه)، چهارشنبه، 4 تیر 1393، < http://www.shafaqna.com/persian/shafaqna/item/77847> 06.25.2014. «خدا را شکر به خاطر سعودی ها: داعش، عراق و درس هایی از نتیجه ناخواسته»، 03/04/1393، 07.03.2014. «نیویورک تایمز: هزینه سنگین باز گذاشتن مرز به روی شورشیان برای ترکیه»، 05/04/1393، < http://ir.voanews.com/content/nyt-hubbard-yeginsu-isis-turkey-iraq-1945303.html> 07.03.2014. “Saudi Intelligence Chief Demands Sending More Arms to Takfiris”, 06-11-2013 . 05.16.2014 “Takfiri extremists helping enemies ruin Islam - analyst”, 14/05/2014. < www.panorama.am/en/ interviews/2014/05/14/kevin-barrett/> 05.16.2014

2- «کانینگام: برکناری شاهزاده بندر به معنای رهایی سوریه نیست» دوشنبه 1 اردیبهشت 1393، 06.03.2014. «شبه نظامیان در سوریه حملات خمپاره ای جدیدی ترتیب دادند» جمعه 9 خرداد 1393، 06.03.2014. «آیت الله خامنه ای در دیدار امیر کویت؛ گروه های تکفیری بلای جان حامیان شان می شوند» 12 خرداد 1393، 06.02.2014. «تزریق سم مهلک به شاهزاده بندر بن سلطان» دوشنبه 12 خرداد 1393، < http://www.presstv.ir/farsi/detail/1393/03/12/4357/Saudi-spymaster-injected-poison/24> 06.03.2014 «24 خرداد، یک «نه» بزرگ به افراطیون داخل و خارج بود - روحانی در اولین سالگرد 24 خرداد: نهادهای ملی نباید کار حزبی انجام دهند» 24 خرداد، 1393، < http://www.kaleme.com/1393/03/24/klm-187782/> 06.15.2014. «نخستین اعلام موضع رسمی روسیه درباره عملیات «داعش» در عراق»، ترجمه رضا نفاعی، ریانسستی، ژوئن 17، 2014، 06.18.2014. “Saudi Intelligence Chief Demands Sending More Arms to Takfiris”, 06-11-2013 . 05.16.2014 “Takfiri infighting in Syria troubles their sponsors” Saturday, January 25, 2014, Source:

Crescent International, < <http://en.alalam.ir/news/1559283>> 06.05.2014. Zafar Bangash, "Saudis want Takfiristan in Syria and Iraq", February, 2014, 06.04.2014. "Takfiri extremists helping enemies ruin Islam - analyst", 14/05/2014 05.16.2014. "US, KSA funding Takfiri extremists in Syria: Analyst" Tuesday Jun 03, 2014, 06.04.2014. "Scores of militants killed in infighting in Syria", Wednesday Jun 04, 2014 06.04.2014

ثابت کند که گروه های تکفیری، عناصری از اقتدار حاکمیتی دولت های کمک یا حمایت کننده را اجرا می کنند. حتی این بیان هم که گروه های تکفیری در جهت منافع(1) دولت یا دولت های خاص عمل می کنند، نمی تواند چنین معنایی را بدهد.

همین طور این بیان که عده ای از دولت ها از دولت های دیگر بخواهند(2)

که گروه های تکفیری را به وجود آورند، ثابت نمی کند که دولت های اخیر، عناصری از اقتدار

ص: 368

1- «بررسی و تحلیل نقش گروه های تکفیری در بحران سوریه»، شنبه 18 خرداد 1392، 06.01.2014.

2- «خدا را شکر به خاطر سعودی ها: داعش، عراق و درس هایی از نتیجه ناخواسته»، 03/04/1393، 07.03.2014.

درخواست کنندگان را اجرا کرده اند و حتی اگر ثابت شود که چنین کرده اند، خود به خود این نتیجه به دست نمی آید که گروه های ایجادشده، عناصر اقتدار حاکمیتی دولت های درخواست کننده یا دولت های قبول کننده درخواست را اجرا می کنند. حتی بیان هایی که نشان می دهد عده ای از دولت ها راهبردی برای استفاده از گروه های تکفیری جهت دست یابی به مقاصد خود دارند(1) نیز نمی تواند این امر را ثابت کند که گروه های تکفیری، عناصر اقتدار آن دولت ها را اجرا می کنند. زیرا از سوی دیگر، گفته شده است که به هیچ کس و هیچ چیز وفادار نیستند.(2)

بنابراین، موارد اشاره شده نمی تواند عاملی باشد که گروه تکفیری را به مقام رسمی عملی دولت ها بدل کند و در نتیجه، مسئولیت اعمال این گروه ها به دولت های دیگر منتقل شود. به هر حال، کمک های مالی و تسلیحاتی می تواند رفتاری باشد که مرتبط با جنایت های گروه های تکفیری بر اساس ماده 16 طرح مسئولیت برای دولت کمک و یاری دهنده، مسئولیت به وجود آورد.(3) پرسشی که اکنون می توان مطرح کرد این است که آیا می توان گروه های تکفیری را رکن عملی دولت یا دولت های دیگر دانست؟

ب. رکن عملی

ص: 369

1- «شمخانی: بستر شکل گیری داعش سیاست ارتش های باز آمریکاست»، دوشنبه 26 خرداد 1393، 06.16.2014; زهرا خدایی، «این کشور آزمایشگاه تروریسم شده است / دورنمای منطقه، تشدید افراط گرایی و تروریسم است»، سه شنبه 22 اسفند 1391، 06.26.2014

2- Zafar Bangash, "Saudis want Takfiristan in Syria and Iraq", February, 2014, 06.04.2014

3- به این نکته در بحث اعمال شخص خصوصی پرداخته می شود.

افزون بر رکن قانونی،⁽¹⁾ در برخی اوضاع و احوال استثنایی، شخص و هستی مندی که به هیچ معنا بخشی از دولت را شکل نمی دهد، رکن عملی تلقی می شود، به نحوی که رفتارش به این دولت قابل انتساب است. این استثنا مدت زیادی است که در عملکردهای قضایی و دیپلماتیک پذیرفته شده و در ماده 8 طرح کمیسیون حقوق بین الملل برای مسئولیت بین المللی دولت، مجدداً تأیید شده است.⁽²⁾

به موجب این ماده، «رفتار یک شخص یا گروه اشخاص، عمل یک دولت بر اساس حقوق بین الملل تلقی خواهد شد، چنانچه آن شخص یا گروه اشخاص، در واقع به دستور یا تحت هدایت یا واپایی (کنترل) آن دولت در اجرای آن رفتار عمل کند».⁽³⁾

آنچه در این انتساب اهمیت حیاتی دارد، به درجه واپایی دولت بر شخص در زمان ارتکاب عمل از نظر بین المللی نادرست یا به عبارت دیگر، به ماهیت پیوندی مربوط می شود که باید برای تبدیل اعمال اشخاص خصوصی به اعمال ارکان عملی دولت برقرار شده باشد. رکن عملی بودن، اجازه می دهد که اعمال شخص خصوصی که به طریق دیگر قابل انتساب نیست، عمل دولت دانسته شود. در نتیجه، به مسئولیت بین المللی دولت برای خود، عمل شخص خصوصی شکل می دهد.⁽⁴⁾

آنچه شخص خصوصی را به رکن عملی بدل می کند، صرفاً کمک دولت به شخص خصوصی مرتکب شونده جنایت نیست، زیرا در این صورت، دولت کمک کننده بر اساس ماده 16 طرح مسئولیت، به سبب کمک خود به شخص خصوصی، مسئولیت می یابد،⁽⁵⁾ نه به علت انتساب رفتار این شخص به دولت کمک کننده. برای تبدیل شخص خصوصی به رکن

ص: 370

1- de jure.

2- Djamchid Momtaz, "State Organs and Entities Empowered to Exercise Elements of Authority", in James Crawford, Alain Pellet, and Simon Olleson, eds., *The Law of International Responsibility*, Oxford: Oxford University Press, 2010, p. 237-46, at 239; Tal Becker, *Terrorism and the State; Rethinking the Rules of State Responsibility*, p. 66

3- Draft articles on Responsibility of States for internationally wrongful acts, p. 45

4- Djamchid Momtaz, Op. Cit., p. 246; Tal Becker, Op. Cit., p. 66

5- نک.: بحث اعمال شخص خصوصی.

عملی، حتی واپایی عام دولت حمایت کننده نیز کافی نیست، بلکه این دولت باید بر شخص خصوصی، واپایی مؤثر داشته باشد(1) که از کمک مالی (حتی بسیار زیاد)، آموزش نظامی و حمایت نظامی، تدارکاتی و اطلاعاتی فراتر می رود. واپایی مؤثر، چنان بستگی اساسی و نافذی بین دولت و شخص مرتکب شونده جنایت عمل نادرست ایجاد می کند که نمی توان آن را از رابطه حقوقی بین دولت و مقامات رسمی اش تمیز داد.(2)

گفته شده است: «حمله تروریستی داعش به موصل و پیش از آن به سامرا، کاملاً تحت نظارت و به دستور ریاض صورت گرفته است. بر اساس این گزارش، سرکرده داعش با پادشاه عربستان ... دیداری داشته و مأموریت اشغال استان های سنی نشین و تبدیل آنها به امارت های تکفیری تحت نظارت ریاض و دوحه را پذیرفته است».(3) عبارت هایی مانند «به دستور» یا «تحت نظارت»، می تواند نشان دهنده «وابستگی کامل» آن گروه تکفیری به این دولت یا دولت ها باشد و آن را به رکن عملی آنها تبدیل کند. بنابراین، اگر وجود رابطه مبتنی بر وابستگی کامل بین گروه های تکفیری با هر دولتی ثابت شود، رفتارشان به چنین دولتی قابل انتساب خواهد بود و برای این دولت، مسئولیت به وجود می آورد.

به دلیل آنکه اعمال گروه های تکفیری از درجه جنایت اند، مانند وضعیت در مورد رکن دولت که مسئولیت در قالب دیدگاه سستی محدود نمانده است، ملاک تشخیص رکن عملی، یعنی «وابستگی کامل» نیز دگرگون شده است.

ص: 371

1- نک: ICJ, Reports of Judgments, Advisory Opinions and Orders, Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America) Merits, Judgment of 27 June 1986, p 64 and 65, paras. 115 and 116.

2- Tal Becker, Op. Cit., p. 66, 69.

3- «استاندار نینوا به اربیل گریخت/ملک عبدالله دستور اشغال موصل را صادر کرده است»، سه شنبه 20 خرداد 1393، <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930320000477>. 06.10.2014

به طور کلی، بین رفتار رکن عملی و رفتار شخص خصوصی، طیف وسیعی از تعامل های ممکن بین دولت و کنش گر خصوصی، شامل رواداری،⁽¹⁾ الهام بخشی انگارورانه (ایدئولوژیک)، حمایت مادی و راهنمایی کلی وجود دارد. دولت می تواند به کمک دامنه وسیعی از فعل ها و ترک فعل ها از رابطه مستقیم که با رکن بودن شباهت داشته باشد، اجتناب ورزد، اما باز هم از رفتار شخص خصوصی برای پیش برد اهداف خود بهره گیرد. تحت بن نگره (پارادایم) رکن بودن، مسئولیت چنین رفتاری فقط تابع اصول از قبل موجود عدم انتساب و نظریه خطای جداگانه خواهد بود. این اصول، امکان آن را فراهم می آورند که دولت به دلیل نقض برخی تعهدات جنبی، مسئولیت بیابد، نه مسئولیت مستقیم برای خود رفتار لطمه زنده شخص خصوصی که زیرکانه، اما آگاهانه، تشویق و تسهیل کرده یا آن را روا داشته است.⁽²⁾

دادگاه کیفری بین المللی «یوگسلاوی سابق» نیز در قضیه «تادیچ»، به ملاک قرار دادن واپایی مؤثر برای وجود رکن عملی به عنوان دید مضیق، انتقاد کرده، متذکر شد که احتمال دارد درجه واپایی، طبق اوضاع و احوال واقعی هر مورد تفاوت کند. استدلال دادگاه آن بود که ملاک «واپایی مؤثر»، بسیار به شکل مقید است، در حالی که هدف حقوق مسئولیت بین المللی دولت، بر مبنای مفهوم واقع گرای انتساب استوار است. بر این اساس، دادگاه نتیجه می گیرد که در اوضاع و احوال متضمن عمل گروه های خصوصی سازمان یافته و دارای ساختار سلسله مراتبی، آزمون مناسب آن است که دولت فراتر از صرف تأمین مالی و تجهیز چنین گروه هایی بر آنها واپایی کلی⁽³⁾

اعمال کند و در برنامه ریزی و نظارت بر عملیات نظامی مشارکت داشته باشد. دادگاه همچنین تصدیق کرد که در مواردی که دولت واپایی، دارنده دولت سرزمینی نیست یا در موارد غلبان داخلی، به شواهد گسترده تر و انکارناپذیرتر برای نشان دادن واپایی واقعی⁽⁴⁾ نیاز است.⁽⁵⁾

ص: 372

1- tolerance.

2- Tal Becker, Op. Cit., p. 71 and 72.

3- overall control.

4- genuine control.

5- Case No IT-94-1-A Prosecutor v Tadic (1999) reprinted in International Legal Materials, 38 (1999), p. -

1541 and 1546 in tal Becker, Op. Cit., pp. 69 and 70.

نظر به اینکه دولت یا دولت های احتمالی واپایی دارنده دولت سرزمینی، محل ارتکاب جنایت های گروه های تکفیری نیستند و این گروه ها را می توان جنبش شورشی دانست، ملاک واپایی واقعی برای انتساب احتمالی جنایت هایشان به دولت یا دولت های دیگر، مناسب تر به نظر می رسد. به دلیل اینکه در مورد گفته های موجود در خصوص کمک و حمایت دولت ها به گروه های تکفیری نشانه و مدرک روشنی دال بر واپایی کلی و مشارکت در برنامه ریزی و نظارت بر عملیات نظامی گروه های تکفیری مشاهده نشده است، نمی توان رابطه مبتنی بر واپایی کلی و به طریق اولی، واپایی واقعی را بین دولت یا دولت های کمک و حمایت کننده و گروه های تکفیری برقرار کرد و جنایت های این گروه ها را به آن دولت ها نسبت داد و برایشان مسئولیت قائل شد.

همان طور که در بحث قبل نیز ذکر شد، موارد اشاره شده می تواند رفتاری باشد که مرتبط با جنایت های گروه های تکفیری، مسئولیت دولت های دیگر را به وجود آورد که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد.

1. 2. 2. جنبش شورشی

هرچند رفتار شورشیان در آغاز مانند رفتار اشخاص خصوصی در وضعیت های غیرعادی، مثل تظاهرات، اعتراض ها و طغیان هاست، اما زمانی که به جنبش شورشی بدل می شود، وضع متفاوتی می یابد. این تفاوت، صرفاً کمی نیست. با وجود آنکه افراد و گروه های متعلق به سازمان جنبش شورشی که به نام و از طرف آن عمل می کنند، بیشتر، افرادی هستند که در غلیان یا اغتشاش یا حتی اقدامی انقلابی سهیم اند تا رکن دولت. بنابراین، منطقی خواهد بود که اعتقاد داشته باشیم مسئولیت دولت در مورد این نوع اعمال، فقط از قصور ارکان دولت در اعمال مراقبت و ارائه حمایت ناشی می شود.

یک تفاوت کیفی نیز بین این دو مورد وجود دارد. در واقع آنچه به وضعیت به وجود آمده بر اثر ظهور جنبش شورشی تعریف شده در حقوق بین الملل خصوصیت می بخشد، وجود شخص جداگانه حقوق بین الملل به موازات دولت است که خود را در بخشی از سرزمین تحت حاکمیت این دولت تثبیت کرده و اعمال قدرت می کند. این

شخص به طور کامل قادر است مرتکب اعمال از نظر بین المللی نادرست شود. اعمال اشخاص متعلق به سازمانش، مانند ارکان دولت، اعمال شخص حقوق بین الملل است که چنانچه نقض تعهد بین المللی پذیرفته این شخص باشد، می تواند مسئولیتش را به وجود آورد. از این رو هر مسئولیتی که احتمال داشته باشد به دلیل عدم اعمال مراقبت یا اتخاذ اقدام بازدارنده یا تنبیهی در خصوص اعمال جنبش شورشی بر عهده دولت به اصطلاح «مشروع» قرار گیرد، ماهیتی بسیار استثنایی تر از مسئولیتی دارد که می تواند بر گردن آن دولت به علت قصور در اعمال مراقبت یا ارائه حمایت در صورت وقوع اغتشاش، تظاهرات توده ای یا دیگر غلیان های داخلی نهاده شود. در واقع، این مسئله در قیاس با مسئولیت اصلی که بر عهده خود جنبش شورشی قرار می گیرد، کاملاً حاشیه ای است.⁽¹⁾

با توجه به آنچه گفته شد، اعمال ارکان جنبش شورشی به دولتی قابل انتساب نیست که بر بخشی از سرزمین آن سلطه دارد. به سبب همین سلطه، مسئولیت دولت مرتبط با اعمال جنبش شورشی، نمی تواند کاملاً مانند مسئولیت آن به علت قصور در اعمال مراقبت، ارائه حمایت در هنگام وقوع اغتشاش، تظاهرات توده ای یا دیگر غلیان های داخلی یا تنبیه مجرمان در این موارد باشد. به همین دلیل، کمیسیون حقوق بین الملل نیز در تفسیر ماده 10 طرح مسئولیت، مربوط به قابلیت انتساب رفتار جنبش های شورشی، اظهار می دارد که اصل عام در خصوص رفتار ارتكابی چنین جنبش هایی در خلال کشاکش های مستمر با اقتدار مستقر، بر اساس حقوق بین الملل، به دولت قابل انتساب نیست، زیرا ساختارها و سازمان جنبش شورشی از ساختارها و سازمان دولت، مستقل اند.

قابل انتساب نبودن به زمانی مربوط می شود که جنبش، موفق نشده یا دولت مستقر، آن را سرکوب کرده است. در صورت موفقیت جنبش و تشکیل دولت، اعمال ارکان جنبش شورشی به این دولت قابل انتساب است.⁽²⁾ همین وضعیت دوگانه نشان می دهد

ص: 374

Fourth report on State responsibility, by Mr. Roberto Ago, Special Rapporteur - The internationally - 1 wrongful act of the State, source of international responsibility (continued), State responsibility, 1972, Vol. 2, A/CN.4/264 and Add.1, p. 129, par. 153
UN, Report of the International Law Commission, Fifty-third session, (23 April-1 June and 2 July-10-2 August 2001), Chapter 4, State Responsibility, General Assembly Official Records, Fifty-sixth session, Supplement No. 10 (A/56/10), p. 112 and 113, paras. 2, 4

که جنبش شورشی، هستی مند موقت است، زیرا در طی زمان به علت شکست خوردن یا پیروز شدن از بین می رود و در حالت اخیر، به حکومت در دولت از قبل موجود یا به صورت دولت جدید تغییر شکل می یابد. این خصیصه، وضعیت ناستواری به وجود می آورد و بر شخص لطمه دیده نیز اثر می گذارد. اگر جنبش شکست بخورد، چاره ای ندارد جز شکایت بردن نزد دولتی که با جنبش شورشی مبارزه کرده است. اگر جنبش شورشی موفق شود، دولت لطمه دیده باید دعوی را نزد دولت جدیدی ببرد که جنبش شورشی به وجود آورده است. (1)

همان طور که در بحث ارکان دولت و واحدهای تابع اشاره شد، از میان گروه های تکفیری، تنها طالبان توانسته است از 1996 تا 2001م، بخش بزرگی از افغانستان را تحت سیطره خود داشته باشد. گروه داعش نیز در هشتم تیرماه 1393، موجودیت «خلافت اسلامی» را در بخش های تحت کنترل خود در عراق اعلام کرد. با توجه به مطالب بالا، طالبان مسئول همه اعمال، دست کم در مدت حکومتش از 1996 تا 2001م. در افغانستان است که به دولت دیگر یا اتباع آن آسیب زده است. «خلافت اسلامی» تشکیل شده به دست داعش نیز، چنانچه خصیصه حکومت را داشته باشد یا بیابد، همین گفته در موردش صادق است؛ یعنی مسئول اعمال ارکانش است که به دولت دیگر یا اتباع آن صدمه زده است یا می زند. به دلیل اینکه طالبان دیگر حکومت نمی کند و اگر «خلافت اسلامی» نیز واقعاً در وضعیتی قرار نگیرد که بتوان گفت حکومت می کند، اعمال ارکان آنها همچنان اعمال جنبش شورشی دانسته می شود.

در مورد دیگر، از گروه های تکفیری تا این زمان هنوز در هیچ سرزمینی نشانه ای از تشکیل دولت به طور رسمی دیده نشده است. لذا این گروه ها نیز همچنان جنبش

ص: 375

Gé rard Cahin, "Attribution of Conduct to the State: Insurrectional Movements", in James Crawford, – 1 Alain Pellet, and Simon Olleson, eds., *The Law of International Responsibility*, Oxford: Oxford University Press, 2010, p. 247 and 256, at 248

شورشی شناخته می شوند. در نتیجه، چنانچه ثابت شود که لطمه وارد شده بر اثر اعمال ارکان این گروه ها به علت عدم مراقبت یا جلوگیری لازم بوده یا لطمه زنده مجازات نشده است، دولتی که گروه های تکفیری در سرزمین یا حوزه صلاحیتش مرتکب عمل لطمه زنده شده اند، مسئول خواهد بود. البته در اینجا نیز با در نظر داشتن تفاوت کیفی بین اشخاص خصوصی و جنبش شورشی، مسئولیت به دلیل عدم مراقبت و جلوگیری لازم یا تنبیه نکردن مقصر خواهد بود، نه برای عمل ارکان گروه های تکفیری.

همان طور که در ابتدای این بحث اشاره شد، رفتار شورشیان در آغاز مانند رفتار اشخاص خصوصی در وضعیت های غیرعادی مثل تظاهرات، اعتراض ها و طغیان هاست. حال این پرسش مطرح می شود که آیا اصولاً یک دولت می تواند مسئولیتی به سبب اعمال اشخاص خصوصی بیابد؟

1. 2. 3. اعمال شخص خصوصی

اصل آن است که اعمال اشخاص خصوصی را نمی توان به دولت نسبت داد. زیرا یا رکن دولت نیستند یا در مقام رکن دولت عمل نمی کنند، اما گاه دولت، مرتبط با اعمال آنها یا جهت آن، مسئولیت می یابد. ماده 11 طرح مسئولیت، مقرر می دارد: «رفتاری که به موجب مواد قبلی قابل انتساب به یک دولت نیست، چنانچه و تا حدی که آن دولت مورد تأیید قرار دهد و به عنوان عمل خودش پذیرد، بر اساس حقوق بین الملل قابل انتساب به آن دولت خواهد بود»⁽¹⁾. بر این پایه، عملی که شخص خصوصی انجام دهد یا در مقام شخص خصوصی صورت گیرد، چنانچه و تا حدی که دولتی آن را تأیید کند، عمل آن دولت دانسته می شود.

نظر به اینکه شواهد و مدارکی وجود ندارد که دولتی اعمال گروه های تکفیری را به عنوان عمل شخص خصوصی یا در مقام شخص خصوصی، عمل خود بداند یا حتی آن را تأیید کند، نمی توان اعمال این گروه ها را به عنوان عمل شخص خصوصی یا شخص در مقام خصوصی به دولت یا دولت هایی خاص منتسب کرد و این دولت ها را مسئول

ص: 376

دانست، مگر آنکه بتوان ادامه یافتن کمک های تسلیحاتی و مالی را نوعی تأیید تلقی کرد. در مورد اخیر، کمک های اشاره شده با این استدلال ارائه می شود که دریافت کننده در واقع در جهت اعمال حق تعیین سرنوشت خود عمل می کند. بنابراین، نمی توان آن کمک ها را نشانه تأیید رفتار دریافت کننده به عنوان رفتار قابل انتساب به کمک کننده دانست.

طبق حقوق بین الملل، می توان گروه های تکفیری را جنبش شورشی برخوردار از شخصیت حقوقی با خصوصیات اشاره شده در بحث جنبش شورشی دانست و کمک های مالی و تسلیحاتی دیگر دولت ها به این گروه ها، در واقع از نوع کمک و یاری می شوند که بر اساس ماده 16 طرح مسئولیت برای دولت کمک و یاری دهنده مسئولیت به وجود می آورد. به موجب این ماده، «دولتی که به دولت دیگر کمک یا یاری می دهد تا دولت اخیر مرتکب یک عمل از نظر بین المللی نادرست شود، مسئول چنین رفتاری است. (الف) چنانچه آن دولت با آگاهی از اوضاع و احوال عمل از نظر بین المللی نادرست چنین کند و (ب) چنانچه آن دولت نیز عمل را انجام دهد، از نظر بین المللی نادرست باشد» (1).

البته این مسئولیت از مسئولیت برای ارتکاب عمل از نظر بین المللی نادرست اصلی، یعنی عمل گروه تکفیری جداست. در واقع دولت کمک و یاری دهنده، مرتبط با عمل گروه تکفیری، مسئولیت می یابد.

مورد دیگر مسئولیت یافتن دولت مرتبط با عمل از نظر بین المللی نادرست شخص خصوصی، زمانی است که عمل این شخص به دولتی دیگر یا اتباع آن لطمه بزند. در این حالت، دولتی که این لطمه در سرزمین یا محدوده صلاحیتش وارد شده است، وظیفه دارد امکانات احقاق حق را برای لطمه دیده فراهم کند و چنانچه در این خصوص قصور داشته و در واقع به تعهد خود عمل نکرده باشد، مسئولیت می یابد. البته این مسئولیت جدا از مسئولیت شخص خصوصی یا در مقام شخص خصوصی برای عمل

ص: 377

لطمه زننده است که همچنان بر عهده خود انجام دهنده عمل قرار دارد.⁽¹⁾

بنابراین، اگر گروه‌های تکفیری صرفاً شخص خصوصی دانسته شوند، بر اساس قواعد سنتی مسئولیت، دولت‌ها فقط مرتبط با اعمال این گروه‌ها مسئولیت می‌یابند، اما با توجه به اینکه عمل گروه‌های تکفیری جنایت شناخته می‌شود، مسئولیت برای آن تا حدی متفاوت است.

2. مسئولیت جامعه بین‌المللی (مسئولیت حمایت)

همان‌طور که در بحث عمل از نظر بین‌المللی نادرست گفته شد، طبق اساس نامه دیوان کیفری بین‌المللی، جنایت نسل‌کشی، جنایات علیه بشر، جنایت‌های جنگی و جنایت تجاوز جدی‌ترین جنایات هستند.⁽²⁾

به علاوه، طبق ماده 41 طرح مسئولیت، در صورت نقض جدی تعهد بین‌المللی، دولت‌ها برای خاتمه بخشیدن به آن از راه‌های قانونی همکاری خواهند کرد و هیچ دولتی وضعیت به وجود آمده با نقض جدی را به عنوان وضعیتی قانونی به رسمیت نخواهد شناخت و برای حفظ آن کمک و یاری نخواهد داد.⁽³⁾

با عنایت به اینکه جنایت‌های گروه‌های تکفیری در زمره جدی‌ترین جنایات قرار می‌گیرند، بر اساس آنچه در بالا اشاره شد، همه دولت‌ها مکلف‌اند برای خاتمه بخشیدن به آثار این جنایات با یکدیگر همکاری کنند و هیچ‌یک از دولت‌های جهان نباید به تداوم آن کمک کنند. بنابراین، همه دولت‌هایی که به این تکلیف عمل نکرده‌اند یا نمی‌کنند، مسئول‌اند.

مقرر ماده 41 طرح مسئولیت، به نوعی بازتاب دهنده دگرگونی در خصیصه حاکمیت دولت از واپایی به مسئولیت به معنای پاسخ‌گو بودن است که هم برای

ص: 378

1- برای مطالعه بیشتر نک.: بهرام مستقیمی و مسعود طارمسری، مسئولیت بین‌المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران، ص 59-65.

2- "Rome Statute of the International Criminal Court", arts 6, 7, 8

3- Draft articles on Responsibility of States for internationally wrongful acts, p. 53

کارکردهای داخلی دولت وجود دارد و نیز در مورد وظایف خارجی آن. این دگرگونی در خصیصه مسئولیت، مقامات دولتی را مسئول حفاظت از ایمنی و حیات شهروندان و ارتقای رفاهشان، مقامات سیاسی ملی را مسئول شهروندان در داخل و جامعه بین المللی و کارگزاران دولت را مسئول اعمال خود کرده است. (1)

در بعد داخلی، دولت «حاکمیت محور»، (2) مسئولیت اولیه حمایت از مردمان خود را در وضعیت هایی دارد که در اثر جنگ داخلی، شورش، سرکوب یا کوتاهی دولت، متحمل لطمه جدی می شوند. در چنین وضعیت هایی، اگر چنانچه دولت مورد نظر به متوقف کردن یا دفع آن مایل یا قادر نباشد، بعد بین المللی این مسئولیت مطرح می شود. در نتیجه، اقدام این جامعه در حمایت از آن مردمان دیگر، نقض اصل «عدم مداخله» محسوب نمی شود.

مسئولیت حمایت در سه سطح جلوگیری، واکنش و بازسازی مطرح می شود. مسئولیت جلوگیری، اتخاذ اقدامات بازدارنده است، به طوری که وضعیت ها به سطحی ارتقا نیابد که به اقدامات مجبورکننده اجرایی نیاز باشد. مسئولیت واکنش، شامل استفاده از اقداماتی می شود که دامنه آن از تحمیل ضمانت اجراها تا استفاده از زور خواهد بود. مسئولیت بازسازی یا مرحله تکمیلی نیز به دنبال مداخله نظامی می آید. (3)

در وضعیت فعلی گروه های تکفیری، مرحله جلوگیری موضوعیت خود را از دست داده است. زیرا در سرزمینهایی که این گروه ها فعال شده اند، دولت مستقر رفتارهایی داشته که زمینه ناآرامی ها و اعتراض های مردمان را فراهم کرده است. نحوه برخورد این دولت ها با این ناآرامی ها و اعتراض ها، گاه با پشتیبانی های دولت های دیگر و بهره گرفتن برخی از دولت ها از این ناآرامی ها و اعتراض ها، تحت عنوان حمایت از مردم

ص: 379

ICISS (International Commission on Intervention and State Sovereignty), "The Responsibility to Protect", - 1 December 2001, The Report of the International Commission on Intervention and State Sovereignty, Ottawa: International Development Research Center, 2001, p. 13, paras. 2.14, 2.15

sovereign -2

ICISS, 2001, p. "viii", "xi" and 66 -3

ناراضی، به تشدید این وضعیت و مساعد شدن زمینه برای فعالیت های گروه های تکفیری منتهی شده است. بر این اساس، دست کم دولت هایی که در سرزمین خود زمینه های بروز و شدت یافتن ناآرامی ها و اعتراض ها را فراهم آورده اند، به مسئولیت خود عمل نکرده اند.

به دلیل آنکه آنچه نمی بایست رخ می داد، اتفاق افتاده است و دست کم برخی از دولت ها مانند عراق که در سرزمینشان گروه های تکفیری مرتکب جنایت شده اند، رسماً درخواست کمک کرده اند (و قادر به مقابله با آن گروه ها نیستند)، اکنون جامعه بین المللی در مرتبه واکنش قرار گرفته است. منظور از جامعه بین المللی، مجموعه دولت ها به عنوان کل است که باید از طریق مرجع صلاحیت دار واکنش نشان دهد. امروزه این مرجع، «شورای امنیت» است و در صورت ناتوانی آن در انجام دادن اقدام مقتضی، «مجمع عمومی سازمان ملل متحد» این مسئولیت را بر عهده دارد. البته سازمان های منطقه ای نیز در محدوده صلاحیت خود می توانند واکنش نشان دهند. بر این اساس، علاوه بر «سازمان ملل متحد»، «اتحادیه عرب»، «سازمان همکاری اسلامی» یا «شورای همکاری خلیج فارس» نیز صلاحیت اقدام در مقابل جنایت های گروه های تکفیری را دارند.

بنابراین، اعضای جامعه بین المللی در چارچوب مفهوم «مسئولیت حمایت» نیز مکلف اند از راه های قانونی برای خاتمه بخشیدن به جنایت های گروه های تکفیری، که جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی شناخته می شوند، و نیز برطرف کردن آثار آنها با یکدیگر همکاری کنند.

نتیجه گیری

به طور کلی، هیچ نشانه و مدرکی وجود ندارد که بر اساس آن جنایت های گروه های تکفیری به عنوان عمل رکن، رکن واحد تابع، مقام رسمی عملی، رکن عملی یا عمل شخص خصوصی مورد تأیید یک یا چند دولت، به این دولت یا دولت ها قابل انتساب

باشد و برای آن مسئولیت ایجاد کند. فقط در مورد حکومت طالبان در افغانستان از 1996 تا 2001م. و «خلافت اسلامی» اعلامی داعش، اعمال گروه‌هایی که با هر عنوان، رکن یکی از این دو دولت محسوب می‌شده‌اند یا بشوند، برای آنها مسئولیت ایجاد می‌کند. دیگر گروه‌های تکفیری نیز به عنوان جنبش شورشی، اعمال ارکانشان برای گروه مربوطه، ایجاد مسئولیت می‌کند. آن دسته از اعمال گروه‌های تکفیری یا دولت‌های تشکیل شده به دست آنها که جنایت نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت یا جنایت جنگی هستند، علاوه بر ایجاد مسئولیت برای مرتکبان این جنایت‌ها، موجب به وجود آمدن مسئولیت برای همه کسانی می‌شود که به نوعی در ارتکاب آن جنایت‌ها مشارکت داشته‌اند.

دولت‌هایی که به گروه‌های تکفیری یا دولت‌های تشکیل شده به دست این گروه‌ها کمک و تسلیحاتی کرده باشند یا بکنند، به سبب این کمک خود مسئول شناخته می‌شوند. با توجه به اینکه اعمال گروه‌های تکفیری، جدی‌ترین جنایت‌ها هستند، بر اساس طرح مسئولیت، دولت‌ها متعهدند برای وضعیت به وجود آمده بر اثر این اعمال با یکدیگر همکاری کنند. بنابراین، قصور دولت‌ها در این خصوص، مسئولیت آنها را در پی دارد. به علاوه، کل جامعه بین‌المللی در چارچوب مفهوم «مسئولیت حمایت» نیز مسئولیت می‌یابد که از طریق «سازمان ملل متحد»، «اتحادیه عرب»، «سازمان همکاری اسلامی» یا «شورای همکاری خلیج فارس» در برابر این جنایت‌ها واکنش نشان دهد.

بهرام مستقیم و مسعود طارمسری، مسئولیت بین المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران، چاپ اول: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران 1377 ش.

Gérard Cahin, “Attribution of Conduct to the State: Insurrectional Movements”, in James Crawford, Alain Pellet, and Simon Olleson, eds., *The Law of International Responsibility*, Oxford: Oxford University Press, 2010.

“Rome Statute of the International Criminal Court”, arts 6, 7, 8”

.Draft articles on Responsibility of States for internationally wrongful acts, p. 53

ICISS (International Commission on Intervention and State Sovereignty), “The Responsibility to Protect”, December 2001, *The Report of the International Commission on Intervention and State Sovereignty*, Ottawa: International Development Research Center, 2001

UN, Report of the International Law Commission, Fifty-third session, (23 April–1 June and 2 July–10 August 2001), General Assembly, Official Records, Fifty-sixth session, Supplement No. 10 (A/56/10), p. (34, art. 2(b

icc-cpi.int

“Rome Statute of the International Criminal Court”, arts 6, 7, 8”

Olivier de Frouville, “Attribution of Conduct to the State: Private Individuals”, in James Crawford, Alain Pellet, and Simon Olleson, eds., *The Law of International Responsibility*, Oxford: Oxford University Press, 2010.

Djamchid Momtaz, “State Organs and Entities Empowered to Exercise Elements of Authority”, in James Crawford, Alain Pellet, and Simon Olleson, eds., *The Law of International Responsibility*, Oxford: Oxford University Press, 2010, p 237–46, at 239; Tal Becker, *Terrorism and the State; Rethinking the Rules of State Responsibility*, p 66

aayande.wordpress.com

aina.org

amnesty.org

crescent-online.net

dailymail.co.uk

en.alalam.ir

english.alahednews.com

farsnews.com

hrw.org

ir.voanews.com

isna.ir

jamejamonline.ir

ص: 382

kaleme.com

khbaronline.ir

ohchr.org

panorama.am

presstv.ir

radiofarda.com

shafaqna.com

shia-news.com

shomanews.com

studies.aljazeera.net

tabnak.ir

taghribnews.ir

theguardian.com

vahabyat.parsiblog.com

ص: 383

بخش چهارم: بررسی راهکارهای برون رفت از افراط و تکفیر

اشاره

ص: 385

اشاره

حسینعلی رضانی،(1)

مهدی جمشیدی،(2)*

سعید زمانی،(3)**

حمید خسروی(4)***

چکیده:

عالم انباشته از پدیده‌های مختلف است که همه آن‌ها دارای یک ویژگی مشترک اند مبنی بر این که یک سیر وجود تا فنا را طی مینمایند. بررسی علل و عوامل به وجود آمدن، بقا، رشد و بلوغ و گسترش این پدیده‌ها تا رسیدن به مرحله فنا و نابودی فعالیت علمی است که توسط اندیشمندان عرصه‌های علوم مختلف صورت میپذیرد.

سیر منطقی تبیین و توصیف در راستای رسیدن به یک قاعده کلی برای پیش بینی یک فرآیند علمی است.

در عرصه علوم طبیعی و فیزیکال این امر چندان دشوار نبوده و لیکن در حوزه علوم انسانی، به ویژه پدیده‌های سیاسی - امنیتی این امر بسی دشوار مینماید.

شناخت جامع و نظاممند و تبدیل پیچیدگی در یک پدیده و سیستمی کردن آن با سرلوحه قرار دادن شعار «فهم مسئله، خود نیمی از فرآیند حل مسئله است»

ص: 387

1- عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین - معاون پژوهشی دانشکده شهید مطهری؛ نویسنده.

2- * . دکترای مدیریت استراتژیک و رئیس دانشکده شهید مطهری.

3- ** . دانشجوی دکترای مهندسی سیستم‌های فرهنگی و مربی دانشکده شهید مطهری.

4- *** . کارشناس ارشد مطالعات استراتژیک و مربی دانشکده شهید مطهری.

در این نوع از پدیده‌ها لازم و ضروری است. گذر از وانمود به نمود و از نمود به بود و هست که همان قاعده نهفته در روابط پدیدارهاست نیز از جمله وظایف محققان علوم انسانی و اجتماعی است.

یکی از پدیده‌های امنیتی که امروزه جهان اسلام و شاید نظام بین‌الملل را مورد تهدید قرار داده، قرائتها و برداشتهای انحرافی و البته افراطی از دین اسلام در جریانهای نظری- عملی تکفیریهاست. گذر از فضای تئوریک و ورود به عرصه اصول و ارزشها به نحوی که منجر به رفتارهای بیرحمانه و دور از هر نوع انسانیت، ویژگی برجسته این جریان و کنشگران اصلی آن میباشد و شاید با وجود این پیچیدگی، ریشه یابی آن برای علمای عرصه امنیت کمی دشوار باشد. با این اوصاف نگارندگان این جستار با روی کردی اجتهادی، سعی در ترسیم مدلی کاربردی جهت تحلیل جامع این پدیده پرداخته و پس از شناخت طول و عرض و عمق آن به ارائه راهبردهایی کارآمد برای مقابله با آن با روش طوفان مغزی و یا خبرگی به روش دلفی اقدام خواهند نمود.

واژگان کلیدی: مدل، تحلیل، تحلیل جامع، تبیین، جریان تکفیری، راهبرد.

مقدمه

رسیدن به ماهیت و حقیقت پدیده‌ها در سایه سار جهاد علمی و قلم فرسایی‌های جامعه علمی میسر می‌باشد. گذر از تقلید و رویکرد مرید و مرادی در نظریه پردازی و رسیدن به مرحله، تولید راهی است که محققان واقعی قادر به آن هستند. سعی ای که در آن، زمان و مکان دو عامل مجهول عالم برای آن‌ها هیچ مفهومی نداشته و ندارد. البته باید این نکته را نیز گوشزد کرد که هر تلاشی، تلاش علمی و در خور نقد و بررسی و حتی مطالعه نیست، زیرا به قول «کانت»⁽¹⁾: «مرزهای دانشها را اندر هم آمیختن، افزایش دانشها نیست، بلکه ناقص کردن آنهاست.»⁽²⁾

گذر از مرحله تئوری و رسیدن به مدل و در نهایت گزاره‌های انشایی که نزدیک به

ص: 388

1- (Kant).

2- [2]. کانت، 1362: 24.

انضمام و رفتار شدن است، باید سرلوحه فعالیت های علمی اندیشمندان عرصه های مختلف قرار گیرد. بدین منظور پدیده ها باید با هویت سه گانه: تبیین، تعلیل! و توصیف در راستای رسیدن به قواعد بین الادهانی که قابلیت تعمیم پذیری داشته و قادر به پیش بینی منطقی باشند را با یکدیگر دارا باشند.

مفاهیم دارای ویژگی هایی هستند که در حوزه تعریف لغوی و اصطلاحی تحت ابزار منطق قابل توضیح هستند و در ادامه این مدل ها هستند که قابلیت تقلیل مفاهیم در روی کردی کمی، با استفاده از عدد و هندسه را دارند.

بهره گیری از روایت معروف امام علی علیه السلام که در حوزه شناخت گذشته و حال و آینده راهنمای نویسندگان این نوشتار بوده است. کلامی گهربار که تمام علم و فلسفه علم دو هزار و اندی سال اندیشمندان غرب را در خود دارد. گذشته ای که به دنبال تبیین بوده، حالی که به دنبال توصیف بوده و آینده ای که در راستای پیش بینی و تعاقب پدیده هاست. با زبانی ساده تر، گذشته؛ یعنی پارادایم حاکم و کبرای قضیه و حال و مصادیق نیز به عنوان صغرای قضیه و در نهایت آینده ای که نتیجه یک قیاس منطقی فرض می شود.

برای بهره گیری از این سخن حکیمانه، محققان این مقاله سعی نمودند در راستای تبیین و توصیف و پیش بینی با مطالعه موردی جریان تکفیری که جریانی پیچیده و از جنس امنیتی است، به ارائه مدل های متعددی در ساحت های مختلف دست یافته و همچون طبیعی در مرحله شناخت این بیماری سعی و اهتمام خود را مصروف دارند و در ادامه به گزاره هایی چند در تشریح آن دست یافته و پس از آن به راهبردهایی عملیاتی در هر یک از این ساحت ها اقدام نمایند.

نوع تحقیق حاضر، اکتشافی - قیاسی بوده و با روش دلفی (1) و خبرگی در جمع اندیشمندان عرصه امنیت مدل جامع تحلیل پدیده جریان تکفیری ترسیم شده و در

ص: 389

1- جهت اطلاع بیشتر در خصوص روش دلفی رجوع کنید به: - رضانی حسینعلی (1388)؛ خلاقیت اساس شکوفایی و نوآوری، تهران: انتشارات محور، ص: 169.

نهایت راهبردنویسی صورت خواهد پذیرفت. بنابراین سوالاتی را که محققان به دنبال پاسخ گویی آن هستند این است که:

«مدل جامع تحلیل پدیده ها چیست؟؛ مدل تبیینی پدیده چیست؟؛ مدل توصیفی پدیده چیست؟؛ مدل پیش بینی حرکت یک پدیده چیست؟؛ جریان تکفیری در مدل جامع چگونه توزیع شده و چه گزاره هایی را به ما القاء می کند؟؛ راهبردهایی که مستخرج از مدل و گزاره ها ست چه خواهد بود؟»

فرآیندی را که ما در این تحقیق در پیش گرفتیم بر این اساس استوار است که ابتدا مدل ها ترسیم گردیده و در ادامه گزاره های خبری را که می توان با تطبیق جریان تکفیری به دست آورد بیان داشته و در نهایت به ارائه گزاره هایی تجویزی در حوزه راهبردهای مقابله با این جریان اقدام خواهیم کرد.

تعریف عملیاتی مفاهیم و اصطلاحات

اشاره

سیر منطقی رسیدن به یک تئوری تا رفتار این گونه است که ابتدا دریافت مفاهیم صورت گرفته و بعد در هم آمیختن و انسجام آنها با یکدیگر و تبدیل کردن مفاهیم به گزاره هایی خبری که قابل صدق و کذب بوده و در ادامه، رسیدن به مدل و مثال و صورتی که مفهوم و نظریه را در روی کردی تقلیل گرایانه (1) از کیف به کم نازل کرده و در نهایت، رسیدن به قانون و قواعدی که بتوان به انضمام و هنجار نزدیک شود.

با توجه به مطالب فوق از دید محققان این نوشتار، آنچه در قرآن در خصوص ابواب شناختی انسان بیان شده است به عنوان مثال، آیه شریفه (إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) جامعیت این سیر را نشان داده است. باید جامعه علمی با این دیدگاه آشنا و عجین شود، در هندسه معرفتی زیر به نمایش درآمده است:

ص: 390

پایه و اساس تحلیل پدیده‌ها در راستای رسیدن به تئوری و مدل در عصر حاضر برآمده از نگاه به انسان به صورتی افراطی میباید که باید به آن در این مقاله بیش از پیش نظر افکند. آری، پس از دوره رنسانس به عنوان عصر طلایی و انقلاب در بسیاری از علوم و دیدگاهها، غرب در ورطه مادیگرایی افراطی (1) و انسانمحوری (2)

غوطه‌ور شد و تمام عرصه‌های زندگی او را این نگاه به انسان تعریف نموده است، اما قرآن به عنوان کتاب جامع و اسلام به عنوان دین کامل، هویت اصلی انسان را به صورت متعادل تعریف نموده است.

1. مدل

مدل، از ریشه لاتینی Modus به معنای اندازه گرفته شده است (3) و در لغت به معنای الگو و سرمشق است. (4) مدل، «جزئی کوچک یا بازسازی کوچکی از یک شیء بزرگ است که از لحاظ کارکرد با شیء واقعی یکسان است». (5) مدل، شباهت زیادی به شیء

ص: 391

1- (Materialism).

2- (Humanism).

3- بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ص 228.

4- خلیل میرزایی، فرهنگ تخصصی انگلیسی - فارسی علوم انسانی، ص 141.

5- رزاقی، 1381، ص 183.

یا پدیده اصلی دارد. مدل به ما می آموزد که در شرایط و وضعیت های گوناگون چه ملاک یا معیار و روش خاصی را در پیش گیریم. (1)

مدل برآمده از تئوری است و تئوری پس از شکسته شدن در تعریف و ویژگی های منحصر به فرد خود تبدیل به مدل یا الگو می شود. البته مدل عمدتاً تئوریک بوده در حالی که الگو بر پایه عمل و رفتار استوار است.

مدل به عنوان یک نقطه شروع از واقعیت است که دیدگاه ما را در رابطه با واقعیت، ساده می کند. هم چنین مدل، مشخصه های اساسی و بنیادی واقعیت را نمایندگی می کند. بنابراین، مدل، چیزی است که واقعیت را نشان داده و جنبه های معین از دنیای واقعی را که در ارتباط با مسائل تحت بررسی می باشد، شرح می دهد و به تصویر می کشد و روابط مهم و بااهمیت بین جنبه های مختلف را آشکار و روشن می سازد. (2)

برخی از محققان، مخالف استفاده از مدل هستند و مدل را فقط یک نوع دست آویز فکری و کمک روانی در راه تشکیل نظریه ها به شمار می آورند. (3)

2. تحلیل و مدل تحلیلی

واژه Analysis در لغت به معنای تجزیه و تحلیل و کاویدن است. (4) تحلیل، در اصطلاح به یکی از مراحل انجام تحقیق تبیینی گفته می شود. در این مرحله رابطه میان متغیرهای وابسته و مستقل بررسی و ترسیم می شود. (5)

مدل تحلیلی: در مواردی که تحقیق ما تبیینی است، لازم است پس از تعیین چارچوب نظری، نسبت به تدوین مدل تحلیلی اقدام کرد. مراد از این کار برقراری رابطه قبلی بین متغیرها و یا مفاهیمی است که در طرح نظری به کار می روند. به عبارت

ص: 392

1- همان، ص 184.

2- گرجی، 1388، ص 33.

3- باربور، 1374، ص 194-195.

4- امین الله صفوی، واژگان علوم انسانی کلمه انگلیسی، ص 17.

5- رضانی و دیگران، مقدمه ای بر مطالعات فرهنگی، ص 138.

دیگر، به جای ارتباط هر یک از متغیرها و یا مفاهیم با متغیر وابسته، به روابط بین مفاهیم و متغیرهای مستقل با یکدیگر و متغیر مورد نظر می پردازد. (1)

مدل تحلیلی، راهنمای محقق در کار منظم جمع آوری و تحلیل داده های حاصل از مشاهده یا تجربه، که در ادامه کار تحقیق می آیند، می باشد. مدل تحلیلی مانند یک لولایی عمل می کند که طرح نظری مسئله تحقیق تدوین شده محقق را با کار بعدی (مشاهده و تحلیل اطلاعات) به یکدیگر متصل می کند. (2)

3. تحلیل جامع

واژه "Analysis" در لغت به معنای «تحلیل» و «تجزیه و تحلیل» است. (3) هر پدیده های سیری از گذشته، حال و آینده را باید طی نماید و چه زیبا امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است که: «خدا رحمت کند انسانی را که بداند از کجا آمده، در کجا واقع شده و به کجا عازم است» کلامی تام که راهنمای محقق برای ترسیم مدلی جامع در تحلیل پدیده ها است:

تطبیق مفهومی این نمودار بیان گر این حقیقت است که علم شامل قواعد و نظریاتی است که در پدیده ها بوده و با نمودهای خاص، خود را به انسان و عقل او عرضه

ص: 393

1- مهدی طالب، شیوه های عملی مطالعات اجتماعی، ص 77.

2- کیوی و کامپنهود، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ص 101.

3- آریان پور و دیگران، 1385: 78.

می‌کند و انسان با ابزارهای معرفتی به شکار این قواعد می‌پردازد. تبیین یا تعلیل پدیده‌ها که معطوف به گذشته است و توصیف آن که معطوف به اکنون و حال بوده، برای رسیدن به قاعده‌ای که شمولیت داشته و توان پیش‌بینی را به انسان داده و هم چنین قدرت تبیین دیگر پدیده‌های مشابه را داشته باشد همه ماهیت علم را تشکیل می‌دهد.

تحلیل کیفی در سه سطح قابل انجام است: توصیف، تبیین و تفسیر در راستای ترسیم آینده (1) تحلیل، عبارت است از شکستن کل به اقسام مختلف به منظور تعیین ماهیت آن که بر دو گونه طبیعی قابل تقسیم است. تحلیل، جزئی‌جدا ناپذیر از تبیین است، زیرا تبیین در ذات خود، نیاز به تجزیه و تحلیل مسائل و رویدادها دارد؛ بنابراین، رابطه میان این دو، عموم و خصوص مطلق است. (2)

4. تبیین

تبیین، درصدد پاسخ‌گویی به پرسش از "چراها" و نیز تبیین یک پدیده اجتماعی و پاسخ برای یک مسئله است. این مسئله ممکن است یک مسئله اجتماعی یا یک مسئله جامعه‌شناختی باشد. (3)

ص: 394

1- علی ساعی، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ص 141.

2- حسین علی‌رمضانی و دیگران، مقدمه‌ای بر مطالعات فرهنگی، ص 124.

3- پاتریک، لوک نیل، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ص 18-19.

در تبیین کمی علّی، ابزار یا شاخص های آماری به کار برده شده، همانند روش هایی است که در تجزیه و تحلیل مقایسه ای استفاده می شود. تفاوت عمده بین این دو روش در این است که در تجزیه و تحلیل علّی، روابط علت و معلولی بین متغیرهای مستقل و وابسته مورد بحث و بررسی قرار می گیرد و پژوهش گر با رد یا تأیید فرض های آماری به تأیید یا رد روابط و معلولی می پردازد. (1)

با این اوصاف اگر تجزیه و تحلیل کیفی باشد، تبیین و علت کاوی به صورت مطالعه زمینه های اجتماعی - تاریخی تأثیرگذار بر متن یا واقعه و با هدایت تئوری تحلیل انجام می شود و واقعه در قالب قانونی کلی، تبیین می شود. در این سطح از قاعده تبیین قیاسی - قانونی استفاده می شود. (2)

5. جریان تکفیری

در حوزه تعریف عملیاتی از جریان تکفیری باید ابتدا به عرصه تاریخی این موضوع نظر افکنند که این نگاه در کدام زمینه خود را نمایانده است. (3)

در طول تاریخ اسلام، افراد و فرقه ها و گروه هایی بوده اند که مخالفان خود را تکفیر می کردند و با کوچک ترین عاملی آنان را خارج از دین اسلام می شمردند و حکم به وجوب قتل آنان می دادند. شروع این پدیده مخرب، از خوارج آغاز شد و در دو قرن اخیر وهابیان شیوه آنان را ادامه داده اند، بنابراین، تعریف تکفیر به معنای ساده عبارت است از: کافر خواندن و خارج از دین خواندن طیفی از مسلمانان توسط عده ای دیگر که خود را محق یا مسلمان واقعی فرض می کردند.

فرقه وهابی از جمله جریان هایی است که در مقابل امت اسلامی قرار گرفته است. وهابیان با استفاده از آیاتی که درباره کفار و مشرکان صدر اسلام و اقوام جاهلی نازل

ص: 395

1- علی دلاور، روش های تحقیق در روان شناسی و علوم تربیتی، ص 294

2- علی ساعی، همان.

3- - در سیر بررسی یک پدیده باید ما مسیر واژه شناسی (Terminology) را در کنار عرصه شناسی آن مفهوم (Etymology) را در گام های منطقی طی کنیم.

شده، مسلمانان را به کفر و شرک متهم می سازند و اعمال مسلمانان را مطابق اعمال کفار قلمداد می کنند. آن ها با داشتن افکاری خشن، سبب ایجاد اختلاف، تشّت، درگیری و جنگ میان مسلمانان و خشنودی کفار و استعمارگران شده اند.

مطابق نظر اسلام، مسلمان کسی است که شهادتین را بر زبان جاری می سازد، گرچه در واقع و باطن اعتقاد دیگری داشته باشد.

بر اساس شریعت اسلامی صحیح نیست فرقه ای از فرق اسلامی را بی دلیل متهم به کفر کرد، مادامی که اعتراف به شهادتین کند و ضرورتی از ضروریات دین را انکار نکند.

زمینه ساز جریان تکفیر در سرزمین مقدس حجاز، برخی عالمان درباری این دیار هستند. در فضای کنونی سیاسی - امنیتی منطقه آسیای میانه و با در نظر گرفتن وجود حجم عظیم انرژی جهان در این منطقه که سیاست استکباری به دنبال متشنج کردن این عرصه برای به یغما بردن این منابع است، یکی از اصول اولیه این سیاست، اصل اختلاف بینداز و حکومت کن است و بهترین شیوه نیز بهره گیری از درگیری درون ایدئولوژیکی یا قومی - مذهبی است. گرچه سابقه شکل گیری گروه های تکفیری به پیش از وقوع ناآرامی در سوریه بر می گردد، مسلماً وقوع بحران در سوریه، به تسریع زایش این پدیده کمک نمود.

تکفیری ها که شاخص های متعددی در تشابه آن ها با خوارج دوره علوی و دوره اموی وجود دارد، در حال حاضر با استفاده از مفتی های منحرف، به شدت در حال تخریب نام اسلام در جهان هستند و رسانه های غربی ضد اسلام، در طول این مدت بیشترین بهره ها را از نابسامانی اوضاع تکفیری ها در تقویت پایه های اسلام هراسی خود برده اند. حال پرسش اساسی این است که: خوارج که بودند؟ چه کردند؟ شباهت آنها با جریان تکفیری که در سرزمینهای اسلامی، از جمله: سوریه و عراق در حال فعالیت هستند چیست؟ بحثی است که در ادامه خواهد آمد.

ابن ابی الحدیدی گوید: وقتی علی علیه السلام از صفین به کوفه برگشت، خوارج راه خود را جدا کردند و به طرف صحرای کوفه که حروراء نامیده می شد، رفتند و این شعار را تکرار می کردند:

لا-حکم إلا-لله و لوکره المشرکون، ألا إن معاویه وعلیاً اشركا فی حکم الله؛ حکم و داوری فقط از آن خداست؛ گر چه مشرکان کراهت داشته باشند. به راستی که معاویه و علی در حکم خدا شرک ورزیدند». آنان در همان جا مستقر شدند. (1)

خوارج که در ابتدا دوازده هزار نفر از اهل کوفه و بصره و دیگر شهرها بودند، (2) اشعث بن قیس را به عنوان فرمانده جنگ، و عبدالله بن الکوا را به عنوان امام جماعت سپاه برگزیدند. (3) امیر مؤمنان نخست ابن عباس را به سوی آن ها فرستاد و او پس از گفت گو با آنها به سوی علی علیه السلام برگشت.

حضرت فرمود: تا زمانی که خونی نریخته و یا مالی را غارت نکرده باشند، متعرض آن ها نشوید. خوارج با این که در بیرون کوفه اردو زده بودند، اما پیوسته بین کوفه و حروراء در حال رفت و آمد بودند و گاه به مسجد می آمدند و با تکرار شعار: «لا حکم الا لله» موجب آزار مردم و تحریک آن ها می شدند. ادامه این وضع آن قدر خسته کننده و ملال آور بود که مردم به حضرت می گفتند: آیا از برخوردهای آن ها خسته نشده ای؟ چرا به نابودی آنها اقدام نمی کنی؟ (4)

خارجیان پس از خروج از صحرای حروراء، در بین راه دست به شرارت های زیادی زدند که موجب شد امیر مؤمنان تصمیم نهایی را درباره آنها بگیرد. از جمله آن شرارت ها، به شهادت رساندن عبدالله بن خباب بود. وی یکی از چهره های محترمی بود

ص: 397

1- بحار الانوار، ج 33، ص 345.

2- همان، ص 385.

3- همان، ص 388.

4- همان، ص 345.

که امیر مؤمنان ولایت و حکومت مدائن را به او سپرده بود. عبدالله در سفری که ظاهراً به سوی کوفه داشت، همراه خانواده اش در دام خوارج گرفتار شد و با وضع رقت باری خود و همسرش در کنار نهر به شهادت رسیدند.

تداعی این اتفاق در این ایام با ریختن خون کودکان و زنان و سال خوردگان - که گروه های افراطی - تکفیری همه روزه در حال انجام چنین جنایاتی هستند - چیزی است که اسلام به شدت مسلمانان را از آن بر حذر داشته است. پیش از تکفیری ها نیز «خوارج» - یا گروهی از ایشان - همین کارها را می کردند؛

«فضل بن شاذان» می گوید: و از ایشان - یعنی خوارج - کسانی هستند که قتل زنان و فرزندان را روا می دارند و می گویند: جایگاه آنان نیز همچون نطفه ها در پشت مشرکان است و می گویند: «لا حکم الا لله» و خود در تمامی این گفته ها و کرده ها، به نظر خویش عمل می کنند و بنابراین، طبق رأی خود می کشند و حلال و حرام می کنند و با این حال، خوارج نیز یک سان نیستند و هم دیگر را می کشند و از یکدیگر تبرّی می جویند.

با مراجعه به سنت مطهر نبوی صلی الله علیه و آله و سلم، ملاحظه می کنیم که قتل ایشان را به شدت رد کرده و با قاطعیت تمام، ارتکاب چنین جنایاتی را نهی می کند؛ در حدیثی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، قتل زنان و فرزندان را نهی فرمود.

و در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است:

رسول خدا، قتل زنان و فرزندان را در «دارالحرب» نهی فرمود، مگر آن که در جنگ شرکت داشته باشند و حتی اگر زنان جنگیدند باید تا آنجا که می شود آن ها را به حال خود گذاشت و بیمی به خود راه نداد. وقتی از کشتن آن ها در «دارالحرب» نهی فرموده، به طریق اولی در «دارالسلام» باید چنین باشد.

اما در اخبار و اطلاعات آشکار و پنهان، نشان از تقاسیر به رأی، محقق دانستن خود و کافر دانستن دیگر مذاهب از جمله ویژگی های جریان افراطی است که در اذعان صریح مقامات کاخ سفید، این جریان با گره خوردن با تروریست های غرب به دنبال برهم زدن

نظم منطقه و انسجام درون منطقه ای و اسلامی و به ویژه، گسترش بیداری اسلامی و صدور انقلاب و نقش آفرینی ایران در نفوذ منطقه ای بوده است. شکافی مذهبی که تبعات آن گریبان گیر جهان اسلام شده و منافع آن خواسته یا ناخواسته به جریان سازان اصلی؛ یعنی غرب و آمریکا معطوف خواهد بود.

6. راهبرد

استراتژی ساده نبوده و درک نظریه استراتژی برای فهم منطق و پیچیدگی آن ضروری است. نظریه استراتژی ارائه گر واژگان و تعاریف، مقدمات و قضایا، فرضیات اصلی آزمون پذیر و روش آزمون آن فرضیات و تغییرات لازم در آن نظریه می باشد؛ (1) بنابراین، استراتژی عبارت است از چارچوبی که مجموعه حرکات و اقدامات اصلی را برای دست یابی به اهداف ترسیم کرده و چگونگی منابع را برای به دست آوردن موقعیت های مطلوب و خنثی کردن تهدیدات در حال و آینده بیان می دارد. (2)

استراتژی همچون سیاست، هنر احتمالات است، اما تعداد کسانی که از احتمالات آگاهی دارند محدود است. (3) کل فرآیند استراتژی در مورد «نحوه» (مفهوم یا روش) استفاده رهبری از «قدرت» (منابع یا ابزار) موجود کشور برای اعمال کنترل بر شرایط و موقعیت های جغرافیایی به منظور نیل به «اهداف» مطابق با سیاست کشور را استراتژی است. (4)

تعاریف فوق باید در یک معادله منطقی به نمایش درآید، زیرا محققان این نوشتار براین باورند که گذر از مفاهیم و تعاریف پایه ای و رسیدن به یک نظام و مدل خاص در راهبرد می تواند یاری گر ما در این نوشتار باشد.

ص: 399

1- د.فاستر، 1990:ص 43.

2- مایر، جرالده و سریز دادلی، پیش گامان توسعه، ص 5.

3- موری و گریمزلی، 1994-1997، ص 22.

4- آرتورف، 1989: ص 3-8.

$$S=E+M+W$$

W: Ways = منابع

M: Means = اهداف

E: Ends = راهبرد

S: Strategy = راه ها

تعریف جامع و ساده: راهبرد عبارت است از راه های رسیدن به اهداف با امکانات و منابع

مدل تبیینی

«کانون یابی» به قلمروی اشاره دارد که در آن تبیین های مناسبی از برخی پدیده های مورد تبیین یافت می شود. مفهوم «کانون یابی» به مشکل کشف تبیین ها ارجاع دارد. این مفهوم نه به یک متغیر منفرد مستقل، بلکه به یک جهان گفتمانی اشاره دارد که در آن، این نوع متغیر یا مجموعه ای از این نوع متغیر ها یا تعمیم ها به متغیرهای دیگری که احتمالاً یافت می شوند، ارجاع می یابند. (1)

ص: 400

1- حسین علی رمضانی و دیگران، مقدمه ای بر مطالعات فرهنگی، ص 117.

هیچ پدیده‌ای در این عالم بدون علت به وجود نیامده و قاعده کلی فلسفی که در عالم صُدفه وجود ندارد جاری و ساری است. پدیدارهای طبیعی عمدتاً تک یا دو علتی هستند، اما پدیده‌های انسانی دارای پیچیدگی‌های خاص خود بوده، زیرا بازیگر اصلی این پدیده‌ها انسان‌ها هستند، بنابراین، جریان‌هایی که در علوم انسانی شکل می‌گیرند دارای لایه‌های مختلف علی هستند که عبارتند از: نقطه کانونی یا علت اساسی که پدیده از آن جا نشئت گرفته است و بعد لایه اولیه علت‌ها که علل معروف اربعه بوده و لایه ثانویه که عبارت است از علت‌های ایجاد، تثبیتی و گسترش در سطح و عمق را شامل می‌شود و در مدل ذیل به نمایش درآمده است:

منظور از علت کانونی، نحوه پیدایش یک پدیده می‌باشد که به تعبیر بوزان می‌تواند ریشه در اغراض بازی گران و یا ماهیت سازمان‌ها داشته باشد. (1)

تقریباً اولین کسی که مفصلاً به موضوع علل پرداخته ارسطو است. ارسطو بیان می‌کند که فلسفه علم، بررسی علل اولیه است به دلیل این که از حیرت سرچشمه گرفته است و به دلیل این که فلسفه علل اولیه را بررسی می‌کند بهترین نوع علم است، در حالی که انتزاعی‌ترین علوم است، دقیق‌ترین علوم است. در مابعدالطبیعه ارسطو چهار نوع علت را بر می‌شمارد: اولین علت، جوهر شیء است (علت صوری) دومین علت، ماده یا موضوع (علت مادی)، سومین علت، منشاء حرکت؛ یعنی علت فاعلی است و چهارمین علت، علت غایی است بنابراین، ارسطو علل را به چهار دسته تقسیم کرده است.

الف) آن چیزی که وجود یک شیء بسته به اوست گاهی چیزی است که ملاک فعلیت این شیء است؛ یعنی فعلیت پیدا کردن این شیء از او است و این، صورت است.

ب) اگر آن چیز، مناط بالقوه بودن این شیء یعنی معلول باشد آن، ماده است.

ج) اما اگر چیزی که علت خوانده می‌شود خارج از وجود و ذات شیء باشد، یا چیزی است که شیء به علت آن به وجود آمده است، علت غایی نامیده می‌شود.

د) و یا شیء از او بوجود آمده است که علت فاعلی نامیده می‌شود.

ص: 401

ما نباید در پدیده‌های انسانی مانند پدیده‌های تجربی و مادی نگاه کنیم، زیرا پدیده‌های انسانی و اجتماعی دارای پیچیدگی‌های خاص خود هستند، مبنی بر این که پدیده‌ها دارای لایه‌های متعدد درونی از علت‌ها هستند و دارای یک نقطه کانونی بوده که باید محقق واقعی به آن دست یابد. مدل فوق بیان‌گر این نکته است، اما در لایه ثانویه علت‌ها ما با علل چهارگانه دیگری روبه‌رو هستیم: علت ایجادی که چه علل و عواملی موجب پیدایش یک پدیده می‌باشد و در ادامه چه علل یا عواملی موجب تثبیت این پدیده شده است، زیرا بسیاری از پدیده‌ها پس از به وجود آمدن، قدرت ابراز وجود را در عرصه زمانی ندارند و به زبان ساده، سریع از صحنه روزگار محو می‌شوند. علت گسترش در سطح که همان مکان و جغرافیا است نیز یکی از علت‌هاست و در نهایت علت‌های نفوذ در عمق که منظور ما در این مدل، عللی است که باعث شده یک اندیشه یا جریان در حوزه باورها و ارزش‌ها نفوذ کرده است.

مدل توصیفی پدیده

اشاره

توصیف، به معنای شرح، چگونگی و چیستی مسئله است. گاهی تبیین را توصیف می‌نامند، اما توصیف، به تشریح وضع موجود و حال یک پدیده نظر دارد، در حالی که تبیین به دنبال علل و پارادایم کلان که مصادیق آن در توصیف بیان می‌شود نظر دارد. توصیف، رویدادها را به کمک واژه‌ها و جمله‌ها، معین می‌سازد و با این امر، ساخته‌های ذهنی را ایجاد می‌کند. آن‌ها اصطلاحاتی هستند که به پژوهش‌گر کمک می‌کند تا مشاهده یک واقعیت را به موارد گسترده‌تر تعمیم دهد. (1)

مدل توصیفی پدیده به تجزیه و تحلیل کیفی جریان تکفیری ناظر است، در تحلیل توصیفی چگونگی صفات هر یک از متغیرهای موجود، در تحلیل تشریح می‌شود. در این سطح، نظام معانی متن یا واقعه جدا از زمینه‌های اجتماعی آن تحلیل می‌گردد. (2)

ص: 402

1- اسکیدمور ویلیام، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، ص 87.

2- علی ساعی، همان، ص 141.

1. مدل سه بعدی توصیف پدیده

منظور از سه بعدی بودن این مدل توصیفی عبارت از توصیف پدیده در سه بعد: طول زمان، عرض مکان و عمق در مخاطب و اندیشه است. تحلیل کیفی را باید رویکرد مسلط بر تحقیقات دوره فرامدرن و محصول انتقادات مکتب انتقادی فرانکفورت از روش های کمی دانست که گستره وسیعی از علوم انسانی را در بر گرفته است. (1)

اگر بپذیریم که پدیده ها مقولاتی «زمینه وند» (2) هستند که به یک باره پدیدار نمی شوند، بلکه طی فرایندی تدریجی در بستر جامعه شکل و تکوین می یابند، در آن صورت مشخص می شود که هر پدیده ای دارای یک هویت اجتماعی است که دوره قبل از ظهور عینی آن را نیز شامل می شود. برخی از امنیت پژوهان همین رویکرد را در مقام تحلیل امنیت مورد توجه قرار داده و از وجود هویت های اجتماعی شده (3)

برای پدیده های امنیتی سخن گفته اند که ما را به ریشه های اجتماعی امنیت رهنمون می شود. (4)

ص: 403

1- محمد رضا حافظ نیا، فهم انسان معاصر از آینده، ص 233-236.

2- (Contextual).

3- (Societal Identity).

4- اصغر افتخاری، منطق معادلات امنیت ملی، ص 53-22.

تعداد بازی گران بر عدم تجانس تأثیر می گذارد؛ یعنی هرچه تعداد [بازی گران دخیل] بیشتر باشد ... میزان [احتمالی] نابرابری یا تعارض تأثیر [می پذیرد] بنابراین، تعداد بیشتر بازی گران، عدم تجانس را افزایش می دهد.» (1)

مکان و سطح و جغرافیا چیست؟ «دیگر آن جایی (Outside) وجود ندارد- جهان به هم نزدیک شده است. یک زمین واحد داریم. در این فضا تهدیدات و فرصت های تازه رویدن گرفته است.» (2)

ملاحظات جغرافیایی به دلیل عینیت و تأثیرگذاری شان از دیرباز مدنظر استراتژیست ها در مقام تحلیل پدیده ها بوده اند. به همین دلیل است که حجم متون منتشر شده در این زمینه بسیار و تقسیمات پدیده ها از این منظر متنوع می باشد. البته طرح بحث جهانی شدن و بروز پدیده تراکم مکانی، مانع از توسعه فزاینده ملاحظات جغرافیایی شده است تا آنجا که اندیشه گرانی چون: «کارل یاسپرس» (3) از بی اثر شدن این شاخص در منظومه فکری انسان معاصر سخن رانده اند.

در نگرش جدید جایگاه و میزان نقش آفرینی عنصر جغرافیا تعدیل شده و تصویری نوین از منطقه و به تبع آن، تهدید منطقه ای ارائه می گردد. از این منظر منطقه امنیتی عبارت است از: دسته ای از کشورها که از حیث امنیتی وابستگی متقابل دارند یا تصور می نمایند که این گونه هستند. این کشورها مستمراً تحت تأثیر یک یا چند عامل خارجی امنیتی هستند. (4)

عنصر دیگر در این مدل، بعد زمان است؛ یعنی پدیده ها پس از تولد، سیر رشد، نمو، بلوغ، افول و نابودی را طی می نمایند. بنابراین، زمان یکی از عوامل توصیف کننده یک پدیده محسوب می شود.

ص: 404

1- مایکل برچر، بحران در سیاست جهان: یافته ها و مطالعات موردی، ص 21.

2- مارتین، 1996، ص 76.

3- (Karl Jaspers)

4- مورگان و لیک، نظم های منطقه ای، ص 27.

بعد سوم به سطوح اندیشه ای و لایه های باوری بعلاوه گستره مخاطبان نظر دارد. این که یک پدیده چگونه اپیدمی شده و مخاطبان بیشتری را به خود جلب و جذب نموده، یا مبتلابه کرده است، ضمن این که این ابتلا در چه عمقی از باورها، استدلالات و رفتارها را شامل شده، نکته ای است که یک تحلیل گر در توصیف یک پدیده باید مدنظر قرار دهد.

2. مدل توصیف جامع پدیده

در توصیف جامع، علاوه بر مدل هایی که ارائه می شود از زوایای مختلف دیگری که در جدول شماره یک بیان داشتیم استفاده خواهیم نمود. بیان ابعاد یک پدیده در ماهیت، سطح، جغرافیا، تقارن، پیچیدگی، تعادل، هویت مادی و معنوی، جنس عینی و ذهنی پدیده، کانون و انگیزه و درنهایت، کارویژه پدیده می تواند شناخت جامع تر و در ادامه، ارائه گزاره های بیشتری به تحلیل گر دهد.

ص: 405

جدول شماره 1- مدل تحلیل توصیفی جامع یک پدیده در ابعاد مختلف

ردیف

معیار تحلیل

پدیده

گونه

1

ماهیت پدیده

سیاسی -

اقتصادی- نظامی- اجتماعی- زیست محیط- فناورانه- و ...

2

سطح پدیده

فردی- گروهی-

ملی - منطقه ای- بین المللی- جهانی

3

جغرافیای

پدیده

داخلی -

خارجی- مرزی

4

تقارن پدیده

متقارن-

نامتقارن

5

پیچیدگی پدیده

بسیط- پیچیده

6

تعادل پدیده

متعادل-

نامتعادل

7

هویت پدیده

مادی- معنوی

8

جنس پدیده

عینی- ذهنی

9

کانون پدیده

بازیگران-

ساختاری

10

انگیزه پدیده

عمدی- غیر عمدی

کارویژه های

پدیده

ایذایی،

واقعی، آزمایشی، اصلی

ص: 406

3. تحلیل توصیفی با بهره‌گیری از مدل لایه لایه ای علت‌ها

در تحلیل لایه‌لایه‌های علت‌ها، حالت‌های مختلف دانستن، اعم از علمی-تجربی، تفسیری-تأویلی و فلسفی-انتقادی یکپارچه می‌شوند. ارزش و سودمندی این روش در پیشینی بهتر و دقیقتر آینده‌پدیده‌ها نیست، بلکه با ایجاد فضاهاى گذار، زمینه لازم را برای خلق قواعد جامع فراهم می‌کند. هم‌چنین کاربرد این روش هنگام سیاستگذاری عمومی در عرصه برخورد با پدیده‌های مختلف در درازمدت به تهیه بینش‌های جامع‌تر، ژرف‌تر و اثربخشت‌ر منجر می‌شود.

تحلیل لایه‌لایه‌های علت‌ها از چهار سطح تشکیل می‌شود که عبارتند از: لیتانی، علت‌های اجتماعی، جهانبینی و گفتمان مسلط و در نهایت اسطوره-استعاره.

1- سطح اول لیتانی نام دارد که در فرهنگ دینی به معنای مراسم دعا و مناجات دسته‌جمعی است. لیتانی سطح‌ترین لایه بوده و معرف دیدگاه رسمی و پذیرفته شده از واقعیت است.

2- سطح دوم سطح علت‌های اجتماعی و معرف دیدگاه سیستمیک است. در این سطح، داده‌های سطح لیتانی توضیح داده شده و مورد سؤال قرار می‌گیرند.

3- سطح سوم نمایان‌گر جهانبینی و گفتمان است. در این سطح فرض‌های استدلالی که بر بستر جهانبینیها و ایدئولوژیها قرار دارند و ناخودآگاه هستند، واکاویده می‌شوند.

4- سطح چهارم نشان‌اسطوره‌ها و استعاره‌هاست. این سطح در واقع معرف ابعاد انگیزشی ناخودآگاه موضوع است. (1)

ص: 407

1- رمضان‌ی و دیگران، مقدمه‌ای بر مطالعات فرهنگی، ص 134-135.

روش تحلیل لایه لایه ای علتها با حرکت بالا و پایین در سطوح چهارگانه، نگرشهای مختلف شناختی را وارد میکند، اما آن ها را در سطوح مختلف مرتب میکند.... در واقع بازگشت از لایه‌های پایینتر گفتمان و استعاره به لایه سطحی لیتانی به تهیه سیاستهای کلنگرتر در حوزه مطالعات پدیده‌های مختلف، به ویژه پدیده های امنیتی منجر خواهد شد. (1)

4. تحلیل توصیفی از نظام و ساختار یک پدیده

اشاره

هر پدیده‌های فارغ از یک نظام و سیستم نیست. هنگامی که سخن از سازمان به میان می آید، نخستین چیزی که به ذهن مخاطب خطور می کند ساختار سازمان است. ساختار سازمان خود بیان گر نمودار سازمانی، میزان تمرکز، حیطه اختیارات، ارتباطات سازمانی، کنترل، مدیریت و... است.

ص: 408

1- همان، ص 138-139.

براساس دیدگاه نظریه پردازان، مدیریت ساختار و استراتژی متأثر از یکدیگرند، اما گروهی از نظریه پردازان نیز هم چون: فیلیس، پیترز و واترمن با این دیدگاه چندان موافق نبودند و چارچوب جدیدی برای نگرش و بررسی سازمان ارائه کردند. براساس نظر آن ها تغییر و حرکت سازمان نشئت گرفته از تعامل میان هفت بعد: ساختار، استراتژی، سیستم، سبک، کارکنان، مهارت و ارزش های مشترک است.

سه بعد: ساختار، استراتژی و سیستم، ابعاد سخت سازمان و به چهار بعد دیگر؛ یعنی سبک، کارکنان، مهارت و ارزش های مشترک سازمان، ابعاد نرم اطلاق می شود. دلیل انتخاب این واژه ها نیز این است که مفاهیم ابعاد سخت؛ یعنی ساختار، سازمان و استراتژی عینی، ملموس، عملی و به سادگی تعریف شدنی هستند و ابعاد سبک، کارکنان، مهارت و ارزش های مشترک غیرملموس، غیرعملی و به سختی قابل تعریف و توصیف شدنی است.

الف. ساختار

شامل اصول تقسیم کار و تخصصی سازی و هماهنگی، ویژگی های اصلی نمودار سازمانی (وظیفه ای، متمرکز و...) نحوه ارتباط افراد در سازمان، الگوهای طبقه بندی و کنترل می باشد. در طراحی سازمان و نحوه ارزیابی ساختار، پرسش های زیر مطرح می شود.

سازمان متمرکز است یا غیرمتمرکز؟ چه وظایفی به عنوان وظیفه اصلی سازمان تلقی می شود؟ آیا بین وظایف کلیدی سازمان تنشی وجود دارد؟ و در صورت وجود، این تنش چیست؟ آیا در سازمان گروه های غیررسمی وجود دارد؟ ساختار غیررسمی شامل ارتباطات بین مدیران، گروه ها و... چگونه است؟

ب. استراتژی

استراتژی مشتمل بر الگو، سیاست، برنامه، اقدام، تصمیم و تخصیص منابع است و به سه سؤال کلیدی: سازمان چیست؟ چه می کند؟ چرا چنین می کند؟ پاسخ می دهد به علاوه ویژگی های متمایز: عوامل کلیدی موفقیت، نحوه نگرش سازمان به محیط داخلی و خارجی، نقاط قوت و ضعف، فرصت ها و تهدیدها، مواردی هستند که در طراحی استراتژی مورد توجه قرار می گیرد.

ج. سبک

سبک از دو جهت قابل بررسی است: از بعد فرهنگ سازمانی که بیان گر ارزش ها و اعتقادات مسلط که جزو ویژگی های ماندگار زندگی سازمانی است و از بعد سبک مدیریت که بیان گر طرز تفکر مدیران و نحوه عمل آنها و نیز موضوعاتی که مدیر، فکر و برنامه ریزی خود را بر روی آن ها انجام می دهد است.

د. سیستم ها

رویه ها و فرآیندهایی که به صورت رسمی و غیررسمی در خصوص انجام وظایف و امور محوله در سازمان در حال پیاده سازی است و نیز سیستم های ارزیابی و برنامه ریزی، سیستم ها و مکانیزم تشویق و تنبیه، سیستم تخصیص منابع مالی، ساز و کار بررسی و پیاده سازی نظام بودجه سیستم مدیریت منابع انسانی و...

ه. مهارت ها

بیان گر ویژگی های متمایز و اصلی سازمان و این که سازمان توانایی انجام چه کاری را بهتر از سایر سازمان ها دارا می باشد و نیز نحوه حفظ مزیت رقابتی شرکت نسبت به سایر رقبا.

و. کارکنان سازمان

کارمندی که در حال فعالیت در سازمان هستند دارای چه مشخصه هایی از نظر: تحصیلات زمینه ها و تجربه های گذشته شغلی، نحوه و مکانیزم تشویق و تنبیه کارمندان سازمان، معیارها و ملاک های انتخاب و ارتقا در شغل، معیارها و فرهنگ سازمان.

ز. ارزشهای مشترک

ایده های اساسی، اعتقاداتی که سازمان به کارمندان القا می کند.

5. تحلیل و توصیف ابعاد پدیده

1. بعد امنیتی

مفهوم امنیت(1)

یکی دیگر از واژگانی می باشد که تاکنون به یک تعریف جامع و مانع نرسیده است. امنیت که در لغت به معنای در امان بودن، ایمنی، بی

ترسی، آرامش و آسودگی است(2) به حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی

ص: 410

1- (Security).

2- محمد معین، فرهنگ معین، ص 157.

با هر نوع تهدید و حمله اطلاق می شود. (1) باری بوزان نیز «امنیت را حفاظت در برابر خطر (امنیت عینی)، احساس ایمنی (امنیت ذهنی) و رهایی از تردید (اعتماد به دریافتهای شخصی) می باشد» تعریف نموده است. (2)

امنیت در سه سطح: نرم، سخت و نیمه سخت قابل ترسیم است، اما بهره گیری از همه این ظرفیت ها در یک راهبرد هوش مند امری است که غرب و به ویژه آمریکا به دنبال آن است. استراتژی «قدرت تغییر» (3) که اواما با روی کار آمدن خود سعی در تغییر تفسیر چهره آمریکا در سطوح بین المللی و منطقه ای (خصوصاً منطقه خاورمیانه) دارد به نوعی بهره گیری از قدرت نرم میباشد. قدرتی که از مباحث محوری علم سیاست و

ص: 411

1- داریوش آشوری، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، ص 38.

2- بوزان باری، مردم دولت ها و هراس، ص 60.

3- (Change(Smart)Power)

مورد اندیشه و تأمل در متون و آثار سیاسی بوده و به دلیل اهمیت آن در دو عرصه سیاست داخلی و خارجی برای اجرای خطمشیها و برنامهها و تحقق اهداف و منافع ملی، (1) مورد بهره برداری ایالات متحده آمریکا قرار گرفته است.

تفسیر قدرت در سیاست قدرت نرم عبارت است از پدید آوردن آثار مطلوب (2) و سلطه انسان بر انسان (3) هم چنین توانایی فرد یا گروه در کسب تسلیم و اطاعت دیگران (4) که کنترل رفتار دیگران (5) را به همراه خواهد داشت.

هدف بهره‌گیری از قدرت نرم همانا ایجاد آثار و نتایج مورد نظر است (6) که مخاطبان اصلی آن را برخلاف اهداف «قدرت» که دولتها، نخبگان سیاسی، گروههای ذینفوذ و نهادهای حکومتی میباشند، مردم، نهادهای فراملی و NGOها تشکیل می دهد.

زمانی که تهدید، ماهیت پیچیده پیدا میکند، هر یک از بازیگران و ابزارهای لازم جهت ایجاد، گسترش و تقویت قدرت نیز باید دارای ماهیتی پیچیده باشند. (7) پیچیدگی و درهم تنیدگی اهداف، ابزار و مسائلی که در قدرت نرم وجود دارد سبب میشود که تحلیلگران، در آن، واحد، وضعیت محیطی را در سطوح مختلف: داخلی، منطقه‌های (محیط نزدیک) و بینالمللی یا سیستمی (محیط دور دست) در ابعاد: سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و گاهاً اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده تا به یک تصویری درست از وضعیت حال و آینده دست یابند.

نقطه اشتراک تهدید نرم و قدرت نرم در ابزارها و روشهاست بدین صورت که به کار بردن ابزار سخت و قدرت نظامی صرف بر ضد نظامهای ایدئولوژیک که پایههای

ص: 412

-
- 1- [1] حسین جمالی، تاریخ و اصول روابط بین المللی، ص 251.
 - 2- برتراند راسل، قدرت، ص 55.
 - 3- آرون، 1364، ص 598.
 - 4- جان کنت گالبرایت، کالبد شکافی قدرت، ص 256.
 - 5- دال، 1364، ص 96.
 - 6- برتراند راسل، قدرت، ص 19.
 - 7- جوزف نای، چهره های قدرت با مقدمه ای بر قدرت نرم، ص 126.

سیاست و افکار عمومی را دین، اعتقاد و مبانی دینی تشکیل می دهد، نه ممکن است و نه کارآمد. در این شرایط، به مرور ادبیات قدرت نرم(1) در مراکز تحقیقاتی غرب شکل گرفت (نای، 1378: 26) و سپس ترکیبی از قدرت سخت و نرم به عنوان قدرت هوشمند(2) در دستور کار سیاستمداران آمریکایی قرار گرفت.

قدرت سخت، دارای ساختاری هرمی با منطق «بالا به پایین» است، حال آن که قدرت نرم در ساختاری کروی و با منطق «دیالکتیک متن-بازی گر» تولید میشود.

در قدرت سخت قدرت به آمریت تعبیر شده و سبب گسست بین عامل و موضوع قدرت میشود، اما قدرت نرم با عنصر اقناع تعریف شده و قدرت در فضای ارتباط متقابل پدید می آید؛ یعنی عامل و موضوع بر یکدیگر تأثیرگذار هستند.

تهدید سخت، مستقل از مؤلفه های محیطی تعریف می شود، در حالی که در تهدید نرم، پدیده های اجتماعی مرتبط با مؤلفه های محیطی است. تهدید سخت، حالتی ترکیبی دارد، ولی تهدید نرم، امتزاجی از مؤلفه های محیطی است. تهدید سخت، ماهیتی متعصب دارد، ولی تهدید نرم، تصویری ژلاتینی از قدرت است. تهدید سخت، بر سرمایه مادی بازی گر و تهدید نرم بر سرمایه اجتماعی بازی گر استوار است.(3)

برخی از اندیشمندان سیاسی، عوامل و عناصر دیگری را نیز در عداد عوامل تشکیل دهنده و مؤثر در قدرت، اعم از نرم و سخت برشمرده اند که اهم آن ها عبارتند از:

ص: 413

1- (Soft Power).

2- (Smart Power)

3- اصغر افتخاری، ج 1، 18-29.

وضعیت جغرافیایی (شامل: آب و هوا، نوع زمین، وسعت خاک، موقعیت سرزمین از نظر دست رسی به دریا یا مجاورت با سایر کشورها)، جمعیت و نیروی انسانی، ظرفیت صنعتی، ترابری و ارتباطات، استعدادهای علمی و اختراعات و ابتکارات، سیستم اقتصادی، سازمان اداری و دولتی، موقعیت استراتژیک، ایدئولوژی و اخلاق اجتماعی، اطلاعات و آگاهی، تاسیسات نظامی و انتظامی، خرد رهبری و روحیه ملی. (1)

قدرت نرم مکمل قدرت سخت است به طوری که بیتوجهی به قدرت نرم میتواند قدرت سخت را تضعیف کرده، استراتژی قدرت یک نظام را به نحو محسوسی تضعیف کند. در واقع، موفقیت نه از جانب قدرت سخت و نه از جانب قدرت نرم، هیچ یک به تنهایی به دست نمی آید. برای رسیدن به موفقیت باید ترکیب بهینه ای از آن ها را به کار برد. (2) تفسیر جدیدی از «قدرت» در عصر کنونی که به عصر اطلاعات تعبیر شده، نه فقط از ساختار نظامی قوی و سخت، بلکه آمیزه ای از قدرت سخت و نرم است (3) و حد فاصل بین قدرت نرم و سخت را قدرت امنیتی - اطلاعاتی نامیدند.

2. بعد سیاسی

2. بعد سیاسی (4)

آن جا که سخن از قدرت و تفکیک و تنظیم روابط، وظایف و اختیارات یک سیستم باشد، بحث سیاسی است.

حال قدرت قاهره کدام است و تنظیم قدرت چگونه باید شکل گیرد؟ بنابراین، «شأن و عزت حاکم نیز همچون قدرت او باید از شأن و مرتبت هر یک از اتباع و [حتی] کل اتباع از این طرح باشد، زیرا حاکمیت سرچشمه شأن و عزت است ... اگر چه آن ها

ص: 414

1- علی اصغر کاظمی، نقش قدرت در جامعه و روابط بین المللی، ص 138.

2- فرهادی و مرادیان، درک قدرت نرم، قدرت نرم، ص 140.

3- فرهادی و مرادیان، درک قدرت نرم، قدرت نرم، ص 142.

4- در این بخش از مقاله با الگوگیری از دیدگاههای دکتر علی اصغر افتخاری از کتاب کالبدشکافی تهدید بهره جستیم، جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به: افتخاری، اصغر (1385)؛ کالبدشکافی تهدید، تهران: انتشارات دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد و علوم دفاعی.

[اتباع] وقتی دور از نظر حاکم هستند، برخی بیشتر و برخی کمتر در مرتبت خود می درخشند، لیکن در حضور او بیش از ستارگان در حضور خورشید درخشش ندارند.»⁽¹⁾

این ایده اساسی متعاقباً نزد هگل بنیادی فلسفی یافته و به فلسفه دولت تبدیل می شود که در آن دولت ارگانسیم مافوق تمامی افراد و جامع کلیه خواسته های آنها ارزیابی می شود موجودی ماورایی که فرامینش «دقیقاً همان است که اعضای کاملاً اخلاقی شده آن به دل خواه همچون تکالیف خویش آن ها را می پندارند.»⁽²⁾ تحلیل پدیده در عرصه سیاسی یکی از روشهایی است که میتوان درک صحیحی از روابط حاکم بین اعضا و رابط طولی آن ها داشت.

3. بعد اقتصادی

اینکه یک سیستم و پدیده از چه منبعی تغذیه شده و در ارتباط با تبدیل انرژی به ماده و فرآیند تولید تا توزیع و مصرف انرژی چه سیری را طی می کند، سؤالی است که محققان عرصه پدیدارشناسی باید بدان پاسخ دقیق دهند. شناخت منابع حیاتی و به تبع

ص: 415

1- توماس هابز، لویاتان، ص 200.

2- لین لنکستر، خداوندان اندیشه سیاسی، ص 40.

آن، درک شاهراه های اقتصادی، محققان را قادر می سازد که در ادامه و در ارائه راهبردهای عملیاتی به شریان ها و قطع آن ها نظر خاص داشته باشند.

در یک تقسیم بندی کلان می توان پدیدهها را در بعد اقتصادی در دو حوزه اصلی: تولید و توزیع رده بندی نمود، در حالی که گونه نخست متوجه افزایش میزان تولید متناسب با نیازمندی های عمومی است، دومین دسته پدیدههایی را شامل می شود که به تعبیر «جان ای. رومر»⁽¹⁾ برابری فرصت را در دستیابی به امکانات تحت الشعاع قرار می دهد.

به همین دلیل پدیدههای اقتصادی ضرورتاً محدود به کشورهایی که دارای سرانه ملی پایینی هستند نمی باشد و بسیاری از کشورهای توسعه یافته را نیز در بر می گیرند.⁽²⁾

در تحلیل اقتصادی پدیده نظر ما بر روی سه فرآیند تولید، توزیع و مصرف انرژی معطوف می باشد که در مدل زیر به نمایش درآمده است:

4. بعد نظامی

پدیدهها از بعد نظامی نیز قابل توصیف هستند. بعد نظامی از آشکارترین انواع پدیدهها به شمار می آید که دارای پیشینه تاریخی طولانی ای در تاریخ تحولات جوامع

ص: 416

1- (John E. Romer)

2- جان ای رومر، برابری فرصت، ص 84-69.

بشری هستند. ویژگی برجسته این دسته از پدیده‌ها در استفاده از زور(1) است که در ذیل عنوان تخصصی منازعه و جنگ از آن یاد می‌شود. بر این اساس پدیده نظامی به استفاده از زور برای دست یابی به اهداف بازی گر در عرصه سیاست عملی دلالت دارد و در گفتمان سنتی از امنیت دارای کاربرد بسیاری می‌باشد، به گونه ای که(2) رابرت ماندل با تأمل در ماهیت و عملکرد امنیت نظامی به ایراد گزاره های زیر در خصوص پدیده‌های نظامی می‌پردازد:

یکم: پدیده‌های نظامی در کلیه مکاتب دارای حساسیت و اهمیت بالایی می‌باشند، به گونه ای که اتصاف یک پدیده به وصف نظامی، ارزش و حساسیت آن را در مقام هزینه کرد و مدیریت افزایش می‌دهد؛

دوم: گسترش حوزه بازی گرانی که موضوع یک پدیده نظامی هستند به کاهش ضریب کارایی پدیده از ناحیه ایجاد انسجام در کشورهای هدف می‌شود؛

سوم: اشتیاق و گرایش کشورها به حفظ مزیت نظامی شان در شبکه روابط قدرت، منجر به ایجاد احساس پدیده نزد سایر بازی گرانی می‌شود؛

چهارم: هرگونه تلاش برای افزایش توان نظامی جهت تهدید دیگران، به بروز واکنش مشابهی در دیگر کشورها و در نتیجه، پیدایش معمای امنیت منجر می‌شود؛

پنجم: فضای آنارشیک حاکم بر نظام بین الملل زمینه تکوین ظهور و توسعه پدیده‌های نظامی را مساعد می‌سازد؛

ششم: در دوران پس از جنگ سرد، وجود عواملی چون: نقش رهبری هویت های قومی - نژادی - مذهبی، محرومیت ها و نابرابری ها، ... به تقویت زمینه ظهور پدیده‌های نظامی کمک کرده است؛

هفتم: انقلاب در امور نظامی به افزایش میزان حساسیت و خطر ناشی از پدیده‌های نظامی کمک کرده است؛

ص: 417

1- (Force)

2- افتخاری، در باب جنگ ها، ص 1-28.

هشتم: با عنایت به تبدیل شدن طرفین منازعات به پیروان فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، چنین به نظر می‌رسد که ماهیت سیاسی پدیده‌های نظامی در حال تغییر و تبدیل شدن به ماهیتی فرهنگی است؛

نهم: پدیده‌های نظامی از حالت دوجانبه در حال تبدیل شده به صورت چند جانبه متأثر از فرایند فرهنگی شدنشان هستند؛

دهم: سهم عناصر فرهنگی در پدیده‌های نظامی در حال افزایش است؛

یازدهم: عدم تمرکز در قدرت نظامی به توسعه کانون‌های مولد پدیده‌های نظامی کمک می‌کند؛

دوازدهم: وابستگی نظامی به کشورهای دیگر به معنای بروز ضعف ساختاری در این کشورها در مقابل دسته خاصی از پدیده‌های نظامی (که به نوعی از ناحیه کشورها حمایت یا تولید می‌شوند) است؛

سیزدهم: گرچه اولویت برخورد با پدیده‌های نظامی غیرقابل انکار است، اما توجه مستمر به این دسته از پدیده‌ها، به ویژه حالات احتمالی به هزینه کرد منابع کشور در حوزه نظامی گری و بروز ضعف عمومی در کشور منجر خواهد شد؛

چهاردهم: بین میزان وضوح پدیده‌های نظامی و رضایت عمومی از هزینه کردن امکانات ملی در زمینه نظامی گری رابطه‌ای مستقیم وجود دارد؛ به این معنا که پدیده‌های آشکار راحت‌تر اجماع مورد نظر را درون کشور ایجاد می‌کند.

پانزدهم: پدیده‌های نظامی در پرتو تحولات نظامی - فناوری اخیر، اشکال غیرمتعارفی یافتند که موضوع مطالعات مستقلی در حوزه جنگ و نظامی‌گری هستند. (1)

مجموع ملاحظات بالا دلالت بر اهمیت محوری سطح نظامی در تحلیل پدیده‌ها دارد، به گونه‌ای که می‌توان با ادعای «پیتر چالد» (2) همراه بود که از تقسیم اولیه پدیده‌ها به دو گروه نظامی و غیرنظامی به عنوان مهم‌ترین گونه‌شناسی پدیده‌ها یاد می‌نماید. (3)

ص: 418

1- رابرت ماندل، چهره متغیر امنیت ملی، ص 88-105.

2- (Peter Chald)

3- چالک، 2000، ص 135-136.

در تحلیل نظامی یک پدیده باید به این مؤلفه ها توجه نمود:

5. بعد اجتماعی

باری بوزان در مردم، دولت ها و هراس، معنای اخصّ امنیت اجتماعی شده را بیان می دارد که دلالت بر صیانت هویت گروه های اجتماعی در قبال پدیده های پیرامونی دارد(1) پدیده های اجتماعی متوجه هویت جامعه هستند(رومی، 1382: 5 - 692). هویت و رفتار بازیگران با توجه به نقش و جایگاه آنها درون این نظام معنایی جامع و کلی(2) مشخص می شود. در نتیجه هر اقدامی که بتواند این معنا و مفهوم کلی را تضعیف یا مخدوش سازد تهدیدی اجتماعی تلقی می گردد(وندت، 1992: 390-398). به عبارت دیگر یک پدیده واحد متأثر از سازمان فکری دولتمردان می تواند تهدید و یا غیر آن باشد. بر این اساس هر پدیده های دارای بعد یا هویتی اجتماعی می باشد.

ص: 419

1- باری بوزان، مردم دولت ها و هراس، ص 143.

2- (collective Meaning)

این نکته که هر پدیده‌ای در حوزه علوم انسانی و اجتماعی برآمده از نوعی جهان بینی و دارای قالب خاصی از مبانی و مبادی فکری و در ادامه، دارای یک نظام ارزشی و مفهومی و در ادامه، دارای نمادها و رفتارهای خاص است، حکایت از فرهنگی بودن این پدیده‌ها دارد. بنابراین، فرهنگ و پدیده‌های فرهنگی دارای سه سطح قابل تفکیک که برهم کنش دارند می‌باشد:

یکم: دست ساخت‌ها (نمودهای فرهنگ): این سطح شامل همه پدیده‌های قابل مشاهده است که همان سطح روساختی است.

دوم: سطح ارزشهای حمایتی، هنجارها و قواعد رفتاری: این سطح شامل ارزشها، باید و نبایدهایی است که مبنای عمل افراد قرار می‌گیرد و تمام یادگیری بر آن پایه صورت می‌گیرد.

سوم: سطح مفروضات اساسی: مفروضات اساسی، مفروضاتی است که ما نه با آن ها مقابله و نه در مورد آن ها بحث می کنیم. این مفروضات بر سطح ارزشهای حمایتی اثر می گذارد و از آن نیز تأثیر می پذیرد. (1)

ص: 421

1- ادگار شاین، مدیریت فرهنگ سازمانی و رهبری، ص 28.

7. بعد زیست محیطی

رویکرد زیست محیطی که دارای تلقی نوینی از سیاست می باشد در بردارنده معیارهای تازه ای می باشد که در تمییز مسائل انسان معاصر بسیار متفاوت از موارد قبلی عمل می نماید. به عبارت دیگر رویکرد سبز پدیده‌ها را موضوعاتی خاص ارزیابی می کند که صرفاً با مقولات امنیتی - نظامی قابل فهم نیستند. آنچه برای این دسته از تحلیل گران در خور توجه می نماید نسبتی است که انسان با محیط اطرافش برقرار می نماید؛ بنابراین می توان ادعا کرد که نگرش زیست محیطی معرف پیدایش شکلی نوین از پدیده‌ها می باشد که از ناحیه سیاست های اقتصادی انسان در بستر طبیعت شکل گرفته و به صورت فزاینده ای ابعاد مختلف زندگی سالم انسان را بر روی کره زمین تهدید می نمایند.

8. بعد فناورانه

بهره گیری از فن آوری های نوین هم در حوزه اطلاعات و هم در حوزه سلاح، نشان از اهمیت این بعد در تحلیل پدیده های ایدئولوژیک، مانند جریان تکفیری دارد. در ارائه تعریف واحدی از «فن آوری»⁽¹⁾ اجماع قابل قبولی وجود ندارد، اما در یک تلقی نسبتاً مشترک می توان آن را به دانش و مهارت های لازم برای تولید کالا و خدمات که حاصل

ص: 422

قدرت فکری و شناخت انسان و ترکیب قوانین موجود در طبیعت می باشد تعریف نمود. (1)

فناوری با این روی کرد دارای تاریخی طولانی به شمار می آید که البته در دهه های اخیر تحول شگرفی یافته است به گونه ای که ماهیت و ابزارهای حیات انسان را متأثر ساخته و گفتمان جدیدی را در معادلات فردی، گروهی، ملی و جهانی حاکم ساخته است (2)

از آن جا که فناوری، پیچیده و نه بسیط است اقسام متفاوتی از پدیدهها نیز توسط و یا به کمک آن تولید شده که در ادامه به مهم ترین آن ها اشاره می شود.

لازم به ذکر است که نویسندگان معمولاً برای فناوری چهار عنصر اصلی را به پیروی از اسکاپ طرح می نمایند که عبارتند از:

یکم: عنصر «سخت افزاری» (3) که در قالب اشیا می توان نموده های آن را مشاهده کرد؛

دوم: عنصر «نرم افزاری» (4) که در قالب ارائه ایده های مختلف می توان تجلیات آن را ملاحظه کرد؛

سوم: عنصر «انسان افزار» (5) که در انسان ها و نوع مهارت های آنها تجلی می یابد؛

چهارم: عنصر «سازمان افزار» (6) که با اضمحلال و یا پیدایش پاره ای از نهادها مشخص می شود. (7)

ص: 423

1- محمد تقی مهدوی، تکنولوژی اطلاعات و اطلاعات تکنولوژی، ص 95.

2- مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، ص 298-372.

3- (Hardware).

4- (Software).

5- (Human ware).

6- (Orgaware).

7- مهدوی، همان، ص 6-95.

در نهایت با بهره‌گیری از مدل‌های ارائه شده در توصیف ابعادی یک پدیده، در روی کردی تجمیعی به مدل زیر نایل خواهیم شد.

مدل معطوف به آینده و پیش‌بینی پدیده

یکی از انتظارات به حق از یک نظریه یا مدل علمی، علاوه بر انتظار تبیین و توصیف، قدرت پیش‌بینی آن است. (1) البته دقت مدلها در پیش‌بینی به اندازه دقت تبیین و توصیف نیست. در واقع منظور از پیش‌بینی وقایع، تعیین محدوده و نوسانات آن است. (2) به همین دلیل برخی دیدگاه‌ها قدرت تبیین و توصیف پدیده‌ها پس از وقوع را

ص: 424

1- سینگر، 1969، ص 80.

2- فرامرز رفیع پور، آناتومی جامعه، ص 124.

دارند، اما دچار ضعف در پیش بینی اند. این نقص در قدرت پیش بینی، ضعف جدی بر آن ها وارد می کند. تبیین، توصیف و پیش بینی سه حلقه مرتبط یکدیگرند که در توالی با یکدیگر قرار دارند. (1)

رویکرد ما در این نوشتار بر تعاقب استوار است؛ یعنی مقدمات در تبیین و توصیف روندها و قواعدی را به ما القا می کند که صغرا و کبرا برای یک قیاس را شکل می دهد که با بهره گیری از آن ها نتایج در قالب قواعد، نشان از پیش بینی ما دارند. پیش بینی دقیق برای آینده یک پدیده در حوزه علوم انسانی - امنیتی امکان پذیر نیست.

دلیل این امر نیز پیچیدگی بازیگران، تعدد کنشگران و اختلاف در نوع و شکل و انگیزه های متغیرهای عمل کننده هستند؛ بنابراین، اندیشمندانی که با رویکرد فیزیکی به دنبال تعمیم قواعد فیزیکی در عرصه اجتماعی هستند قواعد سهل فیزیکی را به محیط اجتماعی انتشار داده و این خود خطای بزرگی است. آن ها به جای پیش بینی دقیق و ساده وقوع رویداد یا پدیده های مورد نظر، فقط می توانند بر اساس موضوعات، روندها یا مسیرها، احتمال وقوع را تخمین بزنند. (2)

در راستای تکمیل مدل تحلیلی - توصیفی رجوع به علمی که آینده پژوهی نامیده شده است می تواند راهگشا باشد. «...آینده پژوهی (3) پیشینی و مهیا بودن برای آینده و استخدام منابع موجود به بهترین وجه ممکن در راستای ارزشها و اهداف...» (4)

تعریف میشود. و عواملی را که در این نگاه دخیل هستند در شمایه زیر میتوان مشاهده نمود:

ص: 425

-
- 1- ویلفرد روریش، سیاست به مثابه علم، ص 211؛ سریع القلم، ص 211، مجله سیاست خارجی، شماره 2.
 - 2- مالوچ و پورت گرا، 2007، ص 70.
 - 3- (Futurology Future Study).
 - 4- منصفی، 1384، ص 1.

در نگاهی افراطی انسان خود را به جای خدای خالق شارع فرض میکند علاوه بر شناخت، به دنبال ساخت آینده برمیآید و آینده‌پژوهی را کوششی برای رسیدن به آینده تعریف میکند [که مانند هر کوشش دیگری امکان و احتمال خطا و اشتباه در آن وجود دارد] نه گمانه‌زنی دقیق و بدون خدشه آینده. (1)

باید اذعان داشت که این شبه علم در دهه اخیر جای خود را در محیط‌های دانشگاهی باز نموده است. و باید به این نکته اساسی دقت نمود که کاربست آینده‌پژوهی نیازمند بهره‌گیری از نسخه بومی شده آن است.

بدون تردید، ملتی که دانش کشف و مهندسی آینده را از دیگران تقلید کند، راه خطا در پیش گرفته و آینده خود را بر پایه ارزشهای دیگران توصیف و بنا کرده است. (2)

پدیده به مثابه یک سیستم ارگانیک (مدل مکمل)

این الگوی تحلیلی که برگرفته از سیکل حیاتی «سازوارها» (اورگانیسم‌ها) می‌باشد، به معنای ساده‌ای این ایده را تبیین می‌نماید که هر پدیده‌ای سه تجربه اصلی خواهد داشت که عبارتند از: تولد، بلوغ و مرگ.

ص: 426

1- علی‌رضا حجازی، فهم انسان معاصر از آینده، ص 2.

2- عبدالرحیم پدرام، آینده پژوهی حوزوی نو برای کندوکاو، ص 1-2.

اقبال تعداد قابل توجهی از تحلیل گران حوزه تاریخ و تمدن بشری - هم چون: توین بی، سن سیمون، اشپنگلر و ویل دورانت به این الگو حکایت از آن دارد که (حداقل) سهمی از حقیقت در این روی کرد نهفته است که علی رغم حجم وسیع انتقادات وارده بر آن، از سوی اندیشه گرانی همانند: رالف لنینتن و هنری لوکاس، هم چنان معتبر و پذیرفتنی است. (1)

حقیقت پذیرفتنی موجود در این الگو، نقش مؤثری است که برای «زمان» در نظر گرفته شده است. به این صورت که گذشت زمان دارای تأثیر در میزان تأثیرگذاری پدیده می باشد، تأثیری که در قالب گزاره های زیر می توان از آن یاد نمود:

1 گزاره اول: گذشت زمان به بلوغ پدیده و در نتیجه، افزایش میزان تأثیرات آن کمک می کند؛

1 گزاره دوم: گذشت زمان به «تاریخی شدن» پدیده و در نتیجه، افت میزان تأثیرات آن کمک می کند.

دلیل این امر نیز آن است که شکل گیری و فعال شدن شاخص های شدت زای پدیده، منوط به گذشت حداقلی از زمان است و در صورتی که کانون مولد پدیده این فرصت را بیابد به طور طبیعی از آن استفاده نموده و با فعال نمودن آن شاخص ها، به تشدید پدیده کمک می کند، اما اوج گرفتن پدیده در بطن خود، پدیده تازه ای را برضد خویش تولید می نماید که می توان از آن به «شکل گیری نقطه فساد» یاد کرد. منظور از «نقطه فساد» سوء مدیریت در کاربرد قدرت و ثمربخشی آن است. به این صورت که اگر قدرتی به بلوغ خود برای اعمال رسیده باشد، اما بنا به دلایلی این اقدام صورت نگیرد، دچار هرز رفتن انرژی شده و افت می نماید. به همین دلیل است که تحلیل گران امنیتی در مقام بررسی بحران ها به عنوان یک گزینه مؤثر، معمولاً بر این نکته تأکید دارند که دلیل ناکامی بازی گران در استفاده از شرایط بحرانی برای تحقق اهدافشان به اتلاف وقت

ص: 427

1- اصغر افتخاری و علی اکبر کمالی، روی کرد دینی در تهاجم فرهنگی، ص 7-60.

مؤثر بازمی گردد- به عبارت دیگر انرژی آماده عمل به دلیل سکون و رخوت ناشی از برنامه های دیپلماتیک رو به زوال گذارده و عملاً از دست می رود.

آشنایان با فن دیپلماسی نیز از همین ویژگی استفاده برده و از سیاست اتلاف وقت در مقام مواجهه با برخی از پدیده ها به مثابه یک راه کار مؤثر جهت غیر فعال سازی آن یاد کردند. در این الگوی مدیریتی، تلاش می شود تا انرژی متراکم شده در عامل، با گذشت زمان فروکش کرده، تابع ضوابط قانونی عقلی گردد و به این ترتیب، نفوذ و تاثیر آن رو به کاهش گذارد. (1)

نسبت زمان با تأثیرگذاری پدیده به بازی گر عامل می گوید که مقطع زمانی افول برای عملیاتی کردن پدیده مناسب نیست و اقدام در این مقطع توصیه نمی شود. بالعکس، مقطع زمانی اوج بهترین فرصت از حیث تأثیرگذاری ارزیابی می گردد که اگر از دست برود، به طور طبیعی هزینه های عملی نمودن پدیده افزایش می یابد.

در تلاش برای درک سازمان یک پدیده باید جنبه های مختلف آن را بازشناخت و معانی و مفاهیم متناقض و متفاوتی را که در هر جنبه آن نهفته است، دریافت.

برای این منظور باید راه دیگری از تفکر را برگزید که بتواند با ابهامات، پیچیدگی ها و تناقضات پدیده سازمان، سازگار شده و ما را از دام های ساده انگاری و تجزیه های بیش از حد روش های بررسی سازمانی در امان نگه دارد.

در این شیوه تفکر، ضمن آن که سازمان را در قالب استعاره های مختلف تحلیل می کنیم، اما هوشیارانه روابط این جنبه های مختلف را با هم در نظر داریم و به آن ها در یک مجموعه کلی، وحدت می بخشیم.

این شیوه یک الگوی ساده و ایستا نبوده، بلکه طرحی جامع و پویا و فرایندی تفسیری و تشریحی در بررسی سازمان است.

ص: 428

یکی از استعاره ها در مورد سازمان، سازمان به عنوان موجود زنده است، پس یک سازمان می تواند تمامی ویژگی های یک موجود زنده، از جمله ویژگی های: ارتباطی، فیزیکی و فیزیولوژیکی آن را دارا باشد. (1)

سلول (یاخته) به عنوان واحد ساختاری تشکیل دهنده موجودات زنده، ترکیبی از سلسله مراتب پیچیده، شامل: اتم ها، مولکول ها و اندامک های سلولی (هسته، میتوکندری، کلروپلاست، شبکه آندوپلاسمی، غشای سلولی، پراکسی زوم و...) است.

در ارگانیسم های بالاتر از سلول، هر گروه از سلول ها سیستم خاصی را تشکیل می دهند که اندام های مختلف یک موجود زنده را به وجود می آورند. هرگاه، هر یک از این سیستم ها در یک سطح از سلسله مراتب نتوانند به عنوان بخشی از سیستم های اصلی، نقش هماهنگ کنندگی خود را ایفا کنند، از سوی سیستم اصلی (برای مثال، بدن انسان) دفع می شوند و یا سیستم اصلی را به نابودی می کشانند که در نهایت، نابودی خود آن ها نیز محسوب می شود.

هر سلول یا یاخته از چهار ماده اصلی، شامل: کربوهیدرات، لیپیدها، پروتئین ها و اسیدهای نوکلئیک تشکیل شده است که در تعامل با یکدیگر با ایجاد هم آهنگی، موجب تشکیل اندامک های مختلف درون سلولی و سازمان دهی فعالیت های آن ها می شوند. اسیدهای نوکلئیک، ماده ژنتیک (DNA) سلول را به وجود می آورند که موجب انتقال صفات و ویژگی های یک جان دار از نسلی به نسل دیگر می شود.

در انتقال این صفات، بخشی از DNA که ژن نامیده می شود، دخیل است. در همه انواع سلول ها، DNA به عنوان عضو ثابت دارای اطلاعات وراثتی سلول وجود دارد و در اغلب این سلول ها، این ساختار در داخل اندامکی به نام هسته سلول، محصور است. هسته به عنوان مهم ترین بخش سلول مطرح بوده، مسئول کنترل تمام فعالیت های سلول، اعم از فعالیت های تقسیم سلولی، متابولیسمی و رشد سلولی است. برای انجام تمام

ص: 429

امور، DNA موجود در هسته، از راه ساختارهایی مانند RNA و ریپوزوم، متناسب باهرفعالیت، پروتئین های خاصی (آنزیم) را تولید می کند و از راه این آنزیم ها، تمام فعالیت های درون سلولی را زیر کنترل خود قرار می دهد. (1)

هسته و مغز سیستم

DNA

مرکز کنترل

سیستم RNA ساختار و سازمان

مدل ارگانیک (منبع: محققین، 1393)

بنابراین، سلول ها نیز مانند سازمان، چرخه حیات چهار مرحله ای (تولد، جوانی، بلوغ و افول) را طی می کنند. در مرحله تولد سلول، به طور معمول هسته سلول آن را اداره می کند. در این مرحله، این وظیفه در سازمان برعهده بنیان گذار سازمان است. سلول در این مرحله کوچک است و تا اندازه ای ساختاری ساده دارد. در دوره جوانی با تقسیم مسئولیت میان تعداد بیشتری از اندامک های سلولی، به سرعت رشد می کند و ساختار آن تحت تأثیر نیروهایی برای تغییر، قرار می گیرد. در فرآیند حیات سلولی از این مرحله، به تمایز نام برده می شود. مانند سازمان، اندازه سلول در مرحله بلوغ تثبیت می شود و روندی همانند سازمان را پیش می گیرد. آخرین مرحله از چرخه حیات

ص: 430

1- ابوالقاسم آمین، مبانی زیست شناسی.

سلول، مرگ سلول است که معادل سازمانی آن، افول سازمانی است. سیستم های باز، مانند سلول برای زنده ماندن، باید جهت گیری جریان آنتروپی را معکوس سازند. یا به عبارت دیگر، آنتروپی منفی جذب کنند. فرآیند آنتروپیک، یک قانون کلی در طبیعت است که براساس آن، هر نوع سازمانی به سوی بی نظمی و مرگ پیش می رود. در سیستم های فیزیکی، اجزاء به سمت بی نظمی و پراکندگی میل می کنند و در ارگانیسم های سیستم های زنده، سلول می میرد و از بین می رود. به این ترتیب در درازمدت تمام سیستم های باز نیز تابع قانون آنتروپی می شوند.

لازم به ذکر است که استقلال نسبی برخی از اندامک ها، مانند: کلروپلاست و میتوکندری به حدی می رسد که مستقل از سلول، به تکثیر خود می پردازند.

با بیان مدل تحقیق که برآمده از روی کردی تحلیلی بوده است در نهایت در سه حوزه تبیین و توصیف و در نهایت پیش بینی یک پدیده محققان این جستار مدل جامع زیر را به عنوان مدلی که قابلیت تحلیلی بسیاری از پدیده ها به ویژه پدیده های انسان ساز و اجتماعی را دارا ست به جامعه علمی پیشنهاد می دهند:

ص: 431

اشاره

تکفیر، مسئله جدیدی نیست و در طول تاریخ دارای ریشه ها و شواهدی است. گو این که نکته تازه در آن، مطرح شدنش به عنوان یک پدیده اجتماعی سازمان یافته و مبتنی بر امکانات و مکانیسم های گسترده و ریشه داری آن در پیش زمینه ها و سابقه های ذهنی تاریخی است. از آن گذشته، دخالت های آمریکا در امور مسلمانان، به این مسئله ابعاد پیچیده ای بخشید، به طوری که آن را در پرتو شرایط و فشارهای معینی، قادر ساخته که بر سر راه وحدت اسلامی به مثابه مانع جدی، مطرح شود و مصلحان این امت را نگران مسئله تقریب و کاهش فعالیت های مربوط به آن، یا خدای ناکرده توقف این نوع حرکت ها ساخته و امت را همچون بازیچه ای در دست دشمنان قرار داده است.

با این اوصاف گزاره هایی که از مدل های ارائه شده در این نوشتار در قالب خبر بیان میشود راهگشای خوبی برای رسیدن به یک منطق تحلیل و شناخت جامع از جریان تکفیری است و در ادامه مسیری منطقی برای نایل شدن به راهبرد خواهد بود. لازم به توضیح است که این گزاره ها با در نظر گرفتن میزان دست رسی به اطلاعات و دقت دریافت توسط نویسندگان در حوزه ارزش گذاری احتمال صدق و کذب را دارا می باشند:

الف) گزاره های تبیینی

1. جریان تکفیری - افراطی دارای تاریخچه و پس زمینه تاریخی است؛
2. جریان مورد بحث توسط یک سری از کنش گران سیاسی به وجود آمده است؛
3. جریان تکفیری تهدیدی است که بر آسیب های درون دینی اسلام و مذاهب اسلامی رشد و نمو می کند؛
4. این جریان دارای صورت و قالبی است که قابلیت تفکیک و تشخیص با دیگر جریان ها است؛
5. جریان افراطی دارای مشخصاتی در حجم، بعد، عمق و اندازه است؛
6. جریان مذکور با یک سری از اهداف تعیین شده راه اندازی شده است؛

7. جریان فوق وجود آمده استکبار و دست پرورده سرویس های اطلاعاتی - امنیتی است؛
8. این جریان با هدف تخریب صورت و وجه اسلام با بهره گیری از روش ها و ابزار ترس و وحشت و ترور است؛
9. جریان تکفیری در راستای راهبرد کلان خاورمیانه بزرگ از نیل تا فرات طراحی و راه اندازی شده است؛
10. جریان تکفیری به دنبال انحراف اذهان و افکار عمومی و بین المللی از پدیده های مهمی چون: اتفاقات غزه در سرزمین های اشغالی می باشد؛
11. جریان فوق الاشاره با کمک مادی و اطلاعاتی غرب به تثبیت رسیده است؛
12. سلفی ها و وهابیت بهترین بستر برای نفوذ تفکرات افراطی می باشد؛
13. برخورداری از امکانات، تجهیزات، بودجه و اطلاعات، موجب گسترش سریع این جریان در سطح جغرافیایی منطقه شده است؛
14. این جریان به دلیل بهره گیری از دیدگاه ها و با روی کردی ایدئولوژیک، قابلیت نفوذ در عمق باورهای برخی مسلمانان را دارا است؛
15. جریان تکفیری به نظر توانسته است افراد زیادی از مسلمانان منطقه را همراه خود سازد؛
16. ترس در مقاومت در برابر این جریان که همراه با هياهو می باشد، عامل اصلی پیروزی این جریان است؛
17. عموماً وقتی جریانی صورت می پذیرد آن ها که دارای اعتقادات قوی نبوده و پایبند به اصول نباشند سست شده و به جریان مذکور می پیوندند و موجب گسترش در عده و عده می شوند.

(ب) گزاره های توصیف سه بعدی

1. این جریان در تاریخ اسلام از زمان عده ای به نام خوارج شکل گرفته است که به گروه قرآن بسندگی معروف بوده اند؛

2. جریان تکفیری جریان قشری بوده و راه استدلال و عقل و تفسیر را بسته و صرفاً به ظواهر قرآن، آن نیز به صورت تفسیر به رأی قائل هستند؛

3. جریان فوق مانند تمام پدیده‌ها یک نقطه جنینی، رشد، بلوغ و افول را طی می‌کند؛

4. جریان افراطی در سطح جغرافیایی، فعلاً منطقه خاورمیانه را درگیر خود نموده است؛

5. این جریان عمق اندیشه‌ها و باورهای اسلام را هدف قرار داده است؛

6. این جریان به نظر، قدرت نفوذ در بین برخی از شیعیان را نیز داراست.

ج) گزاره‌های برآمده از جدول جامع توصیف پدیده تکفیری

1. ماهیت این جریان عمدتاً سیاسی و با هویت جنگ قدرت در منطقه شکل گرفته است بدین معنا که با نفوذ روزافزون ایران و انقلاب در منطقه خاورمیانه به عنوان جریان انرژی جهان و غرب با راه اندازی این جریان سعی در بهره‌گیری از اصل «اختلاف بینداز و حکومت کن»، در بین مذاهب اسلامی اختلاف افکنی نموده و در راستای اهداف سیاسی کلان خود اقدامات میانجی‌گرانه را صورت دهد؛

2. یکی از ماهیات این جریان به یغما بردن امکانات و منابع روزمینی و زیرزمینی منطقه می‌باشد؛

3. سیاست کلان غرب نسبت به منطقه تعریف دو منطقه امن و ناامن است که منطقه امن همیشه غرب و کشورهای غربی است و منطقه ناامن نیز منطقه پیرامون یا مناطقی که منابع انرژی دست آن‌ها است می‌باشد؛

4. راه اندازی جنگ عرصه خوبی برای فروش تسلیحات در بین گروه‌های درگیر است و این یکی از نیات راه اندازی چنین جریان‌هایی است؛

5. خاورمیانه طبق تعریفی که غرب از آن دارد به عنوان پیرامون، نقش تهیه‌کننده انرژی را ایفا می‌کند و مرکز؛ یعنی غرب که دارای اطلاعات بوده و خود را مغز نظام بین‌الملل فرض کرده است نمی‌تواند جریان اطلاعاتی و فکری دیگری مثل اسلام را تحمل کند. بنابراین، به دنبال تحول و فرسایشی کردن این جریان فکری است؛

6. ماهیت دیگر این جریان برهم زدن ثبات اقتصادی منطقه و ناامن کردن منطقه برای توسعه پایدار و سرمایه گذاری های بلند مدت در راستای ثبات منطقه ای است؛
7. جریان مذکور ماهیتی نظامی - تروریستی داشته و دارای نیرو و امکانات و تجهیزات پیشرفته ای است؛
8. جریان انحرافی - افراطی تکفیری در درون خود از هنجارهای خاصی پیروی می کند؛
9. این جریان توسط برخی از مفتی ها و سران مذاهب، تغذیه ایدئولوژیک می شوند، مانند صدور احکام شاذی که توسط رهبران به اصطلاح دینی آن ها صادر می شود؛
10. این جریان به نحوی به دنبال وهن اسلام در همه ابعاد می باشد. به ویژه نقش آفرینی مرجعیت و اصل تقلید و...؛
11. سازمان دهی این جریان به صورت گروهی بوده و هنوز قادر به تشکیل حکومت و مردمی منسجم نمی باشند؛
12. با در نظر گرفتن شواهد و قرائن، این جریان در سطح منطقه و بین الملل با توجه به پوشش رسانه ای و شفاف سازی دارای وجه مناسبی نیست؛
13. اطلاعات موجود نشان از آن دارد که ایران نیز با وجود بستر تعدد مذاهب قابلیت جذب برخی افراد به این جریان را هر چند به صورت محدود دارا است؛
14. این جریان محیط امنیتی ایران را در غرب مرزها دچار تنش و چالش کرده است؛
15. جریان افراطی قابلیت نفوذ به داخل کشور را دارا است؛
16. سوریه، عراق، اردن، کویت و عربستان و در کل، کشورهای عربی بهترین بستر برای تحرک این جریان هستند؛
17. نوع تحرکات این جریان دارای تقارن نبوده و عمدتاً نامتقارن و نامتوازن عمل می کنند؛
18. جریان تکفیری جریان پیچیده و سیستمی است و دارای متغیرهای زیادی است؛
19. از ویژگی های این جریان گسترش سریع و نامتعادل در سطح و در کم ترین زمان است؛

20. هویت اصلی این جریان ایدئولوژیک است؛

21. جنس این پدیده عینی و قابل مشاهده است، اما با موجی که ایجاد نموده است تهدید مذکور به اذهان و باورها نیز نفوذ نموده و احساس امنیت را سلب کرده است؛

22. کانون اصلی این پدیده بازی گردانان غرب و آمریکا است؛

23. انگیزه های اصلی این پدیده برنامه ریزی شده و اهداف و اغراض مشخص سیاسی پشتوانه تحرکات این جریان است؛

24. کارویژه های آن ایدایی بوده و با ضربه زدن و پراکنده شدن سریع عمل می کنند.

(د) گزاره های تحلیل لایه لایه علت ها

1. جریان تکفیری به صورت اسطوره و استعاره در بین اعضای خود درآمده است؛

2. بهشت مأوای شهدای تکفیری ها ست (قاشق چوبی و غذا خوردن با حضرت رسول در بهشت)؛ یعنی در عمق باورهای افراد نفوذ کرده است؛

3. برنامه ریزی منسجمی در حوزه ایدئولوژیک و شست و شوی مغزی افراد این جریان در پروسه زمانی صورت پذیرفته است؛

4. این جریان به نظر بر پایه احساسات و عواطف افراد نظر داشته و دارای ابعاد تئوریک و عقلانی نمی باشد؛

5. مصادیق این جریان قابل شمارش و دارای کمیت قابل ملاحظه بوده و می توان به عنوان یک پدیده اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گیرد؛

6. در جریان تکفیری رفتارها برآمده از باورهای ایدئولوژیک است؛

7. ذکر آیات، اذکار علاوه، رفتارهای شنیع، نشان از برداشت سوء از اسلام و به دنبال اسلام هراسی صورت می پذیرد.

8. شعارها و نمادهای این جریان ضمن تفکیک شدن با جریان اسلام ناب در بسیاری از مظاهر شباهت هایی دارد که عوام را دچار اشتباه می کند؛

9. ایجاد جریان موازی و جای گزین با روی کرد افراطی در مقابل جریان اسلام شیعی؛

ه) تحلیل توصیفی از نظام و ساختار پدیده تکفیری

1. جریان افراطی دارای ساختاری هرمی و سلسله مراتبی است؛

2. نحوه ارتباط این جریان در هاله ای از ابهام است؛

3. به نظر این سیستم به صورت غیرمتمرکز و تکثیر سریع و بدون مانع در حال رشد می باشد؛

4. گروه های غیررسمی در این جریان نقش آفرین هستند؛

5. جریان تکفیری توسط سیاست ها و برنامه ها و اقدامات تعیین شدن و همچنین تصمیمات عملیاتی با تخصیص منابع هنگفتی صورت پذیرفته است؛

6. ارزش های مسلط بر اعضای این جریان ارزش های مشترک افراطی و برداشت های سوء از باورهای دینی است؛

7. این جریان مثل دیگر نظام ها در دورن خود تفکیک وظایف و تعیین حدود و اختیارات داشته و نیز در سطوح بالا تقسیم قدرت و جنگ قدرت امکان پذیر است؛

8. روابط بین اجزای مختلف این جریان دارای قواعدی است که هنوز اطلاعات کافی از آنها در دسترس نیست؛

9. مکانیزم تشویق و تنبیه اعضای آن دارای ابهام است هر چند شواهد موجود نشان از نوعی تصلب ساختاری و سازمانی دارد و هر عضو که خلاف جریان عمل نماید تنبیه خواهد شد؛

10. رویکرد تشویقی این جریان بر پایه غنیمت ها و تجاوزها استوار است؛

11. چریکی بودن، آمادگی جسمانی، آشنایی با روش های جنگ سرزمینی و شهری و استفاده از انواع سلاح های پیشرفته از ویژگی های این جریان است؛

12. این جریان دارای سطحی از آموزش های کمی و کیفی بوده که توانمندی های ویژه ای به آنها داده است؟؛

13. جریان تکفیری دارای مکانیزمی خاص در جذب اعضا و ارتقا در سطوح مختلف است؛

1. بعد امنیتی

1. این جریان به صورت هوش مند در سه سطح سخت و نرم و نیمه سخت در حال فعالیت است؛
2. جریان سخت با رویکرد ترور و وحشت و تصرف و تخریب و کشتار و تکه تکه کردن اعضا همراه است؛
3. جریان نرم در حوزه ایدئولوژیک و بر بستر تفکر سلفی و وهابیت عمل می کند؛
4. قدرت امنیتی و نیمه سخت و اطلاعات آن نیز توسط بازیگردانان خارج و داخل منطقه صورت می پذیرد؛

2. بعد سیاسی

1. جریان تکفیری از هویت سیاسی برخوردار نیست؛
2. این جریان فاقد اقتدار و حاکمیت است؛
3. این جریان فاقد حکومت مستقل و مسلط است؛
4. جریان افراطی دارای افراد و مردم خاص در یک عرصه جغرافیایی نمی باشد؛

3. بعد اقتصادی

1. انرژی این پدیده در حوزه سخت افزاری و تکنولوژیکی از سوی غرب و اعراب مهیا می شود؛
2. اطلاعات این پدیده در حوزه نرم افزاری و تجهیزات اطلاعاتی از سوی سرویس های امنیتی تغذیه می شود؛
3. جریان های اصلی انرژی و اطلاعاتی این جریان توسط کشورهای غربی هدایت و کنترل می شود؛
4. این پدیده از حداکثر امکانات موجود برای ضربه زدن به چهره اسلام و بد جلوه نشان دادن اسلام در اذهان عمومی بهره می برد؛

4. بعد نظامی

1. جریان تکفیری دارای نیروهای ورزیده و کمیت بالایی است؛
2. این نیروها دوره های آموزشی خاصی را می گذرانند؛
3. جریان تکفیری از آخرین و پیشرفته ترین تکنولوژی تسلیحاتی بهره می برند؛
4. این جریان بر قواعد حاکم بر اصول جنگ در رابطه با دشمن و اسیر هیچ پایبند نیست؛
5. اعضای این جریان به دلیل باورهای کاذبی که دارند و بر آن پافشاری می کنند دارای انگیزه های مادی و معنوی بوده و دارای روحیه نسبتاً بالایی هستند؛
6. جزم و تعصب از ویژگی های بارز این جریان و اعضای آن محسوب می شود؛
7. این جریان با وجود بستر مناسب منطقه قابلیت گسترش سریع جغرافیایی را دارا است؛

5. بعد اجتماعی

1. جریان تکفیری فاقد یک هویت ملی است؛
2. جریان تکفیری دارای اجزای غیر همگن و فاقد یک الگوی ساختار اجتماعی است؛
3. گروه مرجع در این پدیده بر اساس شایستگی رزمی است و نه ابعاد فکری و اعتقادی؛
4. هویت مذهبی این جریان شامل تندروها و افراطی های سلفی و وهابی هستند؛
5. این جریان فاقد هنجارهای مسلط اجتماع انسانی است؛
6. استحاله شدن در این جریان موجب شده است تا اعضا هویت انسانی خود را از دست بدهند؛

6. بعد فرهنگی

1. این پدیده فاقد مباحث مبنایی است و صرفاً بر جریان سیاسی و جنگ قدرت استوار است؛

2. این پدیده دارای ساختار و ضوابطی که برآمده از مبانی باشد نیست، اما ساختار غیر رسمی متصلب بر آن حاکم است؛

3. این جریان دارای رفتارها و نمادهای ویژه خود است که می توان آن را از دیگر فرهنگ ها متمایز کرد؛

4. از بین بردن بقاع، آثار باستانی و به تاراج بردن آثار تاریخی از جمله فعالیت های مشهود این جریان است؛

7. بعد زیست محیطی

1. تخریب و تضييع منابع، امکانات و آسیب زدن به اکوسیستم منطقه از جمله ویژگی های این جریان است؛

2. تخریب ساختار و قواره عوارض طبیعی و مصنوعی (شهری)؛

3. آلودگی منابع آبی و استفاده از سلاح های بیولوژیک و شیمیایی و آثار سوء این سلاح ها بر زیست بوم منطقه؛

8. بعد فن آوری

1. فنآوری های سخت افزاره در غرب تولید و در اختیار این جریان قرار می گیرد؛

2. در حوزه سیستم های عامل و اطلاعات نیز دستگاه ها و جامعه اطلاعاتی منطقه و غرب پشتیبانی کامل دارند؛

3. مدیریت کلان این جریان به صورت سایبری بوده و در یک سیستم پیشرفته (C4IRS) صورت می پذیرد؛

9. گزاره های معطوف به آینده

1. نتیجه مقدمات این جریان، اسلام هراسی روزافزون در بین افکار عمومی است؛

2. روندها نشان از آن دارد که این جریان در کشورهای منطقه به سرعت رشد و نفوذ خواهد نمود؛

3. تحركات ناشی از این جریان عمق شکاف مذهبی را افزایش خواهد داد؛

4. روندها حاکی از آن است که این جریان قابل بازگشت به نقطه کانونی خود؛ یعنی کشورهای غربی نیز خواهد بود؛
5. رویدادها نشان می دهد که نقش ایران در هدایت و کانالیزه کردن این جریان در آینده بسیار مؤثر است؛
6. آمریکا و غرب خود برای کنترل این جریان وارد عمل می شوند؛
7. این جریان هم چون آتش زیر خاکستر بوده و هر چند به صورت ظاهری محو می شود، اما در آینده باز با کوچک ترین نسیم اختلاف ظهور و بروز خواهد داشت؛
8. اقدام دولت های سوریه و عراق در مقابله با این جریان نشان از توان بالای بسیج مردمی و ارائه مدل امنیت مردم پایه دارد؛
9. اقدامات درون سازمانی این جریان در ایجاد جنگ قدرت در فرمان دهان ارشد شکست از درون را نوید می دهد؛
10. انزجار عمومی از فعالیت این جریان منجر به انزوای آن در آتی خواهد شد؛
11. نأامنی در محیط عملیاتی گروه های تکفیری با همراهی مردم و نهادهای دولتی؛
12. امکان نفوذ این جریان به داخل کشور ایران؛
- 13 این جریان پس از گذر زمانی دچار سختی در تحرک و میل به تصلب و سخت شدن دارد که این خود نشان از امکان شکستگی درونی خواهد داشت؛
14. تجزیه توان و قدرت این نیرو موجب عدم تمرکز و به تبع آسیب پذیری بیشتر آن خواهد شد؛

10. گزاره های برآمده از مدل ارگانیکی

اشاره

1. جریان تکفیری دارای یک سیستم مرکزی و مغز هدایت گر است؛
2. جریان حاکم که نقش DNA را بازی می کند و ژن های اطلاعاتی را به همراه خود دارد از غرب تغذیه می شود؛
3. این جریان به راحتی قابل نسخه برداری و تکثیر در بستر سلول های معیوب سلفی است؛

4. رابطه بین هسته مرکزی DNA و نظام واسط RNA به طور غیر رسمی شکل گرفته است؛
5. کنترل در تکثیر و جذب و تغذیه جریان توسط سیستم RNA در یک پروسه طولانی طراحی و در حال اجراست؛
6. این جریان به مرحله متاستاز، یعنی تکثیر سلول های شبیه خود رسیده است؛
7. این جریان بر سلول های سالم نیز تأثیر خواهد گذاشت؛
8. از بین بردن سلول های سالم از ویژگی های این جریان سلولی است؛
9. روش انتقال داده ها از یک سلول به سلول دیگر در حوزه ایدئولوژیک صورت می پذیرد؛
10. این جریان برای حیات خود به مواد و انرژی که توسط شریان های اندامی منتقل می شوند نیاز دارند؛
11. سلول های سرطانی تکفیری به هر مون های درون ریز عربی نیاز دارند؛

1. جریان تکفیری به مثابه سلولهای سرطانی

جریان تکفیری از دید نویسندگان این نوشتار به مثابه سلول های سرطانی است، زیرا این جریان با بهره گیری از بستر فکری و دینی گروه افراطی وهابی و سلفی سعی در استحاله در برداشت از مبانی و احکام دینی دارد. بهره گیری این جریان از داده های موجود در ژن نهفته سلفی و تکثیر شدن سلول های شبیه سازی شده و تغذیه نمودن از عده و عده وهابی ها استعاره بیماری سرطان را به ذهن متبادر می نماید، اما ویژگی بیماری سرطان چیست؟ و به چند دسته قابل تقسیم است؟

رشد بی رویه و خارج از کنترل تعدادی از سلول ها سرطان نامیده می شود. بدن انسان از اجزای کوچکی به نام سلول تشکیل شده که با چشم غیر مسلح دیده نمی شوند. سلول ها، بلوک های ساختمانی بدن هستند و گروهی از سلول ها، بافت ها و ارگان های بدن را تشکیل می دهند. سلول هایی که در بافت های مختلف، مانند: مغز، کبد، کلیه و ریه هستند، هر کدام یک عملکرد واحد دارند. سلول ها به طور نرمال، با دو تا

شدن به طریقه منظم و کنترل شده تولید مثل می کنند و منجر به رشد و ترمیم بافت های بدن می شوند. گاهی تقسیم سلول ها، بدون کنترل و به صورت غیرعادی انجام می شود. رشد غیرعادی و بیش از حد سلول های بافت، تومور نامیده می شود که می تواند خوش خیم یا بدخیم باشد.

تومورهای خوش خیم معمولاً محدود به قسمت کوچکی از بدن است و اغلب به آهستگی رشد می کند. این تومورها بسته به سایز و محلشان، مشکلاتی به وجود می آورند که با درمان تومور که غالباً جراحی است، معمولاً بیمار مشکل دیگری نخواهد داشت.

سرطان یا تومورهای بدخیم نیز در یک فضای محدود شروع می شوند، اما می توانند به بافت ها و ارگان های مجاور گسترش یابند. سلول های سرطانی ممکن است، با جریان خون به مناطق دورتری در بدن منتقل شوند. در اینجا ممکن است تومور جدیدی را به نام تومور ثانویه یا متاستاتیک تشکیل دهند.

سلول های سرطانی با سیستم لنفاتیک نیز منتقل می شوند. سیستم لنفاتیک به طور نرمال برای از بین بردن عفونت در بدن کار می کند. این سیستم از یک سری غدد و رگ های که در سراسر بدن به هم متصل اند تشکیل شده است.

جریان تکفیری جریانی است که به سرطان بدخیم شهرت دارد و در غربال گری های متعددی که در مراحل مختلف توسط سیستم امنیتی و اطلاعاتی صورت گرفته است؛ بهترین بستر برای مبتلا شدن به آن در نگاه افراطی و تقریبی به دین و احکام دینی طیفی از جنس وهابیت و سلفی گری است.

با تشبیه جریان تکفیری به بیماری سرطان در سیستم ارگانیک منطقه خاورمیانه و تب و لرزهایی که در اثر آماج و گسترش بی رویه این تومور بدخیم که دارای ریشه های اطلاعاتی، ساختاری و عملکردی است، در ارائه راهبرد که در بخش های آتی مقاله آورده خواهد شد از این نگاه نیز بهره خواهیم برد به نحوی که مانند یک جراح به راه های درمان آن فکر خواهیم کرد.

1. راهبردهای الگو گرفته از مدل تبیینی برای مقابله با جریان تکفیری

1. با گونه شناسی و تطبیق تاریخی پدیده تکفیری و نحوه شکل گیری و نحوه برخورد با آن توسط گذشتگان می توان الگوهای مدیریتی مناسبی اخذ کرد؛
2. الگوگیری از برخورد حضرت علی علیه السلام و راهبرد ایشان در مقابله با جریان خوارج؛
3. شناخت اهداف و انگیزه های آشکار و پنهان بازی گردانان این جریان؛
4. آسیب زدایی از بسترهای مناسب نفوذ و رشد این جریان در مذهب اهل سنت؛
5. تاکید بر راهبرد وحدت بین شیعه و سنی و شعار (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) و تقریب مذاهب؛
6. راهبرد تفکیک و جداسازی؛
7. راهبردهای الگو گرفته از عالم فیزیک و شیمی، مانند قواعد حاکم بر حرکت، ماده و انرژی، تجزیه، ترکیب، استحاله، واکنش و...؛
8. راهبرد دعوت به برائت، تسلیم، توبه و امان دادن به اعضای این جریان با اعلام ضرب الأجل (عملیات روانی)؛
9. قطع جریان های اطلاعاتی و پشتیبانی های تجهیزاتی و امکاناتی؛
10. راهبرد زیستی مرداب، با محدود و محصورسازی در یک جغرافیای به منظور عدم جریان و تحرک؛
11. بالا بردن هزینه های مالی، خسارتی، جانی و حیثیتی این جریان (راهبرد عدم هم خوانی سود با هزینه)؛
12. ایجاد جریان موازی؛
13. راهبرد مقاومت مردم پایه؛
14. راهبرد بهره گیری از سلاح های ممنوعه (شیمیایی، میکروبی و هسته ای)؛ [\(1\)](#)

15. پوشش رسانه ای جهت بزرگ نمایی جنایات ضدبشری این جریان؛

16. راهبرد رأفت اسلامی با ایجاد یک جریان خبری گسترده در مقابل جریان افراطی در این زمان؛

17. بزرگ نمایی عملیات نیروهای خودی و کوچک نشان دادن عملیات جریان انحرافی (راهبرد تیترو سوتیترو)؛

18. راهبرد واکسینه کردن در درازمدت؛

19. شناسایی مراکز تأمین امکانات و تجهیزات این جریان و ضربه زدن به آن ها؛

2. راهبردهای الگو گرفته از مدل های توصیفی برای مقابله با جریان تکفیری

اشاره

1. راهبرد ایجاد گفتمان اسلام حقیقی در سطح جهان اسلام و نظام بین الملل؛

2. راهبرد دعوت به محابّه و مناظره و علنی کردن این دعوت در رسانه ها برای نشان دادن چهره واقعی این جریان؛

3. راهبرد مصون سازی و رفع آسیب های احتمالی مذاهب اسلامی در مسیر نفوذ جریان های افراطی؛

4. راهبرد برون سازی بحران از منطقه خاورمیانه به حیات خلوت غرب و آمریکا؛

5. الگوگیری از قانون چهار ترومن؛ مبنی بر رسیدگی به مراکز کم برخوردار که زمینه پیوستن به جریان های افراطی را دارند؛

6. راهبرد برچسب زدن (تروریست، افراطی، تکفیری، انحرافی و...)

7. راهبرد ضربه زدن به سر مار؛

8. دکترین شوک و بهت در انجام عملیات های بین نیرویی در مناطق درگیر؛

9. راهبرد بهره گیری از قدرت سازمان ها و نهادهای حقوقی بین الملل؛

الف) راهبردهای سخت

1. ارباب و تهدید؛

2. مقابله محدود؛

3. مقابله به مثل؛

ص: 445

4. مقابله شدید؛

5. حذف پدیده؛

6. کانالیزه کردن پدیده؛

7. فرسایشی نمودن فعالیت پدیده؛

8. تغییر در جهت رفتار فیزیکی پدیده؛

9. درگیر نمودن کشورهای بیشتری نسبت به این پدیده؛

10. عمل تصعید(سرعت بخشیدن به مرحله فناء پدیده).

(ب) راهبردهای نیمه سخت (امنیتی - اطلاعاتی)

1. نفوذ؛

2. تجزیه (سبک سازی و تبخیر پدیده)؛

3. ترکیب (سنگین کردن پدیده)؛

4. معکوس سازی پدیده (برگرداندن جهت تهدید به سوی زادگاه؛ تمثیل گاز گرفتن سینه مادر توسط نوزاد ناخلف)؛

5. جداسازی سر از بدنه (ایجاد شکاف بین رهبر و اجزای عملیاتی)؛

6. جداسازی بدنه از سر (ایجاد شکاف بین اجزای عملیاتی با رهبر)؛

7. ایجاد جنگ قدرت بین اجزای پدیده؛

8. طراحی و راه اندازی پدیده موازی؛

9. قطع سیستم های اطلاعاتی پدیده؛

10. قطع سیستم های انرژی و قوام پدیده؛

(ج) راهبردهای نرم

1. همراه سازی پدیده با تاکید بر مشترکات (ارتباط گیری، گفت وگو، مشارکت)؛

2. راهبرد هم افزایی و همراه سازی و جبهه سازی خودی؛

3. راهبرد چراغ سبز؛

4. راهبرد تطمیع؛

ص: 446

5. راهبرد اعلام براءت؛

6. راهبرد همراه سازی افکار بین الملل و ایجاد جبهه تنفر جهانی علیه پدیده؛

7. تغییر در جهت حرکت فکری پدیده؛

8. تغییر در جهت باور و ارزش های پدیده.

3. راهبردهای الگو گرفته از مدل توصیف آینده نگارانه برای مقابله با جریان تکفیری

1. شیفت کردن این جریان به سوی کشورهای عربی مادر در منطقه (مانند اردن و عربستان)؛

2. راهبرد جنگ نامتقارن در برابر حملات نامتقارن این جریان؛

3. راهبرد تمرکز بر حفظ مراکز ثقل حیاتی و حساس مناطق درگیر با جریان تکفیری؛

4. بالا بردن سرعت انجماد این جریان و به تبع بالا بردن میزان شکنندگی آن؛

5. بهره گیری از شکاف موجود در این جریان به دلیل ناهمگنی اعضا و مخلوط بودن بجای محلول بودن و به تبع تفکیک پذیری و متخلل بودن آنها؛

6. راهبرد بازگرداندن هویت انسانی - اسلامی به اعضای فریب خورده این جریان.

4. راهبردهای الگو گرفته از مدل ارگانیک برای مقابله با جریان تکفیری

اشاره

پنج درمان اصلی برای سرطان وجود دارد که عبارتند از: جراحی، شیمی درمانی، هورمون درمانی، پرتو درمانی و ایمنی درمانی یا درمان بیولوژیکی که به نظر بتوان با رویکردی تطبیقی آن ها را برای درمان سرطان تکفیری در ارگانسیم منطقه اسلامی مورد مطالعه و بررسی و بهره گیری قرار داد.

یکم: جراحی

جراحی یا همان رویکرد نظامی و حذف فیزیکی مؤثرترین و سریع ترین درمان برای تومورهایی است که در مراحل اولیه رشد هستند و هنوز گسترش نیافته اند (متاستاز نداده اند؛ یعنی از جنس خود تکثیر نکرده اند).

این تنها راه قابل اعتماد برای حذف کامل یک تومور است. با این حال، تضمینی در برداشته شدن کلیه بخش های میکروسکوپی تومور که ممکن است گسترش یافته باشد وجود ندارد که این موضوع در جریان تکفیری ملموس است.

دوم: پرتو درمانی

درمان های مبتنی بر رادیولوژی، از ذراتی با امواج پر قدرت نظیر اشعه های X یا اشعه های گاما بهره می گیرند. این امواج تخریب کننده به منظور ایجاد آسیب های ژنتیکی روی تومور پرتو افکنی می کنند که این کار سبب مرگ سلول های سرطانی می شود. از آن جا که بافت های سالم بدن پس از پرتو درمانی بسیار بهتر از سلول های سرطانی بهبود می یابند- چون سلول های سالم آسیب DNA خود را بهتر ترمیم می کنند- تأثیرات جانبی منفی اغلب مدت زمان کوتاهی ادامه می یابند.

سوم: شیمی درمانی

در شیمی درمانی از داروهای پر قدرت ضد سرطان که از طریق جریان خون انتقال می یابند، استفاده می شود. این درمان به طور بالقوه برای سرطان هایی که گسترش یافته اند، مفید است. خوردن یا تزریق کردن داروهای شیمی درمانی به جریان خون سبب می شود که توانایی ساخت DNA جدید در سلول های سرطانی مختل شود یا از تقسیم کامل سلول های سرطانی جلوگیری به عمل آید. بعضی تومورها پس از دریافت فقط یک دارو در برابر بسیاری از داروهای دیگر مقاومت نشان می دهند که به آن «مقاومت چند دارویی» اطلاق می شود. در چنین اوضاعی، ممکن است هیچ دارویی نتواند به طور مؤثر روی تومور تأثیر بگذارد.

چهارم: هورمون درمانی

هورمون درمانی از رسیدن یا مصرف هورمونی که سلول های سرطانی به آن احتیاج دارند جلوگیری می کند. هورمون درمانی ممکن است شامل جراحی برای برداشتن اندام هایی در سیستم درون ریز بدن باشد که تولید کننده هورمون ها هستند.

در نوع ایمنی درمانی، از آنتی بادی‌ها برای حمله مستقیم به سلول‌های تومور سرطانی استفاده می‌شود، در حالی که در روش دیگر از آنتی بادی‌ها برای انتقال مواد سمی، نظیر مواد رادیو اکتیو یا داروهایی که به طور گزینشی سلول‌های سرطانی را هدف قرار می‌دهند، استفاده می‌شود.

توصیه می‌شود محققان محترم به روش‌های درمانی مذکور و تشبیه نظام منطقه‌ای به ارگان بدن و نیز جریان تکفیری به سرطان توجه ویژه نمایند. علاوه بر این محققان راهبردهایی را با الگوگیری از مدل سلولی به شرح زیر پیشنهاد می‌دهند:

راهبردهای تأثیر گذار

الف) قطع نظام ارتباطی DNA تکفیری و بدنه RNA عملکننده؛

ب) تسریع در نزدیک شدن به آنتروپی درونی با فشار از بیرون؛

ج) ایجاد شکاف بین رأس و بدنه با تبلیغ خودمختاری در بدنه تکفیری‌ها و در راستای تکثیر خود؛

د) ایجاد بی‌نظمی در ساختار سیستم تکفیری؛

هـ) نفوذ در سیستم رهبری و کنترل در راستای استحاله از درون؛

و) فرسایشی کردن برخورد با این سیستم؛

ز) تجزیه ساختار به نظام‌های کوچک و ضربه پذیر؛

ح) ایجاد رهبری موازی در سیستم تکفیری؛

ط) تزریق اطلاعات غلط به سیستم رهبری؛

ی) تحریک و همراه سازی فضای پیرامونی (منطقه و بین الملل) در برخورد با جریان تکفیری؛

ک) ناآمن کردن یا ناآمن نشان دادن محیط عمل جریان تکفیری؛

ل) محدود کردن محیط عمل جریان تکفیری؛

م) حذف فیزیکی عاملان جریان تکفیری؛

ن) همراه سازی بدنه جریان با تهدید، ترغیب و تطمیع و...؛

علم بر پدیده ها برای رسیدن به یک قاعده کلی نیاز به یک سیر منطقی دارد. مفهوم، تعریف، گزاره، انطباق با واقع، باور صادق موجّه، تبدیل مفهوم به مدل ریاضی در عمل تقلیل گرایانه، رسیدن به قواعد و احکام و در نهایت تجویز و انضمامی کردن آن مفهوم کلان در سایه سار عمل و رفتار مسیری است که در این تحقیق طی کردیم.

تحلیل پدیده ها با اسلوبی خاص طراحی شده و در نهایت تبدیل به یک مدل جامع پدیدارشناسی شد.

اخذ گزاره های خبری از اطلاعات موجود در خصوص جریان های تکفیری و افراطی با بهره گیری از مدل جامع که سه ساحت علم را؛ یعنی: تبیین [تعلیل]، توصیف و پیش بینی را با مدل مکمل ارگانیک به همراه داشت تلاشی بود تا عمل شناخت و فهم خود مسئله درست صورت گیرد. پس از آن نیز به هدف غایی این نوشتار؛ یعنی نشان دادن راهبرد و راه های مقابله با این جریان را در یک دسته بندی منطقی ارائه نمودیم. خیرگی و بارش مغزی از ویژگی های این کار تحقیقاتی بوده است.

به محققان محترم پیشنهاد می شود، به علت شباهتی که این جریان با جریان های زیستی، فیزیکی، شیمی و ارگانیکی دارد در تطبیق این پدیده با قواعد حاکم بر آن ها تأملی داشته باشند و با در نظر گرفتن سیر شکل گیری یک پدیده هم راستا به فرآیندی که آن پدیده طی می کند به همراه آنتی تزهایی که نقش ضد را در مقابله با پدیده مذکور ایفا می کند توانایی فکری و نگاه منظم سیستمی را در جامعه علمی افزایش خواهد داد.

هر یک از محورهایی که در این جستار مورد بحث قرار گرفته است طبق اذعان خبرگان عرصه امنیتی قابلیت تبدیل شدن به یک مقاله و کار تحقیقی را دارا است.

الف) فارسی:

1. آریان پور، منوچهر و دیگران؛ فرهنگ انگلیسی به فارسی، جهان رایانه، چاپ ششم، تهران 1385.
2. اسکیدمور، ویلیام؛ تفکر نظری در جامعه شناسی، محمد مقدّس و دیگران، چاپ اول: سفیر، تهران 1372.
- 3- افتخاری، اصغر، و کمالی، علی اکبر؛ رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران 1377.
- 4- افتخاری، اصغر، ضربه موثر محدود، پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش راهبردی، تهران 1380.
- 5- -----، «ساخت اجتماعی امنیت»، فصلنامه دانش انتظامی، سال 3، ش 4، تهران 1380.
- 6- -----، «منطق معادلات امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال 4، ش 4، شماره مسلسل 14، تهران، 1380.
- 7- -----، «در باب جنگ»، راهبرد دفاعی، سال 2، ش 5، (پاییز)، 1383.
- 8- -----، کالبدشکافی تهدید، دانشکده و پژوهشکده فرمان دهی و ستاد و علوم دفاعی، تهران.
- 9- -----، «حوزه ناامنی: بنیادهای فرهنگی مدیریت استراتژیک و مقوله امنیت داخلی در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال 2، شماره 3، بهار 1378.
- 10- -----، دو چهره قدرت نرم، قدرت نرم معنا و مفهوم، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج، تهران.
- 11- ایان، باربور؛ علم و دین، بهاءالدین خرمشاهی، چاپ دوم: مرکز نشر دانشگاهی، تهران 1374.
- 12- آشوری، داریوش، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، تهران 1380.
- 13- آمین، ابوالقاسم، مبانی زیست شناسی، انتشارات امیرکبیر، 1368.
- 14- بی، ارل، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، رضا فاضل، چاپ چهارم: سمت، تهران 1386.
- 15- برچر، مایکل، بحران در سیاست جهان: یافته ها و مطالعات موردی، حیدرعلی بلوچی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران 1382.
- 16- بوزان، باری، مردم دولت ها و هراس، مترجم: ناشر، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران 1387.
- 17- بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، چاپ اول: کیهان، تهران 1366.

18- بیلینگتون، روزاموند و همکاران فرهنگ و جامعه، ترجمه فریبا عزبدفتری، نشر قطره، تهران 1380

19- پاتریک، مک نیل، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، محسن ثلاثی، چاپ اول: آگه، تهران 1376.

ص: 451

- 20- پدرام، عبدالرحیم، آینده پژوهی حوزه‌های نو برای کندوکاو، اندیشکده روابط بین الملل، تهران 1388.
- 21- جمالی، حسین، تاریخ و اصول روابط بین الملل، مرکز تحقیقات اسلامی، 1379، [بی جا].
- 22- حافظ نیا، محمدرضا، مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، چاپ سیزدهم: سمت، تهران 1386.
- 23- حجازی، علیرضا، فهم انسان معاصر از آینده، اندیشکده روابط بین الملل، تهران 1388.
- 24- خدابخشی، رامین، سرطان و بحران های روانی: سرطان زنگ بیداری، چاپ اول: نشر قطره، تهران 1388.
- 25- دشتی، محمد، نهج البلاغه، چاپ یازدهم: مؤسسه انتشارات مشهور، قم 1380.
- 26- دال، رابرت، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظفریان، 1364.
- 27- دلاور، علی، روش های تحقیق در روان شناسی و علوم تربیتی، چاپ اول: دانشگاه پیام نور، تهران 1386.
- 28- راسل، برتراند، قدرت، ترجمه نجف دریابندری، نشر خوارزمی، تهران 1371.
- 29- رفیع پور، فرامرز، آناتومی جامعه، اول: شرکت سهامی انتشار، تهران 1370.
- 30- رفیع پور، فرامرز، کندوکاوها و پنداشته ها، شرکت سهامی انتشار، تهران 1370.
- 31- رمضان‌نای، حسینعلی، خلاقیت اساس شکوفایی و نوآوری، انتشارات محور، تهران 1388.
- 32- رمضان‌نای، حسینعلی و گودرزی غلامرضا، راهنمای پژوهش، پژوهشکده دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین، تهران 1391.
- 33- رمضان‌نای، حسینعلی؛ اله بخش، علی و خدابنده، عیسی، مقدمه‌های بر مطالعات فرهنگی، راه کمال، تهران 1393.
- 34- روریش، ویلفرد، سیاست به مثابه علم، ترجمه ملک یحیی صلاحی، سمت، به نقل از سریع القلم، محمود(خرداد 1367)؛ در مجله سیاست خارجی، شماره 2. تهران 1372.
- 35- رومی، پل، «معمای امنیت اجتماعی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال: 6، ش: 3، شماره مسلسل 21، (پاییز-1382).
- 36- رویمر، جان ای، برابری فرصت، محمد خضری، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران 1382.
- 37- ساعی، علی، روش تحقیق در علوم اجتماعی، چاپ دوم: سمت، تهران 1387.
- 37- شاین، ادگار، مدیریت فرهنگ سازمانی و رهبری، ترجمه برزو فرهی و شمس الدین نوری نجفی، انتشارات مؤسسه فرهنگی سیمای جوان، تهران 1382.

- 39- صفوی، امین الله، واژگان علوم انسانی کلمه انگلیسی - فارسی، چاپ اول: کلمه، تهران 1375.
- 40- طالب، مهدی، شیوه های عملی مطالعات اجتماعی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران 1380.
- 41- فرهادی، محمد و محسن، مرادیان، درک قدرت نرم، قدرت نرم، ج 1، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج، تهران 1387.
- 42- کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات: قدرت هویت، حسن چاووشیان، طرح نو، تهران 1380.
- 43- کاظمی، علیاصغر، نقش قدرت در جامعه و روابط بین المللی، نشر قومس، تهران 1369.
- 44- کیوی، ریمون و کامپنهود، لوک وان، روش تحقیق در علوم اجتماعی، عبدالحسین نیک گهر، توتیا، تهران 1375.
- 45- گالبرایت، جان کنت، کالبدشکافی قدرت، ترجمه احمد شها، تهران 1366.
- 46- لاریجانی، محمدجواد، مقولاتی در استراتژی ملی، مرکز ترجمه و نشر کتاب، تهران 1369.
- 47- لنکستر، لین و.، خداوندان اندیشه سیاسی، ج 3، ق 1، علی رامین امیرکبیر، تهران 1370.
- 48- ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، مترجم: ناشر، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران 1379.
- 49- مایر، جرال و سریز، دادلی، پیشگامان توسعه، ترجمه سید علی اصغر هدایتی و علی یاسری، سمت، تهران 1368.
- 50- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، مؤسسه الوفاء، لبنان، بیروت 1404ق.
- 51- معین، محمد، فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر، تهران 1360.
- 52- مورگان، پاتریک و لیک، دیوید، نظم های منطقه ای، سید جلال دهقانی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران 1381.
- 53- مورگان، گرت، سیمای سازمان، ترجمه اصغر مشبکی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران 1383.
- 54- مهدوی، محمدتقی، تکنولوژی اطلاعات و اطلاعات تکنولوژی، چاپار، تهران 1379.
- 55- میرزایی، خلیل، فرهنگ تخصصی انگلیسی - فارسی علوم انسانی، حفیظ، تهران 1385.
- 56- نای، جوزف، چهره های قدرت با مقدمه ای بر قدرت نرم، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج، تهران 1387.
- 57- نوروزی، محمدتقی، فرهنگ دفاعی - امنیتی، انتشارات سنا، تهران 1385.
- 58- هابز، توماس، لویاتان، حسین بشیریه، نی، تهران 1380.

59- هایدگر، مارتین، درآمدی بر وجود و زمان، ترجمه منوچهر اسدی، نشر پرسش، آبادان، 1380.

(ب) لاتین:

.Albrow, Martin (1996); The Global Age, London: Polity Press – 60

ص: 453

Jr.(1989);“Toward an Understanding of Military

Strategy,”chap. in *Military Strategy: Theory and Application*, Carlisle Barracks, PA: Department of National
.Security and Strategy, U.S. Army War College

Campbell, David (1992); *Writhing Security: United State Foreign Policy the Politics of Identity*, – 62
.Manchester, M.U

.Chalk, Peter (2000); *Non - military Global Order*, Macmillan Press LTD – 63

Gregory, D. Foster(1990); “A Conceptual Foundation for a Theory of Strategy,” *The Washington* – 64
.Quarterly, Winter

.Freedman, Lawrence et.al (eds)(1992); *War, Strategy International Politics*, Oxford, Clarendon Press – 65

.Knorr, Klaus Rosenau, James(1969); *Contending Approaches to International Politics*, Princeton, p.u.p – 66

Malloch, K. Porter-O, Grady, T.(2007); *The Quantum Leader: Application for the new world*, 2nd Ed., – 67
.Jones and Bartlett, Boston, MA

Murray, Williamson and Grimsley, Mark (1994- 1997); “Introduction: On Strategy,” *The Making of* – 68
.Strategy: Rulers, States, and War, Cambridge: Cambridge University Press

.Nye, Joseph(2004); *Soft Power*, New York, Norton – 69

.Russell, B,(1986); "The Forms of Power" In: S. Lukes(ed) *Power*, Oxford Black Man – 70

Singer, David J(1969); *Level of Analysis Problem*, In *International Politics and Foreign Policy*, New – 71
.York and London: The Free press

Slaughter, Anne Marie(2008); "The Idea That is America". Cited in: *Voices of America*, by Kristin M. – 72
.Lord, Brooking Publishing. November

.Treatment of Cancer (2009) MSN Encarta Site. *Cancer medicine* – 73

.Wendt, Alexander (1992);"Anarchy, what state make of it", *Interactional Organization* – 74

در صدر اسلام و بازه زمانی نزدیک به آن، حوادثی مثل: جنگ های رده، (2) جریان خوارج و خشونت، (3) غلو غالیان (4) و صدور برخی فتاوی جاهلان و مغرضانه اتفاق افتاد، که جهان اسلام را گرفتار گرایش ها و انحراف های دینی کرد، اما با بیداری و عکس العمل قاطع ائمه اطهار و صحابه کرام و علمای فریقین جریان های فوق، مهار و مورد انکار قرار گرفت.

در دو سه قرن اخیر افکار انحرافی بیشتری در میان گروه های اسلامی به وجود آمد. مهم ترین علل این پیدایش و گسترش عبارتند از: جهل و نادانی، تعصب جاهلی، بدگمانی و بدعت، تندروی و حمایت و پشتیبانی استعمار.

با وجود مخالفت بسیاری از علما و بزرگان، این گروه ها توانستند اعتقادات و برداشت های ناصواب خویش را از روایات و صحابه و سنت نبوی به نام اسلام و به عنوان تنها دیدگاه صحیح ارائه کنند و به عنوان بازنمایی چهره اسلام حقیقی و توحید

ص: 455

1- دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان مذاهب قم.

2- تاریخ طبری، ج 3، ص 250-252.

3- شرح نهج البلاغه، ج 8، ص 113.

4- وسایل الشیعه، ج 28، ص 348.

ناب، پیروان سنی و شیعه (مذاهب خمسه) را که تن به آرای بدعت آلود آنان نمی دادند به شرک و کفر متهم کنند. (1)

آنان به تکفیر بسنده نکردند، بلکه با اعلام جهاد و ترور به کشتار وسیع زنان و مردان و کودکان بی گناه پرداختند و هزاران جنایت غیرقابل توجیه در کشورهای اسلامی انجام دادند. چهره ای شوم و مخوف از خود به جا گذاردند، اما صهیونیست ها و دشمنان قدره بند اسلام در سایه امن قرار گرفتند. (2)

یکی دیگر از عوامل رشد افکار افراطی در میان قشری از مسلمانان؛ تندروی های شیعیان افراطی است، همانان که درباره بزرگان دین به غلو پرداختند و آنان را از درجه عبودیت به الوهیت رسانده و شریک خدا قرار دادند. حضرت علی می فرماید: هَلَكَ فِي رَجُلَانِ: مُحِبُّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالٍ؛ «دو کس درباره من هلاک شدند (و گمراه گشتند) دوست غلوکننده و دشمن بدخواه» (3) خوارج و ناصبی ها سبب وجود غلات شدند، و غلات نیز بازار خوارج را گرم کردند. (4)

علل و عوامل فوق، موجب گسترش تفرقه و تکفیر در میان مسلمانان می گردد که همواره از سیاست های ثابت دشمنان برای تضعیف کشورهای اسلامی در منطقه بوده است.

امروزه بزرگ ترین عامل تهدیدکننده کیان امت و مذاهب اسلامی، «تکفیر» است. تکفیر یک پدیده رو به فزونی است که در صورت عدم کنترل و مهار، امکان رشد می یابد.

رهبر معظم انقلاب می فرماید: امروز کسانی هستند که سلاحشان تکفیر است ابایی هم ندارند که بگویند ما تکفیری هستیم، این ها سم اند. خوب، این سم را باید از محیط اسلامی خارج کرد. (5)

ص: 456

1- سلفی گری و وهابیت، ج 1، ص 31.

2- همان، ص 333-350.

3- نهج البلاغه، کلمات قصار 117.

4- وهابیت بر سر دوراهی، ص 10 و 141.

5- سخنرانی در جمع روحانیون کرمانشاه، 20، 7، 90.

برای مقابله با تکفیر و برون رفت از این فتنه مخرب، لازم است جهان اسلام از علت های تکفیر و زمینه بروز و رشد آن و عاملان تفرقه آگاه گردد. علمای فریقین به کمک آیات و روایات و سنت و سیره پیامبر اسلام روشن گری کرده و اتحاد و الفت را میان مسلمانان حاکم سازند.

مفهوم شناسی کفر و تکفیر

کفر و تکفیر در لغت

صاحب مفردات(1) گوید: «کفر» در لغت به معنای پوشاندن شیء است. شب را کافر گوئیم که اشخاص را می پوشاند و زارع را کافر گوئیم که تخم را در زمین می پوشاند. کفرِ نعمت، پوشاندن آن است با ترک شکر. بزرگ ترین کفر، انکار وحدانیت خدا، دین یا نبوت است.

«کفران» بیشتر در انکار نعمت و «کفر» در انکار دین به کار می رود و «کفور» (بضم کاف) در هر دو.

در مجمع البیان آورده: «کفر» در شریعت عبارت است از انکار آنچه خدا معرفت آن را واجب کرده، از قبیل: وحدانیت، عدل خدا، معرفت پیامبر و آنچه پیامبر آورده از ارکان دین. هر که یکی از این ها را انکار کند کافر است. راغب گوید: کافر در عرف دین به کسی گفته می شود که وحدانیت یا نبوت یا شریعت یا هر سه را انکار کند.

به هر حال کافر کسی است که همه، یا برخی از اصول یا ضروری دین را انکار کند.

برای کفر مراتبی است که شدیدترین آن کفر بالله است. در قرآن می خوانیم: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ(2)) إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا(3) و بعد ردّ و عدم اعتناء به رسولانش را مطرح می کند و می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ

ص: 457

1-1. ص 683-686.

2-2. بقره، آیه 6.

3- انفال، آیه 56.

بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ يَرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ (1)-(1)

(فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ) (2)-(2)

و نیز کفر به آیات خدا را و می فرماید: (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ (3)-(3). إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ) (4)-(4)

و هم چنین کفر به قیامت را و می فرماید: (وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا) (5)-(5). (الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ (6)-(6) و کفر به حقیقت الوهیت و صفات ذات واجب و توحید را نیز مطرح می کند و می فرماید: (تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ أَشْرِكُ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ (7)-(7)، (ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَ حُدَّ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يَشْرِكْ بِهِ تَوَمَّنُوا) (8)-(8)

بنابر این، کافر به کسی اطلاق می شود که از روی آگاهی و عمد، همه یا برخی از اصول دین یا ضروری دین را منکر شود.

فصل اول: ریشه های تفکر تکفیری

اشاره

با دقت و مطالعه روی جریانات و حوادث تاریخی و کلامی می توان عوامل زیر را به عنوان ریشه و علت های اصلی تفکر تکفیری به حساب آورد:

1- جهل

الف: جهل و جمود فکری

اشاره

بر اثر جهل است که حقایق مستور می ماند، یا بد تفسیر می شود و به صورت یک عقیده جعلی در می آید، همانند خوارج که بر اثر جهل و عدم بصیرت، کج فهمی های

ص: 458

1-4. نساء، آیه 150.

2- بقره، آیه 89.

3- همان، آیه 61.

4- آل عمران، آیه 4.

5- نساء، آیه 136.

6- كهف، آيه 105.

7- غافر، آيه 42.

8- همان، 12.

خود را به صورت یک عقیده دینی در آوردند و هر کس نظری غیر از نظر به آنان داشت تکفیر می نمودند و با او به ستیز بر می خاستند ولو حضرت امیر مؤمنان باشد که صاحب سجایا و او را امام و پیشوای خود می دانستند.

شهید مطهری می گوید:

تکفیر خوارج، ریشه در جهل داشت. تدین خیلی شدید و توأم با جهالت و نداشتن توان تجزیه و تحلیل، که بعد به دنبال خودش تنگ نظری و تکفیر و تفسیق آورد. (1)

بر خورد امیر المؤمنان با جهل خوارج

حضرت علی می خواست با جهالت آنها بجنگد، عبادتشان نیز عین جهالت بود. عبادت توأم با جهالت از نظر امام علی که اسلام شناس درجه اول است، ارزشی نداشت. لذا آنها را کوبید.

خطر جهالت این گونه افراد بیشتر از این ناحیه است که ابزار دست زیرک ها قرار می گیرند و سد راه مصالح عالیه اسلام واقع می شوند. همیشه منافقان بی دین، مقدسان احمق را علیه مصالح اسلامی برمی انگیزند؛ اینها شمشیری می گردند در دست آن ها و تیری در کمان آن ها و موجب گمراهی مردم. علی می فرماید: «ثُمَّ انْتُم شِرَارُ النَّاسِ وَ مَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ وَ ضَرَبَ بِهِ تِيهَهُ». (2)

ب: جهل به مرز ایمان و کفر

اشاره

از جمله مواردی که نبود آگاهی نسبت به آن در تکفیر سهم بسزایی دارد، روشن نشدن مرز اسلام و کفر است. بسیاری از شبهات سلفیان تکفیری که به تبع ابن تیمیه (3) در جهان اسلام به راه انداخته اند از این باب است.

ص: 459

1- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 15، ص 997.

2- همان، ج 16، ص 322، 324.

3- اجمال افکار او در این باره خواهد آمد.

اشخاصی که اطلاعاتی از مبانی اسلام ندارند و به افراد سایر مذاهب به چشم بیگانگان از اسلام نگاه می کنند، نوعاً از همین جهالت ها برخوردارند. آنان نمی دانند که خروج از یک مذهب، خروج از اسلام نیست .

اعتراض ابن فرحان مالکی بر پیشوای وهابیان

ابن فرحان 25 مورد از این نسبت ها را در کلام پیشوای وهابیان با ذکر مأخذ و مدرک بر می شمرد،

از جمله:

1- کتب مذاهب چهارگانه اهل سنت را باطل می داند؛

2- کسی که به صالحان توسل جوید، کافر است؛

3- اگر توانایی پیدا کند گنبد و بارگاه پیامبر اکرم را ویران می کند! (وقبور ائمه اهل بیت و سایر بزرگان بقیع را با خاک یک سان می سازد)؛

4- زیارت قبر پیامبر را حرام می شمارد؛

5- او همه مردم، جز کسانی را که از او پیروی می کنند، کافر می داند. (1)

حسن بن فرحان در فصل سوم کتاب خود «داعیه و لیس نبیاً» می گوید: متأسفانه شاگردان و مقلدین شیخ، همان راه او را در تکفیر پیمودند و حکم کفر بسیاری از قبایل عرب و غیر عرب و بسیاری از پیروان مذاهب اسلامی و جمعی از علمای معروف مسلمانان را صادر کردند، از جمله:

1- تصریح به این که اهل مکه و مدینه (که آن روز مذهب وهابیت را پذیرفته بودند) همگی کافرند؛

2- هر کس دعوت محمد بن عبد الوهاب را پذیرفته، ولی عقیده دارد که پدران شان مسلمان از دنیا رفتند کافر است! باید او را توبه دهند. هرگاه از سخن خود توبه نکرد، گردنش را می زنند! و مال او تعلق به بیت المال دارد! و اگر حج به جا آورد؛ چون قبل از قبول وهابیت بوده مشرک می شود و باید حج را اعاده کند،

ص: 460

1- وهابیت بر سر دو راهی، ص 159.

3- دولت عثمانی کافر بوده و هر کس آن دولت را کافر نداند، کافر است؛

4- اشاعره کافرند و معنای شهادتین را نمی دانند، معتزله نیز کافرند؛

5- مانع الزکاه کافر است؛

سپس می افزاید: « آیا چیزی از برنامه های به اصطلاح جهادی! (و حمله بر مسلمانان) باقی مانده که نگفته باشند».

و در پایان این بحث متذکر می شود که بعد از محمد بن عبد الوهاب، موج تکفیر دامان خود وهابیان را نیز گرفت و بعضی بعض دیگر را تکفیر کردند و زنان شان را به اسارت گرفتند! سپس نمونه های متعددی از آن را با استناد به کتاب الدرر السنیة ذکر می کند. (1)

هشدار قرآن کریم

قرآن کریم صریحاً از متهم ساختن مسلمانان و حتی کسانی که در ظاهر ادعای اسلام می کنند (مادامی که منکر ضروریات اسلام نشده اند) منع می کند: (و لا- تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (2)؛ به کسی که اظهار اسلام می کند نگویید مسلمان نیستی تا بدین وسیله، سرمایه ناپایدار دنیا را به دست آورید (و اموال او را به غنیمت گیرید).

آیا این آیه شریفه، جایی برای تکفیر مسلمانان، آن هم بر اثر اشتباهات روشن تکفیرکننده، در مسئله توحید و شرک باقی می گذارد!

خیانت جاهلان متنسک

جاهلان متنسکی که ناآگاهانه به مثابه ستون پنجم دشمن عمل می کنند در همه زمان ها و همه جا هستند! آنان که موقعیت زمان و اهمیت مسئله را درک نمی کنند و به جای خدمت به اسلام، ناخودآگاه بدان خیانت می کنند. آنان که در هفته وحدت بر طبل تفرقه می کوبند و به نام ولایت، جنایت می کنند، به نام ولایت علی که مظهر

ص: 461

1- همان، ص 160، 162.

2- نساء، آیه 94.

وحدت بود، منشأ تفرقه می شوند. اینان نه از تیزی علی بهره ای برده اند و نه از دوراندیشی حضرتش توشه ای برگرفته اند. نه راه علی را می شناسند و نه اهداف بلندش را. از درک اهمیت وحدت که خداوند امر کرده عاجزند که علی درباره آنان فرمود:

قَدْ اجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ وَافْتَرَقُوا عَلَى الْجَمَاعَةِ ... كَأَنَّهُمْ أَيْمَةُ الْكِتَابِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ لَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنَ الْحَقِّ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَمْ يَعْرِفُوا مِنَ الْكِتَابِ إِلَّا خَطَّهُ (1)

آنان برای ایجاد تفرقه گرد هم می آیند و متحد می شوند و از جماعت مسلمانان جدا می گردند. گویا ایشان پیشوای قرآنند، نه قرآن پیشوای ایشان. از حق چیزی جز اسم در میان شان نمانده و از قرآن چیزی جز خط نمی شناسند. (2)

ج) جهل و عدم اطلاع مذاهب از همدیگر

اشاره

از جمله جهالت هایی که در تکفیر بین مسلمانان نقش داشته جهل مذاهب نسبت به یکدیگر است که موجب می شود نوع قضاوت ها نسبت به یکدیگر براساس شایعات بی اساس باشد:

افترا بر اساس شایعات

احمد امین مصری در کتاب «فجر الاسلام» می نویسد: «تشیع همیشه پناهگاهی بوده برای کسانی که می خواسته اند اسلام را نابود کنند». علامه کاشف الغطاء می فرماید: در زمانی که این کتاب منتشر شد، احمد امین با جمعی از علمای مصر در نجف اشرف به منزل ما آمدند و من در آن جا با ملایمت او را بر نوشته اش سرزنش کردم. وی آخرین عذری که در مقابل اعتراض من آورد این بود که: من اطلاع و مدارک کافی درباره شیعه نداشته ام. وقتی محقق بزرگ چنین قلم زند،

ص: 462

1- بحار الأنوار، ج 74، ص 282 .

2- وهابیت بازنگری از درون، ص 33، 36 .

از توده مردم که اطلاع کافی از اسلام ندارند چه انتظار است. امروز در عربستان، مرکز وحی و کنار خانه خدا بیش از هر چیز با واژه «هدا کفر» و «هدا شرک» روبه رو هستیم و با اندک چیزی مسلمان را متهم به شرک و کفر می نمایند!

(د) جهل و عدم شناخت مقاصد یکدیگر

آشنایی با اصطلاحات هر علمی از ضروریات فهم مسائل آن است و این مطلب در فلسفه و عرفان اسلامی بیش از همه احساس می شود، چنان که در مسائل فقهی و اصولی و... نیز چنین است. تکفیرهایی که نسبت به فلاسفه و عرفای اسلام صورت گرفته عمدتاً بر اثر عدم آگاهی به مراد آنان بوده است.

(ه) جهل متأثر از فضای حاکم

بخش مهمی از تکفیرها در تاریخ در یک چنین فضایی شکل گرفته است:

1- معاویه در زمان حکومت خود در شام با تبلیغات دروغ، جو بدبینی را علیه حضرت علی حاکم نمود به گونه ای که حضرت در نظر بسیاری از مردم شام کافر به نظر آمد. در چنین فضایی، افرادی که قدرت تفکر ندارند به راحتی متأثر می شوند.

2- غلات که در زمان ائمه به صورت یک جریان فکری منحرف در بین شیعیان به وجود آمد. وائمه شدیداً در مقابل آنان موضع گیری کردند. این واکنش در میان شیعیان به سبب جو پدید آمده، با شدت بیشتری دنبال شد. به گونه ای که بعدها حتی اگر کسی به حق درباره امامان به مدح و ستایش می پرداخت از اتهام غلو مصون نبود و در کتب رجال به موارد زیادی از این نوع اتهام برخورد می نمایم که اشخاصی به غلو متهم گردیده و تضعیف شده اند، در حالی که واقعاً غالی نبوده اند.

امام حسن می فرماید: بین الحق و الباطل أربع اصابع فما رأیته بعینک فهو الحق و قد تسمع بأذنیک باطلا کثیرا...؛ (1) میان حق و باطل چهار انگشت فاصله است. آنچه را که به چشم خود دیده ای درست است. حال آن که با دو گوش خود، نادرستی های فراوان می شنوی.

ص: 463

1- تحریرالمواعظ العددیه، ص 527.

اشاره

نوعی از تعصب به حق است؛

حضرت علی درباره با تعصب به جا و از روی حقیقت می فرماید: فلیکن تعصبکم لمکارم الخصال و محامد الافعال و محاسن الامور التي تفاضلت فيه المجداء والنجداء من بیوتات العرب ... فتعصبوا لخصال الحمد... (1)

تعصب باید برای صفات شایسته و کارهای پسندیده و چیزهای نیکو باشد... پس برای خصلت های پسندیده تعصب نمایید...

اگر تعصب در راه حق نباشد، بلکه در راه حمایت از مسلک خود ساخته باشد این تعصب مذموم و نا به جاست . همان گونه که مشرکان می گفتند: «انا وجدنا آباءنا علی امه و انا علی آثارهم مهتدون» (2)

از پیامبر اکرم نقل شده است: لیس منّا من دعا إلی عصبیه، و لیس منّا من قاتل علی عصبیه، و لیس منّا من مات علی عصبیه (3) یعنی از ما نیست هر کس به عصبیت دعوت کند و هر که به آیین عصبیت جنگ کند و هر که بر آیین عصبیت بمیرد. نیز آن حضرت فرمود: مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصَبِيهِ بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِ

شگفتی ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: شگفت آن جاست که تعصب در عقیده با جهالت توأم شود. خوارج از آن جهت شب 19 رمضان را برای قتل علی انتخاب کردند که شب عبادت بود و این جنایت را که از نظر آن ها عبادت محسوب می شد در آن شب انجام دادند (4).

ص: 464

1- نهج البلاغه، خطبه 234، مشهور به خطبه قاصعه .

2- زخرف، آیه 22.

3- پیام پیامبر، ص 862.

4- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 4، ص 824 .

البته خوارج در قالب یک مکتب منقرض شد، ولی افکار و عقاید آن‌ها در میان مسلمانان باقی مانده است. افراد و گروه‌هایی هستند که در ادامه خط فکری خوارج بر مجهولات و کج فهمی‌های خود تعصب می‌ورزند و خط تکفیری را دنبال می‌نمایند که شاخص آن در جریانات سلفی تکفیری دیده می‌شود و جاهلانه روش خود را به عنوان اسلام اصیل و پیرو سلف پیامبر معرفی می‌کنند و با این تصور مشتکی ناآگاه از اسلام اصیل را به دنبال خود می‌کشند و از احساسات آنان در راه مقاصد شوم خود استفاده می‌نمایند و با تنگ نظری شدید هراندیشه مخالفی را هر چند که مستدل و منطقی باشد تنها به جرم مخالفت با افکار و عقاید خود متهم به کفر و خروج از اسلام می‌نمایند.

مشکل مبارزه با خوارج

مبارزه با خوارج از آن نظر که مردمی معتقد و مؤمن بودند بسیار کار مشکلی بود. آن‌ها مردمی بودند که به اعتراف دوست و دشمن دروغ نمی‌گفتند، صراحت لهجه عجیبی داشتند، عبادت می‌کردند، آثار سجده در پیشانی بسیاری از آن‌ها نمایان بود، بسیار قرآن تلاوت می‌کردند، شب زنده دار بودند، اما بسیار جاهل و سبک مغز بودند. اسلام را به صورتی بسیار خشک و جامد و بی روح می‌شناختند و معرفی می‌کردند. کمتر کسی می‌توانست خود را برای جنگ و ریختن خون چنین مردمی آماده کند. اگر شخصیت بارز و فوق العاده‌ای نبود، سربازان به جنگ اینها نمی‌رفتند. علی مبارزه با خوارج را یکی از افتخارات بزرگ منحصر به فرد خود می‌داند و می‌گوید: این من بودم که چشم فتنه را از کاسه سر درآوردم، غیر از من احدی جرئت چنین کاری را نداشت. (1) آن‌ها را با همه جنبه‌های زاهدمنشی و عابد مآبی، خطرناک‌ترین دشمن دین می‌دانست.

اگر این فلسفه و این طرز تفکر - که طبعاً در میان عوام الناس طرف داران زیاد پیدا می‌کند، در عالم اسلام ریشه بگیرد، دنیای اسلام دچار چنان جمود و قشری‌گری خواهد شد که این درخت را از ریشه خشک خواهد کرد.

ص: 465

مبارزه با خوارج از نظر علی مبارزه با یک عده چندهزار نفری نبود، مبارزه با جمود فکری و استتباط های جاهلانه و یک فلسفه غلط در زمینه مسائل اجتماعی اسلام بود. (1)

3- بدگمانی و بدعت

اخوان المسلمین و وهابیت

در سال 1929 میلادی که جمعیت «اخوان المسلمین» در مصر تشکیل شد، پیروی از سلف و گروه های نخستین اسلام را نجات بخش امت اسلامی دانستند، ولی در عین حال به همه فرقه ها، روی خوش نشان داده و غالباً به مسائل سیاسی و در رأس آن تأسیس حکومت پرداختند و به تکفیر روی نیاوردند، اما در مناطقی از حجاز، موجی از تند روی و سخت گیری به راه افتاد و کم کم به تکفیر مسلمانان پرداخته شد و مدعی شدند که اسلام ناب محمدی در اختیار سلف بوده و فهم آنان از کتاب و سنت برای همگان حجت است و هر کس از این راه، عدول نماید، بدعت گذار یا خارج از اسلام است. (2)

روش سلف واقعی

اما روش «سلف» این بود که گوینده شهادتین را، مسلمان تلقی می کرد و هرگز قلب مردم را نمی شکافت تا از عقیده آن ها تفتیش کند. خالد بن ولید به رسول خدا عرض کرد: بسیاری از نمازگزاران، به زبان چیزی را می گویند که در دل، قبول ندارند. پیامبر در پاسخ فرمود: اِنِّی لَم اُؤْمِر اَنْ اَنْقُبْ عَلٰی قُلُوْب النَّاسِ، و لَا اَشَقُّ بِطُوْنِهِمْ؛ من مأمور نیستم بر دل های مردم راه یابم یا باطن آن ها را بشکافم. (3)

سلف صالح به این روش عمل می کردند و جز گروه اندکی به نام خوارج، کسی اهل «تکفیر» نبود. اکنون گروهی که ادعای پیروی از این سلف را دارند، تنها با سلاح تکفیر و انفجار با مسلمانان رو به رو می شوند!

ص: 466

1- مرتضی مطهری، همان، ج 18، ص 453، 456.

2- سید مهدی علیزاده موسوی، سلفی گری و وهابیت، ص 111، 123.

3- پیام پیامبر، ص 756.

ابن تیمیه از معروف ترین علمای حنبلی و نظریه پرداز فقهی و کلامی در باب توحید و شرک است. او با ذکر مصادیق شرک عصر جاهلی و نیز آیاتی که به آن مصادیق اشاره دارد سعی در تبیین مبنای خود دارد. (1)

بخشی از آراء افراطی او

بسیاری از احکام افراطی گروه های تند تکفیری از آرا و فتاوی تکفیری وی در باره مسلمانان، سرچشمه می گیرد، نظیر:

1- نماز خواندن در کنار قبور، رفتن به مشاهد مشرفه جهت عبادت در کنار آن ها، از قبیل: نماز، اعتکاف، استغاثه، ابتهال و قرائت قرآن مشروع نیست؛ (2)

2- تمام احادیث مربوط به زیارت قبر پیامبر ضعیف، بلکه دروغ است؛ (3)

3- اگر کسی به شخصی که از دنیا رفته بگوید، مرا دریاب، شفاعتم کن... که تنها خدا بر آن قدرت دارد، از اقسام شرک است. اگر چنین گوید باید توبه کند وگرنه، کشتش واجب است؛ (4)

4- قسم خوردن به غیر خدا مشروع نیست؛ (5)

5- آن چه در قرآن و سنت ثابت شده و اجماع پیشینیان بر آن است حق می باشد. حال اگر از این امر لازم آید خداوند به جسمیت وصف شود، اشکالی ندارد، زیرا لازمه حق نیز حق است؛ (6)

ص: 467

1- بحوث فی الملل و النحل، ص 83، 95؛ سلفی گری و...، ص 199، 201 و نقدی بر افکار ابن تیمیه، ص 16 و 17.

2- نقدی بر افکار ابن تیمیه به نقل از مجموعه الرسائل و المسائل، ج 1، ص 60.

3- همان به نقل از التوسل و الوسيله، ص 156.

4- زیاره القبور، ص 17 و 18.

5- مجموعه الرسائل و المسائل، ج 1، ص 17.

6- الفتاوی، ج 5، ص 192.

در دمشق شخصی بود از بزرگان فقهای حنبلی به نام تقی الدین ابن تیمیه، در هر علمی سخن می گفت، روز جمعه ای او را بر منبر جامع دمشق دیدم که مردم را موعظه می کرد. از جمله مطالبی که می گفت این بود: خداوند به آسمان دنیا می آید، همان گونه که من از منبر پایین می آیم. این را گفت و از منبر پایین آمد. (1)

6- هر گونه نوآوری در دین را بدعت دانسته و آن را به ضلالت نسبت می دهد، مثل: گنبد و بارگاه؛ (2)

7- وی می گوید: «من تفاسیری که از صحابه نقل شده و احادیثی که از آنان روایت گشته و بیش از صد تفسیر بزرگ و کوچک را ملاحظه کردم. تا این ساعت نیافتم یکی از صحابه حتی یک آیه از آیات یا احادیث صفات را برخلاف مفهوم معروف آن تاویل نماید، اما کتاب های تفسیر پر از تاویلات صحابه است. در کتاب «الاسماء و الصفات» تمام تاویلات ذکر شده است؛ (3)

8- تضعیف مغرضانه روایات؛

روایاتی را که مخالف آرای اوست، بدون بررسی سند، جعلی دانسته و می گوید: حدیث: «هو ولیّ کل مؤمن بعدی»؛ او (حضرت علی) سرپرست هر مؤمنی بعد از من است. یک حدیث دروغ بر رسول خداست، بلکه او در حیات و مماتش ولیّ هر مؤمنی است و هر مؤمنی نیز ولیّ او در زمان حیات و ممات است؛ (4)

در حالی که بسیاری از علمای عامه، چون: ترمذی، نسائی، ابن حیان، حاکم نیشابوری، طیالسی، احمدبن حنبل و دیگران از طریق جعفر بن سلیمان این حدیث را نقل کرده اند. (5)

ص: 468

1- نقدی بر افکار ابن تیمیه به نقل از رحله ابن بطوطه، ص 95 و نقدی بر افکار ابن تیمیه، ص 18 و 19.

2- منهاج السنه، ج 2، ص 435، 437.

3- ابن تیمیه، تفسیر سوره نور، ص 178 و 179.

4- منهاج السنه، ج 4، ص 104.

5- البانی، سلسله الاحادیث الصحیحه، ج 5، ص 261.

هرگاه با حقایق تاریخی مخالف عقیده خود برخورد می کند آن را انکار می کند. از جمله این واقعه تاریخی سؤال خلیفه عباسی ابوجعفر منصور است که از مالک سؤال می کند: آیا می تواند رو به قبر پیامبر کرده و دعا نماید؟

مالک در جواب می گوید: چرا روی خود را از پیامبر بر می گردانی، در حالی که او وسیله تو و وسیله پدرت آدم نزد خداوند متعال در روز قیامت است. رو به سوی او کن و او را شفیع خود قرار ده تا خداوند شفاعت او را بپذیرد. (1)

ابن تیمیه می گوید: «این قصه را احدی نقل نکرده و به امام مالک دروغ نسبت داده شد». با این که قاضی عیاض آن را با سند صحیح نقل کرده و گفته آن را از ثقات مشایخش اخذ کرده است. وانگهی مذهب مالک و احمدبن حنبل و شافعی، استحباب استقبال قبر پیامبر هنگام سلام دادن و دعا کردن است. (2)

به همین جهت علمای زیادی از اهل سنت و حنبلی آراء او را مردود دانسته اند.

1- ابن جُهَل می گوید: ابن تیمیه ادعا کرده آنچه خدا و رسولش و صحابه گفته اند را می گوید، در حالی که او مطالبی می گوید که هرگز هیچ یک از آن ها نگفته اند. (3)

2- یافعی می گوید: ابن تیمیه می گوید خدا بر عرش استوار است و سخن می گوید. در دمشق و دیگر مناطق ندا داده شد: هر کس بر عقیده ابن تیمیه باشد مال و خونش حلال است. او مسائل عجیب و غریبی ادعا کرد که به سبب آن زندانی شد؛ چون مباین با مذهب اهل سنت به حساب می آمد. (4)

3- ابوبکر حصینی می گوید: او به دنبال مشتهبات قرآن و سنت برای ایجاد فتنه است و گروهی از عوام که خدا اراده هلاکشان کرده وی را متابعت کرده اند. در او

ص: 469

1- الحقائق الجلیه، ص 31 و 32.

2- نقدی بر افکار ابن تیمیه، ص 24 و 25.

3- دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج 4، ص 498.

4- نقدی بر افکار ابن تیمیه به نقل از مرآه الجنان، ج 4، ص 277.

اموری دیدم که قدرت بیان آن را ندارم، زیرا در آن ها تکذیب پروردگار است. (1)

4- ابن حجر عسقلانی می گوید: او همین که فکر کرد مجتهد است بر کوچک و بزرگ علمای قدیم و جدید ایراد گرفت. (2)

قرن افراط

قرن 12 قرن افراط یک نهضت فکری شده و شرک مسلمانان شدیدتر از شرک مشرکین جاهلی دانسته شد (3) و خشونت ها روی می دهد. کسانی را که این گروه خشونت گرا می کشتند حداقل به زبان، اظهار اسلام کردند ظاهر آیه شریفه هم همین است: (ولا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمناً) (4)

چگونه این گروه ظاهرگرا به ظاهر قرآن عمل نمی کند؟! آیا با صراحت این آیه شریفه، جایی برای تکفیر مسلمانان، آن هم بر اثر اشتباهات روشن تکفیرکننده در مسئله توحید و شرک باقی می ماند؟! در جای دیگر می فرماید: (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا)؛ (5) هر کس فرد مؤمنی را عمداً به قتل برساند، کیفر او جهنم است، جاودانه در آن می ماند و خدا او را غضب و لعن می کند و عذاب عظیمی برای او فراهم ساخته است. این آیه پشت هر انسان با ایمانی را می لرزاند! تهدید به آتش دوزخ، آن هم به صورت خلود و دائم، توأم با قهر و غضب الهی، تعبیری است که درباره هیچ گناهی از گناهان کبیره، جز قتل نفس، نیامده است. (6)

پیامبر و برخورد با بدعت

امام صادق از قول رسول خدا نقل می فرماید:

ص: 470

1- دفع شبهه مَنْ شَبَّهَ وَ تَمَرَّد، ص 216.

2- الدرر الكامنه، ج 1، ص 150.

3- مولفات محمد بن عبدالوهاب، ج 1، ص 334 و الجامع الفريد في شرح كتاب التوحيد، ج 1، ص 550.

4- نساء، آیه، 94.

5- همان، آیه، 93.

6- وهابیت بر سر دوراهی، ص 165 و 166.

إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي - فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ - وَ أَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ - وَ بَاهِتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ - وَ يَحْذَرُهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَعَلَّمُوا [يَتَعَلَّمُونَ] مِنْ بَدْعِهِمْ - يَكْتُبُ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ - وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ (1)

(هر گاه اهل شک و بدعت ها را بعد از من دیدید، پس بیزاری از آن ها را آشکار سازید و ایشان را زیاد دشنام دهید [یعنی سخنی که موجب استخفاف آن هاست بسیار بگویید] و ایشان را بسیار مذمت نمایید و عیوبشان را ذکر کنید و در مقام الزام آن ها طوری استدلال کنید که مبهوت و متحیر شوند تا در [ایجاد] فساد و تبه کاری در اسلام طمع نکنند و مردم از ایشان بترسند و پرهیزند و از بدعت های آنان یاد نگیرند [تا] خداوند به سبب این عمل برای شما اجر و پاداش هایی بنویسد و در آخرت مقامات شما را بالا برد.

علامه مجلسی در ادامه شرح حدیث می گوید: بدعت آن است که بعد از رسول خدا حکم و فعلی انجام گیرد که نصی برای آن نیامده و داخل در بعض عمومات هم نباشد و نهی خاص، یا عام آن را مردود بدانند، لذا هر آنچه که داخل عمومات باشد، مثل: ساخت مدارس و نوشتن کتاب های علمی و غذاهای جدید و لباس هایی که در زمان پیامبر نبوده است و امثال آن... و نهی از آن نشده است بدعت نمی باشد. حضرت رسول می فرماید :

كيف انتم اذا ظهر فيكم البدع حتى يربوا فيها الصغير ويهرم الكبير ويسلم عليه الاعاجم و اذا ظهر البدع قيل سنّه و اذا عمل بالسنّه قيل بدعه قيل و متى يا رسول الله يكون ذلك قال: اذا ابتعتم الدنيا بعمل الآخرة؛

شما چگونه اید زمانی که در میان شما بدعتها ظاهر شود تا این که اطفال در آن رشد و نمو کنند و بزرگان در آن پیر شوند و عوام تسلیم آن گردند تا آن جا که وقتی بدعت ظاهر شود، گویند سنّت است و

ص: 471

هنگامی که عمل به سنت شود می گویند بدعت است. عرض شد: ای رسول خدا! در چه زمانی چنین می شود؟ فرمود: وقتی که شما دنیا را با عمل آخرت خریداری نمایید. (1)

پرهیز از افراط و بدگمانی

گرچه حساسیت در مقابل بدعت تکلیف است، اما اگر این حساسیت، راه افراط را در پیش گیرد منتهی به بدگمانی می شود و هر نوآوری و ابتکار را بدعت دانسته و به ورطه تکفیر سقوط خواهد کرد. و این بر خلاف آیات و روایاتی است که از سوءظن به دیگران به شدت نهی نموده است. در قرآن می خوانیم: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (2)

امام صادق از امیرالمومنین چنین نقل می فرماید:

صَغُ أَمْرٍ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مِنْهُ مَا يَغْلِبُكَ وَلَا تَطُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمَلًا...؛ (3)

هر گفتار و کرداری که از برادر دینی ات سر زده آن را بر بهترین وجه ممکن حمل نما، گرچه به ظاهر خوب نباشد، و از آن بازرسی مکن تا دلیل قطعی و مانعی از تأویل به دستت بیابد و اگر کلمه ای از او صادر شود که دو توجیه دارد بر تو لازم است که آن را به خوبی تفسیر کنی.

خوارج، علی را در جریان حکمیت تکفیر کردند. کم کم برای عقیده مذهبی خود شاخ و برگ هایی درست کردند و به صورت یک فرقه مذهبی در آمدند. صفت بارز مسلک آن ها خشونت و قشری گری بود.

تا وقتی تنها اظهار عقیده بود، علی متعرض آن ها نشد، حتی به تکفیر خود از طرف آن ها اهمیت نداد و حقوق آن ها را از بیت المال قطع نکرد، اما از آن وقت که شورش

ص: 472

1- ارشاد القلوب، ترجمه طباطبایی، ص 273.

2- هود، آیه 27.

3- أمالی الصدوق، ص 304.

کردند دستور سرکوبی آن‌ها را داد. در نهر روان میان آن‌ها و علی جنگ شد و علی شکست سختی به آن‌ها داد.

4- استعمار و تفرقه

تفرقه از تفرقه و تشویق به اتحاد و الفت در اسلام

تفرقه و تشتت، منفور و مذموم و نقطه مقابل آن، اتحاد و الفت، مورد تأکید اسلام است. اسلام دین رأفت و اتحاد است، اما تبلیغات استعماری به جایی رسیده که اگر کسی سخن از وحدت اسلامی بگوید عده ای او را تکفیر می‌کنند که تو می‌گویی وحدت اسلامی؟! حضرت علی فدای وحدت اسلامی شد. چه کسی به اندازه علی برای وحدت اسلامی احترام قائل بود؟

استاد مطهری نقل می‌کند: آقایی روی منبر می‌گفت: الحمدلله، که از اول عمرم با وحدت اسلامی مخالف بودم! (خدا مثل تو را زیاد نکند!) (1) قرآن می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ.» (2)، «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ.» (3)، «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ.» (4) مسلمانان! با یکدیگر اختلاف نداشته باشید که سست می‌شوید و نیرو و خاصیت از شما گرفته می‌شود.

جمعیتی که وحدت نداشته باشد سست است، دیگر آن رایحه خوشی که از یک جامعه واقعی اسلامی بلند می‌شود از آن جامعه بلند نمی‌شود. علی - در آن لحظات آخر عمرشان وصیتی کرده اند که مجموعاً بیست ماده است، یکی از آن‌ها درباره وحدت است.

ص: 473

1- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 25، ص 307.

2- آل عمران، آیه 103.

3- همان، آیه 105.

4- انفال، آیه 46.

اشاره

تفرقه و تکفیر از قوی ترین ابزار استعمار به حساب می آید. در جنگ های صلیبی دوست سال مسلمانان با مسیحی ها جنگیدند و در نهایت، مسیحی ها شکست خوردند.

استعمار در مقابله با اسلام و قدرت مسلمانان از شیوه های متفاوتی بهره برد، مانند: تهاجم نظامی، فرهنگی، علمی ...، اما پیروز نشد، ولی بعد با نیرنگ و ایجاد تفرقه پیروز شد و با حربه تکفیر و تفرقه به آرزوی خود رسید و جوامع و مذاهب اسلامی را مقابل هم قرار داد.

استعمار برای حفظ منافع خود همیشه به دنبال تفرقه در بین ملت هاست و یکی از مهم ترین راه های آن تکفیر در جامعه است. بنابراین، استعمار را می توان یکی از علل و عوامل اساسی ایجاد جو تکفیر و تفرقه در جوامع اسلامی به شمار آورد.

امروز ضعف مسلمانان در برابر بیگانگان و وجود یک غده سرطانی به نام اسرائیل غاصب در قلب جهان اسلام، همه و همه میوه های تلخ همین شجرهء خبیثه است.

از حربه مذهب علیه مذهب و تضعیف اسلام به وسیله خود اسلام استفاده کردند و از علمای عوام زده و عوام جاهل با تکیه بر احساسات مذهبی شان در پیاده کردن برنامه خود بهره بردند که دیگر نیازی به لشکرکشی و خسارت و تلفات ندارد.

جو بدبینی و اتهام نسبت به یکدیگر حاکم و فراگیر می شود و درمان آن به سادگی امکان پذیر نخواهد بود. مردم خود به عنوان یک فریضه دینی با هم مقاتله می کنند.

هشدار سیدجمال

سیدجمال به مسلمانان هشدار می داد که «روح صلیبی» هم چنان در غرب مسیحی، بالاخص در انگلستان زنده و شعله ور است. غرب علی رغم این که با ماسک آزادمنشی، تعصب را نکوهش می کند، خود در دام تعصب (خصوصاً تعصب مذهبی علیه مسلمانان) سخت گرفتار است.

سید علی رغم آنچه فرنگی مآبان تعصب را نکوهش می کنند، مدعی بود تعصب بد نیست، تعصب مانند هر چیز دیگر افراط و تفریط و اعتدال دارد. افراط در تعصب که در انسان

حس جانبداری بی منطق و کور ایجاد می کند بد است، اما تعصب به معنای تصلب و غیرت حمایت از معتقدات معقول و منطقی، نه تنها بد نیست، بسیار مستحسن است.

واقع بینی سید پس از حدود نیم قرن به خوبی آشکار شد. آن گاه که افسر اروپایی فرمانده ارتش یهود در جنگ اول اعراب و اسرائیل، بیت المقدس را از مسلمانان گرفت و تحویل یهودیان داد و دولت صهیونیستی اسرائیل تشکیل شد، گفت: «الآن جنگ های صلیبی پایان یافت.»

رواج اندیشه قومیت پرستی و ملیت پرستی و به اصطلاح «ناسیونالیسم» که به صورت های: پان عربیسم، پان ایرانیسم، پان ترکیسم، پان هندوئیسم و غیره در کشورهای اسلامی با وسوسه استعمار تبلیغ شد و همچنین سیاست تشدید نزاع های مذهبی شیعه و سنی و هم چنین قطعه قطعه کردن سرزمین اسلامی به صورت کشورهای کوچک و قهراً رقیب، همه برای مبارزه با آن اندیشه ریشه کن کننده استعمار؛ یعنی «اتحاد اسلام» بوده و هست. (1)

فصل دوم: راه های برون رفت از تکفیر

اشاره

ممنوع بودن تکفیر گوینده شهادتین سنت و سیره پیامبرگرمی اسلام سند پرافتخار و مهم برای برون رفت از تکفیر به شمار می رود که بخشی از آن به تکفیر نکردن گوینده شهادتین اختصاص دارد

احادیث فراوانی از پیامبر گرمی اسلام وجود دارد که از تکفیر کسی که شهادتین گفته است، نهی فرموده اند که به مواردی اشاره می شود:

1. در سنن ابی داود آمده که پیامبر فرمود:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خِيَالٍ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَالْجِهَادُ ماضٍ مُنْذُ بَعَثَ رَسُولُهُ إِلَى آخِرِ عَصَابِهِ تَكُونُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ... فلا تكفروهم بذنب ولا تشهدوا عليهم بشرك؛ (2)

ص: 475

1- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 24، ص 39.

2- کنز العمال، ج 1، ص 29، شماره 30.

اسلام مبتنی بر چند ویژگی است: شهادت به یگانگی خداوند (لا اله الا الله) و شهادت بر رسالت رسول خدا و پذیرفتن آنچه از جانب خداوند نازل شده است و اعتقاد به اینکه جهاد از ابتدای بعثت انبیا تا آخرین گروه که مسلمان باشند، نافذ است، پس کسی را که به این ویژگی ها معتقد بود، به دلیل ارتکاب گناه تکفیر نکنید و او را مشرک ننمایید.

2. ابو داود از نافع و او از ابن عمر نقل می کند که پیامبر فرمود:

ایما رجلٍ مُسلمٍ أَكْفَر رجلاً مسلماً فان كان كافراً، وَا لا كان هو الكافر؛ (1) هر گاه مسلمانی، مسلمان دیگری را تکفیر کند، اگر او واقعاً کافر باشد که هیچ، وگرنه، خود او کافر است.

3. مسلم به نقل از نافع و او از ابن عمر روایت کرده است که پیامبر فرمود:

اذا كَفَّر الرجل اخاه، فقد باء بها احدهما، (2) هرگاه مسلمانی برادر دینی اش را تکفیر کند، گناه این نسبت را یکی از آن دو به دوش کشیده است.

4. مسلم از عبدالله بن دینار و او از ابن عمر روایت کرده است که پیامبر فرمود:

ایما امرءٌ قال لآخیه یا کافر، فقد باء بها احدهما، ان كان كما قال، وَا لا رجعت علیه؛ (3) اگر کسی به برادر دینی اش «کافر» خطاب کند، گناه این نسبت را یکی از آن دو به دوش می کشد، اگر راست گو باشد که هیچ و الا به خود او برمی گردد.

5. ترمذی در کتاب سنن خود، به نقل از نایب بن ضحاک روایت می کند که پیامبر فرمود:

لیس علی العبد نذر فیما لایملک، و لا عن المؤمن کفاته و من قذف مؤمناً بکفر، فهو کفاته (4) هیچ کس نمی تواند در مورد اموال دیگران نذر کند و لعن کننده مؤمن مانند قاتل اوست و هر کس به مؤمنی نسبت کفر دهد، مانند آن است که او را کشته است.

ص: 476

1- سنن ابی داود، ج 4، ص 221، ردیف 4687. کتاب السنه.

2- صحیح مسلم، ج 1، ص 56، کتاب الایمان، باب «من قال لآخیه المسلم یا کافر».

3- همان، ص 57، کتاب الایمان، باب «من قال لآخیه المسلم یا کافر»؛ مسند احمد، ج 2، ص 22 و 60 و 142 و سنن ترمذی، ج 5، ص 22، شماره 2637، کتاب الایمان.

4- سنن الترمذی، ج 5 ص 22، شماره 2636، کتاب الایمان.

پیامبر ما را به جنگی در منطقه حرقات فرستاد. ما در پیشاپیش لشکر بودیم. وقتی دشمن شکست خورد و در حال فرار بود، یک نفر از آن ها را دستگیر کردیم. او در این موقعیت لا اله الا الله گفت. او را آن قدر زدیم تا جان سپرد. وقتی ماجرا را برای رسول خدا گفتیم، حضرت فرمود: شما در روز قیامت با «لا اله الا الله» چه خواهید کرد؟ گفتیم: یا رسول الله! او از ترس شمشیر و کشته شدن، لا اله الا الله گفت. حضرت فرمود: آیا تو از ذهن او باخبری و فهمیدی که او از ترس، کلمه توحید بر زبان آورد؟ (1) در قرآن می خوانیم: هر کس بعد آشکار شدن حق، با پیامبر خدا مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید دچار گمراهی و آتش جهنم می شود. در قرآن می خوانیم: «و من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی...»؛ (2)

شبهات افراطی تکفیری

بیشتر مسائل و شبهاتی که در امور اعتقادی مطرح می شود و یکدیگر را تکفیر می کنند چیزی نیست که پیامبر اکرم در مسئله اعتقادی بیشتر از شهادتین خواسته باشد، نظیر: 1. صفات خدا عین ذات است یا زاید بر ذات؟ 2. قرآن حادث است یا قدیم؟ 3. افعال بندگان آفریده خداست یا نه؟ 4. صفات خبری در قرآن مثل دست و صورت (بد و وجه) حمل بر معنای ظاهری می شود یا تأویل می رود؟ 5. آیا رؤیت خداوند در آخرت ممکن است؟ 6. عصمت انبیا قبل از بعثت است یا بعد آن؟... (3)

ص: 477

1- مرزهای توحید و شرک در قرآن، ص 24-28.

2- نساء، آیه 115.

3- الایمان و الکفر، ص 59 و 60.

اشاره

امیرمؤمنان افراد مقابل در جنگ را ستم کار خطاب کرد، نه کافر، امام صادق از پدر بزرگوارشان نقل می کند که امیرمؤمنان به آنانی که می جنگید، می فرمود: **إِنَّا لَم نَقَاتِلُهُمْ عَلَى التَّكْفِيرِ لَهُمْ وَلَمْ نَقَاتِلُهُمْ عَلَى التَّكْفِيرِ لَنَا وَ لَكِنَّا رَأَيْنَا أَنَّا عَلَى حَقِّ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ عَلَى حَقِّ**؛ یعنی تکفیرشان نمی کرد، بلکه خطاکارشان می دانست. (1)

إِنَّ عَلِيًّا لَمْ يَكُنْ يَنْسُبُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ حَرْبِهِ إِلَى الشَّرِكِ وَلَا إِلَى النِّفَاقِ وَ لَكِنَّهُ كَانَ يَقُولُ هُمْ إِخْوَانُنَا بَعَوًا عَلَيْنَا (2)؛ یعنی آنان را به شرک و نفاق منتسب نمی کرد، بلکه ستم کار می دانست.

نگاه علمای شیعه و سنی به مسئله تکفیر و برون رفت از آن

تکفیر؛ یعنی نداشتن ایمان به آنچه که باید ایمان داشت، ایمان تفصیلی به توحید و نبوت و معاد و ایمان اجمالی به ضروریات دین.

فاضل مقداد، ابن میثم بحرانی و قاضی ایجی می گویند: کفر خلاف ایمان است؛ یعنی عدم تصدیق آنچه را که رسول گرامی اسلام (ص) آورده است: «الكفر اصطلاحاً هو إنكار ما علم ضرورة مجيئ الرسول ص به و...» (3)

علامه طباطبائی مصادیق کفر را چنین ذکر می نماید: «کافر کسی است که منکر الوهیت، توحید، رسالت و ضروریات دین شود». (4)

موجبات کفر

اشاره

با لحاظ مجموع تعاریف علمای فریقین، سه چیز موجب کفر می گردد:

یکم: انکار آنچه که ایمان به آن واجب است، مثل: خالقیت، توحید (ذاتی، فعلی و عبادی)، رسالت و معاد. (5)

ص: 478

1- کنز العمال، ج 1، ص 29، شماره 30.

2- الإیمان و الکفر فی الکتاب و السنه، ص 51، 53.

3- الإیمان و الکفر، به نقل از إرشاد الطالبین، ص 443، قواعد المرام، ص 171 و المواقف، ص 388.

4- الإیمان و الکفر، به نقل از عروه الوثقی، کتاب طهاره، مبحث نجاسات.

5- الإیمان و الکفر، ص 40، 52.

دوم: آنچه از ضروری و غیر ضروری را که می داند جزء دین اسلام است، انکار کند. از امام صادق سؤال می شود کسی که با گناه کبیره بمیرد مثل مشرکین می میرد؟ حضرت می فرماید: اگر با اعتقاد این که آن گناه حلال است مرتکب شده، از دین خارج است و عذاب شدیدی دارد، ولی اگر به گناه بودن آن فعل اعتراف داشت، از دین خارج نیست و عذاب سبک تری دارد. (1)

سوم: آنچه را که می داند از ضروریات دین است انکار کند.

اجماع بر عدم جواز تکفیر اهل قبله

علامه «محمد احمد مشهور» می گوید:

اجماع علما، بر عدم جواز تکفیر اهل قبله است؛ ... مواردی که ضروری دین شناخته می شود، اموری است از قبیل: توحید، نبوت، خاتمیت، پیامبری محمد صلی الله علیه و آله، روز قیامت و حساب و جزا و بهشت و دوزخ که منکر آن تکفیر می شود.

از حضرت علی در مورد مخالفان حضرت پرسیده شد که آیا آن ها کافراند؟ حضرت فرمود: نه، آن ها از کفر گریزانند. پرسیده شد: آیا منافقانند؟ حضرت فرمود: نه، منافقان به ندرت خدا را یاد می کنند، در حالی که اینان فراوان ذکر خدا می گویند. سؤال شد: پس چه هستند؟ حضرت فرمود: گروهی که دچار فتنه شده و کر و کور گردیده اند. (2)

علامه سیف الدین آمدی می گوید: اگر کسی جسم و غیر خدا را خدا بخواند کافر شده است.

شاید آن هایی که حضرت مسیح را خدا می خوانند کافر باشند؛ چون او هم جسم است (لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ) لکن این حکم تکفیر در باره مسلمانان

ص: 479

1- کافی، ج 2، ص 285، ح 23.

2- وهابیت بازنگری از درون، ص 33، 36.

جاری نیست. (1) - انجام واجبات از دین نیست، بلکه تصدیق واجبات از دین است - (وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ). در این آیات، چیزی نیست که دلالت بر این کند که اقامه نماز و فعل زکات از دین است. بین دین و افعال فرق است در قرآن می خوانیم: (وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ). (و بعد از آن می فرماید: حُنْفَاءَ وَيَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ)؛ و در قرآن می خوانیم این دلیل فرق بین دین و واجبات است... (2) از نگاه این عالم و علمای دیگر از فریقین هیچ گاه اشتباه در افعال و احکام فرعی، غیر از انکار ضروریات، موجب کفر کسی نمی گردد.

آیه الله سبحانی می فرماید: ... إذا تعرفت على ما يخرج الإنسان من الإيمان ويدخله في الكفر يعلم أنه لا يصح تكفير فرقه من الفرق الإسلامية ما دامت تعترف بالشهادتين ولا تنكر ما يعد من ضروريات الدين...؛ بعد از این که معلوم شد محدوده ایمان و کفر چیست نمی توان فرقه ای از فرق اسلامی را که شهادتین می گویند و ضروریات دین را منکر نیستند تکفیر کرد. متأسفانه با شبهات و مجهولات و تعصبات مذهبی از قرنهای قبل تا به آآن همدیگر را تکفیر می کنند که براساس کتاب و سنت و اجماع چنین احکامی حرام است.

حال این که همه معترف به توحید و نبوت اند، پس بر ما واجب است ضابطه دینی و ایمانی را مراعات کنیم و مسئله ای که در بین مذاهب اختلافی است به اختلاف دینی و تکفیر نکشانیم.

بنابر این، بر اساس ضابطه دین اسلام نمی توان اهل قبله را که اقرار بر شهادتین دارد به کفر و شرک متهم ساخت، بلکه چنین اتهاماتی خود امری نامشروع است، چنان که علمای فریقین، مانند ابن حزم، بر این امر تأکید دارند.

ص: 480

1- أبكار الأفكار في أصول الدين، ج 5، ص 103.

2- همان، ص 102.

شیخ الإسلام تقی الدین السبکی می گوید: تکفیر مؤمنان کاری بسیار سخت است، هر کس که در قلبش ایمان باشد و قائل به توحید و رسالت نبی است تکفیر او بسیار خطرناک است. (1)

أحمد بن زاهر سرخسی اشعری می گوید: شیخ أبا الحسن اشعری هنگام وفات به من دستور داد تا یاران را جمع کنم، سپس گفت: شاهد باشید که من احدی از اهل قبله را به سبب گناه، تکفیر نکردم؛ چون همه به خدای واحد گواهی می دهند و مسلمانند. (2)

قاضی ایجی نیز تأکید دارد: متکلمین و فقها اجماع دارند که اهل قبله را نمی شود تکفیر کرد، اختلاف در مسائلی مانند این که خداوند عالم به علمش است، یا به وجود آورنده فعل بندگان است و... که پیامبر و صحابه و تابعین از آن در مسلمانی بحث نکردند، موجب تکفیر و اشکال در اسلام کسی نمی شود. (3)

غزالی از دانشمندان بزرگ اشعری بیان می دارد: باید از تکفیر پرهیز کرد. اباحه خون و مال اهل قبله ای که قول به شهادتین دارد لغزشی است که گذشتن از هزار کافر آسان تر است تا ریختن خون یک مسلمان. و بعد به حدیث رسول الله استشهاد می کند که فرمود: أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله محمد رسول الله، فإذا قالوها فقد عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحقها. ایشان بسیاری از احکام تکفیری را از روی تعصب می داند و معتقد است اشتباه در تأویل موجب کفر نمی شود و باید دلیل محکم بر کفر باشد و می گوید: قول به توحید، عصمت از کفر است بر رد آن دلیل قطعی لازم است و در آخر چنین می گوید: وهذا القدر كاف في التنبيه على أن إسراف من بالغ في التكفير ليس عن برهان فإن البرهان إما أصل أو قياس على أصل، و الأصل هو التکذیب الصریح

ص: 481

1- ابکار الافکار فی اصول الدین، به نقل از: الشعرانی، اليواقیت والجواهر، ص 58.

2- همان.

3- الايمان والكفر، ص 60، 61.

و من ليس بمكذب فليس في معنى الكذب أصلاً فيبقى تحت عموم العصمه بكلمه الشهاده . این جملات ردیه محکمی است برافراطیون تکفیری. (1)

اتهام های ابن تیمیه بر امامیه

نادانی و غرض ورزی در دین موجب لغزش های بسیار شده است، تعجب است از شخصی مثل ابن تیمیه (که او را شیخ و بزرگ علما لقب می دهند) امامیه را به چیزهایی متهم می نماید که خلافش اظهر من الشمس است. کینه و دشمنی، انصاف سوز است. چگونه ممکن است یزید به تکلیف عمل کند و امام حسین که فرزند رسول الله است به تکلیف عمل نکند؟! چگونه مخالفت با معاویه به عنوان حاکم اسلامی کفر محسوب می شود، ولی مخالفت با حضرت علی بی اشکال است؟! از جمله اتهامات وی آنکه می گوید: اصول الدین عند الإمامیه أربعه: التوحید، والعدل، والنبوه، و الإمامه هی آخر المراتب، و التوحید و العدل و النبوه قبل ذلك، و هم یدخلون فی التوحید نفی الصفات، و القول بأن القرآن مخلوق، و ان الله لا یری فی الآخرة، و یدخلون فی العدل التکذیب بالقدره، و ان الله لا یقدر أن یردی من یشاء، و لا یقدر أن یصل من یشاء، و انه قد یشاء ما لا یکون و یکون ما لا یشاء، و غیر ذلك. فلا یقولون: انه خالق کل شیء، و لا انه علی کل شیء قدير، و لا انه ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن» (2)

پاسخ علامه امینی

علامه امینی در پاسخ او می گوید: جهل این آدم چقدر زیاد است که فرق بین اصول دین و اصول مذهب را نمی داند و به همین علت که به عقاید گروهی آگاه نیست معاد را نیز از اصول دین انداخته است: بلغ من جهل الرجل انه لم یفرق بین اصول الدین و اصول المذهب، فعد الإمامه التي هی من تالی القسمین فی الأول، و انه لا یعرف عقائد قوم هو یبحث عنها و

ص: 482

1- الاقتصاد فی الاعتقاد، ص 158، 159.

2- نظره فی کتاب منهاج السنه النبویه، به نقل از منهاج السنه، ج 1، ص 99.

لذلك أسقط المعاد من اصول الدين، ولا يختلف من الشيعة اثنان في عدّه منها. على أنّ أحداً لو عدّ الإمامه من اصول الدين... اگر کسی امامت را از اصول دین بدانند از برهان دور نیست؛ چون خداوند ولایت امیر مؤمنان را به ولایت خود و رسول خدا مقارن کرد: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا) (1) ولی معاد را از اصول ندانستن... (2)

نتیجه

قطعاً جهل به مبانی اسلام، تندروی افراطیان و حمایت و سیاست استعمار، مصیبت های تکفیری را به وجود آورده است که بر همه لازم است در جهت دفع و رفع این بلیه و رسوایی چهره تکفیر، تلاش کنند.

اگر تکفیری های زمان به سهولت در میان مسلمانان کشتار به راه انداخته اند و برای قتال و خون ریزی خود امر دین را بهانه کرده اند، از جو اختلاف و تفرقه در میان ما مسلمانان بهره برده اند.

چنانچه روزنه شبهات، مسدود و صدور احکام و فتاوی سوء تکفیری قطع گردد و فاصله ها در میان جوامع اسلامی و علمای فریقین به وصل و دوستی تبدیل گردد، امید دشمنان داخلی و خارجی ناامید و تکلیف جهان اسلام با جماعت تکفیری روشن خواهد شد.

ایا آن اموری که دست آویز سلفیان تکفیری است و مسلمانان را به کفر و شرک متهم می کنند، از متن کتاب و سنت و راه دین است؟!!

با اندک توجه در منابع اسلامی خلاف این امر ثابت می گردد؛ رأفت و رحمت در اسلام موج می زن، سهل و سمحہ در نگاه اسلام برای همه اصل است. با ذکر شهادتین لسانی، مسلمانی را می پذیرد. آیات و روایات، سنت و سیره رسول خدا و فتاوی علمای فریقین بر این امر گواه اند.

ص: 483

1- مائده، آیه 55 .

2- نظره فی کتاب منهاج السنه النبویه، ص 34، 36.

«و ان هذا صراطى مستقيما فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله» (1) خداوند متعال همه ما را به صراط واحد و مستقیم خود فرا خوانده است و از راه های انحرافی و پراکندگی بازداشته است و آنان که آیین خود را پراکنده ساخته اند رحمت و رأفت پیامبر را از آنان قطع کرده و خود خداوند به حساب شان رسیدگی خواهد کرد. «انَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعَا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ» (2)

همه باید بدانیم تنها راه نجات ما در اتحاد و التجا و اتکال به جبل الهی است. آیات و روایات فراوان ما را به سوی انس و الفت و محبت و وحدت فرا می خواند و از تهمت و تکفیر و تفسیق پرهیز می دهد، مانند: « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (3)

جامعه ایده آل اسلامی آن است که وحدت بر سراسر آن حاکم باشد، اختلافات نژادی، زبانی، منطقه ای، فرقه ای، بر اخوت اسلامی غالب نگردد، و بر وحدت معنوی و فرهنگی و ایدئولوژیک ما آسیب نرساند، مردم مسلمان مردمی باشند آگاه به زمان و آزاد از هرگونه قید استعمار و استبداد، تمدن غربی را با روح اسلامی و نه با روح غربی اقتباس نمایند، احساس عزت و شرافت نمایند زیر بار ظلم و استبداد نروند. (4)

إِنَّ الْإِسْلَامَ يُؤَكِّدُ عَلَى وَحْدَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَالتَّمَسُّكُ بِالْعُرْوَةِ الْوَثْقَى وَبِذِكْرِ مَا يَهْدِي هَذِهِ الْوَحْدَةَ مِنَ التَّهْمِ وَالظَّنُونِ أَوْ التَّكْفِيرِ وَالتَّفْسِيقِ، وَبِرَاهَا أَمْرًا ضَرُورِيًّا لِلْمُسْلِمِينَ، وَتَرَى التَّرْغِيبَ فِي الْأَلْفَةِ وَالْوَحْدَةَ إِذَا تَدَبَّرْتَ مَعَانِيَ الْآيَاتِ النَّازِلَةِ فِي هَذَا الْمَجَالِ حَيْثُ قَالَ سُبْحَانَهُ: 1-
(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) (5): 2-

ص: 484

1- انعام، آیه 153.

2- همان، 159.

3- آل عمران، آیه 103.

4- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 24، ص 40.

5- حجرات، آیه ص، 10.

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ (1)؛ 3-) مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ (2)؛ 4-) وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (3)؛ 5-) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (4)؛ 6-) إِنَّ الَّذِينَ فَزَعُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (5)؛ 7-) أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ (6)؛ 8-) وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ (7).

سنت نبی مکرم اسلام نیز تاکید بر وحدت دارد و تنفر از افتراق. آن حضرت می فرماید: لا تدخلون الجنة حتى تؤمنوا، ولا تؤمنون حتى تحابوا، أولا أدلكم على شيء إذا فعلتموه تحاببتم، أفشوا السلام بينكم. (8)

ص: 485

- 1- توبه، آیه 71.
- 2- فتح، آیه 29.
- 3- آل عمران، آیه 103.
- 4- آل عمران، آیه 105.
- 5- لأنعام، آیه 159.
- 6- شوری، آیه 13.
- 7- أنعام، آیه 15.
- 8- الايمان و الكفر، ص 134، 135.

قرآن کریم .

سید رضی، نهج البلاغه، نشر هجرت، قم، 1414 .

کلینی، اصول کافی، انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، تهران، 1362 .

حر عاملی، محمدبن حسن، وسایل الشیعه، مؤسسه آل البيت، قم 1409 .

مکارم شیرازی، ناصر، وهابیت بر سر دوراهی، چاپ نهم، نشر مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم 1386.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، دارالفکر، بیروت 1418 .

سبحانی جعفر، وهابیت و مبانی فکری و کارنامه عملی، مؤسسه امام صادق، چاپ چهارم، قم 1388 .

-----، مرزهای توحید و شرک در قرآن، ترجمه مهدی عزیزان، نشر مشعر، تهران 1384.

-----، الایمان و الکفر فی الكتاب والسنة، نشر موسسه امام صادق، چاپ دوم، قم 1385.

-----، بحوث فی الملل والنحل، مؤسسه نشر اسلامی و امام صادق ع، قم.

-----، نقدی بر وهابیت، دفتر انتشارات اسلامی، قم 1364.

رضوانی علی اصغر، شناخت سلفی ها، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ سوم، قم 1386.

-----، نقدی بر افکار ابن تیمیه، نشر مشعر، تهران 1386.

قرشی سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، تهران 1384.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، 1360 .

مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی، نشر اسلامی، چاپ دوم، تهران 1375.

دیلمی، حسن، ارشاد القلوب الی الصواب، نشر شریف رضی، قم 1412.

فیروزآبادی، سیدمرتضی، فضایل الخمسه من الصحاح الستة، انتشارات فیروزآبادی، قم 1374.

علوی مالکی، سیدمحمد، وهابیت بازنگری از درون، مترجم انیسه خزعلی، نشر مشعر، تهران 1386.

ابوزهرة، محمد، تاریخ مذاهب اسلامی، مترجم علیرضا ایمانی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم 1384.

خطیب، ضحی، ضوابط التکفیر بن الامس و الیوم، باشراف د. رضوان السید و د. هشام نشابه، بیروت، دارالبراق، 1428 ق، 2007 م.

عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب، شرکت سهامی کتاب های جیبی، تهران 1356.

یوسفی اشکوری، حسن، «اخوان المسلمین»، در دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفا، بیروت 1403.

ص: 486

جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، تاریخ خلفاء، قم 1377 ش.

زیرنظر غلامعلی حدادعادل، دانش نامه جهان اسلام، بنیاد دائره المعارف اسلامی، تهران 1375 ش.

علیزاده موسوی، سیدمهدی، سلفی گری و وهابیت، جلدیکم، تبارشناسی، ناشر، پاد اندیشه، چاپ الهادی، چاپ اول، قم 1389 ش.

عدالت نژاد، سعید، سلفیان تکفیری یا الجهادیون، خاستگاه و اندیشه ها.

نظام الدینی، سیدحسین، تاریخ و تمدن اسلامی، ش 13، 1390 ش.

سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، دار الفکر، بیروت [بی تا].

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ناشر کتاب خانه آیة الله مرعشی، قم 1404 ق.

نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت [بی تا].

نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، تحقیق محمدصادق آل بحر العلوم، نجف 1355.

شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد سیدکیلانی، قاهره 1387.

النبی المسلح (1): الرافضون، [جمعه و دقم علیه سیداحمد رفعت]، لندن، ریاض الیس للکتب و النشر، 1991.

النبی المسلح (2): الثائرون، [جمعه و دقم علیه سیداحمد رفعت]، ریاض الیس للکتب و النشر، لندن 1991.

مالکی، حسن بن فرحان، مبلغ نه پیامبر، مترجم سید یوسف مرتضوی، نشر ادیان، چاپ دوم، قم 1386.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران [بی تا].

ژیل کوپل، پیامبر و فرعون، ترجمه حمید اسدی، انتشارات کیهان، چاپ سوم، تهران 1382.

سید قطب، نشانه های راه، مترجم محمود محمودی، نشر احسان، چاپ دوم، تهران 1390.

فرمانیان، مهدی، درآمدی بر پراکندگی سلفی گری و وهابیت در جهان اسلام، نشر مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی، تهران 1391.

-----، گرایش های فکری سلفیه در جهان امروز، مجله مشکوه، شماره 104-پاییز، 1388.

فاضل مقداد، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین، تحقیق سیدمهدی رجائی، ناشر کتاب خانه آیة الله مرعشی، قم 1405.

قاضی ایجی، المواقف، نشر عالم الکتب، بیروت [بی تا].

بحرانی ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، محقق سید احمد حسینی، چاپ دوم، قم 1406.

طباطبائى يزدي، سيد كاظم، عروة الوثقى، مؤسسه اعلمى، بيروت 1409.

حصينى تقى الدين، دفع شبه من شبه و تمرّد، تحقيق زاهد كوثرى، دارالكتب العلميه، بيروت 1425.

بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، داراحياء التراث العربى، بيروت 1400.

آمدى، سيف الدين، اباكار الافكار، تحقيق احمد محمد مهدى، دارالكتب، قاهره، 1423.

ص: 487

غزالی، ابو حامد، الاقتصاد في الاعتقاد، دارالكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، 1409.

-----، مجموعه رسائل، دارالفكر، بيروت، 1416.

علامه اميني، نظره في كتاب منهاج السنه، بي تا.

خرم شاهي، بهاء الدين، پیام پیامبر، نشر منفرد، تهران، 1376.

شيخ صدوق، امالي صدوق، نشر اعلمي، بيروت، چاپ پنجم، 1400.

زير نظر سيد كاظم موسوي بجنوردي، دائرة المعارف بزرگ اسلامي، نشر مركز دائرة المعارف، تهران 1385.

مشكيني، علي، تحرير المواعظ العدديه، نشر الهادي، قم، چاپ هشتم، 1424.

ص: 488

چکیده

مقاله حاضر، ضمن ظرفیت شناسی مقوله تهدید جریان تکفیری به عنوان تهدیدی بسیار ویرانگر علیه منافع ومصالح جهان اسلام به امکان سنجی تحقق همگرایی در مواجهه با آن بر اساس نگاه سازه انگاری پرداخته و مدعی شده که می توان از منظر ایجاد یک فهم مشترک نسبت به مقوله جریان تکفیری وهنجارسازی در خصوص مقابله با تهدیدات ناشی از آن به فکر همگرا شدن هر چه بیشتر جهان اسلام بر محور آموزه های ناب اسلام ودریک کلام، شکل گیری یک هویت مشترک در مواجهه با تکفیری ها بود و بدین ترتیب حتی تهدید جریان تکفیری را به فرصتی برای شکل دهی به یک هویت مشترک اسلامی وهمگرایی جهان اسلام تبدیل نمود. دلیل اصلی پشتیبان این مدعا این است که جریان تکفیری، جریانی است که نه با مبانی اعتقادی شیعه سرسازش دارد ونه مبانی اعتقادی اهل سنت را برمی تابد، لذا موفقیت احتمالی در ایجاد فهمی مشترک از مقوله مقابله باجریان تکفیری، به دلیل آن که مستلزم واکاوی وبازخوانی آموزه هاومبانی اعتقادی مشترک اسلام میان شیعه و اهل سنت می باشد، خود می تواند بستر ساز شکل گیری هویت اسلامی مشترک گردد. بدیهی است که برخلاف رویکردهای خردگرا درروابط بین الملل که اتحاد دولت ها رابراساس منافع مادی ویا واکنش به تهدید های خاص از منظر هزینه فایده می

ص: 489

دانند به گونه ای که پس از رفع عامل تهدید یا منتفی شدن منفعت، آن اتحاد از میان می رود، نگاه سازه انگاری به دلیل آن که از منظر فهم و هویت مشترک به فرایند همگرایی کشورها توجه دارد، رویکردی پایدار و بلند مدت را مد نظر داشته به گونه ای که می توان انتظار داشت، حتی پس از رفع عوامل ناامنی ناشی از تهدید جریان تکفیری، این همگرایی به سایر حوزه ها تسری یافته و تداوم یابد.

واژگان کلیدی: جریان تکفیری، سلفی گری، وهابیت، همگرایی جهان اسلام، وحدت جهان اسلام، سازه انگاری.

الف. مقدمه: طرح پژوهش

1. بیان مسئله

تکفیر از دیرباز یکی از محورهای اساسی اختلافات، جنگ ها و خشونت ها در ادیان مختلف بوده است. در هریک از ادیان، برخی از فرقه ها، سایرین را تکفیر کرده و خارج از دین نامیده اند و همین موضوع، باعث بروز جنایت ها و کشتارهای مذهبی در طول تاریخ شده است. در زمان کنونی، بحران تکفیر یکی از دردناک ترین مسائلی است که جهان اسلام با آن مواجه شده است. رویکردها و اقدامات افراطی اتخاذ شده توسط عوامل وابسته به این جریان، باعث شده، اسلام به عنوان یک دین کاملاً خشن و هراس انگیز در جهان معرفی گردد. حملات انتحاری و جنایت های بی شماری که امروز در کشورهای اسلامی نظیر عراق، سوریه، پاکستان، افغانستان و ... مشاهده می شود، عموماً با پشتوانه فکری صورت می پذیرد که با تن درکشیدن جامه انتساب به سلف صالح به صورت انحصار طلبانه مدعی مسلمانی هستند و سایر مسلمانان را خارج از دایره توحید و ایمان شمرده و بر خلاف همه مذاهب اسلامی آنان را مشرک و کافر می خوانند(1).

این جریان در بستر تغییر و تحولاتی که پشت سر نهاده اکنون به جریانی سیاسی با نگاه های ایدئولوژیک تبدیل شده که حوزه گسترش آن بسیاری از کشورهای اسلامی

ص: 490

1- محمد شریف حیدری، «سلفی گری نوین در تقابل با راهبرد وحدت اسلامی»، مجله ادیان و عرفان، ش 27، سال 1388.

یکی از دلایل این اتفاق این است که جریان تکفیر، عقبه و پشتوانه فکری دیرپایی دارد که با طی تطورات تکوینی و تاریخی و هم چنین با حمایت های مادی و غیر مادی برخی از حاکمان کشورهای اسلامی نظیر عربستان سعودی و قطر و فتاوی برخی مفتی های وهابی، اکنون ناظر به یک گرایش چندجانبه دینی، فکری، ایدئولوژیک و حتی امنیتی شده است. در این میان، دشمنان خارجی مسلمین نیز به خوبی دریافته اند که یکی از راهکارهای تضعیف بنیه مسلمین، ایجاد تفرقه و تشتت میان مسلمانان و حمایت از گرایش های افراطی آن ها به منظور تخریب و جبهه اسلام است و جریان تکفیری نیز دانسته و یا ندانسته آلت دست آنان شده اند. بی تردید در چنین شرایطی فعالیت جریان و گروه های تکفیری آن هم در قالب عناوین مختلف و گسترش روز افزون جنایت های آن ها باعث شده در حوزه جهان اسلام علاوه بر فرقه گرای و منازعات پر شدت و دامنه دار، جان، مال و ناموس مسلمانان نیز در معرض خطر قرارگیرد و آثار تمدن اسلامی نیز تهدید و تخریب گردد. در حوزه جهان بشریت نیز دشمنان اسلام با بهره برداری از این موضوع به اسلام هراسی و اسلام ستیزی دامن زده و چهره نا مقبول و غیر عقلانی از اسلام به دنیا نشان می دهند و بدین ترتیب از رشد و گسترش اندیشه اصیل اسلامی در دنیا جلوگیری می کنند.

همه این موارد ایجاب می کند جهان اسلام به ویژه کشورهای اسلامی در مقابله با گسترش این پدیده تلخ، چاره اندیشی نموده و به دنبال تحقق همگرایی در مواجهه با تکفیری ها برآیند. اما به رغم این ضرورت باید اذعان نمود که شرایط کلی امروز جهان اسلام به ویژه کشورهای اسلامی باعث شده تحقق این ایده با چالش هایی مواجه گردد. این چالش ها که روند تقویت و افزایش ضریب امنیت و ثبات منطقه ای و جهانی کشورهای اسلامی را با مشکل روبه رو کرده شامل چالش های درونی منتج از روابط و مناسبات موجود در سطح دولت ها و نخبگان و چالش های پیش روی وحدت

وهمگرایی در جهان اسلام به ویژه از منظر هویتی می شود(1) به عبارت دیگر آنچه امروز در روابط میان اکثر کشورهای جهان اسلام در عرصه های مختلف مشاهده می شود، بیشتر نشان از روندهای واگرایانه و گریز از مرکز دارد(2) و کشورهای اسلامی به منظور تحصیل منافع خود عمدتاً یا بر سیاست های مجزا تأکید داشته، یا درون خود علیه یکدیگر جبهه بندی نموده و یا منافع و امنیت خود را در رابطه با قدرت های غیر اسلامی نظیر ایالات متحده آمریکا جست و جو می کنند. به لحاظ هویتی نیز تا کنون فرهنگ اسلام کمتر به عنوان اصل هویت بخش جمعی مورد نظر جوامع اسلامی بوده است(3).

بنا بر این به نظر می رسد در یک چنین فضایی، تحقق ایده همگرایی جهان اسلام به طور عام و در خصوص مقابله با تکفیری ها به طور خاص با مشکلات و موانعی مواجه باشد. از این منظر مسئله اساسی این پژوهش، امکان سنجی تحقق فرایند همگرایی جهان اسلام در مواجهه با تهدید جریان تکفیری با تأکید بر نگاه هویتی تشکیل می دهد. این مطالعه امکان سنجی، محتاج ظرفیت شناسی از مقوله تهدید جریان تکفیری علیه منافع و مصالح جهان اسلام از یک سو و مشخص نمودن الزامات تحقق همگرایی جهان اسلام از سوی دیگری باشد تا با تأکید بر این دو مقوله به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که آیا امکان همگرایی جهان اسلام در مواجهه با تهدید جریان تکفیری و به تبع آن، زمینه ای برای شکل گیری یک هویت مشترک اسلامی فراهم می شود؟

2. فرضیه:

چنانچه مقوله جریان تکفیری و تهدیدهای ناشی از آن، علیه منافع و مصالح جهان اسلام، از جایگاه و قابلیت لازم برای هنجار سازی در جهان اسلام برخوردار باشد، به گونه ای که کشورهای اسلامی بتوانند با تأکید بر مبانی اعتقادی مشترک اسلام میان شیعه و اهل سنت به یک فهم و ادراک مشترک از تهدیدات این جریان و در نتیجه، یک

ص: 492

-
- 1- محمد رحیم عیوضی، چالش های درونی همگرایی و وحدت جهان اسلام، ص 130.
 - 2- علی اکبر ولایتی، «تحلیل تجاب همگرایی در جهان اسلام»، نشریه دانش سیاسی، ش 11، سال 1389.
 - 3- رضا سیمبر، ایران و همگرایی در سازمان همکاری اسلامی، ص 231-242.

درک جمعی در خصوص مواجهه با آن دست یابند، زمینه های شکل گیری و تقویت احساس ما بودن در مقابله با تکفیری ها بروز یافته و امکان تحقق همگرایی جهان اسلام در رویارویی با تهدید تکفیری ها و به تبع آن، حتی زمینه های شکل گیری یک هویت مشترک اسلامی نیز فراهم می شود.

3. هدف تحقیق:

ایجاد زمینه های همگرایی در جهان اسلام برای مقابله با تهدیدهای جریان تکفیری و زمینه سازی در جهت تحقق آرمان هویت مشترک اسلامی.

4. ضرورت تحقیق:

در دوره حساس کنونی که بحران تکفیر، معضل جدی جهان اسلام به شمار می رود، توجه به آن بیش از گذشته اهمیت پیدا کرده است. نقش تکفیر در سیاه نمایی چهره اسلام و جنایت های گسترده این جریان در حق مسلمانان بی دفاع، اعم از شیعه و سنی، ضرورت همگرایی و توجه ویژه و روز افزون کشورهای اسلامی را در مقابله با گسترش این پدیده تلخ دوچندان می سازد. امروزه گروه های تندرو و افراطی سلفی، محور فعالیت های تروریستی در جهان اسلام قرار گرفته اند. وسعت و فراگیری اقدامات تروریستی این جریان های تکفیری در عراق، پاکستان، افغانستان، لبنان، سوریه، یمن، مصر و... نشان از وجود حمایت های منطقه ای و بین المللی از این جریان ها دارد. باید توجه داشت که این تش ها و درگیری ها به دروغ به نام سنی و شیعه مطرح می شود و وجود اندیشه تکفیری، بستر مناسبی را برای درگیری شیعه و سنی فراهم کرده است. بنا براین، جریان تکفیری با قرائتی که از اسلام ارائه می کند، نه تنها آموزه های ارزشمند و نورانی آن را در برابر چشم جهانیان زشت و مشوه جلوه می دهد بلکه مسلمانان را نیز خارج از دایره توحید و ایمان شمرده و آنان را مشرک و کافر خوانده به جان هم می اندازد. از این منظر ضرورت دارد با تاکید بر مبانی اعتقادی مشترک اسلام میان شیعه و اهل سنت و شناخت ریشه های فکری جریان های تکفیری که در تعارض با آن قرار

دارند، در جهت زمینه سازی هویت مشترک اسلامی حرکت نمود و بدین ترتیب، مقوله تهدید جریان تکفیری را به فرصتی برای شکل دهی به هویت مشترک اسلامی و همگرایی جهان اسلام تبدیل کرد.

5. روش تحقیق:

روش تحقیق حاضر، تلفیقی است؛ یعنی از نوع اکتشافی (کشف نکات مبهم و زوایای پنهان تهدید جریان تکفیری)، توصیفی و تحلیلی است. متناسب با آن، روش جمع آوری اطلاعات، کتاب خانه ای (فیش برداری) و میدانی خواهد بود. منظور از روش کتاب خانه ای مراجعه و استفاده از کتاب ها، مقاله ها، میزگردها، مصاحبه ها، همایش ها، سایت ها، وبلاگ ها و مانند آن در تحلیل وضعیت همگرایی در جهان اسلام و شناسایی و تحلیل تهدید جریان های تکفیری است. اما استفاده از روش میدانی به منظور سنجش تهدید جریان تکفیری و هم چنین سنجش امکان همگرایی در مقابله با آن، در سطح تعدادی از اساتید دانشگاهی و حوزوی متخصص در موضوع با الهام از روش دلفی صورت می پذیرد تا ضمن تایید اطلاعات جمع آوری شده، ادراکات و دریافت های آنان از تهدید تکفیری ها و امکان همگرایی در مواجهه با تهدید مذکور مشخص گردد.

6. ادبیات و سوابق موضوع

مرور آثار و سوابق موجود در ارتباط با مقاله حاضر نشان می دهد که موضوع همگرایی جهان اسلام و هم چنین مقوله جریان های تکفیری، هر یک به طور مستقل و جداگانه و از زوایای گوناگون مورد اهتمام پژوهش گران و اندیشمندان مختلف قرار گرفته است و کتاب ها و مقاله ها متعدد داخلی و خارجی درباره هر یک به نگارش درآمده اند. منابعی که به موضوع همگرایی جهان اسلام پرداخته اند از حیث رویکرد، به رویکردهای ژنوپلیتیک (مثل صفوی، 1387؛ حافظ نیا، 1391؛ عسگری، 1387)، تقریب مذاهب (مثل منصور نژاد، 1378؛ حسینی، 1388؛ جمعی از نویسندگان، 1390؛ فرزندی، 1390؛ جمشیدی، 1391؛ علی حسن طه، 2009؛ محمود حمدی زقزوق، 1994؛

محمد حسین فضل الله و دیگران، 1997؛ محمد سلیم العوا، 2007) سیاسی-بین المللی (مثل ستوده و دیگران، 1392؛ سیمبر و قربانی، 1390؛ مجیدی و همکاران، 1387؛ موثقی، 1370؛ ولایتی و محمدی، 1389؛ عیسی نیا، 1385؛ امجد، 1382؛ خلیجی و ارسطو، 1388؛ طباطبایی، 1388) (اقتصادی) (مثل اکبری و فرهمند، 1384؛ وارثی و حیدری، 1389) قابل تقسیم می باشند. البته در مواردی، تلفیقی از رویکردهای مذکور در این منابع مشاهده می شود.

منابعی که به موضوع جریان تکفیری پرداخته اند، شامل دو دسته منابع داخلی (مثل نیکزاد تهرانی، 1389؛ صفا تاج، 1380؛ ابراهیمی، 1392؛ هرسیچ و تويسرکانی، 1392؛ رجبی، 1389؛ هوشنگی و پاکتچی، 1390؛ محمودیان، 1390؛ حیدری، 1388؛ سیدنژاد، 1388؛ سید نژاد، 1389؛ مبلغی، 1386) و منابع خارجی (مثل قرضاوی، 1373؛ احمد الخشن، 2006؛ دشتی، 2007؛ عصفور، 2000؛ عطاءالله، 2010؛ محمد علی جحاف، 2012؛ اسپرینگر (1)، 2009

؛ نوید شیخ، 2012؛ هفلینگر (2)، 2011؛ میجر (3)، 2009) می

شوند.

با مروری بر منابع فوق می توان گفت اگر چه بسیاری از آن ها به نحوی با موضوع مقاله حاضر مرتبط بوده و می توان از بسیاری مطالب مفید پیرامون مسائل همگرایی جهان اسلام و مقوله جریان های تکفیری بهره برد، اما کار تحقیقی و اثر مدوّن مستقلی که به هر دو موضوع پیش گفته در ارتباط با هم پردازد - تا آن جا که مورد کاوش واقع شد - به دست نیامد. به عبارت دیگر موضوع امکان سنجی تحقق همگرایی جهان اسلام در مواجهه با تهدید جریان تکفیری به عنوان کار تحقیقی مجزّا و اثری مستقل مورد توجه نگارنده قرار گرفته است. از سوی دیگر واز جنبه نوآوری، این پژوهش، فرایندی گام به گام به سوی تحقق ایده همگرایی جهان اسلام را در نظر دارد؛ یعنی می کوشد فرایند همگرایی را در ارتباط با نمونه ای مشخص اما مهم و تاثیرگذار، به آزمون گذارده

ص: 495

DeVin Springer -1

chris Heffelfinger -2

Roel Meijer -3

و آغاز نماید تا با حصول موفقیت، به تدریج علاقه و وفاداری کشورهای اسلامی به مقوله همگرایی در سایر عرصه ها افزایش یابد و شکست های سنگین و مایوس کننده دامن گیر کشورهای مذکور نگردد.

7. مفاهیم اصلی پژوهش:

امکان سنجی: (1) به طور کلی به معنای بررسی و تجزیه و تحلیل امکان موفقیت یک پروژه است که برای حمایت از فرایند تصمیم گیری به کار می رود. هدف از مطالعات امکان سنجی، تعیین میزان امکان پذیری و اجرایی بودن یک پروژه و ثمربخشی آن می باشد؛ به عبارت دیگر، امکان سنجی به طور عینی و منطقی، نقاط ضعف و قوت یک پروژه، فرصت ها و تهدیدهای موجود، منابع مورد نیاز و در نهایت چشم انداز رسیدن به موفقیت را نشان می دهد. (wikipedia.org).

در تحقیق حاضر، امکان سنجی موضوع در قالب بررسی و تجزیه و تحلیل مولفه های الزامات، به معنای بایدها و ضرورت های ایجابی تحقق همگرایی در جهان اسلام و ظرفیت شناسی از مقوله تهدید جریان تکفیری به جهت فراهم نمودن بسترهای همگرایی صورت می پذیرد.

همگرایی: (2) همگرایی به حالتی از همبستگی میان کشورها گفته می شود که بر حسب درجه و میزان این همبستگی، از همکاری ساده تا ادغام کامل را در بر می گیرد. در مقاله حاضر، همگرایی بر اساس دیدگاه سازه انگاری مورد توجه است. از این منظر، فرایند همگرایی از طریق قواعد و هنجارهای جمعی، تغییر و تحول هویت ها و منافع و نقش تکوینی نهادهای فراملی و فروملی مورد توجه است. (فیروزآبادی، 1390: 44). سازوکار کانونی و اصلی در فرایند تغییر و تحول هویتی مد نظر سازه انگاران، جامعه پذیری و یادگیری اجتماعی پیچیده است و این مهم برای توسعه هنجار سازی و شکل گیری هنجارهای مشترک ضروری است. (checkel 2001: 562-563).

ص: 496

Feasibility. -1

Convergence. -2

تکفیر: به معنای نسبت دادن اندیشه یا شخصی به کفر است. گروهی از تکفیری ها مخالفان خود را در مسائل اعتقادی تکفیر نموده و حکم به قتل آنان می دهند. ابن تیمیه و پیروان وهابی او از این دسته اند. گروهی از تکفیری ها اهل تکفیر سیاسی هستند و حکم به جهاد می دهند؛ یعنی معتقدند هر حاکمی که طبق دستورهای الهی حکم نکند اگرچه مدعی اسلام باشد، کافر و طاغوت است و باید به او کفر ورزیده و با او جهاد و مبارزه شود. برخی سید قطب و گروه های جهادی مدعی پیروی او را از این دسته تکفیری ها می دانند (1)

سلفیه: فرقه ای است که غالباً از عقاید احمد بن حنبل و اهل حدیث به ویژه محمد بن تیمیه و ابن عبد الوهاب پیروی می کنند، اما خود را احیاگران سنت و پیروان سلف یعنی اصحاب پیامبر خدا و تابعان، تابعان تابعان و پاسداران توحید و سنت نبوی می دانند. این عده با دو ویژگی، جریان سلفی گری را به وجود آوردند: الف. احیای سیره سلف صالح، یعنی مسلمانان صدر اسلام. زیرا آنها مدعی شدند که امت پیامبر منحرف شده اند و باید آن ها به راه مستقیم و سیره سلف صالح برگرداند و از آنچه در دوره های پس از پیامبر و اصحاب بزرگش افزوده شده بر حذر داشت.

ب: ظاهر گرایی در فهم آیات و روایات، یعنی آنها در فهم برداشت از آیات و روایات، هرگز به تاویل و تفسیر نمی پردازند و استفاده از شیوه های عقلی در اسلام را از امور جدید پنداشته و معتقدند که احکام دینی باید از ظاهر کتاب و سنت اخذ شود و عقل راپارای ورود به این میدان نیست (2)

ب. ادبیات و مبانی نظری پژوهش

1. چارچوب نظری تحلیل همگرایی

سازه انگاری (3)،

عنوانی است که به انواع گسترده ای از رویکردهای روابط بین الملل

ص: 497

- 1- علی اصغر رضوانی، «تکفیر و تکفیری ها»، گاهنامه کلامی، ش 3، سال 1393.
- 2- هرسنیچ، چالش های وهابیت، ترجمه حسین و مجتبی تویسه کانی، ص 27-28.
- 3- Constructivism.

از رویکرد واقع‌گرایی علمی تا سازه‌انگاری پساساختارگرا اطلاق می‌شود. برخی از متفکران روابط بین‌الملل این نظریه را به دو شاخه اوفنی(1) و ونتی(2)

یا رادیکال و متعارف تقسیم می‌کنند. سازه‌انگاران متعارف مانند الکساندر ونت بسیاری از مفاهیم محوری در نظریات جریان اصلی روابط بین‌الملل (نئورئالیسم و نئولیبرالیسم) را البته از منظری متفاوت پذیرفته و بر نقش هنجارها در تکوین هویت دولت‌ها و به تبع آن منافع تأکید می‌کنند؛ در حالی که سازه‌انگاران رادیکال بر نقش زبان در تکوین هویت و سیاست خارجی تأکید دارند. با این وجود، ویژگی مشترک تمام گونه‌های سازه‌انگاری این است که همه آن‌ها معتقدند واقعیت اجتماعی بر ساخته است؛ مفاهیم اجتماعی از طریق تعاملات اجتماعی به وجود می‌آیند؛ ساختار و کارگزار به طور متقابل ساخته می‌شوند و همچنین بر نقش هنجارها و قواعد در شکل‌گیری هویت کشورها اعتقاد دارند(3).

سازه‌انگاری، تعارض و ستیز را یکی از فرهنگ‌های آنارشی به نام فرهنگ‌های دانسته و فرهنگ‌های رقابتی لاک‌ی و همکاری جویانه تر کانتی را نیز امکان‌پذیر می‌داند(4).

در واقع متفکران سازه‌انگاری، مایلند جهان و موجودیت‌های آن را در حال شدن ببینند تا بودن. نقش و جایگاه ساختارهای معنایی، ایده‌ها، هنجارها و ارزش‌های بیناذهنی مشترک در تحلیل سیاست بین‌الملل، تکوین متقابل ساختار و کارگزار، هویت و تأثیر آن در تعریف منافع از مهم‌ترین مولفه‌های هستی‌شناختی سازه‌انگاران به شمار می‌آیند(5).

از این رو سازه‌انگاری نه تنها از نظر فهم نوینی که در مباحث محتوایی روابط بین‌الملل به دست می‌دهد حائز اهمیت است، بلکه از این نظر که در عین حال تلاشی در

ص: 498

1- onuf.

2- wendt.

3- ریچارد پرایس، رابطه خطرناک نظریه انتقادی روابط بین‌الملل و مکتب سازه‌انگاری، ترجمه علیرضا طیب، ص 518-520.

4- الکساندر ونت، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، مقدمه.

5- سید جلال فیروزآبادی، سیاست خارجی ج 1.1. در دوران اصول‌گرایی، ص 39-49.

حوزه فرانظری روابط بین الملل محسوب می شود و تلقی ذات گرایانه از موجودیت جهان رابه مسئله ای برای اندیشیدن بدل می کند، اهمیت ویژه ای دارد(1)

سازه انگاران معتقدند که همگرایی میان دولت ها از طریق رویه ها، هنجارها و شناخت بین الاذهانی میان کنش گران صورت می پذیرد. هم چنین این رویه ها و هنجارها هویت کنش گران را شکل داده و به دنبال آن، منافع آن ها را نیز تعریف خواهد کرد. بنابراین، هویت ها و منافع، مقدم بر تعاملات، رویه ها، هنجارها و شناخت بین الاذهانی نبوده بلکه به دنبال آن ها شکل می گیرند. باتوجه به این برداشت سازه انگاران باید گفت که رفتار همگرایانه و همکاری جویانه به سبب همین تعاملات، رویه ها، هنجارها و شناخت بین الاذهانی شکل می گیرد و حتی در حد وسیع تر، هویت مشترکی را میان آن ها به وجود می آورد. بنا براین، بر خلاف رویکردهای جریان اصلی روابط بین الملل که آنارشی را یک وضعیت می دانند و معتقدند دولت ها بر اساس محاسبات عقلانی هزینه فایده وبه تعبیری منطق پیامدگرایی یا نتایج(2)

عمل می کنند، سازه انگاری آنارشی را یک نهاد تلقی کرده و آن را چیزی می داند که دولت ها می فهمند(3).

هم چنین سازه انگاران به جای تاکید صرف بر منافع و هزینه ها بر منطق تناسب(4) یا آنچه از لحاظ هنجاری مناسب است تاکید می کنند و شکل گیری هنجارها و درونی شدن آن ها را بستر وزمینة ساز شکل گیری هویت می دانند که این هویت در بردارنده منافع جمعی آن ها نیز خواهد بود. (wendt2001:1023).

برخی نظریه پردازان سازه انگاری از طریق بحث جامعه امن، (5) که از آثار کارل دوئیچ(6)

برگرفته شده وبعدها سازه انگارانی مانند امانوئل آدلر(7) ومایکل بارنت(8) آن

را

ص: 499

1- حمیرا مشیرزاده، تحول در نظریه های روابط بین الملل، ص 323.

2- Logic of consequence.

3- الکساندر ونت، ساخت های اجتماعی سیاست قدرت، ص 32.

4- Logic of appropriateness.

5- security communiti.

6- karl deutsch.

7- emmanuel adler.

8- barnett.

گسترش داده اند، وارد مقوله همگرایی می شوند. جامعه امنیتی گروهی است که همگرا شده است و همگرایی هم رسیدن به احساس عضویت در یک جامعه است. در این جامعه به دلیل وجود رویه ها و نهادهای رسمی و غیر رسمی، وضعیت صلح آمیزی در میان اعضا حاکم می شود؛ به گونه ای که توسل به زور به عنوان ابزار حل منازعه از روابط و مناسبات میان اعضای آن کنار گذاشته می شود. (Acharya 1991: 159).

بر این اساس، معیارها و ویژگی های اجتماع امنیتی، شامل تعاملات پایدار، وابستگی متقابل، نهادهای مشترک، اعتماد متقابل، هنجارها و ایده های مشترک و هویت جمعی هستند؛ به طوری که میزان دوام و قوام اجتماع امنیتی به میزان هر یک از این معیارها بستگی دارد. در این میان، چسب اجتماع امنیتی هویت جمعی است و سازه انگاران هویت جمعی را در ایجاد همکاری و همگرایی بین کشورهای منطقه بسیار با اهمیت می شمارند⁽¹⁾.

آن ها برای ساخته شدن این هویت جمعی در میان گروهی از دولت ها، علاوه بر عامل دگر وجود، یک «مای» صریح یا همان ارزش ها و هنجارهایی که اعضای آن گروه یا نهاد خود را به آن متعهد ببینند بسیار مهم می دانند و معتقدند هنجارهای مشترک و درونی شده در میان اعضای یک گروه یا سازمان که از طریق تعامل و یادگیری پیچیده اجتماعی صورت می گیرد، می تواند هویت جمعی میان اعضای آن تلقی شود و از طریق این هنجارهای مشترک، دارای هویت و سرنوشت مشترک می شوند و درباره همکاری یا عدم همکاری با سایر بازیگران تصمیم می گیرند. البته به اعتقاد ونت، معناهای جمعی و شناخت مشترک در فرایند تعامل شکل می گیرد و به طور همزمان به هویت و منافع بازیگران قوام می بخشد⁽²⁾.

ص: 500

1- الکساندر ونت، نظریه اجتماعی سیاسی بین الملل، ص 332-335.

2- همو، ساخت های اجتماعی سیاست قدرت، ص 36.

واقعیت این است که وضعیت کنونی مسلمانان و کشورهای اسلامی با ظرفیت های بالقوه و بالفعل موجود در جهان اسلام به منظور حصول همگرایی همخوانی ندارد. اکثر کشورهای اسلامی در مراحل نخستین سازماندهی سیاسی قرار دارند. در بخش اعظم مناطق جهان اسلام هنوز مردم سالاری شکل نگرفته است. فقدان نهادهای قوی، مستقل و پایدار در این کشورها به صاحبان

مناصب امکان می دهد تا اهداف شخصی خود را بر منافع عمومی ترجیح دهند. در برخی کشورهای اسلامی حکومت ها براساس ساختارهای قبیله ای شکل گرفته اند. در برخی از آن ها ارتباط مستحکمی میان رژیم های اقتدارگرا، منابع انرژی، سرمایه های خارجی و قدرت های بزرگ وجود دارد. پیمان های امنیتی که برخی از این کشورها با ایالات متحده آمریکا منعقد کرده اند، حکایت از علاقه به حضور ترتیبات امنیتی ای دارد که در آن قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای نیز عضو باشند. نوپا بودن یا حداقل در انتقال بودن نظام های سیاسی در دنیای اسلام عاملی است که همگرایی را تضعیف می کند. در سطح بعضی از کشورهای اسلامی مشخصاً نظام های سلطنتی موجود به علت ماهیتی که دارند مخالف واگذاری اختیارات خود به یک مرکز فوق ملی هستند. لذا این حاکمان از این که ساختارهای همکاری منطقه ای و بین المللی ممکن است به ساختارهایی برای دخالت منطقه ای یا بین المللی شباهت داشته باشد، هراس دارند که این امر به عنوان مانعی برای همگرایی و دست یابی به ترتیبات امنیتی و سیاسی مشترک به حساب می آید. بسیاری از کشورهای اسلامی با یکدیگر اختلافات مرزی دارند و موضوع قومیت ها، یک منبع مهم تنش و اختلاف در میان آن هاست. هم چنین نازل بودن سهم تجارت درون گروهی میان کشورهای اسلامی، حاکی از آن است که ماهیت روابط این کشورها به یک همکاری اقتصادی تجاری معنادار تبدیل نشده است. همکاری های اقتصادی و تجاری در حاشیه روابط و مناسبات سیاسی مطرح می شود و عملاً نتیجه ثمربخشی از این دیدگاه برای کشورهای اسلامی حاصل نشده است (1).

بنابراین، گرچه از یک سو امکانات فوق العاده مهمی برای تحقق همگرایی جهان اسلام با تکیه بر عناصر مشترک وجود دارد و در این راستا اسلام به عنوان آیین مشترک و اعتقادات دینی نظیر باور به خدا، پیامبر اسلام، قبله واحد، حج و قرآن کریم همواره به عنوان ظرفیت های بسیار مناسب در جهت همگرایی مسلمانان و کشورهای اسلامی مطرح بوده و هست ولی از سوی دیگر جهان اسلام با تداوم حضور عوامل واگرا و تقویت آن ها در دام تقابل درونی و بیرونی افتاده و با وضعیت نامطلوبی روبه رو شده است. این شرایط موجب شده در وضعیت کنونی، ایده همگرایی جهان اسلام در صحنه عمل، توفیق چندانی نیابد. البته اشتراک منافع میان برخی از کشورهای اسلامی در بعضی از نقاط جهان اسلام باعث شده مجموعه هایی همسو با یکدیگر شکل بگیرد، لکن حتی در آن مناطق، فضای همگرایی به معنای حد اعلا ی همکاری و پیوستگی ناشی از یک هویت مشترک اسلامی مشاهده نمی شود و اکثر کشورهای اسلامی تمایل دارند در فضای بازدارندگی، موازنه قوا و قدرت محوری اهداف و منافع خود را تعقیب نمایند (1).

از این منظر، هرگونه پاسخ مثبت به موضوع امکان سنجی تحقق همگرایی در جهان اسلام

و اتخاذ رویکرد تحولی در این زمینه نیازمند تعیین الزامات آن مبتنی بر یک نگاه فرا نظری از مقوله همگرایی و یک تحلیل نظری منبعث از آن می باشد که امکان تحول فرهنگ آنارشی را در معنای رقابت یا ستیز به فرهنگ همکاری جویانه و همگرایی امکان پذیر بداند. از این منظر، تحقیق حاضر بر اساس نگاه سازه انگاری مدعی است، اگرچه فرهنگ رقابت، منفعت طلبی و گاه ستیز حاکم بر روابط میان کشورهای اسلامی، می تواند قالب بندی و ظهور محتمل یک بلوک اسلامی همگرا را در مواجهه با تهدید جریان تکفیری تضعیف کند، اما بر اساس منطق سازه انگاری علی رغم این مانع، اگر از دریچه فهم و ادراک مشترک از سوی جهان اسلام به موضوع نگریسته شود، در صورت موفقیت در ایجاد یک توافق معنایی و شناختی درباره مقابله با تهدید تکفیری ها، علاوه

ص: 502

1- ر.ک: فرهاد قاسمی، نظریه های روابط بین الملل و مطالعات منطقه ای.

بر تحقق همگرایی از سوی جهان اسلام در مواجهه با این تهدید، زمینه‌ای بسیار مناسب در جهت تکوین هویت مشترک اسلامی نیز فراهم می‌شود. بنابراین، در مواجهه با تهدید جریان تکفیری بر اساس نگاه سازه‌انگاری، الزامات تحقق همگرایی را می‌توان با در نظر گرفتن مفاهیم فهم مشترک، هنجارها، یادگیری اجتماعی و منطق مناسب بودن مورد توجه قرار داد:

1-2. فهم مشترک

سازه‌انگاران به واسطه تاثیر ساختارهای ذهنی، سرچشمه امنیت و ناامنی را در نحوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات به ویژه منافع و تهدیدات می‌دانند و معتقدند هر اندازه ادراکات و منطق متقابل بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات نامتجانس تر و متناقض تر باشد میزان بی‌اعتمادی میان آنان افزایش می‌یابد و دولت‌ها بیشتر به سوی خودیاری و خودمحوری حرکت می‌کنند. اما چنانچه بتوان ساختاری از دانش مشترک ایجاد نمود، آن‌گاه می‌توانیم کشورها را به سوی یک جامعه امنیتی صلح‌آمیزتر رهنمون سازیم. بنابراین امنیت بیش از آن که بر عوامل مادی قدرت متکی باشد، بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر قرار دارد⁽¹⁾.

در ارتباط با مقوله جریان‌های تکفیری نیز یکی از الزامات مهم این است که کشورهای اسلامی درباره این تهدید باید به فهم مشترکی دست یابند تا بر اساس آن بتوانند با یکدیگر همکاری کنند.

2-2. هنجارها

همان‌طور که از دیدگاه سازه‌انگاری برمی‌آید و در پژوهش حاضر نیز بر آن تاکید می‌شود مقوله هنجارها از جایگاه مهمی برای شکل‌دهی رفتار برخوردار است. هنجار، درک جمعی از رفتار مناسب بازیگران می‌باشد. جامعه بین‌الملل بر پایه درک جمعی دولت‌ها از رفتار مناسب بنیان نهاده می‌شود. در جامعه بین‌الملل، هنجارها سه کارکرد ویژه دارند: نخست آن‌که به شکل‌گیری بازیگران کمک می‌کنند. کارکرد دوم هنجار، نقش موثر آن‌ها در تعیین حوزه فعالیت‌های بازیگران اجتماعی

ص: 503

1- الکساندر ونت، نظریه‌های اجتماعی سیاست بین‌الملل، ص 187.

است. به گفته مایکل بارنت، دولت ها در یک شبکه هنجاری در هم تنیده که سیاست خارجی آن ها را سمت و سو می دهد احاطه شده اند. مشروعیت جامعه بین المللی در اثر پیروی از قواعد و هنجارهای موجود در آن حاصل می شود. کارکرد سوم هنجارها این که آن ها در جامعه بین المللی چارچوبی برای ارتباطات معنادار بین بازیگران فراهم می آورند. هنجارها یک زبان معنادار در جامعه بین المللی محسوب می شوند که بر الگوهای پذیرفته شده تعامل اجتماعی مبتنی می باشند. هم چنین هنجارها به دو دسته تقسیم می شوند: هنجارهای وابسته متعارف که عدم تبعیت از آنها عواقب منفی چندانی به همراه ندارد و به عنوان چارچوبی برای امور معنادار عمل می کند. در مقابل هنجارهای بسترمند بر اصول اخلاقی توافق شده و اصل حمایت مکرر مبتنی هستند و هر سه نقش شکل دهی، جهت دهی و ارتباطی را ایفا می کنند(1).

اگرچه حضور هنجارها تبعیت را دیکته نمی کند و هر هنجار جدید یا نوظهور باید با هنجارهای موجود و چه بسا متعارض رقابت کند، اما هنجارها به مانند قواعدی عمل می کنند که یک هویت را تعریف می کنند و بدین سان به یک هویت، قوام می بخشند. این تاثیرات، قوام بخش(2)

هستند، زیرا هنجارها در این نمونه ها کنش هایی را که باعث خواهند شد که دیگران ذی ربط یک هویت خاص را شناسایی تعیین نمایند و واکنش متناسب در برابر آن را از خود نشان دهند. در موارد دیگر هنجارها از حیث تاثیری که می گذارند تنظیمی(3)

اند. در این راستا، آن ها به عنوان معیارهایی برای وضع یا استقرار مناسب یک هویت تعریف شده معرفی می شوند. هم چنین قدرت تاثیر هنجارها نیز متفاوت است. هنجارها از حیث قدرتی که دارند در یک پیوستار قرار می گیرند که از پذیرش گفتمانی محض شروع می شود با الگوهای مناقشه برانگیز امتداد می یابد، و به فهم مشترک بازسازی شده ختم می شود(4).

از این منظر یکی از الزامات مهم در تحقق

ص: 504

1- الکس بلامی، جوامع امن و همسایگان، ص 53-57.

2- constitutive.

3- regulative.

4- پیتر جی کترنشتاین، فرهنگ امنیت ملی، ص 89-90.

همگرایی، امکان تبدیل شدن مقوله مقابله با تکفیری ها به عنوان یک رفتار مناسب از سوی جهان اسلام است. رفتاری که ناشی از یک هنجار به معنای درک جمعی مبتنی بر مبانی اعتقادی مشترک شیعه و اهل سنت در برابر مبانی فکری جریان تکفیری باشد. البته در این رابطه، قدرت تاثیرگذاری این هنجار و این که تا چه اندازه می تواند در شکل گیری هویت مشترک میان کشورهای اسلامی نقش ایفا نماید مهم خواهد بود و این نیز به نوبه خود به میزان درونی شدن هنجار مورد نظر بستگی دارد. به عبارت دیگر، از نگاه سازه انگاری، هنجارهای حاکم بر یک جامعه امنیتی پس از درونی شدن، می توانند بستری را برای شکل گیری هویت مشترک در میان اعضای خود به وجود آورند.

3-2. یادگیری اجتماعی

از دیگر مباحث مهمی که در رابطه با موضوع همگرایی در رهیافت سازه انگارانه مطرح می شود، یادگیری اجتماعی پیچیده است. این مفهوم به معنای فرایندی است که در آن کنش گران از طریق تعامل با یکدیگر در بسترهای نهادی وسیع تر که خود در برگزیده هنجارها و ساختارهای گفتمانی است، منافع و ترجیح های جدیدی را کسب می کنند. (chekel 1998:12).

شاید بتوان گفت که مبنای این استدلال آن ها نظریه ارتباطات کارل دویچ است که در درون خود بحث یادگیری ناشی از تبادل یعنی توانایی انتقال پیام، فهم آن و پیش بینی پذیری رفتاری به شکل متقابل را مطرح می نماید. دویچ شاخصه همه اجتماعات را وجود حجم چشم گیری از تعاملات و مبادلات میان آنها می داند (1).

و معتقد است که فرایندهای مبادله و ارتباطی، مفهومی از اجتماع را القا می کند که موضوع همدلی متقابل و وفاداری ها به احساس ما بودن، اعتماد و ملاحظات مشترک و شناسایی حداقلی از تصور از خود و منافع و پیش بینی موفقیت آمیز رفتار یکدیگر را در پی دارد (2).

اما از نظر سازه انگاران، تبادل و تعامل میان اعضا فقط یکی از زمینه های شکل گیری یادگیری اجتماعی

ص: 505

1- بهاره سازمند، منطقه گرایی و هویت مشترک در جنوب شرق آسیا، ص 77.

2- ارشین ادیب مقدم، سیاست بین الملل خلیج فارس، ترجمه داود غراباق زندی، ص 255.

پیچیده است. این در حالی است که ممکن است یادگیری اجتماعی پیچیده در درون گروهی که خود را با بحران مواجه می بیند به وقوع بپیوندد. (Chekel 1998:13).

از این منظر، بحران تکفیر در جهان اسلام باید بتواند زمینه این یادگیری اجتماعی را فراهم آورد؛ به عبارت دیگر، باید بتوان آن را فرایندی تلقی نمود که کنش گران از طریق تعامل با یکدیگر در بسترهای نهادی وسیع تر که خود در بردارنده هنجارها و ساختارهای گفتمانی مشترک می باشد منافع و ترجیح های جدیدی را کسب کنند. بنابراین در صورتی که انتظارات بین الاذهانی مشترکی در باب تهدید جریان های تکفیری در جهان اسلام پیگیری شود و از طریق تعامل و مذاکره در سطح دولت ها، نخبگان و ملت های جهان اسلام گسترش یافته و نهادینه شود، نه تنها امکان شکل گیری همگرایی در مواجهه با تهدید جریان تکفیری فراهم می شود، بلکه اگر چنانچه تصور و فهم دولت ها و ملت های جهان اسلام از مقوله جریان های تکفیری بر اساس بازخوانی مبانی اعتقادی مشترک اسلام میان شیعه و اهل سنت صورت پذیرد و درک جمعی و مشترکی از اسلام منجر به رفتارهای همکاری جویانه در مقابل این تهدیدات گردد، این اتفاق خود گامی بسیار مهم در راستای شکل گیری یک هویت اسلامی در جهان اسلام محسوب می شود.

2-4. منطق مناسب بودن

رویکرد سازه انگاری عقیده دارد که اهمیت ساختارهای عقیدتی در شکل گیری هویت ها، علائق و هنجارها باعث خلق مناسب بودن می شود. منطق مناسب بودن یعنی محیط اجتماعی و هنجاری که در آن اقدام صورت می پذیرد از اهمیت زیادی برخوردار است. اقدامات بازیگران را نمی توان جدا از بافتار هنجارهای اجتماعی بررسی کرد، لذا منطق مناسب بودن این موضوع را مطرح می سازد که از افراد بازیگر انتظار می رود از قواعد مربوط به هویت های خاص تبعیت کنند. چنین رفتار قانون مندی با ابزار گرایی منطق پیامد گرایی متفاوت است، زیرا بازیگران می کوشند آن چه را که صحیح است انجام دهند نه این که علائق پیشین خود را به حد اکثر برسانند (1).

بنابراین، تبدیل به ما شدن و هویت مشترک در برابر تکفیری ها یکی از

ص: 506

الزامات مهم تحقق همگرایی در جهان اسلام به حساب می آید که منطق مناسب بودن راسبب می شود.

ماحصل کلام در خصوص الزامات تحقق همگرایی این که: کشورهای اسلامی باید به فهم و هنجارهای مشترکی در ارتباط با تهدید تکفیری ها دست یابند، تا احساس انسجام پیدا کرده و بتوانند با یکدیگر همکاری کنند. هم چنین بر اساس یادگیری اجتماعی این هنجارها را درونی ساخته و یک هویت مشترک برای خود تعریف کنند که طبق آن به رفتارهای همگرایانه دست زنند.

3. چارچوب نظری تحلیل تهدیدهای امنیتی

اشاره

همان طور که پیش تر اشاره شد، تحقق همگرایی جهان اسلام در مواجهه با تکفیری ها، محتاج یک

ظرفیت شناسی از مقوله تهدید جریان تکفیری است؛ و این به نوبه خود، نیازمند طراحی چارچوبی نظری برای تحلیل تهدیدهای امنیتی می باشد. به این جهت ابتدا باید سازمان معنایی تهدید در ارتباط با تهدید جریان تکفیری مشخص شود و سپس چارچوبی برای تحلیل این تهدید در نظر گرفته شود. سازمان معنایی تهدید از سه بخش اساسی کار گزار یا عامل تهدید(1)، حوزه تهدید و موضوع تهدید(2)

تشکیل شده است. عامل تهدید، هویت یا موجودی است که به طور بالقوه یا بالفعل توانایی ایجاد، انتقال یا پشتیبانی از تهدید را دارد. حوزه تهدید، هویت یا چیزی است که موجودیت و یا دارایی های حیاتی آن در معرض خطر قرار گرفته است و در نهایت، موضوع تهدید، پدیده یا رخدادی است که به نظر می رسد قابلیت های درونی و بیرونی انتقال، پشتیبانی یا ایجاد خطر در موجودیت یا دارایی های حیاتی بازیگر مورد آماج را در خود دارد(3).

ص: 507

1- Threat Agent.

2- Key Threat.

3- علی عبدالله خانی، تهدیدات امنیت ملی، ص 22-35.

از سوی دیگر، تهدیدات امنیتی، مرز میان خطر(1)

وریسک(2)

هستند. در این چارچوب، خطر و واژگان مرتبط با آن به معنای عبور از مرز تهدیدهای امنیتی و وارد شدن به حیطه تهدیدهای امنیتی بالفعل است؛ طیف خطر-تهدیدات بالفعل را می توان در سه درجه یا وضعیت هشدار(3)،

مخاطره(4)

و بحران(5)

مرحله بندی نمود. بنابراین، این طیف، شامل وضعیت هشدار، وضعیت مخاطره آمیز و وضعیت بحرانی می گردد. هر سه وضعیت، شدت و گستره تهدید علیه حوزه تهدید را نشان می دهد؛ اما به نظر نمی رسد هر نوع تهدیدی با هر نوع ظرفیت و قابلیت بتواند تا مرحله بحران را شدن پیش برود، زیرا همه تهدیدات از قابلیت نفوذ در تمام حوزه های تهدید برخوردار نیستند. در حالی که ریسک مرحله ما قبل تهدیدهای امنیتی به رسمیت شناخته شده و مرحله ای از تهدیدهای بالقوه است.

برای اندازه گیری درجه تهدید، می توان از شاخصه هایی نظیر شدت تهدید، گستره تهدید و عمق تهدید بهره برد. شدت تهدید به حجم تجهیزات، عناصر و عوامل تهدیدگر و حجم آثار تخریبی آن بر اهداف مرجع حوزه تهدید بستگی دارد؛ در حالی که گستره تهدید، پوشش محیطی تهدید را مدنظر قرار می دهد. هر قدر محیط اعمال تهدید وسیع تر باشد، تهدید از گستردگی بیشتر می دارد. در نهایت، عمق تهدید به میزان نفوذ آن در لایه های درونی هدف مرجع بستگی دارد. با توجه به این شاخصه ها، سه درجه پیامد برای سه درجه وضعیت تهدیدهای خطرناک شامل پیامدهای ویرانگر-وضعیت بحرانی، پیامدهای شدید-وضعیت مخاطره انگیز و پیامدهای قابل توجه-وضعیت هشدار می توان تعیین نمود.

ص: 508

1.- Danger.

2.- Risk.

3.- warning.

4.- jeopardy.

5.- Crisis.

این طیف نشان می دهد تهدید دارای شش وضعیت اصلی است که تهدیدات امنیتی مرز میان تهدیدات بالقوه و بالفعل به شمار می روند(1).

با بهره گیری از این مباحث در مقاله حاضر تلاش می شود وضعیت تهدید تکفیری ها در این طیف مشخص شود. بدین منظور باید تهدید تکفیری ها بر آورد، شود. بر آورد تهدید در اصطلاح، شامل شناسایی تهدید، تحلیل یا تعیین حجم تهدید و سنجش آن می شود. شناسایی الزاما به معنای تفحص یا جستجو، برای کشف تهدید نیست، بلکه می تواند به معنای پذیرش اولیه پدیده ای به عنوان تهدید باشد. در تحلیل تهدید باید محورهای اساسی را درباره حجم تهدید مدنظر قرار داد. برخی از این محورها عبارتند از: حجم تاریخی، حجم مکانی، حجم آثار و پیامدها و حجم تعداد بازیگران و در نهایت، سنجش تهدید با پنج شاخص عمق تهدید، دامنه تهدید، توانمندی تهدیدگر، موقعیت تهدیدگر و عامل تهدیدگر صورت می پذیرد.

در ادامه به شناسایی و تحلیل تهدید جریان تکفیری خواهیم پرداخت تا ضمن مشخص نمودن سازمان معنایی تهدید جریان تکفیری زمینه بحث درباره سنجش این تهدید فراهم شود.

ص: 509

1- علی عبدالله خانی، همان، ص 53-57.

تکفیری ها، به گرایش گروهی از سلفیون اطلاق می شود که مخالفان خود را کافر می شمارند. اصطلاح سلفیه در آثار محققان عربی در دو معنا به کار رفته است: در معنای نخست، بر کسانی اطلاق می شود که مدعی هستند در اعتقادات و احکام فقهی، به سلف صالح اقتدا می کنند. از همین منظر بود که در قرن چهارم هجری گروهی فقیه و محدث با شعار زنده کردن آراء فقها و محدثان گذشته به میدان آمدند و ادعای سلفی گری کردند و به همین جهت به آن ها «سلفیون» یا «سلفیه» می گفتند. در معنای دوم که کاربرد آن به دوران بیداری مسلمانان در عصر حاضر بر می گردد، بر کسانی اطلاق شده است که برای بیداری مسلمانان و رهایی آنان از تقلید فکری غرب و اتکا و اعتماد آنان به فرهنگ و تمدن دیرینه خویش و رجوع به قرآن و سنت با نگاهی تازه و اندیشه ای نو برای حل معضلات و مسائل فکری جدید و استخدام فن و تکنیک و علوم تجربی بر مبنای فرهنگ اسلامی و تطهیر چهره نورانی اسلام از غبار بدعت ها و خرافه هایی که در طول چهارده قرن بر آن نشسته بود تلاش کرده اند و حرکت اصلاح دینی را شکل داده اند. آنها عنوان سلفیه را نشانی برای خویش قرار دادند. اما منظور تحقیق حاضر از کاربرد اصطلاح سلفیه همان معنای اول را شامل می شود (1) بر اساس مبنای فکری این دسته از سلفیون، میان ایمان و عمل تلازم وجود دارد؛ به این معنا که اگر کسی ایمان به خدا داشته باشد ولی مرتکب کبائر شود، از دین خارج شده و کافر شمرده می شود. در جهان اسلام تنها گروهی که چنین عقیده ای داشتند، خوارج بودند. خوارج نیز ایمان را بسته به عمل می دانستند و فرد مرتکب کبیره را از دین خارج و واجب القتل می شمردند. به همین علت در برابر مسلمانان قد برافراشتند و آنان را به بهانه های واهی کشتند. حتی حضرت علی (علیه السلام) را نیز به این بهانه شهید کردند که به باور آن ها، به علت آن که حکمیت را که خود آن ها به او تحمیل کرده بودند،

ص: 510

پذیرفت، مرتکب کبیره شده بود(1).

سلفی های تکفیری نیز مشابه خوارج بسیاری از مسلمانان را از آن جهت که همانند آن ها نمی اندیشند و به باورشان مشرک هستند، کافر و مهدورالدم می دانند.

اعتقادات سلفی های تکفیری شامل موارد زیر است:

1. تکفیر: آن ها به خود اجازه می دهند که علیه مسلمانان دیگر نیز در صورتی که اعمال آن ها مورد قبول نباشد به عنوان کافر و مرتد اعلام جنگ دهند؛ چه رسد به غیر مسلمانان. آن ها غیر مسلمانان را به عنوان کفار فقط شایسته مرگ می دانند.
2. ردّ اقتدار سیاسی: تکفیری ها هر صاحب اقتدار سیاسی را که از عقاید آن ها پیروی نکند نامشروع و قتل او را واجب می دانند.
3. ردّ قواعد جهاد: به اعتقاد اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان جهاد وقتی واجب می شود که زمین های اسلامی مورد تهاجم و تهدید قرار بگیرد (جهاد تدافعی)، جهاد هم چنین دارای قواعد خاص خود از جمله عدم کشتار غیر نظامیان است. ولی تکفیری ها به هیچ کدام از این قواعد پای بند نیستند و کشتار مردم بی گناه را مجاز می دانند.
4. رد حرمت خودکشی: در اسلام، مسیحیت و یهودیت، خودکشی گناه نابخشودنی محسوب می شود در حالی که تکفیری ها خودکشی برای کشتن دشمنان خدا را شهادت می دانند، از نظر آن ها افرادی که به اقدامات انتحاری دست می زنند شهید هستند و مستقیماً وارد بهشت می شوند.
5. تروریسم: تکفیری ها برای کشتن دشمنان خدا تروریسم را مجاز می دانند و معتقدند استفاده از خشونت و ترور برای برکناری رهبرانی که براساس اسلام حقیقی حکومت نمی کنند یک وظیفه اسلامی است(2).

ص: 511

1- بهرام مستقیمی، «مبانی و مفاهیم اسلام سیاسی القاعده»، مجله سیاست، ش 3، سال 1389.

2- مهدی عباس زاده، «بنیادگرایی اسلامی و خشونت»، مجله سیاست، ش 4، سال 1388، ص 7-8.

6. در تبیینی دیگر از تکفیر این مفهوم از دو مولفه اساسی جهل و عنصر روحی و روانی تشکیل می شود و شاخصه هایی

نظیر خشونت عریان و دائمی، آسیب زدن به افراد بی گناه، حرکت تصاعدی در تکفیر دیگران، کشتن اهل اسلام و فاصله گرفتن از دین را می توان برای معرفی جریان تکفیری در نظر گرفت(1)

شاخصه های تکفیر

4. تحلیل (تعیین حجم) تهدید جریان تکفیری

4-1. حجم تاریخی (پیشینه)

پیشینه تکفیر در جهان اسلام به صدر اسلام باز می گردد؛ به این معنا که در برهه هایی از تاریخ، گروه هایی از مسلمانان، مخالفان خود را کافر نامیده اند. در تاریخ اسلام، فتنه تکفیر به همراه اباحه خون، مال و ناموس، با خوارج آغاز می شود. بسیاری از فرقه های خوارج، کسی را که مرتکب یکی از گناهان کبیره می شد کافر می دانستند. در حوزه نظری، اندیشه تکفیری در چند قرن گذشته، ریشه در دیدگاه های ابن تیمیه دارد و

ص: 512

گروه های تکفیری دیدگاه تکفیری خود را از ابن تیمیه وام گرفته اند. در روزگار او دیدگاه تکفیری وی از مرز نظریه پیش تر نرفت و در حوزه عمل، به اباحه خون و مال مسلمانان نینجامید. ابن تیمیه به رغم تعریفی که از کفر ارائه می دهد و حصول کفر را با انکار ضروری دین و یا احکام متواتره و مورد اجماع گره می زند، اما در واقع گروه های فراوانی از مسلمانان را تحت عنوان گوناگون تکفیر کرده و از دایره اسلام خارج نموده است و با این نگرش، دایره مفهوم ایمان را بسیار تنگ و ضیق در نظر گرفته است.

در قرن دوازدهم با ظهور محمد بن عبدالوهاب در منطقه نجد، اندیشه تکفیر، از حوزه نظر وارد مرحله عمل شد. در این مرحله، محمد بن عبد الوهاب واژه هایی مانند شرک و کفر را به سادگی درباره مسلمانان به کار برد و خون، مال و ناموس آنان را مباح شمرد. کتاب ها و رساله های اعتقادی وی لبریز از تکفیر نه تنها عموم مسلمانان بلکه علمای اسلامی است. سنت تکفیر در نسل محمد بن عبدالوهاب هم چنان باقی ماند و نوه او همانند پدر بزرگ خود، مسلمانان عصر خود را به شرک و کفر متهم کرد و آنان را بدتر از مشرکان پیش از اسلام شمرد.

بنابراین، تکفیر، پدیده ای نوظهور در تاریخ اسلام نیست، بلکه در دل تاریخ، در پاره ای از مقاطع، به دلایل اجتماعی و فکری و زمینه های موجود، روی داده است. از این جهت پدیده تکفیر ماهیتاً همانی است که در گذشته هم بوده؛ اما آنچه که آن را در عصر حاضر از گذشته متمایز می کند، چهار خصوصیت است: ابعاد جهانی آن، شبکه ای شدن تکفیری ها، اقدام به کشتارهای نامتعارف و وحشیانه و مشوش و مشوه نمودن چهره اسلام رحمانی در اذهان مردم دنیا(1).

2-4. حجم مکانی

وسعت و فراگیری اقدامات تروریستی گروه های تندرو و افراطی تکفیری امروز در اکثر مناطق جهان اسلام نظیر عراق، پاکستان، افغانستان، لبنان، سوریه، یمن، مصر، تونس، الجزایر و.... به چشم می خورد. اگرچه میان وهابیت و تکفیر تمایزاتی وجود

ص: 513

دارد و نمی توان هر گروه وهابی را الزاما جریانی تکفیری دانست و هم چنین امروزه برخی جریان های داخلی وهابیت در واکنش به واقعیت های جهان اسلام به اعتدال روی آورده اند، اما واقعیت این است که این جریان های معتدل نتوانسته اند بر فضای غالب وهابیت تاثیر به سزایی داشته باشند و آموزه های وهابیت بستر مناسبی را برای فعالیت جریان های تکفیری فراهم می کنند.

از این رو در تحلیل حجم مکانی تهدید جریان تکفیر مناسب است عرصه فعالیت وهابیون در مهم ترین کشورها و مناطق اسلامی همچون خاورمیانه، آسیای مرکزی، شبه قاره هند و شبه جزیره بالکان مورد توجه قرار گیرد. در این میان عربستان سعودی، با 90 درصد جمعیت اهل تسنن، مهم ترین کانون تمرکز اهل سنت با گرایش وهابی در منطقه خاورمیانه محسوب می شود و حاکمان این کشور از حامیان جدی وهابیت در میان خاندان پادشاهی بوده و از مسلک سلفی حمایت می کنند. بدین واسطه سایر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، شامل بحرین، امارات، کویت، قطر و عمان نیز، به مکانی امن و در عین حال مستعد برای گسترش وهابیت و تامین منابع مالی آن ها تبدیل شده اند (1).

به جز وهابیان، گروه های تندروی دیگری نیز مانند گروه های وابسته به مکتب سلفی، دیوبندی در پاکستان هستند که چنین اعتقادی دارند. سپاه صحابه، لشکر جهنگوی، جیش محمد و لشکر طیبه همگی از گروه های سلف وابسته به شاخه افراطی دیوبندی هستند که به طور رسمی، شیعیان را کافر اعلام می کنند. نزدیکی به یکی از مناطق عمده سلفیان یعنی افغانستان در کنار نوع دینداری مردمان این دو کشور که توأم با تعصبات خاص است و نیز بافت قبیله ای، باعث شده سلفی گری به شکل عمده در پاکستان و به شکل ابتدایی خود در هند نفوذ کند. هم چنین نزدیکی به افغانستان در کنار فقر و مشکلات اقتصادی، زمینه خوبی برای حضور برخی از گروه های سلفی در کشورهای

ص: 514

آسیای میانه نیز به وجود آورده است. البته دولت این کشورها با پیشینه دین ستیزی دوران شوروی سابق و نیز دین ستیزی امروز غربی، اجازه فعالیت های مدنی دینی را از این گروه ها گرفته اند؛ سلفی گری با استفاده از برخی مسلمانان حوزه آسیای جنوب شرقی، در کشورهایمانند بنگلادش و فیلیپین نیز جای خود را باز کرده است. البته فقر این نواحی هم در جذب افراد به این نوع نگرش دینی موثر بوده است. حضور تعداد زیادی از اعراب مسلمان در کشورهای اروپایی در کنار نوع نگاه آن ها به این کشورها باعث شده سلفی گری در قلب اروپا هم نفوذ کند. در آمریکا نیز حضور تعداد زیادی از مهاجران در این کشور در کنار امکان فعالیت تبلیغی از طریق رسانه ها، زمینه مناسبی برای فعالیت سلفیان در این کشور به وجود آورده است؛ البته پس از حملات یازدهم سپتامبر این زمینه بشدت کم رنگ شد و سلفیان تحت نظارت شدیدی قرار گرفتند(1) در قاره آفریقا نیز به علل گوناگون از جمله ضعف های مختلف نرم افزاری و سخت افزاری اعم از عقب ماندگی های اقتصادی، بی ثباتی های سیاسی، نابرابری های اجتماعی و در کنار آن، مداخلات خارجی که منافع خود را جز در نامنی و بی ثباتی نمی بینند، هم اکنون به بهشت گروه های افراطی و تروریست های خشونت طلب و رعب انگیز نظیر بوکوحرام در نیجریه والشباب در سومالی تبدیل شده است(2).

3-4. حجم آثار و پیامدها

آثار و پیامدهای ناشی از عمل تکفیری ها از مرزهای اسلام عبور می کنند. تکفیر، بر تن کردار زشت کشتن انسان ها لباس تقدس و دین را پوشانده و با این کار، دست به نسل کشی می زند. از سوی دیگر با متزلزل ساختن اعتقادات مسلمانان باعث تهی کردن اسلام از محتوای غنی فرهنگی خود می شود. تکفیری ها با تضعیف و بعضاً نفی ابعاد اجتماعی اسلام در صدد نابود ساختن ارزش های اصیل اسلامی و سست کردن اراده دینی ملت های مسلمان در سراسر جهان برآمده اند. افکار تکفیری ها، بازتاب دهنده

ص: 515

1- www.jamejamonline.ir 29/7/91

2- جغرافیای سیاسی تروریسم تکفیری در قاره آفریقا www.islamtimes.org

واقعیات مسلمانان صدر اسلام وحتى دیدگاه غالب آن‌ها در طول تاریخ نیست؛ بدین معنا که نه گذشته مسلمانان و نه وضعیت اندیشه کنونی در میان جهان اسلام، مباحث و طرز تفکر تکفیری‌ها را بر نمی‌تابد. نگاه تکفیری‌ها، تقویت تفکر ضد تقریبی، سطحی‌نگری در خصوص ابعاد اجتماعی اسلام، تاثیر مخرب این جریان بر جایگاه زن، علم، هنر و موسیقی که تداعی کننده بازگشت به دوران جاهلیت و مخالفت ورزیدن با عقل است را در بر می‌گیرد.

در مجموع می‌توان مهم‌ترین آثار و نتایج مخرب توسعه گروه‌های تکفیری را در زیر خلاصه نمود:

1. ترویج پدیده اسلام‌هراسی و ایجاد نفرت از مسلمانان در جهان؛
2. فراموشی مسئله فلسطین و تامین منافع رژیم صهیونیستی؛
3. تضعیف بیداری اسلامی و به انحراف کشیدن آن؛
4. ایجاد تفرقه در بین امت مسلمان اعم از شیعه و سنی؛
5. راه‌اندازی جنگ‌های داخلی در کشورهای اسلامی؛
6. تامین منافع غرب و هموار کردن راه برای آنان برای حمله نظامی و غارتگری در کشورها به بهانه مبارزه با تروریسم؛
7. گسترش ناامنی در منطقه و تهدید منافع ملی کشورها؛
8. قتل عام مسلمانان بی‌گناه و ایجاد حس بی‌اعتمادی در بین مسلمانان نسبت به یکدیگر(1).

4-4. حجم بازیگران

با وقوع تحولات بیداری اسلامی در غرب آسیا و شمال آفریقا، وقوع ناآرامی و سپس بحران در سوریه این واقعیت آشکار شد که گروه‌های تکفیری با سازماندهی ویژه توسط قدرت‌های غربی و ارتجاع عربی، دنیای اسلام را زیر سیطره فعالیت‌های

ص: 516

جاهلانه خود قرار داده اند. کشورهای سرشناس اروپایی با طرح ریزی آمریکا و حمایت های جدی عربستان و دیگر همراهان عربی ریاض، از ابتدای بحران سوریه کمک های اطلاعاتی، تسلیحاتی و رسانه ای خود را در حمایت از تکفیری ها به کار گرفتند تا حکومت سوریه را به ریاست بشار اسد برانداخته و جبهه مقاومت اسلامی منطقه را با ضربه سنگینی متوقف کنند. از این رو از آغاز بحران سوریه در سال 2011 م تاکنون، از هیچ کوششی جهت تجهیز عناصر تکفیری فروگذار نکردند و از اعلام آشکار آن نیز ابایی نداشتند. این کمک ها شامل جذب تکفیری ها از سراسر دنیا به کشورهای همسایه سوریه، سازماندهی آن ها و فرستادن به سوریه از طریق ترکیه، لبنان، اردن و از راه مرزهای عراق بود و در ادامه، انواع کمک های نظامی - تسلیحاتی و اطلاعاتی توسط آمریکا، عربستان، رژیم صهیونیستی، انگلیس، فرانسه و... و آموزش نظامی تروریست ها در اردن و ترکیه دنبال شد. حمایت جبهه غربی- عربی از تکفیری ها در سوریه و دیگر نقاط جهان اسلام که با طرح های پنهانی آمریکایی ها برای زدن ضربه مهلک به اسلام و مسلمین دنبال می شود، با همه پرده پوشی های غرب، دارای شواهدی است که نشان می دهد هدف اصلی آمریکا و همراهان غربی وی از این اقدامات، تخریب و جبهه اسلام، ایجاد تفرقه در دنیای اسلام و تقویت مواضع خود در منطقه خاورمیانه است. در حالی که برخی کشورهای عربی منطقه بدون درک این اهداف، تبدیل به پیاده نظام آمریکایی ها شده اند. صحنه سوریه اثبات نمود که غربی ها شورشیان سوریه را آموزش می دهند و تقسیم کار دقیقی را انجام داده اند(1).

ص: 517

5. مدل های مفهومی:

الگوی 1- ظرفیت شناسی از تهدید جریان تکفیری

ص: 518

الگوی 2- امکان سنجی تحقق همگرایی در مواجهه با تهدید جریان تکفیری

ص: 519

روش دلفی را می توان به عنوان نتایج ثانویه یک پروژه دفاعی دانست که در اوایل دهه 1950م تحت عنوان «پروژه دلفی» شروع شد. هدف اولیه مطالعه، رسیدن به اجماع موثقی از نظریات گروهی از متخصصان بود که از طریق توزیع یک سری پرسش نامه، به صورت متمرکز و بازخوردهای کنترل شده در بین آنان اجرا می شد. اساس و پایه روش یا تکنیک دلفی بر این است که نظر متخصصان هر قلمرو علمی در مورد پیش بینی آینده صائب ترین نظرست. بنابراین برخلاف روش های پژوهش پیمایشی، اعتبار روش دلفی نه به شمار شرکت کنندگان در پژوهش که به اعتبار علمی متخصصان شرکت کننده بستگی دارد. یک مطالعه دلفی مرسوم شامل یک سری از جریان ها و روندهاست که منعکس کننده دو جنبه رفتاری و آماری فرایند است. اگرچه تصمیم گیری درباره اعداد دورها به فرد یا گروه نظارت کننده بستگی دارد، معمولاً سه سری پرسش نامه به اعضای گروه متخصص که قبلاً انتخاب شده اند ارسال می گردد. اولین دور پرسش نامه معمولاً فاقد ساختار بوده و به صورت پرسش های باز مطرح می شود. این کار به شرکت کنندگان در مطالعه، آزادی عمل نسبتاً وسیعی می دهد تا درباره موضوع تحت بررسی شرح بیشتری بدهند. سپس از نتایج دور اول، یک تحلیل کیفی به عمل می آید و این تحلیل پایه پرسش نامه دوم را تشکیل می دهد. نقش دور اول تعیین مسائلی است که در دورهای بعدی بررسی می شود. پرسش نامه دوم به همراه خلاصه نتایج مرحله اول به اعضای همان گروه ارسال می شود واز آنان درخواست می شود تا با توجه به آن، به پرسش نامه دوم پاسخ گویند. این عمل می تواند در مورد پرسش نامه دور سوم قابل تکرار باشد. در پایان دور سوم یا هنگامی که اجماع حاصل شد، بررسی کننده گزارشی از اظهارات رتبه بندی شده را تهیه کرده و مشخص می کند که چه میزان تغییرات در نظریات، صورت گرفته است. سپس نظریات اجماعی به همراه سایر توصیه های مربوطه دریافتی از شرکت کنندگان خلاصه نویسی شده به افراد ذی نفع جهت تصمیم گیری ارائه می شود(1).

ص: 520

د. تجزیه و تحلیل آمار میدانی:

1- ویژگی های پاسخ گوینان:

1-1. تحصیلات

ده نفری که پرسش نامه را تکمیل کردند مدرک دکترا داشته یا دانشجوی این مقطع بودند.

1-2. نوع شناخت از مسائل تکفیری ها

پاسخ گوینان عمدتاً هم به صورت تحقیقاتی و هم به صورت تجربی با مسائل تکفیری ها آشنا بوده اند.

1-3. عضویت

پاسخ گوینان عمدتاً از اعضای هیئت علمی دانشگاه بوده اند.

2- پرسش نامه باز اولیه در خصوص تهدید جریان تکفیری:

اشاره

در این تحقیق ابتدا پرسش نامه اولیه در خصوص ظرفیت شناسی تهدید جریان تکفیری به صورت باز، توسط محقق تهیه شد و در اختیار ده تن از صاحب نظران موضوع قرار گرفت. این کار به شرکت کنندگان در مطالعه امکان می داد تا درباره تهدید تکفیری ها شرح بیشتری بدهند. سوال های مطروحه در این پرسش نامه موارد زیر را شامل می شد:

1. عوامل تهدیدهای تکفیری چه کسانی هستند؟

2. موضوع تهدیدهای تکفیری چیست؟

3. اهداف تکفیری ها از اقداماتشان چیست؟

4. حوزه اصلی تهدید جریان های تکفیری کجاست؟

5. دامنه تهدیدهای تکفیری به چه میزان گسترده است؟

1-2. بررسی اولیه نتایج:

پس از دریافت پاسخ ها از سوی صاحب نظران، از نتایج آن بررسی اولیه ای به منظور تعیین جایگاه تهدید تکفیری ها در سازمان معنایی تهدید به عمل آمد. این بررسی نشان داد که

تهدید تکفیری ها به لحاظ عامل متعدد بوده و علاوه بر گروه های افراطی و تکفیری به عنوان عواملان مستقیم، برخی قدرت ها نظیر ایالات متحده آمریکا ورژیم

ص: 521

صهیونیستی و برخی کشورهای عرب منطقه نظیر عربستان سعودی و قطر را نیز در برمی گیرد. موضوع تهدید در این جا، اگرچه در ظاهر اقدامات تروریستی و قتل عام فجیع مسلمانان شیعه و سنی و گاه دیگر اقلیت های مذهبی می باشد، اما در اصل، تضعیف بنیه مسلمین و ایجاد تفرقه و تشتت میان مسلمانان و نهایتاً تخریب وجهه اسلام رحمانی را در جهان به دنبال دارد. به لحاظ حوزه تهدید نیز اگرچه در زمان کنونی مشخصاً کشورهای اسلامی نظیر عراق، سوریه، لبنان، افغانستان و پاکستان به طور مستقیم درگیر این موضوع می باشند اما جهان اسلام و بلکه جهان بشریت از پیامدهای مترتب بر خطر تکفیری ها در امان نیست.

3- پرسش نامه ساختارمند در خصوص تهدید جریان تکفیری:

اشاره

نتایج حاصل از بررسی فوق در اختیار اعضا قرار گرفت و از آنان خواسته شد به منظور تأیید استنباط پیش گفته و هم چنین تعیین نوع وضعیت و شدت تهدید جریان تکفیری (تهدید با شدت بالا-وضعیت بحرانی، تهدید با شدت متوسط-وضعیت مخاطره انگیز و تهدید با شدت پایین-وضعیت هشدار)، پرسش نامه دوم را که به شکل ساختارمند تهیه شده پاسخ گویند.

1-3. سوال های اصلی پرسش نامه:

این دسته از سوال های پرسش نامه مربوط به ظرفیت شناسی تهدید جریان تکفیری شامل پنج سوال بود که پاسخ گویان به شرح ذیل درباره تأثیرات تهدید جریان تکفیری اظهار نظر کردند:

در پاسخ به سوال 1 با این محور که تهدید تکفیری ها به لحاظ عمق از چه میزان تأثیری برخوردار است؟ بیشتر پاسخ گویان به گزینه تأثیر بالا (7 نفر) و بقیه به ترتیب به گزینه های تأثیر متوسط (2 نفر) و تأثیر اندک (1) رای داده اند.

جدول 1

جمع کل

بی

تاثیر

تاثیر

اندک

تاثیر

متوسط

تاثیر

بالا

گزینه

ها

سوالات

10

0

1

2

7

فراوانی

عمق تهدید تکفیری ها از چه تاثیری

برخوردار است؟

100

0

10

20

70

درصد

در پاسخ به سوال 2 با این عنوان که تاثیرات دامنه وگستره تهدید تکفیری ها چگونه است؟ گزینه تاثیر بالا بیشترین رای را به خود اختصاص داده است . گزینه تاثیر بالا(9نفر) و یک نفر به گزینه تاثیر متوسط رای داده اند.

جدول 2

جمع کل

بی تاثیر

تاثیر اندک

تاثیر متوسط

تاثیر بالا

گزینه ها

سوالات

10

0

0

1

9

دامنه و گستره تهدید تکفیری ها از چه میزان تأثیری

برخوردار است؟

100

0

0

10

90

درصد

ص: 523

سوال سوم عبارت بود از به لحاظ توا نمندی، تهدید تکفیری ها از چه میزان تأثیری برخوردارند؟ در پاسخ به این سوال شش نفر به تأثیر متوسط و چهار نفر به تأثیر بالا رای دادند.

جدول 3

جمع کل

بی تأثیر

تأثیر اندک

تأثیر متوسط

تأثیر بالا

گزینه ها سوال ها

10

0

0

6

4

فراوانی

به لحاظ توا نمندی، تهدید تکفیری ها از چه میزان

تأثیری برخوردارند؟

100

0

0

60

در پاسخ به سوال چهارم که عبارت بود از: تاثیرات تهدید تکفیری ها به لحاظ شاخص موقعیت به چه میزان است؟ هشت نفر به گزینه متوسط یک نفر به تاثیر بالا و یک نفر به تاثیر اندک رای دادند.

جدول 4

جمع کل

بی تاثیر

تاثیر اندک

تاثیر متوسط

تاثیر بالا

گزینه ها

سوال ها

10

0

1

8

1

فراوانی

تاثیرات تهدید تکفیری ها به لحاظ متغیر موقعیت به

چه میزان است؟

100

0

10

80

10

درصد

ص: 525

سوال پنجم و پایانی این بخش از سوال ها عبارت بود از: به لحاظ حامیان اصلی تهدید کننده، تهدید تکفیری ها از چه میزان تأثیری برخوردارند؟ در پاسخ به این سوال همه شرکت کنندگان به تأثیر بالا رای دادند.

جدول 5

جمع کل

بی تأثیر

تأثیر اندک

تأثیر متوسط

تأثیر بالا

گزینه ها

سوالات

10

0

0

0

10

فراوانی

به لحاظ حامیان تهدید گر، تهدید تکفیری ها از چه

میزان تأثیری برخوردارند؟

100

0

0

0

100

درصد

ص: 526

2-3. اندازه گیری شدت تهدید جریان تکفیری:

منطبق بر الگوی ظرفیت شناسی تهدید جریان تکفیری (الگوی شماره یک، ر.ک:ص 20) و بر اساس آراء و نظریات فوق، در این قسمت می بایست مشخص کرد که شدت تهدید جریان تکفیری به چه میزان بوده و در کدام طیف (تهدید با شدت بالا-وضعیت بحران 15-12، تهدید با شدت متوسط-وضعیت مخاطره 11-8 و تهدید با شدت پایین-وضعیت هشدار 7-4) قرار می گیرد.

جدول 6:

شاخص های تهدید

عمق

دامنه و گستره

توانمندی

موقعیت

حامیان

میانگین امتیازات

6/2

9/2

4/2

2

3

مجموع میانگین

9/12

همان طور که جدول فوق نشان می دهد شدت تهدید جریان تکفیری با عدد 9/12 ارزیابی گردیده که در بازه 12-15 قرار می گیرد و بدین ترتیب این تهدید، تهدیدی با

شدت بالا علیه جهان اسلام و در وضعیت بحران برآورد می‌گردد. البته نکته قابل توجه در این میان این که عدد 9/12 در طیف حداقلی بازه 12-15 قرار دارد.

4- پرسش نامه باز اولیه در خصوص امکان تحقق همگرایی:

اشاره

نتایج حاصل از ظرفیت‌سناسی و تحلیل شدت تهدید جریان تکفیری به عنوان تهدیدی با شدت بالا علیه جهان اسلام در اختیار اعضا قرار گرفت و از آنان خواسته شد با توجه به وزن این تهدید و ضرورت‌های تحقق همگرایی ناشی از پیامدهای تهدید مذکور به سوال‌های زیر پاسخ گویند:

1. وضعیت همگرایی را در جهان اسلام به طور کلی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

2. ضرورت تحقق همگرایی در جهان اسلام را با توجه به تهدید تکفیری‌ها چگونه ارزیابی می‌کنید؟

3. نقش جریان تکفیری را در همگرایی جهان اسلام چگونه تجزیه و تحلیل می‌کنید؟

4. ملاک‌های اصلی کفر را که مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند و می‌تواند مبنای توافق کلیه مذاهب اسلامی باشد در چه مواردی می‌دانید؟

5. به نظر شما به چه میزان امکان همگرایی از منظر هویتی در جهان اسلام در مواجهه با تکفیری‌ها وجود

دارد؟

4-1. بررسی اولیه نتایج:

از نظر پاسخ دهندگان، وضعیت کنونی مسلمانان و کشورهای اسلامی با ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل موجود در جهان اسلام همخوانی ندارد و کشورهای اسلامی با مشکلات اقتصادی، امنیتی و فرهنگی گوناگونی روبه‌رو هستند و معمولاً یکدیگر را به عنوان مکمل در روابط مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی تلقی نمی‌کنند. در این میان،

ص: 528

فقدان انسجام ذهنی مانع مهمی در راه همگرایی کشورهای مسلمان است. اما به رغم این چالش‌ها و مشکلات، جنایت‌های گسترده جریان‌های تکفیری در حق مسلمانان بی‌دفاع، اعم از شیعه و سنی و نقش تکفیر در سیاه‌نمایی چهره اسلام رحمانی در دنیا، ضرورت همگرایی و توجه ویژه و روزافزون کشورهای اسلامی را در مقابله با گسترش این پدیده تلخ دوچندان می‌سازد. از نظر پاسخ‌دهندگان، بنا بر اتفاق علمای اسلام، اصل ورود به اسلام، شهادتین است و انکار آن باعث کفر می‌گردد. انکار خدا و توحید، انکار رسالت نبی‌گرامی اسلام و انکار ضروری دین معیارهای دقیقی هستند که در منابع اسلامی جزو ملاک‌های تکفیر و کفر ذکر شده است و می‌توان گفت که همه مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند. از این رو تحریف معنای ایمان و توسعه در مفهوم و مصادیق کفر که مهم‌ترین مبنای کلامی گروه‌های تکفیری به شمار می‌رود فاقد پشتوانه دینی و مخالف دیدگاه قاطبه مذاهب اسلامی است.

مجموع این مباحث موجب می‌شود به شکل‌گیری همگرایی در مواجهه با تهدید جریان تکفیری امیدواری پدید آید.

5- پرسش‌نامه ساختارمند در خصوص امکان تحقق همگرایی:

اشاره

نتایج حاصل از بررسی فوق در اختیار اعضا قرار گرفت و از آنان خواسته شد به منظور تایید استنباط پیش‌گفته و همچنین سنجش امکان تحقق همگرایی جهان اسلام در مواجهه با تهدید جریان تکفیری (امکان بالا-امکان متوسط و امکان ضعیف)، پرسش‌نامه دوم را که در سه سطح تحلیل‌نخبگان، ملت‌ها و حاکمان بر اساس الزامات دیدگاه سازه‌انگاری و به شکل ساختارمند تهیه شده پاسخ گویند.

1-5. سوال‌های اصلی پرسش‌نامه:

در قسمت سوال‌های مربوط به امکان سنجی سه سوال اصلی در سه سطح تحلیل متفاوت مورد پرسش قرار گرفت که مخاطبین به شرح ذیل به آن‌ها پاسخ دادند.

ص: 529

در پاسخ به سوال اول با این عنوان که: "امکان شکل گیری یک فهم مشترک در سطح نخبگان، ملت ها و حاکمان جهان اسلام در مواجهه با تهدید جریان تکفیری به چه میزان است؟"

1. سطح نخبگان

اکثر پاسخ گویان (8 نفر) به گزینه زیاد رای دادند و دو نفر به گزینه متوسط رای دادند.

جدول 7

جمع کل

کم

متوسط

زیاد

گزینه ها

سوالات

10

0

2

8

فراوانی

امکان شکل گیری یک فهم مشترک در سطح نخبگان جهان

اسلام در مواجهه با تهدید جریان تکفیری به چه میزان است؟

100

0

20

2. سطح ملت ها

اکثر پاسخ گویان (9 نفر) به گزینه زیاد رای دادند و یک نفر به گزینه متوسط رای دادند.

جدول 7:

جمع کل

کم

متوسط

زیاد

گزینه ها

سوال ها

10

0

1

9

فراوانی

امکان شکل گیری یک فهم مشترک در سطح ملت های جهان

اسلام در مواجهه با تهدید جریان تکفیری به چه میزان است؟

100

0

10

90

درصد

3. سطح حاکمان

اکثر پاسخ گویان (7 نفر) به گزینه متوسط رای دادند و سه نفر به گزینه کم رای دادند.

جدول: 8

جمع کل

کم

متوسط

زیاد

گزینه ها

سوالات

10

3

7

0

فراوانی

امکان شکل گیری یک فهم مشترک در سطح حاکمان جهان

اسلام در مواجهه با تهدید جریان تکفیری به چه میزان است؟

100

30

70

0

درصد

در پاسخ به سوال دوم با این عنوان که: "امکان شکل‌گیری یک هنجار به معنای یک درک جمعی از رفتار مناسب در سطح نخبگان، ملت‌ها و حاکمان جهان اسلام در مواجهه با تهدید جریان تکفیری به چه میزان است؟"

ص: 532

1. سطح نخبگان: اکثر پاسخ گویان (8 نفر) به گزینه زیاد رای دادند و دو نفر به گزینه متوسط رای دادند.

جدول 9:

جمع کل

کم

متوسط

زیاد

گزینه ها

سوال ها

10

0

2

8

فراوانی

امکان شکل گیری یک هنجار مشترک در سطح نخبگان جهان

اسلام در مواجهه با تهدید جریان تکفیری به چه میزان است؟

100

0

20

80

درصد

2. در سطح ملت ها: هفت نفر از پاسخگویان به گزینه زیاد رای دادند و سه نفر به گزینه متوسط رای دادند.

جدول 10

جمع کل

کم

متوسط

زیاد

گزینه ها

سوال ها

10

0

3

7

فراوانی

امکان شکل گیری هنجار در سطح ملت های جهان اسلام

در مواجهه با تهدید جریان تکفیری به چه میزان است؟

100

0

30

70

درصد

3. سطح حاکمان: شش نفر از پاسخ گویان به گزینه متوسط و چهار نفر به گزینه کم رای دادند.

ص: 534

جدول 11

جمع کل

کم

متوسط

زیاد

گزینه ها

سوالات

10

4

6

0

فراوانی

امکان شکل گیری هنجار در سطح حاکمان جهان اسلام

در مواجهه با تهدید جریان تکفیری به چه میزان است؟

100

40

60

0

درصد

در پاسخ به سوال سوم با این عنوان که: "امکان شکل گیری یک هویت مشترک در سطح نخبگان، ملت ها و حاکمان جهان اسلام در مواجهه با تهدید جریان تکفیری به چه میزان است؟"

1. سطح نخبگان: اکثر پاسخ گویان (7 نفر) به گزینه زیاد و سه نفر به گزینه متوسط رای دادند.

ص: 535

جدول 12:

جمع کل

کم

متوسط

زیاد

گزینه ها

سوال ها

10

0

3

7

فراوانی

امکان شکل گیری هویت مشترک در سطح نخبگان جهان

اسلام در مواجهه با تهدید جریان تکفیری به چه میزان است؟

100

0

30

70

درصد

2. سطح ملت ها: اکثر پاسخ گویان (7 نفر) به گزینه زیاد و سه نفر به گزینه متوسط رای دادند.

ص: 536

جدول 13:

جمع کل

کم

متوسط

زیاد

گزینه ها

سوال ها

10

0

3

7

فراوانی

امکان شکل گیری هویت مشترک در سطح ملت های جهان

اسلام در مواجهه با تهدید جریان تکفیری به چه میزان است؟

100

0

30

70

درصد

3. سطح حاکمان: نیمی از پاسخ گویان (5 نفر) به گزینه متوسط و نیم دیگر (5 نفر) به گزینه کم رای دادند.

جدول 14:

جمع کل

کم

متوسط

زیاد

گزینه ها

سوالات

10

5

5

0

فراوانی

امکان شکل گیری هویت مشترک در سطح حاکمان جهان

اسلام در مواجهه با تهدید جریان تکفیری به چه میزان است؟

100

50

50

0

درصد

ص: 537

2-5. تحلیل امکان سنجی تحقق همگرایی:

منطبق بر الگوی امکان سنجی تحقق همگرایی (الگوی شماره دو، ر.ک:ص 20) و بر اساس آراء و نظریات فوق، در این قسمت می بایست مشخص کرد که امکان تحقق همگرایی در جهان اسلام در مواجهه با تهدید جریان تکفیری به چه میزان بوده و در کدام طیف (امکان بالا 21-27، امکان متوسط 17-21 و امکان ضعیف 9-17) قرار می گیرد.

الزامات

فهم مشترک

هنجار مشترک

هویت مشترک

مجموع میانگین

سطوح تحلیل

نخبگان

8/2

8/2

7/2

3/8

ملت ها

9/2

7/2

7/2

3/8

حاکمان

7/1

6/1

5/1

8/4

مجموع امتيازها

4/21

ص: 538

همان طور که جدول فوق نشان می دهد امکان تحقق همگرایی در مواجهه با تهدید جریان تکفیر با توجه به الزامات فهم مشترک، هنجار مشترک و هویت مشترک در مجموع با عدد 4/21 ارزیابی گردیده که در بازه 21-27 قرار می گیرد و بدین ترتیب تحقق همگرایی با امکان بالا برآورد می گردد. البته نکته قابل توجه در این میان این که عدد 4/21 در طیف حداقلی بازه 21-27 قرار دارد. هم چنین مجموع امتیازها و میانگین آن در سطح حاکمان نشان می دهد که امکان موفقیت در این سطح بالا نیست.

۵. جمع بندی و نتیجه:

همگرایی جهان اسلام و سیاست ها و راهکارهای رسیدن به آن همواره یکی از موضوعات مهم و مبتلا به جهان اسلام و از مسائل تاثیر گذار بر سرنوشت امت اسلامی بوده است. این مسئله، دغدغه اصلی بسیاری از نخبگان و اندیشمندان جهان اسلام در دهه های گذشته بوده و از جانب آن ها، انبوهی از پیشنهادها و راهکارها به منظور پیوند مسلمانان و هم چنین کشورهای اسلامی بایکدیگر، ارائه شده است. در این راستا اسلام به عنوان آیین مشترک و اعتقادات دینی نظیر باور به خدا، پیامبر اسلام، قبله واحد، حج و قرآن کریم همواره به عنوان ظرفیت های بسیار مناسب در جهت همگرایی مسلمانان و کشورهای اسلامی مطرح بوده که می توانسته آن ها را به فرایند همگرایی امیدوار سازد. اما علی رغم این آموزه ها و قابلیت های مشترک، باید اذعان نمود که وضعیت کنونی مسلمانان و کشورهای اسلامی به هیچ وجه با ظرفیت های بالقوه و بالفعل پیش گفته همخوانی ندارد و ایده همگرایی جهان اسلام در صحنه عمل توفیق چندانی نیافته است. بنابراین گرچه از یک سو امکانات فوق العاده مهمی برای تحقق همگرایی جهان اسلام با تکیه بر عناصر اعتقادی وجود دارد ولی از سوی دیگر،

جهان اسلام با تداوم حضور عوامل واگرا و تقویت آن ها، در دام تقابل درونی و بیرونی افتاده و با وضعیت نامطلوبی روبه رو شده است. با توجه به این واقعیت، مسئله اساسی و حائز اهمیت، سرنوشت ایده همگرایی در جهان اسلام و نحوه مواجهه با آن می باشد؛ به عبارت

دیگر، آیا می‌بایست به دلیل غلبه فضای رقابت و گاه ستیز حاکم بر روابط میان کشورهای اسلامی و مهیا نبودن شرایط برای همگرایی به سوگ نشست و ناامید شد و یا راهکارهایی نو و اقداماتی اساسی را در جهت تحول و تغییر روند موجود جست و جو کرد. بدیهی است هر گونه رویکرد تحولی در این زمینه در درجه اول محتاج یک نگاه فرا نظری است. نگاهی که امکان تحول فرهنگ آنارشی را در معنای رقابت یا ستیز به فرهنگ همکاری جویانه و همگرایی امکان پذیر بداند. در مرحله بعد، این مهم محتاج یک فرایند گام به گام اساسی است، یعنی لازم است با گام های کوچک تر اما منسجم و ماندگار، فرایند همگرایی را در ارتباط با نمونه ای مشخص آغاز کرد تا با حصول موفقیت به تدریج علاقه و وفاداری نسبی کشورهای اسلامی به مقوله همگرایی افزایش یابد و شکست های سنگین و مایوس کننده، دامن گیر کشورهای مذکور نگردد.

در مورد گزاره نخست، نگاه سازه انگاری اتخاذ شده در ارتباط با تحقیق حاضر به محقق کمک نمود تا مبتنی بر آن، فرهنگ کنونی حاکم بر روابط میان اکثر کشورهای اسلامی را تنها به یکی از فرهنگ های آنارشی به نام فرهنگ تعارض و ستیز هابزی یا فرهنگ رقابت لاکمی محدود ندانسته و شکل گیری فرهنگ همکاری جویانه و همگرایی کانتی را نیز امکان پذیر بداند.

در مورد گزاره دوم، به دلیل آن که در زمان کنونی اغلب کشورهای جهان اسلام از پیامدهای تهدید جریان های تکفیری رنج می‌برند، تحقیق حاضر مقوله مقابله با این جریان ها را نمونه مناسبی می‌دانست که می‌توان آن را از منظر رهیافت سازه انگاری مورد مطالعه

قرار داد تا میزان قابلیت هنجار سازی و درونی شدن و در نتیجه توان هویت سازی آن در کشورهای اسلامی مورد آزمون قرار گیرد. بر این اساس مبتنی بر روش دلفی، الگوهای ظرفیت شناسی از مقوله تهدید تکفیری ها و امکان سنجی تحقق همگرایی در این باره مورد توجه نگارنده واقع شد.

الگوی نخست مشخص نمود که شدت این تهدید علیه مصالح و منافع جهان اسلام به چه میزان بوده و فهم و ادراک نخبگان مسلمان از تهدید جریان تکفیری در این خصوص چگونه است. الگوی دوم به دنبال پاسخ به این سوال بود که آیا می توان از موضوع مقابله با تکفیری ها به عنوان یک رفتار مناسب از سوی جهان اسلام یاد کرد؟ رفتاری که ناشی از یک فهم و هنجار مشترک به معنای درک جمعی مبتنی بر مبانی اعتقادی مشترک شیعه و اهل سنت در برابر مبانی فکری جریان تکفیری و در نهایت یک هویت مشترک در این باره باشد؟

نتایج بررسی ها در ارتباط با الگوی نخست نشان داد که شدت تهدید جریان تکفیری با عدد 9/12 در بازه 12-15 قرار می گیرد و بدین ترتیب این تهدید، اگرچه در طیف حداقلی بازه مذکور قرار گرفت اما تهدیدی با شدت بالا علیه جهان اسلام و در وضعیت بحران برآورد گردید.

نتایج بررسی هادر ارتباط با الگوی دوم نیز نشان داد که امکان تحقق همگرایی در مواجهه با تهدید جریان تکفیری با توجه به الزامات فهم مشترک، هنجار مشترک و هویت مشترک در سه سطح تحلیل نخبگان، ملت ها و حاکمان در مجموع با عدد 4/21 ارزیابی گردیده که در بازه 21-27 قرار می گیرد و بدین ترتیب اگرچه در طیف حداقلی بازه مذکور قرار گرفت، اما تحقق همگرایی با امکان بالا برآورد گردید.

نکته قابل توجه در اینجا این بود که مجموع امتیازها و میانگین آن در سطح حاکمان نشان داد که امکان موفقیت در این سطح به نسبت سطوح نخبگان و ملت ها بالا نیست. پیشنهادی که بر اساس آموزه های سازه انگاری برای حصول موفقیت در این سطح می توان داشت این است که مقوله یادگیری اجتماعی مورد توجه قرار گیرد؛ به عبارت دیگر، چنانچه سطوح نخبگان و ملت های جهان اسلام بتوانند با تاکید بر مبانی اعتقادی مشترک اسلام میان شیعه و اهل سنت و از طریق جامعه پذیری فهم و هنجار مشترک در خصوص مقوله تکفیری ها را به سطح حاکمان منتقل نمایند، آن گاه می توان به حصول موفقیت در زمانی کوتاه تر امیدوار بود.

هم چنین در یک استنتاج مفهومی از این مقاله می توان گفت بر اساس آموزه های سازه انگاری، انگیزه اصلی و نیروی محرکه کنش و رفتار دولت های اسلامی در مواجهه با تکفیری ها صرفاً نتیجه اقدامات مختلف برای دست یابی به اهداف و منافع مسلم و پیشینی تلقی نمی شود، بلکه به این دلیل رفتاری همگرا در مقابله با تهدید جریان تکفیری اتخاذ می شود که از هنجارهای اسلامی دارای تعیین و فراگیری کافی میان شیعه و اهل سنت نشئت گرفته و با انتظارات بین الاذهانی مشترک در این خصوص انطباق دارد. (منطق تناسب) و در نهایت، بر اساس منطق سازه انگاری اگر از دریچه فهم و ادراک مشترک از سوی جهان اسلام به موضوع تحقیق نگریسته شود، در صورت موفقیت در ایجاد یک توافق معنایی و شناختی درباره مقابله با تهدید تکفیری ها و غیریت سازی در برابر جریان های تکفیری به عنوان مرز سلبی هویت خود، علاوه بر تحقق همگرایی از سوی جهان اسلام در مواجهه با این تهدید، زمینه ای بسیار مناسب در جهت تکوین هویت مشترک اسلامی نیز فراهم می شود.

الف) کتاب ها:

- ادیب مقدم، ارشین، سیاست بین المللی خلیج فارس، ترجمه داود غراباق زندی، نشر شیراز، تهران 1388.
- بلامی، الکس، ترجمه محمود یزدانفام، جوامع امن و همسایگان، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران 1386.
- پرایس، ریچارد و کریستین رئوس اسمیت، رابطه خطرناک؟ نظریه انتقادی روابط بین الملل و مکتب سازه انگاری، در اندرولینکلیر، نواواقع گرای نظریه انتقادی و مکتب برسازی، ترجمه علیرضا طیب، وزارت امور خارجه، تهران 1386.
- سازمند، بهاره، منطقه گرایی و هویت مشترک در جنوب شرق آسیا، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران 1388.
- سیمبر، رضا و ارسلان قربانی، ایران و همگرایی در سازمان همکاری اسلامی، دانشگاه امام صادق، تهران 1390.
- عبداله خانی، علی، تهدیدات امنیت ملی: شناخت و روش، موسسه ابرار معاصر، تهران 1386.
- عیوضی، محمد رحیم، چالش های درونی همگرایی و وحدت جهان اسلام، در جمعی از نویسندگان، امت اسلامی چالشها و راهبردها، مجمع جهانی تقریب، تهران 1390.
- فیروزآبادی، سید جلال، نظریه های همگرایی اروپا، در کتاب اتحادیه اروپا هویت امنیت و سیاست، پژوهشکده راهبردی، تهران 1390.
- فیروزآبادی، سید جلال و وحید نوری، سیاست خارجی ج.ا.ا در دوران اصول گرایی، دانشگاه امام صادق، تهران 1391.
- قاسمی، فرهاد، نظریه های روابط بین الملل و مطالعات منطقه ای، نشر میزان، تهران 1391.
- کتزشتاین، پیتر. جی، فرهنگ امنیت ملی: هنجارها و هویت در سیاست جهانی، ترجمه محمد هادی سمتی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران 1390.
- مشیرزاده، حمیرا، تحول در نظریه های روابط بین الملل، سمت، تهران 1386.
- ونت، الکساندر، نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران 1384.
- ونت، الکساندر، ساخت های اجتماعی سیاست قدرت، جامعه و همکاری در روابط بین الملل، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران 1385.
- هرسیچ، حسین و مجتبی تویسرکانی، چالش های وهابیت، دانشگاه امام صادق، تهران 1392.

ب) مقالات

- پاشایی زاد، حسین، نگاهی اجمالی به روش دلفی، پیک نور، شماره دوم، 1386
- حیدری، محمدشریف، سلفی گری نوین در تقابل با راهبرد وحدت اسلامی، ادیان و عرفان، ش 27، بهار 88.
- رضوانی، علی اصغر، تکفیر و تکفیری ها، گاهنامه کلامی، سال 1393، شماره 3.
- سید نژاد، سید باقر، سلفی گری در عراق و تاثیر آن بر ج.ا.ا، مطالعات راهبردی، 1389، ش 47.
- عباس زاده فتح آبادی مهدی، «بنیادگرایی اسلامی و خشونت (با نگاه بر القاعده)»، سیاست، دوره 39، سال 1388، شماره 4.
- مستقیم، بهرام، «مبانی و مفاهیم اسلام سیاسی القاعده»، سیاست، شماره 3، سال 1389.
- ولایتی، علی اکبر، تحلیل تجارب همگرایی در جهان اسلام، دانش سیاسی، 11، تهران 1389.

ج) سایت ها

www.khamenehei.ir

www.saeq.net

www.jamejamonline.ir

www.islamtims.ir

www.hadinews.ir

www.tnwes.ir

www.wikipedya.com

.chekel jeffry social learning and european identity change international organization vol 55

.Wendt Alexander driving with rearview mirror..... international organization vol 55 no4

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

